

سید محمد کاظم قزوینی

از تولد تا بعد از ظهور

مشخصات کتاب

سرشناسه : قزوینی محمد کاظم 1308-1373.

عنوان قراردادی : الامام المهدی علیه السلام من المهد الی الظهور. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : از تولد تا بعد از ظهور / مولف محمد کاظم قزوینی موسوی؛ مترجم لطیف راشدی، سعید راشدی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران 1387.

مشخصات ظاهری : 494 ص.

شابک : 52000 ریال : 978-964-973-145-2

یادداشت : عنوان روی جلد: امام مهدی علیه السلام از تولد تا بعد از ظهور.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : امام مهدی علیه السلام از تولد تا بعد از ظهور.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم 255ق -

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : راشدی لطیف 1332 - ، مترجم

شناسه افزوده : راشدی، سعید، 1360 -، مترجم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP51/ق4الف8041 1387

رده بندی دیویی : 297/959

شماره کتابشناسی ملی : 1643310

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص :2

از تولد تا بعد از ظهور

ص :3

سرشناسه : قزوینی محمد کاظم 1308-1373.

عنوان قراردادی : الامام المهدی علیه السلام من المهد الی الظهور. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : از تولد تا بعد از ظهور / مولف محمد کاظم قزوینی موسوی؛ مترجم لطیف راشدی، سعید راشدی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران 1387.

مشخصات ظاهری : 494 ص.

شابک : 52000 ریال : 978-964-973-145-2

یادداشت : عنوان روی جلد: امام مهدی علیه السلام از تولد تا بعد از ظهور.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : امام مهدی علیه السلام از تولد تا بعد از ظهور.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم 255ق -

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : راشدی لطیف 1332 - ، مترجم

شناسه افزوده : راشدی، سعید، 1360 -، مترجم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP51/ق4الف8041 1387

رده بندی دیویی : 297/959

شماره کتابشناسی ملی : 1643310

فهرست مطالب

تصویر

ص: 5

تصوير

ص :6

تصوير

ص :7

تصوير

ص :8

مقدمه ناشر

ترجمه و نشر کتاب های دینی و معارف اهل بیت علیهم السلام در ترویج فرهنگ اصیل اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه وآله لازم و ضروری است.

کتاب «امام المهدی من المهد الی الظهور» که از متون قوی پیرامون مباحث مهدویت و انتظار است نیز از این نمونه می باشد که توسط برادر دانشمند جناب آقای لطیف راشدی ترجمه شده است.

امید است با نشر این اثر، تشنگان معارف اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله، راه وصول به مهدی موعود را بیابند.

جا دارد از همه دست اندرکاران و همکاران به ویژه حضرت آیت اللّٰه وافی تولیت محترم کمال تشکر را بنمائیم.

حسین احمدی

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

ص: 9

«الحمدللّٰه الواحد المنّان، الذی خلق الانسان و علّمه البیان و وضع المیزان و الصلوه الابد و السّلام السّرمد علی من بُعث الی الخلائق بالقرآن، و علی آله الاطهرین هم أُمناء الرّحمن».

با یاد خدا و ذکر نام پر برکت او که آفریدگار جهان و انسان، شفا دهنده دردمندان، نازل کننده کتاب و میزان، هدایت کننده گمراهان، مراد عارفان، ملجأ و پناه مظلومان، حامی و پشتیبان مستضعفان و کیفر کننده متجاوزان است.

امّا بعد:

خداوند قدّوس بر بندگانش منّت نهاده و از سَرِ لطف ما مفتخریم که بنده ای از بندگان خدا هستیم که عبد صالحش گفت: «کفی لی عزّاً أن تکون لی ربّاً و کفی لی فخراً أن أکون لک عبداً».

ما مفتخریم که دین اسلام را پذیرفته ایم؛ که قرآن مجید فرمود: «وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْأَخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ».

ما مفتخریم که قرآن کتاب ما است که: «تَنزِیلٌ مِّن رَّبِ ّ الْعالَمِینَ».

ما مفتخریم که پیرو پیامبر اسلام حضرت محمّدصلی الله علیه وآله هستیم که خدایش به او فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک».

ما مفتخریم که ولایت حضرت علی علیه السلام را پذیرفته ایم که خدایش فرمود: «ولایه علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی»، که باید گفت: «الحمدللّٰه الذی جعلنا من المتمسکین بولایه علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین».

ما مفتخریم که حضرت فاطمه زهراعلیها السلام امّ الائمه و دخت پیامبرصلی الله علیه وآله را دوست داریم که «مصحف فاطمه» از آن اوست.

مامفتخریم که پیرو شکوه بی پایان امام حسن مجتبی علیه السلام هستیم.

مامفتخریم که عاشق دلباخته سیّدالشهداء امام حسین علیه السلام هستیم.

مامفتخریم که صحیفه سجادیّه امام سجادعلیه السلام از آن مکتب ماست.

مامفتخریم که شاگردان دو امام همام یعنی؛ باقرالعلوم و صادق آل محمّدعلیهم السلام هستیم.

مامفتخریم که امام کاظم علیه السلام نستوه و زندانی ظالمان، امام ماست.

مامفتخریم که همگام و همنام با امام رضاعلیه السلام راضی مطلق به رضای ربّ العالمین هستیم.

مامفتخریم که جوادالائمه نوجوان که سراسر جود و کرم و خرد است، جزو امامان ماست.

مامفتخریم که امام هادی علیه السلام امام و هدایتگر ماست.

ما مفتخریم که امام عسکری علیه السلام که بشارت تولّد مصلح جهان را از او دریافتیم، امام همام ماست.....

و ما مفتخریم و بر این افتخار می بالیم که خاتم الاوصیاء و نگین جهان؛ هستی و حجّت اللّٰه فی ارضه اعنی اباصالح امام مهدی علیه السلام، که «لولا الحجه لساخت الارض...» اگر او نباشد، زمین و زمینیان نابود می گردند، مولی و مقتدا و نور چشم ما است.

یابن الحسن ای مولای ما! ما زنده ایم به عشق تو و چشم به راه در انتظار دیدن جمال تو؛ «ما در انتظار رؤیت خورشیدیم».

ای محبوب قلب ها! با آمدن تو، همه آرزوها تحقق پیدا می کند. نه! اصلاً خاک پای تو مرهم دردهای دل بیمار ما است.

ما مفتخریم که نام فرزند فاطمه علیها السلام و یوسف زهراعلیه السلام یعنی: اباصالح المهدی علیه السلام را بر زبان جاری می کنیم و مهر و یادش در سراسر قلب و وجود ما ساری و جاری است.

مولای من! یک گوشه چشمی به ما عنایت فرما تا جانمان لبریز از حیات واقعی گردد.

اطمینان دارم بر اساس وعده الهی که تخلّف ناپذیر است و انّ وعداللَّه حقّ؛ چون چشم ها و قلب های بی نهایت مؤمنانی که زمزمه و ورد زبانشان

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

تشنه دیدار توأند و می خواهند خاک پای تو را سرمه چشمانشان نمایند. امّا گر چه با دیدن و بوییدن پیراهن یوسف کنعان، پدر نابینای او، یعنی؛ یعقوب پیامبرعلیه السلام بینایی خود را باز می یابد و چشم اش به جمال یوسف فرزند باز می شود، ولی:

بالای تخت یوسف کنعان نوشته اند

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی شود

ص :11

یا اباصالح! ای یوسف زهراعلیه السلام!بیا تا چشم و قلبمان به جمال تو بینا گردد، که همین بس است.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

مطمئناً برای عاشقان، بوی یوسف زهراعلیه السلام محسوس و رایحه دل انگیز حضرت مهدی به مشام می رسد.

بیا ای مهدی موعودعلیه السلام! که صبر به پایان رسید و جهان برای عدالت و حکومت دادگستر تو بی صبرانه منتظر است، که کتاب حقّ فرمود: «بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ».

این کتاب، به عشق تو و آشنایی بیشتر خودم و مؤمنان به چگونگی زندگی، قیام و حکومت تو و ناگفته هایی که شاید برای کسی هنوز روشن نیست، قلم زده شدن به این امید که بپذیری و گوشه چشمی عنایت فرمایی.

تو را به حقّ مادرت زهرای اطهرعلیها السلام مرا را از بهترین اصحاب و یاران و شیعیانت قرار بده تا در رکاب تو با پیروزی حقّ علیه باطل به درجه رفیع و منیع شهادت نایل آیم و به لقای محبوب یعنی؛ آن سبوح و قدّوس برسم.

و آخر دعوانا ان الحمدللَّه ربّ العالمین

العبد - لطیف راشدی.

ص :12

مقدمه مؤلف

«الحمدللَّه و صلّی اللَّه علی محمّد رسول اللَّه و علی آله المصطفین الاخیار»

خواست خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که چشمان بی نور مرا در خانه ای بگشاید که محل تجلی انوار دین، علم و تقواست تا اینکه اعتقادات صحیح، برایم مانند قضایای بدیهی گردند که شک در آنها راهی ندارد .بدیهیّاتی که احتیاجی به دلیل های زیادی ندارند؛ چونکه بدیهیات روشنند.

از جمله این اعتقادات - که با آنها برخورد نموده - جزیی از وجود و زندگی ام شده، اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام است. وقتی کتابی را -که درباره آن امام بود مطالعه نمودم و بحث و گفتگوهایی درباره موضوع شخصیت آن حضرت شنیدم، علاقه و محبتم نسبت به آن امام بیشتر شد و بر اشتیاقم برای بیشتر دانستن درباره آن حضرت افزوده شد.

وقتی درباره شخصیت های علمی و دینی - که به توفیق بزرگ دیدار با امام زمان علیه السلام رسیدند - مطالعه کردم، تازه فهمیدم درِ امید برای دیدار آن یگانه منجی عالم بشریت باز است و دیدار آن خورشید تابناک ممکن است و محال نیست.

مدت زیادی است که این موضوع ذهن مرا به خود مشغول کرده است و این هم به آن دلیل است که برای این موضوع، اهمیت خاصی قائل هستم.

با اوصافی که از امام زمان علیه السلام شنیده و خوانده ام، او را شخصیتی یافتم که در جهان هستی، هیچ کس از جمله حاکمان، فرمانروایان و غیره، قابل قیاس با او نیستند.

او نزدیک ترین و گرامی ترین شخص به خداوند متعال است. او برترین شخصیت زمان خود است که خداوند متعال قدرت، اتصال به عالم بالا و احاطه و تسلط به جهان آفرینش را به او عطا کرده است.

او همان کسی است که پرچم صلح و دوستی و امن و امان را در جای، جای این کره خاکی بر پا می دارد و کارهای دیگری انجام خواهد داد که در فصل های پیش رو بعضی از آنها را خواهیم شناخت.

هنگامی که بعضی از کتب قدیمی و حدیثی را مطالعه می کردم به انواع تهاجم و حمله دشمنان به این عقیده برخوردم؛ من از مهاجمین و شبهه افکنان این عقیده در تعجبم که چگونه جواب ها و ادله ای که در برابر این شبهات بیان شده است را غریب و دور از ذهن می دانندو درتکذیب این حقیقت – که در نزد تمامی مسلمانان عقیده ای ثابت است - می کوشند.

شیعیان به امام زمان علیه السلام اعتقاد راسخ دارند و در کتبشان احادیث متواتری درباره این موضوع آمده، در کتب اهل سنت نیز درباره این حقیقت عظیم، مالامال از مضامینی است که از کتب شیعیان، بسیار بیشتر است و تعداد زیادی از علمای اهل سنت، کتاب هایی را درباره این امام عزیز تالیف نموده اند که این کتاب ها مملو از احادیث صحیحی است که از طریق صحاح اهل سنت با سندهای معتبر وارد شده است.

بعضی از این مصادر و مدارک مطمئن را برای شما خواننده گرامی می آوریم؛ ولی یادآوری می کنیم که ما تمامی این مصادر را جمع آوری نکرده ایم.

1 - شیخ ابراهیم ذهبی جوینی شافعی؛ فرائد السمطین.

2 - شیخ سلیمان قندوزی حنفی؛ ینابیع الموده.

3 - موفق ابن احمد خوارزمی حنفی؛ مقتل الحسین و المناقب.

4 - ابن حجر هیثمی شافعی؛ الصواعق المحرقه.

5 - شبلنجی شافعی؛ نورالابصار.

6 - ابن صبّاغ مالکی؛ الفصول المهمّه.

7 - حافظ ابونعیم اصفهانی؛ الاربعین.

8 - حافظ ابوالقاسم طبرانی؛ المعجم الکبیر.

9 - گنجی شافعی؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام.

10 - محمّد بن عیسی ترمذی؛ السنن.

11 - شیخ عبداللَّه الامر تسری حنفی؛ ارجح المطالب.

12 - جلال الدین سیوطی شافعی؛ العرف الوردی فی اخبار المهدی «علامات المهدی»و «الجامع الصغیر».

ص: 14

13 - بغوی شافعی؛ مصابیح السنّه.

14 - حاکم نیشابوری؛ مستدرک الصحیحین.

15 - شیرویه دیلمی؛ الفردوس.

16 - علی متقی حنفی؛ «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» و «کنزالعمال».

17 - احمد بن حنبل؛ المسند.

18 - حافظ ابن ماجه قزوینی؛ السنن.

19 - حافظ ابوبکر بیهقی؛ دلائل النبوه.

20 - ابواسحاق ثعلبی؛ تفسیر ثعلبی.

21 - الدار قطنی؛ سنن و مسند فاطمه الزهراءعلیه السلام

22 - محب الدین طبری شافعی؛ ذخائر العقبی.

23 - هیثمی شافعی؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد.

24 - حمیدی؛ الجمع بین الصحاح السته.

25 - ابو داود سجستانی؛ السنن.

26 - نعیم بن حمّاد، استاد بخاری؛ الفتن و الملاحم.

27 - ابن صبان حنفی؛ اسعاف الراغبین.

28 - ابن خلدون؛ مقدمه.

29 - خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد.

30 - ابومظفر سمعانی؛ فضائل الصحابه.

31 - مناوی مصری؛ کنوز الحقائق.

32 - سمهودی شافعی؛ جواهر العقدین.

33 - ابن قتیبه دینوری؛ غریب الحدیث.

34 - محی الدین ابن عربی؛ الفتوحات المکیه.

35 - ابن عبدالبر؛ الاستیعاب.

36 - کسایی؛ المبتدأ.

37 - بخاری؛ صحیح بخاری.

38 - یوسف بن یحیی شافعی؛ عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر.

39 - ابن حجر هیثمی شافعی؛ القول المختصر فی علامات المهدی المنتظرعلیه السلام.

40 - سبط ابن جوزی؛ تذکره الخواص.

41 - ابن خلّکان؛ وفیات الاعیان.

42 - ابن طولون دمشقی؛ الائمه الإثنی عشر.

43 - محمّد بن طلحه حلبی شافعی؛ مطالب السؤول.

44 - عبداللَّه بن محمّد الشبراوی الشافعی؛ الاتحاف بحب الاشراف.

45 - عبدالوهاب شعرانی؛ الیواقیت و الجواهر، الطبقات الکبری.

46 - ابن مغازلی؛ المناقب.

47 - ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه.

48 - قرطبی اندلسی حنبلی؛ التذکره.

49 - ابن اثیر؛ الکامل.

50 - ابن حجر عسقلانی؛ الاصابه.

اینها بعضی از مصادر، مدارک و وثیقه های تاریخی هستند که محدثان علمای اهل سنّت درباره امام زمان علیه السلام نوشته اند.

ای کسانی که در شک هستید

آیا این مصادر کافی نیست؟

آیا این علما و محدثان دروغ می گویند؟

آیا این جمع کثیر از علما و دانشمندان مطمئن نیستند؟

اگر این مصادر، نزد شما مطمئن نیستند، پس چه مصادری مطمئنند؟ و شما نسبت به کدام مصادر اعتماد دارید، این مصادر را از چه کسانی نقل می کنید؟

اگر این حقیقت را قبول دارید؛ پس طریقه اثبات آن چیست؟!

آیا انتظار دارید که جبرئیل بر تک، تک شما نازل شود و به هر کدامتان بگوید که امام زمان علیه السلام حق و حقیقت است؟

یا اینکه انتظار دارید از جانب خداوند، درباره امام زمان علیه السلام وحی نازل شود؟

آیا این انکار و دشمنی نیست، چرا این گونه با حق می جنگید و آن را نابود می کنید، با انجام این گونه اعمال می خواهید نظر چه کسی را جلب کنید؟

آیا ایمان به خدا با تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله امکان دارد؟

آیا در روز قیامت، به سبب آنچه گفتید و نوشتید عذری دارید؟

ص: 16

چرا و به چه علت با این حقیقت روشن و معتقدان به آن، دشمنی می کنید؟

چرا بر انکار این موضوع، این همه اصرار و پا فشاری دارید؟

آیا این همه اصرار شما به این دلیل است که این حقیقت را با عقل یا قرآن یا شرع و یا فطرت در تضاد می بینید؟

هرگز این چنین نیست؛ بلکه عقل، شرع و فطرت، این حقیقت روشن را تایید می کنند، چنانچه در این کتاب به این موضوع پی خواهید برد!

بنده اعتقاد دارم که سبب اصلی برای انکار مستمر و تمام مناقشاتی که درباره طول عمر امام زمان علیه السلام، غیبت او و تمامی شبهات - که در احادیث مربوط به آن حضرت و ظهورش وارد می کنید، تنها یک چیز است و آن این که:

امام زمان علیه السلام؛ همان شخصیتی که در قرآن و احادیث نبوی به وجود ایشان بشارت داده شده، علوی و از ائمه شیعیان است، نه از مذاهب و گروه های دیگر.

اگر امام زمان علیه السلام اموی بود، هرگز این همه ایراد، تردید افکنی و مناقشه درباره آن حضرت صورت نمی گرفت.

چقدر این شبهه افکنی هایی که ضد امام زمان علیه السلام صورت می گیرد، شبیه همان برنامه هایی است که یهود و نصاری ضد پیامبر ما، محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله به کار بردند در حالی که از نبوت ایشان آگاه بودند و کتاب های مقدس آنان به ظهور پیامبرصلی الله علیه وآله ما بشارت داده بودند حتی علایم شخصی و علایم بعثت ایشان را نیز ذکر کرده بودند. بلی، چقدر امشب، شبیه شب گذشته است.

از زمان های قدیم، مردم بسیاری از پیر و جوان را می دیدم که درباره امام زمان علیه السلام می پرسیدند و راجع به موضوع مهدویت بحث می کردند تا عقایدشان نسبت به آن امام قوی تر شود همچنین بتوانند در مقابل ایرادها، شبهه افکنی ها و تمسخرهای آنان مسلّح گردند، من هم کتاب هایی راجع به آن حضرت را در اختیار آنان قرار می دادم تا تشنگی خود را بر طرف کنند.

در این جا بود که لازم دیدم، درد و شوق سینه ام را آشکار کنم ودردهای درونی ام را از این فاجعه اسفبار بیان کنم.

اکنون، زمان آن فرا رسیده که حزن وغم درونی ام را با کسانی که در این اعتقاد مشترک هستند، بیان کنم و امید دارم که از بیان ناقص من چشم پوشی کنند. علما، مفسرین

ص: 17

و نویسندگان شیعه، کمتر به موضوع مهدویت پرداخته اند به طوری که تألیفاتی که درباره امام زمان علیه السلام به رشته تحریر در آمده، یا در کتابفروشی ها موجود هستند؛ نسبت به کتب موضوعات دیگر - که چاپ شده یا در حال چاپ می باشند یک در ده هزارم است.

به کتاب ها و نوشته هایی - که در هفته وارد بازار می شوند بنگرید که چقدر از آنها درباره مسائل دینی است و میان این کتب دینی، چند درصد از آنها درباره امام زمان علیه السلام می باشند؟

اگر به این گفته ها اعتماد ندارید، قلم به دست گرفته و تعداد کتاب های عربی را - که در طول قرن اخیر درباره امام زمان علیه السلام نوشته شده - یادداشت کنید - آنگاه خواهید دید که تعداد آنها از 100 عدد تجاوز نخواهد کرد.

هیچ اشکالی هم ندارد اگر این تعداد کتاب را با تعداد کتاب هایی که هر هفته چاپ و وارد بازار کتاب می شوند، مقایسه کنید تا به عمق تقصیر و کوتاهی خودمان نسبت به این واجب دینی پی ببریم.

این موضوع را باید در نظر گرفت که تالیف درباره امام زمان علیه السلام از نوشتن درباره ائمه دیگر، اولی و واجب تر است؛ چون تمام مردم کره خاکی (با همه اختلاف ها ادیان و مذاهب) همگی بر این عقیده، اتفاق نظر دارند که همه ائمه علیهم السلام ولادت یافته، زندگی کرده، از این دنیا رفته اند.

برای مثال:مسلمانان،یهودیان، مسیحیان و هر کسی که کتاب تاریخ عرب یا تاریخ اسلام را خوانده باشد، می داند که در آن زمان مردی به نام علی بن ابی طالب علیه السلام می زیسته است.

حالا عده ای هستند که او را امام اوّل بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله می دانند - که شیعیان هستند - و بعضی از مسلمین، او را خلیفه چهارم می دانند - که اهل تسنن هستند - بعضی هم معتقدند (نعوذ بالله) که او خداوند است - که آنان «غلات» هستند و جزو هلاک شوندگان می باشند.(1)

برخی هم عقیده ای نادر درباره این شخصیت بزرگ دارند که آنها خوارج و گمراه شدگان هستند. غرض اینکه در دنیا کسی نیست که وجود امام علی علیه السلام را منکر شود یا اینکه بگوید: وجود او خرافات است؛ او متولد

نشده. یا اینکه بگوید: در تاریخ، اسم مردی به نام علی بن ابی طالب علیه السلام نیست. درباره سایر ائمه علیهم السلام نیز به همین صورت اختلاف نظرهایی وجود دارد.

ص: 18

1- 1. امیرمومنان علیه السلام فرموده است: «هلک فیّ اثنان: محب غال و عدو قال.»؛ «دو گروه درباره من هلاک می شوند: کسی که در محبت و دشمنی نسبت به من افراط کند.»

زندگی امام زمان علیه السلام با بقیه ائمه علیهم السلام تفاوت های بسیاری دارد.

بی شک مسلمانان اندکی را دیده اید که می پندارند، وجود امام زمان علیه السلام، خرافاتی بیش نیست و او وجود ندارد و ده ها، بلکه صدها حدیث را که در کتب حدیث و تفسیر آمده ردّ می کنند - یا اینکه می گویند: ایشان متولد نشده اند؛ چگونه تا کنون عمر کرده؟ و چرا غایب شده، کی ظهور می کند؟ وانواع و اقسام پرسشها و شبهه های دیگری که به شخصیت امام زمان علیه السلام وارد می کنند.

اگر فرض کنیم کتاب هایی که درباره مهدویت در طول صد ساله اخیر، نوشته شده است، از 100 عدد بگذرد؛ چند نسخه کتاب در 100 ساله اخیر، چاپ شده است؟

با تاسف فراوان باید گفت، اگر یک کتاب هم درباره ایشان نوشته می شود، حداکثر تعداد چاپ، 1000 یا 2000 نسخه است. چگونه این تعداد کتاب جوابگوی نیاز مسلمانان خواهد بود؟ و احتیاج مسلمانان را نسبت به کتاب های عقیدتی از جمله کتاب هایی درباره امام زمان علیه السلام بر طرف می کند؟

اگرکمی دقت شود، خواهید دید اموالی که خداوند از طریق خمس، سهم امام زمان علیه السلام قرار داده، حق شرعی ایشان است و از صدها میلیون دینار نیز تجاوز می کند.

آیا باید هرساله، فقط یک کتاب درباره صاحب این اموال فراوان نوشته شود؟ و آیا نباید از اموال شخصی ایشان هرساله کتاب هایی درباره آن حضرت نوشته شده، به زبان های زنده دنیا ترجمه گردد و در تمامی کشورهای اسلامی پخش شود تا مسلمانان و مومنین از وجود این شخصیت، مطلع شوند؟ و ارتباط و علاقه ای صمیمی بین مردم و بین امام برقرار شود؟

آیا سزاوار نیست علما، قلوب مردم را متوجه به امام زمان علیه السلام کنند؟!

طبق آمار، تعداد مسلمانان عرب، حدود150میلیون نفر است وتعداد تمامی مسلمین، حدود800 میلیون نفر می باشد؛ این ارقام به این

معناست که 14 مسلمانان جهان، عرب هستند که حتی یک جلد کتاب از امام زمان علیه السلام هم به آنان نمی رسد.

ای کاش! کتاب هایی که درباره امام زمان علیه السلام چاپ می شود (هر چند با تعداد کم) بین خوانندگان، توزیع می شد تا مفید باشد؛ ولی مشکل این است که بعضی از اشخاص، چنین کتاب هایی رادر کتابخانه های شخصی خود انبار کرده اند در حالی که خودشان نیز به آن بی نیاز هستند، گویا جمع آوری کتاب به آنها شخصیت می دهد.

ص: 19

این ارقام واعداد را به یاد داشته باشید؛ حالا نگاهی هم به تعداد روزنامه ها ومجلاتی که هر روزه و هر هفته و هر ماه چاپ می شوند وتعداد آنها از ده ها هزار و بلکه از ده ها میلیون هم بیشتر است، بیندازید.

خود من، بعضی مجله های هفتگی را سراغ دارم که در برخی کشورهای اسلامی در هر هفته، 300 هزار نسخه چاپ می شوند و مجله ای به نام «life» هر هفته، 8 میلیون نسخه چاپ می شود و مجله ای به نام «المختار من ریدرز دایجست» هر ماه، 36 میلیون نسخه به 10 زبان چاپ می شود.

در شهر توکیو، 3 روزنامه وجود دارد که هر روز، 12میلیون نسخه از آنها چاپ می شود.

آری، مردم این گونه می نویسند و این گونه منتشر می کنند با اینکه می دانند، قیمت هر روزنامه، متعلق به تاریخ روز صدورش است، پس روزنامه ای که امروز صادر می شود ودر دسترس عموم قرار می گیرد، قیمتش چند درهم بیشتر نیست؛ ولی فردا وفرداهای بعد، این روزنامه قیمتی نخواهد داشت؛ بلکه کاغذ باطله ای بیش نخواهد بود - که در سطل زباله قرار می گیرد؛ ولی کتاب، این گونه نیست؛ بلکه کتاب، دارای ارزش واعتبار علمی است که هرگز از بین نمی رود و قیمت یک کتاب به هزاران دینار هم می رسد!

هدف ما از آوردن وگفتن این قضایای درد آور ورنج بار، غیر از اینکه ما را مسؤول نوشتن این صفحات می کند، این است که شاید، خداوند متعال، صاحبان همت های عالی ونفوس غیور را بر انگیزد که برای جبران این خسارت علمی وفکری، قدمی بردارند.

بنده به تالیف این کتاب اقدام نموده، در بعضی جاها - که درباره شخصیت امام زمان علیه السلام می باشد خودم به عجز وقصورم معترف هستم که این مسئولیتی، پس سنگین است ودوست دارم در زمره کسانی قرار گیرم که قربه الی اللّٰه درباره این امام بزرگ، دست به قلم برده اند وحداقل، وظیفه دینی خود را نسبت به این امام، ادا کرده اند و خدمتی هر چند ناچیز به این عقیده اسلامی نموده اند. امید است که به خواست خدای متعال این اوراق، باعث روشن شدن مسئله مهدویت برای کسانی - که حقیقت بر آنان پوشیده است شود بی شک خداوند، نهایت همه هدف هاست و اوست که به سوی صراط مستقیم راهنماست.

سیّد محمّد کاظم قزوینی موسوی

12 صفر 1387 هجری

ص: 20

بحث وگفتگو درباره امام زمان علیه السلام از مهم ترین موضوعات دینی - عقیدتی است که ارتباط وپیوند عمیقی با اسلام و مسلمین دارد؛ چون امام زمان علیه السلام، حقیقتی اسلامی است ومهدویت از مهم ترین مسائل دینی می باشد.

امام زمان علیه السلام، اسطوره ای نیست که شیعیان برای تسلی خاطر و رهایی فکری از درد و رنج آن را ساخته، پرداخته باشند؛ همان مصایب و دردهایی که در طول قرون متمادی بر شیعیان وارد شده است.

امام زمان علیه السلام، نظریه یا تفکری نیست که شیعیان برای تخفیف دردهایی به سبب مظلومیّت به آن رو آورده باشند؛ چنانچه بعضی از فیلسوف نماها، چنین نظری دارند.

امام زمان علیه السلام، خرافه ای نیست که قصه گوها آن را ساخته و به اسلام ربط داده باشند، چنانچه بعضی جاهلان - که ادعای علم و فرهنگ می کنند چنین تصور کرده اند.

همچنین امام زمان علیه السلام، بیهوده گویی تاریخی نیست تا دشمنان و لجوجان در برابر حقیقت، آن را مسخره کنند.

بلکه امام زمان علیه السلام، حقیقتی اسلامی و واقعی است که لایق کوشش برای شناساندن آن و مستحق توجّه و آموزش است.

این حقیقت، ادامه دهنده راه اسلام وقرآن است و مسئله ای ریشه ای و اساسی می باشد که قرآن به آن بشارت داده است و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله در جاهای بسیار و مناسبت های

عدیده درباره آن صحبت کرده است و ائمه علیهم السلام نیز شیعیان خود و تمامی امم اسلامی را به وجود این امام بشارت داده اند.

در طول قرون متمادی نیز علما، محدثان، مفسران ومورخان، کتاب های مفصلی درباره مهدویت نوشته اند.

پس این موضوع استراتژیکی است که در نوع خود، منحصر به فرد بوده، وجه تمایز زیادی با موضوعات دیگر دارد. نظرات و گفتار درباره این موضوع، بسیار است که گروهی آن را پذیرفته، گروهی با دیده تعجب وانکار به آن نگریسته اند و عده ای هم سکوت کرده اند.

پس مهدویت از اموری نیست که گذشت زمان، باعث فراموشی آن شود؛ بلکه ندا و فریادی رسا، منزلگاه نظرات امت های گوناگون و تکیه گاه آرزوهای بشریت است.

امام مهدی علیه السلام، انسانی است که هزار و صد و چهل و دو سال پیش به دنیا آمده است. (زمان تالیف این کتاب سال 1379 هجری بوده است).

امام زمان علیه السلام تا الان زنده است و روی این کره خاکی زندگی می کند، می خورد، می آشامد، عبادت می کند و در انتظار امر الهی برای خروج و ظهور هست.

او از دیده ها پنهان است؛ ولی مردم را می بیند و خود را به مردم نمی شناساند و در هر جایی که بخواهد، حضور می یابد.

او اشراف و احاطه کامل به تمام جهان آفرینش، مردم و سرزمین ها دارد.

به خواست خداوند از هر چه در عالم اتفاق می افتد، باخبر می شود.

روزی که در نزد خداوند، معلوم و نزد ما، مجهول است، ظهور خواهد کرد و علایمی حتمی، قبل از ظهورش اتفاق می افتد.

در آن هنگام بر تمام کره خاکی، حاکم خواهد شد.

عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان پایین آمده، پشت سرش نماز خواهد خواند.

تمامی دولت ها و مردم سر تا سر عالم، مقابل ایشان سر تسلیم فرود می آورند.

تمامی ادیان و ملل، تسلیم محض او می شوند.

او با همان دین و سیره اسلام محمدصلی الله علیه وآله خواهد آمد.

اینها بعضی از سر فصل هایی است که به امام زمان علیه السلام مربوط می شود و به منزله فهرست برای این کتاب به حساب می آید.

فصل دوم: اسم و نسب امام زمان علیه السلام

اشاره

ایشان، امام (م ح م د)، مهدی منتظر است.

فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، امام هادی علیه السلام، امام جوادعلیه السلام، امام رضاعلیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، امام محمّد باقرعلیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام حسین علیه السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزند حضرت فاطمه زهراعلیها السلام دختر گرامی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله می باشد.

فرزدق چه زیبا سروده است که:

اولئک آبایی فجئنی بمثلهم

اذا جمعتنا یا جریر المجامع

اینان پدران و اجداد من هستند، پس اگر تو نیز می توانی، چنین اجدادی برای خود بیاور تا با یکدیگر جمع شویم.

این نسب شریف واجداد رفیع ایشان بود و احادیث متواتری به این مطلب، تصریح کرده اند.

مادر گرامی او، سیده جلیله، سعیده معظمه مکرمه که نرجس یا صیقل یا ریحانه و یا سوسن نام دارد.

اختلاف اسامی یا تعدّد نام ها، تعدّد اشخاص را در پی ندارد؛ چون سیده نساء عالم،

فاطمه زهراعلیها السلام نیز اسامی متعددی داشت که هر کدام، مناسبت خاص یا اسباب خاصی داشته است که بعضی از آنها را در کتاب «فاطمه زهراء من المهد الی اللحد» آورده ایم.

در آینده بعضی از اسامی نرجس خاتون و اوصاف ایشان را در مناسبت و محل خود یادآوری می کنیم.

تحریف در بعضی از احادیث

هر کس به احادیثی - که راجع به نسب امام زمان علیه السلام است - مراجعه نماید، به وضوح درمی یابد که ایشان بدون هیچ تردیدی، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می باشند.

ولی در بعضی از کتب اهل سنت، احادیثی یافت می شود که درباره نسب ایشان، تحریف وارد کرده اند و کلمه های بیگانه ای را به نسب آن حضرت افزوده اند؛ چون می خواستند حدیث را مشوش کرده، از امام مهدی علیه السلام دور کنند و دقیقاً به همین علت است که این گونه احادیث از اصل و قیمت واقعی، ساقط هستند.

این احادیث از حیث سند و متن نیز ضعیف هستند و محققان و علما به این گونه احادیث، اهمیتی نمی دهند و نکته ای که باعث تعجب است، این می باشد که بعضی از افراد، صدها حدیث صحیح را رها کرده اند و به این گونه احادیث باطل چسبیده اند و این نشان دهنده این است که اینان، همان کسانی هستند که نفْس آنها مریض است.

در این حدیث، تحریف هایی انجام شده است:

عن ابی داود، عن زائده، عن عاصم، عن زر، عن عبداللَّه عن النبی صلی الله علیه وآله انّه قال: «لو لم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد، لَطَّول اللّه ذلک الیوم، حتی یبعث اللَّه رجلا منی - أو: من أهل بیتی - یُواطی ء إسمه اسمی [و إسم أبیه اسم ابی یملأ الارض قسطاً و عدلاً، کما مُلئت ظلماً و جوراً.»؛

از ابی داوود از زائده از عاصم از زر از عبداللَّه از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که: «اگر از دنیا، فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که مردی از نسل من (یا از اهل بیت من)، برانگیخته خواهد شد که همنام من است (و اسم پدرش، هم اسم پدر من

است) زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده است.»

ص: 24

این حدیث افزون بر اضافاتی که در آن آمده با بقیه احادیث درباره امام زمان علیه السلام از نظر سند و متن فرق می کند.

از نظر سند: این حدیث از «زائده» روایت شده است، در حالی که علمای رجال، درباره او گفته اند: او همان کسی بود که به احادیث، چیزی اضافه می کرد.

اما از نظر متن: این حدیث از «زر» از راه های عدیده و کثیره دیگری روایت شده است و در هیچ کدام از آن، این قسمت از حدیث نیامده: «و اسم ابیه اسم ابی».

حافظ گنجی شافعی در کتابش «البیان فی اخبار صاحب الزمان» چنین گفته که: در تمامی احادیث وارده از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله جمله «واسم ابیه اسم ابی» نیامده است، سپس حدیثی از زائده نقل می کند و بعد از ذکر حدیث، مطلبی می گوید که: ترمذی هم این حدیث را نقل کرده، ولی این جمله (واسم ابیه اسم ابی) را ذکر نکرده... و در عمده روایاتی که از حفاظ و ثقات اخبار نقل شده، فقط «اسمه اسمی» وارد شده... امام احمد بن حنبل با وجود ضابط بودن در مسندشان در مواضعی جمله «اسمه اسمی» را آورده اند.(1)

پس در تمامی احادیثی که از رسول اللّه صلی الله علیه وآله درباره امام زمان علیه السلام روایت شده است؛ جمله «اسم ابیه اسم ابی» نیامده است، به خصوص بعد از اجماع مسلمین بر اینکه امام زمان علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

بنابراین این حدیث که از زائده روایت شده، از درجه اعتبار ساقط و نزد علمای حدیث، باطل است؛ چون که مخالف با سایر احادیث صحیح است و دلیل دیگر اینکه «زائده» مردی است که به بازی با احادیث، متهم است.

سبب تغییر در این احادیث این است که: کسانی بودند، احادیثی را جعل می کردند و به پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت می دادند تا به حاکمان نزدیک تر شده واموال بیشتری به دست آورند و باطل را تقویت کنند.

در بعضی از زمان ها جعل احادیث باطل، تجارتی پر سود بوده است که از همین راه، عده ای دروغگو زندگی می کردند، مانند: ابو هریره، سمره بن جندب، مغیره بن شعبه

ص: 25

1- 2. البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ صص 93 - 94، چاپ بیروت، سال 1399 هجری.

و شاگردان و همردیفان آنها و راوی این حدیث نیز از جمله آنان است.

سوال این است که: هدف این شخص از اضافه کردن «واسم ابیه اسم ابی» در این حدیث چیست؟

جواب: دو احتمال وجود دارد: 1- تأییدی باشد برای یکی از حکمرانان عباسی - که محمد بن عبداللّٰه منصور نام داشت و به مهدی ملقب بوده است.

2- تأییدی باشد برای محمّد بن عبداللّٰه بن حسن - که ملقب به «نفس الزکیه» است و او همان کسی است که ضد عباسیان قیام کرد (چنانچه آیت اللّٰه صافی گلپایگانی در کتاب منتخب الاثر آورده است) (پوشیده نماند، این شخص که ملقب به نفس زکیه است، غیر ازآن کسی است که در آخرالزمان، قبل از ظهور امام زمان علیه السلام قیام می کند.)

ولی بعضی از علمای شیعه، توجیهاتی در تصحیح این حدیث دارند که همگی این توجیهات، تلاشی بی فایده است که احتیاجی هم به آنها نیست.

خلاصه کلام اینکه حدیث زائده که (اسم ابیه اسم ابی) را دربر دارد، نزد علمای حدیث، صحیح نمی باشد ودر نهایت ضعف است .

نام های امام زمان علیه السلام

برای امام زمان علیه السلام، اسامی گوناگونی وارد شده که در مناسبات مختلفی به آن نام ها خوانده می شود و این کثرت اسامی، نشان دهنده شأن عظیم این شخصیت است، چون تعدد اسامی، دلیل بر تعدد صفات و کثرت جوانب بزرگی ایشان است، برای مثال در قرآن کریم و انجیل، اسامی متعددی را برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می یابی، مثل محمّد، احمد، طه، یس، بشیر و نذیر و در انجیل، فارقلیطا (در لغت سریانی) و برکلوطوس (در لغت یونانی).

نیز همان گونه که می بینیم تعدد اسامی پهلوان همیشگی اسلام، امام علی بن ابی طالب علیه السلام مثل علی، حیدر، مرتضی و ایلیا (در لغت سریانی) و غیره، دلیل بر همین مطلب است.

همچنین درباره سرور زنان عالم، مثل فاطمه، زهرا، بتول، مبارکه، محدثه، طاهره، صدیقه و غیره.

ص :26

درباره امام زمان علیه السلام احادیث متعددی از رسول اعظم صلی الله علیه وآله و از ائمه اطهارعلیهم السلام وارد شده است که از ایشان به مهدی، حجت، قائم، منتظر، خلف صالح، صاحب الامر، سید، امام دوازدهم و ... یاد کرده اند و در این گونه احادیث، تصریح شده است که ایشان، هم اسم و هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله می باشد.

در ذیل، بعضی از احادیثی که درباره آن اسم، وارد شده می آوریم:

1 - مهدی

1- پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اسم مهدی، اسم من است.»

امام علی علیه السلام فرمود: «اسم مهدی، محمّد است.»(1) ایشان را مهدی می نامند، چون خداوند متعال او را به سوی امور خفیه ای - که احدی از آن امور آگاه نمی باشد هدایت و ارشاد می کند.

امام محمدباقرعلیه السلام در حدیثی فرمود: «مهدی ما اهل بیت علیهم السلام، ضد فاصله طبقاتی قیام می کند و مردم را به عدالت دعوت می نماید و پرچم عدل را بر پا می دارد، پس هر کس از او فرمانبرداری کند از خداوند فرمانبردای کرده است و هر کس از دستورات او سرپیچی کند از دستورات خداوند سرپیچی کرده. او را «مهدی» نام نهاده اند؛ چون او، به سوی اموری مخفی، هدایت می شود.»(2)

2- قائم

ایشان را قائم نام نهادند؛ چون قیام و انقلاب آن حضرت، بزرگ ترین انقلابی است که تاریخ بشری، آن را خواهد دید. امام زمان علیه السلام، حقّ و حقیقت را بر پا می دارد به طوری که باطل، ابداً در آن راهی پیدا نمی کند و این همان چیزی است که قیام او را از سایر قیام ها متمایز می کند؛ چون در تاریخ، بعضی افراد و نهضت های آنان ثبت شده است، ولی قیام و نهضت آنها در راه درست نبوده است؛ اما امام زمان علیه السلام، حق را بر پا می دارد و نه غیر آن.

ابوحمزه ثمالی گفت: سالت الباقرعلیه السلام: یابن رسول اللَّه! الستم کلّکم قائمین بالحق؟

1- 3. برهان در علامات مهدی آخر الزمان؛ متقی هندی حنفی؛ باب سوم، حدیث 8 و 9.
2- 4. عقد الدرر؛ باب سوم، ص 40.

قال: «بلی!»

قلت: فلم سمّی القائم قائماً؟

قال: «لمّا قتل جدّی الحسین علیه السلام ضجّت الملائکه الی اللّٰه عزّوجلّ بالبکاء و النحیب... الی ان قال: ثمّ کشف الله عزّوجلّ عن الائمه من ولد الحسین علیه السلام للملائکه، فسرّت الملائکه بذلک، فاذا احدهم قائم یصلّی، فقال عزّوجلّ: بذلک القائم انتقم منهم ای من قتله الحسین»؛

از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم:ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله!آیا همگی شما، قائم به حق نیستید؟»

جواب داد: «بلی».

گفتم: پس چرا قائم را قائم نام نهاده اند؟

امام جواب داد: «از هنگامی که جدّم حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سوی خداوند ضجّه می زنند و گریه می کنند؛ سپس خداوند ائمه ای - که از نسل حسین علیه السلام متولد می شوند - را به ملائکه نشان داد، آنها از این رویداد خوشحال شدند و دیدند که یکی از آنها در حالت ایستاده، نماز می خواند. خداوند فرمود: «به همین علت، او قائم است که از آنها، یعنی قاتلان حسین علیه السلام انتقام می گیرد».(1)

قال الامام جعفر الصادق علیه السلام: سُمّی «القائم» لقیامه بالحق»؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «او را (قائم) نام گزاردند؛ چون حق را بر پا می دارد.»(2)

3- منتظر

او را منتظر می نامند، چون تا زمانی که مردم هستند، منتظر ظهور و خروج او هستند، تا این کره خاکی را از ظلم و جور پاک کند.

سئل الامام محمّد الجوادعلیه السلام: یابن رسول اللّٰه و لم سُمّی: القائم؟

قال: «لانّه یقوم بعد موتِ ذِکره و ارتدادِ أکثر القائلین بامامته.»

فقیل له: و لم سُمّی: المنتظر؟

قال: «لانّ له غیبه تکثر أیّامها و یطول أَمَدُها، فینتظر خروجَه المخلصون و یُنکرهُ المرتابون.... .

ص :28

1- 5. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، صص 28-29.
2- 6. بحار؛ ج 51، ص 30.

از امام محمّد جوادعلیه السلام پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می نامند؟

امام جواب داد: «چون او در حالی قیام می کند که ذکر و یادش، مرده خواهد بود و بیشتر کسانی که امامت او را قبول دارند، مرتد می شوند.»

پرسیده شد: چرا ایشان را منتظر نامیدند؟

امام جواب داد: «چون او غیبتی طولانی دارد که بسیار طولانی می شود؛ پس مخلصین، منتظر خروج او هستند و شک کنندگان، او را انکار می کنند.»(1)

4- صاحب الامر

او را صاحب الامر می نامند؛ چون او امام بر حقی است که خداوند، اطاعت از او را بر بندگانش واجب قرار داده است: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ»؛ «خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید.»(2)

از این جهت، این آیه دلالت دارد بر اینکه اطاعت از امام مهدی علیه السلام بر تمامی مردم واجب است در احادیث صحیح زیادی تصریح شده که (اولی الامر)، همان ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند.

5- حجت

او را حجّت می نامند، چون وجود مقدس امام زمان علیه السلام، حجّت خدا بر جهانیان است وخداوند به وسیله او بر بندگانش اتمام حجّت می کند.

بقیه نام ها و القاب آن حضرت روشن است و احتیاجی به شرح و توضیح ندارند.

بحث درباره امام زمان علیه السلام

قسمت اول

شاید بهترین راه برای ورود در قسمت اصلی بحث درباره امام زمان علیه السلام، ذکر احادیث وارده از پیامبرصلی الله علیه وآله راجع به آن حضرت

به صورت عامه یا خاصه باشد و به عبارتی دیگر به صورت اجمالی یا تفصیلی است.

ولی احادیثی که در کتب شیعه وارد شده، در این جا و الان ذکر نمی کنیم؛ زیرا اعتقاد به امامت، یکی از اصول ثابت از اصول دین، یا مذهب نزد شیعیان می باشد.

ص: 29

1- 7. بحار؛ ج 51، ص 30.
2- 8. نساء، آیه 59.

هر کس که به امامت اعتقاد دارد، چاره ای ندارد، جز اینکه به امامت امام زمان علیه السلام معتقد باشد؛ زیرا احادیثی - که درباره امامت و تعداد ائمه علیهم السلام وارد شده تصریح دارند که امام دوازدهم، همان امام زمان علیه السلام است؛ پس اعتقاد به امام زمان علیه السلام از اعتقاد به امامت به صورت عام، جدا و منفصل نیست و این جزیی است که از موضوع جدا نمی شود.

اما احادیثی که در کتب اهل سنت وارد شده است و راجع به ائمه علیهم السلام هستند از حیث اجمال و تفصیل مختلف می باشند. احادیثی وجود دارد که به ذکر تعداد ائمه علیهم السلام، بدون ذکر نام و معیّن کردن شخصیت آنها می پردازند و نیز احادیثی وجود دارد که تعداد و نام آنها را به طور صریح بیان می کنند و در بعضی از آن احادیث به وجود امام زمان علیه السلام تصریح شده است و اینکه ایشان، امام دوازدهم از ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند و بالاخره بعضی از آن احادیث، بعضی دیگر را تفسیر می کنند.

سزاوار است، بگویم این احادیث از حد تواتر گذشته اند و جایی برای مناقشه، جدل و انکار باقی نمانده است.

اگر بخواهیم، تمامی آن احادیث را بیاوریم، کلام طولانی شده، به طوری که باعث اتلاف وقت می گردد؛ ولی به سبب اینکه کتاب ما خالی از این بحث نباشد، بعضی از آن احادیث را ذکر می کنیم تا جویندگان حقیقت، راحت تر و بهتر بتوانند به حق و حقیقت برسند.

* احمد بن حنبل در مسند، این حدیث را از جابر بن سمره از چهل و سه طریق روایت کرده که: سمعت النبیّ صلی الله علیه وآله یقول: یکون لهذه الامه اثناعشر خلیفه»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «برای این امت، دوازده امام و جانشین وجود دارد.»(1)

* بخاری در کتاب صحیح خود از جابر بن سمره روایت می کند که:

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «دوازده امام و رهبر خواهد بود.» پس کلمه ای را فرمود که آن را نشنیده بودم پس پدرم گفت همانا پیامبر فرمود: «که همگی آنها از قریش هستند.»(2)

1- 9. مسند؛ احمد بن حنبل؛ ج 5، ص 106 و الاماره؛ صحیح مسلم.
2- 10. صحیح؛ بخاری، احکام و مسند؛احمد بن حنبل؛ ج 5، صص 90-92 و صحیح ترمذی؛ ج 2، ص 35 و المستدرک علی الصحیحین؛ ج 2، ص 2501 و تیسیر الوصول الی جامع الاصول؛ ج 2 و منتخب کنز العمّال و تاریخ بغداد؛ ج 14، ص 353 و تاریخ خلفا؛ ص 7 و ینابیع المودّه؛ قندوزی ح?Y?? ص 444.

این حدیث را ترمذی در کتاب صحیح خود آورده است همچنین این حدیث، در کتاب مستدرک علی صحیحین، تیسیر الوصول الی جامع الاصول، منتخب کنزالعمال، تاریخ بغداد، تاریخ الخلفا و ینابیع الموده آمده است.

این حدیث از امام حسن علیه السلام و عبداللَّه بن مسعود، انس بن مالک، ابوهریره، عمر بن خطاب، وائله بن اسقع، ابی قتاده و غیره نقل شده است.

شما در احادیث بالا به خوبی درک کردید که ائمه 12 نفر هستند و از قریشند، که به طور مجمل تصریح شده است.

گروه دیگری از احادیث هستند که نکات مهم دیگری - (چون ترجمه است بهتر است به اصل منبع رجوع شود) در بر دارند، چنانچه در ذیل خواهد آمد:

* جوینی درکتاب فرائد السمطین آورده که: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: «انا سید النبیین و علی بن ابی طالب سید الوصیین و انّ اوصیایی بعدی اثناعشر، اوّلهم علی بن ابی طالب و آخرهم المهدی علیه السلام»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من سرور پیامبران و علی علیه السلام سرور جانشینان پیامبران است و جانشینان بعد از من، 12 نفر هستند که اولین نفرشان، علی بن ابی طالب و آخرین آنها مهدی علیه السلام است.»(1)

* سلیمان قندوزی حنفی در کتاب ینابیع المّوده، از ابن عباس آورده که:

قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: انّ خلفایی و أوصیایی و حُجج اللَّه علی الخلق بعدی لاثناعشر: أوّلهم علی و آخرهم ولدی المهدی، فینزل روح اللَّه عیسی بن مریم، فیصلّی خَلَفَ المهدی و تُشرق الارض بنور ربّها و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «خلفا، جانشینان و حجت های خدا بر مردم، بعد از من، 12 نفر هستند که اولین آنها، علی علیه السلام و آخرینشان، فرزندم مهدی علیه السلام است؛ پس روح خدا، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند؛ او نور پروردگار را در زمین

1- 11. فرائد السمطين؛جوینی شافعی؛ ج 2، ص 313 و ینابیع المّوده؛ قندوزی حنفی؛ ص 445.

می گستراند و سلطنت او، تمام شرق و غرب عالم را در بر می گیرد.»(1)

از ابن عباس روایت شده که:

* قدم یهودی یقال له نعثل، فقال: یا محمد! أسئلک عن أشیاء تُلَجلج فی صدری منذ حین الی أن قال: فأخبرنی عن وصیِّک مَنْ هو؟ فما مِن نبیٍّ الاّ و له وصی و إنّ نبینا موسی بن عمران أوصی إلی یوشع بن نون.

فقال: «انّ وصیّی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین، تتلوه تسعه ائمه مِنْ صُلْب الحسین علیه السلام.»

قال: یا محمّد! فَسَمِّهم لی؟

قال: «اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمّد، فإذا مضی محمّد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمّد، فإذا مضی محمّد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن، فاذا مضی الحسن فابنه الحجه محمّد المهدی، فهولاء اثنا عشر....»؛

مردی یهودی که اورا نعثل می گفتند وارد شد و گفت: ای محمّد! از چیزهایی که مدتی در سینه ام هستند از تو می پرسم...

تااینکه گفت: به من بگو، جانشینت کیست؟ هیچ پیامبری نبوده، مگر اینکه جانشینی داشته باشد و جانشین پیامبر ما، موسی بن عمران، یوشع بن نون بوده است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «جانشین من، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او، دو نوه من، حسن و حسین علیه السلام و بعد از آن دو، 9 نفر از خاندان من که از نوادگان حسین علیه السلام می باشند.»

مرد یهودی گفت: ای محمد! نام آنها را به من بگو؟

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «بعد از حسین، فرزندش علی و بعد از علی، فرزندش محمّد و بعد از محمد، فرزندش جعفر و بعد از جعفر، فرزندش موسی و بعد از موسی، فرزندش علی، و بعد از علی، فرزندش

محمّد و بعد از محمد، فرزندش علی و بعد از علی، فرزندش حسن و بعد از حسن، فرزندش مهدی است، آنها 12 نفر می باشند.»(2)

1- 12. ینابیع الموّده؛ قندوزی حنفی؛ ص 447.
2- 13. ینابیع الموّده؛ قندوزی حنفی؛ ص 441.

هر مسلمان بدون تعصبی از این احادیث می فهمد که مقصود از امامان دوازده گانه، همان امامان اهل بیت هستند، همان طور که احادیث متواتر به این مطلب تصریح کرده اند.

ولی کسانی که دشمنی و لجاجت دارند و کسانی که به طور دایم حق را از بین می برند و باطل را زنده نگه می دارند، هیچ گاه در برابر این حقیقت روشن، سر تسلیم فرود نمی آورند و با آن لجاجت می کنند؛ آنها همانند غرق شده ای در آب هستند که به هر علف هرزه ای، دست دراز می کنند تا به هدف خود برسند و درباره بحث مهدویت نیز در تلاش هستند که این احادیث را چنان نفی کنند و تغییر دهند که خلاف ظاهر باشد و این احادیث را به غیر از ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت می دهند و می دانند که این تعداد (دوازده نفر) با اموی ها و عباسیان منطبق نمی شود؛ ولی بر اساس تعصب کورکورانه هر کاری می کنند و انسان متعصب، کور و کر است، تکذیب و تزویر برای او مهم نیست، نیرنگ به کار می برد و از جدل و مناظره ترسی ندارد.

دین است که انسان را از انحراف باز می دارد؛ پس هنگامی که باز دارنده را گم کند، افسار گسیخته می شود هر آنچه بخواهد، انجام می دهد و هر آنچه بخواهد، می گوید، بدون اینکه شرم و حیایی در کارش باشد، این افراد، هیچ شعور و درکی از مسئولیت در برابر خداوند ندارند و از کیفر خداوند هم، هیچ ترسی ندارند.

اگر بخواهیم، این نظریه تقلبی و این ادعای باطل را بیان کنیم بر ما لازم است که اسامی حکام، جنایتکاران، مجرمین بنی امیه و بنی عباس را بیاوریم، آن حاکمان جبار، ظالم، ملحد، کافر، سفاک، دایم الخمر، زنا کار، حمام کننده در خمر، پاره کننده قرآن و کسانی که مردم را از عمل به معروف باز می داشتند و کسانی که اسیر شهوات خود بودند.

روی هر کدام که می خواهی، دست بگذار، هیچ کس را نمی بینی، مگر اینکه فاسق، فاجر یا هتک حرمت کننده باشد، به هر حال این کتاب درباره سیاه کاری ها و ظلم های این حاکمان بدکاره نیست و پرداختن به این موضوعات از حوصله این کتاب، خارج است.

قسمت دوم

حالا می پرسم، آیا آن ائمه دوازده گانه ای - که پیامبرصلی الله علیه وآله از آنها خبر داده اینان هستند؟

هرگز چنین نیست، حاشا و کلا! از رسول اقدس و اطهرصلی الله علیه وآله بعید است که این خیانتکاران مجرم، فاسق وفاجر را جانشین خود قرار دهد.

ص:33

بی شک شأن و مقام پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، از این گونه جانشینان فرومایه، بالاتر و برتر است.

بدون تردید، پیامبرصلی الله علیه وآله را با هیچ کدام و هیچ کس نمی توان، تمثیل و تشبیه کرد، مگر آنان که خداوند، پلیدی و ناپاکی را از آنها دور کرد و آنان را پاکیزه گردانید و هیچ کس، جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله نمی باشد، مگر پاکان، همانان که از آب باران، پاک تر هستند؛ آنان که شرافتشان از ثریا می گذرد؛ صالحان و نیکوکارانی که حیات و زندگانی شان، سراسر فضیلت و پاکیزگی است به طوری که درباره آنان، هیچ جایی برای تمسخر کردن نیست و هیچ سخنگویی، توانایی طعنه زدن به آنها را ندارد. اینان نسخه اصلی امامت هستند که در عمل، پندار، دوری از گناه، زهد، تقوا، عبادت و بقیه صفات و مکارم، مانند پیامبرصلی الله علیه وآله هستند.

اینان همان کسانی هستند که از منابع علم الهی نوشیده اند و از آب گوارای حکمت الهی چشیده اند و از پیامبرصلی الله علیه وآله در راه و سیره اش، پیروی کرده اند؛ اینان سزاوارترین و شایسته ترین مردم به جانشینی پیامبر وعزیزترین وبزرگوارترین مردمند و آنان عترتِ طاهر، اهل بیت گرامی و کریمند، که قرآن در آیات بسیاری، آنان را ستایش و ثنا کرده است و پیامبرصلی الله علیه وآله در جاهای مختلف عدیده ای، آنان را به مردم معرفی نموده است.

ولی با مردمی که مبتلا به خشک مغزی اند، چه باید کرد؟ کسانی که با هیچ منطقی، درک و فهم نمی کنند و هیچ دلیل و برهان قاطعی به آنان سود نمی رساند؛ هیچ دلیلی را قبول نمی کنند برای اینکه نفس آنها منحرف است و اگر تمامی آیات را برای آنان، دلیل بیاوری، ایمان نخواهند آورد.

در مقابل این گروه در همین وقت و همین الان، مردم زیادی را خواهی دید که باطن، شعور و عقلشان، خشک و متحجر نیست هر وقت که حق و حقیقت برای آنان آشکار شود در مقابل آن، سر تسلیم فرود می آورند و انانیت و لجاجت را دور می ریزند و از کسانی نیستند که این آیه بر آنان منطبق باشد: «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ»؛ «غرور و خودپرستی، او را به گناه برانگیزد»(1) اما مصیبت بزرگ، همان انسان های متعصبی هستند که با حقیقت دشمنند و امت اسلامی 14 قرن است که به آنان مبتلا شده است.

1- 14. بقره، آیه 206.

باز می گردیم به حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله که درباره ائمه دوازده گانه علیهم السلام بیان شده است و می گویم که ما در این احادیث، نیازی به تفسیر نداریم؛ چون پیامبرصلی الله علیه وآله در این احادیث، نقاب از چهره حقیقت برداشته، آنچه لازم بوده، صراحتاً بیان فرموده است همچنین معقول هم نیست که پیامبرصلی الله علیه وآله از ائمه بعد از خود به صورت مبهم و موجز صحبت کند؛ زیرا این کار، خلاف بلاغت است و کلام در این جا احتیاج به شرح دارد و نباید اجمال گویی و ایجاد ابهام شود چرا که این موضوع اهمیت فراونی داشته، این مطلب برای اسلام و مسلمین، ارتباطی تنگاتنگ دارد.

اما حالا که کلام به این جا رسید، لازم است که احادیث نبوی راجع به امام زمان علیه السلام را بیان کنیم و باید دانست که احادیث وارده در کتب شیعه و سنی از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده اند و ممکن نیست به این احادیث، عیبی وارد کرد. لازم به ذکر است که شمارش این احادیث به سبب کثرتشان، بسیار مشکل است. شیخ و علامه معاصر، لطف اللّه صافی [دامت برکاته]بیش از 80 حدیث از کتب شیعه و سنی روایت کرده است و خود اعتراف دارد که فقط مقدار کمی از این احادیث را روایت کرده است. در این جا بعضی از این احادیث را برای شما خواننده گرامی می آوریم:

از سهل بن سعد انصاری روایت شده که:

سألت فاطمه بنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله عن الائمه؟ فقالت: «کان رسول اللّه صلی الله علیه وآله یقول: یا علی! انت الامام و الخلیفه بعدی و انت أولی بالمومنین من أنفسهم فإذا مضیت فإبنک الحسن أولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی الحسن فإبنک الحسین أولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی الحسین فإبنه علی بن الحسین اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی علی فإبنه محمّد اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی محمّد فإبنه جعفر اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی جعفر فإبنه موسی اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی موسی فإبنه علی أولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی علی فابنه محمّد اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی محمّد فإبنه علی أولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی علی فإبنه الحسن اولی بالمؤمنین من انفسهم، فاذا مضی الحسن فالقائم المهدی اولی بالمؤمنین من انفسهم، یفتح اللّه به مشارق الارض و مغاربها، فهم ائمه الحق و ألسِنَهُ الصِدق، منصور مَن

نَصَرهم و مخذول مَن خَذَلَهم.

از فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله، درباره ائمه پرسیدند، ایشان فرمود: «روزی پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو امام و خلیفه بعد از من هستی، تو به مومنین از خودشان، سزاوارتری و بعد از تو، پسرت حسن علیه السلام از مومنین، نسبت خودشان سزاوارتر است، بعد از او حسین علیه السلام، دیگر پسرت از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است، بعد از حسین علیه السلام، پسر او علی علیه السلام از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است، بعد از محمدعلیه السلام، پسرش جعفرعلیه السلام از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است، بعد از جعفرعلیه السلام، پسرش موسی علیه السلام از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است، بعد از موسی علیه السلام، پسرش علی علیه السلام از مومنین، نسبت بخودشان سزاوارتر است، بعد از علی علیه السلام، پسرش محمدعلیه السلام از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است، بعد از محمدعلیه السلام، پسرش علی علیه السلام از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است، بعد از علی علیه السلام، پسرش حسن علیه السلام از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است و بعد از حسن علیه السلام، پسر او مهدی قائم علیه السلام از مومنین، نسبت به خودشان سزاوارتر است که خداوند به وسیله او مشرق ها و مغرب ها را فتح می کند؛ اینان ائمه حق و زبانِ گویای راستگویی هستند. هر کس آنان را یاری کند؛ پیروز می شود و هر کس بخواهد، آنان را خوار کند؛ ذلیل می شود.»(1)

قال: خطبنا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقال: «معاشر الناس إنی راحل عنکم عن قریب و منطلق الی المغیب، اوصیکم فی عترتی خیراً و إیّاکم و البِدَع، فإن کلّ بِدْعَه ضَلاله و کلّ ضلالهٍ و أهلها فی النار.

معاشر الناس مَن إفتَقَد الشمس فلیتمسَّک بالقمر و من إفتقد القمر فلیتمسّک بالفرقدین و مَن افتقد الفرقدین فلیتمسَّک بالنجوم الزاهره بعدی، أقول قولی هذا و أستغفر اللَّه لی ولکم.»

قال سلمان: فلما نزل عن منبره تَبعتُه حتی دخل بیت عائشه فدخلت علیه و قلت: بأبی أنت و اُمّی یا رسول اللَّه! سَمعتُک تقول: اذا إفتقدتم الشمس فتمسّکوا بالقمر و إذا افتقدتم القمر فتمسّکوا بالفرقدین و اذا افتقدتم الفرقدین فتمسکوا بالنجوم الزاهره، فما الشمس

ص:36

1- 15. كفايه الاثر؛ ص 115.

و ما القمر و ما الفرقدان و ما النجوم الزاهره؟

قال: «امّا الشمس فأنا و امّا القمر فعلیُ علیه السلام و اذا افتقدتمونی فتمسّکوا به بعدی و أمّا الفرقدان فالحسن و الحسین علیه السلام فاذا افتقد تم القمر فتمسّکوا بهما و امّا النجوم الزاهره فَهُم الائمه التسعه مِن صُلب الحسین علیه السلام و التاسع مهدّیهم».

ثمّ قال: «انهم هم الأوصیاء و الخلفاء بعدی، أئمه إبرار عدد أسباط یعقوب و حواری عیسی.» قلت: فَسمِّهم لی یا رسول اللّه. قال:اَوّلهم و سیِّدهم علی بن ابی طالب علیه السلام و سبطای و بعدهما زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام و بعده محمّد بن علی باقر علم النبیّین علیه السلام و الصادق جعفر بن محمدعلیه السلام و ابنه الکاظم سُمِّیَ موسی بن عمران و الذی یُقتل بأرض خراسان إبنه علی، ثم إبنه محمّد و الصادقان علی و الحسن و الحجه القائم المنتظر فی غیبته، فإنّهم عترتی من دمی و لحمی، عِلْمهم علمی و حُکْمهم حُکمی، مَن آذانی فیهم فلا أنا لَهُ اللّه تعالی شفاعتی».

همین حدیث با تعبیر اندکی از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است:

از سلمان فارسی روایت شده است که:

روزی پیامبرصلی الله علیه وآله برای ما خطبه می خواند، فرمود: «ای مردم! من بزودی از میان شما می روم و به سرای پنهانِ اسرار، سفر می کنم.

شما را به نیکی به خاندانم، سفارش می کنم. از بدعت بپرهیزید، بدانید که هر بدعتی، مایه گمراهی است و هر گمراهی با اهل آن گمراهی از آتش هستند.

ای مردم! هر کس خورشید از او پنهان شود به ماه رو می آورد و هر کس ماه را گم کند به دو ستاره به نام دو برادران رو می آورد و هر کس که ستاره دو برادران را گم کند به ستارگان روشن دیگر رو می آورد؛ این سخن من بوده است برای خودم و برای شما از خداوند، طلب بخشش می کنم».

سلمان می گوید: وقتی که پیامبر از منبر پائین آمد به دنبال او رفتم تا اینکه وارد خانه عایشه شد، نزد آن حضرت رفتم و عرض کردم: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! پدر و مادرم فدایت! شنیدم که فرمودی: هرگاه خورشید را گم کردید به ماه روی آورید و هر گاه ماه را گم کردید به ستاره دو برادران روی آورید و هر گاه ستاره دو برادران را گم کردید به ستارگان روشن

ص:37

دیگر روی آورید؛ منظور شما از خورشید و ماه و ستاره دو برادران و ستاره های روشن دیگر، چیست؟

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اما خورشید، من هستم و ماه، علی علیه السلام است بعد از اینکه مرا از دست دادید به او روی آورید؛ اما ستاره دو برادران، حسن و حسین علیهم السلام هستند؛ هرگاه ماه را از دست دادید به این دو ستاره روی آورید و امّا ستارگان روشن دیگر، ائمه نُه گانه از نوادگان حسین علیه السلام هستند که نهمین آنها، مهدی علیه السلام است.»

سپس پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اینان جانشینان بعد از من هستند و به تعداد فرزندان یعقوب علیه السلام و حواریّون عیسی علیه السلام می باشند.»

عرض کردم: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! اسم این ائمه را برای من بگویید.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اولین نفر و بزرگ اینان، علی بن ابی طالب علیه السلام و دو نوه ام، حسن و حسین علیهم السلام و بعد از آن دو، علی بن حسین زین العابدین علیه السلام و بعد از او، محمدباقرعلیه السلام شکافنده علم پیامبران و بعد از او جعفر بن محمدصادق علیه السلام و بعد از او فرزندش، کاظم علیه السلام - که همنام موسی بن عمران است و بعد از او، فرزندش علی علیه السلام - که او را در سرزمین خراسان می کشند و سپس فرزندش محمدعلیه السلام است و سپس دو صادق، یعنی علی وحسن علیه السلام و سپس مهدی قائم علیه السلام است - که در انتظار خروج از غیبت می باشد اینان عترت من و از گوشت و خون من هستند؛ علم آنها، علم من و حکم آنها، حکم من است و هر کس آنان را اذیت کند، شفاعت من شامل حال او نمی شود.»(1)

جمع آوری بعضی از این احادیث و شمارش آنها، کاری بس دشوار است. ابتداء باپیام احادیث درباره امام زمان علیه السلام آشنا می شویم که پیامبرصلی الله علیه وآله در مناسبات فراوان بر این موضوع پافشاری زیادی کرده اند تا اتمام حجتی کرده باشند و مردم بر خداوند، حجتی نداشته باشند و این نشان دهنده اهمیت مطلب است.

1- 16. این حدیث را با اختلاف کمی، جوینی شافعی در فرائد السمطین؛ ج 2، ص 217، چاپ لبنان، سال 1400 هجری آورده اند؛ همچنین حاکم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل، ج 1، ص 59 و ج 2، ص 211، چاپ لبنان، 1393 هجری آورده است و شیخ صدوق در معانی الاخبار؛ ص 114، چاپ نجف و شیخ طوسی، در امالی؛ ج 2، ص 131، این حدیث را آورده اند.

فصل سوم: بشارت های قرآن درباره امام زمان علیه السلام

قسمت اول

قرآن کریم، همان کتابی است که هیچ مورد باطلی در آن راه ندارد و در این کتاب هر مطلبی بیان شده است و هیچ خشک و تری باقی نمانده، مگر اینکه در این کتاب روشنگر آمده، از چیزی کوتاهی نشده است. قرآن، آخرین کتاب آسمانی می باشد، همان گونه که اسلام، آخرین دین است.

آیا قرآن، نسبت به این واقعه بزرگ - که باعث تحول عظیمی در حیات و زندگی بشر می شود ساکت است؟

قرآنی که از غلبه روم بر فارسیان و از قیام دولت یهود با همکاری دولت های بزرگ، خبر می دهد «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ ما ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النّاسِ»(1) قرآنی که درباره یاجوج و ماجوج خبر می دهد.

قرآنی که از ممکن بودن پیمودن فضا، خبر می دهد: «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ

1- 17. آل عمران، آیه 112.

اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ فانفُذُوا الَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ»(1)

آیا می شود که چنین قرآنی از ظهور امام زمان علیه السلام و پیروزی او خبر ندهد؟

هرگز چنین نیست! قرآن حکیم در جاهای زیادی از امام زمان علیه السلام و قیام او خبر داده است، تاویل این گونه آیات، درباره امام زمان و ظهور اوست به طوری که ائمه علیهم السلام که قرآن در خانه های آنها نازل شده، به این مطلب تصریح کرده اند.

بعضی از این آیات را برای شما می آوریم:

آیه اوّل «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ * وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهَامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُم مّا کانُوا یَحْذَرُونَ» «ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین، منت گذارده، آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث (مُلک و جاه فرعونیان) گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را که از آن ترسان بودند، بنماییم.»(2)

امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

«لتعطفنّ الدنیا علینا بعد شِماسِها عَطْفَ الضَرُوس علی ولدها (و تلی علیه السلام عقیب ذلک) قوله تعالی: «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»؛

«دنیا، پس از سرکشی اش، مانند شتری - که شیر به صاحبش نمی دهد - تا برای بچه اش نگاه دارد به ما روی خواهد آورد.» و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»(3)

ابن ابی الحدید در شرحش می گوید، همفکران ما می گویند، این آیه به آمدن امامی، وعده می دهد - که سراسر زمین را تصرف می کند - و بر تمامی کشورها حکمفرمایی می کند.

این حدیث از راه های گوناگونی از امام علی علیه السلام وارد شده است و شاید به شرح بیشتری

1- 18. الرحمن، آیه 33.
2- 19. قصص، آیات 5 - 6.
3- 20. نهج البلاغه؛ ج 3.

نیاز داشته باشد؛ (شماسها) به اسبی گفته می شود که از سواری دادن بر پشت خود خودداری می کند؛ (الضروس) شتر بد اخلاقی را گویند که دوشنده خود را گاز بگیرد.(1)

معنی سخن امام علی علیه السلام این است که دنیا بعد از ظلم و ستم بسیار بر اهل بیت علیهم السلام به آنان رو می کند و اهل بیت علیهم السلام قیام می کنند و بر دشمنانشان پیروز می شوند، آنها تمامی سر بالایی های سختگذر و پر از سنگلاخ را که در مسیر نهضت مقدسشان وجود دارد از میان برمی دارند و دنیا بعد از آن همه سختی به اهل بیت علیهم السلام برای آنان راحت و بعد از تلخی های بسیار، شیرین می گردد و دنیا بعد از سرپیچی، بالاخره سر تسلیم فرود می آورد و بعد از سرکشی، رام می شود.

از امیر مومنان علیه السلام روایت شده که:

«المستضعفون فی الارض، المذکورون فی الکتاب، الذین یّجعلهم اللَّه أئمه: نحن أهل البیت، یَبعث اللَّه مهدیَّهم فیعزُّهم و یذلُّ عدوّهم.»

مستضعفان بر روی زمین، آن کسانی که در قرآن ذکر شده اند - که خداوند آنان را رهبر قرار داده ما اهل بیت علیهم السلام هستیم، خداوند مهدی اهل بیت را برمی انگیزد تا اهل بیت را عزیز و گرامی بدارد و دشمنان آنان را خوار و ذلیل گرداند.»(2)

اکنون که سخن از آیاتی به میان آمد که تاویل آنها، مربوط به امام زمان علیه السلام است؛ بهترین کار این است که مختصری درباره کلمه تأویل توضیح دهیم تا اطلاعات خواننده بیشتر شده، از معنی تاویل آگاه شود.

تأویل: باز گرداندن کلام و صرف کلام از معنای ظاهری به معنایی است که مخفی می باشد.(3)

تاویل رویا و خوابها، یعنی همان چیزی که رویا به آن باز می گردد، برای مثال حضرت یوسف علیه السلام در خواب، یازده خورشید و ماه را دید که برای او سجده می کنند، بعد از سالیان دراز، وقتی که یعقوت و اولادش به مصر رفتند، خداوند چنین فرمود:«و رَفَعَ ابویه علی

1- 21. مجمع البحرین از طریحی.
2- 22. بحار؛ ج 51، ص 63.
3- 23. مجمع البحرین؛ ماده اوّل.

العَرش و خرُّوا لهُ سجّداً و قال یا أبتِ هذا تأویل رؤیای مِن قَبْل قد جَعَلَها ربّی حقّاً» «آن گاه پدر ومادر را بر تخت نشاند و آنها به شکرانه دیدار او، خدا را سجده کردند. یوسف در آن حال به پدر گفت تعبیر خواب من این بود.»(1)

وارد شده که یوسف علیه السلام به دو جوانی - که رویایی دیده بودند گفت: «لَا یَأْتِیکُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُکُما بِتَأْوِیلِهِ»؛ «قبل از آنکه طعام آید و تناول کنید، شما را از تعبیر خوابتان آگاه می کنم.»(2)

امام علی علیه السلام در حدیثی، پیامبرصلی الله علیه وآله فرموده است: «ما مِن آیهٍ إلاّ و علّمنی تأویلها»؛

«هیچ آیه ای وجود ندارد که پیامبرصلی الله علیه وآله آن را به من آموزش نداده باشد و تاویلش را به من نیاموخته باشد.»(3)

در این آیه شریفه - که درباره فرعون و جرایم او سخن گفته شده، - خداوند فرموده است: «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ» معنی ظاهری این است که خداوند به بنی اسراییل کرامت و بزرگواری گذشته را باز می گرداند و فرعون و لشکر او را هلاک می کند.

ولی تاویل آیه، یعنی معنی مخفی - که غیر از معنی آشکار است، این است که -مقصود از مستضعفان در این آیه، خاندان محمدصلی الله علیه وآله هستند که مردم، آنان را ضعیف برمی شمرند به آنان ظلم و ستم بسیار می کنند،آنان را می کشند و هر چه می خواهند به سر آنها می آورند. پیامبرصلی الله علیه وآله هم به آنان فرمود: «انتم المستَضعَفون بعدی»؛ «شما مستضعفان بعد از من هستید».

احتیاجی هم به اثبات این حقیقت روشن نیست؛ چون تاریخ اسلامی گواهی می دهد روزی که پیامبرصلی الله علیه وآله از این دنیا مفارقت نمود، انواع مصایب، سختی ها و ستم ها را بر خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله وارد نمودند و قدرتمندان و سلطه گران، این ذرّیه پاک را ضعیف شمردند و هر آنچه که نفوس مملو از حسد و طاغوت گرایی آنان می خواست، درباره اهل بیت علیهم السلام روا

1- 24. یوسف، آیه 100.
2- 25. یوسف، آیه 37.
3- 26. بحار؛ ج 2، ص 230.

می داشتند؛ حتی کار را به جایی رساندند که مردم، بزرگان خاندان محمدعلیهم السلام را به حکّام وقت تحویل می دادند تا به آنان نزدیک تر شوند، چنانچه جعفر برمکی، چنین کاری کرد و کدامین استضعاف از این، شدیدتر است ؟

ولی خداوند خواست که بر این ذریه پاک و مظلوم تفضّل نماید و بر تمامی شیعیان آنان منت گذارد، همان هایی که زندگی آنان در فشار، سختی، ذلت، ترس و دلهره بود، کسانی که از حداقل حقوق انسانی محروم بودند، کسانی که حکام وقت هر آزادی و کرامتی را از آنان سلب کردند؛ پس خداوند به وسیله حکومتی که تمام کره خاکی را در بر می گیرد بر اینان منت می نهد.

حکومتی که مرزهای آن، دو قطب منجمد شمالی و جنوبی و تمامی سرزمین های اطراف آنهاست؛ این تنها حکومتی است که بر کل زمین و آنچه در زمین است، حکمفرمایی می کند و بدون هیچ مزاحمتی، برای شیعیان، سلطه تمام و قدرت کامل برقرار می گردد.

بزودی تفاصیل بیشتری از این حکومت را برای شما، خواننده گرامی می آوریم به خواست خداوند متعال

برای حسن ختام این بحث وصحبت درباره این آیه می گوییم که ممکن است، این تاویل را از ظاهر آیه هم به دست آورد و از این قسمت که «وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ» به لفظ مستقبل (آینده) آمده است؛ چون نزول این آیه بعد از هزاران سال از دوران حضرت موسی و فرعون است و ممکن هم است که بگوییم خداوند می توانست، چنین بگوید: «واردنا ان نمنّ» یا «مننا علی الذین استضعفوا.»؛ چنانچه در جای دیگری فرموده:«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»: «همانا خداوند بر مومنین منت نهاده،از میان آنان، رسولی را برگزید.»(1)

«كَذَلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» «همانا شما از قبل چنین بودید و خداوند بر شما منّت نهاد.»(2)

1- 27. آل عمران، آیه 164.

2- 28. نساء، آیه 94.

«وَلَقَدْ مَنَنّا عَلَيْکَ مَرَّةً أُخْرَى «همانا ما بار ديگر بر تو منت نهاديم.»(1)

«وَلَقَدْ مَنَنّا عَلَى مُوسَى وَهارُونَ» «همانا بر موسى و هارون منت نهاديم.»(2)

خداوند اين آيات را به لفظ گذشته آورده، اما در آيه مورد بحث به لفظ آينده آورده، فرموده است:«وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ».

و همچنين در: «نريد» و «نجعلهم» و «نجعلهم» و «نمکّن» و «نُرىَ»، الفاظ ششگانه به لفظ آينده آمده است، نه گذشته.

شايد کسى بگويد، فرعون، هامان و لشکريان آنها، قبل از نزول اين آيه، هزاران سال پيش هلاک شده اند؛ پس چگونه مى توان آيه را به زمان آينده تاويل کرد؟

جواب اين است که اسم فرعون، رمز است براى هر سلطانى که بدکار و ستمکار باشد و ظلم بسيار کند؛ پس براى هر عصرى، فرعونى هست و براى هر امتى، فرعون هاى بسيارى وجود دارد.

از امام محمّد باقرعليه السلام و امام جعفر صادق عليه السلام در تاويل اين آيه، روايت شده که:

«أنّ المراد مِن «فِرعون و هامان» - فى هذه الآيه - هما رجلان مِن جَبابِره قريش، يُحييهما اللّه تعالى عند ظهور الامام المهدى عليه السلام - فى آخر الزمان - فينتقم منهما بما أسْلفه»؛

مراد از «فرعون و هامان» در اين آيه، دو مرد جبار و ظالم از قريش هستند که خداوند آن دو را هنگام ظهور مهدى عليه السلام زنده مى گرداند و حضرت از آن دو انتقام مى گيرد.»(3)

«جنودهما» پيروان و ياران آن دو مرد قريشى هستند که با آنها همکارى مى کنند.

آيه دوم:«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِکُونَ بِى شَيْأً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ

ذَلِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ الْفسِقُونَ » «خداوند به کسانی از شما بندگان که ایمان آرند و نیکوکار گردند وعده فرموده که در زمین، جانشین دیگران گرداند، چنان که امت های صالح پیامبران گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند

ص:44

1- 29. طه، آیه 37.
2- 30. صافات، آیه 14.
3- 31. تفسیر برهان؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر این آیه.

و افزون بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تسلط دهد و پس از ترس به همه مومنان، ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ ریا وشرک پرستش کنند وبعد از آن هر کس کافر شود به حقیقت فاسقان وتبهکارانند.»(1)

این آیه نیز جزء آیاتی است که تاویل به امام مهدی علیه السلام شده است. معنی آیه در ظاهر این است که خداوند تعالی به مومنان این امت وعده داد که آنان را جانشین کند و خلافت دهد و طبیعی است که بشر بر روی زمین خاکی و در خشکی یا روی آب، زندگی می کند. یعنی خداوند، مومنان را وارث زمین کفار (از عرب و عجم) می گرداند و به آنان اجازه می دهد که زمین را تصرف کنند و در آن حکومت نمایند، همان طور که خداوند بعضی از اولیایش را جانشین بعضی دیگر گردانید و حالت ترس آنان را به امان تبدیل کرد که از کسی جز خدا نهراسیدند و احدی از لشکریانِ سلطه و قدرت نتوانستند بر آنان غلبه پیدا کنند و بدون هیچ تقیه و ترسی به حق عمل و خداوند را عبادت کردند.

خداوند تعالی به مومنین صالح - که از هر پلیدی پاک هستند وعده داده که آنان را جانشین وحاکم زمین گرداند، این معنی ظاهری آیه کریمه است.

این وعده الهی که 3 بار به لام قسم، نسبت به آن تاکید شده است و 3 بار نیز با «نون» تاکید آمده تا به امروز محقق نشده، پس کِی، مومنان صالح بر مردم حکم می رانند و اسلام را با تمام آزادی و بدون ترس از احدی، اجرا می کنند؟

آن مومنینی که اعمال صالح انجام می دهند و خداوند آنان را این چنین ثمره بزرگی می دهد، کیستند؟

اگر به تاریخ اسلام و مسلمین از زمان طلوع خورشید اسلام تا امروز مراجعه کنید به طور یقین خواهید دانست که این وعده الهی در طول 1400 سال، محقق نشده است.

قسمت دوم

گمان نمی کنم که وجدان هیچ مسلمان منصفی قبول کند که مقصود از مومنان نیکو کردار، امویان و عباسیان باشند؛ چون تاریخی که مورد قبول

اسلام و غیر اسلام باشد، شاهد است که امویان و عباسیان، مرتکب جرایم بزرگی شدند و خون بسیاری از اولیای

ص:45

1- 32. نور، آیه 55.

الهی را ریختند و حرمت الهی را هتک کردند و کاخ های آنان، سرشار از فجور و منکرات بود و اگر ما بخواهیم در این باره به تفصیل صحبت کنیم، احتیاج به کتابی جداگانه دارد.

همچنین، چه زمانی دین خدا بر روی زمین به اقتدار مورد نظر رسید تا این آیه تحقق یافته باشد: «وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ» دین اسلام از بین نمی رود؛ ولی همچنان فاقد قدرتی منظم و جهانی است به طوری که هر کشوری می تواند با آن بجنگد. به چین، شوروی یا بعضی از کشورهای آفریقایی و اروپایی بروید تا ترسی که بر مسلمانان سایه انداخته، ظلم و سختی ای که از هر طرف آنها را در بر گرفته، ببینید. در بعضی از کشورها، نگهداشتن قرآن، بزرگ ترین گناه است که شدیدترین مجازات ها را در پی دارد! و دیگر، درباره میلیون ها مسلمانی - که به سبب مسلمان بودن کشته شده اند، سؤالی نپرسید.

در چین، شوروی و یوگسلاوی، کشتارگاه های بزرگ و وحشتناکی برپا گردید که خون مسلمانان را به راحتی ریختند. هم اکنون در فیلیپین، مسلمانان تحت فشار و محرومیت هستند و فقط خدا می داند که در ویتنام چه تعداد از مسلمانان به دست کمونیست ها کشته شدند و دهها هزار مسجدی - که به اصطبل، اسلحه خانه، کلیسا و میدان ورزش تبدیل شدند پس چه زمانی وعده الهی تحقق خواهد یافت؟

ممکن است، عده ای بگویند، اسلام در جزیره العرب، سرزمین های خاورمیانه و سرزمین های بسیاری - که در زمان فتوحات اسلامی گسترش یافت خودش، نوعی تحقق این وعده است.

در جواب می گوییم:

ما منکر این مطلب نمی شویم که اسلام در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله بر مدینه و بخش هایی از جزیره العرب حاکم شد؛ پس معنی وعده الهی در این آیه چیست: «وَعَدَاللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»؛ «خداوند به کسانی از شما - که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند وعده داده است».

معنی این وعده، این است که روزگاری، اسلام بر کره زمین حاکم می شود و مسلمانان

بدون هیچ ترس و تقیه ای، اعمال دینی خود را به جا می آورند و در تمام مناطق و سرزمین ها، فقط دین اسلام است که حاکم و عامل خواهد بود.

اهل بیت علیهم السلام این مطلب را بیان می فرمایند که تاویل این آیه در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام محقق خواهد شد و بزودی در همین کتاب، احادیثی راجع به این موضوع، خواهیم آورد.

در تفسیر عیاشی آمده که امام سجادعلیه السلام بعد از تلاوت این آیه، فرمود: «هم و اللّه شیعتُنا اهل البیت، یفعل اللّه ذلک بهم علی ید رجل منّا و هو مهدیُّ هذه الاُمّه و هو الذی قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لو لم یبقَ مِن الدنیا إلاّ یوم واحد لطوَّل اللّه ذلک الیوم حتّی یأتی رجل من عترتی، اسمه اسمی، یملأُ الارض عدلاً و قسطاً کما مُلئت ظلماً و جوراً»؛

«به خدا قسم! آنان شیعیان ما هستند و خداوند، این وعده را به دست مردی از ما اهل بیت علیهم السلام محقق می کند؛ او مهدی این امت است؛ او کسی است که پیامبرصلی الله علیه وآله درباره او فرموده: اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از اهل بیتم - که همنام من است بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»(1)

طبرسی می گوید: منظور از مومنان نیکو کردار، پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت او هستند و این آیه، بشارتی بر استقرار حکومت اسلامی و سیطره بر تمام سرزمین ها و از بین رفتن ترس در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام است.

همچنین اجماع عترت پاک نیز، حجّت می باشد؛ به دلیل فرمایش نبی اسلام که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی، لن یفترقا حتّی یَرِدا علیَّ الحوض»؛

«من در میان شما، دو چیز سنگین را به یادگار می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.»

همچنین تمکن در زمین به طور مطلق در گذشته اتفاق نیفتاده؛ پس او منتظر است؛ چون خداوند، خلف وعده نمی کند.»(2)

1- 33. مجمع البیان؛ طبرسی؛ ج 7، ص 152.
2- 34. مجمع البیان؛ طبرسی؛ ج 7، ص 152.

آیه سوم: «وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ » «و ما بعد از تورات در زبور (داوود) نوشتیم (و در کتب پیامبران گذشته وعده دادیم) که بندگان نیکوکار من، ملک زمین را وارث و متصرف می شوند.»(1)

مفسران در معنی زبور و معنی ذکر، اختلاف دارند؛ ولی این اختلاف اساسی نیست و همگی معتقدند که مقصود از زبور در این جا، همان کتاب آسمانی است که بر داوودعلیه السلام نازل شده، یا مقصود از زبور، جنس آن چیزی است که خداوند بر انبیایش نازل کرده است و مقصود از ذکر در این آیه، تورات یا قرآن یا لوح محفوظ است؛ بنابراین، در معنی آیه بنابر نظر مفسران چنین است: ما در کتاب هایی که بر پیامبران خود نازل کردیم یا در زبور - که بر داوودعلیه السلام نازل نمودیم بعد از نوشتن در کتابی - که همان لوح محفوظ یا تورات یا قرآن است نوشتیم که البته؛ زمین را بندگان نیکوکار من، مالک می شوند.

در تفسیر همین آیه از امام باقرعلیه السلام روایت شده که:

«هم اصحاب المهدی علیه السلام فی آخر الزمان»

«آنها، اصحاب مهدی علیه السلام در آخر زمانند.»(2)

موضوعی که خداوند تعالی با تمامی معانی اش در زبور نوشته، در ذکر و لوح محفوظ نوشته شده، موضوعی است که در نهایت اهمیت می باشد، به خصوص بعد از توجه به کلمه (لقد) و (ان) - که برای تحقیق و تاکید به کار رفته است - مفسران گفته اند که مقصود از (الارض) در این آیه، زمین بهشت است تا اینکه معنی چنین شود: بندگان نیکوکار خداوند، وارث سرزمین بهشتند، یا اینکه مقصود همان سرزمین های معروفی است که امت اسلامی با فتوحات خود، آنها را به دست می آوردند، پس این، معنی تنزیل این آیه می باشد.

در تفسیر همین آیه از امام محمدباقرعلیه السلام روایت شده که: «أن ذلک وعد اللّه للمومنین بأنّهم یرثون جمیع الارض»؛

«این وعده خداوند به مؤمنین است که آنان، وارث تمامی زمین خواهند شد.»(3)

1- 35. انبیاء، آیه 105.
2- 36. مجمع البیان؛ طبرسی؛ تفسیر همین آیه.
3- 37. تفسیر تبیان؛ ج 7، ص 252.

این آیه، از لحاظ معنی، شبیه آیه سابق است؛ آنجا که خدای تعالی می فرماید: «لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ»(1) در این دو آیه، تعبیر زیبایی به کار رفته، تعبیر به ارث و استخلاف - که ارث، همان انتقال مال از مرده به زنده است و استخلاف نیز قرار دادن این در جای دیگری است.

آیه چهارم: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» «او خداوندی است که رسولش را به وسیله دین حق برای هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم برتری دهد هر چند مشرکان و کافران نپسندند.»(2)

این آیه، 3 مرتبه در قرآن تکرار شده، این خود، بیانگر اهمیت این موضوع است.

این آیه نیز تنزیل و تأویلی دارد، تفسیر یا تنزیل آیه، این است که خدای تعالی، محمدصلی الله علیه وآله را به رسالت برگزید؛ «بالهدی» از توحید و اخلاص در عبادت، (و دین الحق) همان دین اسلام است؛ (لیظهره) ظهور است.

خداوند در قرآن فرموده:«کَیْفَ وَإِن یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لَا یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً»؛ «چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد) در حالی که اگر بر شما غالب شوند نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می کنند و نه پیمان را.» (3)

پس معنی: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»، یعنی تسلط می یابند و دین حق بر جمیع ادیان غلبه می کند. اگر اراده الهی محقق شده باشد، باید تمامی ادیان باطل و شرایع منحرف را باطل گردانیده باشد و قرآن و اسلام را به جای آنها نهاده باشد به عبارت روشن تر، اسلام، تمامی ادیان را مسخ و باطل نموده، تمامی کافران و هر کس که چیزی غیر از خدا را بپرستد، رد نماید.

اما اگر بخواهیم از تأویل بحث کنیم، هدف الهی تاکنون محقق نشده، مسلمانان نیز تعدادشان کمتر از14 ساکنان زمین است و در سرزمین های اسلامی، قوانین غیر اسلامی حکمرانی می کند و ادیان باطل با تمامی نشاط به حیات خود ادامه می دهند و از آزادی

1- 38. نور، آیه 55.
2- 39. توبه، آیه 33.
3- 40. توبه، آیه 8.

خود بهره می برند؛ حتی در بعضی از کشورها، مسلمانان در اقلیت هستند که بر سرنوشت خود حاکم نیستند؛ بنابراین غلبه حق بر باطل در کجاست و کجاست معنی این آیه: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» و این معنی چه زمانی محقق می شود؟

ائمه علیهم السلام در تأویل این آیه گفته اند، این آیه به دوران امام زمان علیه السلام و ظهور ایشان تعلق دارد.

در اینجا بعضی از احادیث وارد شده در تأویل این آیه را می آوریم.

عن عبابه انّه سمع امیرالمومنین علیه السلام یقول: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» «اظَهَرَ ذلک بعد؟» قالوا: نعم. قال علیه السلام «کلّاَ! فوالذی نفسی بیده حتی لا تبقی قریه إلاّ و یُنادی فیها بشهاده أنْ لا اله الاّ اللّه بُکرهً و عشیّاً»؛ از عبابه روایت شده که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» «آیا این مطلب اتفاق افتاده است؟»

گفتند: «آری.»

امام فرمود: «هرگز، قسم به آنکه جانم در دست اوست! هیچ شهر و روستایی باقی نمی ماند، مگر اینکه در آن جا، منادی صبح و شام به یگانگی خداوند گواهی می دهد.»(1)

در تفسیر برهان آمده: فلاَ والذی نفسی بیده حتی لا تبقی قریه الاّ و نودی فیها: بشهاده أنْ لا اله الا اللّه و انّ محمّداً رسول اللّه بکرهً و عشیّاً؛

«قسم به آن که جانم در دست اوست، سرزمینی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه در آن جا به یگانگی خداوند و اینکه محمدصلی الله علیه وآله رسول خداست، صبح و شام ندا داده شود.»(2)

در تفسیر برهان از ابن عباس درباره آیه «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» آمد: این آیه محقق نمی شود تا اینکه هیچ یهودی، مسیحی و صاحب هیچ شریعت و دینی باقی نمی ماند، مگر اینکه مسلمان می شود تا

اینکه گوسفند از گرگ و گاو از شیر و انسان از مار در امان می مانند، حتی موش، کیسه آذوقه را سوراخ نمی کند و جزیه دادن لغو

1- 41. مجمع البیان؛ طبرسی؛ ج 9، ص 280.
2- 42. تفسیر برهان؛ ج 4، ص 329.

می گردد(1) و صلیب ها شکسته می شوند.(2)

این همان فرموده خداوند است: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» و تمامی این وقایع، هنگام قیام مهدی قائم علیه السلام رخ می دهند.(3)

عن أبی الفضیل عن الإمام أبی الحسن الکاظم علیه السلام قلتُ: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»؟ قال علیه السلام: هو الذی امر رسوله بالولایه و الوصیه و الولایه: هی دین الحق. قلت: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»؟ قال علیه السلام: یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم علیه السلام»

ابی الفضیل می گوید به امام کاظم علیه السلام عرضه داشتم: منظور از این آیه: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» چیست؟

امام فرمود: «او همان امر و فرمان خدا به رسولش درباره ولایت و وصایت است؛ ولایت، همان دین حق است.»

از امام پرسیدم: مراد از «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» چیست؟

امام پاسخ داد: «دین اسلام در زمان قیام مهدی علیه السلام بر تمامی ادیان، غلبه می یابد.»(4)

قندوزی حنفی در ینابیع المودّه و شیخ مجلسی در بحارالانوار از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه، حدیثی نقل کرده اند که:

قال علیه السلام: و اللَّه ما یجی تأویلها حتّی یخرج القائم المهدی علیه السلام فاذا خرج لم یبقَ مشرک إلاّ

1- 43. جزیه، مالی است که یهودیان، مسیحیان و مجوسیان هر ساله به دولت اسلامی در ازای حفاظت از نفس، مال، جان و آبرویشان پرداخت می کنند که این هم، شروط خاصی دارد که در کتب فقهی آمده است و در

هنگام ظهور امام زمان علیه السلام، کسانی که جزیه به آنها واجب است؛ چون مسلمان می شوند و از پرداخت جزیه معاف می گردند.

2- 44. صلیب، آلت مخصوصی است که از شعایر مذهبی مسیحیت می باشد - که آن را در کلیساها، مدارس و بیمارستان هایشان نصب می کنند و به گردن نیز می آویزند - صلیب، اشاره ای دارد به قصه صلیب کشیدن وقتل مسیح علیه السلام با وجود اینکه خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده «وَما قَتَلُوهُ وَما صَلَبُوهُ» و کلام خداوند، حق است و باطلی در آن نیست؛ پس صلیب، متناقض با کلام خداوند است و این خود دلیلی است برای تکذیب آن. پس هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور می کند، تمامی صلیب ها را می شکند، به خصوص بعد از نزول مسیح علیه السلام از آسمان و در زیر پرچم امام زمان علیه السلام و حکومت مهدوی قرار گرفتن، در آن موقع عقیده به صلیب، زایل می گردد.

3- 45. تفسیر برهان؛ ج 4، ص 329.

4- 46. تفسیر برهان؛ ج 4، ص 330.

کره خروجه و لا یبقی کافر الاّ قُتل.... .»؛

امام علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم، این آیه تأویل نمی شود، مگر با خروج مهدی قائم علیه السلام و هنگامی که او قیام می کند، هیچ مشرکی باقی نمی ماند، مگر اینکه از قیام او کراهت دارد و هیچ کافری نمی ماند، مگر اینکه کشته می شود.»(1)

اما مجلسی چنین آورده که از ابی بصیر روایت شده: فعن أبی بصیر قال: سألت أبا عبداللّه الصادق علیه السلام - عن قوله تعالی فی کتابه: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» فقال علیه السلام: «و اللّه ما أُنزل تاویلها بعدُ»؛ قلت: جُعِلتُ فِداک و متی ینزل؟ قال: «حتی یقوم القائم ان شاء اللّه فاذا خرج القائم لم یبقَ مشرک.... .»

از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» پرسیدم؟

امام فرمود: «به خدا قسم! هنوز تأویل این آیه، نازل نشده است.»

پرسیدم: جانم به فدایتان! پس کی نازل می شود؟

فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام، قیام کند ان شاءاللّه، هنگامی که او قیام کند، هیچ مشرکی باقی نمی ماند.»(2)

ما به همین مقدار از آیاتی که تأویل آنها به امام زمان علیه السلام بر می گردد و به احادیث وارده درباره این آیات، بسنده می کنیم و همین جا لازم است، بگوییم: از آیات، چیز کمی را یادآور شدم، آیاتی که تاویلش به امام زمان علیه السلام برمی گردد، بر حسب آنچه در احادیث آمده، بسیار، بسیار زیادند که آقای صادق شیرازی در کتابی به نام المهدی فی القرآن بعضی از آن آیات را جمع آوری نموده، ایشان صد و شش آیه را آورده است و تمامی احادیث از مصادر اهل سنت هستند و اگر ما بخواهیم، آن آیات و احادیث را بیاوریم، کلام بسیار طولانی می گردد و به همین مقدار به خواست خداوند، بسنده می کنیم.

1- 47. المهدی فی القرآن؛ ص 62.
2- 48. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 60.

فصل چهارم: پیامبرصلی الله علیه وآله و بشارت به امام زمان علیه السلام

قسمت اول

احادیثی که از پیامبرصلی الله علیه وآله درباره شخصیت امام زمان علیه السلام روایت شده، بزرگ ترین گروه از احادیث و بشارت های راجع به امام زمان علیه السلام را تشکیل می دهد که ما بعضی از آنها را در فصول گذشته آوردیم و بعضی را در فصلهای آینده می آوریم. بسیار عجیب است که بیشتر احادیث موجود در کتب اهل سنت درباره شخصیت امام زمان علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده است و دارای سندهای متعدد و مضامین متنوع می باشند.

مرتبه ای، پیامبرصلی الله علیه وآله مسلمین را به امام زمان علیه السلام بشارت می دهد که او همان دوازدهمین امام است و مرتبه ای دیگر، پیامبرصلی الله علیه وآله خبر می دهد که او از فرزندان فاطمه زهراعلیها السلام، از صُلْب حسین علیه السلام و نهمین امام، بعد از امام حسین علیه السلام می باشد.

در این فصول و فصل های آینده خواهید دانست که پیامبرصلی الله علیه وآله از امام زمان علیه السلام در مناسبات عدیده و موقعیت های فراوان و حساس خبر داده است و این خود، بیانگر اهمیت موضوع است و گرنه چرا این همه کوشش و توجه به این موضوع شده است و چرا این همه تکرار و تمرکز در اخبار درباره امام زمان علیه السلام به کار گرفته شود؟

احادیثی که از پیامبرصلی الله علیه وآله درباره شخصیت امام زمان علیه السلام وجود دارد، بسیار زیاد هستند و ما بعضی از آنها را - که با اسلوب این کتاب، همخوانی دارند یادآور می شویم:

1 - عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: «إنّ خُلفایی و أوصیایی و حُجج اللَّه علی الخلق بعدی لاثناعشر، اَوّلهم أخی و آخرهم ولدی.» قیل: یا رسول اللَّه! و من اخوک؟ قال: «علی بن ابی طالب.» قیل: فمن وَلَدَک؟ قال: «المهدی الذی یملَأها أی یملا الارض قسطاً و عدلاً کما مُلئت ظلماً و جوراً و الذی بعثنی بالحقّ نبیاً لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم واحد لَطوَّل اللَّه ذلک الیوم حتّی یخرج فیه ولدی المهدی، فینزل روحُ اللَّه عیسی بن مریم فیصلّی خلفه و تُشرق الارض بنور ربها»؛

از ابن عباس روایت شده: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «جانشینان و اوصیا و حجت های خدا بر خلق، بعد از من دوازده نفرند که اوّل ایشان برادر من است و آخرینشان فرزندم است.»

پرسیدند: ای رسول خدا! برادر شما کیست؟

فرمود: «علی بن ابی طالب.» پرسیدند: فرزند شما کیست؟

فرمود: «مهدی؛ همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده است، قسم به کسی که مرا به حقیقت مبعوث نمود! اگر از دنیا، فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا اینکه فرزندم مهدی علیه السلام قیام کند و سپس عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان پایین می آید و پشت سر مهدی علیه السلام نماز خواهد گذارد و زمین، مملو از نور پروردگار می گردد و سلطنت و پادشاهی ایشان، تمام شرق و غرب عالم را پر می کند.»(1)

2 - عن حذیفه قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: «المهدی رجل من وُلدی، وجهه کالکوکب الدّری، اللون لون عربی و الجسم جسم اسرائیلی، یملأ الارض عدلاً کما مُلئت جوراً، یرضی فی خلافته أهل السماء و الطیر فی الجو، یَملک عشرین سنه»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی علیه السلام، مردی هست از فرزندان من، چهره اش مانند ستاره درخشان می باشد، رنگ پوست او

رنگ پوست اعراب و جسم و هیکل او مانند بنی اسرائیل

1- 49. فرائد السمطین؛ جوینی شافعی؛ ج 2 و بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 71.

است؛ زمین را پر از عدل می کند، چنانچه پر از جور شده، در زمان خلافت او، اهل آسمان و پرندگان در هوا، خشنود خواهند بود؛ او 20 سال حکومت می کند.»(1)

3 - عن حذیفه قال: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: «المهدی رجل من وُلدی، وجهه کالکوکب الدُرّی»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی علیه السلام، مردی از فرزندان من است، چهره اش مانند ستاره درخشان می باشد.»(2)

4 - عن الامام محمّد بن علی الباقر عن آبائه عن امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال: «قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: المهدی من وُلدی، تکون له غیبه و حیره تضل فیها الأُمم، یأتی بذخیره الانبیاءعلیهم السلام فیملؤها عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلماً.»

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی از فرزندان من است؛ ایشان غیبتی دارند و در پرده ابهام می روند که در آن هنگام، امت ها گمراه می شوند؛ او با تمامی ذخایر انبیا می آید؛ پس ایشان زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده است.»(3)

5 - روی القندوزی الحنفی عن أبی بصیر عن الصادق جعفر بن محمّد عن آبائه عن امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال: «قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله: المهدی من وُلدی، إسمه إسمی و کنیته کنیتی و هو أشبه الناس بی خَلقاً و خُلقاً، یکون له غیبه و حیره فی الأُمم حتی تَضِل الخلق عن أدیانهم، فعند ذلک یُقبل کالشهاب الثاقب، فیملأ الارض قسطاً و عدلاً کما مُلئت ظلماً و جوراً»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است؛ اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است؛ او شبیه ترین مردم از جهت شکل و اخلاق به من است؛ غیبتی دارد که در آن، امت ها از ادیان خود گمراه می گردند و او در آن هنگام، مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده است.»(4)

6 - روی المجلسی عن الشیخ المفید عن أبی أیوب الانصاری قال: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله - لفاطمه - (فی مرضه): «و الذی نفسی بیده لابدَّ لهذه الاُمه مِن مهدی و هو و اللّٰه مِن وُلدِک.

ص:55

1- 50. شرح احقاق الحق، السید المرعشی، ج 13، ص 164.
2- 51. همان.
3- 52. فرائد السمطین.
4- 53. بحارالانور، مجلسی، ج 51، ص 72.

از ابوایوب انصاری روایت شده که: پیامبرصلی الله علیه وآله در هنگامی که بیمار بود به فاطمه علیها السلام فرمود: «قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست! بی شک برای این امت، مهدی علیه السلام وجود دارد و به خدا قسم! او، از پسران توست.»(1)

7- عن مکحول عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: «قلت یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله أَمِنّا - آل محمّد المهدی أم مِن غیرنا؟ فقال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: لا، بل مِنّا، بنا یختم اللَّه الدین کما فتح اللَّه بنا و بنا یُنقَذون عن الفتنه کما أُنقِذوا مِنْ الشِرک و بنا یولِّف اللَّه بین قلوبهم بعد عداوه الفتنه إخواناً کما ألَّف بین قلوبهم بعد عداوه الشرک و بنا یصبحون بعد عداوه الفتنه إخواناً کما أصبحوا بعد عداوه الشِرک إخواناً»؛

از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده: «از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدم: آیا مهدی علیه السلام از ما آل محمدعلیهم السلام است یا از غیر ما؟»

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «او از ماست، خداوند دین را برای ما ختم می کند، همان طور که به وسیله ما، دین را برای ما فرستاد و به وسیله ماست که خداوند، فتنه ها را می برد، همان طور که به وسیله ما شرک را برد و به وسیله ماست که خداوند، بین دل ها الفت و دوستی برقرار می کند، همان طور که خداوند بین دل ها را بعد از دشمنی با شرک، الفت می دهد و به وسیله ماست که بعد از دشمنی با فتنه برادر می گردند، همان طور که بعد از دشمنی با شرک، در حالی که برادرند، شب را به صبح می رسانند.»(2)

سوال امام علی علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله از قبیل تجاهل عارف است (یعنی کسی که مطلبی را می داند؛ اما خود را به ندانستن می زند تا از طرف مقابل جواب بگیرد). ایشان از آنچه خود می داند، می پرسد؛ مثل اینکه اصلاً آن را نمی داند و این هم برای غرض و هدفی است که ایشان دارد و این نوع کلام در قرآن و احادیث هم وارد شده؛ بلکه در عُرفِ مردم نیز وجود دارد مانند این آیه که در قرآن آمده: «وَ ما تِلْکَ بِیَمینِکَ یا مُوسی»؛ «ای موسی! در دست راستت چه داری؟»(3)

ص:56

1- 54. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 67.
2- 55. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 67.
3- 56. طه، آیه 17.

8 - عن هشام بن سالم عن الامام الصادق جعفر بن محمّد عن أبيه عن جدِّه علیه السلام قال: «قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: القائم من وُلدی، إسمه إسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سُنَّته سُنَّتی، یقیم الناس علی مِلَّتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب اللَّه عزَّ و جلّ، مَن أطاعه أطاعنی و مَن عصاه عصانی و مَن أنکره فی غیبته فقد أنکرنی و من کذَّبه فقد کذَّبنی و مَن صدَّقه فقد صدَقنی، الی اللَّه اشکو المکذِّبین لی فی أمره و الجاحدین لقولی فی شأنه و المضلّین لأمتی عن طریقته و سیعلم الذین ظلموا اَیَّ منقلب ینقلبون.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی قائم علیه السلام از فرزندان من و همنام من می باشد و کنیه او، کنیه من و شمایل او، شمایل من و سنّت او، سنّت من است؛ مردم را به دین و آیین من می خواند و به سوی قرآن دعوت می کند؛ هر کس از او اطاعت کند؛ از من اطاعت کرده است و هر کس از او سرپیچی کند؛ از من سرپیچی کرده است و هر کس در زمان غیبتش، او را انکار کند؛ مرا انکار کرده است و هر کس او را تکذیب نماید، مرا تکذیب کرده است و هر کس او را تصدیق کند؛ مرا تصدیق کرده است؛ به سوی خداوند شکایت می کنم از تکذیب کنندگان خویش درباره مهدی علیه السلام و از انکار کنندگان سخنم، درباره او و از کسانی از امت من - که گمراه هستند و از راه او سرپیچی می کنند و

قسمت دوم

«کسانی که ظلم می کنند بزودی خواهند دانست که به چه جایگاه و مکانی باز می گردند.»(1)

9 - عن ابن عباس قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: «علی بن ابی طالب إمام اُمتی و خلیفتی علیهم بعدی و مِن وُلده القائم المنتظر الذی یملأ اللَّه (عزَّوجلّ) به الارض عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلماً و الذی بعثنی بالحق بشیراً: انّ الثابتین علی القول به - فی زمان غیبته - لأَ عزَّ - اَی اَقلّ و اَندر - من الکبریت الأحمر.» فقام الیه جابر بن عبداللَّه انصاری فقال: یا رسول اللَّه! و للقائم من وُلدک غیبه؟ فقال: «ای و ربّی «وَلِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیَمْحَقَ الْکافِرِینَ» یا جابر! إنّ هذا لأمر من أمراللَّه و سِّرٌ من سرِّ اللَّه، مَطوی أی مستور - عن عباده، فإیّاک و الشک فی أمراللَّه فهو کفر»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام، امام امت من و بعد از من جانشین و خلیفه من

ص:57

1- 57. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق؛ ص 411.

است و مهدی قائم علیه السلام از فرزندان اوست؛ همان کسی که خداوند عزوجل به وسیله او، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از جور و ظلم شده است و قسم به آن که مرا به حقیقت مبعوث نمود؛ ثابت قدم های بر این گفتار در زمان غیبت او، خیلی کم هستند مانند کبریت احمر!»

جابر بن عبداللّه انصاری پرسید: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! آیا برای فرزند قائم شما، غیبت وجود دارد؟

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بله و قسم به پروردگارم «وَلِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیَمْحَقَ الْکافِرِینَ» ای جابر! این فرمانی از اوامر الهی و رمزی از رموز الهی می باشد - که پنهان از بندگان خداست پس از شک در امر الهی، دوری کن که این کفر است.»(1)

10 - عن ابی سعید الخدری - فی حدیث طویل - قال: «قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله - لفاطمه: «یا بُنَیَّهَ! إنّا اُعطینا - اهل البیت - سبعاً لم یُعطها احد قبلنا:

1) نبیُّنا خیر الانبیاء و هو أبوک.

2) و وصیُّنا خیر الاوصیاء و هو بعلک.

3) و شهیدنا خیر الشهداء و هو عمُّ ابیکِ حمزه.

4) و مِنّا مَن له جناحان خضیبان یطیر بهما فی الجنه و هو إبن عمِّک جعفر.

5و6) و منّا سبطا هذه الأُمه و هما إبناک الحسن و الحسین علیه السلام.

7) و منّا - و اللَّه الذی لا اله الاّ هو - مهدی هذه الأُمه، الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم، ثمّ ضرب بیده علی منکب الحسین علیه السلام فقال: مِن هذا، ثلاثاً.

پیامبرصلی الله علیه وآله به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود: «دخترم! خداوند به ما اهل بیت علیهم السلام، 7 چیز عطا کرده، که به کسی قبل از ما نبخشیده است:

1) پیامبر ما، بزرگ ترین و برترین پیامبران است و او همان پدر توست.

2) وصی و جانشین ما، بهترین وصی است و او شوهر توست.

3) شهید ما، بزرگ ترین شهید است و او عموی پدرت، حمزه است.

1- 58. اعیان الشیعه؛ سیّد محسن امین؛ ج 2، ص 54.

4) آن کسی که دو بال دارد و به وسیله آن دو در بهشت پرواز می کند، پسر عمویت جعفر است - که او نیز از ماست -

5 و 6) دو جوان و فرزند این امت حسن و حسین علیهم السلام- که پسران تو هستند، -از ما می باشند.

7) قسم به همان خدایی که غیر از او خدایی نیست! مهدی این امت - همان کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند؛ از ماست.» سپس با دست بر شانه حسین علیه السلام زد و فرمود: «مهدی از نوادگان حسین علیه السلام است.» 3 بار این جمله را تکرار نمود.(1)

در کتاب بیان شافعی آمده: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مهدی هذه الامه من الحسین علیه السلام»؛

«مهدی این امت از حسین علیه السلام است.»

11 - عن جابر بن عبداللَّه الانصاری قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: «ینزل عیسی بن مریم علیه السلام فیقول أمیرهم المهدی علیه السلام: تعال صَلِّ بنا، فیقول: ألا! ان بعضکم علی بعض أُمراء تکرمهً من اللَّه عزَّ و جلّ لهذه الأُمَّه»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان پایین می آید و به امیرشان مهدی علیه السلام می گوید: بیا و با ما نماز بخوان. پس عیسی بن مریم علیه السلام می گوید: آگاه باشید که بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید؛ زیرا خداوند عزوجل این امت را گرامی داشته است.»(2)

12 - عن الإمام علی بن موسی الرضاعلیه السلام عن أبیه عن آبائه علیهم السلام قال: «قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: من أحبَّ أنْ یتمسَّک بدینی و یرکب سفینه النجاه بعدی فلیقتدِ بعلی بن ابی طالب و لیُعادِ عدوَّه و لیوالِ ولیَّه، فانّه وصیِّی و خلیفتی علی اُمتَّی، فی حیاتی و بعد وفاتی و هو إمام کلّ مسلم و أمیر کلَّ مومن بعدی، قُوله قولی و أمرهُ أمری و نهیُه نهیی و تابعُه تابعی و ناصرُه ناصری و خاذِلُه خاذِلی.»

ثم قال: «مَن فارق علیاً بعدی لم یرنی و لم أرَه یوم القیامه و مَن خَالَف عَلیاً حرَّم اللّه علیه الجنه و جعل مأواه النار و مَن خَذَلَ علیاً خذَله اللّه یوم یُعرض علیه و مَن نصر علیاً نصره اللّه یوم یلقاه و لقَّنَه حجَّته عند المسأله.»

1- 59. الغیبه، طوسی؛ ص 191.

2- 60. بحارالانوار؛ مجلسی، ج 6، ص 301.

ثم قال: «الحسن و الحسین إِماما اُمتَّی بعد أبیهما و سیّدا شباب اهل الجنّه، اُمُّهما سیده نساء العالمین و أَبوهما سید الوصیِّین و مِن وُلد الحسین تسعه ائمه، تاسعهم القائم من وُلدی، طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی.

الی اللَّه اشکو المنکرین لِفَضْلِهم و المضیِّعین لحُرمتهم بعدی و کفی باللَّه ولیاً و ناصراً لعترتی و ائمه أمتی و منتقماً من الجاحدین حقَّهم و سیعلم الذین ظلموا أیَّ منقلب ینقلبون»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس دوست دارد که به دین من تمسّک جوید و بعد از من، سوار بر کشتی نجات گردد، باید به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند و از دشمنان او دوری نماید و دوستانش را دوست بدارد؛ او وصی و خلیفه من در زمان حیاتم و بعد از وفاتم بر این امت است او امام هر مسلمان و امیر هر مومنی، بعد از من است؛ گفتار او، گفتار من و فرمان او، فرمان من و نهی او، نهی من است؛ هر کس از او تبعیت کند؛ گویی از من تبعیت کرده است و هر کس او را یاری کند؛ گویی مرا یاری کرده است و هر کس او را خوار بشمرد؛ گویی مرا خوار شمرده است.

هر کس بعد از من از علی علیه السلام جدا شود، نه او مرا در قیامت می بیند و نه من، او را در آن جا می بینم و هر کس با علی علیه السلام مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام می کند و آتش را منزلگاه او قرار می دهد و هر کس، علی علیه السلام را کوچک شمارد؛ خداوند او را در روز قیامت خوار و ذلیل می کند و هر کس علی علیه السلام را یاری کند؛ خداوند نیز او را یاری می کند؛ روزی که خدا را ملاقات کند و خداوند او را در هنگام سوال قبر، یاری می رساند.»

سپس فرمود:«حسن و حسین علیهم السلام هر دو بعد از پدرشان،امام این امت هستند، این دو، بزرگ و آقای بهشتیان هستند؛ مادرشان، سرور زنان دو عالم و پدرشان بزرگ و آقای اوصیاست و از فرزندان حسین علیه السلام، نُه نفر ائمه و امامند که نُهُمین آنها، مهدی قائم علیه السلام است - که از فرزندان من است اطاعت از اینان، اطاعت از من و سرپیچی از آنها، سرپیچی از من است.

به سوی خداوند شکایت می کنم از منکران فضایل و ضایع نمودن حرمت های اینان؛ خداوند، برای نصرت و یاری ائمه علیهم السلام و انتقام گرفتن از کسانی که حق آنان را غصب

کرده اند، کافی است و ظالمان بزودی خواهند دانست که به چه جایگاهی باز می گردند.»(1)

13 - و قال النبی صلی الله علیه وآله - فی خُطبه یوم الغدیر و بحضور مأةَ و عشرین الف مسلم - : «مَعاشِر الناس! النور مِن اللّه عزّوجّل، فیّ مَسلوک، ثمّ فی عليٍ، ثمّ فی النَسْل منه الی القائم المهدی، الذی یأخذ بحقّ اللّه و بکلِّ حقٍ هو لنا... .»

پیامبرصلی الله علیه وآله در خطبه روز غدیر (و در حضور صد و بیست هزار مسلمان) فرمود: «ای مردم! نور از جانب خدای عزوجل می باشد و در درون من، پنهان است بعد از من در درون علی علیه السلام و سپس در درون نسل او می باشد تا اینکه به مهدی قائم علیه السلام می رسد؛ همان کس که حق خدا و حق ما را تمام و کمال می گیرد.»(2)

چنانچه ملاحظه نمودید، پیامبرصلی الله علیه وآله در احادیث نبوی به گونه های مختلف به خداوند قسم یاد می کند مانند: «والذی بعثنی بالحق بشیرا: «قسم به کسی که مرا مبعوث نمود تا مردم را بشارت دهم». یا «والذی نفسی بیده»: «قسم به کسی که جانم در دست اوست.»

یا «مِنّا - واللَّه الذی لا اله الا هو - مهدی هذه الاُمه»؛ «قسم به خدایی که الهی جز او ، مهدی این امت از ماست.»

تمامی این قسم ها، تاکید برای این حقیقت و تثبیت برای این موضوع هستند. همچنین پیامبرصلی الله علیه وآله به همین هم اکتفا نکرده، فرموده: «اگر از دنیا باقی نمانده باشد، مگر یک روز...» مقصود پیامبرصلی الله علیه وآله، این است که این امر، قطعاً اتفاق می افتد، حتی اگر زمان های زیادی بگذرد؛ بلکه حتی اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد؛ ناچار باید در همان یک روز، امام زمان علیه السلام ظهور کند و این نهایت مبالغه در تاکید و تحقیق است.

شنیدید و دیدید که پیامبرصلی الله علیه وآله از امام زمان علیه السلام چنین سخن گفت: «او زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است.» این جمله، شرح و تفصیلی دارد که آن را برای شما خواننده گرامی می آوریم.

ظلم و جور با هم و عدل و قسط با هم ذکر شده، ممکن است، مقصود از فرمایش: «ملئت ظلماً و جوراً»؛ «پر از ظلم و جور شده است.» انتشار ظلم از عامّه مردم و انتشار جور از

1- 61. بحارالانوار، مجلسی، ج 36، ص 254.
2- 62. احتجاج طبرسی، ج 1، ص 77.

حکام باشد و ممکن است، مقصود از «یملؤها قسطاً و عدلاً»؛ «زمین را پر از عدل و قسط می کند.» این باشد که قسط از حکام و عدل از عامه مردم، سر بزند - که تفصیل و توضیح بیشتر در فصل زندگی در عصر امام زمان علیه السلام به خواست خداوند خواهد آمد .

فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله راجع به شخصیت امام زمان علیه السلام که: «او به رنگ عربی است و جسمش مانند جسم اسراییلی می باشد.»، یعنی اینکه امام زمان علیه السلام در طول قامت مانند بنی اسرائیل قد بلند است؛ چون بسیاری از ساکنین اردن و فلسطین، قد بلند هستند و آنان از بقایای بنی اسراییل، یعنی از نوادگان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الرحمن می باشند و قامت مبارک امام زمان علیه السلام مانند مردم کشورهای چین و ژاپن یا کشورهای شرق آسیا نیست؛ چون جسم و هیکل مردم این سرزمین ها؛ بیشتر کوتاه یا متوسط است.

ص: 62

فصل پنجم: ائمه اطهارعلیهم السلام و بشارت به امام مهدی علیه السلام

مقدمه

در کتاب های احادیث مانند کافی، بحار و غیره، روایات زیادی مشاهده می شود که از ائمه علیهم السلام درباره امام زمان علیه السلام در مناسبت های مختلف وارد شده است و این کثرت احادیث، خود بیانگر اهمیت موضوع است.

ما در این جا نمی خواهیم، راجع به علم امام و چگونگی خبر دادن امام از آینده، سخن بگوییم؛ ولی به گفتن جمله ای اکتفا می کنیم و بس:

می گوییم: احادیثی که از پیامبرصلی الله علیه وآله، راجع به شخصیت امام زمان علیه السلام در کتب شیعه و سنی روایت شده، از هزاران حدیث بیشتر است و همچنین است اخبار و احادیثی که از پیامبرصلی الله علیه وآله درباره آینده روایت شده، چه آینده نزدیک به دوران پیامبرصلی الله علیه وآله و چه دور، نیز احادیثی که درباره آخرالزمان و دگرگونی اوضاع و احوال حکومت امویان و عباسیان خبر داده اند.

تمام چیزهایی که شما در این احادیث می گویید، (یعنی در ریشه و مصدر این احادیث و اخبار از آینده)، ما هم درباره اخبار وارد شده از ائمه علیهم السلام راجع به فتنه آخرالزمان به

صورت عام و راجع به شخصیت امام زمان به صورت خاص می گوییم؛ اگر سرچشمه علم پیامبرصلی الله علیه وآله، همان وحی باشد؛ پس علوم ائمه علیهم السلام نیز از جد بزرگوارشان و از جبرییل و از خداوند تعالی گرفته شده است و معنی این امر، داشتن علم غیب نیست؛ بلکه این علم، مخصوص به خدای تعالی است.

علمای گذشته و بعضی از علمای معاصر احادیث بسیاری راجع به علم امام آورده اند که ما بعضی از آن احادیث را در جلد اوّل کتاب شرح نهج البلاغه و کتاب فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد و برخی از روایات موجود در این باره آوردیم.

خلاصه بحث اینکه سرچشمه علوم و منابع معلومات ائمه علیهم السلام، متنوع و متعدد است که از جمله آنهاست: آنچه را آنها از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیده اند یا روایت شده است، همچنین آنچه در کتاب علی علیه السلام و مصحف فاطمه زهراعلیها السلام آمده است، نیز آنچه که در جفر احمر ذکر شده، همچنین آنچه از خصائص و ویژگی های امام است که بحث درباره این مطلب، محتاج شرح و تفصیل بیشتری است که امیدواریم خداوند متعال، ما را در تالیف کتابی راجع به این موضوع، موفق بدارد.

باز می گردیم به سخنان ائمه علیهم السلام درباره امام زمان علیه السلام و می گوییم: هنگامی که به احادیث وارد شده، از ائمه علیهم السلام مراجعه می کنیم در آن جا بشارت هایی از 11 امام علیهم السلام درباره امام زمان علیه السلام می یابیم که این، خود نشانگر اهتمام و نهایت عنایت ائمه علیهم السلام به این موضوع است. به خصوص بعد از توجه به مکان ها، جایگاه ها و موقعیت های حساسی که ائمه علیهم السلام در آن موقعیت ها، وجود امام زمان علیه السلام را به مردم نوید داده اند و حتی اسم و خصوصیات او را یادآور شده اند و طبیعی است که ائمه علیهم السلام با توجه با اینکه هر کدام از آنها، دارای شرایط خاصی هستند،تمام سعی و تلاش خود را در تثبیت و تبلیغ این حقیقت عقیدتی به کار برده اند.

هیچ عجیب نیست که تعداد احادیث وارد شده از ائمه علیهم السلام از لحاظ کمی و زیادی واجمال و تفصیل تفاوت دارند؛ چون شرایط، مختلف هستند و آزادی بیان بر حسب موقعیت های سیاسی - که نشر این حقیقت را نمی پسندیده اند متفاوت بوده است وهمچنین تعداد کمی از احادیث روایت شده از ائمه علیهم السلام به دست ما رسیده است.

امیرمؤمنان علیه السلام و بشارت به امام زمان علیه السلام

امام علی علیه السلام درب شهرِ علمِ پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است؛ او پدر ائمه علیهم السلام و آقا و سید عترت است و این فرمایش آن حضرت بین مسلمانان مشهور است که: «علَّمنی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ألف باب من العلم، یُفتح لی من کلّ باب ألف باب»؛ «پیامبرصلی الله علیه وآله هزار باب از علم را به من آموخت و از هر باب، هزار باب دیگر به روی من گشوده شد.»

امام علی علیه السلام از حوادث و قضایای بسیاری خبر داده اند از جمله تشکیل حکومت معاویه بعد از خود ایشان بر کشورهای اسلامی(1)؛ بیش از چند بار از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا خبر داده اند، به خصوص هنگامی که از صحرای کربلا می گذشتند که بیش از 20 سال(2) قبل از شهادت امام حسین علیه السلام بوده است - و از حکام و امرای عباسی و از بنای بغداد و سپس انقراض عباسیان به دست مغول نیز خبر داده.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه هایشان می فرماید: «الزوراء! و ما ادراک من الزوراء؟ ارض ذات اثل، یشیّد فیها البنیان و تکثر فیها السکّان و یکون فیها مخادم و خزّان، یتخذها وُلد العباس موطناً و لزخرفهم مسکناً، تکون لهم دار لهو و لعب، یکون بها الجَور الجائر و الخوف المخیف والائمه الفَجَره والاُمراء الفَسَقه والوزراء الخَوَنه، تخدمهم ابناء فارس والروم، لا یأتمرون بمعروفٍ اذا عرفوه و لا یتناهون عن منکر اذانکروه، تکفی الرجال منهم بالرجال و النساء بالنساء، فعند ذلک الغَمُّ العمیم و البکاء الطویل و الویل و العویل لأهل الزوراء من سَطوات الترک و هم قوم صغار الحَدَق، وجوههم کالمجانِّ المطوّقه، لباسهم الحریر، جُردٌ مُرْدٌ، یَقدمهم مَلِک یأتی من حیث بدا مِلکهم، جِوهری الصوت، قویُّ الصَوله، عالی الهِمَّه، لا یَمُرُّ بمدینه الاّ فتحها و لا تُرفَع علیه رایه الاّ نکسها والویل الویل لمَن ناواه، فلا یزال کذلک حتّی یَظفر.»

«زوراء! و شما نمی دانید، زوراء چیست؟ سرزمینی است با درختان گز که در آن، بنیان ها و خانه های محکم و باشکوهی ساخته می شود و مردم در آن جا زیاد می گردند و خادمان،

1- 63. نهج البلاغه؛ ص 105 و بحار؛ مجلسی؛ ج 41؛ ص 317.
2- 64. بحار؛ مجلسی؛ ج 41، صص 286-313 -315-338.

خدمتگذاران و انبارهای فراوانی موجود است.

فرزندان عباس، آن جا را وطن خود قرار می دهند و در آن جا اسکان می یابند و آن جا را سرای لهو و لعب خود قرار می دهند؛ در زوراء ظلم و ستم بسیار می گردد و ترس و ترساننده آن جا را پر می کند و رهبران فاسد، حاکمان فاسق و وزیران خائن، آن جا را پر می کنند؛ فرزندان فارس و روم به آنان خدمت می کنند؛ هرگاه چیزی را نیک بدانند، دستور به انجام آن نمی دهند و هیچ کس از منکری نهی نمی کند؛ در مسائل جنسی، مردان آنان به مردان و زنان آنان به زنان اکتفا می کنند در این هنگامه، غم همه جا را پر می کند و گریه ها طولانی می گردد؛ حوادث هولناک و فجایعی برای اهل زوراء از غافلگیری ترکان، رخ می دهد، آنان مردمی هستند با چشمانی کوچک که صورتی گرد و کوچک دارند، لباسشان از جنس حریر است؛ این عصیانگران هر جا که پای نهند، آن جا را از سبزه و گیاه خالی می کنند به سوی سلطنت عباسیان می تازند؛ رهبر آنان صدایی رسا و هیکلی نیرومند و قوی دارد؛ همتش بلند است از کنار هیچ شهری نمی گذرد، مگر اینکه آن جا را تصرف می کند؛ هیچ پرچمی که ضد او باشد را باقی نمی گذارد، مگر اینکه آن را می شکند؛ اوضاع تغییر نمی کند تا اینکه او پیروز می گردد.»(1)

چنانچه ملاحظه فرمودید، این خطبه احتیاج به شرح و تفصیل دیگری ندارد، به خصوص اینکه آوردن این خطبه، مقصود ما نبود؛ بلکه آن را برای مثال یادآوری کردیم، ولی در آن نکته لطیفی وجود دارد و آن، اینکه حکومت عباسیان از خراسان و به دست ابومسلم خراسانی آغاز می گردد و همچنین هجوم مغول نیز از خراسان است، آن جا که می فرماید: «یأتی من حیث بدا ملکهم»، یعنی انقراضشان از همان جایی که سلطنت عباسیان شروع شد، آغاز می گردد.

زوراء، شهر بغداد است و مدتی نگذشت که مغول آنچه را می خواستند در بلاد اسلامی انجام دادند. تفاسیر و توضیحات بیشتر را در کتاب شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ملاحظه کنید.

1- 65. سفینه البحار؛ محدث قمی؛ ج 1، ص 568 .

خلاصه بحث اینکه امام علی علیه السلام از حوادث بسیاری خبر داده اند که قسمت اعظم این پیشگویی ها به حقیقت پیوسته اند(1)؛ از جمله این خبرها، اخبار راجع به امام زمان علیه السلام است که ما قسمتی از سخنان ایشان را در رابطه با آیاتی - که به امام زمان علیه السلام تأویل می شود آوردیم، حالا قسمت دیگری از احادیث آن حضرت را می آوریم.

1 - عن ابی جعفر الثانی (الامام محمّد الجواد) عن آبائه عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: «للقائم مِنّا غیبه، أمَدُها طویل، کانِّی بالشیعه یَجولون جَوَلان النعم فی غَیبته، یطلبون المرعی فلا یجدونه ألا، فمن ثَبَتَ منهم علی دینه و لم یقسُ قلبه لطول أمَد غیبه امامه فهو معی فی درجتی یوم القیامه.» ثم قال: «انّ القائم مِنّا اذا قام لم یکن لأحَد فی عنقه بیعه، فلذلک تخفی ولادته و یغیب شخصه»؛

امام علی علیه السلام فرمود: «برای قائم ما، غیبتی است که طولانی می گردد مثل اینکه شیعه در این زمان به دنبال نعمت و سبزه زاران می گردند؛ ولی آنها را نمی یابند.

آگاه باشید! هر شیعه ای که در زمان غیبت او در دین خود ثابت قدم بماند و قلبش از غیبت طولانی امامش، سنگ و سخت نگردد؛ در روز قیامت با من هم درجه است.» سپس فرمود: «قائم ما، هنگامی که قیام می کند، بیعت هیچ کسی بر گردن او نیست به همین علت است که ولادتش مخفی و خودش از دیدگان پنهان است.»(2)

2 - روی الصدوق ایضاً عن الامام الرضاعلیه السلام عن امیرالمؤمنین علیه السلام انّه قال للحسین علیه السلام: «التاسع مِن وُلْدک یا حسین هو القائم بالحق، المُظهر للدین، الباسط للعدل.» قال الحسین علیه السلام: «فقلت یا امیرالمومنین و إنَّ ذلک لَکائن؟» فقال: «إی والذی بَعَث محمداً بالنبوه واصطفاه علی جمیع البریه و لکن بعد غیبه و حیره، لا یثبت فیها علی دینه إلاّ المخلصون المباشرون لروح الیقین، الذین أخذ اللّه میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الإیمان و أیَّدهم برُوح منه»؛

امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «فرزندم! نهمین نواده تو، قیام کننده به حق است، دین را آشکار می کند و عدل و داد را گسترش می دهد.»

1- 66. بحار؛ مجلسی؛ ج 41، ص 283 - 360.
2- 67. کمال الدین؛ ص 303.

فرمود: «ای امیر مومنان! آیا واقعا چنین اتفاقی می افتد؟»

امام علیه السلام فرمود: «بلی، قسم به همان خدایی که محمّد را به نبوت مبعوث نمود و او را بر تمامی پاکان برتری داد چنین اتفاقی خواهد افتاد؛ ولی بعد از غیبت و سرگردانی که در آن زمان کسی بر دین خود باقی نخواهد ماند، مگر مخلصین - که مباشر با روح یقین هستند همان کسانی که خداوند، پیمان ولایت ما را از آنان گرفته، در قلب های آنان ایمان را نوشته، آنها را با روح خود یاری می کند.»

3 - قال علیه السلام: «فانظروا اهلَ بیت نبیِّکم فَلَئن لَبَدَوا فالبدوا و إن استنصروکم فانصروهم. فلیفرّجنّ اللّه الفتنه برجُل مِنّا اهل البیت، بأبی ابن خیره الإماء، لا یَعطیهم الاّ السیف هرجاً هرجاً موضوعاً علی عاتقه ثمانیه أشهر، حتّی تقول قریش: لو کان هذا مِن وُلد فاطمه لرَحِمَنا. یُغریه اللّه ببنی امیّه - أی یُسلِّطه اللّه علیهم - حتّی یجعلهم حطاماً و رفاتاً، ملعونین أینما ثُقفوا أُخذوا و قُتّلوا تقتیلاً، سُنَّه اللّه فی الذین خَلَوا مِنْ قبل و لن تجد لسُنَّه اللّه تبدیلاً»؛

امام علی علیه السلام می فرماید: «به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، اگر برایتان کاری کردند؛ شما نیز چنین کنید و اگر شما را یاری کردند؛ شما نیز آنان را یاری کنید؛ خداوند، فتنه ها را به وسیله مردی از ما اهل بیت علیهم السلام از بین می برد؛ به جان پدرم قسم! که او فرزند بهترین انسان هاست به مشرکان و کافران چیزی جز شمشیری کشنده نمی دهد؛ در طول 8 ماه می جنگد تا اینکه قریش می گویند، اگر این از فرزندان فاطمه علیها السلام بود؛ پس به ما رحم می کرد.

خداوند، او را بر بنی امیّه مسلط می گرداند تا اینکه آنان را خوار و ذلیل گرداند؛ لعنت شدگان بنی امیه را هر جا ببینند، می گیرند و می کشند؛ این همان سنت الهی است و در سنت الهی، تغییر و تبدیلی نیست.»(1)

4 - خَطَبَ علی بعد انقضاء امر النهروان، فَذَکَر طرفاً من الملاحم و قال: «ذاک امر اللّه و هو کائن، وقتاً مریحاً، فیا ابن خیره الإماء متی تنظر؟ أبْشِر بنصرٍ قریب مِن ربٍّ رحیم. فبأبی و أُمی عده قلیله أسماؤهم فی الأرض مجهوله»؛

1- 68. شرح نهج البلاغه؛ ج 7، ص 58.

قندوزی حنفی گفته: امام علی علیه السلام بعد از تمام شدن جنگ نهروان، درباره ظهور امام زمان علیه السلام فرمود: «این امر الهی است و در وقت خودش واقع می شود؛ پس ای پسر بهترین کنیزان! منتظر چه هستی؟ به نصرت زود هنگام پرورگار مهربان مژده بده؛ پدر و مادرم فدای عده کمی که نام های آنان در زمین ناشناخته است!»(1)

عن مولانا امیرالمومنین علیه السلام أنّه قال: سیأتی اللّٰه بقومٍ یحبُّهم اللّٰه و یحبُّونه و یملک مَن هو بینهم غریب، فهو المهدی علیه السلام، أحمر الوجه، بِشَعْره صُهوبه یملأ الارض عدلاً بلا صعوبه، یعتزل فی صِغره عن أُمّه و أبیه و یکون عزیزاً فی مُربّاه، فَیَملک بلاد المسلمین بأمان و یصفو له الزمان و یُسمَع کلامه و یطیعه الشیوخ و الفتیان و یملا الارض عدلاً کما ملئت جوراً، فعند ذلک کملت امامته و تقرّرت خلافته و اللّٰه یبعث مَن فی القبور فأصبحوا لاتری إلاّ مساکنهم و تعمرالارض و تصفوا و تزهو بمهدِّیها و تجری به انهارها و تعدم الفِتَن و الغارات و یکثر الخیر و البرکات»؛

امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند، بزودی قومی را می آورد که هم خدا، آنان را دوست دارد وهم آنان، خدا را دوست دارند و مالک افراد بین آنها، مردی غریب است که مهدی علیه السلام می باشد؛ رنگ چهره اش سرخ و موهایش به رنگ قرمز مایل به زرد است؛ زمین را بدون هیچ سختی، پر از عدل می کند؛ او در زمان کودکی از پدر و مادر محروم شده، نزد پروردگار خود، عزیز و بزرگوار است و در سرزمین های مسلمین، ایمنی و امنیت برقرار می کند.

زمان برای او به خوبی سپری می شود؛ کلامش را می شنوند و جوانان و پیران از او اطاعت می کنند؛ زمین را پر از عدل می کند، چنانچه پر از ظلم شده؛ در این هنگام است که امامتش، کامل و خلافتش، استوار می گردد؛ خداوند مردگان را مبعوث می نماید؛ زمین ها به وسیله او آباد می شوند و در آنها نهرهایی جاری می گردند؛ فتنه ها و آشوب ها را از بین می برد و خیرات و برکات زیاد می شوند.»(2)

6 - عن امیرالمومنین علیه السلام فی خطبه فی مدح النبی و الائمهعلیهم السلام قال: «فنحن أنوار السماوات و الارض و سُفُن النجاه و فینا مکنون العلم و الینا مصیر الأُمور و منتهی النور

1- 69. ینابیع الموده؛ قندوزی حنفی؛ ص 512.
2- 70. ینابیع الموده؛ قندوزی حنفی؛ ص 467.

و غامض السِّر، فليَهنأ مَن استمسک بعُروَتنا و حُشِر علی محبَّتنا»؛

امیرمؤمنین علیه السلام در خطبه ای در مدح پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام فرموده: «ما اهل بیت علیهم السلام، نورهای آسمان و زمین هستیم؛ ما کشتی های نجاتیم؛ مخازن علم در سینه ماست و تمامی امور از ما سرچشمه می گیرند؛ ما منتهای نور و پوشاننده اسراریم؛ پس گوارا باد! بر آن کس که به ریسمان ما چنگ اندازد و با محبتِ ما محشور گردد.»(1)

7 - فی کتاب عن الامام امیرالمومنین علیه السلام: «یظهر صاحب الرایه المحمدیّه و الدوله الاحمدیه، القائم بالسیف و الحال، الصادق فی المقال، یمهِّد الارض و یحیی السنَّه و الفَرض»؛

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «صاحب پرچم محمدی و صاحب دولت احمدی و قیام کننده با شمشیر ظهور می کند که خالی در گونه راست اوست؛ راستگوست، زمین را آرام می کند و سنت ها و واجبات فراموش شده را زنده می گرداند.»(2)

8 - قال علی بن ابی طالب علیه السلام: «اذا نادی مُنادٍ من السماء: إنّ الحق فی آل محمد. فعند ذلک یظهر المهدیّ علی أفواه الناس یشربون ذِکْره، فلا یکون لهم ذِکْر غیره»؛

امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که منادی از آسمان فریاد می زند: حقّ با آل محمدعلیهم السلام است در آن هنگام است که مهدی علیه السلام ظهور می کند و ظهور او در تمام مجالس و محافل بر سر زبان ها می افتد و مردم غیر از صحبت درباره مهدی علیه السلام، صحبتی ندارند.»(3)

9 - عن ابی جعفر (الامام محمّد الباقر) عن ابیه عن جده علیهم السلام قال: «قال امیرالمومنین علیه السلام - و هو علی المنبر - یخرج رجل من وُلدی فی آخر الزمان، أبیض اللون، مُشَرَّبٌ بالحمره، مُبدَّح البطن، عریض الفخذین، عظیم مشاش المنکبین، بِظَهره شامتان: شامه علی لون جلده و شامه علی شبه شامه النبی صلی الله علیه وآله.

له اسمان: إسم یخفی و إسم یعلن: فامّا الذی یخفی فأحمد و اما الذی یعلن: فمحمد فاذا هَزَّ رایته أضاء لها ما بین المشرق و المغرب و یوضع یده

على رووس العباد فلا يبقى مؤمن إلّا

ص :70

1- 71. ملاحم و الفتن، سيّد بن طاووس، ص 129.
2- 72. الزام الناصب، يزدى حائرى، ج 2، ص 208.
3- 73. عقد الدرر؛ ص 52.

صار قلبه أشدّ مِن زُبَرِ الحدید و اعطاه اللَّه قوه اربعین رجلاً و لا یبقی میت من المومنین الاّ دخلت علیه تلک الفرحه فی قلبه و هو فی قبره و هم یتزاورون فی قبورهم و یتباشرون بقیام القائم علیه السلام»؛

امام علی علیه السلام در حالی که بر منبر بود، فرمود: «مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می کند، او مردی سرخ و سفید است، دارای شکم بوده، ران ها و پاهای عریض و قوی دارد، استخوان های کتف او بزرگ است، در کمرش دو علامت دارد: یکی بر روی پوست و به رنگ آن و دیگری همچون نشانه پیامبرصلی الله علیه وآله در صورتش است.

او دو اسم دارد: اسمی که مخفی است و اسمی که معلوم است: امّا اسمی که مخفی است؛ «احمد» است و امّا اسمی که معلوم و آشکار است؛ «محمّد» می باشد.

هنگامی که او پرچمش را بر می دارد بین شرق و غرب را روشن می کند، دستش را بر سر بندگان خدا می کشد و به این وسیله هر مومنی، قلبی از آهن سفت تر و سخت تر پیدا می کند و خداوند به او قدرت 40 مرد را می دهد و مرده مومنی باقی نمی ماند، مگر اینکه این شادمانی در قلب او نفوذ می کند در حالی که در قبر است؛ مردگان در قبورشان، طلب زیارت او را می کنند و از قیام قائم علیه السلام شادمانند.»(1)

قندوزی این ابیات را به علی علیه السلام منسوب می کند:

حسینُ اذا کنتَ فی بلدهٍ

غریباً فعاشِر بآدابها

«حسین علیه السلام! اگر در شهر و آبادای، غریب باشی مانند آداب و رسوم آنها زندگی کن.»

تا اینکه می گوید:

سقی اللَّه قائمنا صاحب

القیامه و الناس فی دأبها

«خداوند، قائم ما و صاحب قیامت را پاداش دهد و سیراب گرداند؛ در حالی که مردم به راه و روش او می گروند.»

هو المُدرکُ الثار لی یا حسین

بل لک، فاصبر لأتعابها

«او انتقام تو و مرا خواهد گرفت؛ پس بر سختی های روزگار صبر کن و عجله نکن.»(2)

1- 74. کمال الدین؛ صدوق؛ ص 653.
2- 75. ینابیع الموده؛قندوزی حنفی؛ ص 438.

احادیثی که از امام علی علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام وارد شده اند، بسیار زیادند و شاید ما، بعضی از آنها را در فصول آینده بیاوریم، ان شاءاللّه تعالی.

این فصل را با این گفتار از امیرمؤمنین علیه السلام راجع به امام زمان علیه السلام به پایان می بریم، آن حضرت در اواخر حیاتشان و در اثنای وصیت به امام حسن علیه السلام فرمود:

«یا ابا محمّد! و صَلِّ علیَّ؛ یا بُنی یا حسن! و کَبِّر علیَّ سبعاً و اعلم أنّه لا یحلُّ ذلک علی احد غیری الا علی رجل یخرج فی آخر الزمان اسمه: القائم المهدی، مِن وُلد اخیک الحسین یُقیم اعوجاج الحق»؛

«ای ابا محمد! بر من نماز بخوان و 7 تکبیر بگو(1) و بدان که گفتن 7 تکبیر بر احدی غیر از من جایز نیست، مگر بر مردی - که در آخر الزمان خروج می کند و نامش مهدی قائم علیه السلام است - او از نوادگان برادرت حسین علیه السلام است و حق را بر پا می دارد.»(2)

امام حسن علیه السلام و بشارت به امام زمان علیه السلام

امام حسن علیه السلام، فرزند امیرمومنان علیه السلام، سرور جوانان اهل بهشت و فرزند بزرگ پیامبرصلی الله علیه وآله است، او یکی از از ائمه معصومین علیهم السلام است که به آمدن حضرت مهدی علیه السلام بشارت داده است.

درست است که روایات امام حسن علیه السلام در این باره کم می باشد؛ ولی عجیب نیست؛ چون نباید فراموش کرد که دوران امامت آن حضرت - که 10 سال طول کشید و از شهادت پدرش، امیرمؤمنان علیه السلام شروع شد و با شهادت خودش به پایان رسید؛ این دوران، جوّی مسموم، پر از رنج، سختی، فشار و اضطراب بود.

معاویه، فرزند هند جگرخوار بر منصب حکومت تکیه زده بود و شرایط و جوّ آن زمان، او را برای جنگی طولانی، کورکورانه و بی هدف علیه آل محمدعلیهم السلام یاری می کرد؛ او (معاویه) درب بیت المال مسلمین را گشود تا به وسیله آن وجدان و باطن دیگران را بخرد و مزدوران را به سوی خود بکشاند، تا با احادیث جعلی، نام نیک اهل بیت پاک پیامبرصلی الله علیه وآله را

1- 76. نماز میّت، 5 تکبیر دارد و افزودن بیش از 5 تکبیر برای کسی جایز نیست، مگر برای افرادی خاص.

2- 77. بحار مجلسی؛ ج 42، ص 292.

خدشه دار کرده، معنویات آنها را نابود کند و قداست و طهارت آنها را آلوده نماید و در این هنگام بود که با احادیث جعلی، فضایلی برای آن شجره ملعونه مطرح کردند تا بدین گونه لباس پاکی و بزرگی را به تن خودشان کنند و اموال خود را در این راه به کار بردند که حقایق را نابود نماید و باطل ها را در همه اوقات رواج دهند، به زمانی که همراه با ناپاکی و سلطه ظالمان بود.

پس با این اوصاف، مکتب تشیّع و شیعیان در آن زمان در سخت ترین شرایطِ، فشار و ناامنی بود و تندبادهای سیاست، افکار و آرزوها را درهم می شکستند.

امام حسن علیه السلام در شرایطی عجیب، مشکلاتی سنگین و رنج و مصایب زیادی زندگی می کرد؛ پس چگونه می توانست، زمانی مناسب پیدا کند تا حقایق را بگوید؟ و امکانات کجا اجازه می داد تا از امور بزرگی سخن به زبان رانده شود که فقط دل های آرام و بدون اضطراب، آن را می پذیرند و افکار سالم با آن انجام می گیرند؟

علاوه بر آنکه مردم در آن زمان، توجهی به شنیدن احادیث و ثبت آنها نداشتند و هیچ تلاشی برای دانش اندوزی از این منبع پاک و گوارا انجام نمی دادند با این حال، امام حسن علیه السلام بشارت و شناساندن امام زمان علیه السلام را وانگذاشت.

پس در هنگامی که امام حسن علیه السلام از سختی روزگار و شرایط سخن می گفت از این فرصت استفاده کرد و فرمود:

«أما علمتم أنَّه ما مِنّا أحد الاّ ویقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الّا القائم الذی یُصلِّی روح اللَّه عیسی بن مریم خلفه، فإنّ اللَّه عزوجل یخفی ولادته و یُغیّب شخصه لئلّایکون لأحد فی عنقه بیعه اذا خرج، ذاک التاسع من وُلد أخی الحسین، ابن سیده الإِماء، یطیل اللَّه عمره فی غیبته، ثم یُظهره بقدرته فی صوره شابٍ إبن دون أربعین سنه، ذلک لیعلم أن اللَّه علی کل شی ء قدیر»؛

«آیا نمی دانستید که هر کدام از ما، تحت سلطه و بیعت طاغوت زمان خود بوده است، جز قائم آل محمدصلی الله علیه وآله - که روح خدا، عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می خواند بی شک خداوند، ولادت و خودِ او را پنهان می کند تا هرگاه ظهور کند، بیعت هیچ کسی

برگردن او نباشد. او نهمین فرزند از نوادگان برادرم حسین علیه السلام و فرزند سرور کنیزان است؛ خداوند عمر او را در زمان غیبتش طولانی می کند؛ سپس او را به وسیله قدرت خود به صورت جوانی - که کمتر از 40 سال دارد ظاهر می کند تا مردم بدانند که خداوند متعال بر انجام هر کاری تواناست.»(1)

امام حسین علیه السلام و بشارت به امام زمان علیه السلام

امام حسین علیه السلام نیز در همان روزگار سخت، پرخفقان و دردناک، بلکه بدتر از آن زندگی می کرد که برادرش امام حسن علیه السلام نیز، زندگی کرده بود.

امام حسین علیه السلام بعد از برادرش، 10 سال زندگی کرد و در آن دوران، سختی ها و بلاهای زیادی را تحمل نمود و این مشکلات مدت زمان طولانی ادامه داشت؛ ولی با این اوصاف، امام حسین علیه السلام هیچ فرصتی را از دست نمی داد؛ بلکه اخبار و روایاتی درباره امام زمان علیه السلام را نقل می کرد، برای مثال آن حضرت به عبداللّٰه بن عمر فرمود:

1 - «لولم یَبق مِن الدنیا إلاّ یومٌ واحد لطوَّلِ اللّٰه (عزّو جلّ) ذلک الیوم حتی یخرج رجل مِن وُلدی یملأُها عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلما، کذلک سمعتُ رسولَ اللّٰه صلی الله علیه وآله یقول»؛

«اگر از دنیا، فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا اینکه مردی از فرزندانم ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده بود؛ این مطلب را از پیامبرصلی الله علیه وآله شنیده ام.»(2)

امام حسین علیه السلام به یکی از مردان قبیله همدان (قبیله ای در یمن) فرمود:

2 - قائم هذه الأُمّه هو التاسع مِن وُلدی و هو صاحب الغَیبه و هو الذی یُقسَّم میراثُه و هو حیٌ»؛

«قائم این امت، نهمین نواده من و صاحب غیبت است و اموال او را ظالمانه می برند در حالی که زنده است.»(3)

نیز ایشان فرمود:

ص: 74

1- 78. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 132.
2- 79. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 133.
3- 80. همان .

3 - «لو قام المهدی لأنکره الناس، لأنه یرجع الیهم شاباً و هم یحسَبونه شیخاً کبیراً»؛

«اگر مهدی علیه السلام قیام کند، مردم منکر او می شوند؛ چون او برمی گردد به سوی آنها در حالی که جوان است و حال آنکه گمان می کردند، او کهنسال است.»(1)

همچنین ایشان فرمود:

4- «منّا اثنا عشر مهدیّاً، أوَّلهم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من وُلدی و هو الامام القائم بالحق، یُحیی اللَّه به الارض بعد موتها و یُظهر به دینَ الحق علی الدین کلِّه و لوکره المشرکون، له غَیبه یَرتدّ فیها أقوام وَ یَثبت فیها علی الدین آخرون فَیُؤْذَوْن و یقال لهم: متی هذا الوَعْد؟ إنْ کنتم صادقین»؛

«از ما اهل بیت علیهم السلام است دوازده هدایت کننده که اوّلین آنها امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها، نهمین نواده من خواهد بود؛ او امامی است که برای حق، قیام می کند و خداوند، زمین را بعد از مرگش زنده می کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می گرداند هر چند مشرکان، خوششان نیاید؛ او در غیبتی به سر خواهد برد که در آن، عده ای دچار انحراف و ارتداد می شوند و عده دیگری بر عقیده و دینشان ثابت قدم، باقی می مانند و اذیت هایی در این راه می بینند و به آنها گفته می شود، اگر راست می گویید، این وعده کی خواهد بود؟»(2)

اما کسی که در زمان غیبت بر این اذیت ها و تکذیب ها صبر کند مانند رزمنده ای است که در رکاب پیامبرصلی الله علیه وآله می جنگد.(3)

5 - عیسی خشاب از امام حسین علیه السلام پرسید: انت صاحب هذا الامر؟

قال: «لا و لکنَّ صاحَبَ الامر الطریدُ الشرید، الموتور بأبیه، المکنی بَعَمِّه یضع سیفَه علی عاتقه ثمانیه أشهر»

تو صاحب این امر هستی؟

فرمود: «نه، صاحب این امر، پنهان، دور از نظر و انتقام گیرنده خون پاک و به ناحق

ص: 75

1- 81. غایه المرام، سیّد هاشم بحرانی، ج 7، ص 115.
2- 82. کمال الدین، شیخ صدوق، ص 317.
3- 83. کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج 1، ص 317 .

ریخته پدرش است. کنیه او مانند عمویش می باشد، او 8 ماه، شمشیر به دوش خواهد بود.»(1)

امام سجادعلیه السلام و بشارت امام مهدی علیه السلام

از جمله کسانی که بشارت به امام زمان علیه السلام داده اند، امام زین العابدین و سید الساجدین امام سجادعلیه السلام است؛ ایشان این حقیقت را به طوری بیان می فرماید که قلم از وصف آن عاجز است، آن حضرت، همزمان با واقعه کربلا، زندگی می کرد و در روز عاشورا، پدرش امام حسین علیه السلام، خانواده اش و شاخه های این شجره طیبه را در یک روز و به طرز فجیعی، یکی پس از دیگری و در طی چند ساعت از دست داد؛ حکومت ظالم آن هنگام، ایشان را 3 مرتبه به اعدام محکوم کرد.

1 - در کربلا و بعد از شهادت پدرش امام حسین علیه السلام.

2 - در کوفه و در مجلس عبیداللَّه بن زیاد.

3 - در شام که یزید - لعنه اللَّه علیه - در کاخ دمشق قبری کند، تا ایشان را بکشد و در همان جا دفن کند.

ولی خداوند متعال، امام سجادعلیه السلام را از شرّ و نقشه قتل آنها محافظت کرد و هر چه بدی بود، دفع نمود؛ در روز جمعه از آن ایام، یزید برای نماز جمعه به مسجد دمشق آمد و به خطیبی دستور داد که او نماز جمعه و خطبه اش را بخواند؛ چون خودش از هرگونه دین و فرهنگ عاری بود؛ یزید، محورهای سخنرانی آن خطیب را مشخص کرد که آن مرد در همان حیطه خطبه بخواند.

یزید به آن مرد دستور داد در خطبه هایش از او و معاویه تعریف و تمجید کند و تمام بدی ها را به خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت دهد و آن خطیب بدبخت نیز چنین کرد.

امام سجادعلیه السلام هم - که در آن مجلس حاضر بود - تمام آن سخنان را شنید و منتظر فرصتی بود تا قفل سکوت را بشکند؛ ایشان با فریادی شجاعانه سکوت را شکست و توجه مردم را به خود جلب کرد و فرمود:

1- 84. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 120.

«و یلک ایها الخاطب! اشتریتَ مَرْضاه المخلوق بسخط الخالق فَتَبوَّأ مَقعَدَک من النار»؛

«وای بر تو ای خطیب! رضایت خلق را به خشم پروردگار فروختی؛ پس جایگاهت در آتش جهنم باشد.»

سپس آن حضرت از یزید اجازه خواست که بر منبر رود بعد از رد و بدل شدن سخنان بسیار و با اصرار مردم، یزید قبول کرد.

1 - امام علیه السلام بر منبر رفت و بعد از مقدمه ای کوتاه، توجه، دل و عقل حاضران را به خود متوجه نمود و فرمود:

«ایها الناس! اُعطِینا سِتّاً و فُضِّلنا بِسَبع: أُعطینا العِلم و الحِلمِ و السَماحَه و الفصاحه و الشجاعه و المحبَّه فی قلوب المؤمنین و فُضِّلنا: بأن مِنَّا النبیَّ المختار و مِنَّا الصِّدِّیق و منّا الطَیّار و منّا اسد اللَّه و أسد رسوله و منّا سِبطی هذه الأُمَّه و منّا مهدیُّ هذه الأُمَّه»؛

«ای مردم! خداوند به ما 6 چیز عطا فرمود:

1 - علم 2 - بردباری 3 - سخاوت 4 - فصاحت 5 - شجاعت 6 - محبّت در دل های مؤمنین.

و به ما به وسیله 7 چیز برتری داد: 1 - پیامبرصلی الله علیه وآله از ماست. 2 - صدیق امت از ماست. 3 - جعفر طیار از ماست. 4 - شیر خدا و رسولش از ماست. 5 - زاده پیامبرصلی الله علیه وآله (حسن و حسین علیه السلام) از ماست. 6 - مهدی این امت از ماست. ...»(1)

2 - در جای دیگری امام سجادعلیه السلام فرمود:

«القائم مِنّا تخفی ولادته علی الناس حتی یقولوا: لم یُولَد بعدُ، لیخرج حین یخرج و لیس لأحد فی عنقه بیعه»؛

«مهدی قائم علیه السلام از ماست؛ ولادت او از چشم مردم مخفی است به طوری که مردم می گویند، او متولد نشده که بخواهد ظهور کند و در هنگام ظهور، بیعت هیچ کسی را بر گردن ندارد.»(2)

1- 85. در منتخب طریحی آمده که منظور از سبطین، امیرالمؤمنین و برادرش جعفر طیار است و منظور از شیر خدا و رسولش، حضرت حمزه است. بحار؛ ج 45، ص 138.

2- 86. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، ص 323.

3 - ابوخالد کابلی - که از یاران امام سجادعلیه السلام است - می گوید:

قال ابوخالد: فقلت: یابن رسول اللَّه! ان ذلک لکائن؟ فقال: «إی و ربیّ، إنَّ ذلک لمکتوب عندنا فی الصحیفه التی فیها ذُکِرَ المِحَن التی تجری علینا بعد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله قال ابوخالد: فقلت یابن رسول اللَّه! ثم یکون ماذا؟

قال علیه السلام: «ثم تمتدُّ الغیبه بِوَلیّ اللَّه (عزَّوجلّ) الثانی عشر من أوصیاء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و الائمه بعده.

یا اباخالد! اِنَّ اهلَ زمان غیبته، القائلین بإمامته و المنتظِرین لظهوره افضل مِن اهل کلّ زمان، لانّ اللَّه تبارک و تعالی أعطاهم مِن العقول و الأفهام و المعرفه ما صارت به الغَیبه عندهم بمنزله المشاهدَه و جَعَلهم فی ذلک الزمان بمنزله المجاهدین بین یَدَی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله بالسیف، اولئک مخلصون حقّاً و شیعتُنا صِدْقاً و الدُعاه الی اللَّه عزّوجلّ سِرّاً و جَهْراً»؛

ابوخالد گفت: ای پسر پیامبر! آیا چنین خواهد بود؟

فرمود: «بله، به پروردگارم سوگند! این موضوع در کتابی - که نزد ما اهل بیت علیهم السلام می باشد نوشته شده است که در آن تمام سختی هایی که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله به ما وارد شد، ذکر شده است.»

گفت: گفتم،ای پسر پیامبرصلی الله علیه وآله سپس چه اتفاقی خواهد افتاد؟

فرمود: «بعد از آن، غیبت ولیّ و جانشین خداوند بعد از 11 معصوم علیهم السلام، ادامه خواهد یافت»

ای ابوخالد! مردم زمان غیبت، امامت او را قبول دارند و منتظر ظهور او هستند و آن مردمان، برترین مردم تمام قرن ها هستند؛ چون خداوند متعال، عقل، درک و شناختی به آنها عطا کرده، که زمان غیبت برای آنان، همچون زمان ظهور امام علیه السلام است و آنها در آن زمان، همچون رزمندگان در رکاب پیامبرصلی الله علیه وآله به حساب می آیند؛ حقیقتاً مخلص و شیعه راستین و دعوت شده به سوی خدا در آشکار و نهان هستند.»(1)

ص :78

1- 87. كمال الدين شيخ صدوق، ص 320.

4 - سعید بن جبیر گفت:

سمعتُ زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام یقول: «فی القائم مِنّا سُنَنٌ من الانبیاء، سُنَّه مِن أبینا آدم علیه السلام و سُنَّه مِن نوح و سُنَّه مِن ابراهیم و سُنَّه مِن موسی و سُنَّه مِن عیسی و سُنَّه مِن ایوب و سُنَّه مِن محمدصلی الله علیه وآله:

فامّا مِن آدم و نوح علیهما السلام: فطول العمر.

و امّا مِن ابراهیم علیه السلام: فَخفاء الولاده و اعتزال الناس.

و امّا مِن موسی علیه السلام: فالخوف و التقیّه.

و امّا مِن عیسی علیه السلام: فاختلاف الناس فیه.

و امّا مِن ایوب علیه السلام: فالفرج بعد البلوی

و امّا مِن محمدصلی الله علیه وآله: فالخروج بالسیف.

امام سجادعلیه السلام فرمود: «مهدی قائم علیه السلام، سنت هایی از پیامبران بزرگ به همراه دارد: سنتی از پدر ما آدم علیه السلام و سنتی از نوح علیه السلام و سنتی از ابراهیم علیه السلام و سنتی از موسی علیه السلام و سنتی از عیسی علیه السلام و سنتی از ایوب علیه السلام و سنتی از محمدصلی الله علیه وآله:

سنت از آدم و نوح علیه السلام، طولانی شدن عمر.

سنت از ابراهیم علیه السلام، ولادت پنهانی و دوری از مردم.(1)

سنت از موسی علیه السلام، ترس و تقیّه.(2)

سنّت از عیسی علیه السلام، اختلاف مردم درباره او.(3)

1- 88. خداوند متعال در قرآن کریم درباره ابراهیم علیه السلام فرموده است: «وَأَعْتَزِلُکُمْ وَما تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوارَبِّی عَسَی أَلَّآ أَکُونَ بِدُعَآءِ رَبِّی شَقِیًّا» «از شما و آنچه غیر خدا می خوانید، کنار می گیرم و پروردگارم را با این امید می خوانم که به خواندنش تیره روز نباشم، زمانی که از آنها و آنچه جز خدای یکتا می پرستیدند، کناره گرفت اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم.» مریم، آیات 48-49.
2- 89. خداوند متعال در قرآن کریم درباره موسی علیه السلام فرموده است: «فَأَصْبَحَ فِی الْمَدِینَهِ خَآئِفاً یَتَرَقَّبُ»؛ «در آن شهر هر لحظه انتظار حادثه ای را می کشید.» قصص، آیه 18. «فَخَرَجَ مِنْها خَآئِفاً یَتَرَقَّبُ»؛ «ترسان و نگران از شهر بیرون رفت.» قصص، آیه 21.
3- 90. لَّقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِیحُ» «بی تردید کافر شدند کسانی که گفتند: خدا، همان مسیح، پسر مریم است.» مائده، آیه 17. «لَّقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثلاثهٍ» «البته کسانی که گفتند: خدا سومین (شخص از) سه (شخص است) کافر گردیدند.» مائده، آیه 72. «وَقالَتِ النَّصارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ» نصاری گفتند: مسیح پسر خداست.» توبه، آیه 30.

سنت از ایوب علیه السلام، گشایش و راحتی بعد از بلاها.

سنت از محمدصلی الله علیه وآله، قیام مسلحانه.»(1)

از امام سجادعلیه السلام به همین تعداد حدیث اکتفا می کنیم.

امام باقرعلیه السلام و بشارت به امام زمان علیه السلام

از کتب تاریخی، چنین استفاده می شود که عصر امام باقرعلیه السلام، نقطه دگرگونی فرهنگی اسلام است؛ در آن زمان تفکرات جدیدی برای مردم پدید آمد و آنها اشتیاق به کسب علم پیدا کردند و بسیاری از مردم برای کسب علوم به مراکز دینی کوچ کردند و فقط به شنیدن احادیث اکتفا نمی کردند؛ بلکه درباره آنها تحقیق، بحث و تحلیل می کردند.

پس جای تعجب نبود که مردم به سمت مدینه حرکت کنند تا از کسانی - که پیامبرصلی الله علیه وآله را درک کرده بودند دانشی بیاموزند.

چه بسیار از فقها و دانشمندانی که از کوفه یا شهرهای دیگر به سوی مدینه حرکت کردند و به امام باقرعلیه السلام پیوستند و از سرچشمه های جوشان دانش او استفاده کردند و عطش خود را از دریای بینش و حکمت ایشان برطرف کردند.

علوم و معارف از طرف امام باقرعلیه السلام به آنها می رسید و دلایلی درباره مسائل عقیدتی همچون توحید، عدل، نبوت بخصوص امامت و غیره به آنها عرضه می شد.

با این اوصاف، روشن است که احادیث امام باقرعلیه السلام، راجع به امام زمان عج زیاد باشد و دانشمندانی - که شاگرد ایشان بوده اند - همگی آنها را ثبت و ضبط کرده اند و چون در این کتاب نمی توانیم، همه آنها را بیان کنیم، تعدادی از آنها را یادآوری می کنیم و انشاءاللّه در بخش های بعدی کتاب، احادیث دیگری از این امام بزرگوار خواهیم آورد همان طور که در فصل های گذشته، یادآور شدیم.

1 - عن ابی حمزه ثمالی قال: کنتُ عند ابی جعفر محمّد بن علی الباقرعلیه السلام ذاتَ یوم، فلمّا تفرَّق مَن کان عنده قال لی: «یا اباحمزه!

من المحتوم الذی حتمه اللّه قیامُ قائمنا، فمَن شکّ فیما أقول لقی اللّه و هو به کافر.» ثم قال: «بابی و امی، المسمی بإسمی و المُکّنی بِکُنْیَتی

1- 91. کمال الدین، شیخ صدوق، 322.

السابِع من بعدی، بابی مَنْ یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما مُلئت ظلماً و جوراً، یا اباحمزه! مَن أدرکه فیسلِّم له ما سَلَّم لمحمد و علی فقد وَجَبَتْ له الجنه و من لم یُسلِّم فقد حرَّم اللّه علیه الجنه و مأواه النار و بئسَ مثوی الظالمین:

ابوحمزه ثمالی گفت: روزی در محضر امام باقرعلیه السلام بودم، وقتی همگان رفتند، امام باقرعلیه السلام فرمود: «ای ابوحمزه! از جریاناتی که خداوند، وقوع آن را حتمی در نظر گرفته، قیام قائم ماعلیه السلام می باشد؛ پس هر کس درباره آن شک کند، خداوند را در حال کفر ملاقات می کند.» در ادامه فرمود: «پدرم و مادرم فدای او - که همنام و هم کنیه من است و هفتمین امام، بعد از من می باشد! پدرم، فدای کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده است! ای ابوحمزه! هر کس او را درک نمود و همان طور که تسلیم پیامبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام است، تسلیم او شد بهشت بر او واجب خواهد گشت و هر کس که فرمانبردار او نباشد؛ خداوند بهشت را بر او حرام می کند و جایگاهش جهنم خواهد بود و چه بد جایگاهی است، جایگاه ظالمان.»(1)

2 - عن ام هانی الثقفیه قالت: غدوتُ علی سیدی محمدبن علی الباقرعلیه السلام فقلت له: یا سیدی! آیهٌ فی کتاب اللّه عزّوجلّ عرضت بقلبی فأقلقتنی و أسهرت لیلی. قال: «فاسألی یا اُمَّ هانی!» قالت: قلتُ، قول اللّه عزّوجلّ: «فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْکُنَّسِ»(2)

قال: «نَعم المساله سألتِینی یا اُمِّ هانی، هذا مولودٌ فی آخر الزمان، هو المهدی مِن هذه العتره، تکون له حیره و غَیبه یضلُّ فیها أقوام و یهتدی فیها أقوام، فیا طوبی لکِ إنْ اَدْرَکته و یا طوبی لمن أدرَکه»؛

ام هانی گفت: هنگام صبح نزد سرورم، امام باقرعلیه السلام رفتم و به ایشان گفتم:

ای سرورم!آیه ای از قرآن، فکرم را به خودش مشغول کرده، خواب را از چشمانم برده است.

فرمود: «ای ام هانی! بپرس.»

گفتم این آیه: «سوگند به ستارگانی که باز می گردند و حرکت می کنند و از چشم ها مستور می مانند.»(3)

ص: 81

1- 92. بحار؛ مجلسی؛ ج 24، ص 241 و الغیبه.
2- 93. تکویر، آیات 15-16.
3- 94. تفسیر این آیه به این معنی است که ستارگان بعد از پنهان شدن، آشکار می گردند، امام زمان نیز چنین است. قندوزی حنفی در ینابیع الموده می گوید: این آیه در شأن حضرت مهدی عج نازل شده است.

فرمود: چه مسئله خوبی را از من سؤال کردی ای ام هانی! او مولود در آخر الزمان است، او مهدی علیه السلام و از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله می باشد؛ برای او غیبت و سرگردانی می باشد که عده ای از مردم در آن گمراه و عده ای هدایت می شوند؛ پس خوشا به حالت! اگر او را درک کنی و خوشا به حال کسی که او را درک خواهد نمود.»(1)

3- عن ابی الجارود، عن ابی جعفر الباقرعلیه السلام قال: قال لی: «یا أبا الجارود! اذا دار الفلک و قال الناس: مات القائم أو هلکَ بایّ وادٍ سَلَک و قال الطالب: أنّی یکون ذلک و قد بُلیتْ عظامُه فعند ذلک فأرجوه، فاذا سمعتم به فأتوه و لوحَبْواً علی الثلج...

ابوجارود گفت: امام باقرعلیه السلام به من فرمود: «ای ابوجارود! اگر روزگاری این گونه شد که مردم بگویند: قائم علیه السلام مرده یا کشته شده یا در کدام سرزمین است؟ یا انسان جوینده گفت: از کجا چنین کسی خواهد آمد؟ و بلاها بزرگ شد؛ امید داشته باش که او ظهور کند و هرگاه خبر ظهور او را شنیدی به سویش برو، حتی اگر بر روی برف، سینه خیر بروی.»(2)

به همین مقدار روایاتی که از امام باقرعلیه السلام یادآوری کردیم، اکتفا می کنیم، انشاءاللّه در بخش های بعدی، روایاتی از ایشان خواهیم آورد.

امام صادق علیه السلام و بشارت امام زمان علیه السلام

صحبت راجع به دوران امام صادق علیه السلام و انتشار علم در آن زمان، احتیاج به تالیف کتاب خاصی دارد و چه بسا اگر کسی بخواهد درباره امام صادق علیه السلام، دورانش و ابعاد سیاسی و علمی ایشان چیزی بنویسد، باید دایره المعارفی جامع گردآوری کند.

ولی ما در این جا به صورت خلاصه می گوییم:

در اواسط عمر مبارک امام صادق علیه السلام، حکومت ظالم اموی فرو پاشید و بعد از آن، حکومت عباسیان شکل گرفت و قبل از آنکه آنها، بتوانند ارکان حکومت خود را محکم کنند و نفوذ خود را در سرزمین های اسلامی به خصوص در مدینه بیشتر گردانند، فرصت مناسبی برای نشر علوم دینی و گسترده ترین حالت ممکن برای امام صادق علیه السلام پیش آمد

1- 95. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 1، ص 330 و بحار؛ مجلسى؛ ج 51، ص 137.

2- 96. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ ج 1، ص 326.

و توانست بر فراز منبر جدش، پیامبرصلی الله علیه وآله برود؛ آن منبر پاکی که میمون ها و بوزینه های بنی امیه بر روی آن رفتند، همان طوری که پیامبرصلی الله علیه وآله، این مطلب را در خواب دیده بود و قرآن نیز درباره آن فرموده است:

«وَما جَعَلْنا الرُّءْیا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلَّا فِتْنَهً لِّلنّاسِ وَالشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ فِی الْقُرْآنِ»؛ «رویایی را که به تو نشان دادیم و نیز شجره ملعونه در قرآن، چیزی جز آزمایش مردم نبود.»(1)

این شجره ملعونه با انقراض حکومت امویان از بین رفت و فرصتی مناسب برای شجره طیبه (هر چند فرصت کوتاه) به دست آمد؛ امام صادق علیه السلام از این آزادی سخن استفاده کرد و شرایط زمانه به ایشان کمک نمود که در مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله بر فراز منبر جدش برود و فقه، تفسیر، عقاید و غیره را تدریس کند. در جلسه درس امام صادق علیه السلام، 4000 فقیه، محدث، مفسر و غیره حضور داشتند.

از جمله شاگردان امام صادق علیه السلام، ابوحنیفه نعمان بن ثابت بود که خودش در این باره گفته است: اگر آن 2 سال نبود، نعمان هلاک می شد.(2) یعنی اگر آن 2 سال شاگردی در محضر امام صادق علیه السلام نبود، نعمان هلاک می شد.

از مدرسه مبارک امام صادق علیه السلام، بزرگان نیکی، فارغ التحصیل می شدند که روزگار به آنها افتخار می کرد و باعث عزت بشریت بودند از جمله جابر بن حیان، اولین شیمیدان جهان اسلام و عرب، هشام بن حکم و غیره - که به سبب طولانی شدن - از نام بردن آنها معذوریم. این روند به گونه ای بود که 900 نفر، فقط در مسجد کوفه، سخنرانی و تدریس می کردند و همه از امام صادق علیه السلام، نقل قول می کردند.(3)

با فراهم بودن محیط و آمادگی افکار و اندیشه ها در اصحاب، امام صادق علیه السلام فرصت مناسبی پیدا کرد و انگشت بر روی نقطه حساس گذارد و از امام زمان علیه السلام سخن به میان آورد و به تمام معتقدان امام زمان علیه السلام بشارت داد و احادیث گوناگونی در این زمینه ایراد

1- 97. اسراء، آیه 60، درباره تفسیر این آیه مراجعه شود به کتب تفسیر قرآن، همچون تفسیر ابن جریر طبری و دُرّالمنثور سیوطی.
2- 98. التحفه الاثنا عشریه الدهلوی؛ ص 8.
3- 99. المجالس السنیّه؛ سید امین؛ ج 5، ص 309.

فرمود که ما درباره اسم، نسب، نشانه های ظهور، مدت حکومت و غیره احادیثی را می بینیم که یادآوری شده است.

نشانه راستی سخن ما این است که احادیثی که از امام صادق علیه السلام راجع به امام زمان علیه السلام روایت شده، بیشتر از بقیه ائمه علیهم السلام است به عبارت دیگر، هیچ کدام از ائمه اهل بیت علیهم السلام به اندازه امام صادق علیه السلام، روایاتی درباره امام علیه السلام ذکر نکرده اند و این نشانه مساعد بودن جوّ آن زمان است.

واضح است که ما نمی توانیم، تمام احادیثی که از امام صادق علیه السلام درباره مهدویّت آمده، بیاوریم؛ اما در این کتاب، برخی از احادیث را در بخش های مرتبط یادآور می شویم در این جا هم، چند حدیثی می آوریم:

1 - عن ابن ابی عُمیر عمَّن سمع ابا عبداللَّه الصادق علیه السلام یقول:

«لِکلِّ أُناسٍ دولهٌ یَرْقُبونَها

و دولتُنا فی آخرِ الدَهْرِ تَظْهَرُ»؛

«تمام مردم، دولت مورد نظری دارند - که انتظارش را می کشند - و دولت ما اهل بیت علیهم السلام در آخر الزمان، ظهور می کند.»(1)

2 - عن صفوان بن مهران عن الامام الصادق جعفر بن محمدعلیه السلام أنّه قال: «مَن أقرَّ بجمیع الائمهعلیهم السلام و جَحَدَ المهدی کان کمن أقرَّ بجمیع الأنبیاء و جحد محمداًصلی الله علیه وآله نبوَّته.» فقیل له: یأبن رسول اللَّه! فَمَن المهدی مِن وُلدک؟

قال علیه السلام: «الخامس مِن وُلد السابع، یغیب عنکم شخصه و لا یحلُّ لکم تسمِیَتُه»؛

صفوان بن مهران گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس تمام ائمه را قبول داشته و منکر مهدی علیه السلام شود مانند کسی است که تمام انبیا را قبول داشته باشد و منکر نبوت محمدصلی الله علیه وآله شود.»

از ایشان پرسیده شد: مهدی علیه السلام - که از فرزندان توست - چه کسی است؟

فرمود: «او پنجمین نواده فرزندم می باشد - که از چشم ها پنهان می شود - و بردن نام اصلی او برای شما حلال نیست.»(2)

1- 100. بحار؛ مجلسی، ج 51، ص 143 و امالی؛ صدوق؛ ص 396.
2- 101. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، ص 333.

عن أبی بصیر قال: سمعتُ ابا عبداللَّه الصادق علیه السلام یقول: «إنَّ سُنَنَ الانبیاءعلیهم السلام ما وقع علیهم من الغیبات جاریه (و فی نسخهٍ: حادثه) فی القائم منّا اهل البیت حَذْوَ النعل بالنعل و القُذَّهِ بالقُذَّهِ.

قال ابوبصیر: فقلت له: یابن رسول اللَّه! و من القائم منکم اهل البیت؟

فقال: «یا ابابصیر! هو الخامس مِن وُلد ابنی موسی ذلک ابن سیده الاماء، یغیب غَیبه یرتاب فیها المبطلون، ثم یُظْهِره اللَّه عزَّوجلّ، فیفتح علی یدیه مَشارِقَ الارض و مَغاربها و ینزل روحُ اللَّه عیسی بن مریم علیه السلام فیُصلّی خلفه و تشرق الارض بنور ربِّها و لا تبقی فی الارض بقعهٌ عُبِدَ فیها غیر اللَّه عزَّوجلّ الاّ عُبِداللَّه فیها و یکون الدِّینُ کُلَّهُ لِلّهِ وَ لَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ.»

ابوبصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «سنت های جاری انبیاء درباره مسائل غیبی به صورت کامل و ریز به ریز درباره قائم ما اهل بیت علیهم السلام نیز جاری می شود.»

گفتم: «ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله! قائم اهل بیت کیست؟

فرمود: «ای ابوبصیر! او پنجمین نواده فرزندم موسی علیه السلام است؛ او فرزند سرور کنیزان می باشد؛ در غیبتی به سر خواهد برد که باطل گرایان، دچار شک می شوند؛ سپس خداوند او را ظاهر می کند و به وسیله او، شرق و غرب عالم را فتح می کند و بر روی زمین، هیچ مکانی را باقی نمی گذارد، مگر اینکه در آن جا کسی جز خداوند پرستیده نشود و تمام مردم، موحّد می شوند حتی اگر مشرکان نپسندند.»(1)

امام کاظم علیه السلام و بشارت به امام زمان علیه السلام

دوران امام کاظم علیه السلام بر خلاف دوران پدرش بود؛ امام کاظم علیه السلام، سال های زیادی از عمر مبارکش را در زندان های بغداد به سر برد و از مردم و اجتماع دور بود؛ خداوند را در قعر زندان و زیرزمین های تاریک عبادت می کرد؛ چند مرتبه ای آن حضرت را از زندان آزاد کردند؛ ولی تحت مراقبت شدید قرار داشت تا اینکه آن حضرت را دوباره به زندان بردند و با ستم، شهید کردند.

1- 102. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 335.

با این اوصاف، آن حضرت، امکانات کم و آزادی محدودی داشتند و نمی توانستند، شرح و تحلیلی نسبت به موضوع مهدویت داشته باشند؛ ولی با این حال سخنان آن حضرت، خالی از این موضوع نیست.

1 - عن محمّد بن زیاد الازدی، قال: سألتُ سیدی موسی بن جعفر - الکاظم -علیه السلام عن قول اللّه عزّوجلّ: (وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً.)

فقال: «النعمه الظاهره، الإمامُ الظاهر و الباطنه، الامام الغائب.»

فقلت: و یکون فی الائمه مَن یَغیب؟

قال: «نعم، یَغیبُ عن ابصار الناس شخصُه ولا یَغیب عن قلوب المؤمنین ذِکْرُه و هو الثانی عشر منّا، یُسهِّل اللّه له کلَّ عسیر و یُذلِّل له کلَّ صَعْب و یُظهِر له کنوز الارض و یُقرِّب له کلَّ بعید و یُبیر - أی یُهْلِک - به کلَّ جَبّارٍ عنید و یُهْلِک علی یده کلَّ شیطانٍ مرید.

ذلک ابن سیده الاماء الذی تخفی علی الناس ولادتُه و لایحلّ لهم تسمیته حتی یُظهره اللّه (عزّوجلّ) فیملا الارض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً»؛

محمد بن زیاد ازدی گفت: از امام کاظم علیه السلام درباره آیه «نعمت های ظاهر و نهانش را بر شما ارزانی داشت.»(1) پرسیدم.

فرمود: «نعمت آشکار، امام ظاهر و نعمت نهان، امام غایب است.»

گفتم: آیا از ائمه علیهم السلام، کسی هم غایب می شود؟

فرمود: «بله، خودش از چشمان پنهان می شود؛ ولی یادش از دل مؤمنان پنهان نمی شود و او دوازدهمین نفر از ما ائمه علیهم السلام است.

خداوند هر سختی را بر او آسان و هر مشکلی را بر او هموار می کند و گنج های زمین، برایش آشکار می شود و هر دوری برای او نزدیک می گردد و به وسیله او هر دشمن جبّار و هر شیطان سرکشی نابود می شود.

او فرزند سرور کنیزان است - که ولادتش از مردم مخفی می ماند - حلال (و جایز) نیست که تا زمان ظهورش، اسم (اصلی) او برده شود؛ او زمین را از عدل و داد پر می کند،

ص: 86

1- 103. لقمان، آیه 20.

همان طور که از ظلم و جور پر شده است.»(1)

2 - عن یونس بن عبدالرحمان قال: دخلتُ علی موسی بن جعفرعلیه السلام فقلت له: یابن رسول اللّه! انتَ القائم بالحق؟

فقال: «انا القائم بالحق ولکنَّ القائم الذی یُطهِّر الارضَ مِن اعداء اللّه و یملأَها عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً هو الخامس مِن وُلدی، له غَیبه یَطولُ اَمَدُها خوفاً علی نفسه، یرتدُّ فیها أقوامٌ و یَثبتُ فیها آخرون.»

ثم قال: «طوبی لشعیتنا المتمسِّکین بِحَبْلنا (بِحُبِّنا) فی غیبه قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البراءَهِ من اعداءنا، أولئکَ مِنّا و نحن منهم، قد رضوا بنا ائمهً و رضینا بهم شیعه فطوبی لهم ثم طوبی لهم، هُم - واللّه - معنا فی دَرَجتِنا یوم القیامه»؛

یونس بن عبدالرحمان گفت: نزد امام کاظم علیه السلام رفتم و گفتم: تو قائم برای حق هستی؟

فرمود: «من قائم برای حق هستم؛ ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را پر از عدل و داد می نماید، همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد؛ او پنجمین نواده من است. برای حفظ جانش، غیبتش طولانی خواهد شد که عده ای مرتد می شوند و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند.»

سپس فرمود: «خوشا به حال شیعیان ما که به ریسمان ما در زمان غیبت قائم علیه السلام چنگ می زنند و بر دوستی ما پایدار بوده، نسبت به دشمنانمان بیزار می باشند! آنها از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم؛ آنها به امامت ما راضی هستند و ما نیز به شیعه بودن آنها راضی هستیم؛ خوشا به حال آنان خوشا به حال آنان! به خدا قسم! آنها در روز قیامت در درجه ما خواهند بود.»(2)

امام رضاعلیه السلام و بشارت به امام زمان علیه السلام

دوران امام رضاعلیه السلام، دارای ویژگی های زیاد و متنوعی بود که صحبت در این باره، احتیاج به مجالی وسیع و تالیف کتابی دیگر است؛ ولی این را نمی گویم که امام رضاعلیه السلام در آزادی کامل و تمامی بود - که هر کاری می خواست - انجام می داد و هرچه می خواست،

1- 104. بحارالانوار، مجلسی، ج 51، ص 150.
2- 105. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 151.

می گفت و این را نمی گویم که در تنگنا قرار داشته، نمی توانست کلمه ای صحبت کند.

هنگامی که هارون الرشید سرکش از دنیا رفت و فرزندش مأمون به مقام خلافت رسید، تظاهر به دوستی آل محمدعلیهم السلام و بخصوص امام رضاعلیه السلام کرد.

شرایط سیاسی، او را مجبور کرد که امام رضاعلیه السلام را به عنوان ولیّ عهد خود قبول کند و درهم و دینارهایی به اسم او ضرب کند و هدیه هایی به شعرا ببخشد تا در مدح آن حضرت بسرایند.

فرصت مناسبی بود که امام رضاعلیه السلام، احادیثی راجع به مهدویت بیان فرماید از جمله

1 - هنگامی که دعبل خزاعی، شاعر اهل بیت علیهم السلام نزد ایشان آمد و قصیده معروف خود را خواند و به این دو بیت رسید:

خُروجُ امامٍ لامحالةَ خارجٌ

یقومُ علی اسم اللَّه و البَرَکاتِ

یُمیِّز فینا کلَّ حقٍّ و باطلٍ

و یجزی علی النعماء و النقماتِ

امام موعود، بی شک ظهور خواهد کرد و بر اسم خداوند و در پرتو برکات آن، قیام خواهد نمود.

هر حق و باطلی را در ما جدا خواهد نمود و پاداش و مجازات را خواهد داد.

امام رضاعلیه السلام به شدت گریه نمود؛ سپس سرش را بلند کرد و به دعبل فرمود:

«یا خزاعی! نطق روحُ القُدس علی لسانک بهذین البیتین. فهل تدری مَن هذا الامام؟ و متی یقوم؟»

فقال: لا یا مولای! إلاّ إنّی سمعتُ بخروجِ امامٍ منکم یُطّهرُ الارضَ مِن الفساد و یملاها عدلاً کما مُلئت جوراً.

فقال الامام: «یا دعبل! الامامُ بعدی، محمّد إبنی و بعد محمد، إبنهُ علی و بعد علی، إبنه الحسن و بعد الحسن، إبنهُ الحُجَّه القائم المنتظَر فی غیبته، المُطاع فی ظهوره، لولم یبقی من الدنیا إلاّ یومٌ واحد، لطوَّل اللّه ذلک الیوم حتی یَخرج فیملأ الارض عدلاً کما مُلئت جوراً.»

و اضاف علیه السلام قائلاً: «و أمّا متی، فاخبارٌ عن الوقت، و لقد حدَّثنی أبی عن ابیه عن آبائه عن علی علیه السلام: انّ النبی صلی الله علیه وآله قیل له: یا رسول اللّه! متی یخرج القائم مِن ذُرِیَّتک؟»

ص: 88

فقال: «مَثَلُهُ مَثَل الساعه (القیامه) لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إلاّ هُوَ، ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ اَلارْضِ، لا تَأْتِیکُمْ إلا بَغْتَهً.»

«ای خزاعی! این دو بیت را جبرئیل بر زبانت جاری کرده است؛ آیا می دانی، آن امام کیست؟ و چه زمانی قیام می کند؟»

گفت: نه، ای سرورم! جز اینکه شنیده ام، امامی از شما قیام می کند - که زمین پر از فساد را پاک می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده است.

فرمود: «ای دعبل! امام بعد از من، فرزندم محمّد و بعد از محمد، فرزندش علی و بعد از علی، فرزندش حسن و بعد از حسن، فرزندش حجّت قائم منتظرعلیه السلام است و پس از ظهورش از او فرمانبرداری می نمایند.

اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مهدی علیه السلام ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده است.»

در ادامه فرمود: «امّا او، کی ظهور می کند؟ از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیده شد: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! قائم - که از نوادگان تو است - کی قیام می کند؟

«فرمود: او مانند قیامت است که از وقت وقوع آن، کسی جز خداوند خبر ندارد؛ این جریان در آسمان ها و زمین، سنگین است و ظهور او ناگهان اتفاق خواهد افتاد.»(1)

2 - عن ابی الصلت الهروی قال: قلت للرضاعلیه السلام ما عَلامَهُ القائم منکم اذا خَرَجَ؟

فقال: «علامته أنْ یکون شیخ السِن شابَّ المَنْظَر، حتی أنَّ الناظر الیه لَیَحْسَبُه إبن أربعین سنه أو دونها و إنَّ مِن علاماته أن لایهرم بمرور الأیام و اللیالی حتی یأتیه اجَلَهُ.»

ابوصلت هروی گفت: به امام رضاعلیه السلام عرضه داشتم: نشانه قائم شما در هنگام ظهور چیست؟

فرمود: «نشانه او، این است که سنش زیاد، ولی چهره اش جوان است به طوری که هرکس او را ببیند، انسانی 40 سال و یا کمتر از 40 سال را می بیند و از دیگر نشانه هایش،

ص: 89

1- 106. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 372 و فرائد السمطین؛جوینی شافعی؛ ج 3، ص 337.

این است که هر اندازه از روزگار بگذرد؛ او پیر و فرسوده نمی شود تا اینکه اجلش فرا رسد.»(1)

امام جوادعلیه السلام و بشارت مهدی علیه السلام

روشن است که حکمت الهی، چنین اقتضا کرده است که امام جوادعلیه السلام، احادیث زیادی راجع به امام زمان علیه السلام بیان فرماید؛ به دلیل نزدیکی زمان زندگی ایشان با امام علیه السلام - که امام جوادعلیه السلام، 50 سال قبل از ولادت امام زمان علیه السلام می زیسته است توقع این بود که به سبب نزدیکی به زمان تولد امامی - که قرآن، پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام به آمدنش بشارت داده بودند - در گسترده ترین شکل، درباره ایشان سخن به زبان رانده شود تا تلنگری برای غافلان، تحریک، راحتی و آرامشی برای دل مؤمنان باشد.

ولی دست خائن و فریبکار حکومت وقت، امام جوادعلیه السلام را در عنفوان جوانی و سرسبزی زندگی به وسیله سم به شهادت رساند در حالی که ایشان، 24 یا 25 سال بیشتر نداشت و دوران زندگی ایشان همزمان با 3 نفر از طاغوت های بنی عباس بود و هر کدام آنها، دلی پر از خشم و کینه، نسبت به آن حضرت داشتند و هر لحظه او را در تنگنای بیشتری قرار می دادند تا امام جوادعلیه السلام را بدنام و نورش را خاموش کنند.

به رغم تمام این مشکلات، دایره المعارف احادیث از احادیث آن حضرت راجع به مهدویت خالی نیست:

1 - عن السید عبدالعظیم الحسنی قال: دخلت علی سیّدی محمدبن علی الجوادعلیه السلام وانا أُرید أنْ اسئله عن القائم أ هو المهدی او غیره؟

فابتدأنی فقال: «یا اباالقاسم! انّ القائم منّا هو المهدی الذی یجب أن یُنتَظر فی غَیبته و یُطاع فی ظهوره و هو الثالث مِن وُلدی.

والذی بعث محمداًصلی الله علیه وآله بالنبوَّه و خَصَّنا بالامامه إنّه لو لم یبق من الدنیا إلاَّ یوم واحد لطوَّل اللَّه ذلک الیوم حتی یخرج فیه، فیملا الارض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً و إنَّ اللَّه تبارک و تعالی یُصْلح له أمره فی لیله، کما أصْلح أمْرَ کَلِیمِه موسی علیه السلام اِذْ ذهبَ لیقتبس لأهله ناراً فرجَعَ و هو رسول نبیٌ.

1- 107. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 2، ص 652.

ثم قال علیه السلام: «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفَرَج علیه السلام.»

سید عبدالعظیم حسنی می گوید: نزد امام جوادعلیه السلام رفتم و می خواستم از او سؤال کنم: آیا او، مهدی علیه السلام است یا کس دیگر؟

ولی قبل از آنکه سخنی بگویم، فرمود: «ای ابوالقاسم! مهدی قائم علیه السلام از ما اهل بیت علیهم السلام است؛ او کسی است که انتظار فرجش واجب است و در هنگامه ظهورش، باید از او فرمانبرداری نمود، او سومین نواده من است.

قسم به خداوندی که محمدصلی الله علیه وآله را به نبوت مبعوث کرد و امامت را مخصوص ما اهل بیت قرار داد؛ اگر از دنیا، فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مهدی علیه السلام ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان طور که پر از ظلم و جور شده است؛ بی شک خداوند متعال، امر او را در شبی درست می کند، همان طور که نبوت موسی علیه السلام را در آن هنگام - که به سمت آتش رفت تا برای خانواده اش از آن بردارد - درست نمود و در حالی برگشت که پیامبر الهی به حساب می آمد.»

سپس فرمود: «برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.»(1)

2 - ایضاً عن عبدالعظیم الحسنی قال: قلتُ لمحمدبن علی بن موسی علیه السلام: إنی لأَرجو أنْ تکون القائم من اهل بیت محمدصلی الله علیه وآله الذی یملا الارضَ قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً.

فقال: «ما منّا إلاّ و هو قائم بأَمْراللّه و هادٍ الی دین اللّه و لکنَّ القائم الذی یُطَهِّرُ اللّه (عزّوجلّ) به الارض من اهل الکُفر و الجحود و یملأُها عدلاً و قسطاً؛ هو الذی یخفی عن الناس ولادته و یغیب عنهم شخصُه و یحرَّم علیهم تسمیته و هو سمِیُّ رسول اللّه و کنیه و هو الذی یطوی له الارض و یذلّ له کلّ صَعْب... .»

همچنین سید عبدالعظیم حسنی گفت: به امام جوادعلیه السلام عرضه داشتم: امیدوارم که تو، قائم اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله باشی همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

فرمود: «همه ما قائم به امر خدا و هدایت کننده به دین الهی می باشیم؛ ولی آن قائمی

1- 108. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 157.

که زمین را از وجود کافر و جحود پاک می نماید و آن را پر از عدل و داد می کند، او همان کسی است که ولادتش از مردم پنهان می ماند و خودش از دیدگان غایب می شود و بر مردم حرام است که نام او را ببرند؛ او همنام و هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله است و زمین برای او طی می شود و هر سختی، آسان می گردد...»(1).

بشارت امام هادی علیه السلام به امام زمان علیه السلام

امام هادی علیه السلام، جد امام زمان علیه السلام می باشد و تقدیر الهی، چنین اقتضا کرد که ایشان نوه اش را نبیند؛ چون ولادت امام زمان علیه السلام، تقریباً 1 سال بعد از شهادت آن حضرت واقع شد؛ ولی آن حضرت، محیط و مقدمات را برای امام زمان علیه السلام آماده می کرد، چون به زمان تولد ایشان نزدیک تر بود. در فصل های بعدی خواهد آمد که همسر امام عسکری علیه السلام، بانو نرجس خاتون علیه السلام می باشد - که زیر نظر امام هادی علیه السلام بود - و آن حضرت، بشارت و اخبارهای راجع به امام زمان علیه السلام را به او می داد.

پس امر عجیبی نیست که امام هادی علیه السلام، کمتر در اجتماع ها ظاهر می شد؛ چون می خواست، مردم را به این روش عادت دهد تا مردم بتدریج به نبودن و پنهان بودن امام عادت کنند و زمینه را برای غیبت امام زمان علیه السلام آماده می کرد؛ سپس می بینید که آن حضرت، نمایندگانی در بغداد معین می کرد تا در مراجعات و حل مشکلات، نقطه اتصالی بین آن حضرت و مردم باشند و به مردم می فرمود که در امور مالی، فقهی و غیره به وکلای ایشان مراجعه کنند.

همین جا از خداوند متعال خواستاریم که توفیقی دهد تا کتابی درباره زندگی امام هادی علیه السلام بنویسیم؛ بلکه به درگاه خداوند متعال تضرع می کنیم تا به حق پیامبرصلی الله علیه وآله، خداوند توفیقی بر نوشتن زندگانی تمام ائمه علیهم السلام را نصیب ما بفرماید.

در این جا فقط حدیثی از آن حضرت می آوریم و امیدواریم که در بخش های بعدی، احادیث دیگری نیز بیاوریم.

1- 109. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 2، صص 377- 378 و بحار؛ مجلسى؛ ج 51، ص 157.

عن ابی دلف قال: سمعتُ علی بن محمّد الهادی علیه السلام یقول:

«انّ الامامَ بَعْدی، الحسنُ اْبنی و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملأ الارض قِسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً و ظلماً»؛

امام هادی علیه السلام فرمود: «امام بعد از من، فرزندم حسن و بعد از حسن، فرزندش مهدی قائم علیه السلام است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»(1)

امام حسن عسکری علیه السلام و بشارت به امام زمان علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام، پدر امام زمان علیه السلام است و طبیعی است که تعداد زیادی ازاحادیث راجع به امام زمان علیه السلام از زبان ایشان، بیان شده باشد؛ چون آن حضرت، نزدیک ترین فرد به امام زمان علیه السلام و ولادتش بود و شایسته بود که در وسیع ترین شکل، بشارت به وجود امام زمان علیه السلام بدهد.

ولی این کار، چگونه ممکن بود که با آن همه مشکلات، موانع و سختگیری ها انجام شود؟

اعتقاد به ظهور امام زمان علیه السلام در آن عصر برای امت اسلامی، یک اصل بود و در میان مسلمانان، اگر چه بعضی از طوایف با یکدیگر اختلاف داشتند؛ ولی درباره کسی که اسمش مهدی است و آمدنش را پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام بشارت داده بودند، اعتقاد کاملی داشتند.

در فصل های بعدی خواهیم دید، کسانی که به دروغ، ادعای مهدویت می کرده اند از اعتماد مردم به احادیث راجع به امام زمان علیه السلام، سوء استفاده کردند و با نیرنگ و افترا، آن احادیث را با خود تطبیق می دادند.

سپس می بینیم که اعتقاد به ظهور امام زمان علیه السلام از امور قطعی نزد مسلمانان در آن زمان بود بخصوص اینکه در روایات آمده، که ایشان زمین را پر از عدل و داد می کند و طاغوت ها و جباران ظالم را از بین می برد و واضح است که خلفای عباسی در صدر دشمنان آن حضرت بودند و می دانستند که با ظهور آن حضرت، حکومت هایشان طعمه

1- 110. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 2، ص 383.

شمشیر عدالت او خواهد شد.

بعد از روشن شدن شرایط آن زمان و روزگار، آیا باز هم امام حسن عسکری علیه السلام می توانست، ولادت امام زمان علیه السلام را علنی کند؟

آیا با این کار زمینه ای برای قتل امام زمان علیه السلام فراهم نمی شد؟ آیا دشمن به خانه هجوم نمی برد و تمام اهل خانه را نمی کشت؟ چه کسی می توانست، مانع این کار شود؟

اگر امام عسکری علیه السلام ولادت فرزندش را به اطلاع هیچ کس نمی رساند، آیا کسی می توانست، او را بشناسد؟ شیعیان چگونه از ولادت امامشان مطلع می شدند؟ به خصوص اینکه امام عسکری علیه السلام، زندگی خود را در معرض خطر می دید و با علم امامت، می دانست که بزودی و در سن 28 سالگی، او را خواهند کشت و دستور خداوند، این چنین بر او واجب شده بود که امام بعد از خود را معرفی نماید تا اسلام از گمراهی و تباه در امان بماند و مسلمانان بر این فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله، متفق القول هستند که فرمود:

«مَنْ ماتَ و لم يَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مِيْتةً جاهِليةً»؛

«هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد بر مرگ جاهلیت مرده است.»(1)

مشکل است، واقعاً چقدر مشکل است! چیزی جز عقل امام نمی تواند، این مشکل را حل کند، آن علمی که حکمت در آن به زیباترین شکل، تجلی نموده است و تجربه و آگاهی به بهترین صورت، هویدا شده است و حقیقت علم امام و تدبیر آن حضرت، نمودار شده و تحقق اهداف، همراه با رعایت تمام ابعاد و جوانب در نظر گرفته شده است.

راه حلی که امام عسکری علیه السلام برای این جریان برگزید، حد وسط بود، نه اعلام عمومی ونه کتمان و اختفای کامل؛ در این مورد در فصل های بعدی کتاب، سخن خواهیم گفت در این جا فقط دو روایت از آن حضرت نقل می کنیم:

1 - عن عیسی بن صبیح قال: دخل الحسن العسکری علیه السلام علینا الحَبْس و کنتُ به عارفاً، فقال لی: «لک خمس و ستون سنه و شهر و یومان و کان معی کتابُ دعاءٍ علیه تاریخُ مَوْلدی

1- 111. شرح المقاصد تفتازانی؛ ج 2، ص 275 و صحیح مسلم؛ ج 6، ص 22 و سنن بیهقی؛ ج 8، ص 156 و مسنداحمد بن حنبل؛ ج 3، ص 446.

و إنی نظرتُ فیه فکان کما قال.»

و قال علیه السلام: «هل رُزقت ولداً؟»

فقلت: لا. فقال: «اللهم أرْزُقْه ولداً یکون له عَضُداً، فنِعْمَ العَضُد الوَلَد. ثمّ تمثّل علیه السلام:

«مَن کان ذا ولدٍ یُدرک ظلامَته

إنّ الذلیل الْذی لیست له عَضُدُ» قلت: «ألک ولد؟ قال علیه السلام: «إی واللّه سیکون لی ولد یملأ الأرضَ قسطاً، فامّا الآن فلا - أی فلیس لی ولد» - ثم تمثّل:

«لعلَّک یوماً أن ترانی کأنّما

بَنیَّ حَوالیَّ الأُسوُدُ اللوابِدُ

فإنَّ تمیماً قبل أنْ یلد الحصا

أقامَ زَماناً و هو فی الناسِ واحدُ.

عیسی بن صبیح گفت: امام حسن عسکری علیه السلام بر ما در زندان داخل شد، در حالی که من ایشان را می شناختم.

حضرت به من فرمود: «شصت و پنج سال ویک ماه و دو روز از عمرت می گذرد.»

کتاب دعایی داشتم که تاریخ تولدم را در آن نوشته بودم در آن نگاه کردم و دیدم همان گونه است که حضرت فرموده اند.

فرمود: «آیا فرزند داری؟»

گفتم: «خیر.»

فرمود: «بارالها! فرزندی به او بده که پشتوانه او باشد و فرزند، چه خوب پشتوانه ای است.»

سپس فرمود: «هر کس فرزند داشته باشد، حق خود را می گیرد و کسی ذلیل است که پشتوانه ای ندارد.»

گفتم: آیا شما فرزند دارید؟

فرمود: «بله به خدا قسم! بزودی دارای فرزندی خواهم شد - که زمین را پر از عدل و داد می کند - ولی الان فرزندی ندارم.» سپس فرمود:

روزی را ببینی که پسرانم مانند بچه های شیر، دور من آماده و مهیا باشند؛ چون «تمیم»

ص: 95

قبل از آنکه فرزندش «حصا» به دنیا بیاید، زمانی را بین مردم به تنهایی گذراند.»(1)

2 - عن احمد بن اسحاق قال: سمعتُ ابا محمدالحسن بن علی العسکری علیه السلام یقول: «الحمدللّٰه الذی لم یُخرِجْنی من الدنیا حتی أرانی الخَلَف من بعدی، أشْبَه الناس برسول اللّٰه خَلَقاً و خُلقاً، یحفظه اللّٰه تبارک و تعالی فی غیبته، ثم یُظْهره فیملأُ الأرضَ عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلماً.»

احمد بن اسحاق گفت: شنیدم که امام عسکری علیه السلام فرمود: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که قبل از مرگم، جانشینم را به من نشان داد، او چه از لحاظ اخلاق و چه از لحاظ قیافه مانند پیامبرصلی الله علیه وآله است؛ خداوند او را در غیبتش محافظت می نماید؛ سپس ظهور می کند و زمین را پر از عدل داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»(2)

کتاب های آسمانی و بشارت به امام زمان علیه السلام

در کتاب های آسمانی، بشارت های زیادی درباره امام زمان علیه السلام آمده است همچنین پیشگویان در این زمینه چیزهایی گفته اند و می توان در کتاب بحارالانوار تألیف علامه مجلسی و یوم الخلاص، تألیف نویسنده معاصر، کامل سلیمان و در کتاب انیس الاعلام که نویسنده اش از رهبران کلیسا بود و مسلمان و شیعه شده، آن بشارت ها را دید.

ما نیز در ابتدای کتاب و در تفسیر سومین آیه درباره مهدویت آنها را آوردیم که در این جا به سبب طولانی شدن، نمی آوریم.

هر کسی که خواهان مطالب بالاست، به کتاب های یاد شده مراجعه کند.(3)

1- 112. بحار؛ مجلسی؛ ج 50، ص 275 و الخرائج.
2- 113. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 408.
3- 114. ر.ک: بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 162 و یوم الخلاص؛ صص 254-286 و 287 و انیس الاعلام؛ ج 7، ص 386.

فصل ششم: آیا امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است؟

مقدمه

از ابتدای کتاب، آیاتی که درباره امام زمان علیه السلام نازل شده، همچنین احادیثی که به او و ظهورش بشارت داده و نسبش را معرفی کرده اند، یادآور شدیم و همچنین موضوعاتی را که لازم بود، آوردیم.

روشن است که احادیث و روایاتی - که از پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام آمده قبل ازولادت امام زمان علیه السلام بیان شده و آنها به منزله بشارت و پیشگویی است.

هم اکنون سخن ما به فصلی رسیده که درباره ولادت آن حضرت می باشد، یعنی ولادت کسی که قرآن کریم، پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام آمدنش را بشارت داده اند.

این جا، همان نقطه ای است که بر سر آن اختلاف و نظرات متفاوتی وجود دارد و محل برخورد حق و باطل و حقیقت با دروغ است تا زمانی که ما به دلایل کافی و براهین قطعی مجهز هستیم، مشکلی ندارد که این بحث را در پرتو عقل و منطق مطرح کنیم؛ سپس خواننده کتاب را با وجدان، عقل و فکرش تنها می گذاریم؛ چون دیگر مسئولیتی بیشتر از این نداریم و خداست که به راه راست هدایت می کند.

ص: 97

پس می گوییم: هر کس که به احادیث متواتر و صحیح از پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام راجع به مهدویت ایمان بیاورد، باید ولادت آن حضرت را نیز بپذیرد؛ چون بر اساس عقل و عرف درست نیست که از طرفی این بشارت ها را بپذیریم و از طرف دیگر بر این نظر باشیم که حضرت مهدی علیه السلام، هنوز به دنیا نیامده است.

احادیث وارد شده از پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین درباره امام زمان علیه السلام به نَسَب شریف ایشان تصریح دارند که نهمین نواده از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند؛ یعنی امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، اولین فرزند امام حسین علیه السلام و امام محمدباقرعلیه السلام، دوّمین فرزند امام حسین علیه السلام هستند، یعنی پسر، پسر ایشان است؛ بنابراین امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند هشتم امام حسین علیه السلام است و طبیعی است که امام زمان علیه السلام، پسر امام حسن عسکری علیه السلام، نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

معلوم و روشن است که امام حسن عسکری علیه السلام را با سَم به شهادت رساندند و در تشییع جنازه ایشان، هزاران، هزار نفر شرکت کردند و بدن مبارکش، مقابل دیدگان مردم دفن شد. پس جایی برای ما باقی نمی ماند که راجع به ولادت امام زمان علیه السلام، حرف و حدیثی بگوییم؛ زیرا ممکن نیست که پدر ایشان شهید شده باشد و آن حضرت علیه السلام هنوز به دنیا نیامده باشد؛ حالا یا در زمان زندگانی پدرش به دنیا آمده بود که همین صحیح است و یا اینکه جنینی در شکم مادر بوده، بعد از شهادت پدرش به دنیا آمده است؛ زیرا ممکن نیست که مردی بمیرد و فرزند او که از صُلب اوست، 10 یا 100 سال بعد به دنیا بیاید.

پس امام زمان علیه السلام، حتماً متولد شده و بدون هیچ شبهه ای زنده است؛ زیرا ممکن نیست که ایشان قبل از ظهور از دنیا رفته باشد و روشن است که آن حضرت هنوز ظهور نکرده؛ چون که اگر ظهور نماید، زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانچه صدها حدیث به این امر تصریح دارند و روشن است که ظلم و جور هر روزه بیشتر می شود؛ اما نمی گوییم که زمین، پر از ظلم و جور شده است، زیرا اگر زمین پر از ظلم و جور گردد در آن هنگام، حتماً امام زمان علیه السلام ظهور می کند.

بعد از این مقدمه می گوییم: احادیثی که درباره ولادت امام زمان علیه السلام وجود دارند،

ص: 98

آن قدر زیادند که شمارش آنها، کاری دشوار است و خدشه وارد کردن به این همه حدیث، غیر ممکن و محال می باشد و این احادیث، هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت وارد شده اند.

اما شیعیان به وقوع ولادت امام مهدی علیه السلام اعتقاد دارند، چنانچه به ولادت پیامبرصلی الله علیه وآله عقیده دارند و شکی در این امر ندارند و الان صدها سال است که شیعیان در روز نیمه شعبان، روز میلاد امام زمان علیه السلام جشن می گیرند و هزاران مجلس شادی در مدارس علمیه، مساجد و منازل علما برگزار می گردد که در آن جا شیرینی پخش می کنند و اشعار و قصایدی در مناسبت ولادت امام علیه السلام می خوانند و سخنرانان به منبر می روند و راجع به امام علیه السلام و ولادت ایشان و غیره سخن می گویند.

در احادیث شیعه و کتاب هایی که شیعیان تألیف کرده اند، وقوع ولادت امام زمان علیه السلام از امور مسلمی است که به آن اشاره کرده اند و هیچ شک و جَدَلی را نمی پذیرد.

اما احادیث وارد شده در کتب اهل سنت، درباره ولادت امام زمان علیه السلام نیز بسیار زیادند و ما بعضی از سخنان علمای اهل سنت را می آوریم.

علمای سنی مذهب که به ولادت امام زمان علیه السلام اعتراف دارند

مرحوم شیخ نجم الدین عسکری در جلد اوّل المهدی الموعود المنتظر اسم 40 تن از علمای اهل سنت را آورده است که به ولادت امام مهدی علیه السلام اعتراف کرده اند، همان طور که حضرت آیت اللّٰه لطف اللّٰه صافی در منتخب الاثر جماعت دیگری را که بیش از 26 تن از علمای اهل سنت هستند نام برده که به ولادت امام زمان علیه السلام تصریح کرده اند.

ما از این دو کتاب، 18 نمونه را انتخاب کرده ایم و هر کس تفصیل و توضیح بیشتری می خواهد به آن دو کتاب و کتاب های دیگری - که راجع به موضوع ولادت امام زمان علیه السلام بحث می کنند - مراجعه نماید.

1 - محمدبن طلحه حلبی شافعی می نویسد: مهدی علیه السلام، حجّت و خلف صالح منتظَر می باشد؛ ولادت ایشان در شهر سامرا بوده است.(1)

1- 115. مطالب السئول فی مناقب آل الرسول؛ باب دوازدهم، ص 88، چاپ ایران، سال 1287هجری.

همچنین گفته است: مهدی علیه السلام، فرزند حسن عسکری علیه السلام است و ولادت ایشان در شهر سامرا بوده است.

2 - محمّد بن یوسف گنجی شافعی گفته است: مهدی علیه السلام، فرزند حسن عسکری علیه السلام است و زنده می باشد و از زمان غیبت تا اکنون، باقی هست.(1)

3 - محمّد بن احمد مالکی معروف به ابن صبّاغ گفته است: ابوالقاسم محمّد حجّت علیه السلام متولد شده، او فرزند امام حسن الخالص علیه السلام(2) است در شهر سامرا و در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج پس از هجرت...(3)

4 - سبط ابن جوزی حنفی گفته است: فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، محمدعلیه السلام است؛ (سپس در فصلی به نام ذکر حجه المهدی) گفته: ایشان محمّد بن حسن بن علی است، کنیه او ابوالقاسم است، او حجّت خدا و صاحب الزمان و قائم منتظر است، او آخرین نفر از ائمه علیهم السلام می باشد.(4)

5 - احمد بن حجر در کتابش وقتی که درباره امام حسن عسکری علیه السلام بحث می کند، می گوید: او فرزندی غیر از ابوالقاسم محمّد حجت علیه السلام ندارد و در زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندش 5 سال داشته - که خداوند حکمت و دانش را به او عطا کرده است...(5)

6 - شبراوی شافعی گفته است: یازدهمین نفر از ائمه علیه السلام، امام حسن الخالص علیه السلام است که ملقب به عسکری می باشد و در شرافت آن بزرگوار، همین بس که امام مهدی منتظرعلیه السلام، فرزند ایشان است. سپس گفته: امام حجت علیه السلام، فرزند امام حسن الخالص علیه السلام در شهر سامرا و در شب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شده است.(6)

7 - عبدالوهاب شعرانی علاماتی را که دلالت بر نزدیکی قیامت دارند، می آورد

1- 116. البیان فی اخبار صاحب الزمان؛ ص 336.
2- 117. الخالص: از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است.
3- 118. الفصول المهمه؛ ص 273.
4- 119. تذکره الخواص؛ صفحه 88، چاپ قدیمی ایرانی سال 1287 و در صفحه 363 چاپی که الان در بازار است.
5- 120. الصواعق المحرقه؛ ص 127، چاپ مصر، سال 1308 هجری.
6- 121. الاتحاف بحب الاشراف؛ ص 178، چاپ مصر، سال 1316 هجری.

و می گوید: از جمله علامات، خروج مهدی علیه السلام است. سپس می گوید: امام مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در نصف شب، نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شده، او زنده می ماند تا با عیسی بن مریم علیه السلام کنار هم جمع شوند.(1)

8 - عبداللَّه بن محمّد مطیری شافعی در الریاض الزهراه بعد از ذکر ائمه علیهم السلام درباره امام عسکری علیه السلام می گوید: فرزند امام عسکری علیه السلام، امام دوازدهم است - که اسمش محمّد القائم المهدی علیه السلام است -.

9 - سراج الدین رفاعی در صحاح الاخبار گفته: فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، صاحب سرداب است، او حجّت منتظر و ولی اللَّه، امام مهدی علیه السلام است.

10 - استاد بهجت افندی در المحاکمه درباره ولادت امام مهدی علیه السلام گفته: ایشان در پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شده، نام مادرش نرجس است... .

11 - حافظ محمّد بن محمّد حنفی نقشبندی در فَصل الخطاب گفته: ابومحمد حسن عسکری علیه السلام، فرزندی داشته به نام محمّد - که ایشان نزد اصحاب خاص، معلوم و آشکار بود. سپس ولادت حضرت را در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بنابر روایت سیده حکیمه، دختر امام جوادعلیه السلام یادآور می شود.

12 - سلیمان قندوزی حنفی در ینابیع الموده(2)، ولادت امام مهدی علیه السلام را چنانچه در کتب شیعه آمده، از سیده خاتون حکیمه، دختر امام جوادعلیه السلام نقل می کند و می گوید: خبر معلومی که نزد بزرگان محقق و مبرهن است، این است که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم ماه شعبان، سال دویست و پنجاه و پنج، در شهر سامرا بوده است.

13 - شبلنجی شافعی گفته است: وفات ابی محمّد حسن بن علی علیه السلام در روز جمعه، هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت بوده، فرزندش محمدعلیه السلام را به یادگار گذاشت.(3)

14 - ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته است: ولادت امام مهدی علیه السلام در روز جمعه،

1- 122. الیواقیت و الجواهر؛ ص 145، چاپ مصر، سال 1307 هجری.
2- 123. ینابیع الموده؛ قندوزی حنفی؛ ص 449 - 452، چاپ ایران، سال 1385 هجری.
3- 124. نور الابصار؛ ص 185، چاپ بیروت، سال 1398 هجری.

نیمه شعبان سال چهار صد و پنجاه و پنج بوده است و وقتی که پدر بزرگوارش وفات نمود، ایشان پنج سال داشت، نام مادر ایشان، خمط است و نرجس هم گفته شده است.

15 - ابن خشاب در تاریخ موالید الائمه گفته: خلف صالح، فرزند ابومحمد حسن بن علی علیه السلام است؛ او همان صاحب الزمان و مهدی علیه السلام است.

16 - عبدالحق دهلوی در نوشته ای که درباره احوال ائمه علیهم السلام دارد، گفته است: ابومحمد حسن عسکری علیه السلام؛ فرزندی به نام محمّد داشت که آن را اصحاب خاص حضرت دیده بودند. سپس می گوید: خلف صالح از فرزندان ابومحمد، حسن بن علی علیه السلام است؛ او همان صاحب الزمان علیه السلام است.

17 - محمّد امین بغدادی سویدی در سبائک الذهب گفته است: محمّد المهدی علیه السلام که در هنگام وفات پدر، پنج سال داشت...

18 - ابن وردی تاریخدان در کتاب تاریخش گفته است: محمّد بن حسن خالص علیه السلام در سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد.

این اندکی از مصادر غیر شیعی بود که به ولادت امام مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج تصریح کرده بودند و به صراحت گفته اند که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، چنانچه اگر بخواهیم، تمامی سخنان اهل سنت را در این کتاب جمع آوری کنیم، سخن طولانی می گردد.

زندگانی و احوالات سیده نرجس خاتون علیها السلام

قسمت اول

در این جا مناسب است درباره اوضاع و احوال زندگی سیده نرجس علیها السلام، مادر بزرگوار امام مهدی علیه السلام، بعضی سخنان ائمه علیهم السلام را - که از ایشان تعبیر به «بهترین کنیزان» یا «سیده کنیزان» کرده بودند -.

اکنون و قبل از هر چیز، نام های این خانم بزرگوار را می گوییم؛ محدثان برای مادر امام زمان علیه السلام، «8 اسم» را گفته اند:

نرجس، سوسن، صیقل یا صقیل، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه و خَمْط.

مشهورترین اسمای مادر حضرت، نرجس و کنیه ایشان، ام محمّد است.

ص: 102

در ابتدای کتاب گفتیم که تعدد نام ها، نشانه زیاد بودن اشخاص نیست و گفتیم که حضرت فاطمه زهرا[علیها السلام هم، دارای نام های متعددی بوده - که در مناسبت های مختلف به ایشان اطلاق می شده - در این جا نیز، همین طور است. اگر «نرجس» که نام یکی از گل های معطر می باشد و «خمط» که درختی دارای شاخ، برگ و میوه می باشد و «سوسن» نیز که یکی از انواع گل های دارای رایحه طبیعی و فواید زیادی است و «صقیل» که هر چیز صاف را می گویند؛ پس مانعی ندارد زنی را با نام های متعدد به دلیل مناسبت های مختلف نامگذاری کنند و شاید در این جا اسباب، حکمت و مصالح سیاسی یا اجتماعی وجود داشته که بر ما پوشیده است.

اختلاف در حَسَب و نَسَب این بانو، ضرری به اصل بحث وارد نمی کند؛ چون که شخص یک نفر است؛ ولی سخنان درباره این شخصیت مختلف است. ما در این جا، دو گفتار را که اصحاب، علما و محدثان ما دارند، می آوریم:

از بِشر بن سلیمان نحاس روایت شده (بشر، فرزند ابو ایوب انصاری، یکی از نمایندگان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است) و همسایه این دو بزرگوار در شهر سامرا بوده است؛ او می گوید:

من که در کار تجارت بودم بدون اجازه امام علیه السلام، نه چیزی می خریدم و نه می فروختم و در این کار از موارد شبهه ناک نیز دوری می کردم تا اینکه شناختم نسبت به خرید و فروش بیشتر شد و به خوبی، فرق بین حلال و حرام را آموختم؛ شبی در خانه ام در شهر سامرا بودم و ساعتی از شب نگذشته بود که کسی در منزل را زد، وقتی در را گشودم، دیدم که خادم امام علیه السلام است و گفت:

امام هادی علیه السلام تو را می خواهد.

لباسم را پوشیدم و به دیدار امام علیه السلام رفتم، وقتی داخل شدم، دیدم امام علیه السلام با پسرش حسن علیه السلام و خواهرش حکیمه از پشت پرده سخن می گوید. وقتی که نشستم، امام علیه السلام فرمود: «ای بِشر! تو از فرزندان انصار هستی و دوستی ما از میان شما از بین نمی رود و هر فرزندی از پدرش، آن را به ارث می برد؛ شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید؛ من تو را به فضیلت

و مقامی مشرف می کنم و تو را به سرّی آگاه می کنم و به تو دستور می دهم که کنیزی بخری.»

پس امام، نامه ای به خط و لغت رومی نوشت و با انگشترش آن را مهر و موم کرد و کیسه پولش را بیرون آورده، دویست و بیست دینار به من داد و فرمود: «این را بگیر و به بغداد برو و فلان روز، نزدیک ظهر کنار پل بغداد، منتظر قایق ها باش و هنگامی که آنچه را به همراه آورده اند، آشکارا به مردم نشان دادند و به معرض نمایش گذاشتند، مشتری و خریداران بنی عباس و جوان های عراقی از هر سو به طرف قایق ها می آیند و آنها را احاطه می کنند، وقتی این مناظر را دیدی به سوی کسی که او را عمربن یزید نخاس(1) می گویند، برو. او در آن جا کنیزی را به مشتری ها نشان می دهد که چنین و چنان است، دو لباس حریر به تن دارد؛ ولی آن زن از اینکه حجاب را بردارد یا اینکه لمس شود، ابا دارد او از پشت پرده نازک پوشش، نگاه عمیق و گیرایی دارد، نخاس او را می زند و با زبان رومی بر سر او داد می زند؛ پس بدان آن زن می گوید: «وای بر آن زنی که پرده حجاب را از او بردارند!»

یکی از مشتری ها می گوید: من سیصد دینار برای او می دهم.

آنها به نخاس با زبان عربی می گویند؛ ولی آن زن می گوید: اگر با شوکت سلیمان علیه السلام، نزد من بیایی؛ ولی من به تو رغبتی نشان نمی دهم.

نخاس می گوید: می گویید چه کار کنم؟ ای زن! من باید تو را بفروشم؟

کنیز می گوید: چه عجله ای داری؟ من باید کسی را از مشتری ها انتخاب کنم که قلبم را آرام کند.

امام علیه السلام فرمود: «ای بشر! در این هنگام به سوی عمربن یزید نخاس برو و به او بگو: همراه من نامه ای است که از سوی فردی با شرافت و بزرگ است، این نامه به زبان رومی نوشته شده، آن بزرگوار، کرم، وفا و بخشش خود را توصیف نموده است، نامه را بگیر و بخوان و درباره اخلاق و خصوصیات صاحب نامه، کمی تامل کن، اگر دوست داشتی و از او خشنود شدی، من وکیل او هستم، کنیز را بخرم.»

1- 125. نخاس به کسی می گویند که کارش خرید و فروش کنیز و غلام است.

بِشر می گوید: تمام آنچه مولایم امام هادی علیه السلام به من امر کرده بود، انجام دادم.

وقتی کنیز به نامه حضرت نگریست، خیلی گریه کرد و به عمربن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و قسم خورد که اگر عمر، او را به صاحب نامه نفروشد، خودش را خواهد کشت.

بشر می گوید: آن قدر با عمربن یزید درباره قیمت آن کنیز چانه زنی کردم تا به مقدار پولی که مولایم در کیسه نهاده بود، رسید. عمربن یزید، کنیز را به من داد؛ در حالی که آن کنیز، خندان و شادمان بود و با او به حجره ام - که در بغداد بود - رفتم.

وقتی که برمی گشتیم، آن کنیز نامه مولایم را بیرون آورد و آن را می بوسید و روی صورت و چشمش می گذاشت و به بدنش می کشید.

با تعجب از او پرسیدم: آیا نامه کسی را که نمی شناسی، می بوسی؟

پاسخ داد: «ای کسی که از درک و شناخت جایگاه اولاد پیامبران، ناتوانی! خوب گوش کن و قلبت را برای شنیدن سخنانم فارغ بدار؛

من «ملیکه» دختر یشوعا، فرزند قیصر روم هستم، مادرم از فرزندان حواریون است که به وصی مسیح علیه السلام، شمعون منتسب می گردد.

آیا خبر عجیب تر از عجیب را به تو بگویم؟ جد من، قیصر می خواست، مرا به عقد پسر برادرش درآورد، من در آن هنگام، دختری 13 ساله بودم به همین جهت، قیصر در کاخ خود، سیصد نفر از نسل حواریون، راهبان و بزرگان دینی و هفتصد نفر از آدم های بزرگ و با شرافت و چهارصد هزار نفر از فرماندهان لشکر و شیوخ عشایر را جمع کرد و از جلوی قصر تا صحن آن را فرشی از جواهرات پهن نمود.

هنگامی که پسر برادرش به بالای مجلس رسید با صلیب ها دور تا دور او را گرفتند، اسقف ها برخاستند و در حالی که دورش حلقه می زدند، شروع به خواندن قسمت هایی از انجیل نمودند. در این هنگام بود که صلیب ها روی زمین افتادند، ستون ها شکستند و در سقف، شکاف بزرگی پدیدار گشت در این هنگام رنگ از چهره اسقف ها پرید.

بزرگ آنان به جدم گفت: ای پادشاه! ما را از به وقوع پیوستن این اتفاقات نحس - که

ص: 105

نشانه زوال دین و مذهب مسیح علیه السلام است - معذور بدار.

جد من از این گفته اسقف اعظم، بسیار عصبانی شد و به تمامی اسقف ها دستور داد، ستون ها را بر افراشته دارند، صلیب ها را بردارند و به جای پسر برادرش، برادر بخت برگشته اش را بیاورند تا به این وسیله، نحسی این ازدواج برطرف شود.

هنگامی که این کارها را انجام دادند برای بار دوم نیز، همان اتفاقی افتاد که قبلا اتفاق افتاده بود، مردم پراکنده شدند؛ سخن در دهان قیصر، بند آمده بود، داخل قصرش شد و پرده ها را انداخت.

در آن شب دیدم که مسیح علیه السلام، شمعون و عده ای از حواریون در قصر جدم جمع شده اند و در آن منبری را نصب کردند که از آسمان ها هم می گذشت در همان جایی که پدر بزرگم تخت پادشاهی خود را آن جا می گذاشت؛ سپس حضرت محمدصلی الله علیه وآله با خانمی و عده ای از پسرانش، نزد آنان آمدند؛ مسیح علیه السلام جلو رفت و آن حضرت را در آغوش گرفت؛ حضرت محمدصلی الله علیه وآله به او فرمود: «ای روح اللّٰه! من آمده ام تا از نسل وصی تو، شمعون، دختری به نام ملیکه را برای این پسرم خواستگاری کنم» و با دستش به حسن علیه السلام، پسر صاحب این نامه، اشاره نمود.

مسیح علیه السلام به شمعون نگاهی کرد و فرمود: «بزرگی و شرافت به تو روی آورده است، خویشانت را به خویشان رسول خداصلی الله علیه وآله پیوند بزن.»

شمعون گفت: «چنین می کنم.»

پس حضرت محمدصلی الله علیه وآله بر آن منبر بالا رفت و مرا به ازدواج فرزندش درآورد و شاهدان این عقد، مسیح علیه السلام، فرزندان حضرت محمدصلی الله علیه وآله و حواریون بودند.

چون از این خواب شیرین برخاستم، ترسیدم این خواب را برای پدر و جدم تعریف کنم.

اما محبت و عشق حسن علیه السلام در سینه ام افتاد تا اینکه از خوردن آب و غذا خودداری کردم و ضعیف و لاغر شدم، مبتلا به بیماری سختی

شدم و از طبیبان روم، طبیبی نماند که بر بالین من حاضر نشود از داروی مرض من از او پرسیدند؛ اما جوابی نداد.

هنگامی که همگی از من مایوس شدند، پدربزرگم گفت: ای نور دو چشمم! آیا چیزی را دوست داری؟

ص: 106

گفتم: ای پدربزرگ! درهای گشایش را بر روی خود بسته می بینم، اگر شکنجه را از مسلمانانی - که در زندان ها اسیرند - برداری و زنجیرهایشان را باز و آنها را آزاد کنی، امیدوارم که مسیح علیه السلام و مادرش به من شفا و عافیت بدهند.

هنگامی که پدربزرگم چنین کرد، نشانه های بهبودی در من پدیدار گشت و می توانستم، کمی غذا بخورم، پدر بزرگم از این مطلب، خیلی خوشحال بود و به دیدار بزرگان اسرای مسلمین رفت.

بعد از چهار شب، دیدم سیده و بزرگ زنان عالم به زیارت من آمد در حالی که مریم دختر عمران و هزار فرشته از فرشتگان بهشت، همراهش بودند؛ مریم به من گفت:

«این خانم، بزرگ زنان عالم است و مادرِ شوهر تو، حسن علیه السلام می باشد.»

من به پای او افتادم و گریه کردم و از اینکه حسن علیه السلام به دیدن من نیامده بود، شکایت نمودم.

آن بانوی بزرگوار فرمود: «فرزند من به دیدن تو نمی آید در حالی که تو مشرک به خدا و مسیح علیه السلام هستی؛ خواهرم مریم است که از دین شما به خدا پناه می برد؛ اگر می خواهی به رضایت خداوند برسی و حسن به دیدن تو بیاید، بگو: اشهد ان لااله الاالله و انّ ابی محمّد رسول اللّٰه.»

هنگامی که این را گفتم، آن بانوی بزرگوار، مرا در آغوش گرفت و مرا معطر نمود و فرمود: «الان می توانی، حسن علیه السلام را ببینی و کار من تمام شد.»

در این موقع به خودم آمدم در حالی که چنین می گفتم: مشتاق دیدار حسن عسکری علیه السلام هستم.

قسمت دوم

شب بعد، حسن علیه السلام به خوابم آمد و او را دیدم به او گفتم: «ای عشق من! بعد از اینکه قلبم را اسیر خود نمودی به من جفا کردی؟

او به من فرمود: «تأخیر من از اینکه به دیدن تو نیامدم، دلیلی جز شرک تو نبود و حال که مسلمان شدی، من هر شب به دیدن تو می آیم. دیدن او از آن موقع تا اکنون، قطع نشده است.

ص: 107

بِشر می گوید: به آن خانم عرض کردم: چگونه است که در میان اسیران هستی؟

پاسخ داد: در شبی از شب ها، حسن علیه السلام مرا با خبر نمود که پدربزرگت، لشکری را به جنگ مسلمین در فلان روز می فرستد؛ تو آنان را دنبال کن و خودت را به آنان برسان در حالی که در لباس خادمان باشی.»

من نیز چنین کردم، لشکر مسلمین بر ما پیروز شدند تا اینکه من اسیر شدم و هیچ کس نفهمید که من دختر پادشاه روم هستم.

پیرمردی از من، نامم را پرسید (همان پیرمردی که من در سهم غنایم او بودم) و من با اکراه گفتم: نرجس.

پیرمرد گفت: اسم قشنگی است.

بِشر گفت: عجیب است که تو رومی هستی؛ ولی به زبان عربی سخن می گویی؟

پاسخ داد: به سبب شوق و اشتیاق زیادی که پدربزرگم برای آموزش آداب و زبان ملل داشت؛ زنی که چند زبان را بلد بود هر روز صبح و شام به ملاقات من می آمد و به من عربی می آموخت تا اینکه زبانم به عربی قوی گردید.

بشر می گوید: وقتی که با آن خانم به شهر سامرا رسیدیم، اوّل به دیدار مولایمان امام هادی علیه السلام شتافتیم.

امام علیه السلام به آن خانم فرمود: «آیا دیدی که چگونه خداوند، اسلام را عزیز نمود و مسیحیت را ذلیل و خوار کرد و اهل بیت محمدصلی الله علیه وآله را شرافت داد؟»

آن خانم پاسخ داد: چه بگویم که خود شما از من آگاه ترید؟

امام علیه السلام فرمود: «من می خواهم از تو بپرسم، کدام را بیشتر دوست داری: ده هزار درهم یا اینکه تو را به شرافت ابدی بشارت دهم؟»

نرجس گفت: البته که شرافت ابدی را می خواهم.

امام علیه السلام فرمود:«پس به تو بشارت می دهم که دارای پسری خواهی شد که مالک شرق و غرب عالم می شود و زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانچه پر از ظلم و جور گشته است.»

نرجس خاتون گفت: چه کسی و چگونه؟ امام علیه السلام فرمود: «از همان کسی که پیامبر

خداصلی الله علیه وآله در فلان شب، فلان ماه و فلان سال رومی در حضور مسیح علیه السلام و وصی او شمعون، تو را برای او خواستگاری کرد.»

نرجس خاتون گفت: پسرت حسن علیه السلام را می گویی؟

امام علیه السلام گفت: «آیا تو او را می شناسی؟»

نرجس خاتون گفت: از آن شبی که به دست سیده زنان عالم و مادر او مسلمان شدم.

امام هادی علیه السلام فرمود: «بگذار تو را به ملاقات حکیمه خاتون، خواهرم ببرم.»

وقتی که نرجس خاتون داخل شد، امام علیه السلام به حکیمه خاتون فرمود: «این همان است.»

حکیمه خاتون، نرجس را در آغوش گرفت و بسیار شادمان شد.

امام هادی علیه السلام به خواهرش فرمود:«ای دختر رسول خداصلی الله علیه وآله! این نرجس خانم را به خانه ات ببر و تمامی واجبات و سنن دین را به او بیاموز، او همسر حسن علیه السلام و مادر قائم علیه السلام است.»

همین حدیث را شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب الغیبه با الفاظ نزدیکی آورده اند، ما نیز بهترین را آوردیم.

رویای صادقه، حقیقتی ثابت در قرآن و سنت است؛ چون این بحث، دچار اشکالات فراوان شده، محتاج تالیف کتابی جداگانه است، همان طور که شیخ نوری در دارالسلام، همین کار را کرده است. خلاصه کلام که می توانیم در این جا بیاوریم، این است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم از پیامبران و غیره، خواب های بسیاری را ذکر نموده است. برای مثال در سوره صافات، آیه 102، رویای ابراهیم علیه السلام آمده است و در سوره یوسف علیه السلام، 4 رویا آمده که یکی برای یوسف و 2 تا هم برای آن دو جوانی است که همراه یوسف علیه السلام داخل زندان شدند و رویایی نیز برای پادشاه مصر است.

تمامی این رؤیاها، راست بوده اند؛ پس تأویل و تفسیر این رویاها در عالم خارج به وقوع پیوسته است. در احادیث نبوی صلی الله علیه وآله و احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام، تعداد زیادی از رویاها و خواب های صادقی - که تأویل و تعبیر آنها به وقوع پیوسته - دیده می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله در خواب دید، مردانی به شکل میمون از منبر او بالا می روند و مردم را به سوی جهالت قبل از اسلام می برند؛ هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله از خواب برخاست، غمگین

ص: 109

نشست تا اینکه جبرئیل با این آیه نازل شد: «وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِى اَرَيْناکَ اِلاّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِى الْقُرآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ اِلاَّ طُغْياناً كَبيراً»(1)

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، خواب های دیگری هم دید و آنان را نیز تفسیر و تعبیر نمود و همان چیزی بعدها اتفاق افتاد که پیامبرصلی الله علیه وآله از آن خبر داده بود. این توضیحات و تفاصیل را در کتب سیره نبی اکرم صلی الله علیه وآله ملاحظه کنید.

فاطمه زهرا[علیها السلام در روز وفاتش، پیامبرصلی الله علیه وآله را در خواب دید که به او فرمود: «تو امشب، پیش من می آیی.» حضرت فاطمه علیها السلام در همان روز، دار فانی را وداع گفت.

همچنین امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، نیز پیامبرصلی الله علیه وآله را در خواب دیدند که آن حضرت صلی الله علیه وآله از نزدیک شدن زمان شهادت آن دو خبر داد و حتی روز شهادتشان را نیز به آنها گفت.

پس رویای صادق برای انسان از عالم ماورای طبیعت، مکاشفه و مخابره ای است و راجع به این مطلب از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده که:

«من رآنی فقد رآنی، فانّ الشیطان لا یتمثل بی»؛

«هر کس مرا (در خواب) ببیند به درستی که مرا دیده است؛ چون شیطان نمی تواند، خود را به شکل من درآورد.»(2)

این حدیث، این گونه هم نقل شده که: «هر کس ما را (در خواب) ببیند، به درستی که ما را دیده است.»

همانا رؤیای نرجس خاتون نیز رؤیای صادقی بوده؛ بلکه رویای او، مکاشفه بوده است. چنانچه رسول خداصلی الله علیه وآله در عالم رؤیا، او را عقد می کند بعد از اینکه فاطمه زهرا[علیها السلام ، شهادتین را به او می آموزد و در عالم رؤیا، اسلام می آورد همچنین نرجس خاتون، امام عسکری علیه السلام را هر شب در خواب می دیده، در آخر کار نیز، امام به او خبر

داده بود که قیصر در جنگ با مسلمین شکست می خورد و به او فرمود که خود را به شکل خدمتکاران درآورد

ص: 110

1- 126. تفسیر این آیه در تفسیر روح البیان؛ ج 15، ص 100 و تفسیر ابن کثیر؛ ج 3، ص 49 آمده است.
2- 127. بحار؛ مجلسی؛ ج 61، ص 211.

و با لشکر حرکت کند تا به این وسیله، بتواند به کشورهای اسلامی برسد و سپس به کرامت، شرافت و حضور امام عسکری علیه السلام نایل آید.

تمامی این امور، همگی ممکن هستند و امثال این وقایع در تاریخ، بارها و بارها تکرار شده، خداوند تعالی بعد از اینکه فضایل اخلاقی، حیاء، عفت، نیروی ایمان، اصالت و غیره را در وجود او خلق نمود او را به این شرافت و بزرگی انتخاب کرد و این فضائل و امتیازات باعث شد، نرجس خاتون توانایی و لیاقت مادری سید و آقای ما صاحب الزمان حجه بن الحسن المهدی علیه السلام را بیابد. چون وراثت اثر زیادی در طفل خواهد گذاشت وگرنه چه انگیزه و هدفی باعث شد تا رسول خداصلی الله علیه وآله، او را عقد کند، آن هم در خواب و در کشور روم؟

آیا نمی شد برای امام عسکری علیه السلام در بلاد اسلامی، زنی مسلمان بیابند و او را به عقد امام درآورند؟ یا کنیز مسلمانی را برای او بخرند؟ پس این همه مقدمات طویل و عریض و این تشرفات خاصه و عجیبه برای چیست؟

روشن است که ما نمی توانیم به صورت کامل و مفصل از زندگی نرجس خاتون از جهت شخصیت و روحیات ممتاز ایشان باخبر شویم و علم پیدا کنیم!

اما حدیث دیگری درباره چگونگی زندگانی نرجس خاتون وجود دارد که آن را در ذیل می آوریم:

روی الشیخ الصدوق فی اکمال الدین باسناده عن محمّد بن عبداللَّه الطهوی قال: قصدتُ حکیمه بنت محمّد الجوادعلیه السلام بعد مُضی - أی: بعد وفاه - أبی محمّد الحسن العسکری علیه السلام اسئلها عن الحُجَّه و ما اختلف فیه الناس من الحیره التی هم فیها... الی ان یقول: فقلتُ یا مولاتی هل کان للحسن العسکری علیه السلام وَلَد؟

فتبسمت... ثم قالت: اذا لم یکن للحسن عَقِبٌ فَمَن الحجّه من بعده؟ و قد اخبرتُکَ انه لا امامهَ لأخوَین بعد الحسن و الحسین علیهما السلام.

فقلتُ: یا سیدتی حدِّثینی بولاده مولایی و غیبته علیه السلام؟

قالت: نعم... کانت لی جاریه یُقال لها (نرجس)، فزارنی ابن اخی، فأقبل یحدق النظر الیها، فقلت له: یا سیدی لعلّک هویتها فأُرسلها الیک؟... فقال علیه السلام: «سیخرج منها وَلَدٌ کریمٌ

ص: 111

علی اللَّه عزّوجل، الذی یملا اللَّه به الارضَ عدلاً و قسطاً کما مُلئت جوراً و ظلماً.» فقلت: فأرسلها الیک یا سیدی؟ فقال: «اِستأذِنی فی ذلک ابی.»

قالت حکیمه: فلبستُ ثیابی و أتیتُ منزل ابی الحسن، فسلّمتُ و جلست، فبدأنی علیه السلام و قال: یا حکیمه! ابعثی نرجس الی إبنی أبی محمد. «فقلت: یا سیدی! علی هذا قصدُتک: علی ان أستاذَنک فی ذلک فقال لی: «یا مبارکه إنَّ اللّه تبارک و تعالی أحبَّ أنْ یُشرکَکِ فی الأجر و یجعل لک فی الخیر نصیباً.»

قالت حکیمه: فلم ألبَثْ أنْ رجعتُ إلی منزلی و زیَّنْتُها و وهبتُها لأبی محمّدصلی الله علیه وآله و جَمعتُ بینه و بینها فی منزلی، فأقام عندی أیّاماً ثم مضی الی والده علیه السلام وَ وَجَّهْتُ بها معه... ؛

محمد بن عبداللَّه طهوی گفت: بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام، نزد حکیمه خاتون، دختر امام محمّد جوادعلیه السلام رفتم و از او درباره اختلاف و سرگردانی مردم راجع به پرسیدم... تا اینکه گفتم: ای مولای من! آیا امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد؟

حکیمه خاتون تبسمی کرد و فرمود: اگر امام عسکری علیه السلام پسر نداشته باشد؛ پس بعد از او چه می شود؟ بعد از امام حسن و حسین علیه السلام امامت در دو برادر جمع نمی شود.(1)

گفتم: ای خانم و بانوی بزرگوار! از ولادت و غیبت مولایم بگویید.

گفت: باشد، من کنیزی داشتم که به او نرجس می گفتند؛ روزی پسر برادرم به دیدن من آمد که یک مرتبه چشمش به نرجس افتاد به او گفتم: آقای من! چه چیز عجیبی در او دیدید که شما را به تعجب وا داشته است.

امام علیه السلام فرمود: «از این زن، پسری بزرگوار متولد خواهد شد، کسی که زمین را پر از عدل و قسط می کند همانطور که پر از ظلم و جور شده است.»

گفتم: آیا این کنیز را برای شما بفرستم؟

امام علیه السلام گفت: «در این باره باید از پدرم کسب اجازه کنید.»

حکیمه خاتون می گوید: لباس بر تن کردم و به منزل برادرم، امام هادی علیه السلام رفتم، سلام کردم و نشستم؛ آن حضرت ابتدا شروع کرد و فرمود: «ای حکیمه! آیا می خواهی، نرجس را به پسرم حسن علیه السلام بدهی.»

ص: 112

1- 128. منظور این است که امامت پس از امام حسن عسکری علیه السلام به برادرش جعفر کذاب نمی رسد.

گفتم: ای آقای من! به همین سبب نزدتان آمده ام تا از شما اجازه بگیرم.

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای حکیمه خاتون! خداوند تبارک و تعالی دوست دارد که تو را در این اجر شریک گرداند و برای شما در این خیر، نصیبی قرار دهد.»

حکیمه خاتون می گوید: پس بدون درنگ به خانه رفتم و نرجس را زینت نمودم و او را به حسن علیه السلام بخشیدم و چند روزی نزد من بودند تا اینکه امام عسکری علیه السلام به همراه نرجس خاتون به سوی پدرشان، امام هادی علیه السلام رفت.(1)

چنانچه ملاحظه فرمودید در این حدیث، چیزی از اصل و نسب نرجس، سخن به میان نیامده است. در این حدیث، چگونگی رسیدن نرجس به سامرا به خصوص اینکه چگونه به دست حکیمه خاتون رسیده، نیامده است؟ بعضی از معاصران خواسته اند بین این دو حدیث را جمع کنند و گفته اند: چنانچه در حدیث سابق گذشت، امام هادی علیه السلام به حکیمه خاتون فرمود: «ای دختر رسول خداعلیه السلام! این زن را به منزلت ببر و واجبات و سنن را به او بیاموز که او همسر حسن علیه السلام و مادر قائم علیه السلام است.» پس نرجس، نزد حکیمه خاتون بود تا اینکه به کنیز حکیمه مشهور گردید.

شاید امام حسن عسکری علیه السلام نرجس را در خانه عمه اش بعد از این قضیه دیده باشد و مانعی ندارد که نرجس، همسرش باشد؛ ولی مشکل این جاست که این حدیث، کمکی به این توجیه نمی کند. در گفته ی حکیمه خاتون: من کنیزی داشتم که به او نرجس می گفتند دلالت می کند که نرجس، کنیز حکیمه بوده، همچنین این گفته ی حکیمه خاتون: آن را به حسن علیه السلام می بخشم. با کلام امام هادی علیه السلام در حدیث سابق که فرمود: «او همسر حسن علیه السلام است.» منافات دارد.

بعد از اینکه مشخص شد این توجیه و تأویل، بسیار ضعیف است سؤالی پیش می آید و آن، اینکه چگونه جایز است برای امام عسکری علیه السلام به زنی - که هنوز بر او حلال نشده - نگاهی عمیق و تعجب آور کند؟

جواب: نگاه کردن به کنیز دیگری با اجازه مالک آن، جایز و صحیح است و محال است

1- 129. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 2، ص 427، چاپ تهران، سال 1395 هجرى.

امام عسکری علیه السلام به زنی نگاه کند که بر او حرام بوده؛ چون که این عمل، مخالف با مقام عصمت امام است غیر از این، حدیث دوم از محمّد بن عبداللّه الطهوی روایت شده که او شخصی ناشناخته است، یعنی اینکه این خبر، ضعیف است و اعتماد کردن به حدیث اوّل، بهتر و صحیح تر است و اللّه العالم.

میلاد امام زمان علیه السلام

حکیمه خاتون، دختر امام جوادعلیه السلام نزد من آمد و فرمود: «ای عمه جان! امشب افطار نزد ما بیا که نیمه شعبان است و خداوند تعالی اراده کرده، امشب حجتش را ظاهر کند، بی شک او حجّت الهی در زمین است.» روایت دیگر دارد: «او بزودی (امشب) متولد می شود، او همان کسی است که خداوند به وسیله او، زمین را بعد از مردنش زنده می کند.»

پرسیدم: مادر این طفل کیست؟

امام جواب داد: «نرجس.»

گفتم: جانم به فدایت! آثار بارداری در او دیده نمی شود؟

(خداوند، اثر بارداری را از نرجس پنهان داشت، چنانچه احادیث هم به این موضوع تصریح دارند همچنین خداوند، اثر بارداری را از مادر موسی علیه السلام نیز مخفی داشت و کسی از بارداری او تا هنگام ولادت با خبر نشد؛ چون برای به دست آوردن موسی علیه السلام، شکم مادران حامله را می دریدند.)

امام علیه السلام فرمود: «همین که به شما می گویم، اتفاق خواهد افتاد.»

حکیمه خاتون می گوید: وقتی به خانه امام علیه السلام رسیدم، سلام کردم، نشستم، نرجس خاتون آمد و کفش های مرا از پایم درآورد (رسم مردم در آن زمان چنین بوده، که زن صاحب خانه، کفش زن مهمان را از روی احترام در می آورد.) به او گفتم: ای بانو و سرور من و ای بانوی خانواده من! حالتان چطور است؟

جواب داد: شما، خانم و بزرگ من و خانواده ام هستید.

نرجس خاتون از گفته من تعجب نمود.

(1)

گفت:ای عمه چه شده؟

در روایت دیگری آمده: نرجس نزد من آمد تا کفش های مرا از پایم درآورد و گفت: ای خانم من! بگذارید کفش هایتان را از پایتان درآورم.

به او گفتم: تو خانم و مولای من هستی، به خدا قسم! نمی گذارم تو کفش از پایم به در آوری و به من خدمت کنی؛ بلکه من از صمیم قلب به تو خدمت می کنم.

امام عسکری علیه السلام که این سخنان را شنید، فرمود: «ای عمه! خداوند، به شما جزای خیر دهد!»

حکیمه خاتون می گوید: به نرجس گفتم: ای دخترم! خداوند، امشب به تو پسری می بخشد که آقای دنیا و آخرت است.

پس نرجس نشست و کمی خجالت کشید و حیا نمود، هنگامی که نماز عشا را خواندم، افطار نمودم، رختخوابم را برداشتم و کمی خوابیدم؛ در نیمه های شب برای نماز شب برخاستم، هنگامی که نمازم تمام شد، نرجس هنوز خواب بود و در او اثری از زایمان نبود؛ سپس به تعقیبات نماز پرداختم و به رختخوابم برگشتم؛ در این موقع نرجس را - که خواب بود - بیدار کردم؛ پس برخاست و نماز خواند.

دچار تردید شده بودم که امام عسکری علیه السلام از اتاقش مرا صدا کرد و فرمود: «عمه جان! عجله نکن که آن اتفاق نزدیک است.»

در روایت دیگری وارد شده: سوسن (نرجس) یک مرتبه از خواب پرید و بیرون رفت، وضو گرفت سپس برگشت و نماز خواند تا اینکه به نماز وتر رسید؛ در قلبم گفتم: فجر و طلوع خورشید نزدیک است؛ برخاستم و دیدم که فجر اوّل، ظاهر شده است.(2)

در قلبم به سخنان امام عسکری علیه السلام شک نمودم که امام علیه السلام از اتاق خودش فرمود: «شک نکن.»

1- 130. حکیمه خاتون به نرجس می گوید: تو سرور و بانوی من و خانوده ام هستی. حکیمه خانمی که دختر امام جوادعلیه السلام و خواهر امام هادی علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام است به کنیزی چنین بگوید؟ به این علت نرجس متعجب شد.

2- 131. فجر اوّل سفیدی است که از طرف مشرق در افق پدیدار می گردد؛ سپس زایل می شود و جای آن را تاریکی می گیرد که به آن فجر کاذب نیز می گویند.

من از امام علیه السلام و شک درونی ام، خجالت کشیدم و به اتاق بازگشتم.(1)

در این موقع نرجس، نمازش را قطع نمود و داشت بیرون می رفت در حالی که ترسیده بود، خودم را کنار درب اتاق به او رساندم و گفتم: آیا چیزی احساس می کنی؟

جواب داد: بلی، ای عمه جان.

به او گفتم:خداوندم حافظ توست،خودت را جمع کن و انشاءاللّه ترسی برای تو وجود ندارد.

رختخوابی در وسط اتاق پهن کردم و او را به صورت زنی که می خواهد، بزاید، نشاندم. نرجس محکم دستم را گرفته بود و از شدت درد، ناله ای سر داد و شهادتین را خواند؛ امام عسکری علیه السلام فرمود: «ای عمه! برای او سوره را بخوان.»(2)

من نیز چنین کردم و شروع به خواندن نمودم و جنین نیز از درون شکم مادر، همان طور که من می خواندم، می خواند.

حکیمه خاتون می گوید: از آنچه که دیدم و شنیدم، ترسیدم که امام عسکری علیه السلام فریاد زد: «ای عمه جان! نترس که این قدرت خداوند تعالی است که زبان ما را در کودکی به حکمت باز می کند و در بزرگسالی، حجّت خود در زمین قرار می دهد.»

هنوز کلام امام علیه السلام تمام نشده بود که نرجس از جلوی چشمانم غیب شد و دیگر او را ندیدم، مدتی گذشت به طرف امام عسکری علیه السلام دویدم و در حالی که فریاد می زدم، امام علیه السلام به من فرمود: «ای عمه جان! برگرد که آنها را در جای خود خواهید یافت.»

چون بازگشتم، دیدم پرده ای که بین من و نرجس خاتون بود، برداشته شد و از شدت نورانیت، نمی توانستم او را درست ببینم؛ آن نوزاد و ولیّ خدا، مواضع هفت گانه سجده را برزمین نهاده بود و بر بازوی راستش، چنین نوشته شده بود: «جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً»(3)

1- 132. سبب شک این بود که امام عسکری علیه السلام به عمه اش فرموده بود، نوزاد در شب، متولد می گردد و در آن هنگام، شب داشت به انتها می رسید و هنوز نوزاد متولد نشده بود به همین علت امام علیه السلام از اتاقش، عمه اش را صدا کرد و او را از شک منع فرمود.

2- 133. در روایت دیگری آمده که امام علیه السلام به عمه خود فرمود سوره دخان را بخواند.

3- 134. اسراء، آیه 81.

در سجده می فرمود: «اشهد ان لا اله إلا اللَّه وحده لا شریک له و انّ جدّی محمداً رسول اللَّه و انّ ابی امیرالمومنین ولی اللَّه...» سپس تک، تک امامان را بر شمرد تا به خودش رسید و فرمود: «بارالها! به آنچه مرا وعده دادی، عمل نما و امر و کار مرا تمام کن و مرا بزرگ و عزیز بگردان و زمین را به وسیله من پر از عدل و داد کن.»

سپس سر از سجده برداشت و فرمود: «شَهِدَ اللَّهُ انَّه لا اِله الاّ هو وَ الْمَلائکهُ و اُولوا الْعِلم قائِماً بِالقِسْط، لا اِله اِلا هُوَ الْعَزیْز الحَکِیمْ. اِنَّ الدَّیْن عِنْدَاللَّه الاسْلام» «خدا به یگانگی خود گواهی داد، او برپا دارنده عدل است و خدایی جز او نیست که پیروزمند و حکیم است دین پسندیده تر نزد خداوند، اسلام است.»(1)

سپس عطسه ای کرد و فرمود: «الحمدللَّه ربّ العالمین و صلّی اللَّه علی محمد و آله، زعمت الظلمه انّ حجه اللَّه داحضه لو اذن لنا فی الکلام لزال الشکّ»؛

«حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است و درود و صلوات خدا برو خاندانش. ظالمان و ستم پیشه گان گمان کرده اند حجّت خدا از بین رفته است.(2)

حکیمه خاتون می گوید: نوزاد را گرفتم و در آغوشم نشاندم؛ چون او پاکیزه بود؛ در این موقع امام عسکری علیه السلام مرا صدا زد: «عمه جان! فرزندم را برایم بیاور.»

پس با نوزاد، نزد امام عسکری علیه السلام رفتم؛ او فرزندش را روی ران راستش نشاند و پای چپش را پشت کمر طفل قرار داد؛ سپس امام عسکری علیه السلام زبان خود را در دهان طفل گذاشت و بر سر و چشمان و گوش های او دست کشید و به طفل فرمود: «ای پسرم! سخن بگو.»

نوزاد، شهادتین را بر زبان راند و بر پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیه السلام، یکی، یکی صلوات و درود فرستاد و هنگامی که به اسم پدرش رسید، ساکت شد؛ سپس از شر شیطان به خدا پناه برد و این آیات را تلاوت فرمود:4

1- 135. آل عمران، آیات 19 - 18.

2- 136. این هم به این دلیل است که دشمنان ائمه اطهارعلیهم السلام گمان کردند، امام حسن عسکری علیه السلام فرزند پسری ندارد و می گفتند: امام عسکری علیه السلام می میرد و سلسله اهل بیت علیهم السلام تمام می شود، بدون اینکه بدانند، امام عسکری علیه السلام پسری دارد که امام مهدی علیه السلام است.

«بِسمِ اللَّهِ الرَحْمنِ الرَحیمِ وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ * وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنْهُم مّا کانُوا یَحْذَرُونَ»؛ «و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان نماییم و وارثان گردانیم و آنها را در آن سرزمین مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان چیزی را - که از آن می ترسیدند - نشان دهیم.»(1)

امام عسکری علیه السلام نیز با او قرائت کرد و فرمود: «ای عمه جان! طفل را به مادرش برگردان تا اینکه چشمان مادرش روشن شود و نگران مباش که وعده الهی حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

طفل را نزد مادرش برگرداندم و در این موقع، فجر دوم طلوع نمود.(2)

نماز صبحم را خواندم؛ سپس با امام عسکری علیه السلام وداع نموده، به خانه رفتم.(3)

در این احادیث، چیزی از بیهوده گویی یا خرافات دیده نمی شود و امام مهدی علیه السلام، اولین طفل در دنیا نیست که قبل یا همزمان با ولادتش سخن می گوید؛ بلکه در قرآن کریم تصریح شده، که عیسی بن مریم علیه السلام روز ولادت، بلکه همان لحظه ولادتش سخن گفت؛ بنابر بعضی از روایات بعضی از مفسران در تفسیر این آیه:

«فَنادَئها مِن تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیًّا * وَهُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا* فَکُلِی وَاشْرَبِی وَقَرِّی عَیْناً فَإِمّا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنسِیًّا» «کودک از زیر او، ندا کرد: غمگین مباش؛ چون خداوند از زیر قدم تو، چشمه آبی جاری کرد؛ ای مریم! نخل را تکان بده تا برای تو رطب تازه فرو ریزد؛ پس از این رطب تناول کن و از این چشمه آب بیاشام و شادمان باش و هر

1- 137. قصص، آیات 5 - 6

2- 138. فجر دوم یا فجر صادق، همان سفیدی است که در عرض افق و در سمت راست مشرق دیده می شود، امتداد می یابد و منتشر می گردد

تا اینکه تمام آسمان را می پوشاند و این علامت دخول وقت نماز صبح است.

3- 139. کیفیت ولادت امام مهدی علیه السلام را از روایات متعدد و مصادر مختلف، با رعایت ترتیب آوردیم از بین این مصادر، اینها را می توان نام برد: کمال الدین شیخ صدوق؛ ج 2، صص 424 - 433، چاپ ایران، 1395 هجری و بحار؛ مجلسی؛ ج 51، صص 13 - 38، چاپ ایران 1393 هجری.

کس از آدمیان را که دیدی، بگو: من برای خدا نذر کرده ام که امروز با هیچ کس سخن نگویم.»(1)

عده ای از مفسران گفته اند، تمامی این سخنان، سخنان عیسی علیه السلام هنگام جدا شدن از شکم مادرش بوده، چنانچه همین مطلب از مجاهد، سعید بن جبیر، حسن، وهب منبّه، ابن جریر، ابن زید و جبایی روایت شده است.(2)

در روایت دیگری آمد: جبرییل با مریم علیها السلام سخن گفته است.

اگر چه در این جا اختلاف است در اینکه سخنگو چه کسی بوده؟ اما هیچ اختلافی نیست در اینکه عیسی بن مریم علیه السلام با یهودیان سخن گفته، در آن جا که گفتند: چگونه با طفلی که درون گهواره است سخن بگوییم؟

حضرت عیسی فرمود: «إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَجَعَلَنِی نَبِیّاً* وَجَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنتُ وَأَوْصانِی بِالصَّلَواهِ وَالزَّکَواهِ ما دُمْتُ حَیًّا» «من بنده خدا هستم و کتابی آسمانی با خود آورده ام و خدا، مرا پیامبر و مبارک قرار داده است و مرا به ادای نماز و زکات امر نموده، تا مادامی که زنده ام... .»(3) اینها کلام حضرت عیسی علیه السلام هستند.

گاهی گفته می شود: این معجزه ای برای حضرت عیسی علیه السلام بوده، تا بدین وسیله، نبوتش را ثابت کند.

ما هم در جواب می گوییم: خداوند سبحان نیز این معجزه را در امام زمان علیه السلام قرار داده، تا امامت او را ثابت کند؛ چون آن حضرت علیه السلام، پیش نماز عیسی بن مریم علیه السلام در نماز است؛ پس آنچه برای امام زمان علیه السلام اتفاق افتاده، عجیب نیست؛ چون همان چیز برای عیسی بن مریم علیه السلام قبلاً اتفاق افتاده بود.

گفتیم چنین امری در خاندان نبوت نیز سابقه داشته است و ما در فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، حدیثی را از دهلوی حنفی از مدح الخلفاء الراشدین بیان کرده ایم که:

1- 140. مریم، آیات 24 - 26.

2- 141. مجمع البیان؛ طبرسی و تفسیر تبیان؛ صدوق، درباره تفسیر این آیه.
3- 142. مریم، آیات 29 - 31.

خدیجه [س گفت: وای بر آن کسی که محمدصلی الله علیه وآله را تکذیب کند! بی شک او فرستاده پروردگارم است. در این هنگام فاطمه [س از درون شکم مادرش صدا زد: «ای مادر! نگران مباش و ترس به خود راه مده که خدا با پدرم است.»(1)

اکنون باز می گردیم به ولادت امام زمان علیه السلام.

امام زمان علیه السلام در جوّی مالامال از خفقان و ترس در سحرگاه نیمه شعبان، همزمان با طلوع فجر به دنیا آمد در لحظاتی که طاغوتیان بنی عباس، پیروان و اصحابشان در خواب عمیق بودند، چنانچه این عادت هر شب آنان بود.

در آن لحظات بود که خانه اهل بیت به خصوص خانه امام عسکری علیه السلام از صدای دعا، تکبیر، صلوات و تلاوت قرآن پُر بود و چه لحظاتی شریف تر و گرانبهاتر از لحظات سحرگاه جمعه نیمه شعبان است و چه خوش یُمن بود، شبی که در آن، مولودی به دنیا آمد که مؤمن بود.(2)

حکیمه خاتون هنگام ولادت امام زمان علیه السلام حضور داشت و تک، تک مراحل ولادت او را مشاهده می نمود و طبیعی است که ولادت او به وسیله شهادت زنان قابله یا زنان اهل بیت ثابت می گردد، نه کس دیگر و حکیمه خاتون، دختر امام علیه السلام، خواهر امام علیه السلام و عمه امام علیه السلام بوده؛ آیا در آن زمان، زنی راستگوتر از او یافت می شد؟ آیا زنی پیدا می شد که زبانش پاک تر از زبان او و اطمینان به او، بیشتر از او باشد؟ ایشان، زنی شریف، عابد، صالح و مجتهد بوده است؛ پس چرا باید در گفتار او شک کرد؟

بعضی از کسانی که از راه راست منحرف گشته اند و با حقیقت دشمنی دارند در ولادت امام علیه السلام یا خود شک می کنند یا دیگران را به شک می اندازند و می گویند: منبع این خبر،

1- 143. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی؛ حافظ محب الدین احمد طبری شافعی؛ ص 45، چاپ مصر، سال 1356 هجری.

2- 144. شیخ مجلسی در بحار الانوار آورده که امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ اللیله التی یولد فیها القائم علیه السلام لا یولد فیها مولود الاّ کان مؤمناً و ان ولد فی ارض الشرک نقله اللّٰه الی الایمان ببرکه الامام.» «همان شبی که در آن، مهدی قائم علیه السلام متولد شد هر مولودی مؤمن به دنیا آمد و اگر در زمین، شرکی متولد شد، خداوند به برکت امام زمان علیه السلام به جای آن ایمان آورد.» - بحار الانوار، ج 51، ص 28، چاپ ایران، سال 1393 هجری.

حکیمه خاتون است و چگونه ولادت امام به وسیله شهادت زنی ثابت می گردد؟

این دشمنان لجوج در حماقت و جهالت به بی نهایت رسیده اند و انگار توقع دارند، ولادت امام زمان علیه السلام در میدانی که مملو از آدم باشد، اتفاق بیفتد یا در مسجدی که پُر از نمازگزار باشد و یا در جایی دیگر که پُر از مردم تماشاگر باشد تا ولادت او، نزد این انسان های کور ثابت گردد.

چقدر زشت است، نفس و باطن این انسان ها و چقدر عقل این انسان ها پایین و کوته است و لعنت کل تاریخ بر چنین انسان هایی که هم خود و هم دیگران را به انحطاط و گمراهی می کشانند و لعنت کل تاریخ بر کسی که می خواهد به وسیله شک در این امر، عقده های حقارت خود را فرو نشاند!

افزون بر شهادت حضرت حکیمه خاتون به ولادت امام زمان علیه السلام، امام عسکری علیه السلام در اعلام ولادت او برای شیعیان، کوتاهی نکرد به رغم اینکه امکانات اعلام این امر به وفور یافت نمی شد و موانع زیادی در راه بود.

اما کلمه «السبات: خواب» و امثال اینها درباره حکیمه خاتون، نشان دهنده حالات نفسانی است که در حالات خاص و در لحظات خاص برای افراد خاصی رخ می دهد؛ این حالت، شبیه حالت بیهوشی، اما خیلی سریع و خیلی کوتاه مدت است؛ در خلال این مدت مشاعر و حواس کلاً تعطیل می شوند و انسان گمان می کند به حالت اغما فرو رفته است و سعی می کند بر این حالت غلبه کند و حواس پنجگانه اش را حفظ کند مانند انسانی که خواب بر او چیره شده، خیلی خوابش می آید؛ اما سعی می کند، نخوابد؛ این حالتی است که قلم از وصف آن عاجز است و انسان در آن حالت، تمام توجه و حواسش به سوی خداوند تعالی است یا در آن لحظه به عالم ارواح، روحانیات و ماورا متصل است.

معنی این سخنان را کسانی که با عالم ارواح و ماوراء طبیعه سروکار دارند به خوبی می فهمند.

این حالت بر حکیمه خاتون در لحظات قبل از ولادت امام زمان علیه السلام و جدا شدن او از شکم مادرش، دست داده بود و نرجس خاتون نیز در همان لحظات، چنین حالتی داشته است.

واضح است که لحظه ولادت امام زمان علیه السلام و انتقال آن حضرت به این عالم، لحظه ای بس بزرگ است و درک آن لحظات حتی برای حکیمه خاتون غیرممکن بوده، چون او وسط انواری بوده، که از این دنیا نبودند و طبیعی است که این حالت در انسان، ترس و دلهره عجیبی پدید آورد.

پس عجیب نیست که حکیمه در آن لحظات به سبب حالت هایی که دیده، برای فقدان نرجس خاتون از اتاق بیرون رفته و فریاد زده باشد.

عقیقه و اطعام کردن

عقیقه، همان قربانی است (از گاو یا گوسفند و یا شتر) که بعد از به دنیا آمدن طفل، آن را قربانی می کنند و این عمل در شرع مستحب است و پیامبرصلی الله علیه وآله نیز برای دو فرزندش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، قوچی را در روز هفتم ولادتشان، عقیقه نمود.(1)

عقیقه را فدای طفل می کنند تا زندگی طفل از بلاها ایمن گردد.

در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله آمده: «کلّ امری ءٍ مرتهن بعقیقته» «هر کس در گرو عقیقه خود است.»(2)

از امام صادق علیه السلام نقل شده: «کلّ مولود مرتهن بالعقیقه»؛ «هر کودکی در گرو عقیقه خود است.»(3)

این سخن، چقدر نو و زیباست؛ چون که خداوند تعالی، هنگامی که طفلی را به پدر و مادرش می بخشد، ممکن است، طفل سالم به دنیا بیاید و زنده بماند و همچنین ممکن است در همان وقت بمیرد؛ پس هنگامی که برای طفل عقیقه می کنند، او زنده می ماند؛ چون عقیقه به منزله ضمانت ایمنی طفل است.

گذشته از این حقیقت، امام عسکری علیه السلام برای امام مهدی سیصد گوسفند عقیقه نمود(4)

ص: 122

1- 145. فرائد السمطین؛ شافعی؛ ج 2، ص 104، چاپ لبنان، سال 1400 هجری، ذخائر العقبی؛ طبری شافعی؛ ص 118، چاپ مصر، سال 1356

هجری.
2- 146. بحار؛ مجلسی؛ ج 104، ص 126، چاپ تهران، سال 1389 هجری.
3- 147. مکارم الاخلاق؛ طبرسی؛ ص 226، چاپ لبنان، سال 1392 هجری.
4- 148. کمال الدین، صدوق؛ ج 2، ص 106، چاپ تهران، سال 1396 هجری.

از همین رو، امام زمان علیه السلام نسبت به اولین و آخرین انسان ها، برتری وامتیاز دارد؛ زیرا تاریخ برای کسی غیر از امام زمان علیه السلام بیان نکرده، که برای او سیصد گوسفند عقیقه کنند.

در این جا به راز بزرگی پی می برید که یک عقیقه برای طول عمر یک انسان - که به طور معمول 70 یا 80 سال زندگی می کند - نافذ است؛ اما کسی که به قدرت الهی، می خواهد، هزاران سال زندگی کند و آن همه دشمن دارد، می طلبد که برای او عقیقه های فراوانی کنند.

این امر، منافاتی ندارد با اینکه خداوند تعالی، حافظ و نگهبان امام علیه السلام است؛ چون عقیقه، دارای آثار وضعی است، بحث درباره این موضوع، شرح و تفصیل بیشتری را می طلبد؛ اما برای این مطلب، مجال بیشتری لازم است.

این عمل امام عسکری علیه السلام، نشانگر اسراری است:

1 - امنیت بخشی به عمر امام زمان علیه السلام.

2 - وسیله ای برای اعلام ولادت امام زمان علیه السلام به شیعیان.

امام عسکری علیه السلام، تنها به عقیقه کردن اکتفا نکرد؛ بلکه به عثمان بن سعید دستور داد که ده هزار رطل (واحدی در وزن)، نان و به همین اندازه گوشت را برای ایمنی فرزندش بین بنی هاشم تقسیم کنند.(1)

جعفر افزاری از گروهی از اصحاب و یاران امام عسکری علیه السلام نقل نموده که: عرض علینا ابو محمّد الحسن بن علی علیه السلام ابنه و نحن فی منزله و کنّا اربعین رجلا. فقال: «هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، اطیعوه و لا تتفرقوا من بعدی فی ادیانکم فتهلکوا، اما انّکم لا ترونه بعد یومکم هذا.»

قالوا: فخرجنا من عنده، فما مضت الاّ ایام قلائل حتی مضی ابو محمدعلیه السلام؛

امام عسکری علیه السلام، فرزند پسرش را نزد ما 40 نفر آورد و نشان داد در حالی که ما در منزل آن حضرت مهمان بودیم؛ امام علیه السلام

فرمود: «این، امام شما بعد از من است و جانشین من بر شماست از او اطاعت کنید و بعد از من از دینتان متفرق نگردید - که هلاک

1- 149. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 431، چاپ تهران، سال 1395 هجری.

می شوید اما بدانید که دیگر بعد از امروز، او را نخواهید دید.»

می گویند: از خانه امام خارج شدیم، چند روزی نگذشت که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید.(1)

امام عسکری علیه السلام برای بعضی از یاران و اصحابش، گوسفند قربانی فرستاد و به آنها فرمود: «این عقیقه فرزندم محمدصلی الله علیه وآله است.»(2)

امام عسکری علیه السلام برای ابراهیم - که او نیز از خواص یاران حضرت بوده - 4 قوچ فرستاد و چنین نوشت: «بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، عُقَّ هذه عن إبنی محمّد المهدی و کُلْ، هَنَّأکَ اللّٰه و أطعِمْ مَن وجدتَ مِن شیعتنا»؛

«بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، این عقیقه برای فرزندم محمدعلیه السلام است از آن بخورید که خداوند، آن را گوارایتان گرداند و هر کسی از شیعیان را دیدید از این گوشت به او اطعام کنید.»(3)

امام عسکری علیه السلام، بعضی از شیعیان مورد اعتماد را از تولد امام زمان علیه السلام باخبر نمود؛ ولی امر فرمود که آنها، این امر را پنهان کنند و نامه ای به شیخ احمد ابن اسحاق قمی (ایشان از بزرگان اصحاب حضرت بود)، نوشت و او را به ولادت پسرش مهدی علیه السلام بشارت داد.

همچنین فرزندش مهدی علیه السلام را به عده ای از یاران مورد اعتمادش نشان داد تا تاکیدی بر این حقیقت باشد که تولد مهدی علیه السلام، خرافات نیست. از احادیثی که در ذیل می آوریم نیز صحت آنچه گفتیم، روشن می گردد:

عن الحسن بن المنذر قال: جائنی یوماً حمزه بن ابی الفتح، فقال لی: البشاره! ولد - البارحه - فی الدار مولود لابی محمدعلیه السلام و امر بکتمانه، قلت: و ما اسمه؟ قال: سمّی بمحمّد و کنّی بجعفر؛

1- 150. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 435، چاپ تهران، سال 1395 هجری.

2- 151. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 432، چاپ تهران، سال 1395 هجری.
3- 152. بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 28، چاپ تهران، سال 1393 هجری.

روزی حمزه بن ابی الفتح، نزد من آمد و به من گفت: بشارت باد بر تو! دیشب فرزند امام عسکری علیه السلام متولد شد؛ ولی امام علیه السلام امر به پنهان کردن این مطلب فرمود.

پرسیدم: اسمش را چه گذاشته اند؟

گفت: او را محمدعلیه السلام نام نهاده اند و کنیه اش جعفر است.(1)

فی کمال الدین عن احمد بن اسحاق القمی قال: لما وُلِد الخَلَفُ الصالح علیه السلام ورَدَ عن مولانا ابی محمّد الحسن بن علی علیه السلام الی جدِّی احمد بن اسحاق کتاب، فاذا فیه مکتوب بخَط یده علیه السلام الذی کان تَرِدُ به التوقیعات علیه و فیه:

«وُلِد لنا مولود، فلیکن عندک مستوراً، و عن جمیع الناس مکتوماً، فإنّا لم نُظْهِر علیه إلاّ قرب لقرابته و الولی لولایته، أحبَبْنا إعلامک لیسرّک اللّه به مِثْلَ ما سَرَّنا به، والسلام»؛

از احمدبن حسن بن اسحاق قمی آمده: هنگامی که خلف صالح، امام زمان علیه السلام متولد شد از امام عسکری علیه السلام، نامه ای به دست پدربزرگم، احمدبن اسحاق رسید(2) و در آن توقیع(3) - که به خط آن حضرت بود - نوشته شده بود: «برای ما طفلی به دنیا آمده است، این سخن را نزد خودت، مخفی نگاهدار و از تمامی مردم، پوشیده بدار؛ چون من این مطلب را فقط به نزدیکان و دوستان می گویم به خواست خداوند در شادی ما نیز، تو شاد باش.»

1- 153. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 432، چاپ تهران، سال 1395 هجری.
2- 154. شاید منظور از جدش، جد مادری اش باشد.
3- 155. توقیع در لغت به معنی اضافه کردن چیزی به نامه بعد از اتمام آن را می گویند و به این سبب، این نامه ها را توقیع می گویند که جواب های سوالات شیعیان را امام علیه السلام بین سطرهای همان نامه ها می نوشت.

فصل هفتم : چگونه از دیده ها پنهان شد؟

مقدمه

هر کس که به احادیث مراجعه کند، تعداد زیادی حدیث را راجع به امام زمان علیه السلام و دوران غیبت آن حضرت می یابد.

«غیبت» در این جا دو معنی دارد:

اوّل اینکه او میان مردم زندگی نمی کند در دسترس مردم نیست و با کسی ملاقات و دیدار ندارد، دور و نزدیک را می بیند همان طور که انسان عادی می بیند.

دوم، پنهان بودن از چشم ها؛ پس با اینکه وجود دارد، چشم ها او را نمی بینند، همان طور که چشم ها، ارواح، ملائکه و جن ها را نمی بینند با اینکه بین مردم حضور دارند.

گاهی اوقات ارواح برای بعضی از افراد ظاهر می شوند، همان طور که نزد احضار کنندگان ارواح حاضر می شوند و گاهی اوقات ملائکه برای غیر پیامبران ظاهر می شوند، همان طور که برای «ساره» زن حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت مریم علیه السلام ظاهر شدند.

در زمان رسول اعظم صلی الله علیه وآله، جبرئیل به شکل یکی از اصحاب به نام «دحیه کلبی» در آمده بود.

اگر کسی بگوید: ملائکه جسم هایی لطیفند، که جز در شرایط خاصی به وسیله این چشم ها دیده نمی شوند و این طبیعت خلقت آنهاست در حالی که انسان ها این گونه نیستند.

می گوییم: مقصود ما، شباهت انسان به چیزهایی است که وجود دارند و قدرت ظاهر شدن در برابر مردم را نیز دارند؛ ولی با این حال می توانند، پنهان نیز باشند.

اما درباره غیبت امام زمان علیه السلام، سخن بالاتر از مقیاس های طبیعی و عادی می باشد و مقیاس های طبیعی، توان اثبات آن را ندارند؛ پس این قضیه از حقایق ماورای ماده است و این نظریه یا عقیده نیست؛ بلکه حقیقتی ثابت است و ما در برابر این امر اتفاق افتاده، قرار داریم و بیشتر کسانی که به ملاقات امام زمان علیه السلام نایل شده اند، ملاقاتشان با غیبت آن حضرت از دیدگان، خاتمه یافته است و همین مسئله، دلیل واضحی بر این است که او امام می باشد؛ چون فرد عادی، چگونه می تواند در چشم به هم زدنی، از دیده ها پنهان شود؟

معجزه استتار، یکی از معجزات امام زمان علیه السلام است؛ چرا که معجزه، آن چیزی است که مردم از انجام آن عاجزند و معجزه، طبیعت را محدود می کند و همان طور که تفسیر معجزه در راستای قوانین طبیعی ممکن نیست، غیبت امام زمان علیه السلام نیز، فراتر از دنیای طبیعت است.

احتمال دیگر این است که امام زمان علیه السلام با قدرت الهی، کاری کند که مردم او را نبینند و او در دیدگان آنها تأثیر بگذارد و این از اولیای خدا بعید نیست؛ کسانی که قدرت تصرّف در جهان هستی دارند.

این امکان برای ما وجود دارد که از قرآن کریم برای استتار و اختفای از چشم های دیگران برای لحظه ای اندک یا لحظه ای طولانی استفاده کنیم برای مثال:

خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» «در جلو و پشت سر آنها، حایلی قرار دادیم و بر چشمشان هم پرده ای افکندیم که هیچ نبینند.»(1)

1- 156. سوره یس، آیه 90.

خداوند سبحان می فرماید: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَکَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَهِ حِجاباً مَّسْتُوراً» «و چون تو قرآن را تلاوت کنی، ما میان تو و آنها که ایمان ندارند حجابی قرار می دهیم.»(1)

خداوند عزّوجلّ از سامری حکایت می کند: «قالَ فَما خَطْبُکَ یاسامِریُّ * قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها» سامری در جواب گفت: «من چیزی دیدم که آنان نمی دیدند؛ پس مشتی از خاکی که اثر پای آن فرستاده خدا بر آن بود در آن پیکر انداختم.»(2)

اما آیه اوّل: مفسران از عبداللَّه بن مسعود نقل می کنند: قریش بر در خانه پیامبرصلی الله علیه وآله جمع شدند؛ پس آن حضرت صلی الله علیه وآله بر سر و رویشان خاک افکنده، آنها نمی دیدند.(3)

ابن عباس می گوید: قریش جمع شدند و گفتند: اگر محمدصلی الله علیه وآله داخل شود، همگی ضد او می ایستیم. پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شد و خداوند در جلو و عقب آنها، سدی قرار داد که او را ندیدند. پیامبرصلی الله علیه وآله نماز خواند و به خانه بازگشت و مشتی خاک بر سر و رویشان پاشید و آنها هیچ نمی دیدند و هرگاه نگاه می کردند، فقط گرد و خاک می دیدند و می گفتند: این از سحر ابن ابی کَبْشَه (رسول اعظم صلی الله علیه وآله.)است.(4)

طبری شافعی در تفسیر آیه روایت کرده که: ابوجهل گفت: اگر محمدصلی الله علیه وآله را ببینم؛ چنان و بهمان می کنم.»

پس این آیه نازل شد: «انّا جَعلنا فی اَعْناقِهِم اَغْلالاً» تا آنجا که «فَهُمْ لایُبصرون»

یعنی: «ما در گردن های آنان، غل و زنجیرهایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد به همین سبب سرشان بالاست و نمی توانند، پایین بیاورند و در مقابل و پشت آنان ،حایل

1- 157. سوره اسراء، آیه 45.
2- 158. سوره طه، آیه 96.

3- 159. مجمع البیان؛ طبرسی در شأن نزول آیه؛ ج 8، ص 416، چاپ لبنان، سال 1379 هجری.
4- 160. مجمع البیان؛ طبرسی؛ ج 8، ص 416، چاپ لبنان، سال 1379 هجری. مشرکان به نبی اعظم صلی الله علیه وآله ابن کبشه نسبت می دادند. چون ابوکبشه، مردی از قبیل خزائه بود که با قریش در عبادت بت ها مخالف بود و مثل بقیه افراد قبیله بت پرست نبود به همین سبب مشرکان، پیامبرصلی الله علیه وآله را به «ابن کبشه» نسبت می دادند و می گفتند: ابی کبشه از طرف مادری از اجداد پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است.

و سدی قرار دادیم و بر روی دیدگانشان پرده ای افکندیم تا نتوانند، ببینند.»(1)

می گفتند: این محمدصلی الله علیه وآله است.

پس دیگری می گفت: کو، کجاست؟(2) و او را نمی دید.

آیه دوم: همانا در کتاب های تفسیر آمده که مقصود از آیه «اَلّذینَ لا یُومِنونَ بِالاخِرَه» ابوسفیان، نضر بن حرث، ابوجهل و ام جمیل همسر ابوجهل می باشند و هرگاه پیامبرصلی الله علیه وآله، این آیه را تلاوت می کرد، خداوند او را از دیده هاشان پنهان می نمود و آنها می آمدند و رد می شدند و او را نمی دیدند.(3)

نکته تعجب آمیز در این فرموده خداوند است: حجاباً مستورا: پرده ای مخفی و نهان. ممکن است، انسان در پشت پرده ای پنهان شود و مردم او را نبینند؛ ولی پرده را مشاهده می کنند؛ ولی در این جا به این مطلب می رسیم که پرده ای که نبی اعظم صلی الله علیه وآله را از دیده ها پوشاند؛ خودش نیز، دیده نمی شد.

از این فرموده خداوند تعالی: و جعلنا: قرار دادیم؛ به راحتی مگذر که نشان دهنده قدرت الهی است.

اما آیه سوم: پس این آیه، گفتگویی بین موسی بن عمران علیه السلام و سامری - کسی که گوساله ساخت - را بیان می کند:

«فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ» «آن گاه سامری با آن زر و زیورها، مجسمه گوساله ای را ساخت که صدای گاو داشت.»(4)

پس حضرت موسی علیه السلام از او پرسید:

«قال فما خَطْبُکَ یا سامریُّ؟ قال: بَصُرْتُ بما لَمْ یَبْصُروا به، فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِن أثَرِ الرسولِ فَنَبَذْتُها» موسی گفت: «ای سامری! چرا این کار را کردی؟ سامری در جواب گفت: من چیزی از جای پای رسول حق (جبرئیل) را دیدم - که مردم ندیدند - آن را برداشتم و در گوساله ریختم.»(5)

1- 161. جامع البیان؛ طبری شافعی؛ ج 22، ص 99، چاپ مصر، سال 1328 هجری.
2- 162. جامع البیان؛ طبری شافعی؛ ج 22، ص 99، چاپ مصر، سال 1328 هجری.
3- 163. مجمع البیان؛ طبرسی؛ ج 6، ص 418، چاپ لبنان، سال 1379 هجری.
4- 164. سوره طه، آیه 88.
5- 165. سوره طه، آیات 95-97.

مفسران ذکر کرده اند که سامری، جبرئیل را در شکل انسانی دید - که پیاده یا سوار بر مرکبی بهشتی بود - که وحی را برای حضرت موسی علیه السلام آورده بود؛ پس مقداری از خاک جای پای جبرئیل یا جای پای اسبش را گرفت و آن خاک را به شکل مجسمه گوساله ساخت و در نهایت، مجسمه زنده شد.

مقصود این است که سامری جبرئیل را دید در حالی که کسی از بنی اسرائیل، او را نمی دید و هدف ما از آوردن این آیه، ثابت کردن این مطلب است که ممکن است، موجودی از بعضی افراد پنهان بماند و برای بعضی افراد ظاهر شود.

دلیل غیبت طولانی

در این جا سؤالی پیش می آید: چرا امام زمان علیه السلام طی این قرون طولانی، غایب شده است؟

همان طور که احادیث بیان می کنند به سبب ترس از جانِ او می باشد. طبیعی است که حکومت های عباسی، عثمانی و غیره - که مدت طولانی حکومت کردند - به طور دایم نهایت تلاش خود را به کار می بردند تا امام زمان علیه السلام را به شهادت برسانند، بخصوص بعد از اینکه دانستند، امام زمان علیه السلام همان کسی است که تخت های ظالمان را به لرزه می اندازد و کاخهای آنها را ویران و هستی آنها را نابود می کند و از برتری و سلطه آنها بر مردم، جلوگیری خواهد کرد.

به تاریخ ائمه علیهم السلام نگاه کنید، یکی از آنها را نمی بینید که به صورت طبیعی مرده باشند؛ بلکه طاغوت ها، آنها را شهید کردند که از امیرالمؤمنین، علی علیه السلام شروع شد و تا امام زمان علیه السلام ادامه داشت؛ سپس به این مطلب می رسید که همگی آنها با شمشیر یا سمّ به شهادت رسیدند حتی امام حسن عسکری علیه السلام نیز به وسیله سم به شهادت رسید با اینکه می دانستند، ایشان و هیچ یک از ائمه علیهم السلام پیشین، مهدی علیه السلام نیستند و درباره هیچ یک از آنها نیامده، که او دنیا را پر از عدل و داد می کند یا اینکه در تمام عالم، حکومت می نماید و یا اینکه تمام وسایل پیروزی به وفور در دسترس اوست؛ پس نمی بینی که حکومت ها، فقط کسانی که برای آنها، خطر آفرین بوده اند را به شهادت می رساندند.

در مطالب قبل، گفتم که چگونه امام عسکری علیه السلام، ولادت امام زمان علیه السلام را برای حفظ زندگی او از عامه مردم پنهان کرد تا از شر فراعنه طغیانگر در امان باشد. در فصل های آینده، توضیحات بیشتری در این مورد و نگهبانی تفتیش حکومت آن زمان از امام عسکری علیه السلام و خانه ایشان خواهیم آورد.

شبهات و رد آنها

قسمت اول

خاتمه دهنده این بحث، به بعضی از مناقشات یا سئوالات و شبهاتی است که بعضی از شکاکان، درباره غیبت امام زمان علیه السلام، برپا کرده اند، می پردازد.

قصیده مجهولی در نجف اشرف وارد شده، که اسم شاعر آن نیامده، هویت آن معلوم نیست و در آن، بعضی از شبهه های باطل درباره غیبت امام زمان علیه السلام آمده است و بعضی از علمای ما به صورت نظم و نثر، جواب آن را داده اند؛ ما این قصیده را به صورت بخش، بخش برای جواب به شبهات آن آورده ایم.

قصیده این چنین است:

ایا عُلماءَ العَصْر یا مَنْ لَهُمْ خُبْرُ

بِکلِّ دقیقٍ حارَ فی مِثْلهِ الفِکْرُ

لَقَدْ حارَ مِنِّی الفِکْر فی القائِم الذی

تنازع غیر الناس و اشْتبهَ الأمْرُ

فَمِنْ قائلٍ: فی القِشْرِ لُبُّ وُجُودِهِ

و مِنْ قائلٍ: قد نُصَّ عن لُبِّه الْقِشْرُ

ای علمای زمانه و ای کسانی که بر تمامی چیزهای دقیق دانا! که اندیشه ها درباره همانند آن، سرگردان شده اند و فکر درباره قائمی که در رابطه آن، مردم کشمکش می کنند و کار مشتبه شده، مرا دچار حیرت و

سرگردانی کرده است؛ عده ای می گویند، او به دنیا نیامده، عده دیگری نیز می گویند، او به دنیا آمده است.

شاعر به حیرت درباره ولادت امام زمان علیه السلام معترف شده که سخنان راجع به او مختلفند؛ پس بعضی می گویند، او به دنیا نیامده، بعضی دیگر می گویند، او به دنیا آمده، در حالی که مادر فصل قبل، سخنان، دلایل و احادیثی راجع به ولادت امام زمان علیه السلام را آوردیم.

و اَوَّلُ هذین الذین تقرَّرا

به العقلُ یقضی و العیان ولا نکرُ

و کیفَ و هذا الوقتُ داعٍ لِمثْله

ففیه توالی الظُلم و انْتشَرَ الشَرُّ

و ما هو إلاّ ناشرُ العَدْل و الهدی

فلو کانَ موجوداً لما وُجِدَ الجَوْرُ

گروه اوّل، کسانی اند که اقرار می کنند به اینکه عقل، می داند، عیان و شناخته شده است، که او به دنیا نیامده است؛ در این زمان - که ظلم و شر برقرار است - او به ظهور و گسترش عدالت دعوت می شود و چه کسی جز او، گستراننده عدل و هدایت است؛ پس اگر به دنیا آمده بود، دیگر ظلمی وجود نداشت.

شاعر، سخن گروه اوّل را انتخاب کرده، یعنی اینکه: او هنوز به دنیا نیامده است.

با عقل ناقص و بیمارش، استدلال می کند که اگر امام علیه السلام به دنیا آمده بود بر او واجب بود، ظهور کند؛ چون ظلم و جور در کشورها گسترش یافته، اگر او تا به حال ظاهر نشده؛ پس حتماً به دنیا نیامده است.

به این دلیل کج و ناقص نگاه کن که شاعر توقع دارد، امام زمان علیه السلام، پیرو خواسته های مردم باشد و گویا گسترش ظلم در زمین را نمی داند یا اینکه تکلیف شرعی واجبش را نمی داند؛ سپس شاعر کلام و استدلال جاریه اش را ادامه داده، می گوید:

و إنْ قیل مِنْ خوف الطُغاه قد اْختفی

فزاک لَعَمْری لایُجَوِّزُهُ الحِجْرُ

و لا النَقْل کلّا إذتیقّن أنَّه

إلی وقت عیسی یستطیل له العُمْرُ

و أن لیس بین الناس مَن هو قادرٌ

علی قَتْلِه و هو المؤیده النَصْرُ

و أن جمیع الأرض ترجع ملکه

و یملأُها قِسْطاً و یرتفع المَکْرُ

اگر بگویید از ترس طاغوت ها مخفی شده، پس آن زندگی است که عقل آن را جایز نمی داند؛ ولی نقل این مطلب را می پذیرد؛ چون او می داند که عمرش تا آمدن عیسی علیه السلام به طول خواهد انجامید و هیچ کس از مردم نمی تواند، او را به قتل برساند و در کره زمین، حکومت خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می کند و مکر و حیله را بر می دارد.

شاعر می گوید، اگر علت مخفی شدن امام زمان علیه السلام، ترس از دشمنان باشد؛ پس این چیز را عقل قبول نمی کند؛ چون امام زمان علیه السلام می داند، عمرش تا هنگام نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان، طولانی می شود و احدی نمی تواند، او را به قتل برساند و می داند که کره زمین، پر از عدل می شود؛ پس چگونه از دشمنان می ترسد؟

ص: 132

جواب می دهیم: برای چه رسول اعظم خداوندصلی الله علیه وآله از ترس مشرکین در غار مخفی شد با اینکه می دانست، خداوند، دین او را پیروز و فراگیر می کند؟ پس ترس از مشرکان برای چه بود؟ و برای چه، راهی را رفت که غیر از راه متعارف به سمت مدینه بود؟

چرا موسی علیه السلام، ترسان و نگران، شب را به صبح رساند «فِی الْمَدِینَهِ خَآئِفاً یَتَرَقَّبُ» «ترسان و نگران، چشم به راه حادثه بود.»(1)

برای چه از مصر، ترسان خارج شد؟

«خَرَجَ مِنْها خَآئِفاً یَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ»؛ «از مصر با حال ترس و نگرانی از دشمن، بیرون رفت، گفت: بارالها! مرا از شر این قوم ستمکار نجات ده.»(2)

برای چه فرمود: «فَفَرَرْتُ مِنکُم لَمّا خِفْتُکُمْ» «و آن گاه از ترس شما، گریختم.»(3)

ترس برای چه بود؟ در حالی که او می دانست، زنده خواهد ماند تا بنی اسرائیل را از ظلم فرعون و خاندانش نجات دهد و او می دانست، تخت های فراعنه ظالم را بزودی نابود خواهد کرد.

پس تمام آنچه راجع به نگرانی موسی بن عمران علیه السلام و ترس رسول خداصلی الله علیه وآله از مشرکان گفته شد، جواب ماست برای علت مخفی بودن حضرت مهدی علیه السلام.

خلاصه کلام، امام مهدی علیه السلام، منتظر فرمان خداوند و اجازه او برای ظهور می باشد؛ پس او می داند تا زمان نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان، زندگی خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ ولی با رعایت شروط و فضاهای مناسب. او می داند که کارها در زمان های خود انجام می شوند و طبیعی است که تحقق زمان مناسب برای ظهور، احتیاج به اجازه خداوند تعالی خواهد داشت.

و إنْ قیلَ عن خَوفِ الأذاه قد اختفی

خذ لک قولٌ عن معائب یفترُّ

فَهَلاّ بدا بين الورى مُتَحَمَّلاً

مَشَقَّتَه نُصْحِ الخَلْقِ مَنْ دأبُه الصَبْرُ

و مِن عيب هذا القول لا شكَّ إنَّه

يَؤولُ إلى جُبنِ الإمام و يَنْجَرُّ

ص: 133

1- 166. قصص، آيه 18.
2- 167. سوره القصص، آيه 21.
3- 168. شعراء، آيه 21.

و حاشاهُ عن جُبْنٍ ولکن هو الذّی

غدا یَخْتَشیهِ مَنْ حوی البَرُّ والبحرُ

و یَرْهَبُ منه الباسِلون جمیعُهم

و تَعْنولَهُ حتی المثقَّفه السُمرُ

علی أنَّ هذا القول غیر مُسَلَّمٍ

و لا یَرتَضیه العَبْدُ کلاّ و لا الحُرُّ

و اگر بگوید از ترس اذیت ها پنهان شده، پس آن سخنی ناقص و معیوب است؛ پس چرا ظهور نمی کند تا در عوض سختی های غیبت، سختی های ظهور را تحمل کند. عیب این سخن، بی شک این است که نشان ضعف و ترس امام است.

قسمت دوم

حاشا که او ترسی داشته باشد در حالی که تمام موجودات زمین و دریاها از او می ترسند؛ تمام جنگجویان و قهرمانان از او در هراس هستند و تمام دانایان و اندیشمندان به او روی می آورند؛ بنابراین به طور مسلّم، قابل قبول نیست که هر بنده و هر آزاده ای، آن را نمی پذیرد.

این شاعر مدعی فلسفه می گوید: حضرت مهدی علیه السلام که از ترس اذیت مردم مخفی شده، کاری معیوب و ناقص انجام داده است؛ پس برای چه خروج نمی کند تا مکرها و اذیت های در راه خدا را تحمل کند در حالی که بر آنچه از دشمنان می رسد، صبر می کند، تا واجب شرعی اش را انجام دهد و انسان ها را از دست ظالمان نجات بدهد؟!

در این جا عیب دیگری مطرح کرده، آن مخفی شدن امام به سبب ترس از اذیت هاست که نشانه ترس او و عدم شجاعتش می باشد با این حال که می داند از ترس به دور است؛ بلکه او کسی است که تمام حکومت ها و پیروان آنها از او می ترسند.

او از این باطل گویی ها به دور است؛ پس می گوییم:

آیا رسول خداصلی الله علیه وآله، روزی که به غار پناه برد و سپس به مدینه منوره روانه شد، از روی ترس بود؟!

آیا نبی اعظم صلی الله علیه وآله، فاقد فضیلت شجاعت بود با اینکه 3 سال و چند ماهی در شعب ابی طالب و در فضایی تنگ و با گرسنگی و ترس به سر برد؟!

آیا نبی اعظم صلی الله علیه وآله در مدتی که به سوی خدا دعوت می کرد و او و اصحابش خدا را مخفیانه در خانه ارقم عبادت می کردند به خدایش اعتماد نداشت.

ص :134

بلکه حکمت، چیزی است و ترس، چیز دیگر؛ ولی شاعر بین این دو مفهوم، فرقی قرار نداده، می گوید:

ففی الهند أبدی المَهْدَویَّةَ کاذبٌ

و ما نالَه قَتْلٌ و لا نالَه ضُرٌّ

پس در هند، مهدی دروغینی ظهور کرد که دچار قتل و ضرری نشد.

هند در قرن های اخیر، حکومت ثابت علمی که دین شناس باشد، نداشته است و در آن از ملت ها و ادیان های مختلف جمعند و کسی در آرای دینی به دیگری تعرضی نمی کند؛ پس اگر دروغگویی در هند ظاهر شود و ادعای مهدویت کند، اذیت و آزاری نمی بیند، آنچه خبر می دهد، پخش می گردد و آثار و دعوتش به سرعت از بین می رود؛ پس این دلیل نمی شود که بگوییم؛ چون آن هندی آسیبی ندید؛ پس بر امام زمان علیه السلام نیز، لطمه ای وارد نمی شود.

همان طور که می دانیم، استعمار آن کذاب را ساخته، از او مراقبت می کند و این نشان دهنده نفوذ مکرهای استعمار است و اگر آن کذاب ادعای نبوت و خداوندی کند، هرگز کسی متعرض او نخواهد شد؛ پس بعضی مذاهب (در هند) گاو، سنگ، درخت و آلت تناسلی می پرستند؛ پس چه مانعی دارد، ادعای مهدویت کند در حالی که از هر بدی، سالم و محفوظ می باشد.

استعمار روسی، دروغگوی دیگری را ساخت که محمدعلی بود و ادعای بابیت کرده(1)؛ سپس ادعا کرد، امام مهدی علیه السلام است و عاقبت کارش به حبس، شلاق و اعدام کشید و جسد او، طعمه درندگان شد.

پس استدلال به کذاب هندی - که اذیتی به او نرسید - به وسیله محمدعلی نقض شد. به زودی و در فصل های آینده درباره او مطالبی خواهیم گفت.

در این قرن، سلطه استعمارگران در بلاد اسلامی گسترش یافته است و غارت و چپاول می کنند، به غنیمت می برند، می کشند، به آتش می کشند و فساد و هر کاری که می خواهند، می کنند؛ هر جا کسی را یافتند که سخن حق می گفت بر او علامت سؤالی قرار دادند

ص: 135

1- 169. یعنی ادعا می کرد، او باب و راه به سوی امام مهدی علیه السلام می باشد.

و سپس مستعمرات را خطوط جهنمی برای اندیشه های او قرار دادند.

اگر بخواهیم از شخصیت های بارز مسلمانانی - که استعمارگران در این قرن آنان را کشته اند یادآوری کنیم ادامه موضوع کتاب به موضوع دیگری تغییر می کند؛ پس در تاریخ ایران، علمای بزرگی یافت می شوند که از قوانین استعمار سرپیچی کردند و پایان کارشان یا به دار کشیده شدن یا با سم کشته شدن بود همچنین تهمت هایی که بر آنها زدند از جمله شخصیت هایی که در عراق بودند مثل آیت اللّه شیخ محمدتقی شیرازی، رهبر انقلاب عراق و سید جمال الدین اسد آبادی - که در ترکیه او را کشتند - و امثال اینها که در الجزایر، لیبی و جاهای دیگر به دست استعمارگران به قتل رسیدند؛ اگر تاریخ کشورهای اسلامی در این قرون را بررسی کنی، فجایع، غم و اندوه شدیدی را می یابی که تو را پیر می کند.

با علم به اینکه آنها ادعای مهدویت نکردند؛ بلکه ادعای اصلاح مجامع اسلامی را داشتند، ایجاد شور و شعف در نفس ها کردند و استعمارگران آنها را به قتل رساندند.

چیزی که باعث گسترش این فجایع و جنایات می شود، کسانی هستند که برای حفاظت از خطوط استعمار گماشته می شوند و اینها خود را به دیانت و اسلام چسبانده اند و اینها علمایی هستند که عقایدشان را به استعمار فروخته اند و تسلیم اوامر استعمار گشته اند و برای نزدیکی و طاعت شیطان، عمل می کنند.

پس در نظر بگیر که اگر امام زمان علیه السلام در این قرن ظهور می کرد با این همه دشمن و عدم استعداد نفس ها برای یاری آن حضرت چه می شد؟ پس بعضی از فضاهایی را که واجب است، تحقق یابند تا زمینه برای لبیک گفتن به ندای امام زمان علیه السلام مستعد شود. در فصل های پیش رو از نظرتان خواهیم گذراند.

شاعر، کفریاتش را چنین ادامه می دهد:

فإن قيلَ إنَّ الاختفاء بأمْرِ مَنْ

لَهُ الأمْرُ فی الأكْوان و الحَمْدُ و الشُكْر

فذلک أدهی الداهيات و لم يَقُلُ

به أحَدٌ إلاّ أخو السَفَه الغَمْرُ

أيَعْجزُ ربُّ الخَلْقِ عن نَصْرِ حِزْبِهِ

على غيرهم؟ حاشا، فهذا هو الكُفْرُ

فحتّى هذا الإختفاء و قد مَضى

مِن الدَهْرِ الآف و ذاك لَهُ ذِكْرُ

ص :136

اگر بگوید به سبب دستور الهی مخفی شده، که او فرمانده جهان هستی می باشد و حمد و شکر برای اوست؛ پس آن سخت ترین بلاهای سخت می باشد و کسی جز انسان احمق، چنین حرفی نمی زند، آیا پروردگار خلق از پیروزی خویش عاجز است؟ حاشا که این کفر است با اینکه از این غیبت قرن ها می گذرد؛ اما یاد او از بین نرفته است.

این جاهل می گوید: اگر گفته شود، امام زمان علیه السلام به امر خدای تعالی مخفی شده، فقط با دستور او ظهور می کند؛ این، سخت ترین بلاها و فجیع ترین فجایع است و این گفته را کسی جز انسان جاهل نمی گوید؛ چون بر اساس این سخن، خدای تعالی از یاری امام زمان علیه السلام عاجز است و این، طبق منطق شاعر، کفر است.

پس در جواب به او می گوییم:

آیا خدا، عاجز از یاری پیامبرانش بر دشمنان بوده؟! به این آیات گوش بده:

«قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «به آنها بگو: اگر شما ایمان آورده بودید؛ پس چرا پیغمبران گذشته را می کشتید.»(1)

«ذلِکَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»؛ «چون به آیات خدا کافر گشتند و انبیا را به ناحق کشتند.»(2)

«سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ»؛ «بزودی گفتار آنها و کشتار به ناحق پیامبران را می نویسیم.»(3)

«ذلِکَ بِاَنَّهُمْ کانوُا يَكْفُرُون بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْاَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ»؛ «از این رو که به آیات خدا کافر شدند و پیغمبران را به ناحق کشتند.»(4)

«وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُوا وَفَرِيقاً يَقْتُلُونَ»؛ «و پیغمبرانی بر آنها فرستادیم هر پیامبری که بر خلاف هوای نفس آنها سخن می گفت، گروهی را تکذیب کردند و گروهی را کشتند.»(5)

1- 170. بقره، آیه 91.

2- 171. بقره، آیه 61.
3- 172. آل عمران، آیه 181.
4- 173. سوره آل عمران، آیه 112.
5- 174. سوره مائده، آیه 70.

«فَبِمَا نَقْضِهِم مِیثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآیَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِیَاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ»؛ «پس به سبب عهد شکنی و کفر ورزیدن آنها به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران...»(1)

« قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِن قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِینَ»؛ «بگو ای پیغمبرصلی الله علیه وآله، پیش از من پیغمبرانی آمده، برای شما هر گونه معجزه آورده بودند و آنچه که خواستید، نیز آورده بودند؛ اگر راست می گویید برای چه آن پیغمبران را کشتید.»(2)

از امام حسین علیه السلام روایت شده: به عبداللَّه بن عُمر فرمود: «یا ابا عبدالرحمن! اما علمْتَ أنَّ مِنْ هَوان الدنیا علی اللَّه تعالی أنّ رأس یحیی بن زکریّا أُهدیَ الی بَغْی من بَغا یا بَنی اسراییل؟! .

اما تَعْلَم أنَّ بنی اسراییل کانوا یَقتلون - ما بین طلوع الفَجْر الی طلوع الشمس - سبعین نبیّاً، ثمّ یجلسون فی اسواقهم یَبیعون و یَشترون کأنَ لم یصنعوا شیئا»؛

«ای ابا عبدالرحمن! آیا نمی دانی که از حقارت و خواری دنیا، نزد خدای تعالی، همین بس است که سر حضرت یحیی بن زکریاعلیه السلام را به بدکاری از بدکاران بنی اسرائیل هدیه دادند؟!

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل بین طلوع فجر تا طلوع خورشید، 70 پیامبر را کشتند و سپس به بازارهایشان رفتند و خرید و فروش کردند و انگار که چیزی مرتکب نشده اند...»(3)

از طرف دیگر، اگر تاریخ پیامبران را بخوانید به طور حتم به هزاران جنایت برخورد می کنید از جمله کشته شدن، شکنجه، کندن پوست سر و زنده به گور کردن و غیره.

ای شاعر مدعی فلسفه! پس آیا خداوند تعالی، عاجز از یاری پیامبرانش بوده؟!

با توجه به این مطالب که می دانیم، خدای سبحان کسی است که پیامبرانش را برای امت ها مبعوث کرده، طبیعی است که پیامبران، بهترین انسان ها و نزدیک ترین خلایق به

1- 175. نساء، آیه 155.
2- 176. آل عمران، آیه 183.
3- 177. بحار؛ مجلسی؛ ج 44، ص 365، چاپ ایران، سال 1393 هجری، نقل شده از کتاب لهوف سید بن طاووس رحمهم الله.

خدای تعالی باشند؛ پس برای چه خداوند سبحان کمکشان نکرد؟

بله، خدای تعالی، حکیم کاملی درباره بندگانش می باشد؛ پس او بر تمام چیزها، حکیم، دانا، بصیر، مسلط و قادر است؛ پس حکمت، چیزی است و قدرت، چیز دیگر؟

حکمت الهی اقتضا می کند که ظهور امام زمان علیه السلام تا زمانی مناسب - که خدا آن را می داند - به تأخیر بیفتد و نه وقتی که بندگان بخواهند؛ چون آنها به مصالح الهی و عواقب امور جاهلند.

شاعر در ادامه هرزه گویی و استهزا می گوید:

و ما أسْعَدَ السَرداب فی سُرَّ مَن رأی

له الفَضْل عن أمِّ القُری و لَهُ الفَخْرُ

فیا للأعاجیب التّی مِنْ عجیبها

إنْ اْتَّخذَ السَرداب بُرْجاً لَهُ البَدْرُ

فیا عُلماء المسلمین فَجاوِبوا

بِحَقٍّ و مِن ربِّ الوری لکم للأجْرُ

چه خوشبخت شد، سردابی که در سامرا است حتی بر ام القری (مکه) برتری دارد و باید فخر کند؛ پس از عجایب است که سرداب کسی را گرفت که مثل ماه شب چهارده است؛ پس ای علمای مسلمین! جواب دهید که با این کار از طرف پروردگار جهانیان پاداش است.

این شاعر، اولین استهزاء کننده و هرزه گو نسبت به سرداب مقدس و امام زمان علیه السلام نیست و در فصل های آینده به صورت کامل در این باره صحبت خواهیم کرد.

ص: 139

فصل هشتم: غیبت صغری

مقدمه

در فصل گذشته راجع به غیبت و اختفای امام علیه السلام از چشم ها، سخن به میان آمد و حال، کلام به غیبت صغری رسیده است.

علما و حدیث گویان درباره ابتدا و شروع غیبت صغری اختلاف دارند که آیا از اوایل عمر امام زمان علیه السلام و در زمان پدرش امام عسکری علیه السلام شروع شده، یا از وفات امام عسکری علیه السلام؟

صحیح است بگوییم: غیبت و اختفا به طور دایم لازمه زندگی امام زمان علیه السلام بوده، بر این اساس، ممکن است، بگوییم غیبت صغری از ابتدای زندگی امام زمان علیه السلام، شروع شده است، یعنی طبق آنچه شیخ مفید و دیگران گفته اند؛ 5 سالی را که امام زمان علیه السلام با پدرش، امام عسکری علیه السلام بوده، جزو غیبت صغری به حساب می آید.

غیبت صغری، مقدمه ای برای غیبت کبری بود و غیبت کبری، مقدمه ای برای ظهور می باشد و غیبت صغری، حدّ وسطی بین غیبت کبری و زمان ظهور بوده است.

قبل از غیبت صغری، همیشه مردم به صورت عام و شیعیان به صورت خاص، این

امکان برایشان وجود داشت که با ائمه طاهرین علیهم السلام در هر وقت و هر مکانی - که بخواهند - ملاقات کنند در مسجد، در راه، در حج، در مکه، در عرفات، در منی و در خانه های ائمه علیهم السلام بدون هیچ مانعی و این حالت ادامه یافت تا زمان امام هادی علیه السلام که چشم های بسیاری، مراقب حرکات، سکنات و رابطه ایشان با مردم بودند.

حکام عباسی با اینکه بر اریکه قدرت تکیه زده بودند؛ اما طایفه بزرگ اسلامی، عباسیان را شرعی نمی دانستند؛ بلکه معتقد بودند خلافت، حق شرعی ائمه علیهم السلام است؛ غیر از آنها هر کس ادعای خلافت کند بر باطل است.

این حقیقت نزد حکام عباسی از دو ناحیه مسلّم و قطعی بود:

اوّل: عباسیان می دانستند که ائمه علیهم السلام چه از نظر نسب، شریف و بلند مرتبه و چه از نظر علم، تقوا، صلاح و اعتدال، کامل هستند و در سلوک، سیاست و خوش نامی میان تمام مردم و مشرف به فضایل و کرامات هستند به اضافه آنچه از خصوصیات ویژه برخوردارند مانند معجزه، آیات و احادیث وارده از طرف خدای تعالی و رسولش در حق آنها و این صفات و ویژگی ها برای اثبات امامت آنها، کافی است تا دل های هوشیار را به سمت آنان جلب کند.

دوّم: این حالت درباره عباسیان، بر عکس ائمه علیهم السلام بود؛ چون زندگی آنها، مخالف مفاهیم اسلامی بود بعد از محکم شدن پایه های حکومت شان و سلطه آنها بر نصف کره زمین با عواطف شیعیان کاری نداشتند و از قیام مسلمین نمی ترسیدند.

برای چه آنها با آن همه قدرتی که داشتند، بایداز مردم می ترسیدند؟

برای چه، باید از محرمات و منکرات دوری کنند؟

چرا از حرص ورزیدن، سیر نشوند و با تمام امکاناتی که برای عیاشی داشتند، دست به شهوت رانی نزنند؟

بر این اساس، مفهوم خلیفه و جانشین رسول خداصلی الله علیه وآله به مفهوم طاغوت جبار، تغییر یافت که در ستمکاری، گردنکشی، فحشا و منکرات به سر می بردند.

پس مجالس لهو، محفل های رقص و آوازه خوانی، شب زنده داری ها، شرابخواری و جنایت هایی که هر صبح و شب از طرف حاکمان و ظالمان عباسی بر پا بود.

آنها به صورت خلیفه پیامبرصلی الله علیه وآله ظاهر می شدند در حالی که دور و برشان، فاسقان و فاجران بودند، کسانی که تلاشی، جز برای رضایت خلیفه انجام نمی دادند و برای آنها وسایل فجور و جنایت مهیا می کردند.

از علمای بد کردار مپرس؛ همان کسانی که خلیفه را با قلعه شرع و دین حفظ کردند که مانندی در تاریخ بشریت ندارند؛ آنها چنین وا نمود می کردند که در روز قیامت اعمال خلیفه، حسابرسی نخواهد شد و از آنچه انجام داده، بازخواست نمی شود.

به همین سبب، برای آنها فرقی نداشت که نماز بخوانند یا زنا کنند؛ چرا؟ چون خلیفه اند!!

به این ترتیب، خلیفه، زمانی برای فکر و عمل کردن به امور حکومتی نداشت.

تنها چیزی که ذهن خلیفه را مشغول می کرد و لذایذ را بر او زهر می نمود، وجود ائمه علیهم السلام بود؛ همان کسانی که خداوند آنها را به لباس قداست، پاکی، تقوا و دوری از گناه پوشانده بود و آنها را به بهترین فضایل و زیباترین مکارم اخلاقی زینت نمود.

پس خلیفه به طور دایم درباره آن شخصیت های مقدس، شکستن معنویات آنها، ترساندن شیعیانشان، تمجید آزار دهندگانشان و ملحق شدن اصحاب آنها به حکومت ظالم، فکر می کرد؛ پس امام هادی علیه السلام در چنین فضا و جوّی زندگی می کرد.

آیا حکمت و عقل، حکم نمی کرد که شیوه خاصی را در زندگی اش اختیار کند که در آن، تمام جوانب حکمت، فهم و عقل مراعات شود؟!

در این زمانه نیز ما شاهد هستیم که چگونه حاکمان و ظالمان، هزاران حساب برای شخصیت های دینی و کسانی که میان مردم نفوذ دارند، باز می کنند و برای به دست آوردن اطلاعات اندکی راجع به آنان چه برنامه های طویلی در نظر می گیرند و این را جزو مسائل مهم و ضروری جامعه می دانند و به بالا دست خود اطلاع می دهند، انگار که اسرار مهم نظامی را کشف کرده اند.

واقعاً چه دورانی بوده؟ که ظالمان، ائمه علیهم السلام را خطر اوّل و آخر برای حکومتشان می دانستند؟! برای اینکه حکومت ها یقین داشتند، ائمه علیهم السلام، مالک دل ها هستند و علاقه

ص: 142

مردم به آنها، علاقه دینی است که قوی ترین و محکم ترین علاقه هاست و این مزیت بزرگ در دولتمردان آن زمان نبود. آنها، مالک افرادی پست بودند، نه مالک دل ها و به منطق زور حکومت می کردند، نه منطق دین.

بله، آنها به اسم دین حکومت می کردند و خودشان را جانشین رسول خداصلی الله علیه وآله معرفی می کردند برای اینکه رهبری اسلامی - که با تولد اسلام به وجود آمد - در وجود رسول خداصلی الله علیه وآله تبلور یافت؛ آن حضرت صلی الله علیه وآله ، حاکم، امر کننده و رهبر بود و به دست او، قوانین اجرا می شد؛ پس امر به جهاد می کرد، زکات جمع می نمود، احکام خدا، حدودش و اموری که متعلق به نظام اجتماعی و دینی بود را بر پا می داشت.

خداوند، رهبری جامعه مسلمین را بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله به ائمه علیهم السلام سپرد.

پس آنچه حکام در زمان حکومت خود انجام دادند، سلب امکانات از ائمه علیهم السلام بود که ابتدا از امام علی علیه السلام شروع شد و به امام حسن عسکری علیه السلام ختم گردید.

این حکام نامشروع و ظالم در طول این قرن ها، ادعای رهبری جامعه اسلامی را به اسم جانشینی و خلافت بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله داشتند برای اینکه اگر ادعای پادشاهی یا رئیس جمهوری می کردند، مسلمانان سرپیچی می نمودند به سبب ناسازگاری پادشاهی با خلافت اسلامی و رهبری معنوی.

به این سبب، امویان، عباسیان و غیره، ادعای خلافت می کردند تا سلطه روحی و معنوی بر مردم کشورها و بر جان و مالشان داشته باشند، انگار که به حکم خدا، حکومت می کنند و به امر خدا، امر می کنند.

ولی صد در صد بر خلاف این بود؛ پس خلافت اسلامی به معنای صحیح آن، باید که به صورت پاک، مقدس، دیانت، دانش، تقوا و غیره باشد؛ در حالی که این صفت ها و قابلیت ها، در آن حکامی که مدعی خلافت بودند، وجود نداشت و تاریخ، موید این قول است و آن را تصدیق می کند.

تمام آن صفات مطلوب و قابلیت های لازم به مهم ترین شکل و زیباترین صورت در ائمه علیهم السلام وجود داشت و تاریخ، این مطلب را با

بلندترین صدا اعلام می کند.

ص :143

به بحث مان راجع به زمان امام هادی علیه السلام و مراقبت شدید از او باز می گردیم:

از جمله راه ها و وسایل حکیمانه ای که امام هادی علیه السلام برای رهایی از آن مشکل ها در نظر گرفت، آن بود که بعضی از شیعیان مورد اعتماد را در بغداد معین گرداند تا از طرف آن حضرت، وکیل و مرجعی برای رسیدگی به امور شیعیان و منبعی برای امور دینی و دنیوی آنها باشند.

پس اموال، زکات و خمس برای وکلا بُرده، مسائل دینی از آنها سؤال می شد و آنها واسطه بین امام هادی علیه السلام و شیعیان قرار گرفتند و گاهی وکلا، این منصب خطیر را مخفی می داشتند.

سال ها امور بر این منوال گذشت تا اینکه مردم عادت کردند به وکلا در بغداد مراجعه کنند تا اینکه امام هادی علیه السلام به شهادت رسید و امام عسکری علیه السلام نیز همین روش را در پیش گرفت.

هنگامی که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید، امام زمان علیه السلام وکیلان را بر وکالتشان باقی گذاشت که به خواست خداوند در فصل های بعد، مطالبی از زندگی این وکلا خواهیم آورد.

امام زمان علیه السلام در زمان پدرش

بعد از اینکه در فصل قبل، درباره غیبت صغری صحبت کردیم که ابتدای آن از ولادت امام زمان علیه السلام است؛ پس به جاست که قسمتی از زندگی امام زمان علیه السلام در زمان پدرش، امام حسن عسکری علیه السلام را شرح دهیم و اصل بحث را در فصول آینده می گوییم:

روشن است که امام زمان علیه السلام در سامرا، تحت مراقبت، مشمول عواطف و عنایات طولانی پدرش، امام عسکری علیه السلام قرار داشت.

در خلال این مدت، امام عسکری علیه السلام، پسرش را برای بعضی از شیعیان مورد اعتماد معرفی کرد که او امام دوازدهم و مهدی موعودعلیه السلام است.

به خواست خداوند در فصل های بعدی، احادیثی را در این باره خواهیم آورد.

بعد از اینکه امام عسکری علیه السلام مسموم شد و در لحظات آخر عمر به سر می برد و خانه از

ص: 144

دیگران و جاسوسان خالی بود، امام زمان علیه السلام، نزد پدرش آمد تا در نوشیدن دارو و پاک نمودن خون ها که بر دندان های مبارک امام عسکری علیه السلام بر اثر زخم سم بود - کمک کند.

این دیدار، آخرین دیدار پسر با پدرش بود و امام عسکری علیه السلام بدرود حیات گفت و در حالی این دنیا را ترک کرد که فرزند عزیز و یتیمش در برابر وزش گردباهای تند حوادث و سرکشی ها قرار داشت و او را به خداوند سپرد.

جعفر، پسر امام هادی علیه السلام

جعفر از پسران امام هادی علیه السلام بود و از خط پدران پاکش، منحرف گشته بود و راه خطا را پیش گرفته بود.

انحراف جعفر، عجیب تر از انحراف پسر نوح نبی علیه السلام نبود، کسی که خداوند درباره اش می فرماید:

«یَانُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ»؛ «او فرزندت نیست؛ زیرا او عملی بسیار ناشایسته دارد.»(1)

انحراف جعفر به سبب سهل انگاری پدرش در تربیت او نبوده است؛ بلکه به سبب همنشینی با فاسقان و منحرفان بود و روشن است که چنین رابطه ای، مؤثر بوده است.

ما چگونگی ارتباط او با منحرفین را نمی دانیم؛ کسی که به رسوایی مبتلا شد و عار و ننگ را برای خود به ارمغان آورد.

عجیب این است که امام عسکری علیه السلام، هنگامی که فرزندش امام زمان علیه السلام را به شیعیان مورد اعتمادش نشان داد و خواص را از ولادتش با خبر کرد، برادرش جعفر را به آن، آگاه نکرد و او نمی دانست که برادرش، فرزندی دارد و شاید می دانسته است و به سبب اهداف خود، سکوت کرده است.

15 روز قبل از وفات، امام عسکری علیه السلام نامه های متعددی برای شیعیان خود در مداین نوشت و آنها را به خادمش «ابو الادیان» داد و به او فرمود:

«إمض بها (أی بالرسائل) الی المدائن، فإنک سَتَغیب خمسه عشر یوماً و تدخل إلی «سر

ص: 145

1- 178. هود، آیه 46.

من رای» یوم الخامس عشر (أی من سفره) و تسمع الواعیه فی داری و تجدنی علی المغتسل.»

قال ابوالادیان: فقلتُ: یا سیّدی! فإذا کان ذلک فَمَنْ؟ أی: فَمَن امام بعدک؟.

قال: «مَنْ طالبَک بِجَوابات کُتُبی فهو القائم بعدی.

فقلت: زِدْنی؟ أی أُذکر لی المَزید مِن العَلائم؟

قال: «مَن یُصلِّی علیَّ فهو القائم بعدی.»

فقلتُ: زِدْنی؟

قال: «مَن أخْبَر بما فی الهِمیان فهو القائم بعدی»؛

«نامه ها را به شهرها برسان که سفرت، 15 روز طول می کشد و روز پانزدهم، داخل سامرا می شوی و صدای ناله و شیون از خانه ام می شنوی و مرا غسل داده شده، می یابی.»

ابولادیان می گوید عرض کردم: ای مولای من! امام بعد از شما کیست؟

فرمود: «آن که جواب نامه ها را از تو بخواهد، قائم بعد از من است.»

گفتم: «علایم بیشتری، برایم ذکر کن؟»

فرمود: «هر کس که بر من نماز میّت بخواند؛ او قائم بعد از من است.»

گفتم: بیشتر بفرما؟

فرمود: «هر کس که از همیان(1) خبر دهد؛ او قائم بعد از من است.»

سپس حیا و هیبت امام علیه السلام، مانع از آن شد که سئوال کنم در همیان چه چیز است.

با نامه ها خارج شدم و به سوی مداین حرکت کردم؛ جواب های آنها را دریافت نمودم و در روز پانزدهم، داخل سامرا شدم (همان طور که امام

علیه السلام گفته بود)، صدای شیون و ناله از خانه اش شنیدم و دیدم که او غسل داده شده است و برادرش، جعفر جلوی درِ خانه بود و شیعیان به او تسلیت و تهنیت می گفتند (یعنی به خلافت و امامت تهنیت می گفتند).

پس با خود گفتم: اگر این امام باشد، امامت باطل شده، به سبب اینکه او را می شناسم؛

ص: 146

1- 179. همیان، کیسه ای که آذوقه سفر را در آن می گذارند و دور کمر می بندند.

شراب انگور می خورد، در قصر جوسق(1) قمار می کند و با طنبور(2) می نوازد.

پس جلو رفتم و تسلیت و تهنیت گفتم؛ ولی چیزی از من نپرسید؛ سپس عقید، (خادم امام عسکری علیه السلام) خارج شد و به او گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده، پس بایست و بر او نماز گزار.

جعفر و شیعیان اطرافش داخل شدند در حالی که جلوی آنها، سمّان، حسن بن علی و دو جاسوس معتصم بودند؛ هنگامی که داخل خانه رفتیم، جعفر بن علی برای ادای نماز بر برادرش جلو رفت تا اینکه خواست، تکبیر بگوید، کودکی با صورت گندم گون، موهای پر پشت و دندان هایی باز و شمرده، جلو آمد و ردای جعفر را گرفت و گفت:

«تَأَخّر یا عَمْ! فأنا اَحَقُّ بالصلاه علی أبی»؛

«ای عمو! عقب برو که من به ادای نماز بر پدرم شایسته ترم.»

جعفر عقب رفت در حالی که صورت او زرد شده بود؛ پس آن کودک جلو رفت و بر پدرش نماز گذارد و دفن کرد و در کنار قبر او به من فرمود: «ای بصری! جواب نامه ها - که با توست - کجایند؟»

آنها را به او دادم و پیش خودم گفتم: این، دو علامت، فقط همیان باقی مانده است. از خانه خارج شدم و به سوی جعفر رفتم، نزد او بودم که حاجز وشاء گفت:

ای آقای من! آن کودک کیست؟

گفت: به خدا قسم که تا به حال او را ندیده ام و نمی شناسم!

ما نشسته بودیم که در آن هنگام، عده ای از قم آمدند و سراغ امام عسکری علیه السلام گرفتند و بر شهادت او آگاه شدند.

گفتند: پس امام بعد او کیست؟

مردم به جعفر اشاره کردند؛ پس آنها به او سلام کردند و تسلیت و تهنیت گفتند و عَرضه داشتند: نزد ما نامه ها و اموالی هست؛ پس ما را آگاه کن که نامه ها چه چیز است؟ و مال، چقدر است؟

1- 180. جوسق، قصر مقتدر عباسی است.
2- 181. طنبور، آلت لهو و غنا.

جعفر ایستاد و لباس هایش را تکاند و گفت: از من می خواهید، علم غیب بگویم؟!

در این هنگام، خادم امام مهدی علیه السلام از خانه خارج شد و گفت: همراه شما، فلان نامه و فلان است و همیانی دارید که در آن هزار دینار است که ده دینار آنها، تقلبی است.

آنها، نامه ها و اموال را به او دادند و گفتند: کسی که تو را برای گرفتن اینها راهنمایی کرد، امام است.(1)

نکاتی درباره این روایت:

1 - جعفر کذاب، خودش را برای امامت کبری و خلافت عظمی آماده کرده بود در حالی که فاقد جمیع قابلیت های امامت بود و به مقام جنایات و فسوقش آگاه بود و این، نشانه عدم پرهیزکاری و بی مبالاتی اش نسبت به دین بود و اگر چنین نبود، باید خودش را از این مقام بلند، کنار می کشید و هنگامی که بعضی مردم، خلافت و امامت را به او تهنیت گفتند، او چیزی نگفت که نشانه این است که تهنیت مردم را قبول کرده است.

2 - بین شیعه مشهور است که بر امام، کسی جز امام، نماز نمی گذارد؛ چون نماز میت در واقع، دعایی از نمازگزار بر میّت است؛ پس چه کسی جز امام، لیاقت خواندن این نماز را دارد؟ و هنگامی که جعفر برای نماز بر امام عسکری علیه السلام جلو رفت، خداوند خواست که پرده کنار رود و گروهی از مردم - که برای نماز بر امام عسکری علیه السلام جمع شده بودند - امام حقیقی را بشناسند که اتمام حجتی برای جعفر و امت اسلامی باشند.

برای این بود که امام زمان علیه السلام خارج شد و ردای جعفر را گرفت که آماده تکبیر گفتن نماز بود، جمله ای را ایراد فرمود که در والاترین درجات فصاحت و بلاغت است:

«تَأَخَرْ یا عَمَّ، فأَنا اَحَقُّ بالصَلاهِ علی أبی!!»؛

«ای عمو! عقب برو که من به ادای نماز بر پدرم شایسته ترم!!»

امام علیه السلام به او فرمود: «تاخر» پس برای ادای نماز، اجازه نداد و ΧЉřȘΜ «یا عمّ» و با این کلمه، امام علیه السلام خبر داد که جعفر، عموی اوست؛ پس امام، پسر برادر جعفر است.

«فانا احق بالصلاه علی ابی» بی شک امام زمان علیه السلام با این جمله، شایستگی خود به نماز

ص: 148

1- 182. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، صص 475 - 476، چاپ تهران، سال 1395 هجری.

بر امام عسکری علیه السلام را ثابت می کند و می فرماید:

«علی ابی»، این کلمه، هم اثبات نسب و هم اثبات امامت اوست، به سبب اینکه کسی جز امام بر امام نماز نمی گذارد برای اینکه او ولیّ و وارث میّت است.

به این صورت روشن شد که جعفر، هیچ حقی ندارد و جعفر از نزد جنازه باز می گردد و هیچ گونه مقاومتی در مقابل این کودک نمی تواند، انجام دهد و به چه شکلی قدرتش را از دست می دهد؟! چگونه می شود که چنین مردی با چنین ادعایی، این گونه از کودکی بترسد؟!

آیا این چیزی جز قدرت و هیبت امام است؟ که ذره ای از آن نزد جعفر و امثال او پیدا نمی شود برای چه رنگ جعفر زرد می گردد؟! و برای چه خجالت و سستی را جلوی مردمی که به سبب امامت به او تهنیت می گفتند، تحمل می کند؟ و برای چه خودش را تکذیب می کند به وسیله کلمه «تاخر یا عمّ» که از آن کودک شنید؟!

نگاه کن به حق که چگونه ظاهر می شود! و به باطل که چگونه رانده شد!

بعضی از شیعه های اهل بصره از او پرسیدند: ای آقای من! کودک کیست؟

سائل از آن کودک می پرسد تا جعفر را وادار به اعتراف به امام زمان علیه السلام کند و او قسم به خدا یاد می کند که او را ندیده ام و نمی شناسم.

ای جعفر! کار تو عجیب است!! چون احمد بن اسحاق قمی - که در قم زندگی می کرد - آن کودک را می شناخت؛ امّا تو او را نمی شناسی؟! و بسیاری از شیعه های دور و نزدیک، امام زمان علیه السلام را در زمان پدرش امام عسکری علیه السلام دیدند.

این در حالی است که اگر در قسم خوردن به خدای تعالی راست گفته باشی:

فإنْ کُنْتُ لاتَدْری فَتِلْکَ مُصیبةٌ

و إنْ کنتَ تَدْری فالمصیبةُ أَعْظَمُ

پس اگر ندیدی، آن، مصیبت برای تو و اگر دیدی، پس مصیبی اعظم است.

ای کاش! جعفر به این جایگاه شرمگین و خجالت بار اکتفا می کرد و ای کاش برمی گشت!

ای کاش! حاضران و شاهدان در مجلس دفن امام عسکری علیه السلام، نظرشان را برمی گرداندند و حق را از باطل تشخیص می دادند! ولی مردم به دنبال اهداف پست خود

ص: 149

بودند و قلب هایشان مریض بود.

ای کاش! هنگامی که فرستادگان اهل قم به شهر سامراء رسیدند به سوی جعفر کشیده نمی شدند!

ای کاش! ادعای امامت نمی کرد که خجالت را بر خجالت نمی افزود و رسوایی دیگری پیش نمی آمد؛ ولی قمی های باهوش، عارف به نشانه های امامت بودند از او سؤالاتی پرسیدند تا اینکه آنها را از تمام آنچه همراهشان بوده، باخبر کند. تا صحت امامت دروغین جعفر، تأکید شود.

در این جا جعفر، لب هایش را حرکت داد و گفت: از ما می خواهید که علم غیب بدانیم.

ای کاش! فرق بین علم غیب و بین علم امام - که از سوی صاحب علم آموخته می شود - را می دانست!

ای کاش! هزاران حدیثی را که از جدش رسول خداصلی الله علیه وآله و از پدران پاکش علیهم السلام درباره آینده و اتفاقات بزرگ آن روایت شده است را به یاد می آورد!

ای کاش! کلام جدش علی بن ابی طالب علیه السلام را می شناخت که در پاسخ یکی از یارانش که گفت: ای امیرمومنان علیه السلام! آیا به شما علم غیب، عطا شده است؟ فرمود:

«لیس هو بعلم غَیب و إنَّما هو تعلُّمٌ مِن ذی عِلم و إنَّما عِلْم الغَیب: عِلم الساعه و ما عدَّده اللّه سبحانه بقوله: «إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ ماذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » فَيَعْلَمُ اللّه سُبحانه ما فی الأَرْحام، مِنْ ذَكَرٍ أو أُنثی و قَبیح أو جَمیل وشَقیٍّ أو سعید و مَنْ یکونُ فی النار حَطَباً، أو فی الجنانِ للنَبیِّن مُرافقاً، فهذا عِلمُ الغَیب الذی لا یَعْلَمُهُ أَحَدٌ إلاّ اللّه و ما سوی ذلکَ فعِلْمٌ عَلَّمَه اللّه نبیَّه فَعَلَّمَنیه و دَعا لی بأنْ یَعیَه صدری و تَضْطَمَّ علیه جَوانِحی»؛

امام علیه السلام فرمود: «در سخنان من، علم غیب نیست و آموزش از سوی صاحب علم است و علم غیب، علم قیامت است و آنچه خداوند، آن را در قرآن برشمرده است:

«آگاهی از زمان قیامت، مخصوص خداست و اوست که باران را نازل می کند و می داند که در رحم ها چیست و کسی نمی داند، فردا چه چیزی فراهم می آورد و نمی داند در چه

ص: 150

سرزمینی می میرد به راستی که خداوند دانا و آگاه است.»(1)

پس خداوند سبحان می داند در رحم چه است؛ پسر است یا دختر؛ زشت است یا زیبا؛ بدبخت است یا خوشبخت و چه کسی هیزم آتش است و چه کسی در بهشت، همراه پیامبران است؛ پس علم غیب است که آن را کسی جز خداوند نمی داند و غیر از آن، علمی است که خدا به پیامبرش یاد داد و او هم به من یاد داد در حق من دعا کرد تا اینکه سینه ام، آن را درک و دلم، کانون این اسرار باشد.»(2)

جعفر، پیوسته مصرّ بر گمراهی و دشمنی اش بود؛ پس نزد معتمد رفت؛ او حاکمی بود که دیروز با سم، برادرش امام عسکری علیه السلام را مسموم و شهید کرده بود تا اینکه معتمد را از وجود امام زمان علیه السلام مطلع کند و گویی جعفر، جاسوسی به نفع معتمد و ضد اهل بیت علیهم السلام بود؛ معتمد دستور داد، نرجس خاتون را بازداشت کنند.

آنها دستور معتمد را انجام دادند و از نرجس خاتون، سراغ امام زمان علیه السلام را می گرفتند؛ ولی نرجس از روی تقیه، وجود امام مهدی علیه السلام را انکار کرد؛ خلیفه، انکار نرجس را قبول نکرد و دستور داد، نرجس را به قاضی سامرا، «ابن ابی شوارب» تسلیم کنند تا تحت نظر شدید باشد؛ ولی خداوند تعالی، او را بعد از مدت کمی نجات داد.

خداوند لعنت کند، ریاست طلبانی که جنایتکارند در راه به دست آوردن مقاصد، دین و عقیده خود را نابود می کنند! و نفرین بر هر کسی که از هوای نفسش پیروی کند و هر چه که می خواهد، انجام می دهد و می گوید!

هیأت اعزامی از قم

جعفر بر گمراهی اش اصرار می کرد و از مرکب باطلش پایین نمی آمد و کارهایش را تکرار می کرد؛ بنابراین گناه جعفر به همراه کارهایش زیاد می شد و آن زمانی بود که کاروان دیگری از قم به سامرا رسید.

علی بن سنان موصلی از پدرش نقل می کند: زمانی که مولای ما، امام عسکری علیه السلام فوت

1- 183. لقمان، آیه 34.

2- 184. نهج البلاغه؛ ص 239، چاپ بیروت - شرح محمّد عبده؛ سال 1382 و بحار؛ مجلسی؛ ج 41، ص 335.

کرد، کاروانی از قم به سامرا رسید در حالی که آنان از وفات امام عسکری علیه السلام خبر نداشتند و از دیگران سراغ امام عسکری علیه السلام را گرفتند که به آنها گفته شد:

حضرت فوت کرده است.

گفتند: وارثش کیست؟

گفتند: برادرش جعفر.

پس سراغ جعفر را گرفتند به آنها گفته شد: او به تفریحگاه رفت و سوار کشتی شد در حالی که شراب می نوشید و همراه او خوانندگانی بودند.!!

کاروانیان با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: اینها اوصاف امام نمی باشد.

بعضی از آنها گفتند: این اموال را به صاحبانشان برگردانیم.

ولی محمّد بن جعفر حمیری گفت: صبر کنید، جعفر برگردد تا به درستی از کارش خبردار شویم.

وقتی که جعفر برگشت، نزد او رفتند و سلام کردند و گفتند: ای مولای ما! از اهل قم و شیعه هستیم برای مولایمان امام عسکری علیه السلام، اموالی را از قم آورده ایم.

جعفر گفت: این اموال کجاست؟

گفتند: همراهمان است.

جعفر گفت: اموال را به من بدهید.

گفتند: خیر، چون این اموال را با شرایطی تحویل می دهیم.

جعفر گفت: آن شرایط چیست؟

گفتند: در گذشته، اموال از تمام شیعیان جمع می شد و در بسته های کوچک قرار داده می شد؛ و سپس آنها را در کیسه ای بزرگ قرار می دادیم و آن کیسه را مهر و موم می کردیم و وقتی آن اموال را برای

مولایمان امام عسکری علیه السلام می آوردیم، آن حضرت می گفتند که همه اموال فلان مقدار است و از فلانی، چه مقدار پول و از دیگری چه مقدار تا اینکه اسم همه مردم را می فرمود و حتی نقش انگشترها را نیز می گفت.

جعفر گفت: شما دروغ می گویید!.... برادرم چنین کاری انجام نمی داد و این کار، علم

ص :152

غیب است و علم غیب را فقط خدا می داند.

وقتی کاروانیان، سخنان جعفر را شنیدند همدیگر را نگاه کردند.

جعفر به آنها گفت: این مال را به من می دهید؟

گفتند: گروهی هستیم که این اموال، نزد ما امانت است و آنها را فقط به کسی می دهیم که نشانه هایی را - که از مولایمان امام عسکری علیه السلام می شناسیم - داشته باشد؛ پس اگر تو امام هستی برای ما دلیل بیاور و الاّ اموال را به صاحبانشان بر می گردانیم.

جعفر، نزد معتمد عباسی رفت (در حالی که معتمد عباسی در سامرا بود) و از آنها به معتمد شکایت کرد؛ آنها را احضار کردند.

معتمد گفت: این اموال را به جعفر نمی دهید؟

گفتند: ما گروهی هستیم که این اموال، نزد ما امانت است که صاحبان آنها به ما امر کرده اند، این اموال را فقط به کسی بدهیم که علامت و نشانه ای از امامت را داشته باشد در حالی که امام عسکری علیه السلام چنین بود.

حاکم گفت: علامتی که امام عسکری علیه السلام داشت، چه بود؟

گفتند: امام علیه السلام به ما تعداد دینارها، اسم های صاحبانش، نوع اموال و این که چه مقدار است را خبر می داد؛ پس اگر امام علیه السلام، این کار را می کرد، ما اموال را به او می دادیم و همیشه ما این گونه عمل می کردیم و حالا که امام فوت کرده، پس اگر این مرد، صاحب امر است، همان کاری که برادرش انجام می داد، انجام دهد والاّ ما اموال را به صاحبانشان برمی گردانیم.

جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! این عده دروغ می گویند و به برادرم نسبت دروغ می دهند؛ چون این کار، علم غیب است.

حاکم عباسی گفت: این قوم پیک و پیام رسانند و پیک باید فقط، پیامش را برساند.

راوی گفت: جعفر، مبهوت شده بود در حالی که جوابی نداشت.

مسافران از حاکم عباسی خواستند، همراهشان سربازانی بفرستد تا از شهر خارج شوند؛ پس حاکم برای انجام این کار، دستور داد.

ص: 153

هنگامی که از شهر خارج می شدند، پسری - که زیباترین مردم بود - به طرف آنها آمد و صدا زد: ای فلانی و ای فلانی! مولایتان شما را می خواهد، دعوت او را اجابت کنید.

پرسیدند: تو مولای ما هستی؟

گفت: معاذاللَّه! من بنده مولایتان هستم به طرف او حرکت کنید.

حرکت کردند تا اینکه به درِ خانه امام عسکری علیه السلام رسیدند و فرزند او، حضرت قائم علیه السلام روی تختی نشسته بود، گویا تکّه ای از ماه بود، لباس سبز رنگ بر تنش بود؛ سلام کردند، حضرت جواب سلام را داد و فرمود:

«همه مال، فلان مقدار است که فلانی، این مقدار و فلانی، آن مقدار آورده است.»

حضرت، تمام اوصاف آنها را گفت برای خداوند عزوجل سجده کردیم و به سبب آنچه خداوند به ما معرفی نمود، زمین را بوسیدیم و خداوند را شکر کردیم.

ما هر چه می خواستیم از حضرت علیه السلام می پرسیدیم و ایشان جواب می داد؛ پس ما اموال را به او دادیم و حضرت به ما امر فرمود بعد از این، دیگر هیچ مالی را به سامراء نیاورید؛ چون مردی را در بغداد مامور کرده، که باید اموال را به او بدهیم.

به محمّد بن جعفر قمی حمیری، مقداری حنوط و کفنی داد و به او فرمود: «خداوند، اجر تو را زیاد گرداند.»

محمد بن جعفر قمي، قبل از رسيدن به همدان فوت كرد - كه خداوند او را بيامرزد - و بعد از آن، اموال را به بغداد، نزد مأمور امام علیه السلام می بردیم و او، نامه هایی از آن امام را به ما می داد.

شيخ صدوق می گوید: این جریان، این مطلب را روشن می کند که خلیفه از امر امامت و مقام و منزلت آنها آگاهی داشته، بنابراین از آن گروه و اموالی که همراهشان بود، دست برداشته، اموال را تحویل جعفر کذّاب

نداده است تا اینکه امر امامت مخفی بماند و مردم به طرف آن هدایت نشوند و آن را بشناسند.

از جمله اینکه روزی جعفر کذّاب برای خلیفه، بیست هزار دینار رشوه برد تا خلیفه او را جانشین برادر فوت شده اش قرار دهد.

ص: 154

خلیفه گفت: بدان که جایگاه و مقام برادرت به دست من نیست و فقط به دست خداوند عزوجل است و ما بسیار تلاش کردیم که مقام و منزلت او را پایین بیاوریم و در هم بشکنیم؛ ولی خداوند هر روز، رفعت و بلند مرتبگی او را زیاد کرد؛ پس اگر تو نزد شیعیان برادرت منزلتی داشته باشی، نیازی به ما نداری و اگر نزد آنها منزلتی نداشته باشی و در تو آنچه که در برادرت بود، نباشد، ما نمی توانیم، کاری برای تو انجام دهیم.»

1 - کوشش عده ای از مردم برای تعیین جعفر برای امامت جای سؤال باقی می گذارد.

چرا این عده گمان کرده بودند، جعفر را برای امامت انتخاب کرده اند در حالی که نشانه های امامت در او وجود نداشت؟

دیگر اینکه جعفر در تمام جاها، سستی کرده بود و در مقابل کاروان قمی ها، خوار و رسوا شده بود؛ پس چرا این عده بر ادعای خود پافشاری می کردند.

2 - جعفر، سخنان شیعیان قمی را - که درباره قدرت امام عسکری علیه السلام به خبر دادن از وسایل همراه آنها بود - دروغ دانست؛ پس اگر جعفر، فاقد صفات امامت بود، چرا آن را از برادرش امام عسکری علیه السلام نفی کرد و شیعیان را تکذیب نمود؟

آیا بهتر نبود که به نادانی و جهلش به این امور، اعتراف کند تا امری واقعی و حقیقی را تکذیب نکند؟

3 - جعفر، اموال را از قمی ها خواست در حالی که این ظلم و زور است، همچنین او مستحق دریافت آنها نبود و خودش نیز این را می دانست و این مطلب، نشان دهنده این است که جعفر از محرمات دوری نمی کرد و اگر اموال را از قمی ها می گرفت در می خوارگی و گناه صرف می کرد.

4 - کمک خواستن جعفر از آن حاکم ظالم و ضد شیعه و جواب حاکم که به قمی ها دستور داد، اموال را به جعفر بدهند؛ به سبب محبّتی که به جعفر داشت، بوده است یا این کار حاکم، اعتراف ضمنی به امامت جعفر بوده، که می خواست جمال و قداست امامت زشت شود و معنویات امامت، خُرد شود و مفهوم امامت بین شیعه ها تغییر کند؟

ای کاش! فضاحت این کار به این جا، تمام می شد و ای کاش! جعفر به این مقدار اکتفا

ص: 155

می کرد؛ ولی او نزد حاکم رفت تا به او بیست هزار دینار رشوه دهد تا اینکه به امامت جعفر اعتراف کند!

به ناتوانی و ذلت این نادان نگاه کنید که چگونه به وسایلی سست و بی فایده چنگ زد تا مقامش را تثبیت و مکانش را تقویت کند؟! چگونه از گمراهان کمک می گرفت تا حق را از بین ببرد و چگونه وسایلش را آماده می کرد تا هدف شیطانی اش را محقق کند؟!

من از جعفر و کارهایش تعجب نمی کنم؛ چون در زمان خودمان، امثال جعفر بسیار هستند که فاقد پایگاه مردمی و طرد شده از جامعه دینی می باشند و چگونه دست بیعت به حاکمان ظالم می دهند تا به امتیازی کوچک درباره آنها اعتراف کنند.

5 - حاکم عباسی فهمید که همراهی او با جعفر، نفع و فایده ای برای آنها ندارد؛ چون اصول عقیدتی امامت (نزد شیعه)، جوانب کامل دارد و از جمیع جهات مرتبط است و امکان بازی با آن نیست و امکان تغییر مفهومش نیز وجود ندارد؛ پس او را ببین که از نظر اولیه اش، تغییر جهت می دهد و حق را به مسافران قمی می دهد و می گوید: این عده، پیام رسان هستند و وظیفه پیام رسان، رساندن پیام است.

با این جمله، راه ها را به روی جعفر بست و باعث ناامید شدن او و قطع آرزوهایش گردید! پس قمی ها از شر جعفر و اطرافیانش ترسیدند و از معتمد عباسی خواستند که آنها را با مراقبان امنیتی حمایت کند تا از شهر خارج شوند و حاکم، درخواستشان را قبول کرد و همراهشان سربازانی را فرستاد تا از شهر به سلامت خارج شوند.

همچنین از سرگردانی و حیرتی که بر قمی ها قبل از رسیدن به شهرشان، مسلط شده بود - که جانشین امام عسکری علیه السلام را نشناخته اند - مپرس!

این جا بود که لطف خداوند، شامل آنها شد و از این سرگردانی، نجات پیدا کردند؛ غلامی از نزد امام زمان علیه السلام آمد بود و آنها را به اسم هایشان صدا زد و به مکان امام زمان علیه السلام هدایت کرد و با این جریان، مشکلشان حل شد و امر پنهان، آشکار گردید و حیرت از بین رفت.

بعد از همه اینها... جعفر ادعا کرد، تنها وارث امام عسکری علیه السلام خودش است در حالی که

ص: 156

منکر وجود امام زمان علیه السلام و منکر برادرش امام عسکری علیه السلام بود و خودش را مستحق بر تمام اموالی که از امام عسکری علیه السلام باقی مانده بود، می دانست و کلام امام حسین علیه السلام را درباره خودش محقق می دانست: «قائم هذه الأمه هو التاسعُ من وُلدی و هو صاحب الغیبه و هو الذی یُقسَّم میراثه و هو حی»؛

«قائم این امت، نهمین نواده من و او صاحب غیبت و زنده است که میراث او را تقسیم می کنند.»(1)

عاقبت کار جعفر

محدثان درباره عاقبت کار جعفر، اختلافاتی دارند؛ برخی گفته اند: جعفر، توبه کرد و از کارهایش برگشت و در صراط مستقیم قرار گرفت و تنها دلیل آنها بر این مطلب، نامه ای است که از امام زمان علیه السلام در جواب به پرسش های اسحاق بن یعقوب صادر شده است:

«و أمّا سبیلُ عمّی جعفر و وُلْده، فسبیلُ إخوه یوسف»؛

«اما راه عمویم جعفر و فرزندش، راه برادران یوسف است.»

امام زمان علیه السلام عمویش جعفر و فرزندان او را به برادران یوسف علیه السلام تشبیه کرده، که آنها همان کاری را در حق امامشان انجام دادند، که برادران یوسف در حق آن حضرت مرتکب شدند.

این سئوال پیش می آید که چگونه از این جمله به توبه جعفر و قبول توبه از طرف خداوند تعالی استفاده می شود؟!!

بله، برادران یوسف علیه السلام بعد از بدکرداریشان گفتند: «قَالُوا یَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛ «گفتند: پدر! از خداوند، آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کار بودیم. پدرشان گفت: بزودی برای شما از پروردگارم، آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است.»(2)

ولی از این سخن امام علیه السلام، استغفار و توبه جعفر به دست نمی آید و بهتر است بگوییم که در این جا وجه شباهت، واضح و روشن نیست؛ واللّه العالم.

1- 185. این حدیث در بخش بشارت ها آمده است.
2- 186. سوره یوسف، آیات 97-98.

فصل نهم : نمایندگان چهارگانه

نمایندگی خاص

نمایندگی خاص از مسئولیت های مهم و دارای اهمیت فراوان است و هر کسی، لایق آن مقام برجسته و عالی نیست، مگر کسی که دارای صفات مطلوب، شایستگی های لازم، امانتداری به معنای کامل کلمه، تقوا، پرهیزگاری، کتمان اموری که نباید افشا شوند، عدم دخالت در دستورات خاص امام و عدم تفسیر به رأی خود و اجرای اوامر و تعلیمات واصله از جانب امام و غیره باشد.

روشن است که اهمیت نمایندگی خاص از اهمیت نمایندگی عام - که مجتهد جامع الشرایط آن را به عهده دارد - برتر و والاتر است. اجتهاد، جامع خصایصی همچون عدالت، مخالفت با هوای نفس، شدت التزام به موازین شرعی و صفاتی دیگر و مسئولیت و مرتبه ای والاست و ما نمی خواهیم خیلی در این بحث وارد شویم؛ زیرا مقصود ما در این جا اوصاف نمایندگان چهارگانه است و بیان مطالبی درباره زندگی آنان.

ص: 158

نماینده اوّل

اسم: عثمان بن سعید

کنیه: ابوعمرو

لقب: عمری، سمّان، زیّات، اسدی، عسکری.

او ملقب به روغن فروش (سمّان، زیّات) بوده، زیرا برای کتمان مقامش و تقیه از حکومت، خرید و فروش روغن می کرد؛ شیعیان، اموال و نامه ها را به او می دادند و او، آنها را درون خیک و مشک می گذارده، تا احدی از وجود آنها مطلع نشود و به حضور امام زمان علیه السلام تقدیم می نمود.

برای ما اهمیتی ندارد که لقب ایشان، عمری یا منسب ایشان، بنی اسد باشد و ما به همین اندازه اکتفا می کنیم که عمری از سن 11 سالگی جزو خادمان با شرف و بلند مرتبه امام هادی علیه السلام بود و این خود، نشانه بهره مند شدن از ذکاوت، عقل، رشد فکری تازه، شایستگی هایی - که شامل عدالت، وثوق و امانت است - می باشد.

روی عن احمد بن اسحاق قال: سألت الامام الهادی علیه السلام و قلت: مَنْ أُعامِل؟ و عمَّنْ آخُذ؟ و قَولَ مَنْ أقبَل؟

فقال الامام: «العْمری ثِقَتی، فما أدّی الیک عنِّی فَعَنِّی یؤدّی و ما قالَ لکَ عنِّی فَعَنی یقول، فَاْسمَعْ له و أطِعْ، فإنَّه الثِقَه المأمون.»

احمد بن اسحاق گفت: از امام هادی علیه السلام سؤال کردم: چه کار کنم؟ و از چه کسی تعلیمات و فرمایشات شما را بگیرم؟ و سخن چه کسی را قبول کنم؟

امام علیه السلام فرمود: «عمری، مورد اطمینان من است هر چیزی به تو داد؛ از من است و هر چه به تو گفت؛ از من است از او بشنو و اطاعت کن که او مورد اطمینان و امین می باشد.»(1)

عمری، پس از شهادت امام هادی علیه السلام به افتخار نمایندگی و وکالت امام عسکری علیه السلام درآمد.

1- 187. اصول کافی؛ کلینی؛ ج 1، ص 330، چاپ تهران، سال 1388 هجری و غیبت؛ طوسی؛ ص 219، چاپ تهران، سال 1398هجری.

فقد رَوی عن الإمام الحسن العسکری علیه السلام أنَّه قال - لأحمد بن إسحاق: «العمْری و أبنُهُ ثِقَتان، فما أدَّیا الیکَ عَنّی فَعَنِّی یُؤَدِّیان و ما قالا لک فَعَنِّی یقولان، فاسمَعْ لهما و أطِعْهُما، فإنَّهما الثَقَتان المأمُونان»؛

امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود: «عمری و فرزندش، مورد اعتمادند هر چه را به تو گفتند؛ از طرف من است و هر چه برای تو انجام دادند؛ از من است؛ از آنها بشنو و اطاعت کن که آنان مورد اطمینان و امنیتند.»(1)

امام عسکری علیه السلام، نامه مفصلی برای اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشت که نکاتی از آن را بیان می کنیم:

فلا تَخْرُجَنَّ مِن البَلْده حتی تَلقی العمْری (رَضِیَ اللَّه عنه بِرِضایَ عنه) و تُسلِّم علیه و تَعْرفه و یَعرفک، فإنَّه الطاهر الامین، العفیف، القریب مِنَّا و الینا»؛

«... از شهر بیرون مرو تا عمری را ملاقات کنی و به او سلام کن؛ شما را می شناسد و شما او را می شناسی که او طاهر، امین، عفیف، نزدیک به ما و از ماست.»(2)

روی عن محمّد بن اسماعیل و علی بن عبداللَّه السجستانی، قالا: دَخَلْنا علی أبی محمّد الحسن علیه السلام بِسُرَّ مَنْ رأی و بین یدیه جماعه من أولیائه و شیعته، حتیّ دخل بَدْرٌ خادمُه، فقال: یا مولای!... بالباب قومٌ شُعْثُ غُبْر فقال لهم (أی: قال الامام للحاضرین عنده): «هولاء نَفَرٌ من شیعَتنا بالیَمَن.» إلی أن قال الإمام الحسن لبَدْر: «فامْضِ فَأتِنا بعثمان بن سعید العمری.» فما لَبِثْنا إلاّ یسیراً حتی دخل عثمان، فقال له سَیِّدُنا ابو محمدعلیه السلام:

«امض یا عثمان! فَإنَّکَ الوکیل و الثِقَه المأمون علی مالِ اللَّه و اقْبِضْ مِن هولاء النَفَ الیَمینِّین ما حملوه مِن المال.»

ثُمّ قُلنا - بأجْمَعِنا -: یا سیّدنا!... واللَّه إنَّ عثمان بن سعید لَمنْ خِیار شیعتِکَ و لقد زَدْتَنا عِلْماً بموضعه مِنْ خدْمَتِکَ و إنَّه و کیلک و ثِقَتک علی مال اللَّه؟

1- 188. اصول کافی؛ ج 1، ص 330، چاپ تهران، سال 1388 هجری و غیبت؛ طوسی، ص 219، چاپ تهران، 1398 هجری.

2- 189. رجال کشی؛ ج 2، ص 580، چاپ مشهد، ایران، سال 1390 هجری.

قال علیه السلام: «نعم... و اْشهَدوا علی أنَّ عثمان بن سعید العمْری وَکیلی و أنَّ إبْنَه محمداً وکیلُ إبنی: مهْدیِّکم»؛

محمّد بن اسماعیل و علی بن عبداللَّه سجستانی گفتند: نزد امام عسکری علیه السلام رفتیم در حالی که دوستان و شیعیان نیز آن جا بودند، بَدْر، خادم ایشان وارد شد و گفت:

ای مولای من! کنار در، گروهی هستند که گرد و غبار روی آنها نشسته است.

امام علیه السلام به حاضران فرمود: «آنها عده ای از شیعیان ما در یمن هستند.»

امام عسکری علیه السلام به بدر فرمود: «برو و عثمان بن سعید عمری را برای ما بیاور».

ما کمی ماندیم تا عثمان وارد گردید و امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «ای عثمان! تحویل بگیر که شما وکیل، امین، مورد وثوق بر مال خدا و آنچه را یمنی ها حمل کرده اند، هستی.»

همگی گفتیم: «ای مولای ما! به خدا قسم که عثمان بن سعید، بهترین شیعه شماست، سخنانی درباره او بفرمایید که آیا او وکیل و مورد اطمینان شما هست که اموال را به او بدهیم؟»

فرمود: «آری، شهادت می دهم که عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و پسرش محمّد، وکیل فرزندم، مهدی علیه السلام است.»(1)

روی عن جماعه من الشیعه، منهم: علی بن بلال و أحمد بن هلال و حسن بن أیوب و غیرهم - فی خبرٍ طویلٍ مشهور - قالوا جمیعاً:

إجتمعنا إلی أبی محمّد الحسن بن علی العسکری علیه السلام نَسْأَله عن الحُجَّه مِن بعده و فی مجلسه إربعون رجلاً، فقال إلیه عثمان بن سعید العمْری فقال له: یابن رسول اللَّه! أُریدُ أنْ أسئَلکَ عن أمْرٍ أنتَ أعْلمُ به مِنّی؟

فقال الامام علیه السلام: «أَخْبرکم بما جِئتُم؟»

قالوا: نعم، یابن رسول اللّه صلی الله علیه وآله.

قال: «جئتُم تَسألونی عن الحُجَّه مِن بعدی.»

قالوا: نعم... فإذا غلام کأنَّه قِطْعَه قَمَر، أشْبَه الناس بأبی محمّد (العسکری).

ص: 161

1- 190. غیبت؛ طوسی؛ ص 216 و بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 345، چاپ تهران، سال 1393 هجری.

فقال: «هذا إمامكم مِن بعدی و خَلیفتی علیکم، أطیعوه و لا تَتَفرَّقوا مِن بعدی فَتَهلکوا فی أدْیانکم.

ألا! و إنکم لا تَرَوْنه بعد یومکم هذا حتی یَتُمَّ له عُمْر، فاقْبَلوا مِن عثمان ما یقوله، و أنتَهوا إلی أمْرِه و أقبلوا قوله.»

گروهی از شیعیان روایت کرده اند: نزد امام عسکری علیه السلام جمع شدیم تا از حجّت خدا بعد ایشان بپرسیم.

در مجلس، 40 مرد بودیم که عثمان بن سعید عمری به آن حضرت علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله! می خواهم درباره سؤالی که از من، به آن داناتر هستی، سوال کنم؟

امام علیه السلام فرمود: «آیا بگویم که برای چه چیزی آمده اید؟»

گفتیم: آری، ای فرزند رسول خدا!

فرمود: «آمده اید تا درباره حجّت بعد از من سؤال کنید.»

گفتیم: آری. سپس به دستور امام علیه السلام، پسری - که همچون پاره ماه بود - وارد شد، او شبیه ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود.

فرمود: «این بعد از من، امام و خلیفه من بر شماست. از او اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید که در دین هایتان هلاک می شوید.»

بدانید که بعد از امروز، دیگر او را نمی بینید تا عمر غیبت او تمام شود از عثمان بپذیرید هر آنچه را می گوید، امر و سخنان او را بپذیرید.»(1)

در گذشته آمد که امام عسکری علیه السلام به عمری بعد از ولادت امام زمان علیه السلام دستور داد که هزاران رطل(2) گوشت و نان بخرد، بین فقرا توزیع نماید و تعدادی گوسفند ذبح نماید.

عمری، ساکن بغداد بود و به سامرا، بسیار مسافرت می کرد تا با امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام دیدار داشته باشد.

در بعضی روایات آمده که عمری در غسل، حنوط، تکفین و دفن(3) امام عسکری علیه السلام

1- 191. غیبت؛ طوسی؛ ص 217، چاپ تهران، سال 1398 هجری.
2- 192. رطل برابر است با (2564 گرم).
3- 193. غیبت؛ طوسی؛ ص 216.

حاضر بوده است و نمی گوییم که در این کارها، مستقیما شرکت داشته است؛ زیرا امام را جز امام غسل نمی دهد.

اهمیتی ندارد که در تاریخ، غسل امام عسکری علیه السلام به دست حضرت مهدی علیه السلام نیامده؛ چون این عقیده ثابت ماست.

بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، امام زمان علیه السلام، عمری را بر وکالتش باقی گذاشت و با این حساب عمری، نماینده اوّل امام زمان علیه السلام به حساب می آید.

همچنین عمری، پل ارتباطی بین امام زمان علیه السلام و شیعیان در مراسلات، قضایا و حل مشکلات آنها بوده است و فقط خداوند، تعداد ملاقات های ایشان با امام زمان علیه السلام را می داند.

آری! امانت داری و مصلحت اندیشی، عمری را ملتزم کرده بود که این راز را برای مردم فاش نکند و این سرّ باقی بماند.

عبداللَّه بن جعفر درباره ملاقاتش با عمری می گوید: بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام عمری را قسم داد که: به حق خدا و به حق امامین علیهم السلام - که تو را مورد اعتماد قرار دادند آیا فرزند امام عسکری علیه السلام را - که صاحب زمان علیه السلام است - مشاهده کرده ای؟

عمری بسیار گریه کرد و با علی بن جعفر شرط نمود تا زمانی که عمری زنده است، احدی از آن باخبر نشود؛ سپس گفت: بله، او را دیده ام.(1)

خلاصه کلام اینکه عمری از لحاظ فکری و عقلی نابغه بود... و اضافه بر آن، مزایای خاصی چون تقوا، ورع، امانتداری و غیره داشت که برای نیابت خاصه و وکالت به دست آورده بود.

عمری، سعادت و شرف خدمت به ائمه علیهم السلام را قبل از رسیدن به سن بلوغ داشت و تا زمانی که زندگی با سعادت و مبارک خود را ترک نمود، این شرف و سعادت با او بود.

واضح است که 3 تن از ائمه علیهم السلام، او را برای این منصب خطیر، جایگاه والا و همچنین به سبب شایستگی هایی که داشت، انتخاب نمودند.

1- 194. غیبت؛ طوسی؛ ص 215، چاپ تهران، سال 1398 هجری.

امام مهدی علیه السلام به ایشان امر فرمود که بعد از او، فرزندش محمّد بن عثمان، متولی امور گردد.

نماینده دوّم

اسم: محمّد بن عثمان

کنیه: ابوجعفر

لقب: عمری، عسکری، زیّات.

از خوش اقبالی عثمان بن سعید عمری این بود که خداوند به او فرزندی عطا فرمود که صالح و شبیه پدر در شایستگی ها، مزایا و فضایل بود. همان گونه که در صفحات قبل بیان شد که امام عسکری علیه السلام او و پدرش را به نمایندگی منصوب نمود.

سپس فرمود: «عمری و فرزندش، مورد اعتماد و وثوقند...»

همچنین فرمود: «.... فرزندش محمد، وکیل فرزندم مهدی علیه السلام است.»

امام زمان علیه السلام، او را انتخاب کرد تا جای پدرش را بگیرد و کارهای او را پیگیری نماید؛ امام علیه السلام نامه های متعددی را به بزرگان شیعه نوشت و آنها را با خبر نمود که محمّد بن عثمان، نماینده ایشان است.(1)

از جمله آنها، نامه ای است که به محمّد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی نوشته شده است و در آن آمده:

و الإبنُ (وقاهُ اللَّه) لم یَزَلْ ثِقَتنا فی حیاه الأب (رَضیَ اللَّه عنه و أرْضاه و نَضَّرَ وَجْهَه) یَجری عندنا مَجْراه، و یَسُدُّ مسدّه و عن أمْرِنا یأمُرُ الإبنُ و به یَعْمل، تَوَلّاه اللَّه.

«فرزند عثمان بن سعید! همچنان مسئولیت مهم خود را انجام می داد و جای خالی پدرش را در خدمت به حق، پُر می کند؛ او مانند پدرش به دستورات ما عمل می کند؛ خداوند، او را دوست بدارد.»(2)

محمد بن عثمان با دریافت نامه ای از امام زمان علیه السلام - که فوت پدرش را به او تسلیت

1- 195. غیبت؛ طوسی؛ ص 220.
2- 196. غیبت؛ طوسی؛ ص 220، چاپ تهران، سال 1398 هجری.

می فرمود - شرفی بر شرافتش افزوده شد:

إنَّا للَّه و إنا إليه راجعون، تَسْليماً لأمْرِه و رِضاءً بِقَضائه، عاشَ أبوکَ سَعيداً و ماتَ حميداً، فَرَحِمَهُ اللّه و ألْحَقَهُ بأوليائه و مَواليه عليهم السلام، فَلمْ يَزَلْ مجتهداً فی امرهم، ساعياً فيما يقرّبه الی اللَّه (عزّ و جلّ) و اليهم، نضّر اللَّه وجهه و اقاله عثرته... اجزل اللَّه لک الثواب و احسن لک العزاء، رزئت و رزئنا و اوحشک فراقه و اوحشنا، فسرّه اللَّه فی منقلبه.

کان من کمال سعادته ان رزقه اللَّه تعالی ولداً مثلک، يخلفه من بعده و يقوم مقامه بامره و يترحم عليه.

و اقول: الحمدللَّه، فان الأنفس طيبه بمکانک و ما جعله اللَّه تعالی فيک و عندک، اعانک اللَّه و قوّاک و عضدک و وفّقک و کان لک ولياً و حافظاً و راعياً و کافياً و معيناً.»

«همه از خداييم و به سوی خدا باز می گرديم، تسليم امر اوييم و راضی به قضای او هستيم؛ پدرت زندگی با سعادتی داشت و به شايستگی از جهان رخت بربست، رحمت خدا بر او باد! و او را به اوليای خود ملحق کند. او در انجام دستورات، تلاش می کرد و در آنچه او را به خداوند عزوجل نزديک می نمود، تلاشگر بود، خداوند او را شاداب و چهره اش را درخشان نمايد!

خداوند ثوابت دهد و عزايت را به نيکويی تبديل نمايد، مصيبت تو، مصيبت ماست، غم تو در فراغ او، غم ماست و خداوند او را در بازگشتگاهش، خوشحال کند!

کمال سعادت او اين بود که خداوند، فرزندی مثل تو به او عطا فرموده، که بعد از او، جانشينش باشد و برای او طلب آمرزش کند.

می گويم: خدا را شکر که، انفاس طيبه خود را در تو قرار داد، خداوند تو را ياری نمايد و قوت ببخشد خداوند تو را موفق بدارد و حافظ و ولیّ تو باشد، راهنما و ياری رسان و کفايت کننده تو باد!»(1)

همه جملات نامه، مشمول تعريف و تمجيدهای معطر، خوش، برتر و عالی است، اگر فردی به يکی از آنها برسد، حق اوست که سربلند و مفتخر شود و با کبر، غرور و افتخار،

1- 197. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 510 و غیبت؛ طوسی؛ صص 219-220.

نسبت به دیگری باشد و بگوید: چه کسی مثل من است؟!

چگونه می شود که تمام این خصلت ها که با ارزشتر از هر چیز ارزشمندی است در عثمان بن سعید و فرزندش محمّد جمع گردد، این شرف دنیا و سعادت آخرت بر آن دو، گوارا باد!

محمد بن عثمان، نماینده بین امام زمان علیه السلام و تمام شیعیان آن عصر بود، همان گونه که پدرش، چنین بود؛ جدای از ساکنین در عراق و شهر قم یا بلاد اسلامی دیگر؛ البته خود، ساکن بغداد بود، همان گونه که درباره پدرشان بیان شد.

طبیعی است که وظایف واجب را در جوّی از تقیه و کتمان اجرا می کرد و اموال و حقوق شرعیه را از شیعیان به صورت سرّی می گرفت و برای امام زمان علیه السلام می برد؛ اما چگونگی رساندن اموال به دست امام زمان علیه السلام مجهول، پوشیده و در پرده ابهام است.

محمد بن عثمان به دفعات خبر داد که کسی که بعد از وفاتش، مقام او را می گیرد، حسین بن روح نوبختی است.

نماینده سوم

اسم: حسین بن روح

کنیه: ابوالقاسم

لقب: نوبختی

حسین بن روح، شخصیتی معروف و مشهور نزد شیعیان بود؛ قبل از رسیدن به نمایندگی امام زمان علیه السلام، وکیل نماینده دوم، محمّد بن عثمان بود و واسطه بین او و بزرگان شیعه در انتقال اوامر، تعلیمات و اخبار سرّی بوده است که به سبب اینها، بسیار مورد اطمینان بود به خصوص بعد از اینکه دیدند، نماینده دوم به ایشان، اطمینان و اعتماد دارد و به فضیلت و دین او شهادت می دهد و او را مستحق منصب وکالت می داند.

حسین بن روح، مشهور و معروف به خردمندی و ذکاوت بود و مخالف و موافق او، شهادت می دادند که حتی مردم عام هم، او را محترم و معظم

می داشتند.

ص: 166

همه این خصلت ها در حسین بن روح جمع گردید که ایشان سرمایه ای مردمی با جایگاهی رفیع نزد مردم داشته باشد که مردم با داشتن اهداف و مذاهب مختلف به او بسیار احترام می گذاشتند.

قبل از وفات نماینده دوم از طرف امام زمان علیه السلام دستوری صادر گردید که حسین بن روح در مقام نمایندگی خاص شد و نماینده دوم، این امر امام علیه السلام را اطاعت نمود و اعلام نمود که نماینده سوم، حسین بن روح است و بزرگان و شخصیت های شیعه را جمع نمود و به آنها گفت:

«مرگ به من نزدیک شده، به من دستور رسیده، که حسین بن روح جانشین من شود؛ بعد از من به او مراجعه نمایید و امور خود را به دست او بسپارید.(1)

ساعاتی قبل از وفات نایب دوم، جمع زیادی از علمای شیعه و بزرگان، نزدش آمدند؛ او به آنها گفت: این فرد، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است که قائم مقام من می باشد و نماینده بین شما و بین صاحب الامرعلیه السلام، وکیل، مورد اعتماد و امین است؛ در امور خود به او مراجعه نمایید و امور خود را به او واگذارید، همان گونه که این دستور را دریافت کردم و به شما ابلاغ نمودم.(2)

نماینده دوم امام علیه السلام، دوستی صادق به نام جعفر بن احمد داشت که بسیار با او معاشرت و مجالست می کرد به طوری که در اواخر عمر خود، غذا نمی خورد، مگر در منزل جعفر بن احمد و عده زیادی توقع داشتند که جعفر، نایب سوم شود؛ ولی امام زمان علیه السلام، حسین بن روح را انتخاب کرد.

شایان ذکر است که جعفر بن احمد، رفتار خود را نسبت به حسین بن روح تغییر نداد و دوستی وفادار، همواره حاضر در مجلس، یار و مددکار او در وظایف مهم ومسئولیت هایش بود تا زمانی که حسین بن روح در سال (326 ه.ق) وفات یافت و نیابت ایشان بیست و یک یا بیست و دو سال طول کشید.

1- 198. غیبت؛ طوسی؛ ص 227.

2- 199. همان.

نماینده چهارم

اسم: علی بن محمد

کنیه: ابوالحسن

لقب: سَمُری

امام زمان علیه السلام، او را به عنوان نماینده خود انتخاب نمود و به حسین بن روح دستور داد، علی بن محمّد سمری را جایگزین این مقام نماید.

شخصیت علی بن محمّد سمری، روشن تر از روشنایی خورشید است و نیازی به بیان نور ایشان نیست و اطمینان و بزرگی ایشان، مشهورتر و معروف تر از آنچه بیان می گردد، است.

از کرامات او، این است: در حالی که در بغداد بود، خبر وفات علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را - که ساکن ری بود - داد و دقیقاً ساعت وفات، تعداد شیعیانی که آن جا بودند، ساعت، روز و ماه را نیز گفت در حالی که این خبر بعد از 17 روز به بغداد رسید و با آنچه گفته بود، مطابقت داشت.

با وفات سمری، انقطاع نمایندگی و پایان غیبت صغری غیبت کبری آغاز شد که تا امروز نیز ادامه یافته است و تا ظهور امام زمان علیه السلام پایان می یابد.

6 روز قبل از وفات سمری، نامه ای از طرف امام زمان علیه السلام به او نوشته شد که در آن آمده:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم، یا علی بن محمّد السمری! اعظم اللَّه اجر اخوانک فیک، فانّک میّت ما بینک و بین سته ایام، فاجمع امرک و لا توصی الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه التامّه فلا ظهور الا بعد اذن اللَّه - تعالی ذکره - و ذلک بعد طول الأمَد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً»؛

«به نام خداوند بخشنده مهربان، ای علی بن محمّد سمری! خداوند اجر برادرانت را بزرگ گرداند! بین تو و مرگ، 6 روز فاصله است؛ پس کارهای

خود را جمع کن و احدی را بعد از خودت برای نمایندگی مشخص مکن که غیبت کامل فرا رسید و ظهوری در کار

ص: 168

نیست تا خداوند امر نماید؛ ظهور من، بعد از مدتی طولانی - که قلب ها دچار قساوت و زمین پُر از ظلم و جور شده باشد - خواهد بود.»(1)

سمری، این نامه را به مردم نشان داد و آنها از روی آن نوشتند و از اتاقش خارج گشتند تا روز ششم که به خانه او آمدند و او در حال احتضار بود به او گفتند:

وصی تو کیست؟

گفت: خداوند، انجام دهنده این کار است.

این آخرین کلامی است که از او شنیده شد و وفات او در سال (329 ه .ق) رخ داد.

وکلای امام زمان علیه السلام

شیعیان از امام زمان علیه السلام راجع به مسائل فقهی، مالی و قضایای شخصی از طریق نمایندگان چهارگانه سؤال می کردند و جواب، بعد از مدت کوتاهی می آمد.

نمایندگان در بیشتر شهرهای اسلامی، وکلایی داشتند که یاری دهنده آنها در وظایفشان بودند.

وکلا، اخلاق و رفتاری پسندیده و عقایدی بدون انحراف داشتند و معروف به زهد، تقوا و شایستگی بودند و تا آخرین لحظه حیات خود، هیچ گاه منحرف نشدند.

وکلا، گاهی برای سؤالات و جریاناتی که با آن روبه رو می شدند، نزد نمایندگان می رفتند و حتی گاهی اوقات به صورت مستقیم، نزد امام زمان علیه السلام شرفیاب می شدند.

اکنون اسامی بعضی از آنها را یادآوری می نماییم؛ اما زندگی آنها را شرح نمی دهیم:

1 - حاجز بن یزید، ملقب به وشّاء.

2 - ابراهیم بن مهزیار.

3 - محمّد بن ابراهيم بن مهزيار.

4 - احمد بن اسحاق اشعرى قمى.

5 - محمّد بن جعفر اسدى.

6 - قاسم بن علاء.

1- 200. غيبت؛ طوسى؛ صص 242-243 و كمال الدين؛ صدوق؛ ج 2، ص 516.

7 - حسن بن قاسم بن علاء.

8 - محمّد بن شاذان.

نیز اشخاص دیگری یادآوری شده اند که وکالت آنان ثابت نشده است و در بین محدثان شهرت نیافته، اهمیت چندانی هم ندارند.

مدعیان دروغین وکالت و نمایندگی

از عجایب روزگار، این است که تعدادی از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، علیرغم سوابق درخشان و فراوانی؛ از جمله تشرفشان به محضر امامین علیهما السلام و رابطه با آنها و شنیدن احادیث از آنان تا جایی که بعضی از آنها، کتابی درباره احادیثی که از یکی از امامین علیهما السلام شنیده، نوشته اند؛ اما عاقبت بد و انحراف از خط مستقیم را برای خود انتخاب کردند.

تأمین مصالح شخصی، طمع در اموالی که از جانب شیعیان برای نمایندگان امام زمان علیه السلام، آورده شده بود، شهرت طلبی، ریاست طلبی و تبعیت از هوای نفس - که راه حق را می بندد -

طبیعی است که دروغگویان در جمع شیعیان، مشکلات و شبهات اعتقادی و اجتماعی به وجود آوردند به اضافه اینکه، افکار نمایندگان حقیقی را به خود مشغول نمودند؛ زیرا کسی که به دروغ، ادعای نمایندگی نماید، اولاً سبب تشویش اذهان و خط فکری امام علیه السلام می شود، دوماً رقیبی برای نایب حقیقی می گردد.

این مسئله ای است که سکوت درباره آن صحیح نیست و تدارک امر، کشف حقیقت و رفع نقاب از رسوایی مدعی دروغگو، لازم است.

توضیح بحث

1 - ابومحمّد حسن شریعی

از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود که به دروغ ادعا کرد، نماینده امام زمان علیه السلام است در حالی که شایسته این مقام نبود و به خدای تبارک و تعالی دروغ بست و به ائمه اطهار، چیزهایی نسبت داد که آنها سزاوارش نبودند و از آنها بری هستند؛

سپس کفر و الحاد او ظاهر شد که نامه ای از جانب امام زمان علیه السلام به دست نایب سوم در لعن و بیزاری از او صادر گردید و شیعیان نیز، او را لعن نمودند و نسبت به او، اظهار تنفر کردند.

2 - محمّد بن نصیر نمیری

از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود و بعد از اینکه امام علیه السلام وفات نمود به دروغ و حیله، ادعای نمایندگی امام زمان علیه السلام را نمود؛ ولی خداوند، او را رسوا کرد و نماینده دوم،بن عثمان از او دوری جست و او را لعن نمود.

آن انسان ملعون، نسبت خدایی و پروردگاری به امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام داد و ادعا کرد، فرستاده امام هادی علیه السلام است.(1)

درباره تناسخ می گفت(2) و حکم به مباح بودن ازدواج با محارم و لواط داد.(3)

به این چرندیات اکتفا می نماییم که نامه عمل این مرد سیاه و خبیث را کشف و انحراف و سوء عاقبت او را عیان نمود.

3 - احمد بن هلال عبرتائی

منسوب به قریه ای به نام «عبرتا» از نواحی نهروان بین بغداد و واسط می باشد. می گویند: از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است و باز می گویند: از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده است.

در هر حال، آن مرد، معروف به غلو، گنده گویی و بیهوده گویی بوده است و لعن و نفرین دایمی را برای خود خرید. او در اوایل از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام و محدثان ائمه علیهم السلام بود و پنجاه و چهار مرتبه به حج رفت که 20 مرتبه با پای پیاده بود؛ ولی دچار انحرافی بعد

1- 201. غیبت؛ طوسی؛ ص 244.

2- 202. در معجم وسیط آمده که تناسخ روح: که در بعضی امت های قدیمی یا هندی ها رواج داشته، که روح مرده به حیوانی برای تنعم یا عذاب انتقال می یابد و اصحاب این عقیده درباره رستاخیز بحثی ندارند.

3- 203. رجال کشی؛ ص 438 و غیبت؛ طوسی، صص 244 - 245.

از انحراف دیگر گردید به طوری که امام حسن عسکری علیه السلام درباره او فرمود: «از صوفی ظاهرنما و ریاکار، دوری نمایید.»

ولی مشخص نیست که این فرموده از امام عسکری علیه السلام است یا فرزندش امام زمان علیه السلام.

او در زمان حیات نماینده دوم، محمّد بن عثمان زندگی می کرد و نمایندگی او را انکار کرد و بر آن اصرار نمود و در نهایت از امام زمان علیه السلام، نوشته ای در لعن نسبت به او وارد گردید. آن مرد به دشمن اهل بیت علیهم السلام تبدیل شد و شیعیان، او را لعن کردند و نسبت به او ابراز تنفر کردند.

بعد از هلاکت عبرتایی از طرف امام زمان علیه السلام، نامه ای صادر گردید که او را سرزنش و نفرین نمود؛ چون بعضی از شیعیان، سرزنش عبرتایی را منکر شدند و از قاسم بن علا که از وکلای امام زمان علیه السلام بود، خواستند از آن حضرت نامه ای در تایید و صحت خبر انحراف عبرتایی بیاورد تا قلب ها از انحراف او مطمئن گردد.

جواب آن از طرف امام زمان علیه السلام آمد که:

«قد کان امرنا نفذ الیک المتصنّع ابن هلال (لارحمه اللّه) بماقد علمت و لم یزل - لاغفراللّه له ذنبه و لا اقاله عثرته - یداخل فی امرنا بلا اذن منّا و لا رضی، یستبدّ برایه... لایمضی من امرنا ایّاه الاّ بما یهواه و یریده، ارداه اللّه بذلک فی نار جهّنم.

فصبرنا علیه، حتی بتر اللّه - بدعوتنا - عمره و کنّا قد عرّفنا خبره قوماً من موالینا فی ایامه (لارحمه اللّه) و امرناهم بالقاء ذلک الی الخاصّ من موالینا و نحن نبرا الی اللّه من ابن هلال (لارحمه اللّه) و ممّن لا یبرا منه.

و اعلم الاسحاقی - سلّمه اللّه - و اهل بیته بما اعلمناک من حال هذا الفاجر و جمیع من کان سئلک و یسئلک عنه من اهل بلده و الخارجین و من کان یستحقّ ان یطّلع علی ذلک، فانّه لا عذر لا حد من موالینا فی التشکیک فیما روی عنّا ثقاتنا، قد عرفوا بانّنا نفاوضهم بسرّنا و نحمله ایاه الیهم و عرفنا ما یکون من ذلک ان شاء اللّه تعالی ؛

«همان گونه که آگاه شده ای از طرف ما، نامه ای درباره این مرد ظاهر ساز، ابن هلال - که از رحمت خدا دور باد - صادر گردید؛ خداوند گناه او را نبخشد در کار ما، بدون اجازه

ص: 172

و رضایت ما دخالت می کند و استبداد رای دارد... از جانب ما کاری انجام نمی دهد، مگر به سبب هوای نفس و خواسته خودش، خداوند او را وارد آتش جهنم نماید و صبر نمودیم تا خداوند عمر او را به نفرین ما، کوتاه نماید.

اوصاف او را به دوستداران خود در زمان حیاتش - رحمت خدا از او دور باد - دادیم که به آنان امر نمودیم، این موضوع را به دوستداران خاص برسانند و ما پناه می بریم به خدا از ابن هلال - دور باد از رحمت خدا - و هر کسی که از او دوری نمی جوید.

ای اسحاقی![(1)] درباره این فاجر، تو را مطلع نمودیم و هر کس از شهر او یا دیگر شهرها، درباره او سؤال می کند و هر کسی که مستحق این آگاهی است، او را مطلع کن؛ زیرا شک درباره اشخاص مورد وثوق ما بر احدی جایز نمی باشد؛ چون اسرار خود را به آنان بازگو می کنیم و هر آنچه را باید بشناسند، اگر خدا بخواهد، شناخته اند.»[(2)]

این سومین نامه ای است که از امام زمان علیه السلام در نکوهش عبرتایی، صادر گردیده است.

4 - محمدبن علی بن بلال

ابوطاهر، محمدبن علی بن بلال در ابتدای امر، مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بود؛ ولی بعد از آن منحرف شد و ادعا نمود، وکیل امام زمان علیه السلام است و نمایندگی نماینده دوم، محمدبن عثمان را انکار کرد و درباره اموالی که نزد او جمع شده بود، خیانت کرد که می بایست به دست امام زمان علیه السلام می رساند.

علی رغم اینکه نایب دوم، راه ملاقات او با امام زمان علیه السلام را آسان نمود تا اموال را برگرداند؛ ولی سر باز زد و بر دشمنی خود باقی ماند و در نهایت، نامه ای از طرف امام زمان علیه السلام در برائت از او صادر گردید همچنین در آن نامه از جماعتی همچون «حلاج» و «شلمغانی»، برائت جسته است.

5 - حسین بن منصور حلاج

در 10 قرن قبل، امت اسلام به او مبتلا گشت و تا امروز، طناب دراز او، هنوز کشیده

1- 204. اسحاقی، احمد بن اسحاق عمری.
2- 205. رجال کشی؛ ص 450، چاپ نجف اشرف.

است؛ علیرغم ظهور کفر و انحراف او، بعضی از ساقط شدگان، هواخواه و طرفدار او هستند و معتقد به عقاید فاسد او می باشند و هر چیزی که شبیه به چیز دیگری باشد، متمایل به آن می گردد.

مؤرخان در اصل و اصالت او اختلاف دارند و می گویند: اهل نیشابور (خراسان) و برخی دیگر می گویند: از اهل مرو یا طالقان و یا ری است.

مورخان و محدثان، او را دروغگو، دجال، منحرف، حیله گر و شعبده باز معرفی کرده اند؛ او تظاهر به تصوف می نمود و ادعای معلومات کامل داشت در حالی که جاهل بود و هر روز به رنگی در می آمد، نزد شیعیان، تظاهر به شیعه بودن و نزد اهل تسنن، سنی مذهب، جلوه می نمود.

از امام زمان علیه السلام در برائت و نفرین از او توقیعاتی صادر گردید.

با این حال، نزد بعضی از شیعیان، خوب جلوه نمود و در مدح او مبالغه کردند و از انحرافات و منکرات او، آنچه در ذم، نفرین و برائت او وارد شده، غافل شدند.

از انحرافات او، این بود که ادعا می کرد، خدای تبارک و تعالی در او حلول نموده، به این وسیله، ادعای خدایی می کرد.

مرتبه ای به شهر قم مسافرت کرد و ادعا نمود که نایب و وکیل امام زمان علیه السلام است؛ مردم او را سبک شمردند و طرد نمودند.

شیخ بهایی در کشکول خود درباره او نوشته: حسین بن منصور حلاج، مردم بغداد را برای مباح نمودن خونش جمع کرد در حالی که خودِ او می گوید: مواظب باشید که خون من حرام است.

سپس دستور بازداشت او، صادر شد و به زندان رفت و مقتدر عباسی، او را به وزیر نیروی انتظامی سپرد که به او 1000 ضربه بزنند تا بمیرد... وگرنه 1000 ضربه دیگر بزنند تا بمیرد؛ سپس گردن او را بزنند.

در نهایت او را به دروازه «طاق» بردند، جمعیت زیادی از مردم برای تماشا آمده بودند به او 1000 ضربه زدند؛ سپس سرش را بریدند، بدنش را سوزاندند و سر او روی پل آویزان گردید. این اتفاق در سال (309 هجری) اتفاق افتاد.

6 - محمدبن علی شلمغانی

ابوجعفر، محمدبن علی شلمغانی معروف به «عزاقر» منسوب به «شلمغان»، ناحیه ای از نواحی «واسط» در عراق بود.

او از محدثان بود و تالیفات زیادی نوشت که از ائمه اهل بیت علیهم السلام به او رسیده بود و وقتی که منحرف شد، شروع به بازیگری نمود و به آنها اضافه یا از آنها کم می کرد.

نامه ای به امضای امام زمان علیه السلام به حسین بن روح رسید که او را لعن و سرزنش نمود و از او بیزاری جست و فرمود:

«عرّف - اطال اللَّه بقاءک و عرّفک الخیر کلّه و ختم به عملک - من تثق بدینه و تسکن الی نیّته، من اخواننا - ادام اللَّه سعادتهم -:بانّ محمّد بن علی المعروف بالشلمغانی - عجّل اللَّه له النقمه و لا امهله - قد ارتدّ عن الاسلام و فارقه والحد فی دین اللَّه و ادّعی ما کفر معه بالخالق - جلّ و تعالی - وافتری کذباً و زوراً و قال بهتاناً و اثماً عظیماً، کذب العادلون باللَّه و ضلّوا ضلالاً بعیداً و خسروا خسرانا مبینا.

و انّا برئنا الی اللَّه تعالی و الی رسوله و آله (صلوات اللَّه و سلامه و رحمته و برکاته علیهم) منه و لعنّاه، علیه لعائن اللَّه تتری، فی الظاهر منّا و الباطن والسرّ والعلن و فی کلّ وقت و علی کلّ حال و علی من شایعه و بایعه و بلغه هذا القول منّا فاقام علی تولیّه بعده.

و اعلمهم - تولاّک اللَّه - اننّا فی التوقّی والمحاذره منه، علی مثل ما کنّا علیه ممّن تقدّمه من نظرائه من الشریعی و النمیری و الهلالی والبلالی و غیرهم.

و عاده اللَّه - جل ثناوه - مع ذلک قبله و بعده - عندنا جمیله و به نثق و ایّاه نستعین و هو حسبنا فی کلّ امورنا و نعم الوکیل»؛

«.... خداوند به شما طول عمر عطا فرماید و هر چه خیر و نیکی است به شما روی نمایاند و عمل شما را به آن ختم کند! هر کس به دین و بر نیت خود، اطمینان پیدا کرد از برادران ماست، اعلام کن که محمدبن علی، معروف به شلمغانی - خداوند عذاب او را تسریع بخشد و به او مهلت ندهد - از اسلام جدا گردیده، مرتد شده، ادعاهایی دارد که کفر به خداوند

است؛ او به دروغ، تهمت می زند و بهتان می بندد و عدالت جویان خدایی را تکذیب

ص: 175

نمود و دچار گمراهی و زیانی آشکار شده است.

ما از او به جانب خدا و رسول و خاندانش - درود و سلام و رحمت و برکات خدا بر ایشان - بیزاری می جوییم و لعنت خدا بر او باد در ظاهر و باطن در پنهان و آشکار و در همه حال و بر هر کسی که با او بیعت کرد و او را همراهی نمود و بعد از هشدار ما، باز هم به سوی او رفت!

اعلام کن که ما همان گونه علیه او هستیم که علیه افراد قبلی مانند او: شریعی، نمیری، هلالی، بلالی و غیره بوده ایم و روش خداوند - جلّ و ثناه - قبل و بعد از او، نزد ما زیباست و به آن اطمینان داریم و از او کمک می خواهیم و او راهنمای ما و بهترین وکیل ما در همه امور است.»(1)

این نامه، زمانی صادر گردید که حسین بن روح در زندان مقتدر عباسی بود؛ شیخ، این نامه را به یکی از اصحابش داد و امر کرد، آن را بین شیعه به نحو احسن توزیع نماید و بین آنها منتشر نماید، و متفق القول شدند که از او، دوری و برائت جویند.

انحرافات شلمغانی

او درباره حلول و تناسخ می گفت:

خداوند تعالی در او حلول نموده است و روح رسول خداصلی الله علیه وآله به جسم محمدبن عثمان، نماینده دوم امام مهدی علیه السلام و روح امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بدن حسین بن روح و روح فاطمه زهرا[علیها السلام به ام کلثوم، دختر محمدبن عثمان انتقال یافته است و به یاران خود می گفت، این سرّ بزرگی است و پنهان باقی بماند.

خط و عقاید انحرافی شلمغانی و حلاج، یکی بوده است.

چه کسی آنها را به این دروغ بزرگ و افترای آشکار دعوت کرد؟!

حسین بن روح، شلمغانی را نزد قبیله «بنی بسطام» فرستاد و آنها، به او احترام می کردند، او را دوست می داشتند و فرمانبردار او بودند.

وقتی حسین بن روح از انحراف او آگاهی یافت، آنچه را شلمغانی به او نسبت داده بود،

1- 206. احتجاج؛ طبرسی؛ ج 2، صص 474 - 475، چاپ بیروت، سال 1401 هجری.

انکار نمود و بنی بسطام را خواست و آنان را به لعنت و دوری جستن از او دستور داد.

وقتی شلمغانی، دستور حسین بن روح در برائت خودش را شنید، خدعه و نیرنگ جدیدی به کار برد و حسین بن روح، کوشش فراوان نمود تا نزد شیعیان، حقیقت کشف شود و همه، او را به لعن و برائت از خود دور کردند.

بر همین اساس، خبر لعن او بین مردم منتشر شد و نقل مجالس گردید، عرصه بر شلمغانی تنگ شد و سعی کرد از این مشکل رهایی یابد؛ پس به عده ای از شیعیان گفت: بین من و حسین بن روح واسطه شوید تا او دست مرا بگیرد و من، دست او را بگیرم؛ پس بر هر کس از آسمان، آتشی فرود نیامد، او بر حق است!

خبر شلمغانی و انحراف او به حاکم عباسی رسید و دستور بازداشت او را داد؛ شلمغانی مخفی شد و از منزلی به منزلی می رفت؛ «ابن مقله» وزیر عباسی، او را دستگیر کرد و نامه هایی از بعضی پیروان او یافت که درباره او نوشته بودند: ای پروردگار من، ای معبود من، ای روزی دهنده!

بعداً او را به محکمه ای که اعضای آن از فقها، قضات و رؤسای ارتش بود، بردند و بعد از محاکمات متعددی، همگی بر قتل، شلاق، زدن گردن، سوزاندن و پاشیدن خاکستر او در رود دجله، حکم دادند.

7 - ابودلف کاتب

ابودُلَف، محمدبن مظفر کاتب ازدی به دروغ و مکر، ادعای نماینده بودن، نمود و جعفر بن قولویه درباره او گفت: ابودلف کاتب را به کفر و الحاد می شناسیم، او سپس از کفرگویی به دجال گری روی آورد؛ سپس دیوانه و زنجیری شد و بعد از آن، جزو گروه مفوضه گردید.(1)

در هر مجلسی حاضر می شد، خوار و ذلیل می گردید و مردم از او دوری و برائت می جستند.

1- 207. مفوضه: قومی که گفتند: خداوند، محمدصلی الله علیه وآله را خلق نمود و او را مدبر جهان هستی قرار داد همچنین برخی امیرالمومنین علیه السلام را چنین می دانند.

انحرافات او

او جزو گروه مخمسه بود که می گفتند:

آن 5 نفر: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عمربن امیه بعد از خداوند، موکلان جهان هستند.

نیز برخی می گویند: خمسه، اصحاب کساء می باشند و آن 5 نفر: محمّدصلی الله علیه وآله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام می باشند که همگی، نور واحدی هستند و روحی مساوی در تمام آنها حلول کرده است و هیچ برتری نسبت به دیگری ندارند.(1)

او معتقد به حلول بود، او کافر، نجس و گمراهِ گمراه کننده بود و می گفتند: او مجنون بوده، این خرافات به سبب جنون و زوال عقل او، پدید آمده است.

8 - محمّد بن احمد بغدادی

ابوبکر، محمّد بن احمد بن عثمان، معروف به بغدادی بود؛ عجیب این است که او نوه پسری عثمان بن سعید (نماینده اوّل) بود و ادعای دروغین و خدعه آمیزی نمود که او، سفیر امام زمان علیه السلام است.

بدون معلومات و ضعیف العقل بود و همین را بگویم که پیرو اباذُلَف بود و به کفر او اعتقاد داشت.

روزی در مجلس عموی خود، محمدبن عثمان (نماینده دوم) وارد شد و درباره احادیث اهل بیت علیهم السلام بحث می نمودند که محمدبن عثمان به حاضران گفت: سکوت کنید که این فرد از اصحاب و همفکران شما نیست.

این منافق هر روز رنگ به رنگ می گشت تا اینکه ادعا نمود، وکیل یزیدی در بصره است و اموال فراوانی جمع نمود، او را گرفتند و به سر او، ضربه ای شدید وارد کردند، چشم او آب آورد، کور شد و مرد.(2)

1- 208. ملل و نحل؛ ج 2، ص 13.
2- 209. غیبت؛ طوسی و بحار؛ مجلسی.

فصل دهم: چه کسانی در غیبت صغری امام زمان علیه السلام را دیده اند؟

مقدمه

بعد از اینکه مشخص شد، ابتدای غیبت صغری از ولادت امام مهدی علیه السلام بوده است، برای ما این امکان به وجود می آید، کسانی که موفق به دیدار آن حضرت علیه السلام شده اند را به 2 دسته تقسیم کنیم که اوضاع و احوال بعضی را به صورت خلاصه و گروهی را به تفصیل بیان نماییم.

1 - کسانی که در زمان امام عسکری علیه السلام، امام زمان علیه السلام را دیدند.

2 - کسانی که بعد از وفات امام عسکری علیه السلام، امام زمان علیه السلام را دیدند.

گروه اوّل

1 - حکیمه خاتون، عمه امام عسکری علیه السلام در ولادت امام زمان علیه السلام حضور داشت که آن را به تفصیل یادآوری نمودیم و بعد از آن نیز، چندین مرتبه، ایشان را دیده بود.

2 - نسیم، کنیز امام عسکری علیه السلام که می گوید: شبی (1) بعد از ولادت امام زمان علیه السلام، نزد ایشان آمدم و عطسه کردم؛ آن حضرت به من فرمود: «رحمت خدا بر شما!»

1- 210. در روایت دیگری آمده: بعد از 10 شب.

نسیم گفت: خوشحال شدم.

سپس به من فرمود: «فواید عطسه را به تو بگویم؟»

گفتم: آری، ای مولای من!

فرمود: «عطسه تا 3 روز، باعث ایمنی از مرگ است.»(1)

3 - ابی غانم، خادم امام عسکری علیه السلام روایت نموده: فرزندی برای امام عسکری علیه السلام متولد شد که اسم او را محمّد نهاد و بعد از 3 روز، او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود:

«هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمتدّ الیه الاعناق بالانتظار، فاذا امتلات الارض جوراً و ظلماً و خرج فملأها قسطاً و عدلاً»؛

«این صاحب شماست بعد از من و جانشین من بر شماست و او، قائمی است که گردن ها به انتظار او کشیده می شود و پس از اینکه زمین، پر از جور و ستم گردید، ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید.»(2)

4 - (تقریباً) 40 مرد هنگامی که نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتند امام زمان علیه السلام را مشاهده نمودند و ایشان، فرزندش را به آنها نشان داد و فرمود: «این، امام شما بعد از من و جانشین من در میان شماست...» که به تفصیل در حدیثی از نماینده اوّل، عثمان بن سعید یادآوری نمودیم.

5 - ابوالادیان که درباره او در وفات امام عسکری علیه السلام سخن گفتیم.

6 - شیخ جلیل، احمد بن اسحاق قمی اشعری نقل نمود:

دخلت علی ابی محمّد الحسن بن علی علیه السلام و انا ارید ان اسئله عن الخلف بعده، فقال لی مبتدأً: «یا احمد بن اسحاق! انّ اللّه (تبارک و تعالی) لم یخل الارض - منذ خلق آدم علیه السلام و لایخلیها الی ان تقوم الساعه - من حجّه اللّه علی خلقه، به یدفع البلاء عن اهل الارض و به ینزّل الغیث و به یخرج برکات الارض.»

قال: فقلت: یابن رسول اللّه!... فمن الامام و الخلیفه بعدک؟

ص: 180

1- 211. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 430 و غیبت؛ طوسی؛ ص 139.
2- 212. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 431، چاپ تهران، سال 1395 هجری.

فنهض علیه السلام مسرعاً فدخل البیت، ثم خرج و علی عاتقه غلام کانّ وجهه القمر لیله البدر، من ابناء الثلاث سنین، فقال: «یا احمد بن اسحاق لو لا کرامتک علی اللَّه (عزّوجلّ) و علی حججه، ما عرضت علیک ابنی هذا.

انه سمّی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و کنّیه، الذی یملاء الارض قسطاً و عدلاً... کما ملئت جوراً و ظلماً.

یا احمد بن اسحاق!...مثله فی هذه الامه مثل الخضر و مثله مثل ذی القرنین و اللَّه لیغیبنّ غیبه لاینجو فیها من الهلکه الاّ من ثبه اللَّه - عزّوجلّ - علی القول بامامته و وفقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.» قال احمد بن اسحاق: فقلت له: یامولای! فهل من علامه یطمئن الیها قلبی؟

فنطق الغلام علیه السلام بلسان عربی فصیح فقال: «انا بقیه اللَّه فی ارضه و المنتقم من اعدائه، فلا تطلب اثراً بعد عین یا احمد بن اسحاق.»

قال احمد بن اسحاق: فخرجت مسروراً فرحاً، فلما کان من الغد عدت الیه، فقلت له (ای: للامام العسکری) یابن رسول اللَّه لقد عظم سروری بما مننت به علیّ، فما السنّه الجاریه فیه من الخضر و ذی القرنین؟

فقال علیه السلام: «طول الغیبه یا احمد.»

فقلت: یابن رسول اللَّه! غیبته لتطول؟

قال: «ای و ربیّ، حتّی یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به، فلا یبقی الاّ من اخذ اللَّه (عزّوجلّ) عهده بولایتنا و کتب فی قلبه الایمان و ایّده بروح منه.

یا احمد بن اسحاق! هذا امر من امر اللَّه و سرّ من سرّ اللَّه و غیب من غیب اللَّه، فخذ ما اتیتک و کن من الشاکرین، تکن غداً معنا فی علیین»؛

نزد امام عسکری علیه السلام رفتم و خواستم درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم که به من فرمود: «ای احمد ابن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را خلق نمود، زمین را از حجّت خود خالی نگذاشت تا زمانی که هنگام آن فرا برسد که حجّت خدا در زمین قیام کند و بلا را از اهل زمین دفع کند و به آنها یاری برساند و به وسیله او، برکات زمین را خارج نماید.»

گفتم: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله! امام و جانشین بعد از شما کیست؟

پس برخاست و به سرعت داخل منزل گردید و بر دوش خود، کودکی تقریباً 3 ساله گذاشته بود، فرمود: «ای احمدبن اسحاق! اگر نزد خداوند (عزوجل) و حجت او، احترام نداشتی، فرزندم را هرگز به تو نشان نمی دادم!

اسم و کنیه اش مانند رسول خداصلی الله علیه وآله است و زمین را پس از اینکه پر از ظلم و جور گردید، سرشار از عدل و داد می نماید.

ای احمد بن اسحاق! مَثَل او در این امت مانند حضرت خضرعلیه السلام و حضرت ذی القرنین علیه السلام است.

به خدا قسم! غایب می گردد و کسی از این مهلکه نجات پیدا نمی کند، مگر اینکه خداوند عزوجل بخواهد که او نجات پیدا کند و با دعای مردم در تعجیل فرج موفق گردد.»

گفتم: ای مولای من! آیا علامتی هست که قلبم به وسیله آن اطمینان یابد؟

پس آن کودک به زبان عربی فصیح فرمود: «من بقیه اللّه بر روی زمینم و انتقام گیرنده از دشمنانم و پس از این، دیگر چیزی مخواه.»

شاد و خوشحال خارج شدم و روز دیگر، نزد آنها برگشتم و به امام عسکری علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله! به سبب منتی که بر من نهادی، سرور و شادی مرا زیاد کردی؛ پس بفرما که نشان و روش حضرت خضرعلیه السلام و ذوالقرنین علیه السلام درباره او چیست؟

فرمود: «طولانی بودن غیبت.»

گفتم: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله! غیبت او تا کی طول می کشد؟

فرمود: «به خدا قسم! آن قدر طول می کشد که معتقدان به او از نظر خود برمی گردند و تنها کسی ثابت قدم می ماند که خداوند به ولایت ما از

او پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش نوشته، با روح خودش، تایید فرموده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امر از اوامر خدا و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب خداست؛ آنچه را به تو دادم، بگیر و از شاکران باش تا همراه ما در بالاترین درجات بهشت باشی.»(1)

ص: 182

1- 213. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، صص 384-385، چاپ تهران، سال 1395 هجری.

7 - یعقوب بن منقوش

نقل کرد: نزد امام عسکری علیه السلام رفتم در حالی که در اتاق، روی چیز سیاه رنگی نشسته بود و در سمت راست او، اتاقی بود که پرده ورودی آن آویزان بود.

گفتم: ای مولای من! صاحب این امر کیست؟

فرمود: «پرده را کنار بزن.»

پرده را کنار زدم، ناگاه کودکی 8 یا 9 ساله با پیشانی بلند، سفید چهره با چشمانی مثل مروارید درخشان، بازوانی سفت و قوی، اندامی دوست داشتنی با خالی - که در سمت راست صورتش بود - و با موهایی انبوه، خارج شد و بر ران پدر نشست، امام عسکری علیه السلام فرمود: «این صاحب شماست.»

امام زمان علیه السلام برخاست که برود، پدرش به او فرمود: «ای فرزندم! تا زمانی مشخص، داخل اتاق برو.»

سپس وارد اتاق گردید و من او را نظاره می کردم.

امام عسکری علیه السلام به من فرمود: «نگاه کن چه کسی در منزل است؟»

وارد شدم و احدی را نیافتم.(1)

گروه دوم

کسانی که بعد از وفات امام عسکری علیه السلام به دیدار امام زمان علیه السلام موفق شدند، فراوانند و شمارش آنها سخت است؛ ولی ما اسم بعضی از آنان را می آوریم:

1 - ابوالادیان که در جریان وفات امام عسکری علیه السلام درباره او، مطالبی نقل کردیم.

2 - حاجز بن یزید وشاء که بعد از آن، از وکلای امام زمان علیه السلام گردید.(2)

3 - جعفر بن علی، عموی امام زمان علیه السلام و گفتیم که او می خواست بر پیکر امام عسکری علیه السلام نماز بخواند؛ ولی امام زمان علیه السلام ظاهر گردید و عبای او را کشید و فرمود: «ای عمو! من به نماز خواندن بر پدرم از تو شایسته ترم.»

ص: 183

1- 214. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 3، ص 437.
2- 215. از کسانی بود که امام مهدی علیه السلام را هنگام نماز بر پیکر امام عسکری علیه السلام مشاهده نموده بود.

همچنین در مرتبه ای دیگر، جعفر درباره میراث امام عسکری علیه السلام منازعه می کرد که امام زمان علیه السلام ظاهر شد و فرمود:

«ای جعفر! برای چه به حقوق من تعرض می کنی؟» سپس غایب گشت. (1)

مرتبه سوم، هنگامی بود که مادر امام عسکری علیه السلام وفات نمود و وصیت نموده بود، او را در اتاقی که امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام دفن شده اند، دفن کنند؛ جعفر منازعه می کرد که این اتاق من است... پس امام زمان علیه السلام ظاهر شد و به او فرمود: «ای جعفر! آیا این اتاق توست؟!» سپس از نظر او غایب شد و بعد از آن، دیگر جعفر، ایشان را مشاهده ننمود.(2)

4 - گروهی که برای نماز بر پیکر امام عسکری علیه السلام آمده بودند،امام زمان علیه السلام را مشاهده نمودند.

5 - دومین فرستاده قمی که توانست، امام زمان علیه السلام را در شهر سامرا ببیند (آن را به تفصیل بیان داشتیم).

6 - سیما که از غلامان جعفر یا از مأموران خلیفه عباسی بود که در اتاق امام عسکری علیه السلام را شکست و امام زمان علیه السلام بر او ظاهر گشت در حالی که سلاحی در دست داشت و به او فرمود: «در اتاق من چه می کنی؟»

سیما گفت: جعفر گمان کرد که پدرت از دنیا رفته، فرزندی ندارد و خانه او برای جعفر است ؛ حالا که این خانه برای شماست، من برمی گردم. سپس از اتاق خارج گردید.(3)

7 - ابراهیم بن ادریس که از اصحاب امام هادی علیه السلام بود، گفت: او را بعد از وفات پدرش، امام عسکری علیه السلام و هنگامی که به سن بلوغ رسیده بود، دیدم و دست و سر او را بوسیدم.(4)

8 - علی بن مهزیار که در منطقه کوه طایف ایشان را زیارت کرد و چند روزی، نزد او ماند که جریان او مفصل است.(5)

9 - نایب دوم، محمدبن عثمان که از او سؤال نمودند: آیا صاحب این امر را دیده ای؟

پاسخ داد: آری و آخرین دیدارم با او در بیت اللّٰه الحرام بود که می فرمود:

ص :184

1- 216. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 3، ص 442، چاپ تهران، سال 1395هجری.
2- 217. همان.
3- 218. غیبت؛ طوسی؛ ص 162، چاپ تهران، 1398.
4- 219. غیبت؛ طوسی؛ ص 162 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 14.
5- 220. کمال الدین؛ صدوق؛ج 3، صص 465-470 و غیبت؛ طوسی؛ صص 159-161.

«اللهم نجزلی ما وعدتنی»؛ «خدایا! آنچه را به من وعده فرمودی، عطا فرما.»(1)

عبداللّٰه بن جعفر حمیری نقل کرد: از محمدبن عثمان عمری - رضی اللّٰه عنه - شنیدم که گفت: امام زمان علیه السلام را مشاهده نمودم که به پرده کعبه چنگ زده، نیازمندانه می فرمود: «خداوندا! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.»(2)

آنهایی که به دیدار امام زمان علیه السلام در غیبت صغری مشرف شدند، فراوانند؛ ولی به سبب اطاله کلام، آنچه را یادآوری نمودیم، کفایت می نماید.

تلاش نافرجام برای دستگیری امام زمان علیه السلام

پس از اینکه امام زمان علیه السلام در سامرا برای مدتی ساکن شد که مقدار آن را به طور دقیق نمی دانیم؛ عده زیادی به دیدار ایشان شرفیاب شدند و اموال خود را تسلیم آن حضرت علیه السلام نمودند.

طبیعی بود که حکومت در آن ایام، وجود امام زمان علیه السلام را خطری برای خود می دید و از وجود این خطر و شیعیان، غافل نبود.

به این سبب، نمایندگان امام زمان علیه السلام، روش اختفا و گوشه گیری را پیشه نمودند تا هرگونه شکی را از خود دفع کنند و از تعقیب حکومت در امان باشند.

حکومت، چندین مرتبه کوشش نمود تا امام زمان علیه السلام را دستگیر و زندانی کند؛ ولی همه تلاش های آنان ناکام گردید.

یادآور شدیم که حکومت وقت، نرجس خاتون را برای پرس وجو و تحقیق درباره امام زمان علیه السلام دستگیر نمود؛ ولی موفقیتی برای آنان نداشت.

در آن اواخر بعد از گذشت 19 سال - که سامرا پایتخت عباسیان بود - بغداد، مرکز و پایتخت گردید و دستگاه حکومتی به آن جا منتقل گردید و معتضد، مدعی خلافت گشت؛ او رئیس دولت، صاحب قدرت و امکانات بود.

معتضد، دستگیری امام مهدی علیه السلام را در رأس برنامه های خود قرار داد و به 3 نفر از

1- 221. کمال الدین؛ صدوق؛ جلد 2، صفحه 440 و غیبت؛ طوسی؛ صص 221-222.
2- 222. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 3، ص 440 و غیبت؛ طوسی؛ ص 222.

نزدیکان خود دستور داد به صورت مخفی و متفرقه به سامرا بروند و بار و بنه کمی همراه خود ببرند و محله ای را برایشان توصیف کرد: خانه ای در آن جا قرار دارد و خادم سیاهی کنار در نشسته، چون آن خانه را یافتید، تمام اهل منزل را سر ببُرید.

یکی از آنها - که نامش رشیق بود - جریان را چنین شرح می دهد:

به سامرا رسیدیم و آنچه را برای ما وصف شده بود، دیدیم و در راهرو، خادم سیاهی بود که در دستش چیزی بود که می بافت.

از او سؤال کردیم: در اتاق چه کسی است؟

گفت: خانه برای صاحبش است.

اصلا توجهی به ما نکرد؛ همان گونه که به ما دستور داده بودند، اتاق را محاصره کردیم، داخل شدیم، سرایی دیدیم که پاک و آرام بخش بود و در مقابل خود، پرده زیبایی را دیدیم که گویا هم اکنون نصب شده، هیچ دستی به آن نخورده است و احدی در اتاق نبود؛ پرده را بالا زدیم (منزل بزرگی بود)، گویی دریایی در آن بود و در گوشه منزل، حصیری روی آب بود و روی آن، مردی از بهترین های روزگار بود که بر روی آن نماز می خواند و اصلا توجهی به ما و سلاح هایمان نداشت.

احمدبن عبداللّٰه - که یکی از 3 نفر بود - خواست، وارد منزل شود؛ ولی در آب غرق شد، ترسان و مضطرب گردید، دستم را به سوی او دراز نمودم، نجاتش دادم، او را از آب خارج کردم از هوش رفت و ساعتی بی هوش ماند؛ دوست دومم برای انجام همان کار جلو رفت و همان بلا بر او نازل شد.

حیران و مبهوت، سر جای خود باقی ماندم به صاحب منزل گفتم:

از خدا و از شما معذرت می خواهم به خدا! نمی دانم چه خبر است؟ و دیگر هرگز به این جا نمی آیم، توبه می کنم و به خداوند پناه می برم!

اصلا به من توجهی ننمود و از نمازش دست نکشید، ما هم پشیمان شدیم و برگشتیم.

معتضد، منتظر ما بود و به دربانان و نگهبان ها سفارش کرده بود در هر حالی که بود، ما نزد او برویم.

ص: 186

شب هنگام، نزد او رفتیم؛ جریان را از ما پرسید هر آنچه دیدیم را تعریف نمودیم.

گفت: آیا قبل از من با کسی دیدار داشته اید؟ آیا این جریان را برای کسی هم بازگو کرده اید؟

گفتیم: نه.

گفت: اگر این خبر را برای کسی بگویید، حرامزاده هستم، اگر گردن شما نزنم!

تا زنده بودیم، جرأت بازگو کردن آن را نداشتیم.(1).

این گونه برداشت می شود که در آن اتاق، امام زمان علیه السلام بود و ایشان تحت مراقبت شدید حکومت بود و اخبار و اطلاعات پیاپی برای معتضد ارسال می شده، معتضد هم از وجود دایم خادم سیاه در راهروی اتاق، آگاهی داشته است.

لذا می بینید که به 3 نفر از اشرار، دستور حرکت به سمت سامرا می دهد و اوصاف خانه و اتاق را برای آنها بیان می کند و دستور حمله به اتاق، را با تمام قوا و نیرو می دهد و دستور می دهد که هر کسی را در منزل یافتند به قتل برسانند.

همچنین می بینید که معتضد، اسم شخصی که باید به قتل برسد را بیان نمی کند؛ بلکه می خواهد، آنها در تاریکی جهالت باشند و کسی را که به قتل می رسانند، نشناسند؟ که چرا حکم به قتل او صادر کرده؟ گناه او چیست؟

آن 3 نفر به سامراء می رسند و به اتاق حمله می برند و خادم سیاه را در حال بافتن می بینند که هیچ توجهی به آنها نمی کند، گویی حشراتی هستند که وارد اتاق شده اند بعد از اینکه درباره اتاق و کسی که در آن است، پرسیدند، او جوابی کوتاه و منطقی می دهد و هویت او را بیان نمی کند و به این وسیله، آنها را تحقیر و خوار می کند و آنها نیز به این رفتار پی می برند.

در نهایت، اتاقی را می بینند که بزرگ و مملو از آب است، گویا دریایی می باشد و در گوشه ای از اتاق، حصیری را می بینند که گویی روی آب است و روی آن، مردی نیکو و خوش قیافه است که نماز می خواند و نسبت به حمله و هجوم آنها بی اعتناست و اصلا به

ص: 187

1- 223. غیبت؛ طوسی؛ ص 149.

آنها توجهی ندارد، گویی هیچ حادثه ای رخ نداده است.

واضح است که امام زمان علیه السلام به وسیله معجزه، شر آن افراد را دفع می کند؛ ولی یکی از آنها به تقلید شناگران، خود را به آب می اندازد تا خود را به امام علیه السلام برساند؛ ولی در آب غرق می شود و رشیق، او را نجات می دهد و از آب خارج می کند؛ نفر دوم نیز همان کاری را انجام می دهد که نفر اوّل انجام داد و عاقبتش هم، مثل همان نفر اوّل می شود.

این انسان بینوا، عاجز و سرکش را ببین که می خواهد به کسی که خداوند تعالی به او قدرت داده، ظلم کند و در مقابل خواست خداوند، مخالفت نماید.

دراین فرصت، نیازی به تفسیر معجزه و تحلیل آن در سایه ماده و طبیعت نمی بینم، چرا که معجزه، فوق این مقایسه هاست و عقل از زاویه ماده، ناتوان از تحلیل و تفسیر آن می باشد و کافی است، بدانیم آنچه را رشیق، مشاهده نموده بود، معجزه است و معجزه، حد و مرزی ندارد و فقط مختص پیامبران نیست؛ بلکه ائمه اطهارعلیهم السلام نیز، دارای این قدرت می باشند.

در فضایی خارق العاده، رشیق متنبه می شود که در مقابل او معجزه ای قرار دارد که گویی در غیر عالم ماده زندگی می کند از همین رو، موضع گیری خود را از مهاجم بودن به عذر خواهی کردن، تغییر می دهد و اوّل، از خداوند و دوم از نمازگزار معذرت خواهی کرد و ادعا نمود که نسبت به آن خانه و صاحبش، هیچ چیزی نمی داند و نمی داند، چرا معتضد به او، دستور قتل صاحب این خانه را داده، به سبب چه گناهی، مستحق قتل گردیده است؟!

ولی امام، اصلا توجهی به معذرت خواهی او نمی کند و هیچ تغییری در شکل نماز او به وجود نمی آید در حالی که رعب و وحشت آنها زیاد گردیده، شکست خورده و زیان دیده به بغداد برمی گردند.

معتضد در کنار آتش خود را گرم می نمود و انتظار آن 3 نفر را می کشید که از انجام آن عملیات محرمانه باخبر شود و به نگهبانان سفارش کرده بود در هر ساعتی از شبانه روز به محض ورود این 3 نفر، احدی مانع آنها نشود و فورا به حضور او برسند؛ پس از اینکه آنان

وارد شدند و او را از ماوقع باخبر نمودند؛ از آنها سؤال نمود: آیا قبل از من، کسی با شما ملاقات کرده؟ آیا احدی را از آنچه اتفاق افتاده، باخبر کرده اید؟

گفتند: نه. سپس به شدیدترین وجه و اسلوب متعارف، نزد اراذل و اوباش، قسم یاد کرد و گفت: من حلال زاده نیستم، اگر باخبر شوم، احدی از شما آنچه را دیده اید به کسی بازگو کنید و من گردن شما را نزنم! این شدیدترین تهدید به قتل برای آنها بود.

کوشش دیگری برای دستگیری امام زمان علیه السلام

بعد از اینکه معتضد دید، کوشش ها برای دستگیری ثمری ندارد، خواست دستورات دیگری را به صورتی وسیع تر و قوی تر به اجرا بگذارد.

به عقل سخیف، رای فاسد و نظریه احمقانه او نگاه کنید...

هنگامی که می بیند، خداوند محافظ مهدی علیه السلام است و او به سلاح معجزه، دسترسی دارد؛ باز هم، سر عقل نمی آید؛ بلکه به دشمنی و جبروت خود ادامه می دهد و تلاش می کند بر خواست خداوند غلبه کند.

در فرصتی دیگر، رشیق در تلاشی دیگر برای دستگیری امام علیه السلام در ارتش حضور داشته، که ماجرا را چنین بیان می کند:

عباسیان، سپاه بیشتری فراهم کردند و وقتی وارد منزل شدند از درون سرداب، صدای صوت قرآن شنیدند، پشت دربِ سرداب جمع گشتند تا همه لشکر از راه برسند؛ امام علیه السلام از راه سرداب - که بسته بود - و از میان آنها، عبور نمود و هنگامی که از چشم ها پنهان شد؛ امیر آنها گفت: پایین بروید و او را بگیرید.

گفتند: آیا او از کنار ما نگذشت؟

گفت: او را ندیدم!، شما که او را دیدید، چرا او را رها کردید؟

گفتند: ما فکر کردیم، تو او را دیده ای.(1)

آری، معتضد لشکری را به سامرا برای دستگیری امام علیه السلام می فرستد که تعداد دقیق آنها را نمی دانیم؛ آن حضرت را محاصره می کنند و

صدای صوت امام علیه السلام را در حال قرائت قرآن

ص: 189

1- 224. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، صص 52-53 .

از درون سرداب می شنوند و فرمانده آن لشکر منتظر می ماند تا بقیه از راه برسند که همگی با هم، وارد سرداب شوند و دستور معتضد را اجرا کنند.

به این افراد ترسو نگاه کنید که چگونه تدابیر طویل و عریضی را برای دستگیری یک نفر به اجرا می گذارند.

این جا خواست خداوند، چنین تعلق می گیرد که لکه ننگ، ذلت و خواری بر پیشانی آنها هر بار بیشتر از بار قبل قرار گیرد؛ امام علیه السلام از سرداب و از میان آن لشکر گذشت در حالی که او را می دیدند؛ سپس رفت و غایب شد.

فرمانده، پریشان فکر، دست پاچه و سردرگم شده بود و خداوند، جلوی چشمان او، سدی قرار داد تا امام زمان علیه السلام را در حال خروج نبیند در حالی که لشکریان، او را می دیدند... و زمانی که لشکریان می دیدند که فرمانده شان، هیچ دستوری نمی دهد؛ گمان کردند فرمانده، امام علیه السلام را دیده، ولی حرفی نمی زند؛ خداوند امام زمان علیه السلام را از تلاش های بیهوده و ناکام دشمن محافظت نمود و او را تا هنگام ظهورش در سایه حفاظت خود قرار داد.

قضیه سرداب

بیشتر خانه های مناطق گرمسیری در عراق، سرداب هایی برای فرار از گرمای تابستان دارند و منزل امام عسکری علیه السلام در شهر سامرا نیز سردابی داشت و خواندید که رشیق گفت، امام زمان علیه السلام از سرداب خارج گردید در حالی که خانه در محاصره ارتش بود و سپس از نظرها غایب شد.

سرداب در جوار مرقد امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام می باشد و طبیعی است که در طول قرون گذشته، تجدید بنا شده، ولی خودِ مکان، تغییری نیافته است. زوار، این سرداب را به سبب قداستش و اینکه خانه 3 نفر از ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده، خانه مبارکی می دانند و در آن جا نماز می خوانند، ذکر خداوند می نمایند و آنجا را زیارت می کنند؛ هیچ احدی، چنین اعتقادی ندارد که امام علیه السلام در سرداب سکونت داشته، یا اینکه از آن جا ظهور می نماید؛ سرداب، فقط مکانی متبرک است همان گونه که شاعر می گوید:

و ما حبّ الديار شغفن قلبی

ولکن حبّ مَنْ سکن الدیارا(1)

ص: 190

1- 225. جامع السعادات، مهدی نراقی، ج 3، ص 150.

قلب من، عاشق و شیفته دیار نیست؛ بلکه دوستدار آن کسی است که ساکن آن جاست.

این خلاصه ای از جریان سرداب است؛ ولی همراه من بیایید و دروغگویان را مشاهده کنید که چگونه شیعه را مسخره می کنند که امام شیعه در سرداب غایب گشته، با اینکه هیچ شیعه ای چنین اعتقادی ندارد که امام علیه السلام در سرداب غایب گشته، یا ساکن سرداب است.

ولی منحرفان هر آنچه دلشان می خواهد، بدون حیا و شرم از مردم و بدون خوف از خداوند تعالی می نویسند.

نادانی و کینه توزی یکی از آنها به حدّی رسیده، که در این باره، شعری سروده:

ما ان للسرداب ان یلد الذی

سمیتموه بزِعمکم انساناً

هنوز در سرداب، آن کسی که به زعم خود، او را انسان نام نهادید، متولد نشده است.

این دروغ ها باقی ماند و در خلال قرن ها از نویسنده ای به مؤلفی و از نادانی به دشمنی و از دروغگویی به دجالی منتقل گردید حتی جهل یکی از آنها به حدی رسید که در کتاب خود می نویسد:

این همان سرداب در شهر حلّه عراق است!.

با اینکه می دانید، مسافت بین حلّه و سامرا، تقریباً سیصد کیلومتر است!

در پایان به این جا می رسد و چنین چیزی اضافه می کند که: شیعیان در هر جمعه با سلاح و اسب ها به درب سرداب می آیند و با ناله و زاری فریاد برمی آورند: ای مولای ما!ظهور کن.

وای بر منحرفانی که بر این دروغ، همدست گشتند تا سوء نیت آنها کشف نگردد و دلیل زشت آنها از بین نرود؛ ولی حق، آشکار می گردد و باطل، رسوا می شود به همین سبب است که آنها در سخنان خود با یکدیگر تفاوت دارند که در گفته ها، متفاوت و متناقض از همدیگر هستند؛ یکی از

آنها می گوید: این سرداب در حلّه است. دیگری می گوید: «در بغداد است.» و سومی می گوید: «در سامرا است.» و دیگری می آید و می گوید که نمی داند سرداب کجاست و لفظ سرداب را بر زبان جاری می کند تا بدی خود را بپوشاند و ما به این دروغ ها و افتراها

ص: 191

توجهی نمی کنیم و می گوییم:

«الا لعنه اللَّه علی الکذّابین... الا لعنه اللَّه علی کلّ مفتر افّاک» «لعنت خداوند بر دروغگویان... لعنت خداوند بر یاوه گویان بی شرم!»

فعالیت های امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری

امامت و خلافت از امام عسکری علیه السلام به امام زمان علیه السلام انتقال یافت و ایشان در زمانی زندگی می کرد که عمر خود را در اختفا و غیبت سپری کرد و کسی جز خواص، او را ملاقات نمی کردند؛ ولی با این حال از اوضاع و احوال مردم مطلع بود و زمام رهبری و اداره تمام مردم به خصوص شیعیان و تدبیر امور در دست ایشان بود و به سؤالات جواب می داد و مشکلات مردم را رفع می کرد.

امر و نهی و عزل و نصب می نمود، گویی در همه حال در اجتماع حاضر است و چیزی از نظرش پنهان نبود.

مدام با نمایندگان و وکلای خود ارتباط داشت و اوامر و تعلیمات لازم را دستور می داد و به اندازه امکانات و گنجایش، آنان را ارشاد و راهنمایی می نمود و چنانچه ضرورت پیدا می کرد، آنها را به اتخاذ تدابیر خاص امر می نمود که برخی از آنها را به صورت خلاصه بیان می کنیم.

همان گونه که در گذشته اشاره نمودیم، امام زمان علیه السلام به کاروان دوم اهل قم امر فرمود که به نماینده اش، عثمان بن سعید عمری در بغداد مراجعه نمایند؛ زیرا شیعیان درباره مسائل فقهی، مالی و اجتماعی خود به عثمان بن سعید مراجعه می کردند و آنان، آگاه به این امر بودند و در اطمینان به دیانت و امانت داری این نماینده، شکی نداشتند.

گاهی مسائل فقهی یا شخصی و مالی خود را می نوشتند و به نایب می دادند؛ سپس او جواب را با خط امام علیه السلام می آورد.

گاهی از نماینده می خواستند، مسائل و خواسته های آنها را برای امام علیه السلام بنویسد و نماینده، این کار را انجام می داد و پس از مدت زمان کوتاهی، آنها را با جواب صادره از طرف امام علیه السلام باخبر می کرد و یا جواب امام علیه السلام را در نامه ای مفصل - که جواب های مسائل

فراوانی در آن بود - نشان می داد؛ گر چه نشان دادن نامه امام علیه السلام، جز برای دلایل خاص و مصلحت اندیشی، لازم نبود.

گاهی بعضی شیعه ها در برخی مسائل عقیدتی منازعه می نمودند و بعد از مراجعه به یکی از نمایندگان، مشکل آنان حل می شد و گاهی جواب از طرف امام زمان علیه السلام برای آنها می آمد که سخن او، تمام کننده بود و همه به آن اعتقاد و اذعان داشتند؛ در این جا به نمونه هایی از مراجعه مردم به نمایندگان برای حل مشکلات عمومی یا خصوصی اشاره می کنیم:

1 - عده ای از شیعیان سوال داشتند که آیا خداوند عزوجل، امور خلایق و روزی آنها را به ائمه علیهم السلام سپرده است یا نه؟

عده ای گفتند: محال است؛ زیرا خلق اجسام فقط در اختیار خداوند عزوجل می باشد.

گروه دیگری گفتند: آیا خداوند، ائمه علیهم السلام را بر این کار، توانا نمود که خلق کنند و روزی دهند؟

یکی گفت: چرا به محمدبن عثمان عمری مراجعه نمی کنید و درباره آن سؤال، نمی پرسید که حق را توضیح می دهد؟ چون راه او به سمت صاحب الامر (عجل اللّٰه فرجه) می باشد.

سؤال را نوشتند و برای او فرستادند از طرف امام علیه السلام جواب آمد که:

«انّ اللّٰه تعالی هو الذی خلق الاجسام و قسم الارزاق، لانّه لیس بجسم ولا حال فی جسم، لیس کمثله شی ء و هو السمیع العلیم.

و امّا الائمهعلیهم السلام فانّهم یسئلون اللّٰه تعالی فیخلق و یسئلونه فیرزق، ایجاباً لمسئلتهم و اعظاماً لحقّهم.»

«خداوند تعالی، اجسام را خلق نمود و روزی ها را قسمت کرد؛ چون او جسم نیست و در جسمی حلول نکرده، مثل و مانندی ندارد و او شنوا و داناست.

ائمه علیهم السلام از خدا می خواهند و خداوند می آفریند و از او می خواهند و خداوند به سبب قبول خواسته آنان و بزرگداشت حقّشان، روزی می دهد.»

ص: 193

2 - درباره جانشین امام عسکری علیه السلام، اختلافی بین شیعیان پدید آمد که یکی از آنان گفت: «امام عسکری علیه السلام رفت و جانشینی برای خود نگذاشت.

دیگری گفت: هرگز! امام نمی رود، مگر اینکه جانشینی برای خود تعیین نماید!

در این باره نزاع کردند و نامه ای برای امام علیه السلام نوشتند و جواب چنین آمد:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، عافانا اللّه و ایّاکم من الضلاله والفتن و وهب لنا و لکم روح الیقین و اجارنا و ایاکم من سوء المنقلب.

انّه انهی الی ارتیاب جماعه منکم فی الدین و ما دخلهم من الشکّ والحیره فی ولاه امورهم، فغمّنا ذلک لکم...لا لنا و ساءنا فیکم... لا فینا، لانّ اللّه معنا و لا فاقه لنا الی غیره و الحقّ معنا، فلن یوحشنا من قعد عنّا...

یا هولاء!.. ما لکم فی الریب تتردّدون؟ و فی الحیره تنعکسون؟ او ما سمعتم اللّه عزّوجلّ یقول: «یأَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُواالرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ»

او ما علمتم ما جاءت به الاثار ممّا یکون و یحدث فی ائمّتکم عن الماضین والباقین عنهم!؟

او ما رایتم کیف جعل اللّه معاقل تاوون الیها و اعلاماً تهتدون بها، من لدن آدم علیه السلام الی ان ظهر الماضی علیه السلام کلّما غاب علم بدا علم و اذا افل نجم طلع نجم؟

فلمّا قبضه اللّه الیه ظننتم ان اللّه تعالی ابطل دینه و قطع السبب بینه بین خلقه!؟

کلا...ما کان ذلک و لا یکون حتی تقوم الساعه و یظهر امر اللّه سبحانه و هم کارهون و انّ الماضی علیه السلام مضی سعیداً فقیداً علی منهاج آبائه علیهم السلام و فینا وصیّته و علمه و من هو خلفه و من یسدّ مسدّه، لا ینازعنا موضعه الاّ ظالم آثم و لا یدّعیه دوننا الاّ جاحد کافر و لو لا انّ امر اللّه تعالی لا یغلب و سرّه لا یظهر ولا یعلن لظهر لکم من حقّنا ما تبین منه

عقولكم و يزيل شكو ككم لكنّه ماشاء اللّه كان، و لكلّ اجل كتاب، فاتقوا اللّه و سلّموا لنا وردّوا الامر الينا، فعلينا الاصدرا، كما كان منّا الايراد و لا تحاولوا كشف ما غطى عنكم و لا تميلوا عن اليمين و تعدلوا الى الشمال واجعلوا قصدكم الينا بالموده على السنه الواضحه، فقد نصحت لكم و اللّه شاهد عليّ و عليكم و لولا ما عندنا من محبه صلاحكم و رحمتكم والاشفاق عليكم،

ص :194

لکنّا عن مخاطبتکم فی شغل، فیما قد امتحنّا به من منازعه الظالم العتلّ الضالّ المتتابع فی غیّه المضادّ لربّه، الداعی ما لیس له، الجاحد حقّ من افترض اللَّه طاعته،الظالم الغاصب و فی ابنه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله لی اسوه حسنه و سیردی الجاهل رداءه عمله و سیعلم الکافر لمن عقبی الدار.

عصمنا اللَّه و ایاکم من المهالک و الاسواء و الافات و العاهات کلّها برحمته.

فانّه ولیّ ذلک و القادر علی ما یشاء و کان لنا و لکم ولیّاً و حافظاً و السلام علی جمیع الاوصیاء و الاولیاء و المومنین و رحمه اللَّه و برکاته و صلّی اللَّه علی محمّد و آله و سلم تسلیماً»؛

«به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند، ما و شما را از فتنه ها برهاند و روح یقین را به ما و شما عطا فرماید و ما و شما را از بدی های روزگارِ ما و شما نجات دهد!

با خبر شدم، عده ای از شما درباره دین، دچار تردید شدید و درباره جانشین امام علیه السلام شک کردید به همین سبب درباره شما و به سبب شما ناراحت شدم؛ چه چیزی آنها را داخل شک نمود و آن را پوشاند؛ زیرا خداوند با ماست و نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست و هر کسی از ما دست کشد، ما را به وحشت نمی اندازد.

چه شده که در شک و تردید هستید؟! و در حیرت و سرگردانی هستید؟ مگر نشنیدید که خداوند سبحان و تعالی می فرماید: «یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُواالرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند فرمانبرداری نمایید و از پیامبرصلی الله علیه وآله و صاحبان امر اطاعت کنید.»(1)

آیا آنچه راجع به زندگی امامان قبل و بعد آمده، نمی دانید؟

آیا ندیدید، چگونه خداوند، پناهگاه هایی را برای پناه و هدایت و نشان دادن راه به شما از آدم علیه السلام تا امام پیشین علیه السلام قرار داد و اگر ستاره ای غروب می کرد، ستاره ای دیگر به جایش طلوع می نمود؟!

وقتی که خداوند، او را (امام عسکری علیه السلام) به جانب خود برد، گمان کردید که خدای

ص: 195

1- 226. نساء، آیه 59.

تبارک و تعالی دین خود را باطل کرده، یا رابطه بین خود و مردم را قطع نموده است؟!

هرگز چنین نشده، حتی یک ساعت هم اتفاق نیفتاده است؛ امر خداوند، علیرغم نارضایتی دشمنان، آشکار و ظاهر می گردد.

امام پیشین علیه السلام به روش پدران خود با سعادت و نیکبختی از دنیا رفت و وصیت و علمش نزد ماست؛ پس چه کسی جانشین اوست؟ و چه کسی جایگاه محکم او را پر می کند؟ کسی جز دشمن سنگدل، درباره جایگاه و جانشینی او با ما منازعه نمی کند و ادعایی ندارد؛ کسی جز کافر کفرورز، چنین ادعایی نمی کند و اگر این گونه نبودند؛ امر خداوند، غالب و سرّ او آشکار می گردید؛ حق ما برای شما آشکار می شد و شک شما طرف می گشت؛ ولی خواست خداوند این است و برای هر سببی، نوشته ای است.

پس تقوا پیشه کنید و تسلیم ما شوید و امر را به ما واگذارید و تدبیر امور با ماست؛ همان گونه که اراده ها از ماست و برای کشف آنچه پوشیده شده، تلاش نکنید و از راه راست منحرف نشوید و قصد خود را بر راه و روشی روشن و بر مبنای دوستی ما قرار دهید.

شما را نصیحت کردم و خداوند بر شما شاهد است، اگر نزد ما محبت و صلاح و رحمت و دلسوزی برای شما نبود با شما کاری نداشتیم و به وسیله امتحان خود - که منازعه با ظالم گستاخ است که در تاریکی فرو رفته، ضدّ خداست، مدعی آنچه برایش نیست شده، منکر حقِ کسی گشته، که خداوند، اطاعت او را واجب نموده - می پرداختیم؛ در این باره، دختر پیامبرصلی الله علیه وآله برای من الگویی نیکوست(1) و آن شخص نتیجه عملش را خواهد دید و کافر خواهد دانست، عاقبت کار از آنِ کیست؟

همراه شما از آفات و بدی ها و مهلکه ها به سوی رحمت خدا پناه می بریم که خداوند بر همه چیز تواناست و برای ما و شما، ولّی و حافظ است و سلام، درود، رحمت و برکت خداوند بر اوصیا و اولیا و مؤمنین و سلام و درود بر محمّد و خاندانش!(2)

1- 227. اشاره به حضرت فاطمه زهراعلیها السلام که حق او را غصب نمودند و در حق ایشان ظلم شد و درباره منزلت و قدر او خود را به نادانی زدند.
2- 228. غیبت؛ طوسی؛ ص 172، چاپ تهران، 1398 هجری.

3 - خداوند به مردی، فرزندی عطا فرمود؛ ولی آن طفل در روز هشتم وفات یافت؛ پدرش نامه ای برای امام زمان علیه السلام نوشت که خبر مرگ فرزند را در آن نوشته بود و جواب از امام علیه السلام آمد که:

«سیخلف اللّٰه علیک غیره و غیره، فسّمه احمد و من بعد احمد، جعفر»؛

«بزودی خداوند به جای او، 2 فرزند به تو عطا خواهد نمود که اسم اولی را احمد و دومی را جعفر بگذار.»

همان شد که امام علیه السلام خبر داده بود.(1)

4 - در دوران نماینده سوم، حسین بن روح که شیخ علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق) او را طلب نمود، تا از حسین بن روح بخواهد، صاحب الزمان علیه السلام برای عطای فرزند پسری برای او را دعا نماید.

بعد از 3 روز جواب آمد: «برای علی بن حسین دعا شد و پسری مبارک برای او متولد خواهد شد و پس از این پسر، اولاد دیگری نیز متولد خواهند شد.»

در همان سال، محمدبن علی بن حسین بن بابویه، ملقب به شیخ صدوق رضوان اللّٰه علیه]متولد شد و اولاد دیگری نیز به دنیا آمدند.

شیخ صدوق، عالمی جلیل القدر، حافظ احادیث و دانا به علم رجال بود و کسی مانند او در حافظه و حفظ علم دیده نشد و ایشان حدود سیصد کتاب به یادگار گذاشت.

همچنین در جای دیگر آمده: علی بن حسین (پدر شیخ صدوق) به شیخ حسین بن روح نوشت که از امام علیه السلام بخواهد، خداوند به او، اولادی فقیه عطا نماید.

جواب آمد: «انک لا ترزق من هذه و ستملک جاریه دیلمیه و ترزق منها ولدین فقیهین»؛

«اینها را به دست نخواهی آورد؛ ولی صاحب کنیزی دیلمی خواهی شد(2) و از او، 2 پسر فقیه به دست خواهی آورد.»

1- 229. غیبت؛ طوسی؛ ص 171.
2- 230. دیلمیه: قومی بودند که در آذربایجان ایران سکونت داشتند.

شیخ صدوق و برادرش حسین از فقها و از حافظان حدیث بودند که کسی مثل آنها در قم نبود.(1)

5 - مردی - که اسمش سرور بود - از کودکی لال بود و نمی توانست صحبت کند، 13 یا 14 ساله شد، پدرش نزد حسین بن روح آمد و از او خواست از امام علیه السلام بخواهد، خداوند زبان فرزندش را باز نماید.

شیخ به ایشان گفت: به شما امر شده که به سوی مرقد امام حسین علیه السلام بروید.

همراه پدر و عمویش به کربلای مقدس رفتند و بعد از زیارت مرقد امام حسین علیه السلام، پدر و عمویش او را صدا زدند.

او با زبانی فصیح و گویا گفت: لبیک!

پدرش گفت: حرف زدی؟!

سرور گفت: آری، ای پدر.(2)

6 - مردی با همسر خود اختلاف پیدا کرد و کار به نزاع شدید و اختلاف منجر گردید، آن مرد برای حل مشکل خود از امام زمان علیه السلام کمک خواست.

جوابی از امام علیه السلام آمد که در ضمن آن، جواب سؤال های همه مردم بود:

«خداوند، رابطه این مرد و زن را اصلاح می کند و با هم صلح و دوستی می کنند.»

زن برگشت و از او معذرت خواهی کرد و به بهترین شکل، زندگی کرد.(3)

7 - مردی از قم به بغداد آمد و همراهش، اموال و هدایای فراوانی از اهل قم برای امام زمان علیه السلام بود.

وقتی اموال را به محمد بن عثمان داد،ایشان به او گفت: یکی از آنها را ندادی، آن کجاست؟

مرد گفت: مولای من، چیزی باقی نمانده، هر چه بوده، تقدیم نمودم!

محمد بن عثمان گفت: بلی، یک چیز باقی مانده، برگرد و آنچه همراه تو بوده را تفتیش کن.

ص: 198

1- 231. غیبت؛ طوسی؛ ص 188.
2- 232. همان.
3- 233. غیبت؛ طوسی؛ ص 184، چاپ تهران، سال 1398 هجری.

برگشت، آنها را تفتیش نمود، بسیار فکر کرد و فکرش به جایی نرسید؛ پس به طرف محمد بن عثمان برگشت و به ایشان گفت: چیزی در دست من باقی نمانده است.

محمد بن عثمان به او گفت: به تو می گویم، 2 تا پیراهن سودانی - که فلانی به شما داده - کجا هستند؟

آن 2 پیراهن را به یاد آورد و گفت: فراموش کردم؛ ولی نمی دانم، کجا گذاشته ام؟

آن مرد جستجو کرد و چیزی نیافت؛ پس به طرف محمّد بن عثمان برگشت و او را از مفقود شدن پیراهن ها با خبر نمود؛ ولی محمّد به او گفت:

به طرف فلان پنبه فروش - که 2 کیسه به او دادی - برو و یکی از کیسه ها را پاره کن که پیراهن را در آن می بینی. آن مرد با تعجب رفت و یکی از کیسه ها را باز کرد و پیراهن ها را برای محمّد بن عثمان آورد.

ص: 199

فصل یازدهم: غیبت کبری

توضیح

غیبت صغری با مرگ نایب چهارم امام زمان علیه السلام به انتها رسید و غیبت کبری آغاز گردید، بدین وسیله راه ارتباط و اتصال به امام زمان علیه السلام قطع شد و مصیبت بزرگی گریبان گیر مردم شد، رهبری دینی دگرگون گردید و به فقهای جامع الشرایط برای فتوا دادن، انتقال یافت.

امام زمان علیه السلام برای یکی از معتمدین شیعه به نام اسحاق بن یعقوب به وسیله محمّد بن عثمان نامه ای نوشت که:«و امّا الحوادث الواقعه، فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و انا حجّه اللّٰه علیکم»؛

«و اما درباره حوادثی که رخ خواهد داد به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنها،من بر شما و من حجّت خدا بر شما هستم.»(1)

در آن زمان، عده زیادی از محدثان - که از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بودند - وجود داشتند، بعضی مملو از این گونه گنجینه ها و تالیفات بوده اند و به آن احادیث مراجعه می کردند.

1- 234. غیبت؛ طوسی؛ ص 219.

همچنین تعداد زیادی از اصحاب امام باقرعلیه السلام و امام صادق علیه السلام بودند که حدود 400 کتاب تالیف نمودند که اصول چهارصدگانه، نام گذاشته شد و بیشتر آن کتاب ها، قابل اعتماد و متداوّل بودند و در آن زمان به آنها عمل می شد.

اما درباره جریان ها و حوادثی که حدیثی برای آنها وجود نداشت؛ امام زمان علیه السلام، دستور داده بود به محدثانی که قدرت ادراک و استخراج احکام را دارند، مراجعه شود و آن قواعد و اصول از احادیث و قرآن به دست می آید.

بدین وسیله امام زمان علیه السلام برای شیعه، خطی جدید برای تأمین مسائل فقهی باز نمود واز طریق مرجعیت دینی - که در وجود راویان حدیث ائمه اهل بیت علیهم السلام مجسم شده - قرار داد.

این، بدان معنی نیست که امام زمان علیه السلام از جامعه اسلامی کنار رفته، یا از فرماندهی و تصرف در عالم و یا بریدن از هر آنچه در بلاد و مردم پدید می آید، دوری کرده است و یا نظام امامت منحل شده، شکست خورده است.

هرگز چنین نیست! بلکه نظام امامت تا انقراض عالم ادامه دارد؛ زیرا آن نظامی الهی است و زوالی درباره آن وجود ندارد حتی اگر در اثر سخت گیری ها و ظلم هایی - که از جانب حکام ظالم بر اسلام و رسیدگی در امور مردم به وجود می آورند - مورد فشار قرار گیرد.

این جا سؤالی در اذهان به وجود می آید که فایده وجود امام غایب چیست و چگونه مردم از آن فایده می برند؟!

به خواست خداوند، جواب این سؤال در فصل آینده، داده خواهد شد.

چگونگی بهره بردن از امام غائب علیه السلام

قسمت اول

احادیث فراوانی درباره فواید وجود امام غایب علیه السلام و بهره بردن از آن وارد شده، که هم اکنون بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

1 - عن جابر بن عبداللّه الانصارى انّه سال النبى صلى الله علیه وآله: هل ینتفع الشیعه بالقائم علیه السلام فی غیبته؟ فقال علیه السلام: «ای والذی بعثنی بالنبوه، إنهم لینتفعون به و یستضیئون بنور ولایته فی غیبته، کانتفاع الناس بالشمس و إنْ جَللّها السحاب»؛

ص: 201

جابر بن عبداللَّه انصاری از نبی اکرم صلی الله علیه وآله سؤال نمود: آیا در زمان غیبت از قائم علیه السلام استفاده می برند؟

ایشان فرمود: «قسم به آن کسی که مرا به نبوت برانگیخت، مردم از وجود او در زمان غیبت، استفاده می برند، همان گونه که از آفتاب پشت ابر بهره می برند.»(1)

2 - عن سلیمان عمش عن الامام الصادق علیه السلام قال: «لم تخل الارض منذ خلق اللَّه آدم من حجّه اللَّه فیها، ظاهر مشهور، او غائب مستور و لاتخلو - الی ان تقوم الساعه من حجّه للّه فیها و لولاذلک لم یعبداللَّه»

قال سلیمان: فقلت للصادق علیه السلام: فکیف ینتفع الناس بالحجه الغائب المستور؟

قال: «کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب»؛

سلیمان اعمش گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «زمین از هنگامی که آدم خلق گردید از حجت خداوند خالی نشده، نمی شود که یا ظاهر و یا غایب و پنهان است تا اینکه قیامت فرا رسد که اگر جز این باشد، خداوند، پرستیده و عبادت نمی شود.»

گفتم: مردم، چگونه از حجّت غایب علیه السلام استفاده می برند؟

فرمود: «همان گونه که از آفتاب استفاده می برند حتی اگر ابرها آنها را بپوشانند.»(2)

3 - مانند این سخن از امام زین العابدین، علی بن الحسین علیه السلام روایت شده است.(3)

4 - همان گونه که در نامه امام زمان علیه السلام برای اسحاق بن یعقوب آورده شده:

«و امّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکا لانتفاع بالشمس إذا غیبها عن الابصار السحاب....»؛

«و اما چگونگی بهره مندی از من در زمان غیبتم مانند استفاده از آفتاب در پشت ابرهاست.»(4)

مردم در گذشته، چیزی از خورشید نمی دانستند، مگر آنکه، جرمی آسمانی است که از

ص: 202

1- 235. کمال الدین؛ ج 1، ص 253، چاپ تهران، سال 1395 هجری.
2- 236. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، ص 207 و فرائد؛ جوینی شافعی؛ ج 1، ص 46، چاپ لبنان، 1398 هجری.
3- 237. امامت؛ احمد محمود صبحی؛ ص 413.
4- 238. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 485 و غیبت؛ طوسی؛ ص 177.

شرق طلوع می کند و در طول روز، فضا را روشن می کند و به غروب منتهی می شود؛ اجسام مرطوب را خشک می کند و آب را بخار و در فضا تولید حرارت می کند و امثال آن؛ ولی امروزه دانش، کشف کرده، خورشید فواید فراوان دیگری نیز دارد.

این موضوع، تفصیل و توضیح بیشتری را می طلبد؛ پس متوجه شدید، احادیثی که مرور کردیم و از رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و 3 نفر از اهل بیت علیهم السلام، بیان شده بود، همگی تاکید بر حقیقت و مضمون واحدی دارند؛ چون از منبع واحدی صادر شده اند.

همچنین دانستید که پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام، امام غایب علیه السلام را به آفتاب پشت ابر تشبیه کرده اند.

سؤال می کنیم: چرا به ماه پشت ابر تشبیه نکرده اند؟ با وجود اینکه ماه هم، تأثیرات فراوانی در زمین دارد مانند جزر و مدّ و چیزهای دیگر.

جواب: واضح است که آفتاب از چندین جهت، نسبت به ماه برتری دارد:

1 - منبع نور آفتاب از خودش است؛ ولی ماه، نور خود را از آفتاب می گیرد.

2 - در اشعه نور خورشید، فوایدی هست که در اشعه ماه نیست.

3 - گردش خورشید در منظومه شمسی است که گردشی مهم و با ارزش به حساب می آید؛ ولی ماه، یکی از ستارگانی است که در منظومه شمسی شناور است.

سؤال دیگر: چرا امام غایب علیه السلام را به آفتاب تشبیه کرده اند؟

جواب: پاسخ این سوال می طلبد که مطالبی درباره خورشید و تأثیر آن در کره خاکی را بدانیم؛ ولی چون جایی برای تفصیل این بحث نیست به سبب عدم رابطه مستقیم بین آن و کتاب، لذا بحث فشرده ای در این باره را می آوریم، تا وجه شباهت بین آفتاب و امام زمان علیه السلام و سپس وجه شباهت بین آفتاب پشت ابر و امام غایب علیه السلام را بدانیم.

در این فضای گسترده، هزارها یا میلیون ها منظومه شمسی شناورند که برای همه این مجموعه ها مرکزی وجود دارد و هر یک از این سیاره ها در مدار خود با فاصله ای مناسب و با سرعتی که تدبیر و مقدر گردیده، دور مرکز خود می چرخند؛ منظومه شمسی، یکی از میلیون ها منظومه ای است که مرکزی دارد و آن، خورشید است و دور آن، سیاره هایی

ص: 203

می چرخند؛ در مراکز علمی نقل شده که نُه سیاره، دور خورشید می گردند: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.

نظام عجیب و بدیعی در این منظومه های شمسی قرار داده شده است و آن چیزی می باشد که از بقای آنها، محافظت می کند: جاذبه.

خداوند حکیم و مدبّر - که بر انجام همه چیز تواناست - این نیرو را در این منظومه قرار داده که هر چیزی به دور آن می چرخد را جذب کند و سیاره ها با تمام نیرو، سعی می کنند از مرکز دور شوند.(1)

بنابراین بقای این مجموعه به سبب جاذبه خورشید است و اگر جاذبه نبود؛ نظام، مختل می گشت، مجموعه از هم می پاشید، ستاره ها از هم جدا می شوند با یکدیگر برخورد می نمودند و در فضا متلاشی می شدند و تمام جهان هستی از بین می رفت؛ پاک و منزه است خدایی که نگه دارنده زمین و آسمان هاست.

خداوند تعالی، قدرت جاذبه را در خورشید قرار داد که مانع فرار سیاره ها از مرکزیت خورشید است، هر ستاره با قدرتی غیر قابل باور، سعی بر گریز از مرکزیت خورشید دارد؛ ولی نیروی موجود در خورشید، مانع از گریز می شود و اگر قدرت و نیروی فرار نبود، سیاره ها به خورشید نزدیک شده، می سوختند و اگر قدرت جاذبه خورشید نبود، ستاره ها و سیاره ها، متفرق و از مدارهایشان خارج می شدند و حیات و زندگانی تا ابد از بین می رفت.

پس خورشید، باعث امان منظومه شمسی از فنا و زوال است.

این چکیده کوچک و مختصری از تأثیر خورشید در تأثیر سیاره هایی - که در حال چرخیدن به دور آن هستند - می باشد.

قسمت دوم

ببین این خورشید درخشان، که اشعه مفید خود را به سوی زمین و در انواع فعل و انفعالات در انسان، حیوان، گیاه، هوا، آب، خاک و جماد، نازل می کند.

روشن است که ابرها چیزی از تأثیر خورشید را تغییر نمی دهند و فقط خورشید را در ناحیه ای که می پوشانند از انظار، دور نگه می دارند.

ص: 204

1- 239. این نیرو را نیروی گریز از مرکز می گویند.

می دانید که ابرها از نور و حرارت خورشید به وجود می آیند و اگر خورشید نبود، نه بارانی، نه ابری، نه زراعتی و نه جانداری وجود داشت و مسیر و عاقبت حیات معلوم بود.

رسول خداصلی الله علیه وآله، امام سجادعلیه السلام و امام صادق علیه السلام، امام زمان علیه السلام را به خورشید پشت ابر تشبیه نموده اند؛ او همان کسی است که بشریت از وجودش استفاده می کند و زندگی اش منظم می گردد و همه مردم از فضل و برکت خداوند به رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت طاهرین علیهم السلام استفاده می کنند و از وجود آنها، خیر و برکت، الطاف خفیه و فیوضات معنوی برای مردم به دست می آید.

اوست که با اجازه خداوند از پشت پرده غیب بر عالم مسلط است و به صورتی مستمر در تمام امور جهان هستی، دست می برد و تمام صلاحیت هایی را که خداوند به او داده در اختیار دارد؛ زندگی او، زندگی انسان ضعیف و عاجزی نیست که قدرتی در تملک نداشته باشد و فقط به نماز و روزه بپردازد، دور از مردم باشد یا چیزی را از سرزمین ها و مردم نداند، هرگز و هزار هرگز!

امام زمان علیه السلام، علی رغم اینکه به خواست خداوند در پس پرده غیبت است هر آنچه از قدرت بخواهد در اختیار دارد و تمام وسایل لازم به وفور در اختیار اوست و شکی نیست که همه تصرفات، اقدامات امام زمان علیه السلام و دستاوردهای آن، مطابق حکمت و مصلحت است و تابع هوا و امیال نفسانی نیست؛ می دهد، می گیرد، یاری می کند، یاری نمی کند، انجام می دهد، ترک می نماید، کسی را دعا می کند، دیگری را دعا نمی کند، گمراه را راهنمایی می نماید، مریض را شفا، زبان لال را گویا می کند؛ وجود مبارک خود را به این و آن می نمایاند، گاهی درعراق و زمانی در ایران و لحظه ای در مسیر حج و دوباره در مکه، مدینه، منی، عرفات و در بعضی وقت ها، خود را برای بعضی افراد در بحرین یا در سرزمین های قفقاز و جاهای دیگر عالم، ظاهر می نماید و همه آنها به اذن و قدرت خداوند تبارک و تعالی است.

ای خواننده محترم! بعد از همه اینها، بعضی از معانی و مفاهیم احادیثی که امام زمان علیه السلام را به آفتاب تشبیه کرده اند، توضیح می دهیم.

ص :205

آری! او همان امامی است که خداوند، او را انتخاب کرده، نه مردم.

او، حقیقتاً جانشین رسول خداست و نه هر کسی که ادعای جانشینی کند.

او، همان امامی است که منصوب از جانب خدای تبارک و تعالی است، نه هر کسی که امام نامیده شود، نه هر کسی که حکومت و رهبری را به دست آورده باشد، نه... نه... نه!

او، همان امامی است که تمام شایستگی ها به معنای کامل کلمه در اوست و هر آنچه بشریت به آن نیاز دارد در وجود مبارک ایشان جمع شده، بالاتر از آن هر آنچه زندگی به آن نیازمند است در وجود او جمع می باشد.

او، امامی است که باعث ایمنی اهل زمین، بقای زمین و هر آنچه بر روی آن است، می باشد به سبب وجود مبارک او به بندگان رزق داده می شود و زمین و آسمان ثابت می گردند.

بعضی از مردم فکر می کنند در این سخنان، چیزی از مبالغه و غلو وجود دارد؛ ولی ده ها حدیث صحیح از کتب حدیث که مورد اتفاق نظر همه طوایف و مذاهب اسلامی است، روایت شده که تاکید بر این حقیقت دارند.

برخی از آن احادیث، عبارتند از:

1 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «النجوم امان لأهل السماء و اهل بیتی امان لامتی»؛

«ستاره ها، باعث ایمنی اهل آسمان و اهل بیت من، باعث ایمنی امتم هستند.»(1)

2 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «النجوم امان لاهل السماء، فاذا ذهبت اتاهم ما یوعدون و أهل بیتی امان لامتی فاذا ذهب اهل بیتی اتاهم ما یوعدون»؛

«ستاره ها، باعث ایمنی اهل آسمان هستند و اگر ستاره ها بروند؛ قیامت فرا می رسد و اهل بیت من، باعث ایمنی اهل زمین اند و اگر اهل بیت من بروند؛ قیامت فرا می رسد.»(2)

3 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اهل بیتی امان لاهل الارض، فاذا هلک اهل بیتی جاء اهل

ص: 206

1- 240. جامع صغیر؛ سیوطی؛ ج 2، ص 189 و ذخائر العقبی، ص 17، چاپ مصر، 1356 هجری. منتخب کنزالعمال؛ متقی هندی؛ ج 5، ص 92 و فرائد السمطین؛ جوینی؛ ج 2، ص 241، چاپ لبنان، 1400 هجری.

2- 241. مستدرک الصحیحین؛ حاکم نیشابوری حنفی؛ ج 2، ص 448.

الارض من الآیات ماکانوا یوعدون»؛

«اهل بیت من، باعث ایمنی اهل زمینند و اگر اهل بیت من هلاک شوند؛ قیامت فرا می رسد.»(1)

4 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «النجوم امان لاهل السماء، فاذا ذهبت النجوم ذهب اهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الارض، فاذا ذهب اهل بیتی ذهب اهل الارض»؛

«ستارگان، باعث ایمنی آسمانیان هستند؛ پس هرگاه ستارگان بروند، آسمانیان نیز می روند و نابود می شوند و اهل بیت من، باعث ایمنی زمینیان هستند؛ پس هرگاه اهل بیتم علیهم السلام بروند، زمینیان نیز می روند و نابود می شوند.»(2)

5 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ان اللّٰه جعل النجوم اماناً لأهل السماء و جعل اهل بیتی اماناً لأهل الارض.»

«خداوند، ستاره ها را باعث ایمنی آسمانیان قرار داد و اهل بیتم علیهم السلام را باعث ایمنی زمینیان قرار داد.»(3)

دسته دیگری از احادیث روایت شده از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که بیشتر، این مفهوم را توضیح می دهند:

1 - در نامه امام زمان علیه السلام آمده: «و انی لأمان لأهل الأرض کما ان النجوم امان لاهل السماء»؛

«من، باعث ایمنی زمینیان هستم، همان طور که ستاره ها، باعث ایمنی آسمانیان هستند.»(4)

2 - امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «نحن ائمه المسلمین و حجج اللّٰه علی العالمین و ساده المؤمنین... و نحن امان لأهل الارض کما انّ النجوم امان لاهل السماء و نحن الذین بنا یمسک اللّٰه السماء انْ تقع علی الارض الا باذنه و بنا یمسک الارض ان تمید بأهلها و بنا ینزل

1- 242. صواعق المحرقه؛ ابن حجر هیثمی شافعی؛ ص 150.
2- 243. صواعق المحرقه؛ابن حجر هیثمی شافعی؛ ص 150 و بحار؛ مجلسی؛ ج 27، ص 310.
3- 244. مجمع البیان؛ طبرسی؛ در تفسیر آیه 16 از سوره نحل.
4- 245. کمال الدین؛ ج 2، ص 485 و غیبت؛ طوسی؛ ص 177 و احتجاج؛ طبرسی؛ ج 2 ص 471.

الغیث و تنشر الرحمه و تخرج برکات الارض و لولا ما فی الارض منّا لساخت بأهلها»؛

«ما ائمه مسلمین و حجت های خداوند برای عالمیان و سروران مؤمنین هستیم... و ما باعث ایمنی اهل زمینیم، همان گونه که ستاره ها، باعث ایمنی اهل آسمانند، ما کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما و با اجازه خود، آسمان را از افتادن بر روی زمین نگاه می دارد و اعتدال را بر روی زمین برقرار می کند و به وسیله ما، باران و رحمت نازل می شود و برکات زمین خارج می گردد و اگر روی زمین کسی از ما نباشد، زمین، اهل خود را فرو می برد.»(1)

3 - امام محمدباقرعلیه السلام فرمود: «و نحن ائمه الهدی و نحن الذین بنا ینزل اللّه الرحمه و بنا یسقون الغیث و نحن الذین بنا یصرف عنکم العذاب، فمن عرفنا و عرف حقّنا و اخذ بامرنا فهو منّا و الینا»؛

«ما ائمه هدایت کننده هستیم و به وسیله ما، رحمت نازل می شود و به وسیله ما، باران را نازل می کنند و به وسیله ما، عذاب از شما برداشته می شود؛ پس هر کس ما و حق ما را شناخت و امر ما را اطاعت کرد؛ پس او از ما و همراه ماست»(2)

4 - کتب محمّد بن ابراهیم رساله الی الامام جعفر الصادق علیه السلام جاء فیها: اخبرنا ما فضلکم اهل البیت علیهم السلام.

فکتب الامام علیه السلام فی الجواب: «انّ الکواکب جعلت فی السماء اماناً لاهل السماء، فاذا ذهبت نجوم السماء جاء اهل السماء ماکانوا یوعدون و قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: جعل اهل بیتی اماناً لامتی، فاذا ذهب اهل بیتی جاء امتی ما کانوا یوعدون»؛

محمد بن ابراهیم، نامه ای به امام جعفر صادق علیه السلام نوشت که: فضایل شما اهل بیت علیهم السلام چیست؟

امام علیه السلام در جواب نوشت: «ستارگان در آسمان، باعث ایمنی آسمانیان شده اند؛ پس اگر ستاره های آسمان رفتند، روز قیامت برای آسمانیان می آید و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

1- 246. پیشین.
2- 247. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، ص 206 و فرائد السمطین؛ جوینی شافعی؛ ج 2، صص 253-254.

اهل بیت علیهم السلام من، باعث ایمنی اهل زمین قرار داده شدند و اگر اهل بیت من علیهم السلام بروند؛ قیامت برای زمینیان فرا می رسد.»(1)

5- امام رضاعلیه السلام فرمود: «نحن حجج اللَّه فی خلقه... بنا یمسک اللَّه السماوات و الارض ان تزولا و بنا ینزل الغیث و ینشر الرحمه و لا تخلو الارض من قائم منّا ظاهر اوخاف و لو خلت یوماً بغیر حجّه لماجت باهلها کما یموج البحر باهله»؛

«ما حجت های خداوند، میان بندگانش هستیم؛ خداوند به وسیله ما از نابودی زمین و آسمان جلوگیری می نماید و به وسیله ما، باران را فرو می فرستد و رحمت را منتشر می کند و زمین از ما خالی نمی گردد چه ظاهر و چه پنهان باشیم و اگر روزی از حجت، خالی گردید، زمین با زمینیان مضطرب می گردد، همان گونه که دریا با اهلش مواج و متلاطم می شود.»(2)

6 - عن سلیمان الجعفری، قال: سالت ابا الحسن الرضاعلیه السلام فقلت: اتخلوا الارض من حجه؟

فقال: «لو خلت طرفه عین لساخت باهلها»؛

سلیمان جعفری، گفت: از امام رضاعلیه السلام سؤال نمودم: آیا زمین از حجّت خدا خالی می شود؟

فرمود: «اگر به اندازه چشم به هم زدنی خالی شود؛ زمین، اهلش را در خود فرو می برد.»(3)

7 - امام محمدباقرعلیه السلام فرمود: «لو بقیت الارض یوماً بلا امام منّا لساخت باهلها و لعذّبهم بهم اللَّه باشدّ عذابه.

انّ اللَّه - تبارک و تعالی - جعلنا حجه فی ارضه و اماناً فی الارض لاهل الارض، لم یزالوا فی امان من ان تسیخ بهم الارض ما دمنا بین اظهرهم، فاذا اراد اللَّه ان یهلکهم ثمّ لا یمهلهم و لا ینظرهم... ذهب بنا من بینهم و رفعنا الیه، ثم یفعل اللَّه ما یشاء و یحبّ»؛

«اگر زمین، روزی بدون امامی از ما باقی بماند، اهل خود را فرو می برد و خداوند، عذاب

1- 248. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 1، ص 205.
2- 249. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 1، صص 202 - 203.
3- 250. كمال الدين، صدوق؛ ج 1، ص 204.

شدید و دردناکی بر آنان نازل می کند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی، ما را بر روی زمینش، حجت خود قرار داده است و باعث ایمنی اهل زمین هستیم و اگر ما در میان آنها نباشیم؛ زمین آنها را در خود فرو خواهد برد و آنها در امان نخواهند بود.

اگر خداوند اراده فرمود، آنان را هلاک نماید، آنان را مهلت نخواهد داد و به آنها نظر نمی افکند، ما را از بین آنها می برد و هرگاه ما را بالا برد هر کاری که می خواهد، انجام می دهد.»(1)

8 - امام صادق علیه السلام فرمود: لو لا من علی الارض من حجج اللّٰه لنفضت الارض ما فیها و القت ما علیها، انّ الارض لا تخلو ساعه من الحجه»؛

«اگر بر روی زمین، حجّت خدا نبود، زمین هر چه، درون و بیرون داشت به بیرون می انداخت؛ زیرا زمین حتی ساعتی از حجّت خدا خالی نمی گردد.»(2)

9 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «لو انّ الامام رفع من الارض ساعه... لماجت الارض باهلها کما یموج البحر باهله»؛

«اگر امام، ساعتی از زمین می رفت... زمین با اهلش، مضطرب و لرزان می شد، همان گونه که دریا با اهلش، مواج می گردد.»(3)

10 - سئل الامام محمّد الباقرعلیه السلام: لایّ شی ء یحتاج الی النبیّ و الامام؟

فقال: «لبقاء العالم علی صلاحه و ذلک انّ اللّٰه (عزّوجلّ) یرفع العذاب عن اهل الارض اذا کان فیهم نبیّ او امام، قال اللّٰه (عزّوجلّ): «وَما کانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِیهِمْ...»

و قال النبی صلی الله علیه وآله: النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لاهل الارض، فاذا ذهبت النجوم اتی اهل السماء ما یکرهون و اذا ذهب اهل بیتی اتی اهل الارض ما یکرهون. یعنی باهل بیته: الائمه الذین قرن اللّٰه طاعتهم بطاعته فقال: «یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُواالرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» و هم المعصومون المطهرون، الذین لا یذنبون و لا

1- 251. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، ص 204.
2- 252. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، ص 202.
3- 253. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، ص 202 و اصول کافی؛ کلینی؛ ج 1، ص 179، چاپ تهران، 1388 هجری و غیبت؛ نعمانی، ص 139، چاپ تهران، سال 1397 هجری.

یعصون و هم المویدون الموفقون المسدّدون، بهم یرزق اللَّه عباده و بهم یعمر بلاده و بهم ینزل القطر من السماء و بهم تخرج برکات الارض و بهم یمهل اهل المعاصی و لا یعجّل علیهم بالعقوبه و العذاب، لا یفارقهم روح القدس و لا یفارقونه و لا یفارقهم القرآن و لا یفارقونه، صلوات اللَّه علیهم.»

از امام باقرعلیه السلام سؤال شد: چرا ما به پیامبر و امام نیاز داریم؟

فرمود: «برای بقای عالم هستی و برای اصلاح آن نیازمندیم و اینکه خداوند، عذاب را از اهل زمین بردارد و اگر بین آنان پیامبر یا امامی باشد، خداوند عزّوجلّ فرموده:

«تا تو در میان آنها باشی، خداوند آنها را عذاب نمی نماید.»(1)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ستاره ها، باعث ایمنی اهل آسمانند و اهل بیتم، باعث ایمنی اهل زمین اند و اگر ستاره ها بروند، چیزی برای اهل آسمان می آید که از آن خوششان نمی آید و اگر اهل بیت من علیهم السلام از زمین بروند، آنچه را دوست ندارند بر سرشان می آید. منظور او از اهل بیت علیهم السلام، ائمه ای هستند که خداوند، فرمانبرداری از آنها را باعث نزدیکی به خودش قرار داده، فرموده:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسولش و صاحب اختیار از خودتان اطاعت کنید.»(2)

آنها معصوم و مطهرند، گناه و نافرمانی نمی کنند و موید، موفق و غیر قابل نفوذند، خداوند به وسیله آنان به بندگانش روزی می دهد؛ به وسیله آنها شهرها را آباد می کند؛ به وسیله آنها قطره های باران را فرو می ریزد و برکات زمین را خارج می کند و به وسیله آنها گناهکاران را مهلت می دهد و در عقوبت و عذاب آنها تعجیل نمی نماید؛ روح القدس را از آنها و آنها را از روح القدس جدا نمی کند؛ آنان را از قرآن و قرآن را از آنان جدا نمی نماید؛ درود خداوند بر آنها باد!»(3)

1- 254. انفال، آیه 33.

2- 255. نساء، آیه 59.
3- 256. علل الشرایع؛ صدوق؛ ص 52.

قسمت اول

رهبری و مرجعیت دینی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام و طبق اطلاعات ما به دست شیخ فقیه، حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی(1) بوده است.

سیدمحمد مهدی بحرالعلوم [رضوان اللّٰه علیه] گفتند: «...او اولین کسی بود که فقه را دسته بندی کرد و در استنباط احکام شرعی از براهین تفصیلی استفاده کرد و بحث اصول و فروع را در ابتدای غیبت کبری گشود.

همچنین چنین گفتند: این شیخ در علم، فضل، کلام و فقه، مورد اطمینان است و حاذق بودن او، روشن تر از این است که نیازی به بیان داشته باشد و علما و بزرگان، به خصوص علامه حلی، محقق حلی و کسانی که بعد از آنها آمدند، سخنان و فتاوای او را ثبت و ضبط می کردند.

فقیه عمانی، جایگاه و منزلتی بزرگ، نزد فقها دارد و علمای گذشته مثل شیخ مفید و شیخ طوسی او را مدح و ستایش نموده اند.

عمانی، کتابی به نام الکرّ و الفرّ در موضوع امامت و کتابی به نام المتمسک بحبل آل الرسول در فقه نوشته، که کتابی باارزش و بزرگ است و در آن زمان مشهور بوده؛ ولی الان موجود نمی باشد؛ در کتاب های ترجمه شده نزد من، تاریخ ولادت یا وفاتش را نیافتم؛ ولی به نظر می آید، او سال هایی قبل از شیخ مفید بوده؛ زیرا از نظر زمانی، قدیمی تر از ابن جنید بوده، ابن جنید از اساتید شیخ مفید بوده است.(2)

شاید صحیح است که بگوییم در مدت زمان بین وفات نماینده چهارم و بین ظهور و نبوغ شیخ مفید، حلقه های گمشده ای است؛ ولی زمان وفات نایب چهارم، سال (229 هجری) و ولادت شیخ مفید سال (336 یا 338 هجری) بوده است.

در هر حال، رهبری و مرجعیت، شکل خود را گرفت و حلقه های تدریس در بغداد به پا شد و سال ها گذشت تا ستاره ای همچون شیخ مفید در بغداد درخشید و حوزه علمیه را

1- 257. منسوب به عمان، شهری در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان که امروز به سلطنت عمان، معروف می باشد و پایتخت آن مسقط است.

2- 258. رجال؛ بحر العلوم؛ ج 2، ص 220.

تاسیس نمود و در مجلس درسش، ده ها نفر از فضلاء - که سرآمد آنان شیخ رضی و شیخ مرتضی بودند که هر کدام از آنها از درخشان ترین شخصیات برجسته علمی بودند - شرکت داشتند.

شیخ مفید، نشانه ای از نشانه های خداوند از نوادر روزگار، نابغه ای از نوابغ دهر، شیخ المشایخ و رئیس الفقهاء بود که تمام صفات و فضایل در او جمع بود و ریاست عامه به او ختم گردید و به علم، فقاهت، فضل، ورع، تقوا، زهد، عدالت و جلالت او اتفاق نظر داشته اند.

عجیب نیست، اگر بگوییم، توفیق او را یاری کرد و از امام زمان علیه السلام، نامه های متعددی دریافت کرد و سال های آخر حیاتش در هر سال، نامه ای دریافت می کرد.

در کتاب ها، فقط دو نامه را می توان یافت؛ ولی از محتوای نامه دوم، چنین استفاده می شود که امام زمان علیه السلام، بیشتر از دو نامه برای ایشان ارسال نموده، که بزودی از آنها آگاه می شوید.

هر یک از آن نامه ها، مدال و نشان افتخار را بر سینه شیخ مفید می نشاند و تاج شرف و عزت را بر سرش می گذارد و به راستی که خداوند هر کس را بخواهد، عزیز و شاخص می نماید.

متن نامه اوّل را برای شما می آوریم که در ماه صفر سال (410 هجری) صادر شده:

«للاخ السدید و الولی الرشید، الشیخ المفید، ابی عبداللَّه محمّد بن محمّد بن نعمان ادام اللَّه اعزازه.

من مستودع العهد الماخوذ علی العباد.

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

امّا بعد: سلام علیک ایّها المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین، فانّا نحمد الیک اللَّه الذی لا اله الاّ هو و نسأله الصلاه علی سیّدنا و مولانا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین.

و نعلمک ادام اللّه توفیقک لنصره الحقّ و اجزل مثوبتک علی نطقک عنّا بالصدق:

انّه قد اذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه و تکلیفک ما تودّیه عنّا الی موالینا قبلک، اعزّهم

ص: 213

اللّٰه بطاعته و كفاهم المهمّ برعايته لهم و حراسته.

فقف امدّک اللّٰه بعونه على اعدائه المارقين من دينه على ما نذكره و اعمل فى تاديته الى من تسكن اليه، بما نرسمه ان شاء اللّٰه.

نحن و ان كنّا ثاوين بمكاننا، النائى عن مساكن الظالمين، حسب الذى اراناه اللّٰه تعالى لنا من الصلاح و لشيعتنا المومنين فى ذلک ما دامت دوله الدنيا للفاسقين.

فانّا نحيط علماً بانبائكم و لا يعزب عنّا شى ء من اخباركم و معرفنا بالذلّ الذى اصابكم، مذ جنح كثير منكم الى ما كان السلف الصالح عنه شاسعاً و نبذوا العهد الماخوذ وراء ظهورهم كانّهم لا يعلمون.

انّا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لو لا ذلک لنزل بكم اللاواء و اصطلمكم الاعداء، فاتقوا اللّٰه جلّ جلاله و ظاهرونا على انتياشكم من فتنه قد انافت عليكم، يهلک فيها من حمّ اجله و يحمى عنها من ادراک امله و هى اماره لازوف حركتنا و مباثتكم بامرنا و نهينا و اللّٰه متمّ نوره و لو كره المشركون.

اعتصموا بالتقيّه من شبّ نار الجاهليّه، تحشّشها عصب امويّه، يهول بها فرقه مهديّه.

انا زعيم بنجاه من لم يرم فيها المواطن الخفيّه و سلک فى الظعن منها السبل المرضيّه.

اذا حلّ جمادى الاولى - من سنتكم هذه فاعتبروا بما يحدث فيه، و استيقظوا من رقدتكم لما يكون فى الذى يليه.

ستظهر لكم من السماء آيهٌ جليه و من الارض مثلها بالسويّه و يحدث فى ارض المشرق ما يحزن و يقلق و يغلب - من بعد على العراق طوائف عن الاسلام مرّاق، تضيق بسوء فعالهم على اهله الارزاق، ثمّ تنفرج الغمّه - من بعد ببوار طاغوت من الاشرار، ثمّ يسرّ بهلاكه المتقون الاخيار.

و يتفق لمريدى الحجّ من الآفاق ما ياملونه منه، على توفير عليه منهم و اتفاق و لنا - فى تيسير حجّهم على الاختيار منهم و الوفاق - شان يظهر على نظام و اتساق.

فلیعمل کلّ امری ء منکم بما یقربه من محبتنا و یتجنب ما یدینه من کراهتنا و سخطنا، فانّ امرنا بغته فجاه، حین لا تنفعه توبه و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه.

ص :214

واللّٰه یلهمکم الرشد، و یلطف لکم فی التوفیق برحمته.»

نسخه التوقیع بالید العلیا، علی صاحبها السلام.

«هذا کتابنا الیک ایها الاخ و المخلص فی ودّنا الصفی و الناصر لنا الوفی، حرسک اللّٰه بعینه التی لا تنام، فاحتفظ به و لا تظهر علی خطّنا - الذی سطّرناه بماله ضمّنّاه - احداً و ادّ ما فیه الی من تسکن الیه و اوص جماعتهم بالعمل علیه ان شاء اللّٰه و صلیّ اللّٰه علی محمّد و آله الطاهرین.»

«به برادر استوار و دوست رشید، شیخ مفید، ابی عبداللّٰه محمّد بن محمّد بن نعمان؛ خداوند عزت او را پاینده نماید!

از کسی که مخزن عهدی است که خداوند از بندگانش گرفته است.

«بسم اللّٰه الرحمن الرحیم»

امّا بعد! سلام بر تو ای بنده مخلص خدا در دین و ای کسی که درباره ما به یقین اختصاص یافته، سپاس می گوییم خدایی را که همانندی جز او نیست و از او، درود و سلامی برای سید و مولا و پیامبرمان محمدصلی الله علیه وآله و خاندان پاکش می خواهیم.

تو را آگاه می نماییم و خداوند تو را در نصرت حق پایدار نماید! که خداوند به سبب راستی در سخنانت از جانب ما، جزای خیر عطا فرماید! به ما در نوشتن نامه به تو اجازه داده شد تا به آن مشرف شویم و بر تو تکلیف می کنیم که این نامه را به اطلاع دوستدارانمان برسانی، خداوند به وسیله طاعت خود، آنان را عزت دهد و امور مهم آنان را به وسیله عنایت و حراست خود کفایت نماید.

پس خداوند، تو را بر دشمنان دین یاری کند! آن چیزی که به خواست خداوند بر تو ترسیم می کنیم و باید آن را به معتمدین انتقال دهی، عمل کن.

ما به دور از ظالمین در منزلگاه خود هستیم به سبب آنچه خداوند تبارک و تعالی برای ما و شیعیان مؤمنمان صلاح دانسته، تا زمانی که دولت دنیا برای فاسقان است.

ما مسلط و آگاه به اوضاع و احوال شما هستیم و نسبت به محیط اندوهگین و ظالمانه ای که دچار آن هستید، شناخت داریم؛ از وقتی که شما به راه و روش ناپسندی

ص: 215

که گذشتگان صالح شما از آن دوری کردند، روی آورده اید و عهد مأخوذ را طوری رها کرده اید که گویی آن را نمی دانید.

ما در رسیدگی به احوالات شما سست نیستیم و یاد شما را فراموش نکرده ایم و اگر این چنین نبود، بلا بر شما نازل می گشت و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند؛ پس تقوا پیشه نمایید و به پشت گرمی ما مسرور شوید تا هرگاه فتنه ها، شما را احاطه کردند، نجاتتان دهیم از بدبختی و بلایی که هر کس دچار آن شود در آن هلاک می گردد و هر کس به آرزوی خود برسد از آن دور می ماند؛ این فتنه، نشان دهنده حرکت ماست و انتشار خبر آن به امر ما و به وسیله شماست و خداوند، نور دهنده است، گر چه مشرکین نپسندند.

از شعله ور کردن آتش جاهلیت که به دست امویان متعصب برافروخته می شود و به وسیله آن، باعث ترس گروهی که هدایت شده اند، می شود به تقیه روی آورید؛ من کسی را تضمین می کنم که در آن فتنه به دنبال جایگاهی نباشد و در انتقال از آن در راهی خداپسندانه قدم بر دارد.

وقتی ماه جمادی الاول تمام شد و از اتفاقی که در آن می افتد، عبرت گیرید و از خواب بیدار شوید.

بزودی نشانه ای آشکار از آسمان و زمین برای شما ظاهر می گردد و در سرزمین مشرق، حزن و گرفتاری پدید می آید و بعد از آن، طوایفی که از اسلام برگشته اند بر عراق غالب می گردند و در اثر اعمال و سیاست های بد آنها، رزق و روزی به سختی به دست مردم می رسد؛ ولی پس از اندوه و غم و پس از مرگ و نابودی طاغوت و اشرار، راحتی و آسایش به دست می آید و سپس متقین و نیکوکاران را فراغ بال و سرور دست می دهد و کسانی که به حج می روند هر چه بخواهند به آسانی در دسترس آنان خواهد بود و آسان نمودن راه حج را طبق راهکار و نظم درست، فراهم می آوریم.

هر عملی را که باعث نزدیکی ما می شود؛ انجام دهید و از هر کاری که ما نمی پسندیم؛ دوری جویید که امر ظهور ما به طور ناگهانی خواهد آمد و در آن هنگام، توبه فایده ای ندارد و با پشیمانی از کیفر ما نجات نخواهد یافت.

ص :216

خداوند هدایت را به شما الهام نماید و به شما لیاقت دریافت رحمت خود را لطف نماید.

ای برادر و دوست مخلص و با صفا در دوستی و یاری دهنده وفادار! این نامه برای توست. خدایی که نمی خوابد، تو را محافظت نماید! و نامه ما را به احدی نشان مده، مگر اینکه مورد اعتماد باشد و مردم را به آنچه خواست خداست، توصیه کن و درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش.»(1)

شرح بعضی از جملات نامه:

در نامه نگاری، رسم بر این بوده، که نام فرستنده، قبل از نام گیرنده آورده شود و می نوشتند: از فلان به فلان؛ ولی اگر کسی بخواهد برای گیرنده نامه احترام بیشتری قائل شود، نام گیرنده را جلوتر از نام فرستنده می آورد؛ امام زمان علیه السلام، اسم شیخ مفید را مقدم داشته؛ زیرا چنین اوصافی را برای او نوشته است:

«ای برادر پایدار و دوست رشید، شیخ مفید» و این دلالت دارد به اینکه شیخ، دارای دیانت و ورع است و تعبیر امام علیه السلام برای او به عنوان «برادر»، درجه و مرتبه ای عالی است که امکان تصورش نیست و چه چیزی بالاتر از این برای انسانی که به خدا نزدیک است و امام علیه السلام در نامه اش، او را برادر مخاطب قرار دهد.

تا جایی که ما اطلاع داریم، این تعبیر از امام زمان علیه السلام برای احدی از نمایندگان چهارگانه، وکلا و غیره به کار نرفته است همچنین او را به «سداد» توصیف کرده، که آن، درستی سخن و عمل است، یعنی در اعمال و سخنان او خطایی نیست و خطا نفوذ ناپذیر است.

او را به «ولاء» توصیف کرده است و «ولیّ» دارای معانی متعددی می باشد؛ اما در این جا مناسب ترین معنی، نصرت و یاری است.

سپس به «رشاد» توصیف می نماید که رشید، همان پختگی و رشد است که امور و قضایا را با حکمت، تعقل، بدون راهنمایی و پشتیبانی انجام می دهد.

1- 259. احتجاج؛ طبرسی؛ ج 2، ص 497، چاپ لبنان، 1401 هجری.

امام زمان علیه السلام، خود را مخزن عهد گرفته شده از بندگان، اطلاق می فرماید که «مستودع»: مکان حفظ و امانتداری است و عهدی که خداوند از بندگانش گرفته، احتمالاً دو معنی دارد:

1 - عهد عقلی: معنای آن، این است که عقل سلیم به انسان حکم می کند که انبیا و مرسلین را تصدیق نماید و از لوازم این تصدیق، همان ایمان و اعتراف به وجود مبارک امام زمان علیه السلام است که رسول خداصلی الله علیه وآله درباره او خبر و اطلاعاتی داده است.

پس امام زمان علیه السلام، گنجینه عهدی است که خداوند از بندگانش گرفته است.

2 - اقرار به این است که خداوند از بندگان خود در عالم ذر(1)، عهد و پیمان گرفت که تفسیر این فرموده خدای تبارک و تعالی است: «وَ إِذْ اَخَذَ رَبُّک مِنْ بنَی آدَم مِنْ ظُهُورِهم ذُرِّیَّتهم و اَشْهَدَهُم عَلی اَنْفُسِهمْ أَلَسْتُ بِرَبِکُمْ؟ قالوا: بلی شَهِدْنا» «و وقتی خداوند

قسمت دوم

از بنی آدم از صلب او، ذره هایی کوچک را بر خودشان گواه گرفت که خدای خود را ایمان آوردید؟ گفتند: آری، شهادت دادیم.»(2)

در تفسیر این آیه، احادیث فراوانی از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد گردیده، که این آیه به عالم ذر متعلق است و خداوند تعالی از بندگانش عهد و پیمانی گرفت که به ربوبّیت خداوند، رسالت محمّدصلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام و امام زمان علیه السلام اقرار نمودند.

در کتاب فاطمه زهراعلیها السلام من المهدالی اللحد درباره عالم ذر توضیح داده ایم به هر حال، امام زمان علیه السلام خود را امامی معرفی کرده، که در عالم ذر برای او عهد و پیمان گرفته شده است.

امام زمان علیه السلام، توفیق را برای شیخ مفید می خواهد تا حق، او را یاری کند و می فرماید: «خداوند به سبب سخنان راستت درباره ما، جزای خیر به تو دهد و به ما اجازه داده شد که با نوشتن نامه ای به تو شرافت دهیم!» امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید به تداوم توفیق در راه نصرت حقّ، دعا نمود.

1- 260. عالم ذر: روزی که خداوند تبارک و تعالی آدم را خلق نمود، ذریه او را از صلبش خارج نمود و آنها در نهایت کوچکی بودند که خداوند آنان را به آدم علیه السلام نشان داد و فرمود: «من از ذریه ات عهد گرفتم تا مرا عبادت نمایند و برایم شریکی قائل نشوند؛ سپس آنها شهادت دادند و گفتند: شهادت دادیم.» سپس آنان را به صلب آدم برگرداند.

2- 261. اعراف، آیه 172.

بسیاری از علما با این حال که در راه تدریس و غیره، تلاش و کوشش خوبی برای مردم مسلمان انجام می دهند؛ ولی راه عزلت و گوشه نشینی را انتخاب می کنند که این چیزی جز عدم توفیق الهی نیست که سبب اصلی تحقق اعمال است.

اما کیفیت اجازه گرفتن امام زمان علیه السلام برای نامه نوشتن به شیخ مفید را کسی جز خداوند تبارک و تعالی و امام زمان علیه السلام نمی داند. و تمام نظرات و احتمالات در این مسئله به آرا و نظریه های شخصی بر می گردد، نه حقایق قطعی.

خداوند اجازه انجام برخی کارها را به بعضی از نزدیکان خود می دهد که چگونگی اجازه گرفتن، نزد ما مجهول است و نمی توانیم چگونگی رابطه خدای سبحان با اولیای خود را درک کنیم و فقط به گفته ها اکتفا می نماییم، شیخ مفید با اجازه خداوند متعال و به وسیله امام زمان علیه السلام به چنین شرافت و افتخاری رسید که نصیب احدی نمی شود، مگر این که دارای خوش اقبالی بسیار و لیاقت زیاد باشد.

پس فقط به سخن امام زمان علیه السلام اکتفا می کنیم که با اجازه خداوند، شیخ مفید را به چنین شرف بزرگی نایل فرمود که رابط بین مردم و امام زمان علیه السلام باشد همچنین او را موظف نمود که این جریان را به دوستداران اهل بیت علیهم السلام برساند.

امام علیه السلام در حق شیعیان خود فرموده: «خداوند تعالی، آنان را به وسیله طاعتش، عزت دهد و امور آنان را با حراست خود، کفایت کند!»

از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده، که فرمود:

«و اذا اردت عزاً بلا عشیره و هیبه بلا سلطان، فاخرج من ذلّ معصیه اللَّه الی عزّ طاعته»؛

«اگر عزت بدون قوم و قبیله و هیبت بدون سلطنت را خواستی از معصیت ذلت آور خداوند به طاعت عزت افزای او پناه ببر.»(1)

یعنی اینکه طاعت خداوند برای بنده، موجب عزت دنیا و سعادت آخرت می گردد و گناه باعث ذلت و خواری در دنیا و شکست و عذاب در آخرت می شود.

امام زمان علیه السلام در این دعا برای شیعه اش فرمود که خداوند، آنان را به طاعت موفق

1- 262. بحار؛ مجلسی؛ ج 44، ص 139.

گرداند تا به وسیله آن، عزت را به دست آورند و خداوند، امور آنان را کفایت کند و آنان را از شر دشمنان، حراست نماید.

امام زمان علیه السلام در قسمت دیگری از نامه می فرماید: «پس یاری خداوند را در برابر دشمنانش - که از دین خارج شده اند - دریاب.»

گمان نمی کنم، امام علیه السلام منظورش از دشمنان، یهود و نصارا یا مشرکان باشد؛ بلکه منظورش، گروه هایی هستند که ادعای مسلمانی دارند؛ ولی پیش قراولان دشمنان اسلامند که این افراد برای اسلام از مشرکان خطرناک ترند.

همچنین امام زمان علیه السلام امر فرمود که اخبار، اطلاعات و قسمت هایی از این نامه را به کسانی که به آنها اعتماد دارد، انتقال دهد.

امام زمان علیه السلام فرمود: «ما به سبب مصلحت اندیشی خداوند و تا زمانی که حکومت، دست ظالمان است در مکانی دور از ظالمان اسکان یافته ایم.» این مطلب، نشان دهنده این است که اگر آن حضرت علیه السلام میان مردم و به صورت عادی و علنی زندگی می کرد، حکومت های ظالم، اقدام به دستگیری و قتل ایشان می نمودند، همان طور که گذشت و دیدیم که معتضد عباسی، گروهی را به منزل امام علیه السلام در سامرا فرستاد تا ایشان را دستگیر نمایند.

ایشان فرمود: مصلحت شیعه در غیبت امام علیه السلام است؛ زیرا ظهور امام علیه السلام میان مردم، قبل از فرا رسیدن روز موعود، باعث می شود که شیعیان، اطراف او جمع شوند و به این صورت، ابتلا به خطر، شامل همه اهل حق و ایمان از جانب حکومت های منحرف وجود دارد و بهترین راه ممکن برای اجتماع در مکانی واحد است.

این به معنای انقطاع از اجتماع نیست؛ چون امام علیه السلام در شهرها و اجتماعات هر کسی را که بخواهد، ملاقات می کند؛ معنای آن، این است که امام علیه السلام، دور از دسترس ظالمان و طاغوت ها باشد و در اجتماعات و شهرها ظاهر شود و خود را معرفی نکند تا مردم او را نشناسند و فقط به هر کسی که می خواهد، خود را بشناساند؛ امام علیه السلام برای گروهی - که مشرف به زیارت ایشان شده بودند - فرموده بود: در هر شب جمعه، سر قبر جدّش امام

حسین علیه السلام حاضر می گردد به همین دلیل است که می فرماید:

«ما بر اوضاع و احوال شما احاطه داریم و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.» منظور این است که: اگر چه ممکن است، ما از نظر مکانی، از شما دور باشیم؛ ولی از آنچه در اطراف شما می گذرد، باخبریم و چیزی از اخبار و اطلاعات شما از ما پنهان نیست.

طبیعی است، همان خداوندی که او را گنجینه عهد قرار داده، وسایل و امکانات آگاهی و معرفت نسبت به آنچه در اطراف این عالم رخ می دهد را برای او فراهم آورده است.

ما اطلاعات چندانی از نوع وسایل اطلاع رسانی فراهم شده در دست امام زمان علیه السلام نداریم.

ممکن است برای این منظور، گروه هایی از جن، ملائکه و انسان هایی در اختیار داشته باشد.

امروز ما می بینیم که حکومت ها و دولت ها از تمام وسایل و امکانات اطلاع رسانی مثل تلفن، تلفکس، رادار و مشابه آنها - که مربوط به تجهیزات مخابراتی است به اضافه افراد فراوانی که در دوردستها، اجتماعات و شهرها وجود دارند که استراق سمع می کنند و اخبار را می گیرند و به مسئولان خود می رسانند - استفاده می کنند.

پس چگونه می شود، خداوند متعال، امامی را حجّت خود بر روی زمین قرار دهد و تمام وسایل مادی و ماورایی را در اختیار او نگذارد و تمام امکانات و تجهیزات معنوی را به او ندهد تا بر آنچه اجرا می نماید، احاطه داشته باشد؟!

«و معرفتنا بالذلّ الذی اصابکم مذجنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً»؛

این جمله، کمی مبهم است، آن ذلتی که به سبب روی آوردن خیلی ها به آن عمل، دچار آن ذلت شده اند و گذشتگان صالح شیعه از آن دور بودند، چیست؟

امام علیه السلام در این موضوع از آنچه جاری شده، کشف حجاب نمی نماید و رعایت اختصار و اجمال می نماید؛ زیرا شیخ مفید می فهمد، امام علیه السلام چه می گوید.

ص: 221

ولی از ظاهر کلام استفاده می شود که بعضی از مردم در آن روزگار از صراط مستقیم منحرف شدند و نمی دانیم که انحراف آنها، عقیدتی یا رفتاری بوده، که دچار ذلت و خواری شدند و عزت و استقلال را از دست دادند.

همچنین فرمود: «و عهد و پیمان خود را پشت سر نهادند و گویی که نمی دانند چه می کنند.» نمی دانیم منظور از کنار گذاشتن عهد گرفته شده، چیست؟ شاید معنای آن، این باشد که بعضی از مردم در زمان غیبت کبری و پس از تحمل محنت ها، مشکلات و سختی ها - که از جانب حکومت های ظالم به آنها می رسید - گمان کردند اگر امام زمان علیه السلام باشد، چرا باید آن سختی ها به آنان برسد؛ ولی امام علیه السلام علت آن را انحراف و تخلف از عهد، بیان می نماید که هر چه به انسان برسد به سبب گناهانی است که مرتکب شده، وگرنه دعای لطف و رحمت امام علیه السلام، همواره شامل حال شیعیان است؛ بنابراین می فرماید:

«ما یاد شما را فراموش نکرده ایم و در رسیدگی به شما اهمال نمی ورزیم، اگر چه بلا بر شما نازل شده باشد و دشمنان، شما را نابود کنند.» اگر دعای امام علیه السلام نبود، امور سخت تر می شد و محنت ها فراوان تر می گردید.

این، معنی «اصطلمکم الاعداء» است، یعنی دشمن، شما را قلع و قمع و ریشه کن می کرد.

امام زمان علیه السلام به طرق و وسایل مختلف و فراوانی که در دست دارد و با استفاده از قدرت مالی و ماورایی که از آن بهره مند است از شیعیان، حمایت و دفاع می نماید. همان گونه که خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف بزرگ شیعی درباره امام زمان علیه السلام چنین گفته: «وجودش، لطف خداوند و تصرف ایشان، لطفی دیگر است و نبودنش، تقصیر ماست.» در فصل آینده، نمونه هایی از عنایات امام زمان علیه السلام به شیعیان را یادآوری می نماییم.

مراد این است که از یاد نبریم تا زمانی که شیعه در خط شیعی صحیح باشد، امام زمان علیه السلام از آنان دفاع می نماید؛ ولی اگر در عقاید و رفتار، انحرافی پیدا کند، صورت مسئله متفاوت می شود، همان گونه که دیدیم و می بینیم، امام زمان علیه السلام رعایت حال شرابخوار، قمار باز،

زناکار و امثال آنها را نمی نماید و توجهی به منحرفان عقیدتی اعضای احزاب،

ص :222

تشکیلات مخالف و ضد اسلام و دین نمی نماید، آری! توجهی نمی نماید؛ چون آنان در خط امام زمان علیه السلام - که همان خط و سیره اسلام، پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام است - نیستند.

همچنین فرمود: «فاتقوا اللّٰه جلّ جلاله و ظاهرونا علی انتیاثکم من فتنه قد انافت علیکم»؛ شیعیان را به تقوای خداوند سبحان و دوری از گناهانی که انواع بلا را جلب می کند، توصیه می کند.

امام زمان علیه السلام، تجسم اسلام است مانند جدّش - که صاحب شریعت اسلامی است - و اجداد طاهرینش علیهم السلام رفتار می کند و در مقابل عده ای، نرمش نشان نمی دهد به حرمت شکنان لاقید و کسانی که به عقاید اسلامی و احکام دینی توجهی ندارند و شناگران مختلط، می خواره ها، مدارس مختلط، معاملات ربا، شرکای ظالمان و مشارکت کنندگان در اجرا و تنفیذ دستوراتش به هرگونه که باشد و کسانی که به حلال و حرام اعتراضی نمی کنند و به نجس، پاک، واجبات و تکالیف شرعی اهمیتی نمی دهند و فقط اسماً شیعه هستند؛ نرمش نشان نمی دهد.

این شیعه چه کرامتی دارد که احکام اسلام را سبک می شمارد و مرتکب محرمات می شود؟ همان گونه که در فصل قبل گذشت، اسامی بعضی از منحرفانی را آوردیم که امام زمان علیه السلام از آنها تبری جسته، لعنت نموده است و شیعه را به سبب منکرات و انحرافاتی که داشتند به تبری از آنها امر فرموده، است؛ سپس امام زمان علیه السلام به شیعیان هشدار می دهد و آنها را از فتنه ای که در مسیر آنها در اجتماع اسلامی وجود دارد، می ترساند؛ آنها را امر به تعاون و همکاری می نماید تا از آن فتنه رهایی یابند.

مقصود از تعاون همان است که امام علی علیه السلام در نامه ای - که به عثمان بن حنیف(1) ارسال نموده - یادآور می شود:

«ولی به وسیله دوری از گناه، تلاش، عفت و پایداری در کارها، مرا یاری کنید.» دعا از امام و تقوا از شیعه هر دو با هم، این نتیجه را می دهند: رهایی از بلاها و فتنه ها.

امام علیه السلام، فتنه ها را به ابرهایی که تمام فضا را محاصره و احاطه نموده است و همه جا را

1- 263. قبل از حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، والی بصره بود ه است.

تیره و تار کرده، تشبیه نموده است.

«در آن فتنه هر کس که عمرش به سر آمده باشد؛ هلاک می شود و هر کس به آرزوی خود رسیده باشد؛ از آن دور می شود.»

«آن فتنه، نشانه نزدیک شدن، حرکت ماست.» یعنی اینکه در حال انتقال از مکانی به مکان دیگر است، کسی که این نامه را به شیخ مفید رساند، گفت، آن را از منطقه ای متصل به حجاز آورده است، شاید امام علیه السلام می خواسته، در اوایل پدید آمدن آن فتنه از آن منطقه به منطقه ای دیگر نقل مکان کند.

همچنین فرمود: «مباثتمکم بامرنا و نهینا.»

تعلیمات دین و امام زمان علیه السلام به وسیله شیعیان پخش شود و هر یک از آنان وظیفه دارند، دستورات آن حضرت علیه السلام را به دیگران برسانند و شاید به این معنی باشد که در هنگام نازل شدن این فتنه، دستورات جدیدی صادر می شود.

«وقتی فتنه جاهلیت شعله گرفت به تقیه متوسل شوید.»

تقیه، همان کتمان عقیده ای است که مردم در آن اتفاق نظر ندارند و نسبت به گفتار یا فعل دیگری موافق نباشند. تقیه برای پیشگیری از شر دشمنان، عاقلانه است و شرعا در شرایط خاص - که در کتب فقهی یادآوری شده - امکان پذیر است.

امام علیه السلام امر فرمود، شیعه التزام به تقیه دارد و این چیز جدیدی نیست.

ائمه علیهم السلام با تاکید فراوان، همه شیعیان را به آن امر فرموده اند.

منظور از تقیه در این جا، دوری از مراکز فتنه و در پیش گرفتن روش خاصی در زندگی است تا باعث جلب توجه دشمنان نشود و عزم آنها را ضد شیعه و تشیع، تهییج نکند.

متأسفانه این کلمات برای ما در نهایت ابهام است و امکان شناخت و فهمیدن آن، دقیقا وجود ندارد و بعید نیست که حکومت عباسی در آن زمان

برای اذیت و دستگیری شیعیان اقدام نموده، چون راه و رسم تشیع، قلب تپنده خط امام زمان علیه السلام به حساب آمده، از کیان وموجودیت آن بوده، با دولت های غیر اسلامی مقابله نموده است؛ پس امام زمان علیه السلام، شیعیان را از نیت های زشت و نقشه های جهنمی - که در پس پرده

می کشند -

با اطلاع نموده است و به آنان امر نموده، که از خطری که آنان را تهدید می کند، اجتناب کنند و همچنین راه تقیه را در پیش گیرند.

همچنین می فرماید: «تحششها عصب امویّه»؛

از تحریک و برافروختن تعصب و جهالتی که امویان به آن دامن می زنند.

شاید منظور این باشد که طایفه اموی با سوء استفاده از آتش فتنه، جنگ طایفه ای برپا نمایند و از غیرت شیعه و تحریک شیعه، سوء استفاده کنند و آنها را میان این آتش ها ببرند و گویی به این وسیله می خواستند، شیعیان را - که در اقلیت بودند - قربانی آن فتنه و سوختن در آن آتش کنند.

فرمود: «من ضامن نجات کسی هستم که در خفیه به سر می برد.» امام علیه السلام، ضامن و کفیل کسی است که اعمال مخفیانه ضد شیعه و تشیع انجام ندهد؛ بلکه در این فتنه ها، راه خدا پسندانه در پیش گیرند.

سپس امام علیه السلام از آنچه در آن زمان اتفاق خواهد افتاد، خبر داد و فرمود:

«اذا حلّ جمادی الاولی من سنتکم هذه، فاعتبروا بما یحدث فیها.»

کلمه «عبرت» و «اعتبار» به معنی موعظه و پند گرفتن است و مشتق از عبور، یعنی انتقال از مکانی به مکانی می باشد و در این جا مراد، انتقال ذهن از امری به امری دیگر است برای مثال عبرت گرفتن از مرگ، یعنی انتقال ذهن انسان از مرگِ مردم به مرگِ خودش که فکر می کند، می میرد، همان گونه که دیگران مردند یا فلانی ثروتمند بود و فقیر شد و یا عزیز بود و ذلیل گردید و انسان به آن اعتراف می نماید، تدابیر لازم را اتخاذ می نماید و به دنیا اعتماد نمی کند و این جاست که ذهن انسان از حوادث به سرنوشت انسان انتقال می یابد.

امام علیه السلام، شیعیان را به روی آوردن به خودش و عبرت از خبرهایی که درباره آینده می دهد، دعوت می کند.

همچنین ایشان فرمود: «و استیقظوا من رقدتکم لما یکون فی الذی یلیها»؛

از این جمله، چنین استفاده می شود که در آن ایام، خمودی و از کار افتادن مشاعر

ص: 225

و فقدان آگاهی، سدی برای آن اجتماع بوده، گویی که در خواب غفلت بوده اند و نسبت به آنچه در اطرافشان می گذرد، بی خبرند.

«بزودی از آسمان و زمین، نشانه ای روشن ظاهر می گردد.» متاسفانه تاریخ در بیان حوادثی که در آن سال رخ داده، اهمال و کوتاهی نموده است در کتاب های تاریخی، حوادثی را می بینیم که وقوع آنها، با آن سال تطابق ندارند؛ زیرا تاریخ این نامه سال(410 هجری) است و حوادث پیش آمده با تاریخ این نامه و اخبار امام زمان علیه السلام مطابقت ندارد برای مثال، نشانه آسمانی که پدیدار گشت، سقوط ستاره بزرگ دنباله داری بود که زمین از آن روشن گشت و صدای بلندی از آن منعکس گردید و لکن در سال (417 هجری) اتفاق افتاده است و مثل این واقعه در سال (401 هجری) رخ داد که آب دجله، حدود بیست و یک متر بالا آمد و قسمت وسیعی از بغداد و اراضی عراق، زیر آب رفت و بعید است که امام علیه السلام، شیعه را از واقعه ای باخبر نماید که در جمادی الاولی همان سال اتفاق می افتد؛ ولی بعد از 7 سال رخ دهد!

راهی جز این نیست که صادقانه بگوییم، حوادث آسمانی و زمینی در همان سال اتفاق افتاده؛ ولی تاریخ درباره آن اهمال نموده، یا به دلیل طولانی بودن از نظر زمانی، خبر آنها به ما نرسیده است.

همچنین فرمود:

«و بعد از مدتی، طوایفی که از دین خارجند بر عراق مسلط خواهند شد.» امام زمان علیه السلام درباره غلبه طوایفی بر بغداد - که از دین اسلام بدورند - بعد از جنگ های خونین که در سال (447 هجری) اتفاق افتاد و ارتش «طغرل بیگ» خبر داده است.

اولین پادشاه سلجوقی وارد بغداد گردید و عرصه را بر مردم از نظر مسکن و ارزاق، تنگ و قحطی و گرانی در مواد غذایی به وجود آمد، قیمتها به شکلی سرسام آور و جنون آمیز بالا رفت، مرگ و میر فراوان شد و امور زندگی بدتر از بد گردید حتی مردم از دفن مرده ها عاجز شدند.

مقصود از طوایف خارج از دین اسلام، همان طغرل بیگ و لشکرش هستند که در

شهرهای عراق، فساد فراوانی به بار آوردند و عزیزان را به ذلت و خواری کشاندند و زمین حاصلخیز و نسل ها را هلاک کردند و شرم آورترین جرایم و فجایع را مرتکب گردیدند و حیات اقتصادی را نابود کردند.(1)

فرمود:«ثم تنفرج الغمّه - من بعد - ببوار طاغوت من الاشرار، ثم یسر بهلاکه المتقون الاخیار»؛

«بعد از مرگ طاغوت و اشرار، درد و ناراحتی ها از بین می رود و سپس متقین و اخیار خوشحال خواهند شد.»

در نهایت طغرل بیگ مُرد و ناراحتی و مشکلات از بین رفت و متقین و اخیار از مرگ او، خوشحال شدند، گمراهی فروکش کرد، اوضاع خوب شد و حیات، تبدیل به احسن گردید.

فرمود: «یتفق لمریدی الحج من الافاق مایأملونه منه علی توفیر علیه منهم و اتفاق»؛

«مردم از جای، جای جهان به حج می روند و به آرزوهای خود می رسند و هر چه می خواهند برای آنها موجود است.»

قبل و بعد از صدور این نامه، بعضی شهرهای خاور میانه، دچار موجی از اضطراب و فاجعه های غمبار شده بودند از جمله راه های حجاج، حتی درون مکه امن نبود و این وضع، سال ها به طول انجامید و بعد از آن، آب ها به مجاری خود بازگشتند، آسایش و راحتی به شهرها بازگشت و آرامش برای بندگان به ارمغان آمد که همه آنها به برکت وجود مبارک امام زمان علیه السلام است، همان گونه که در این نامه به آن تصریح شده است:

فرمود: «و لنا فی تیسیر حجهم - علی الاختیار منهم و الوفاق - شأنٌ یظهر علی نظام و اتساق»؛

«در آسان نمودن حج بر وفق مرادشان، نقش خاصی داریم که در پرتو نظم و تدبیر، ظاهر می گردد.»

امام زمان علیه السلام در جهان به اسلوب های گوناگون، دارای قدرت تصرف خاصّی است و طبری یادآوری نموده که: «پس از این نامه، محمّد بن سبکتکین، سعی فراوانی در

1- 264. تفصیل آن را در الکامل؛ ج 7 می باشد.

سلامت حجاج به کار برد و کسی چه می داند چه کسی او را امر به تلاش در این راه نمود؟!»

فرمود: «فلیعمل کل امری منکم بما یقربه من محبتنا، و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»؛

«هر کس هر عملی را که باعث نزدیک تر شدنش به ما می شود، انجام دهد و از آنچه ناپسند است، دوری کند.»

واضح است که هر عملی که انسان را به خدا نزدیک می کند، باعث نزدیک شدن به ائمه علیهم السلام نیز می گردد همچنین هر کاری که باعث خشم خداوند می شود، باعث خشم ائمه علیهم السلام نیز می گردد.

طبیعی است که این خطاب، فقط مختص به اهل آن زمان نمی شود؛ بلکه شامل تمام شیعیان و در تمام قرون می شود.

فرمود: «فان امرنا بغته فجاه»؛

«امر ما به طور ناگهانی رخ خواهد داد.»

«بغته» و «فجاه» هر دو از نظر معنی، یکی هستند که منظور از ظهور ناگهانی امام زمان علیه السلام است و نشانه های حتمی - که قبل از ظهور اتفاق می افتد - روز ظهور را معین نمی کند و ظهور، ناگهانی است به خصوص برای کسانی که به سبب بی مبالاتی و یا سستی اعتقادی که به امام زمان علیه السلام و ظهورش دارند به ظهور امام زمان علیه السلام نمی اندیشند.

فرمود: «حین لاتنفعه توبه و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه»؛

قسمت چهارم

«در آن هنگام، توبه فایده ای ندارد و پشیمانی از حرام، شما را از کیفر ما نجات نمی دهد.»

اگر انسان در عصر غیبت، مرتکب گناهی گردید، مستحق حد می شود؛ ولی اگر قبل از اینکه به گناه او شهادت دهند، توبه کرد؛ حد از او ساقط می شود بعد از قیام امام زمان علیه السلام توبه، حد را ساقط نمی کند و

پشیمانی، باعث ایمنی از کیفر نمی شود. برای مثال اگر دزدی، قبل از ظهور امام زمان علیه السلام توبه نمود، همان توبه خالص برای خداست؛ ولی چنانچه امام زمان علیه السلام ظهور نمود، توبه برای او در رفع حد فایده ای ندارد و امام علیه السلام دستور حد دزد را

ص: 228

می دهد، همان طور که خدای متعال فرموده:

«إِنَّما جَزَ ؤُا الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَن یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلفٍ أَوْ یُنفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَلَهُمْ فِی الْأَخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ، إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» «همانا جزای کسانی که با خدا و رسول خدا، سر جنگ دارند و سعی در فساد بر روی زمین دارند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پاهایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند؛ این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت، عذاب بزرگی خواهند داشت؛ مگر کسانی که پیش از آنکه بر ایشان دست یابند، توبه کرده باشند؛ پس بدانید خداوند آمرزنده و مهربان است.»(1)

طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این آیه گفته: خداوند متعال برای کسانی، استثناء قرار داده است؛ برای مثال اگر کسی قبل از اینکه به چنگ قانون بیفتد، توبه نماید؛ توبه اش پذیرفته می شود و حدی برای او نیست؛ ولی اگر کسی بعد از گرفتار شدن به دست امام معصوم علیه السلام توبه کند برای او فایده ای ندارد و حد بر او واجب می گردد.

بزودی خواهید دانست که امام زمان علیه السلام بر اساس علم و اطلاعاتش، راجع به حوادث با مردم تعامل می نماید و منتظر شهادت شهود و مدرک آوردن نمی شود؛ بلکه هر چیزی که خداوند به او نشان می دهد را حکم می نماید که توبه فلانی، ترس از امام است، نه از خدای تبارک و تعالی؛ لذا توبه سودی نمی بخشد.

فرمود: «واللّه یلهمکم الرشد، و یلطف لکم فی التوفیق برحمته»؛

«خداوند هدایت و رستگاری را به شما الهام کند و به شما لطف نماید و ابزار پیروزی را در اختیارتان قرار دهد!»

دعای امام زمان علیه السلام در حق شیعیان است که خداوند، هدایت و رستگاری را به آنان الهام فرماید.

الهام، یعنی افکندن در قلب؛ برای مثال، فلان کار به قلب و دلم افتاد.

1- 265. مائده، آیات 33-34.

«یلطف لکم فی التوفیق»، یعنی وسایل کار نیک را به آسانی فراهم کند؛ چون معمولاً انجام کار نیک با سختی و رنج انجام می پذیرد.

تا این جای نامه به خط کاتب امام علیه السلام بود؛ ولی از اینجا به بعد به خط خود امام زمان علیه السلام می باشد:

«ای برادر مهربان، مخلص و با صفا در دوستی و یاری دهنده با وفای ما! این نامه ما برای توست؛ خداوند تو را به وسیله چشمی که نمی خوابد، محافظت نماید! این نامه را جز به اشخاص مورد اعتماد، نشان مده.

آنها را به انجام آنچه در این نامه آمده، سفارش کن. - درود خداوند بر محمّدصلی الله علیه وآله و خاندان پاکش -»

امام زمان علیه السلام در حق او دعا نمود که از هر شری در امان بماند و به او امر فرمود که: احدی، نسبت به نویسنده و نوشته امام علیه السلام آگاه نشود و نسخه ای از آن را بگیرد و به معتمدان خود خبر دهد.

اسرار و حکمت هایی در پنهان نمودن نامه به خط امام علیه السلام و خط نویسنده بخشی از نامه، وجود دارد که ما از آنها بی اطلاعیم.

نامه ای دیگر به شیخ مفیدرحمه الله:

در روز پنج شنبه، بیست و سوم ماه ذی حجه، سال (412 ه .ق) صادر گردید:

«من عبداللَّه المرابط فی سبیله الی ملهم الحقّ و دلیله.

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

سلام اللَّه علیک ایّها الناصر للحقّ، الداعی الیه بکلمه الصدق، فانّا نحمداللَّه الیک الذی لا اله الاّ هو، الهنا و اله آبائنا الاولین و نسئله الصلاه علی سیّدنا و مولانا محمّد خاتم النبیین و علی اهل بیته الطاهرین.

و بعد!... فقد کنّا نظرنا مناجاتک، عصمک اللَّه بالسبب الذی وهبه اللَّه لک من اولیائه و حرسک به من کید اعدائه و شفعنا ذلک.

الان من مستقرّ لنا ينصب فى شمراخ من بهماء، صرنا اليه آنفا من غماليل، الجانا اليه

ص: 230

السباریت من الایمان و یوشک ان یکون هبوطنا الی صحصح من غیر بعد من الدهر و لا تطاول من الزمان.

و یاتیک نبأ منّا بما یتجّدد لنا من حال، فتعرف بذلک ماتعتمده من الزلفه الینا بالاعمال و اللّه موفقک لذلک برحمته.

فلتکن - حرسک اللَّه بعینه التی لاتنام - ان تقابل لذلک فتنه تبسل نفوس قوم حرثت باطلاً لاسترهاب المبطلین یبتهج لدمارها المومنون و یحزن لذلک المجرمون.

و آیه حرکتنا من هذه اللوثه حادثه بالحرم المعظّم، من رجس منافق مذمّم، مستحلّ للدم المحرّم، یعمد بکیده اهل الایمان و لا یبلغ بذلک غرضه من الظلم و العدوان، لاننا من وراء حفظهم بالدعاء الذی لا یحجب عن ملک الارض و السماء.

فلتطمئنّ بذلک من اولیائنا القلوب و لیثقوا بالکفایه منه و ان راعتهم بهم الخطوب و العاقبه - بجمیل صنع اللّه سبحانه - تکون حمیده لهم ما اجتنبوا المنهی عنه من الذنوب.

و نحن نعهد الیک - ایّها الولیّ المخلص، المجاهد فینا الظالمین (ایّدک اللَّه بنصره الذی ایّد به السلف من اولیائنا الصالحین) انّه من اتقی ربّه من اخوانک فی الیدین و اخرج ممّا علیه الی مستحقّیه، کان آمنا من الفتنه المبطله و محنها المظلمه المضله.

و من بخل منهم بما اعاره اللّه من نعمته علی من امره بصلته، فانّه یکون خاسراً بذلک لا ولاه و آخرته»؛

«هرکس در دادن نعمت هایی که خداوند به او داده، به کسانی که دستور به صله رحم به آنان داده شده است، بخل بورزد در این دنیا آن دنیا ضرر خواهد دید.»

بی شک امام زمان علیه السلام برای کسانی که حقوق مالی واجب را می پردازند، ضمانت کرده، که از بلایا، امتحانات و سختی ها در امان باشند همچنین کسانی را که از پرداخت حقوق مالی - که خداوند نزد آنها به امانت گذارده - اجتناب می ورزند، تهدید کرده است.

پس اموالی که انسان بعد از خودش به جا می گذارد به منزله امانت است که به دیگران می رسد به هر حال اموالی که در دست انسان است، خداوند سبحان آنها را به صورت امانت از جانب خودش در دست انسان قرار داده است و به صورت دایمی باقی نمی ماند؛ بلکه

ص:231

زایل شده، از دست خارج می شود؛ پس کسی که از پرداخت حقوق مالی به مستحقان بخل بورزد بزودی در این دنیا، دچار ضررهای مالی خواهد شد همچنین در آخرت نیز، ضرر خواهد کرد؛ چون اجر بزرگ و ثواب بسیاری که خداوند برای انفاق کنندگان اموال در راه خداوند، وعده داده است را از دست می دهد و بلکه او به سبب ترک این واجب - که همان پرداخت حقوق شرعی است - عذاب می شود.»

فرمود: «و لو أن أشیاعنا - و فقهم اللَّه لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخّر عنهم الیُمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفه و صدقها منهم بنا.»

خبر تاسف انگیز و دردناکی است. در این جمله به خسارت بزرگ تری - که شیعیان به آن گرفتار شده اند - اشاره شده است که آن محرومیت از سعادت دیدار امام علیه السلام است و این محرومیت به سبب نداشتن یکپارچگی قلب های شیعیان در وفای به عهد است.

نمی دانیم مقصود از «الوفاء بالعهد» چیست؛ احتمالات زیاد و گمان های متعددی وجود دارد؛ ولی قدر مسلّم، این است که مقصود از وفای به عهد، مقاومت، پایداری و سیر کردن در خط اسلام، بدون هرگونه انحرافی است.

پس اگر، جامعه شیعی این چنین باشند، راه برای آنها باز می شود تا با امام علیه السلام بی پرده ملاقات کنند و نه به صورتی که در هنگام ملاقات، غافل باشند برای اینکه بیشتر دیدارهایی که برای بعضی از افراد در خلال غیبت کبری به دست آمده، همراه با غفلت و عدم آگاهی بوده است و بعد از پایان دیدار، روشن شده، که آنها با امام زمان علیه السلام در فضایی از غفلت و عدم هوشیاری، دیدار کرده اند.

اگر جامعه شیعی، آن گونه که امام زمان علیه السلام دوست دارد، می بود، سعادت تشرّف دیدارِ بامعرفتِ امام علیه السلام آنها را در بر می گرفت.

فرمود: «فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لانوثره منهم.»

احادیث بسیاری تصریح می کنند که اعمال مردم بر هر امام از ائمه علیهم السلام در هر هفته ای، دو بار در روزهای پنج شنبه و دوشنبه، عرضه می

گردد؛ پس طبیعی است که امام علیه السلام برای

ص:232

شیعه خود - که آغشته به هر گونه انحرافی شده - ناراحت شود و همین انحرافات، باعث عدم دیدار با امام زمان علیه السلام می شود.

فرمود: «هذا کتابنا الیک أیها الولی الملهم للحق العلی، باملائنا و خط ثقتنا، فاخفه عن کل احد و اطوه، و اجعل له نسخه تطلع علیها من تسکن إلی أمانته من اولیائنا، شملهم اللّٰه ببرکتنا إن شاءاللّٰه».

در شرح نامه اوّل به شیخ مفیدرحمه الله، مقصود از «نامه توقیع» را بیان کردیم.

امام زمان علیه السلام به شیخ مفیدرحمه الله امر کرده، نامه را از همه مردم مخفی کند تا کسی نسبت به نامه به سبب اسرار و حکمت هایی آگاه نشود و امر کرده است که از این نامه نسخه ای بردارد و فقط به شیعیانی که شیخ مفیدرحمه الله به امانت و راز داری آنها اطمینان دارد، اطلاع داده شود.

شاید نظر امام علیه السلام این بوده، که این امر از غیرشیعه و از حاکمان آن زمان، مخفی بماند.

ص:233

فصل دوازدهم: کسانی که آن حضرت را در غیبت کبری دیده اند

مقدمه

کسانی که در دوران غیبت به دیدار امام حجّت مهدی علیه السلام نایل شده اند، بسیار هستند و شمارش آنها ممکن نیست، همان طور که آوردن نام تمام دیدار کنندگان امام زمان علیه السلام - که در کتاب های تاریخی و حدیثی آمده - در این مجال سخت است.

شیخ مجلسی رحمهم الله، اسامی کسانی که در زمان غیبت به دیدار امام علیه السلام نایل آمده اند را در کتاب بحارالانوار آورده است.(1)

همچنین شیخ نوری رحمه الله در نجم ثاقب، 100 داستان از کسانی که به دیدار امام علیه السلام نایل شده اند را یادآوری کرده است؛ سپس از بین آنها، پنجاه و هشت داستان و حکایت را انتخاب کرده، در جنه الماوی آورده است.

همچنین علمای پیشین ومعاصر ما، کتاب هایی را درباره کسانی که به دیدار امام زمان علیه السلام نایل شده اند را نوشته اند، مانند تبصره الولی فیمن رأی القائم المهدی که مرحوم سید هاشم بحرانی نوشته است؛ تذکره الطالب فیمن رأی الامام الغائب و دارالسلام فیمن

1- 266. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، صص 1-77، چاپ تهران، سال 1393 هجری.

فاز بسلام الامام که هر دو، نوشته شیخ محمود میثمی عراقی است؛ بدائع الکلام فیمن اجتمع بالإمام، اثر سید جمال الدین محمّد بن حسین یزدی طباطبایی؛ البهجه فیمن فاز بلقاء الحجه که اثر میرزا محمدتقی الماسی اصفهانی است و العبقری الحسان فی تواریخ صاحب الزمان، که اثر شیخ علی اکبر نهاوندی می باشد.

امّا حکایات کسانی که در زمان ما به دیدار امام علیه السلام مشرف شده اند و نویسندگان، اسامی آنها را ثبت نکرده اند، بسیار است.

چون این داستان ها، اهمیت زیادی در آگاهی و یادگیری دارند؛ لذا ما در این فصل از مجموع داستان ها و حکایت ها، 10 داستان را انتخاب کرده، آنها را به سبب رعایت اختصار، خلاصه می کنیم.

به جا است که یادآوری شود، بسیاری از کسانی که توفیق شامل حالشان شده، به این شرف بزرگ مفتخر شده اند، به سبب ترس از شهرت، یا ترس از اینکه او را متهم به دروغگویی کنند یا به علت تقیه از حاکمان و موارد دیگر احدی ار از این دیدارها مطلع نمی کردند و سکوت را بر گفتن این مطالب ترجیح می دادند و کسانی که خبر تشرفشان به دیدار امام علیه السلام به ما رسیده است، شاید ضرورت، این چنین اقتضا می کرده، یا اینکه تکلیف شرعی به سبب اثبات حق و محکم کردن عقاید مردم بر آنها واجب کرده، که این جریانات را به اطلاع مردم برسانند.

1 - داستان انار در بحرین

شهرهای کشور بحرین، همیشه محل زندگی شیعیان اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ والی بحرین در قرن هفتم هجری، ناصبی و دشمن سرسخت شیعه بود و وزیرش از او خبیث تر و بغضش نسبت به شیعیان بیشتر بود.

روزی از روزها، وزیر برای والی، اناری می آورد که روی آن نوشته شده بود: «لااِله الااللّٰه، محمّد رسول اللّٰه، ابوبکر، عمر، عثمان و علی، خلفاءُ رسول اللّٰه».

والی به نوشته روی انار نظر کرد و گمان کرد که این خطوط به قلم قدرت الهی، روی انار نوشته شده است و ساخته بشر نیست.

وزیر گفت: این نشانه آشکار و حجتی قوی برای باطل کردن مذهب رافضه است (مقصودشان شیعه است).

وزیر، ابتکار عمل به خرج داد که والی، علما و شخصیت های شیعه را جمع کند و انار را به آنها نشان دهد؛ اگر دست از مذهب شیعه کشیدند و به مذهب اهل سنت گرویدند به آنها کاری نداشته باشد؛ ولی اگر از این کار روی برگرداندند و به مذهب خودشان باقی ماندند، انتخاب یکی از این سه چیز را به عهده آنها بگذارد:

اوّل اینکه، جزیه بپردازند، همان طور که یهودیان، مسیحیان و مجوسیان می پردازند.

دوم، جوابی را در ردّ ادعای ما و از بین بردن نوشته روی انار بیاورند.

سوم، مردان آنها را بکُشد، زنان و کودکانشان را اسیر بگیرد و اموالشان را به غنیمت بردارد.

والی به دنبال شخصیت های شیعه فرستاد، آنها را احضار کرد، انار را نشان داد و انتخاب یکی از این سه کار را بر گردن آنها نهاد؛ شیعیان 3 روز از او مهلت خواستند.

پس بزرگان و دانشمندان شیعه، دور هم جمع شدند و درباره چگونگی کیفیت رهایی از این مشکل با هم به مذاکره پرداختند و بعد از مذاکرات زیاد از بین صلحای خود، 10 نفر را انتخاب کردند و از بین 10 نفر، سه نفر را برگزیدند و مقرر شد در هر شبی از این سه شب، یکی از آنها به صحرا برود و به درگاه امام زمان علیه السلام برای رهایی از این امتحان سخت، استغاثه کند.

یکی از آن سه، در شب اوّل به صحرا رفت؛ ولی به دیدار امام علیه السلام مشرف نشد و مشکل حل نگشت؛ همین اتفاق برای نفر دوم نیز افتاد و در شب سوم، شیخ محمّد بن عیسی دمستانی که فاضل پرهیزکار بود با سر برهنه به صحرا رفت و ساعاتی از شب را به گریه، توسل و استغاثه به امام زمان علیه السلام گذارند.

امام زمان علیه السلام، حاضر شد و به او خطاب قرار داد: «ای محمّد بن عیسی! چه شده که تو را به این حال می بینم؟ برای چه به این صحرا آمده

ای؟»

او که امام زمان علیه السلام را نشناخته بود از گفتن خواسته اش ابا کرد؛ پس امام علیه السلام به او

ص:236

فرمود: «من صاحب الأمر هستم، حاجتت را بگو.»

محمّد بن عیسی گفت: اگر تو صاحب الأمر هستی؛ پس قصه مرا می دانی و احتیاجی به بیان و شرح من نیست.

امام علیه السلام، فرمود: «بله، به سبب آن انار و آنچه روی آن نوشته شده، به این جا آمده ای.»

چون محمّد بن عیسی این را شنید، گفت: بله، ای سرور من! از آنچه رخ داده، خبر داری و حال آنکه تو امام و پناه مایی و می توانی این مشکل را حل کنی.

امام علیه السلام فرمود: «وزیر [لعنه اللَّه در خانه اش درخت اناری دارد؛ پس هنگامی که آن درخت، باردار می شود؛ وزیر قالبی از گِل و به شکل انار درست می کند و آن را به دو نیم تقسیم می کند و کلمات یاد شده را در داخل آن می سازد؛ سپس اناری از درخت را در آن قالب قرار می دهد و آن قالب را محکم بر انار می بندد؛ پس زمانی که انار رشد می کند و بزرگ می شود؛ انار، داخل آن نوشته ساختگی قرار می گیرد.

هنگامی که فردا پیش والی رفتید به او بگو، جوابت را آورده ام و آن را فقط در خانه وزیر می گویم و هنگامی که به خانه اش رفتید به سمت راستت نگاه کن که اتاقی را می بینی به والی بگو، جوابت را فقط داخل این اتاق می دهم؛ وزیر از این کار ممانعت خواهد کرد؛ ولی تو اصرار کن و نگذار که وزیر قبل از تو، وارد اتاق شود! بلکه با او داخل شو؛ آن گاه که وارد اتاق شدی، طاقچه ای را می بینی که بر روی آن کیسه سفیدی است به طرف آن برو و آن را بردار؛ پس همان قالب را در آن خواهی دید بعد آن را در برابر وزیر بگیر و انار را درون آن بگذار تا اینکه معلوم شود، انار، اندازه قالب است.»

سپس امام زمان علیه السلام فرمود: «ای محمّد بن عیسی! به والی بگو، ما برای تو معجزه دیگری داریم و آن معجزه، این است که در آن انار، جز خاکستر و دود نیست! پس اگر می خواهی، درستی این خبر را بدانی، دستور بده وزیر، انار را بشکند؛ آن گاه که آن را شکست، خاکستر و دود بر صورت و ریش او می پاشد.»

ملاقات با امام علیه السلام به پایان رسید و محمد بن عیسی در حالی که شادمانی و خوشحالی او را فرا گرفته بود، برگشت تا شیعیان را به رفع این مشکل بشارت دهد.

ص:237

صبح شد و آنها پیش والی رفتند؛ محمّد بن عیسی، همه آن مواردی که امام علیه السلام به او فرموده بود، انجام داد.

سپس والی از او پرسید: چه کسی این خبرها را به تو داده است؟

گفت: امام زمان ما و حجت خداوند بر ما.

والی گفت: امام شما کیست؟

محمد بن عیسی درباره ائمه دوازده گانه برای والی توضیح داد تا اینکه به امام زمان علیه السلام رسید.

آن گاه والی گفت: دستت را جلو بیاور؛ من شهادت می دهم که معبودی، جز خداوند نیست و محمد صلی الله علیه وآله بنده و فرستاده اوست و جانشین بعد از او، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است... .

بعد به امامت تمامی ائمه علیه السلام اقرار کرد و دستور داد، وزیر را بکشند و از مردم متدین، عذرخواهی کرد.(1)

این داستان نزد مومنین به خصوص بحرینی ها معروف است و قبر محمدبن عیسی در بحرین، زیارتگاه مردم است.

2 - داستان یاقوت روغن فروش

از شیخ بزرگ و عالم بی نظیر، شیخ علی رشتی - که از علمای پرهیزکار و بزرگ است - نقل شده: از کربلا به نجف اشرف از مسیر طویریج و سوار بر کشتی می رفتم؛ در کشتی گروهی بودند که مشغول هوسرانی، خوشگذرانی و عیاشی بودند.

بین آنها مردی را دیدم که با آنها همراهی نمی کرد؛ بلکه با وقار و متین بود و فقط هنگام غذاخوردن با آنها همراه می شد در حالی که آنها او را مسخره می کردند و به او طعنه می زدند و چه بسا مذهبش را نیز نکوهش می کردند.

از او سئوال کردم، علت دوری اش از آنها و شریک نشدن در هوسرانی و خوشگذرانی آنان چیست؟

او گفت: اینها خویشاوندان من هستند و اهل تسنن می باشند، پدر من نیز بر کیش آنان

ص:238

1- 267. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، صص 178 - 180.

است؛ ولی مادرم شیعه است و من نیز همکیش خویشاوندانم بودم؛ ولی خدای متعال به برکت امام حجت، صاحب الزمان علیه السلام بر من منت نهاد و شیعه شدم.

سپس از او، علت هدایتش و مشرف شدن به مذهب تشیع را سئوال کردم؟

او گفت: اسم من، یاقوت است و در شهر حلّه، روغن فروش هستم؛ بعضی از اوقات برای خریدن روغن به بیابان و خارج شهر می رفتم؛ روزی مقداری روغن خریدم و با گروهی برگشتم و شب به منزلگاهی در مسیرمان رسیدیم و در آن جا به استراحت پرداختیم.

زمانی از خواب بیدار شدم که آن گروه، همگی رفته بودند؛ من در پی آنها به راه افتادم در حالی که آن سرزمین، خالی از سکنه بود و حیوانات وحشی و درندگان آن جا بودند؛ از جاده دور افتادم و متحیر و ترسان از درندگان و تشنه بودم.

از خلفا کمک خواستم؛ ولی فایده ای نداشت در این هنگام یادم آمد که از مادرم شنیده بودم، می گفت:

امام ما، زنده است و کنیه اش «اباصالح» می باشد؛ او هدایت کننده گمراهان، فریادرس فریادخواهان و کمک کننده به ضعیفان می باشد.

پس با خود عهد کردم، اگر آن امام علیه السلام به دادم برسد به دین مادرم بگروم و شیعه شوم.

پس ناله کردم: یا ابا صالح!

در این هنگام، ناگهان دیدم، مردی کنار من است و با من راه می رود و عمامه سبزی به سر دارد؛ او جاده را به من نشان داد و امر کرد به دین مادرم درآیم و فرمود:

«بزودی به روستایی می رسی که همه اهل آن روستا شیعه هستند.»

به ایشان گفتم: آیا با من به این روستا نمی آیی؟

فرمود: «نه برای اینکه هم اکنون، هزاران انسان در نقاط مختلف جهان، مرا صدا می زنند و من می خواهم به دادشان برسم.»

آن گاه از دید من غایب شد بعد مقدار کمی راه رفتم و به آن روستا رسیدم که فاصله آن روستا نسبت به آن جایی که دیشب بیتوته کرده بودیم، زیاد بود و نکته جالب اینکه آن گروه، یک روز بعد از من به آن روستا رسیدند.

ص:239

به حلّه که رفتیم به خانه سید مهدی قزوینی(1) رفتم و داستان خود را برای او گفتم و مسائل دینی را از او فرا گرفتم...(2)

3 - داستان اسماعیل بن حسن هرقلی

از شمس الدین بن اسماعیل هرقلی حکایت شده: پدرش، در دوران جوانی، دچار زخمی روی ران چپ خود بود که در ایام بهار، آن زخم باز می شد و خون زیادی از آن بیرون می آمد؛ پس از روستای خود خارج شد و به سوی حلّه حرکت کرد و در حلّه، نزد سیّد رضی الدین علی بن طاووس رفت و از درد خود شکایت کرد.

سید بن طاووس، پزشکان را برای معاینه اسماعیل فرا خواند و بعد از بررسی، پزشکان گفتند: اگر این زخم، جراحی شود، خطر مرگ وجود دارد و درصد موفقیت عمل، کم است.

سپس اسماعیل هرقلی با سید بن طاووس برای مراجعه به پزشکان حاذق به بغداد رفتند و جواب آنها نیز، همان جواب بود.

اسماعیل برای توسل به امام زمان علیه السلام و شفا گرفتن از آن حضرت، رهسپار سامراء شد. بعد از چند روز، کنار دجله رفت و در آن غسل کرد و لباس پاکیزه ای پوشید در آن جا به 4 اسب سوار برخورد کرد که یکی از آنها، نیزه ای به دست داشت و لباس بلندی پوشیده بود.

آن سوارِ نیزه به دست به طرف اسماعیل آمد و 3 نفر دیگر، دو طرف جاده ایستاده بودند و به اسماعیل سلام کردند؛ سوارِ نیزه به دست از اسماعیل پرسید:

«تو فردا به سوی خانواده ات بر می گردی؟»

اسماعیل گفت: بله.

آن گاه آن شخص به اسماعیل گفت: جلو بیا تا ببینم چه چیزی تو را اذیت می کند.

سپس به بدن اسماعیل دست کشید تا اینکه دستش به جای زخم رسید، آن را فشار داد و سپس بر اسبش سوار شد.

یکی از آن 3 نفر گفت: ای اسماعیل! خوب شدی.

اسماعیل از اینکه، آنها نام او را می دانند، تعجب کرد؛ ولی توجهی به آن نکرد و گفت:

ص:240

1- 268. از علمای شیعه در آن عصر.
2- 269. جنّه الماوی؛ نوری؛ ص 293.

خداوند، من و شما را رستگار کند!

آن گاه یکی از آن مردان به اسماعیل گفت: این مرد، امام توست و اشاره به کسی کرد که دست به پای اسماعیل کشیده بود.

اسماعیل جلو رفت و پای امام را بغل گرفت و بوسید؛ امام علیه السلام با لطف و مهربانی به او فرمود: «برگرد.»

اسماعیل گفت: هرگز از تو جدا نمی شوم!

امام علیه السلام فرمود: «مصلحت این است که برگردی.»

اما اسماعیل، همان کلام اولش را تکرار کرد.

یکی از آن 3 نفر گفت: «اسماعیل خجالت نمی کشی؟ امام علیه السلام به تو می فرماید، برگرد و تو با او مخالفت می کنی؟!»

آن گاه اسماعیل آن جا ایستاد و امام علیه السلام به او فرمود: «هنگامی که به بغداد رسیدی، مستنصر، حاکم عباسی تو را خواهد خواست؛ آن گاه که پیش او رفتی و به تو چیزی داد، آن را نگیر و به پسر ما، «رضی» بگو، نامه ای برای علی بن عوض بنویسد و من به او سفارش می کنم، آنچه را می خواهی به تو بدهد.»

سپس امام علیه السلام و یارانش، اسماعیل را ترک کردند و به مسیرشان ادامه دادند و اسماعیل به شهر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام رفت و در آن جا با برخی از مردم ملاقات کرد و از آنها درباره 4 سوار سؤال کرد.

گفتند: شاید آنها از بزرگان و صاحب نعمتان این منطقه باشند.

اسماعیل به آنها گفت: او، خودِ امام زمان علیه السلام است.

آنها گفتند: آیا بیماری که داشتی را به او نشان دادی؟

اسماعیل گفت: او با دستش، آن را لمس کرد.

آن گاه لباس را از پایش بیرون آورد و اثری از آن مریضی ندید؛ شک کرد شاید زخم در پای دیگرش است و لباس را از پای دیگرش هم بیرون آورد و چیزی دیده نشد؛ مردم به سوی او هجوم آوردند و پیراهنش را به قصد تبرک، تکه تکه کردند.

ص:241

از جانب حاکم عباسی، مردی آمد و از اسم و تاریخ بازگشت او به بغداد سؤال کرد؟ و اسماعیل، همه چیز را به او جواب داد.

بعد از یک روز، اسماعیل از شهر سامراء خارج شد و به سوی بغداد رفت و زمانی که به بغداد رسید، دید مردم بر دروازه خارج شهر تجمع کرده اند و از هر کس که وارد شهر می شود، نام، نسب و مکانی که از آن جا می آید را می پرسند؟ از او، نامش را پرسیدند و او همه چیز را برای آنها تعریف کرد؛ مردم بر سر او ریختند و لباس هایش را برای تبرک، تکه، تکه کردند؛ به بغداد رسید در حالی که نزدیک بود از ازدحام جمعیت بمیرد.

سید بن طاوس، همراه آن عده بود؛ مردم را از او دور کردند، زمانی که سید، او را دید، گفت: آیا درباره تو می گویند؟

گفت: بله.

سپس از مرکبش پایین آمد، ران اسماعیل را دید؛ اما اثری از آن زخم نبود و بیهوش شد. زمانی که به هوش آمد، دست اسماعیل را گرفت و گریه کنان او را پیش وزیر برد و گفت:

این برادر من و نزدیک تر از همه مردم به قلب من است.

وزیر از او پرسید و اسماعیل هم، داستان را تعریف کرد؛ آن گاه وزیر، پزشکانی را فراخواند که زخم را قبل از این واقعه، معاینه کرده بودند و گفته بودند که دوایی، جز قطع کردن پا نیست و آن هم، خطر مرگ دارد.

به آنها گفت: بر فرض قطع شدن و نمردن در چه مدت زمانی خوب می شد؟

گفتند: در 2 ماه، جای آن حفره ای سفید باقی می ماند و در آن محل، دیگر مو نمی روید!

وزیر از آنها پرسید: چه زمانی زخم را دیدید؟

آنها گفتند: 10 روز است.

وزیر، ران اسماعیل را دید و در آن، اثری از زخم ندید، یکی از پزشکان فریاد زد: این کار مسیح علیه السلام است!

وزیر گفت: این کار شما نیست؛ ما می دانیم، کار چه کسی است.

سپس حاکم عباسی از اسماعیل پرسید، داستانش چیست؟ اسماعیل، جریان را برای او تعریف کرد و حاکم دستور داد، 1000 دینار به او بدهند و به او گفت: این دینارها را بگیر و انفاق کن.

اسماعیل گفت: جرأت ندارم که یکی از آنها را از تو بگیرم.

مستنصر با تعجب گفت: از چه می ترسی؟!

اسماعیل گفت: از آن کسی که مرا شفا داد؛ چون او گفته است، از مستنصر چیزی نگیر.

مستنصر گریه کرد، ناراحت شد و اسماعیل در حالی که چیزی از او نگرفته بود از نزدش بیرون آمد.

شمس الدین بن اسماعیل هرقلی گفت: من ران پدرم را بعد از آنکه خوب شده بود، دیدم و هیچ اثری روی آن نبود و در همان جا، مو روییده بود.(1)

4 - داستان ابی راجح حمامی

از شمس الدین محمّد بن قارون روایت شده: در شهر حله، مردی بود که به او ابوراجح حمامی می گفتند و حاکم آن شهر، ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام بود که نامش «مرجان صغیر» بود؛ روزی به حاکم خبر دادند، ابو راجح، بعضی از اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله را لعن می کند؛ حاکم او را احضار کرد و دستور داد، او را بزنند و شکنجه اش کنند؛ پس ضربه مهلکی بر صورتش زدند که تمام دندان هایش ریخت؛ سپس زبانش را از حلقش درآوردند و در حلقش، سوزن بزرگی فرو کردند و بینی اش را سوراخ کردند و از آن سوراخ، نخی رد کردند، آن نخ را به طنابی بستند و به وسیله آن، او را در محله های شهر حلّه می چرخاندند و از هر طرف، او را کتک می زدند تا اینکه بر زمین افتاد.

حاکم دستور داد، او را بکشند؛ ولی حاضرین گفتند: او پیرمرد بزرگی است و بزودی از شدت کتک و زیادی زخم ها خواهد مرد.

لذا او را روی زمین رها کردند، خانواده اش آمدند و او را به خانه بردند؛ حال وخیمی

1- 270. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، صص 61 - 64.

داشت که کسی شک نمی کرد بزودی خواهد مرد.

صبح شد در حالی که حالش خوب شده بود، بلند شد و با بهترین حالت نماز خواند و دندان هایش که ریخته شده بود - همه سالم شده، برگشته بودند، همه زخم هایش بهبود یافته بود و در بدنش، هیچ اثری از آن همه شکنجه نبود!!

مردم از این وضعیت متعجب شدند و از آنچه اتفاق افتاده بود از او سؤال می کردند؟ او به آنها گفت به امام زمان علیه السلام پناه برده، متوسل شده است و امام علیه السلام نیز به دیدار او آمده است؛ خانه اش پر از نور شده بود.

ابوراجح می گوید: امام علیه السلام، دست شریفش را به صورت من کشید و فرمود: «بلند شو برو و کار کن و برای خانواده ات، غذا فراهم کن که خداوند متعال به تو سلامتی بخشید.» پس صبح به این حالت که می بینید، بلند شدم؛ محمّد بن قارون، او را دید که چهره جوانی اش باز گشته، صورتش قرمز و قدش راست شده است.

خبر در حله پیچید و حاکم دستور داد، او را احضار کنند در حالی که او را دیروز با صورتی ورم کرده، دیده بود؛ ولی امروز، او را صحیح و سالم می دید و هیچ اثری از زخم ها در پیکرش نبود.

حاکم بسیار ترسید و روش برخوردش با شیعیان تغییر یافت و با آنها به خوبی رفتار می کرد.

ابوراجح بعد از تشرفش به دیدار امام علیه السلام، مثل جوان 20 ساله بود و همیشه بر همین حال بود تا مرد.(1)

5 - داستان مقدس اردبیلی

از سید فاضل «امیر علاّم» روایت شده: اواخر شب در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام بودم، دیدم مردی به طرف حرم مقدس می آمد؛ نزدیک شد، دیدم او عالم پرهیزکار، مولای ما، احمد اردبیلی قدس سره است؛ خودم را از دیدِ او پنهان کردم به طرف درب حرم - که بسته بود - آمد؛ پس درب برایش باز شد و داخل حرم گردید؛ خودم شنیدم که با کسی صحبت می کرد

1- 271. بحار؛ مجلسی؛ج 52، صص 70-71.

مثل اینکه با کسی نجوا می کرد؛ سپس از آن جا خارج شد، درب حرم بسته شد به سوی مسجد کوفه رفت و من از پشت سرش، او را تعقیب می کردم در حالی که او، مرا نمی دید؛ آن گاه داخل مسجد شد و به طرف محرابی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن جا به شهادت رسیده بود، رفت و در آن جا مکث زیادی کرد و سپس به طرف نجف برگشت و من همچنان، پشت سرش بودم؛ در اثنای راه، سرفه کردم، او متوجه من شد و گفت: امیر علّام، تویی؟

گفتم: بله.

گفت: این جا چه کار می کنی؟

گفتم: از زمان داخل شدنت به حرم مطهر تا الان، همراه تو بوده ام! تو را قسم می دهم به حق صاحب این قبر، این قضیه از چه قرار است؟

گفت: به شرطی می گویم که تا زمانی که زنده هستم آن را به کسی نگویی. من هم با این شرط موافقت کردم.

آن گاه گفت: من داشتم درباره بعضی از مسائل پیچیده فقهی فکر می کردم، مقرر کردم نزد مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام بروم تا این مسائل را از ایشان سؤال کنم، زمانی که به درب حرم رسیدم، درب بدون هیچ کلیدی، برایم باز شد بعد داخل حرم شدم و از خداوند خواستم، سرورم امیرالمؤمنین علیه السلام به آن مسائل پاسخ دهد! آن گاه صدایی از قبر شنیدم که فرمود: «به مسجد کوفه برو و از مهدی قائم علیه السلام سئوال کن که او امام زمان توست.»

پس به سرعت، کنار محراب کوفه آمدم و از امام زمان علیه السلام راجع به آن مسائل سؤال کردم و ایشان جواب آنها را داد و الان به خانه بر می گردم.(1)

6 - داستان شیخ محمّد حسن نجفی

مردی از طلبه های علوم دینی در نجف - که نامش محمدحسن سریره بود - با 3 مشکل روبه رو شده بود.

1 - سینه اش، دچار خونریزی شده بود.

2 - در فقر شدیدی زندگی می کرد.

1- 272. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 175.

3 - دوست داشت با زنی ازدواج کند که خانواده آن زن، به سبب فقرش با این ازدواج، مخالفت می کردند.

هنگامی که از حل این 3 مشکل ناامید شد، قرار گذاشت 40 شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود؛ چون بین مومنین، مشهور بود هر کس، 40 شب چهارشنبه به زیارت مسجد کوفه برود، حتماً امام زمان علیه السلام را خواهد دید.

این مرد به امید تشرف یافتن به دیدار امام علیه السلام و عرضه داشتن این 3 حاجت، خدمت آن حضرت، این عمل را به خوبی انجام داد.

شب آخر رسید که شبی سرد بود و باد تندی می وزید؛ آن مرد، روی نیمکت خارج از مسجد نشسته بود و نمی توانست، داخل مسجد بنشیند؛ چون هنگام سرفه از سینه اش، خون بیرون می آمد؛ با خود فکر می کرد، آیا با اینکه در هفته آخر این 40 شب است، توفیق زیارت امام زمان علیه السلام نصیبش می شود؟

آماده شد برای خود، قهوه درست کند؛ پس آتش به راه انداخت در این هنگام ناگهان مردی را دید که به طرف او می آمد، ناراحت شد و با خودش گفت: این اعرابی می خواهد، تمام قهوه مرا بخورد و چیزی برای من باقی نمی گذارد!

می گوید: آن مرد، پیش من رسید، اسم مرا برد و سلام کرد از اینکه نامم را می دانست، تعجب کردم و از او پرسیدم: تو از کدام طایفه ای، از طایفه فلان؟

فرمود: «نه.»

تا اینکه اسامی طایفه های مختلف را بردم و او در پاسخ همه فرمود: «نه.» در آخر از من سؤال کرد: «چه شده به این جا آمده ای؟

به او گفتم: برای چه این سؤال را می پرسی؟

فرمود: اگر بگویی، ضرر نمی کنی؟!

سپس در کاسه ای برای او قهوه ریختم، جلویش گذاشتم و او مقدار کمی از آن را نوشید؛ سپس فنجان را برگرداند و به من فرمود: «تو آن را بنوش.»

من هم کاسه را از او گرفتم و بقیه قهوه را نوشیدم.

ص:246

شروع به گفتن مشکلاتم کردم و به او گفتم: من در نهایت فقر هستم و از 2 سال قبل، مبتلا به خونریزی سینه می باشم و علاقمند به زنی شده ام؛ ولی خانواده اش از ازدواج او با من، امتناع می کنند؛ بعضی از علما مرا گول زدند و گفتند: برای حل مشکلاتت به امام زمان علیه السلام متوسل شو و 40 شب چهارشنبه به مسجد کوفه برو تا حاجاتت برآورده شود، این همه سختی و رنج در این شب ها را تحمل کرده ام و این شب آخر است و من کسی را ندیده ام.

در حالی که نسبت به گفته های او غافل بودم به من فرمود: «اما سینه ات، خوب شد و بزودی با زن مورد نظرت، ازدواج خواهی کرد؛ ولی فقر تا پایان زندگی ات با توست.»

هنگامی که صبح شد، احساس کردم، سینه ام خوب شده، بعد از چند هفته با آن زن ازدواج کردم؛ ولی فقرم، همچنان باقی است.(1)

7 - داستان آیت اللَّه قزوینی

شیخ نوری در جنه الماوی، 3 جریان از تشرف های عالم بزرگ، آیت اللَّه سید مهدی قزوینی به خدمت امام زمان علیه السلام را بیان می کند و ما از آن 3 داستان، 2 تا را - که سید میرزا صالح، بازمانده سید مهدی قزوینی روایت کرده نقل می کنیم:

می گوید: از خانه ام به قصد رفتن به خانه سید مهدی قزوینی بیرون آمدم، گذرم به مرقد سید محمد، معروف به «ذی الدمعه» افتاد که او پسر زید بن علی بن الحسین علیه السلام است و مرقدش، پنجره ای رو به کوچه دارد؛ مردی گرانقدر و با چهره ای نورانی را دیدم که کنار پنجره ایستاده بود و برای صاحب مرقد، فاتحه می خواند.

من هم ایستادم، فاتحه خواندم و بعد از تمام شدن فاتحه به آن مرد سلام کردم؛ او هم، جواب سلام مرا داد و فرمود: «علی! تو به دیدن سید مهدی قزوینی می روی؟»

گفتم: بله.

فرمود: «پس با هم برویم.»

بین راه به من گفت: «علی! به سبب ضرر و از دست دادن اموال - که امسال به تو رسیده

ص:247

1- 273. جنه الماوی؛نوری؛ حکایت 15.

- ناراحت نباش که خداوند تو را به مال امتحان کرد و تو را پرداخت کننده حقوق الهی یافت و آنچه خداوند بر تو واجب کرده، انجام دادی و اما مال، چیزی است که می آید و می رود.»

می گوید: من در آن سال، دچار ضرر زیادی در تجارت شدم و کسی از آن مطلع نبود؛ ولی من خیلی ناراحت بودم و هنگامی که دیدم، این مرد غریب از این مسئله آگاه است، گمان کردم، این خبر بین مردم منتشر و این غریبه نیز، مطلع شده است.

به او گفتم: در تمام حالات، خداوند را شکر و سپاس می گویم.

فرمود: «آن مقدار از اموالت که از دست رفته، بزودی به تو باز می گردد و بدهی هایت را پرداخت می کنی!»

زمانی که به درب خانه سید مهدی قزوینی رسیدیم، ایستادم و به او گفتم: بفرمایید، ای سرورم! که من از اهل این خانه ام.

او فرمود: «تو داخل شو که من صاحب خانه ام.»

امتناع کردم که زودتر از ایشان داخل خانه شوم؛ دست مرا گرفت و به داخل خانه برد؛ کنار خانه سید، مسجدی بود که داخل آن شدیم و دیدیم عده ای از طلبه های علوم دینی، منتظر آمدن سید برای تدریس هستند؛ آن مرد جای سید نشست (جایی که سید هر روز برای تدریس آن جا می نشست) و کتابی که آن جا بود را برداشت، آن کتاب شرائع الاسلام محقق حلی بود، آن را باز کرد و نگاهش را به ورقه هایی که سید، بعضی از مسائل را در آن نوشته بود، انداخت، صفحات را ورق می زد و آن مسائل را می خواند؛ سید مهدی وارد شد و دید آن مرد در مکان تدریس او نشسته، به او خوش آمد گفت و آن مرد از مکان سید کنار رفت؛ ولی سید اصرار کرد که ایشان در آن جایگاه بنشیند.

آیت اللّه سید مهدی قزوینی می گوید: مردی را با چهره ای نورانی و بسیار زیبا دیدم و به او رو کردم تا از حالش بپرسم؛ ولی خجالت کشیدم.

سید شروع به تدریس فقه کرد و این مرد در مسئله ای که سید، آن را مطرح کرده بود، به طور دایم اشکال می گرفت.

یکی از طلبه های کم سن و سال به آن مرد گفت: ساکت شو، تو را چه به این حرف ها؟

ص:248

آن مرد لبخندی زد و سکوت کرد!

بعد از پایان درس، سید از او پرسید: از کجا به حله آمده ای؟

او فرمود: «از شهر سلیمانیه؛ دیروز از آن جا آمدم در حالی که (نجیب پاشا)، پیروزمندانه وارد شهر شد و احمد پاشا را - که بر دولت عثمانی شورش کرده بود - دستگیر نمود.

سید می گوید: درباره صحبت های او فکر می کردم و اینکه چگونه خبر فتح سلیمانیه به حاکمان شهر حله نرسیده است؟! و به ذهنم نیامد که از او بپرسم، چگونه به حله رسیدی در حالی که دیروز از سلیمانیه بیرون آمدی؟ برای اینکه مسافت بین این دو، بیش از 10 روز است.

سپس آن مرد، آبی خواست تا بنوشد، یکی از خدمتکاران بلند شد تا برای ایشان از ظرف بزرگی، آب بیاورد، آن مرد، او را صدا کرد: «این کار را نکن که در آن ظرف، حیوان مرده ای است.»

پس داخل آن نگاه کرد و دید در آن، مارمولک مرده ای است، خادم از جای دیگری آب آورد و آن مرد آشامید؛ سپس بلند شد تا برود؛ سید بلند شد و او را بدرقه کرد.

چون آن مرد رفت، سید به حاضران گفت: چرا خبر فتح سلیمانیه را تکذیب نکردید؟!

در این جا، حاج علی - که با آن مرد، کنار مرقد «ذی الدمعه» ملاقات کرده بود - شروع کرد به بیان آنچه از آن مرد بین راه شنیده بود، حاضران بلند شدند در حالی که وحشت و حیرت، سرا پای وجودشان را گرفته بود از خانه بیرون آمدند تا آن مرد را پیدا کنند؛ اما او را پیدا نکردند مثل اینکه به آسمان پرواز کرده، یا در زمین آب شده بود.

سید به آنها گفت: به خدا قسم! او صاحب الامر [روحی فداه بود.(1)

بعد از 10 روز، خبر فتح سلیمانیه آمد...

ص:249

1- 274. جنه الماوی؛ نوری؛ حکایت 44 و بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 283.

8 - داستان دیگر آیت اللّه قزوینی

داستان دیگری از آیت اللّه سید مهدی قزوینی است که چنین می گوید:

روز چهاردهم شعبان از شهر حله به قصد زیارت امام حسین علیه السلام بیرون آمدم تا در شب پانزده شعبان آن جا باشم؛ زمانی که به نهر هندیه (طویریج) رسیدم، دیدم زوار جمع شده اند و به آنها خبر رسیده، قبیله «عنیزه» - که صحرانشین است - بر سر راه کمین کرده اند تا جلوی زایرین را بگیرند و اموالشان را غارت کنند!

مردم، حیران مانده بودند و باران می بارید به وسیله پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان پاکش علیه السلام به خداوند توسل کردم تا به داد زایرین برسد و آنها را نجات دهد؛ چون خودم هم، همان حال را داشتم؛ ناگهان اسب سواری - که در دستش نیزه بلندی داشت - کنارم ایستاد، سلام کرد، جواب سلامش را دادم، مرا به اسم صدا کرد و فرمود:

«باید زوار را ببری که قبیله عنیزه از جاده رفته اند و راه، امن است.»

همراه زایرین به راه افتادیم، او هم با ما همراهی می کرد و جلوی ما راه می رفت. بین راه به یک باره و ناگهانی از بین ما غایب شد، من به کسانی که همراهم بودند، گفتم: آیا دیگر شکی دارید که او، صاحب الزمان علیه السلام است.

آنها گفتند: نه به خدا!

سید می گوید: من خیلی به آن مرد نگاه کردم مثل اینکه او را قبلا دیده بودم، هنگامی که از بین ما غایب شد، یادم آمد، او همان شخصی است که در حله به دیدنم آمده بود.

از قبیله عنیزه، کسی را در راه ندیدیم و فقط غبار شدیدی در بیابان بلند شده بود؛ در کمتر از 1 ساعت به کربلا رسیدیم در حالی که این مسافت، 3 ساعت است؛ نگهبانان را بر دروازه شهر دیدیم که از ما می پرسیدند:

از کجا می آیید، چگونه رسیدید، قبیله عنیزه کجا هستند؟!

یکی از کشاورزان گفت: زمانی که قبیله عنیزه در خیمه هایشان نشسته بودند؛ ناگهان اسب سواری - که نیزه بلندی در دست داشت - نزد ما آمد و

بین قبیله، فریاد برآورد، آنها را ترسانید، خداوند ترس را در قلب های آنها انداخت و آن منطقه را فورا ترک کردند.

ص:250

سید می گوید: از آن کشاورز از اوصاف آن سوار سؤال کردم و او هم آن سوار را برایم توصیف کرد، او همان کسی بود که کنار نهر هندیه اورا دیده بودم.(1)

9 - داستان احمد عسکری

دانشمند معاصر، شیخ لطف اللّه صافی - که صاحب نوشته های ارزشمند است - داستانی را - که در سال (1398 ه . ق) از حاج احمد عسکری - که از خوبان است - یادآوری کرده است و این داستان، متعلق به ساختن مسجدی است که در مسیر قم - تهران واقع شده است؛ ولی الان این مسجد، داخل شهر مقدس قم است و نامش، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد.

احمد عسکری می گوید: 17 سال پیش در روز پنج شنبه، 3 نفر از جوانان - که شغلشان مکانیکی بود - پیش من آمدند و گفتند:

امروز پنج شنبه است و ما می خواهیم به شهر قم و به مسجد جمکران برویم تا به وسیله صاحب الزمان علیه السلام برای برآورده شدن بعضی از حاجت های خود، به خدا متوسل شویم و دوست داریم، تو هم ما را در این مسافرت، همراهی کنی.

من هم با این پیشنهاد موافقت کردم، سوار ماشین شدیم و به سمت شهر قم روانه شدیم؛ نزدیک شهر بودیم که ماشین، مشکلی پیدا کرد از راه رفتن باز ماند، جوانان مکانیک، مشغول درست کردن ماشین شدند؛ من هم فرصت را غنیمت شمردم، کمی آب برداشتم و برای قضای حاجت از آن محل دور شدم.

در آن جا، سید زیبایی را دیدم که رنگ صورتش، سفید، ابروهایش کشیده و دندان هایی سفید داشت و برگونه اش خالی بود، لباس سفید، عبای نازک و دو نعلین زرد داشت و عمامه سبزی بر سر گذاشته، در دستش نیزه ای بود که به وسیله آن بر روی زمین، خط می کشید.

با خودم گفتم: این سیّد در این صبح به این زودی این جا آمده، در کنار جاده ایستاده، با نیزه اش بر روی زمین خط می کشد؛ غیرعادی است؛ چون این، جاده ای عمومی است و آشنا و غریبه در آن تردد می کنند.

ص:251

1- 275. جنه الماوی؛ نوری؛ حکایت 24، بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 288.

احمد عسکری علیه السلام در حالی که از سوء ظن به آن مرد، اظهار پشیمانی می کرد، چنین می گوید:

جلو رفتم و به او گفتم: در این زمانه موشک و ذرات اتمی، تو نیزه به دست گرفته ای؟! برو و علوم دینی خود را فرا بگیر.

این را به این سبب به او گفتم؛ چون لباس اهل علم را بر تن داشت...

او را ترک کردم و راهی مکان دوری شدم و آن جا برای قضای حاجت نشستم... پس او مرا با اسم صدا کرد و فرمود: «در این مکان برای قضای حاجت ننشین؛ چون من این مکان را برای ساخت مسجد، خطکشی کرده ام.»

از اینکه با اسم مرا شناخت، توجهی نکردم و میل نداشتم، بگویم، روی چشم. فورا بلند شدم.

به من فرمود: «برو پشت آن تپه و قضای حاجت کن.»

من هم به آن جا رفتم و بعضی سؤالات به ذهنم آمد باخود قرار گذاشتم، آنها را با سید مطرح کنم و به او بگویم: این مسجد را برای چه کسی می سازی؟ چون این منطقه از شهر، دور و در صحرای بی آب و علفی بود.»

بعد از آن به او می گویم: مسجد هنوز ساخته نشده، پس چرا مرا از قضای حاجت در این مکان منع می کنی برای اینکه نجس کردن مسجد، زمانی حرام است که زمین، وقف مسجد شود.

چون قضای حاجت کردم به طرف سید رفته، سلام کردم؛ او نیزه را در زمین فرو برد و به من خوش آمد گفت و فرمود:

«سؤال هایی که می خواستی از من بپرسی، بپرس؟!»

من متوجه نشدم، او چگونه از آنچه در قلبم بود و هنوز آن را به زبان نیاورده بودم، خبر دارد و اینکه این امری عادی نیست؛ بلکه معجزه است. به هر حال به او گفتم:

سید! دَرسَت را رها کرده ای به این مکان آمده ای و فکر نمی کنی که ما در عصر موشک و توپ هستیم و نیزه چه فایده ای دارد؟

گفتگو بین من و او آغاز شد در حالی که نگاهش را به زمین انداخته بود به من فرمود: «برای مسجد خط می کشم»

گفتم: این مسجد برای اجنه یا ملائکه است؟

فرمود: «برای انسان ها.» و اضافه کرد بزودی این مکان به وسیله ساکنانش، آباد خواهد شد.

به او گفتم: به من بگو، هنگامی که خواستم، قضای حاجت کنم به من گفتی: اینجا مسجد است با اینکه می دانی، این جا مسجدی بنا نشده است.

فرمود: «سیدی از فرزندان فاطمه زهراعلیهم السلام در این مکان به شهادت رسیده، بزودی محل شهادتش، محراب خواهد شد؛ چون در آن جا خون آن شهید، ریخته شده است.»

سپس به گوشه ای از آن زمین اشاره کرد و فرمود: «در آن مکان، دستشویی های صحرایی درست می شود؛ چون دشمنان خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله در آن مکان به خاک افکنده شده اند.»

آن گاه متوجه پشت سرش شد و فرمود: «در این جایگاه، حسینیه ساخته می شود» تا به یاد امام حسین علیه السلام افتاد، اشک هایش بر گونه اش جاری شد و من هم به گریه او، گریه کردم.

بعد فرمود: «پشت این جایگاه، کتابخانه ای ساخته می شود و تو به آن، کتاب هایی هدیه می کنی.»

گفتم: موافقم ولی به 3 شرط:

1 - تا زمان ساختن این کتابخانه زنده باشم.

فرمود: «ان شاءاللَّه»

2 - این جا مسجد ساخته شود.

فرمود: «بارک اللَّه.»

3 - به قدر توانم به کتابخانه هدیه کنم؛ ولو یک کتاب، آن هم به سبب اطاعت از امر تو، ای پسر پیامبرصلی الله علیه وآله!

آن گاه مرا به سینه اش چسبانید به او گفتم: چه کسی این مسجد را می سازد؟

ص:253

فرمود: «یَداللّه فَوْقَ اَیْدیهِم» «دست خداوند، بالای همه دست هاست.»

گفتم: می دانم که دست خداوند، بالای همه دستهاست.

فرمود: «بزودی مسجد را - که در حال تمام شدن است - خواهی دید و سلام مرا به متولی ساختن مسجد، برسان.»

سپس به من فرمود: «خداوند تو را بر امور خیر موفق بدارد.»

آن گاه سید را ترک کردم و متوجه ماشین - که کنار جاده توقف کرده بود - شدم؛ درست شده بود از من پرسیدند:

زیر این آفتاب داغ با چه کسی صحبت می کردی؟

گفتم: شما آن سید با آن نیزه بلندش را ندیدید؟ با او صحبت می کردم.

گفتند: کدام سید.

پشت سرم را نگاه کردم... این جا و آن جا... کسی را ندیدم علی رغم اینکه آن زمین، هموار بود و هیچ پستی و بلندی در آن نبود؛ دچار حالتی سخت و وحشتناک شدم و در آن حال، وضعیتی داشتم که نمی توانم، وصفش کنم.

دوستانم با من حرف می زدند؛ ولی من نمی توانستم، جواب آنها را بدهم و نمی دانم، چگونه نماز ظهر و عصرم را خواندم!!

در آخر... به مسجد جمکران رسیدیم در حالی که فکرم پریشان بود! در مسجد نشستم و گریه کردم در سمت راست، پیرمردی و در سمت چپ من، جوانی نشسته بودند؛ نماز مخصوص مسجد را خواندم و خواستم بعد از نماز به سجده بروم؛ سیدی را دیدم که عطر خوشبویی از او به مشام می رسید به من گفت:

«آقای عسکری! سلام علیکم.»

کنار من نشست، صدایش شبیه صدای همان سیدی بود که صبح او را دیدم؛ مرا نصیحتی کرد؛ سپس به سجده رفتم و آنچه را در سجده باید می

خواندم، گفتم؛ سرم را بلند کردم، ولی کسی را ندیدم از کسانی که دور و برم بودند، جویا شدم؛ ولی آنها گفتند:

ما کسی را ندیدیم.

ص:254

مثل اینکه زمین، زیر پاهایم دهان باز کرد... و توان از کف دادم؛ دوستانم آمدند و از آنچه برای من پیش آمده بود؛ تعجب کردند و روی صورتم آب پاشیدند.

به تهران بازگشتیم و قضیه ام را به یکی از علما گفتم، او گفت: آن شخص، امام زمان علیه السلام بوده است؛ پس صبر کن تا ببینیم آیا آن مسجد ساخته می شود!

چند سال گذشت و من در یکی از مناسبت ها به قم آمدم، زمانی که به آن منطقه رسیدم، دیدم ستون هایی در آن مکان افراشته شده، سؤال کردم: چه کسی این مسجد را می سازد؟

به من گفته شد: مردی به نام حاج یداللّه رجبیان.

چون این نام را شنیدم از خود بی خود شدم و عرق سراسر بدنم را فرا گرفت و نتوانستم روی پا، بایستم؛ روی صندلی نشستم و فهمیدم که معنای سخن امام علیه السلام، زمانی که از او پرسیدم: چه کسی مسجد را می سازد؟ او فرمود: «یداللّه فوق ایدیهم؛ یعنی چه؟»

به تهران رفتم و 400 کتاب خریدم و وقف آن کتابخانه کردم و با حاج یداللّه رجبیان ملاقات کردم...

10 - داستان حاج علی بغدادی

شیخ نوری می گوید: مردی از اهل بغداد، نامش حاج علی بغدادی و از خوبان و صالحان بود و به دیدار امام زمان علیه السلام نایل شده بود که خلاصه جریان از این قرار است:

حاج علی بغدادی به طور دایم از بغداد به شهر کاظمین برای زیارت امام کاظم علیه السلام و امام جوادعلیه السلام مسافرت می کرد.

حاج علی می گوید: بر من خمس و حقوق شرعی واجب شده بود؛ پس به نجف اشرف مسافرت کردم و 20 تومان از این حقوق را به عالم زاهد فقیه، شیخ مرتضی انصاری دادم و 20 تومان نیز به مجتهد فقیه، شیخ محمّد حسین کاظمی دادم و 20 تومان نیز به شیخ محمدحسن شروقی

دادم و 20 تومان دیگر باقی ماند که با خودم قرار گذاشتم، زمانی که به بغداد برگشتم به فقیه عالی قدر، شیخ محمدحسن آل یاسین بپردازم.

روز پنج شنبه به بغداد برگشتم، اوّل به سوی کاظمین رفتم و حرم امام کاظم علیه السلام و امام

ص:255

جوادعلیه السلام را زیارت کردم، سپس به خانه شیخ آل یاسین رفتم و مقداری از آنچه بر گردنم باقی مانده بود را به او دادم تا در مصارفی - که در فقه اسلامی معین شده - به مصرف برساند و از او اجازه گرفتم باقی مبلغ را به صورت تدریجی به او یا به کسی که او را مستحق ببینم، بپردازم.

شیخ اصرار کرد که نزد او بمانم؛ ولی من قبول نکردم و عذر آوردم که مقداری کار ضروری دارم با او خداحافظی کرده، به سوی بغداد رفتم؛ زمانی که 13 راه را رفتم؛ سید گران قدر و والامقامی - که دارای هیبت و وقار بود را دیدم، عمامه سبزی داشت و بر گونه اش، خال سیاهی بود، قصد رفتن به کاظمین برای زیارت داشت، نزدیک من شد، سلام کرد باهم دست دادیم، مرا به سینه اش چسبانید و خیر مقدم گفت و از من پرسید: «به کجا می روی؟»

گفتم: امام کاظم و امام جوادعلیهم السلام را زیارت کرده ام و الان دارم به شهر بغداد برمی گردم.

فرمود: «به کاظمین برگرد؛ چون امشب، شب جمعه است.»

گفتم: نمی توانم، چنین کنم.

فرمود: «می توانی، انجام بدهی، برگرد تا من برای تو شهادت بدهم که از دوستداران جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام و از دوستداران ما هستی و شیخ هم برای تو شهادت دهد که خدای متعال فرموده: «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ»؛ «دو شاهد باید بگیرند(1).»

من در گذشته از شیخ آل یاسین، نوشته ای می خواستم که در آن شهادت بدهد، من از دوستداران اهل بیت علیهم السلام هستم تا آن نوشته را در کفنم بگذارم.

از سید پرسیدم: از کجا مرا شناختی و چگونه برایم شهادت می دهی؟

فرمود: «چگونه انسان، کسی را که حق او را کاملاً ادا می کند، نشناسد؟»

گفتم: منظورت کدام حق است؟

فرمود: «حقی که به وکیلم دادی.»

گفتم: وکیل تو کیست؟

ص:256

1- 276. بقره، آیه 282.

فرمود: «شیخ محمّد حسن»

گفتم: آیا او وکیل توست؟

فرمود: «بله.»

از سخنش تعجب کردم... و احتمال دادم که بین ما و او، دوستی قدیمی می باشد که آن را به یاد نمی آورم؛ چون او مرا به نامم، صدا کرده بود همچنین احتمال می دادم که او از من انتظار دارد، چیزی از خمس را به او بپردازم؛ چون او از اولاد رسول خداصلی الله علیه وآله است.

به او گفتم: سید، مقداری از حق سادات، نزد من باقی مانده است و از شیخ محمدحسن اجازه گرفتم، آن مقدار را به هر کسی که دوست دارم، بپردازم.

آن گاه لبخند زد و فرمود: «بله! مقداری از حق ما را به وکیلان ما در نجف اشرف پرداختی.»

گفتم: آیا این عملم، مورد قبول درگاه خداوند واقع شده است؟

فرمود: «بله.»

متوجه شدم، این سید از علمای بزرگ، تعبیر به کلمه «وکیلان من» می کند؛ پس او را بزرگ شمردم؛ ولی غفلت، بار دیگر مرا فرا گرفت.

به من فرمود: «برای زیارت جدم برگرد.»

فورا با او موافقت کردم و با هم به سوی کاظمین رفتیم در حالی که دست چپ من در دست راست او بود.

راه می رفتیم و درباره احادیث بحث می کردیم و من از او از مسائل مختلفی سؤال کردم و او جواب آنها را می داد از جمله چیزهایی که از او سؤال کردم، این بود:

سرور ما! خطیبان منبر حسینی می گویند: سلیمان اعمش با مردی درباره زیارت سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام گفتگو کرد؛ آن مرد به او گفت: زیارت حسین علیه السلام، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی است و هر

گمراهی در آتش است؛ سپس آن مرد در خواب دیده، که محملی بین آسمان و زمین است درباره آن محمل پرسیده، به او گفته شده: «در آن محمل، فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهم السلام هستند.» پرسید: آن دو کجا می روند؟

ص:257

به او گفته شد: «در این شب (شب جمعه) به زیارت حسین علیه السلام می روند.» همچنین دید که نوشته هایی از آن محمل به زمین ریخته می شود که بر روی آنها نوشته شده: «زایرین حسین علیه السلام در شب جمعه از آتش جهنم در امان هستند و تا روز قیامت از آتش در امانند.» آیا این حدیث صحیح است؟

فرمود: «بله! کاملا صحیح است.»

گفتم: سرور ما! آیا صحیح است که گفته می شود، کسی که امام حسین علیه السلام را در شب جمعه زیارت کند از همه چیزها در امان است؟

فرمود: «بله» و چشمانش پر از اشک شد و گریه کرد.

زمان زیادی نگذشت که ناگهان خودم را در حرم امام کاظم و جوادعلیهم السلام دیدم، بدون اینکه از خیابان ها و راه هایی که به حرم منتهی می شود، بگذریم.

رو به روی درب حرم ایستادیم به من فرمود: «زیارت کن.»

گفتم: قرائتم خوب نیست.

فرمود: «آیا زیارت را بخوانم، تو نیز همراه من می خوانی؟»

گفتم: بله.

شروع به خواندن زیارت کرد و سلام بر رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام، یکی بعد از دیگری داد تا اینکه به امام عسکری علیه السلام رسید؛ سپس به من فرمود: «آیا امام زمانت را می شناسی؟» گفتم: چگونه او را نشناسم؟

فرمود: «پس بر او سلام کن.»

من هم گفتم: السلام علیک یا حجهاللّٰه، یا صاحب الزمان، یابن الحسن.

آن گاه لبخندی زد و فرمود: «علیک السلام و رحمه اللّٰه و برکاته.»

سپس داخل حرم شریف شدیم و ضریح مقدس را بوسیدیم به من فرمود: «زیارت کن.»،

گفتم: خوب زیارت نمی خوانم.

فرمود: «آیا برایت زیارت بخوانم؟»

گفتم: بله.

ص:258

پس شروع به خواندن زیارت معروف به «امین اللّٰه» کرد و بعد از پایان زیارت به من فرمود: «آیا جدم حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟»

گفتم: بله! امشب، شب جمعه است.

آن گاه با زیارت معروف به زیارت وارث، او را زیارت کرد؛ وقت نماز مغرب فرا رسید به من فرمود: «به نماز جماعت ملحق شو.»

به نماز ایستادم و بعد از تمام شدن نماز، دیگر سید را ندیدم از حرم بیرون آمدم و به دنبال او گشتم؛ ولی او را نیافتم! تازه این جا بود که از خواب غفلت بیدار شدم و یادم آمد که آن سید، مرا به نامم صدا کرد و از من خواست تا به کاظمین برگردم با اینکه می دانست از آن امتناع خواهم کرد و از فقها به «وکیلانم» تعبیر می کرد و ناگهان غیبش زد در نتیجه دانستم که او صاحب الزمان، امام زمان علیه السلام است.(1)

داستان های کسانی که به دیدار امام زمان علیه السلام نایل شده اند، بسیار زیاد است و ما از مجموع آنها، این مقدار کم را انتخاب کردیم و هر یک از داستان ها نکات مهم و مفیدی دارد. این حوادث، طی قرن های اوایل غیبت کبری تا به زمان ما، واقع شده است.

* در سامرا، امام زمان علیه السلام با اسماعیل هرقلی ملاقات می کند و زخمش را خوب می کند و به او خبر می دهد بزودی مستنصر عباسی، مقداری مال به تو خواهد داد و تو نباید این اموال را بگیری.

* در نجف اشرف با مردی - که گرفتار شده - ملاقات می کند، قهوه می نوشد و باقی مانده اش را به او بر می گرداند؛ پس او را از سل مزمن نجات می دهد و به ازدواج با آن زن در می آورد.

* در بحرین با محمدبن عیسی ملاقات می کند و او را از داستان انار باخبر می کند و از حیله ای که وزیر به کار برده، آگاهش می نماید و او را از مکانی که وزیر، آن قالب را پنهان کرده، با خبر می نماید.

* در راه کربلا سراغ قبیله ای می رود بین آنها فریاد بر می آورد و خداوند، ترس را در

1- 277. نجم الثاقب؛ حکایت 31 و بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 315.

قلب های آنان می افکند و از آن جا خارج می شوند و راه زایرین قبر امام حسین علیه السلام را باز می کند.

* در شهر حله به حاج علی از خسارتی - که بر او وارد شده - خبر می دهد و به او بشارت می دهد که اوضاعش عوض می شود و وضع مالی اش، خوب خواهد شد.

* باز هم در حله در خانه عالم بزرگ، سید مهدی قزوینی حاضر شده، به او خبر می دهد که دیروز از سلیمانیه خارج شده، در حالی که سلیمانیه در مرزهای عراق و ترکیه واقع شده است و در دورترین نقاط شمالی عراق می باشد؛ سپس از آنها غایب شده، دیگر او را نمی بینند و خبر پیروزی، بعد از 10 روز به حاکمان حلّه می رسد.

* در مجالس شیعه - که برای نگه داشتن نام و راه ائمه طاهرین علیهم السلام منعقد می شود - شرکت می کند.

پس نگاه کن که امام زمان علیه السلام، چگونه وجود خود را برای شیعه ثابت می کند و چگونه به آنها یاری می رساند و به دادشان رسیده، دشمنان را از آنها دور می کند و به آنها از توطئه، نیرنگ هاو نقشه هایی که دشمنان برای اذیت کردن شیعه کشیده اند، خبر می دهد. ناگهان از آنها غایب می شود به سبب اینکه غیبتش، دلیل بر این باشد که او امام است و نه چیز دیگری.

در این مجال، آنچه امام علیه السلام به شیخ مفیدرحمه الله نوشته است و برای شما خوانندگان گرامی روشن می شود،این گفتار است که:

«ما به اوضاع و احوال شما آگاهی داریم و چیزی از خبرهای شما از ما مخفی نمی ماند.»

این گفتار که: «ما رسیدگی به اوضاع و احوال شما را رها نکرده ایم و شما را فراموش نمی کنیم و اگر این گونه نبود، سختی ها بر شما نازل می شد و دشمنان مسلط می شدند.»

همچنین این گفته که: «ما پشت سر مومنان با دعایی که از مالک آسمان ها و زمین پوشیده نمی ماند، مراقب آنهاییم.» و این گفته که: «اگر پیروان ما - که خداوند توفیق اطاعتش را به آنها بدهد - در وفای به عهدی که بر

گردنشان است، یکدست و یکدل می شدند، شرافت ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما برای آنها، زودتر پیش می آمد».

ص:260

فصل سیزدهم: چگونه امام زمان علیه السلام تا به امروز زنده مانده است؟

مقدمه

قبل از هر چیزی، معتقدم بحث و جدل درباره طول عمر امام زمان علیه السلام، بحث و جدلی هدفمند نیست؛ بلکه تظاهر به جهل و نوعی دشمنی است؛ چون ما کسی را نیافتیم که به طولانی بودن عمر ملائکه یا ابلیس - لعنه اللّٰه - یا حضرت خضرعلیه السلام که از آب زندگانی نوشیده(1) از زمان پیامبری حضرت موسی علیه السلام تا امروز زنده است، خرده بگیرد، درحالی که

ص:261

1- 278. در حدیثی آمده است که آن حضرت فرمود:« انّ الخضرعلیه السلام شرب من ماء الحیاه، فهو حیّ لا یموت حتی ینفخ فی الصور، و انّه لیحضر الموسم کلّ سنه و یقف بعرفه فیومن علی دعاء المومنین و سیونس اللّٰه به وحشه قائمنا فی غیبته و یصل به وحدته.»، «همانا خضرعلیه السلام از آب زندگانی نوشید و تا زمان نفخ صور نمی میرد و هر سال در مراسم حج حاضر می شود و در عرفه می ایستد و به دعای مؤمنین آمین می گوید و خداوند به وسیله او، تنهایی و وحشت قائم ما را در دوران غیبتش بر طرف می کند و او به قائم ما می پیوندد.» کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، صص 390-391. امام صادق علیه السلام فرمود: «و امّا العبد الصالح اعنی الخضرعلیه السلام فانّ اللّٰه - تبارک و تعالی - ما طول عمره لنبوه قدرها له و لا لکتاب ینزّله علیه و لا لشریعه ینسخ بها شریعه من کان قبله من الانبیاء و لا لامامه یلزم عباده الاقتداء بها و لا لطاعه یفرضها له، بلی... انّ اللّٰه - تبارک و تعالی - لمّا کان فی سابق علمه ان یقدر من عمر القائم علیه السلام فی ایام غیبته ما یقدّر و علم ما یکون من انکار عباده بمقدار ذلک العمر فی طوّل عمر العبد الصالح من غیر سبب اوجب ذلک... الاّ لعلّه الاستدلال به علی عمر قائم علیه السلام و لیقطع بذلک حجه المعاندین لئلا یکون للناس علی اللّٰه حجّه.» «اما بنده صالح، خضرعلیه السلام که خداوند عمرش را نه به سبب رسالتش طولانی کرد و نه به سبب کتابی که به او نازل فرماید و نه به سبب اینکه به وسیله شریعتش، شریعت پیامبران پیشین را باطل کند و نه به سبب رهبری و امامتی که بندگان از او پیروی کنند و نه به سبب فرمانبرداری که خداوند بر او واجب کرده بود؛ بلکه خداوند متعال به این علت، عمر او را طولانی کرد که می خواست عمر قائم علیه السلام را طولانی کند و عمر خضرعلیه

السلام، دلیلی باشد برای طولانی بودن عمر امام علیه السلام و اینکه خداوند می دانست، مردم به عمر قائم علیه السلام اشکال می گیرند و به این وسیله اشکال دشمنان را باطل کرد». کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 357 و بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 222.

تمام دعواها و شبهه ها درباره طول عمر صاحب زمان علیه السلام می باشد!.

پس این هرج و مرج و تظاهر به جهل و مسخره کردن برای چیست؟

آیا این کارها به انگیزه کینه و دشمنی با خاندان پیامبر خداصلی الله علیه وآله است؟

یا اینکه از قدرت خداوند این کار بعید و دور از انتظار است؟

ارزش این بعید دانستن - که از جهل یا از دشمنی برمی خیزد - در برابر امر واقع شده، چقدر است؟

آیا یادتان می آید، هنگامی که فضانوردان بر سطح ماه فرود آمدند! این خبر در شرق و غرب زمین پخش شد و همه مجله ها و کتاب ها از آن خبر می دادند و تصویر فضانوردان - که بر سطح ماه فرود آمدند - همان ساعت بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و ماهواره های ساخته شده، این تصاویر را به همه جا فرستادند؛ ولی با این همه بسیاری از کسانی که آنها را می شناسم، این حادثه را مسخره می کردند و آن را دروغ و افسانه می شمردند حتی یکی از آنها به من گفت: من از تو تعجب می کنم که این خبر را قبول می کنی؟ چگونه ممکن است، مسیحیان و کفار بر ماه فرود بیایند؟

پس آیا این بعید شمردن و انکار آنها از حقیقت رسیدن به ماه، مانع شد؟

طبعاً: نه.

طول عمر امام زمان علیه السلام، حقیقت ثابت و محکمی است که نه راهی برای انکار این حقیقت دارد و نه راهی برای شبهه افکنی در آن؛ این شبهات ارزشی ندارند؛ چون این مسئله از گرمی آتش و نور آفتاب در وسط روز، روشن تر است.

بعد از آوردن این مقدمه، راجع به موضوع طول عمر از نظر قرآن کریم و از ناحیه عقاید و در پرتو دانش جدید، صحبت می کنیم.

ص:262

طول عمر در پرتو قرآن کریم

هنگامی که مسئله طول عمر را بر قرآن کریم عرضه می کنیم، نمونه هایی از انسان ها را می یابیم که خداوند متعال، مقدر کرده است، آنها صدها سال زندگی کنند و با این وصف، طولانی بودن عمر امام زمان علیه السلام، امری عادی خواهد بود؛ بلکه طول عمر هر انسانی که خداوند زندگی طولانی برایش مقدر کرده است، امری عادی خواهد بود.

هم اکنون نمونه هایی از قرآن کریم را برایتان یادآوری می کنیم:

خداوند متعال می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَهُمْ ظلِمُونَ» «و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، آن گاه او بین قومش، نهصد و پنجاه سال ماند؛ پس طوفان آنها را در بر گرفت و حال آنکه آنها ظالم بودند.»(1)

این آیه کریمه می گوید: همانا مدت زمانی که حضرت نوح علیه السلام به سوی خدای متعال دعوت کرد، نهصد و پنجاه سال بود؛ پس عمر نوح علیه السلام روزی که به پیامبری برانگیخته شد، چقدر بوده است؟ و چه مدت بعد از طوفان زندگی کرد؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عاش نوح علیه السلام الفی سنه و ثلاثمائه سنه، فمنها ثمان مائه و خمسون سنه قبل ان یبعث و الف سنه الاّ خمسین عاماً و هو فی قومه یدعوهم و خمس مائه بعد ما نزل من السفینه و نضب الماء فمصّر الامصار و اسکن ولده البلدان»؛

«نوح علیه السلام دو هزار و سیصد سال زندگی کرد؛ از آن مدت، هشتصد و پنجاه سال قبل از بعثت بود و نهصد و پنجاه سال در قومش به تبلیغ پرداخت و پانصد سال بعد از طوفان زندگی کرد و آب فرو نشست و شهرها ساخته شدند و فرزندانش را در شهرها ساکن کرد»(2)

روایت دیگری است که: «نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال زندگی کرد.» بنابر هر صورت، واضح است که نوح علیه السلام، هزاران سال را به قدرت خدای متعال، زندگی کرده است و از امام

1- 279. عنکبوت، آیه 14.
2- 280. تفسیربرهان؛ بحرانی درتفسیر این آیه از کافی کلینی نقل کرده است. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 523.

زین العابدین، روایت شده است که فرمود:

«فی القائم سنّه من نوح، و هی طول العمر.»

«درباره قائم، سنتی از نوح علیه السلام است و آن سنت، طولانی بودن عمر است»(1)

قدرت الهی در محقق شدن خواسته اش در به خدمت گرفتن طبیعت در جریان یونس علیه السلام نمایان شده است:

«فالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَآ أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ «نهنگ او را بلعید در حالی که او را ملامت می کردند و اگر از تسبیح کنندگان نبود تا روزی که برانگیخته می شوند، می ماند.»(2)

پس ظاهر آیه، این است که اگر یونس علیه السلام از مسبحین نبود در شکم نهنگ باقی می ماند.

عده ای از مفسران گفته اند: شکم ماهی، آرامگاه و محل دفن او می شد و تا روز قیامت، بدنش در درون ماهی قرار می گرفت. در حالی که این سخن برخلاف ظاهر آیه است.

زمخشری در تفسیر کشاف گفته است که ظاهراً منظور از این فرموده خدای متعال، زنده ماندن تا روز قیامت می باشد و مثل همین سخن در تفسیر بیضاوی نیز آمده است.

شاید معنایش این است که یونس علیه السلام در شکم نهنگ به صورت زنده تا روز قیامت، زندانی می شد.

از این آیه، چنین مطلبی به دست می آید که خدای متعال، قادر است انسانی را از مرگ محافظت کند در مکانی که نه در آن هوا، نه غذا و نه چیزی از لوازم زنده بودن و بقاست؛ بلکه او را از هضم شدن در شکم نهنگ تا سال های زیادی حفظ کند.

آیا خداوند متعال قادر نیست که ولیّ خود را از مرگ حفظ کند و دویست سال، او را نگاه دارد؟!

طول عمر در پرتو عقاید

هنگامی که به موضوع طول عمر در پرتو عقاید نگاه کنیم، آن را امری عادی می یابیم برای اینکه هر مؤمنی، معتقد است عمر همه جانداران به دست خدای متعال است

ص:264

1- 281. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، صص 322-524.
2- 282. صافات، آیات 142 - 144.

و معنای این عقیده، این است که خداوند، همان کسی است که طول عمر هر جانداری را معین می کند و خداوند قادر است، عمرها را طولانی کند، همان طور که می تواند، آنها را کوتاه نماید.

پس زمانی که خداوند برای یکی از بندگانش، عمر طولانی در نظر می گیرد، بدیهی است که وسایل مادی را برای این طولانی بودن، فراهم می نماید همچنین طبیعت را باعث طول عمر او قرار می دهد و ممکن است این شخص برای طولانی شدن عمرش به وسیله امور ماورای طبیعت و ماده، یاری شود و این کار، خرق عادت و طبیعت نیست؛ پس همان طوری که وسایل و عواملی برای کوتاه شدن عمر وجود دارد به همان اندازه، وسایلی برای طولانی کردن عمر نیز وجود دارد و نسبت هر دو وسایل به قدرت خدای متعال، مساوی است.

برای توضیح این مطلب می گوییم: واضح است که جسم انسان بعد از مرگ، متعفن شده، متلاشی می شود و اجزایش از هم جدا شده، تبدیل به خاک می شود که امری طبیعی است؛ ولی در شهر قاهره می بینیم که ده ها جسد مومیایی شده فرعون ها - که هزاران سال از عمر آنها گذشته - سالم هستند و تمام اجزا و اعضای آنها به هم چسبیده اند؛ پس نباید گفته شود، این خرق عادت است؛ بلکه طبیعت، خودِ طبیعت را نقض کرده، مانع از تعفن و متلاشی شدن بدن شده است و اگر از مرحله مومیایی شدن اجسام، پا فراتر بگذاریم، آنچه موجب وحشت و تعجب است را می بینیم که بعضی از بندگان صالح خدا خراب شده، ولی بدن های آنها تازه است و هیچ تغییری در آنها روی نداده است؛ جسد شیخ صدوق رحمه الله - که از وفات ایشان، حدود نهصد سال می گذرد - تازه است(1) و در زمان ما خواستند مرقد صحابه بزرگ، حذیفه بن یمان را از کنار رود دجله به کنار مرقد صحابی بزرگ، سلمان فارسی منتقل کنند؛ قبر را که باز کردند، جسد مثل اینکه امروز مرده باشد، تازه و صورتش

1- 283. شیخ صدوق قدس سره در سال (381 ه.ق) وفات یافت و ساختمان موجود بر مقبره اش در سال (1238 ه. ق) تجدید بنا شد و جسدش در حین تجدید بناء به صورت تازه پیدا شد؛ این مطلب را خوانساری در روضات الجنات و تنکابنی در قصص العلماء و مامقانی در تنقیح المقال آورده اند.

اصلاً تغییر نکرده بود در حالی که وفات ایشان در سال (36 ه.ق)بوده است با اینکه می دانیم، این بدن ها به شکل متعارف، مومیایی نشده اند و به خواست خدای متعال، جسد تازه باقی مانده است.

بین مؤمنین معروف است که هر کس که بر غسل جمعه مداومت داشته باشد، جسمش از بین نمی رود.

با این وضع، طبیعت یک چیز است و اراده خداوند، فوق طبیعت و مشیت او، فوق ماده و مادیات است برای اینکه خدای متعال، خالق طبیعت و ماده است و هر گونه که بخواهد، آن را دگرگون کرده، هر طور که بخواهد در آن، دخل و تصرف می کند؛ پس او طبیعت و خواص پدیده ها را به آنها داده است.

ممکن است، امام زمان علیه السلام در زندگی اش طوری عمل کند و از آن چیزهایی که نفع دارد و ضرر ندارد، میل کند که در این صورت از هر گونه دردی، سالم خواهد ماند و اعضا و جسمش شاداب هستند و وظایف خود را به بهترین وجه، انجام می دهند و فرتوتی، پیری، ضعف و سستی به جسم او راه نمی یابد و او با شادابی زندگی می کند مثل اینکه جوانی بسیار قوی است که اندامی سالم دارد و همه اینها به سبب قدرت، استعداد و طاقت هایی است که خدای متعال در جسم امام زمان علیه السلام قرار داده است.

خلاصه کلام: خدای متعال، حافظ امام زمان علیه السلام است و اوست که ایشان را از سختی های روزگار و حوادث زمان حفظ می کند و عمرش را هر قدر که بخواهد طولانی می کند و محافظ سلامتی جسم ایشان از هر بیماری، آفت و دردی است.

طول عمر، طبق روشنگری علم جدید

قبل از اینکه وارد این بحث شویم، اشکالی ندارد که به این مناسبت حرفی بزنیم:

جای تأسف است که بعضی از جوانان در جامعه اسلامی به گفته های غربی ها - که یهودی و مسیحی هستند - اکتفا می کنند و قبول و تصدیق می نمایند؛ حتی اگر این حرف ها، فوق سطح عقل و شعورشان باشد؛ ولی در

قبول کردن حقیقت های غیبی و ماورای طبیعت، دو دل هستند و در آن شک دارند.

ص:266

این، اگر بر چیزی دلالت نکند، نشانه استعمار فکری است که کشورهای اسلامی را مورد تاخت و تاز قرار داده، ایمان و یقین را از قلب های بسیاری از جوانان غافل، سلب کرده است و فاصله زیادی بین این جوانان و حقایقی که به ماده ارتباط ندارند؛ پیش آمده است.

استعمار، جوانان را به سوی ماده برده، از ایمان دور کرده، به ترک معنویات و غیبیات کشانده است.

پس اگر گفته شود: فلان قصه گو گفت، فلان پروفسور نوشت، فلان فیلسوف گفت، فلان مخترع، فلان دکتر آلمانی یا فرانسوی یا آمریکایی یا استاد فلان جامعه یا نویسنده یهودی یا راهب مسیحی و یا عالم بت پرست گفت؛ گفتار و افکار و نظریات آنها نزد این جوانان، وحی تلقی می شود و آنها را با آغوش باز می پذیرند.

ولی هنگامی که ما بگوییم: خدای متعال یا پیامبرصلی الله علیه وآله و یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود یا حدیثی یا معجزه یکی از اهل بیت علیهم السلام را بیان کنیم، تایید کردن آن برای آنها سنگین و قبولش بر آنان، سخت خواهد بود!

ای مسلمانان! برای چه؟!

آیا پیامبر خداصلی الله علیه وآله، عالم، حکیم، فیلسوف، آگاه، مخترع، مرتبط با وحی و متصل با مبدأ اعلی نبود؟!

برای چه کلام او قبول و گفتار و اخبارش، تصدیق نمی شود؟!!

هنگامی که بگوییم: عمر امام زمان علیه السلام، بیش از هزار و دویست سال است، می گویند: چطور ممکن است، این گونه باشد؟ و در آن شک دارند؛ اما هنگامی که گفته شود: فلان مستر گفت: امکان دارد، انسان هزاران سال زندگی کند، او را تصدیق می کنند و این حرف را از او می پذیرند!! برای چه؟!

از کميِ فکر و آگاهی است.

از کميِ هوشیاری و بیداری است.

پس واجب است به بزرگان اسلام، به پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، به امام علی علیه السلام و به اهل بیت علیهم السلام افتخار کنیم و واجب است، آنچه را استعمار با نیرنگ آنها را به مجامع، افکار و اذهان ما

ص:267

وارد کرده، رها نماییم.

واجب است، فراموش نکنیم که مسلمانان، مردان علم حدیث و بزرگان این علم بودند و آنها، این علوم را شکافتند و آنها را نوشتند و پخش کردند.

ارزش غربی ها چقدر است؟! ارزش گفتار و نظریات آنها چقدر است؟!!

چرا ریشه و افتخاراتمان را فراموش کردیم.

هنگامی که گفتار یا نظریه ای را می شنویم یا می بینیم از داروین یهودی، فروید یهودی، انیشتین یهودی، سارتر مادی گرا و ملحد و امثال اینها و کسانی که خالق عالَم را انکار و با آفریدگار جهان، دشمنی می کنند، تمام ادیان را رها کرده اند، نظریات بی پایه و مخالف اسلام آورده اند، گفته می شود: این جوانان را می بینی که سخنان آنها را درست می پندارند و آنها را به عنوان حقیقت های ثابتی - که نه شک و نه جدل می پذیرد - می دانند!!

به همین سبب است که بسیاری از نویسندگان، مجبور به آوردن سخنان غربی ها هستند تا جوانان قانع شوند.!

ای فرزندان اسلام! برای چه این گونه است؟!

ای جوانان قرآن! برای چه باید این طور باشد؟!

به اسلامتان برگردید و در برابر دیگران افتخار کنید.

غرب، نظریات و افکارش را رها کنید؛ چون آنها فقط سختی، کژی و انحرافات شما را زیاد می کنند.

مسئله طول عمر از مسائلی است که مرز مشخصی ندارد؛ پس زمانی که می گویند: فلانی دویست یا هزاران سال زندگی کرد، معنایش این نیست که او به نهایت مقدار عمرِ ممکنِ بشری، زندگی کرده است برای اینکه نهایت اندازه عمر بشر، مشخص نشده است، همان طور که اکتشافات علمی نیز، این مطلب را بیان می کند.

اما عمرهای کوتاه این زمان و قبل از این، مقیاس درستی برای سنجیدن طول عمر انسان ها نیست برای اینکه زندگی، پر از حادثه ها، وقایع ناگوار

و بیماری هایی است که باعث کوتاهی عمر می شوند مثل سوء تغذیه، هوای نامناسب، عدم رعایت آداب بهداشتی،

ص:268

مریضی های کشنده و زیاد شدن غم و ناراحتی هایی که همه آنها در نابودی حیات بشر، تأثیر بسزایی دارند.

در این مورد در مجله «مقتطف» مصر آمده است: ... دانشمندانی که به علم و دانش آنها اطمینان هست، می گویند: تمام بافت های اصلی جسم انسان ها، قابلیت پذیرش عمر طولانی و بی نهایت را دارند و امکان دارد انسان اگر دچار عارضه هایی - که ریسمان زندگی را پاره می کنند - نشود، دو هزار سال زنده بماند.

در صفحه دویست و چهل از همان شماره می گوید: و نهایت چیزی که از تجربه های یاد شده به دست آمده، این است که انسان به سبب رسیدن عمرش به 80 یا 100 سالگی نمی میرد؛ بلکه به سبب عارضه هایی که گریبان گیر بعضی از اعضایش می شود؛ دچار مرگ می گردد و چون تمام اعضا با هم ارتباط دارند با مرگ بعضی از اعضا، تمامی اعضا می میرند؛ پس زمانی که علم بتواند، این عارضه ها را از بین ببرد یا مانع از کارشان شود، دیگر مانعی برای طولانی شدن زندگی انسان، وجود نخواهد داشت. (1)

ما در کتاب یا نوشته ایی نخوانده ایم و از هیچ دکتر یا حکیم و یا فیلسوفی نشنیده ایم که نهایت عمر انسان، همین ها باشد و دیگر ممکن نباشد که عمر انسان از این حد، تجاوز کند یا اینکه محال باشد، انسان برای مثال هزار سال زندگی کند؛ بلکه می یابیم که طب جدید، آرزو دارد دارویی برای طول عمر بیابد و جلوی پیری را بگیرد.

به سبب عمرهای کوتاه - که امروزه بشر به آن مقدار زندگی می کند - عمر طولانی در این زمان، نامأنوس است؛ پس هنگامی که چیزی نزد ما نامأنوس بود، معنایش محال یا غیر ممکن بودن، نیست(2) مردم در گذشته، 1000 کیلومتر را 1 ماهه طی می کردند و امروزه این مسافت در 1 ساعت با هواپیما طی می شود؛ پس اگر انسانی 100 سال قبل به مردم خبر می داد که طی مسافت 1 ماهه در 1 ساعت امکان دارد، هیچ کس او را تصدیق

1- 284. مجله «مقتطف» مصر؛ شماره سوم، سال (1379 ه.ق) در مقاله ای تحت عنوان «آیا انسان در دنیا جاوید می ماند؟».

2- 285. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: «کانت اعمار قوم نوح علیه السلام ثلاث مائه سنه»؛ «عمرهای قوم نوح علیه السلام، سیصد سال بوده است.» کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 523.

نمی کرد؛ بلکه این حرف را بعید می شمردند؛ چون خلاف معمول آن زمان بود؛ ولی در واقع، این خبر صحیح است.

جوامع بشری، پدیده ها را بر حسب عاداتی که الان موجود است، می شناسند، نه بر حسب اصول علمی و حتی کسانی که به اصول علمی آشنایی دارند، ادعا نمی کنند که به تمام سبب ها و مسبب ها احاطه دارند؛ بلکه معترف هستند که همیشه در ابتدای این مسیر هستند و اقرار می کنند؛ اصول علمی که به آنها دست نیافته اند، بیش از آن مقداری است که آنها را یافته اند.

پس بیشتر موازین علمی در این جهان ناشناخته اند و بشر نتوانسته، از جهت علمی به آنها احاطه یابد و فقط توانسته، اشیای ظاهری را درک کند بدون اینکه منشأ و علت های آن را شناخته باشد؛ پس برای هر پدیده ای، سببی وجود دارد و آن سبب هم، سبب دیگری دارد همچنین اسباب و مسبب ها را زنجیروار می یابی و نمی توانی سبب اوّل - که به آن علة العلل گفته می شود - را بشناسی، مگر اینکه بگویی: علت اوّل، قدرت خدای سبحان و اراده اوست، نه غیر آن.

کسانی که عمرهای طولانی داشته اند

در تاریخ بشری، اسامی بسیاری از کسانی که در این دنیا، صدها سال زندگی کرده اند، پیدا می شود که تاریخ نویسان به آوردن اسامی و بعضی از مسائل زندگی آنها پرداخته اند؛ همان طور که بعضی از علما در کتاب هایشان، فصل جداگانه ای را تحت عنوان «کسانی که عمرهای طولانی داشته اند» قرار داده اند و در آن جا بعضی از مواردی که متعلق به آنهاست را یادآوری کرده اند و از جمله آن نوشته ها، دلایلی است که طولانی بودن عمر انسان را امر عجیبی نمی دانند؛ بلکه در بعضی از زمان ها، چیز طبیعی و عادی است؛ این جا اسامی بعضی از این افراد را با رعایت اختصار می آوریم:

1 - حضرت آدم علیه السلام، نهصد و سی سال.

2 - حضرت سلیمان علیه السلام، هفتصد و دوازده سال.

3 - لقمان حکیم، چهارصد سال.

4 - ربیع بن ضبع فزاری، سیصد و هشتاد سال.

5 - شداد بن عامر، نهصد سال.

6 - عمر بن عامر، هشتصد سال.

7 - قس بن ساعدی ایادی، ششصد سال.

8 - عزیز مصر، هفتصد سال.

9 - ریّان، پدر عزیز مصر، هزار و هفتصد سال.

10 - لقمان عادی، پانصد و شصت سال.(1)

افرادی بسیار دیگری هستند که در تاریخ، اسامی آنها آمده، ولی به سبب رعایت اختصار از آوردن آنها معذوریم.

ص:271

1- 286. اگر توضیح بیشتر در این باره می خواهید، رجوع کنید به کمال الدین؛ شیخ صدوق؛ ج 2، ص 523 و بحار؛ مجلسی؛ ج 51، ص 225.

حکمت الهی، اقتضا کرده است که وقت ظهور امام زمان علیه السلام برای مردم، نامعلوم و مخفی باشد.

با اینکه احادیث زیادی از پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان پاک علیهم السلام راجع به ابعاد مختلف زندگی امام زمان علیه السلام آمده، ولی به زمان ظهور در هیچ یک از آنها، تصریح نشده است؛ بلکه به عکس، احادیث شریفی از پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان پاک علیهم السلام آمده است که کسی را که از وقت ظهور خبر می دهد، تکذیب کنید همچنین در احادیث رد شده است که یکی از معصومین، خبر از وقت ظهور داده باشد.

درباره غیبت امام زمان علیه السلام از پیامبرعلیه السلام آمده است: «... و یکذب فیها الوقاتون»؛

«کسانی که برای ظهور، وقتی رامعین می کنند، دروغ می گویند.»(1)

همچنین فضیل از امام باقرعلیه السلام پرسید: هل لهذا الامر وقت؟

فقال علیه السلام: «کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون»:

1- 287. کفایه الاثر؛ خزاز قمی، ص 284.

آیا زمان ظهور مشخص است؟

فرمود: «کسانی که وقتی را معین می کنند، دروغ می گویند؛ کسانی که وقتی را معین می کنند، دروغ می گویند؛ کسانی که وقتی را معین می کنند، دروغ می گویند.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کذب الموقّتون، ما وقّتنا فیما مضی و لا نوقّت فیما یستقبل»؛

«کسانی که وقتی را معین می کنند، دروغ می گویند؛ ما اهل بیت علیهم السلام برای این امر، درگذشته و در آینده، وقتی را مشخص نکرده ایم و نخواهیم کرد.»(2)

همچنین ایشان فرمود: «کذب الوقاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلّمون»

«کسانی که وقتی را معین می کنند، دروغ می گویند و کسانی که در این امر، عجله کنند، هلاک می شوند و تسلیم شدگان، نجات می یابند.»(3)

منظور از «معین کردن وقت»، مشخص کردن سال ظهور آن حضرت علیه السلام به صورت دقیق است.

چون احادیثی راجع به نشانه های حتمی ظهور آمده، که نشان دهنده این است که به ظهور آن حضرت نزدیک شده ایم.

اما دلیل مخفی ماندن زمان ظهور را ما به طور کامل و قطعی نمی دانیم.

شاید یکی از دلایل مخفی ماندن زمان ظهور، این است که مومنان در طول قرن های متمادی در انتظار ظهور امام زمان علیه السلام در سختی به سر برند و پاداش گیرند؛ به همین دلیل است که از هنگامه غیبت صغری تا به حالا، مردم به ظهور آن حضرت علیه السلام امید دارند و اگر زمان ظهور مشخص می بود، دیگر مردم در چنین انتظاری به سر نمی بردند و امید مردم به نا امیدی بدل می شد و میلیون ها نفر از ثواب انتظار، بی بهره می شدند که پیامبرصلی الله علیه وآله در این باره فرموده است:

«افضل اعمال امتّی انتظار الفرج»؛

«برترین اعمال امتم، انتظار فرج است.»(4)

همچنین امیرالمومنین علیه السلام در این باره فرموده است: «المنتظر لأَمرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل اللَّه»؛

ص:273

1- 288. غیبت؛ طوسی؛ ص 262 و کافی؛ کلینی؛ ج 1، ص 368.
2- 289. غیبت؛ طوسی؛ ص 262.
3- 290. کافی؛ کلینی؛ ج 1، ص 368 و غیبت؛ طوسی؛ ص 262.
4- 291. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 644.

«هرکس منتظر ظهور قائم ماعلیه السلام باشد مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطیده است.»(1)

همچنین امام صادق علیه السلام درباره این موضوع فرمود: «من مات منتظراً لهذا الامر کان کمن کان مع القائم علیه السلام فی فسطاطه لا... بل کان بمنزله الضارب بین یدی رسول اللّه صلی الله علیه وآله بالسیف»؛

«هر کس که در انتظار قائم علیه السلام از دنیا برود مانند کسی است که در خیمه و مقّر فرماندهی او بوده است و بلکه مانند کسی است که در رکاب پیامبرصلی الله علیه وآله، شمشیر زده است.»(2)

در انتظار فرج بودن، فایده دیگری هم دارد و آن، این است که انتظار، تصدیق کلام خدای متعال، پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیه السلام شمرده می شود و این تصدیق از مراتب ایمان و درجات تسلیم و اطاعت است.

در این موضوع، حکمت دیگری هم هست و آن، امتحان و آزمایش منتظران است؛ خداوند سبحان بندگانش را به انواع امتحانات گوناگون آزمایش می کند و از آن جمله عقاید انسان را مورد امتحان قرار می دهد؛ پس کسانی که به خدا، پیامبرصلی الله علیه وآله و امام زمان علیه السلام ایمان آورده اند؛ طولانی شدن غیبت برای آنها مهم نیست.

اما منافقان، این را فرصت مناسبی برای مسخره کردن و هرج و مرج ضد این عقیده اسلامی می یابند و آیه های قرآن و احادیث نبوی را کنار می زنند و این کار همیشگی و دایمی باطل گرایان در هر زمان و مکان است.

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که، فرمود: «انّما هی محنه من اللّه عزّوجلّ، امتحن بها خلقه»؛ «این، سختی ای است که به وسیله آن، مخلوقاتش را امتحان می کند...».(3)

معنای امتحان خداوند، این نیست که خدای سبحان از باطن بندگانش بی خبر است و درون و نهان آنها را نمی داند تا آنها را امتحان کند و بشناسد. نه هرگز...! بلکه خدا به هر چیز آگاه است و آنچه در سینه ها مخفی شده است را می داند و چیزی بر او پنهان نیست؛ خدای متعال می فرماید: «أَحَسِبَ النّاسُ أَن یُتْرَکُوا أَن یَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنّا الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ» «آیا مردم گمان کرده

اند به محض اینکه گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند و همانا

1- 292. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 645.
2- 293. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 338.
3- 294. کافی؛ کلینی؛ ج 1، ص 336.

آنانی را که قبل از آنها بودند، آزمایش کردیم؛ پس علم خدا درباره کسانی که صادق هستند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد.»(1)

پس امتحان برای چیست؟

جواب: خدای سبحان، بندگانش را برای چند چیز آزمایش می کند:

1 - بر خلق، اتمام حجّت شود تا برای مردم، حجتی باقی نماند.

2 - انسان مومن در امتحان موفق شود و مستحقِ پاداش شود.

در حدیثی از امام جعفرصادق علیه السلام آمده است که انسان در دوران غیبت، این دعا را که دعای غریق نامیده شده، بخواند: «یا اللّٰه، یا رحمان، یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک»؛

«ای خدا، ای بخشنده، ای مهربان، ای دگرگون کننده قلب ها! قلب مرا در دینت محکم کن.»(2)

همچنین از امام صادق علیه السلام، روایت شده، این دعا خوانده شود: «اللهم عرفنی نفسک، فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیّک، اللهم عرّفنی رسولک، فانّک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتک اللهم عرّفنی حجتک، فانک ان لم تعرّفنی حجتک ضللت عن دینی»؛

«خدایا! خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو، خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی شناسم؛ خدایا! فرستاده ات را به من بشناسان، پس اگر فرستاده ات را به من نشناسانی، حجتت را نمی شناسم؛ خدایا! حجتت را به من بشناسان، پس اگر حجتت را به من نشناسانی از دینم گمراه می شوم.»(3)

ای خواننده گرامی! این جا احادیث شریفی وجود دارد که درباره وقت ظهور است که بعضی از آنها را به مناسبت بیان می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: «یخرج قائمنا اهل البیت یوم الجمعه»؛

«قائم ما اهل بیت، روز جمعه ظهور می کند.»(4)

1- 295. عنکبوت، آیات 3 - 5.
2- 296. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 352.
3- 297. کافی؛ کلینی؛ ج 1، ص 337 و اثبات الهداه؛ حر عاملی؛ ج 7، ص 31.
4- 298. بحار؛ مجلسی؛، ج 7، ص 59.

همچنین ایشان فرمود: «لا یخرج القائم علیه السلام الاّ فی وتر من السنین: سنه احدی او ثلاث او خمس او سبع او تسع»؛

«قائم علیه السلام فقط در یکی از سال های فرد ظهور می کند، سال یک یا سه یا پنج یا هفت یا نُه». (1)

همچنین آن حضرت علیه السلام فرمود: «ینادی باسم القائم علیه السلام فی لیله ثلاث و عشرین و یقوم فی یوم عاشوراء و هو الیوم الذی قتل فیه الحسین بن علی علیه السلام...»؛

«در شب بیست و سوم، منادی، اسم قائم علیه السلام را صدا می کند و در روز عاشورا، قیام می کند و آن همان روزی است که حسین بن علی علیه السلام در آن روز کشته شد.» (2)

از مجموع احادیثی که راجع به ظهور امام زمان علیه السلام آمده، این به دست می آید که ظهور، قبل از قیام است؛ پس شاید امام علیه السلام در ماه رجب یا ماه رمضان ظهور کند و نامش در همه جا برده شود و ماه شوال، ذی العقده، ذی الحجه و ده روز از محرم می گذرد که امام علیه السلام قیام کرده است و آن، زمانی می باشد که خداوند به او اجازه می دهد تا حمله پاکسازی شروع شود، ظلم و ستم از بین برود و عدل و داد در اقصی نقاط کره زمین منتشر شود. بزودی بعضی تفاصیل این موضوعات را بیان خواهیم کرد.

اما حساب ستاره شناسان و اهل رمل، جفر، مکاشفه، مرتاض ها و کسانی که ادعای خبر داشتن از امور غیبی را دارند، مورد اعتنا و اعتماد نیست به خصوص با روایاتی که از پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان پاک علیهم السلام درباره تکذیب هر کس که از وقت ظهور خبر می دهد، رسیده است. قبلاً بیان شد، ما دیدیم، خواندیم و شنیدیم، خبرهای ساختگی زیادی درباره اتفاقات آینده جهان وجود دارد که بیشترشان دروغ و بی اساس از کار درآمده است.

بله، ممکن است با وقوع علامت های قطعی و حتمی، نزدیک شدن ظهور را بدانیم و ما بحثی راجع به آن نشانه ها خواهیم داشت که آن را در فصل بعدی بیان خواهیم کرد.

1- 299. کشف الغمه؛ ج 3، باب 4، ص 534.
2- 300. غیبت نعمانی؛ص 282 و اثبات الهداه؛ حر عاملی؛ ج 7، ص 31 و عقد الدرر؛ شافعی؛ ص 65.

فصل پانزدهم: اوصاف امام زمان علیه السلام

احادیث شریفی راجع به نشانه ها و اوصاف امام زمان علیه السلام آمده است و این، مطلبی ضروری است تا اینکه حق از باطل شناخته شود و نیرویی قوی در برابر کسی است که نفسش او را گول زده، تا ادعایی کند.

بعضی از این نشانه ها، متعلق به ظاهر و جسم امام زمان علیه السلام است و بعضی دیگر، اخلاق ایشان را توصیف می کند و بعضی نیز کیفیت ظهور ایشان را روشن می کند و برخی دیگر زندگی جوامع مردمی را در عصر ظهور ایشان، شرح می دهد.

شایان به ذکر است که نشانه های امام زمان علیه السلام - که در احادیث شریف آمده، فقط در وجود مقدس ایشان پیدا می شود؛ پس علایم قبل از ظهور، بعد از ظهور، هنگام قیام، ایام حکومت و پیروزی هایشان، پر کردن زمین از عدل و داد و غیره، شاهدهای راستینی بر حقانیت امام زمان علیه السلام و شخصیت ایشان شمرده می شود.

صحیح تر این است که بگوییم: بیشتر احادیثی که درباره امام زمان علیه السلام است، نشانه هایی برای تعیین شخصیت

ایشان هستند؛ مثل احادیثی که نسب شریف ایشان را شرح می دهد

ص:277

و اینکه او، پسر امام حسن عسکری علیه السلام است و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ بر کره زمین مسلط خواهد شد و بر روی زمین، دینی غیر از دین اسلام باقی نمی ماند و غیره و اینها در کسانی از مدعیان مهدویت هستند، یافت نمی شود.

سؤالی مطرح می شود: دلیل بیان اوصاف و نشانه های امام زمان علیه السلام چیست؟

جواب: در ادامه به بعضی از این دلیل ها اشاره می کنیم:

1 - با تحقق این علایم و منطبق شدن این اوصاف بر امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، دیگر هر تردیدی از بین می رود و مردم، خبر ظهور امام علیه السلام را با یقین کامل می پذیرند و با وجود این همه علامات و محقق شدن صفات در آن حضرت علیه السلام برای کسانی که دل هایی بیمار دارند، دیگر جایی باقی نمی ماند تا درباره مهدویت شک یا ایجاد شک کنند و این دلیل قاطع، گردن گیرشان می شود و درهای تردید و مناقشه را بر روی آنها می بندد.

2 - خداوند متعال می داند، بسیاری از گمراهان و پیروان شیطان از روی دروغ، افترا و نیرنگ، ادعای مهدویت خواهند کرد به همین سبب، خداوند متعال این نشانه های مهم و نایاب را از نشانه های قطعی امام زمان علیه السلام و ظهور ایشان قرار داده، تا مردم با حرف های غلط گمراهان و وسوسه های شیاطین، فریب نخورند؛ بلکه ادعاهای باطلی که مدعیان دروغین مهدویت می کنند از بین برود.

هنگامی که به تاریخ اسلام رجوع می کنیم، عده ای از گمراهان و باطل گرایان را می بینیم که به دروغ، ادعای مهدویت می کنند؛ ولی آنها این نشانه ها و اوصاف را ندارند.

قیام برخی از آنها، محدود، کوتاه مدت و فاقد شرایط بود و نتوانستند حتی سرزمینی را پر از عدل و داد کنند چه رسد به اینکه بخواهند با جهانِ هستی، چنین کنند!!

بسیاری از این مدعیان دروغین از بین می رفتند و جز عده ای انسان ساده لوح، کسی دیگری از آنها پیروی نمی کردند، که سرانجام از هم پاشیدند،

فرار کردند و آه و ناله ها باقی ماند و مورد لعن تاریخ و مضحکه مجالس شدند.

به خواست خداوند در فصل بعدی، اسامی بعضی از کسانی که ادعای مهدویت کردند و بعضی از انحرافات و مکرهایشان را بیان خواهیم کرد.

ص:278

در ادامه به بعضی از احادیث که درباره اوصاف و نشانه های امام زمان علیه السلام آمده است، اشاره می کنیم:

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «المهدی من ولدی، ابن اربعین سنه، کانّ وجهه کوکب درّی فی خدّه الایمن خال اسود، علیه عباءتان قطوانیتان کانّه من رجال بنی اسرائیل یملک عشرین سنه، یستخرج الکنوز و یفتح مدائن الشرک»؛

1 - «مهدی علیه السلام از فرزندان من است که 40 ساله به نظر می آید. مثل اینکه صورتش ستاره پرنوری است و در گونه راستش، خال سیاهی می باشد، دو عبای قطوانی(1) دارد مثل اینکه از مردان بنی اسراییل است، 20 سال حکومت می کند و گنج ها را از زمین استخراج می کند و شهرهای مشرک نشین را فتح می نماید.»(2)

همچنین ایشان فرمود: «یخرج المهدی و علی راسه غمامه، فیها مناد ینادی: هذا المهدی خلیفه اللّه فاتبعوه»؛

2 - «مهدی علیه السلام قیام می کند در حالی که بالای سرش، ابری است که در آن، منادی، ندا سر می دهد: این، مهدی علیه السلام خلیفه خداست از او پیروی کنید.»(3)

نیز ایشان فرمود: «المهدیّ منی، اجلی الجبهه، اقنی الانف»؛

3 - «مهدی علیه السلام از من است، پیشانی بلند، بینی باریک و زیبایی دارد».(4)

آن حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: «المهدی من ولدی، وجهه یتلالا کالقمر الدرّی، اللون لون عربی، و الجسم جسم اسرائیلی، یملاء الارض عدلاً... کما ملئت جورا»؛

4 - «مهدی علیه السلام از فرزندان من است، صورتش مثل ماه درخشان می درخشد و رنگش، رنگ عربی است و جسمش، جسم اسراییلی می باشد، زمین را از عدل پر می کند،

1- 301. عبای سفیدی که کرک هایی کوتاه دارد.
2- 302. بیان؛ کَنجی شافعی؛ ص 137 و حافظ ابونعیم در اربعین آن را روایت کرده است و جوینی شافعی؛ در فرائد السمطین؛ ج 2، ص 314 و یوسف بن یحیی شافعی مسلمی در عقدالدرر ص 36.
3- 303. فرائد السمطین؛ جوینی شافعی؛ ج 2، ص 316 و بیان؛ کنجی شافعی؛ ص 132.
4- 304. برهان؛ متفی هندی؛ ص 99 و بیان؛ کنجی شافعی؛ ص 117.

همان طور که از ستم پُر شده است».(1)

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «... المهدی من ذریتی، یظهر بین الرکن و المقام، علیه قمیص ابراهیم و حلّه اسماعیل و فی رجله نعل شیث و الدلیل علیه قول النبی صلی الله علیه وآله: عیسی بن مریم ینزل من السماء و یکون مع المهدی من ذریتی... .»؛

5 - «... مهدی علیه السلام از نوادگان من است، بین رکن و مقام ظهور می کند، پیراهن ابراهیم علیه السلام و لباس مخصوص اسماعیل علیه السلام بر تن اوست و کفش مخصوص شیث(2) به پا دارد پیامبرصلی الله علیه وآله نشانه ای بر او است: عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نازل شده، همراه مهدی علیه السلام - که از نوادگان من است - خواهد بود».(3)

همچنین ایشان فرمود: «... هو صاحب الوجه الاقمر و الجبین الازهر و صاحب العلامه و الشامه، العالم غیر معلّم، المخبر بالکائنات قبل ان یعلم...

الا و انّ المهدی یطلب القصاص ممن لا یعرف حقّنا و هو الشاهد بالحق و خلیفه اللَّه علی خلقه، اسم کاسم جدّه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله ابن الحسن بن علی من ولد فاطمه، من ذریه الحسین ولدی... .»؛

6 - «... او دارای صورتی سفید، پیشانی نورانی و نشانه مخصوصی است؛ عالِم بدون معلم است و از آنچه اتفاق می افتد، قبل از اینکه کسی بداند، خبر می دهد... آگاه باشید! مهدی علیه السلام از کسی که حق ما را نشناسد، قصاص می گیرد و او شاهد به حق است و خلیفه خدا بر خلق اوست؛ نامش مثل نام جدش رسول خداصلی الله علیه وآله است، پسر حسن عسکری علیه السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام و از نوادگان حسین علیه السلام می باشد...»(4)

امام حسین علیه السلام فرمود: «لو قام المهدی علیه السلام لا نکره الناس لانّه یرجع الیهم شابّاً و هم یحسبونه شیخاً کبیراً».

1- 305. بیان؛ کنجی شافعی؛ ص 118 و عقد الدرر؛ ص 34.

2- 306. شیث علیه السلام؛ فرزند آدم علیه السلام است که تمام امانت های نبوت را از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه وآله از جمله کفش شیث به امام زمان علیه السلام انتقال می یابد.

3- 307. اثبات الهداه؛ حر عاملی؛ ج 7، ص 45 و منتخب الاثر؛ ص 479.

4- 308. الزام الناصب؛ ج 2، ص 200.

7 - «اگر مهدی علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می کنند برای اینکه او به صورت جوانی نزد آنها می رود در حالی که مردم او را پیرمردی می پندارند».(1)

هروی گفت: قلت لامام الرضاعلیه السلام: ما هی علامات القائم منکم اذا خرج؟

قال علیه السلام: «علامته: ان یکون شیخ السن، شابّ المنظر، حتّی انّ الناظر الیه لیحسبه ابن اربعین سنه او دونها و انّ من علاماته ان لا یهرم بمرور الایام و اللیالی، حتی یاتی اجله»؛

8 - به امام رضاعلیه السلام گفتم: «علایم قائم شماعلیه السلام، زمانی که قیام می کند، چیست؟»

امام علیه السلام فرمود: «سنش زیاد است؛ ولی چهره اش جوان است به طوری که هر کس به او نگاه می کند، او را 40 ساله یا کمتر می پندارد و از نشانه هایش، این است که با گذشت ایام، پیر نمی شود تا اینکه مرگش فرا برسد.»(2)

1- 309. عقد الدرر؛ ص 42 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 287.
2- 310. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 652 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 285.

فصل شانزدهم: علایم ظهور امام زمان علیه السلام

مقدمه

علایم ظهور امام زمان علیه السلام که در کتاب های احادیث وارد شده است را به 3 قسمت تقسیم می کنیم:

اوّل: نشانه های عمومی که درباره انحرافاتی که در سرزمین های اسلامی و غیره منتشر می شود و جامعه بشری به آن آلوده می گردند را خبر می دهد.

این علایم از علایمی که نزدیک به ظهور امام زمان علیه السلام است، نمی باشد؛ بلکه ممکن است از 20سال قبل از ظهور رخ دهد.

دوم: علایمی که نزدیک ظهور امام زمان علیه السلام (سال های نه خیلی زیاد) هستند؛ ولی نشانه وقوع ظهور امام علیه السلام در همان سال نیستند؛ بلکه از انواع سختی ها و آزمایش ها در قرن بعد از زمان صدور این احادیث، شمرده می شوند.

قسم سوم: به 2 نوع دیگر تقسیم می شود:

الف : علایم غیر حتمی - که علائم قطعی نیستند - و ممکن است، واقع شود و ممکن است، واقع نشود.

ب : علایم حتمی که شکی در وقوع آنها وجود ندارد و قطعا اتفاق خواهند افتاد.

در مجموع از این علایم، چنین به دست می آید که: بعضی از این علایم، روشن و منظور از آنها واضح است و بعضی در نهایت ابهام، اجمال و پیچیدگی هستند.

قبل از من، این احادیث را به خصوص نویسندگان معاصر، یادآوری و تفسیر کرده اند و بر حسب نظرات خاص خودشان، آن احادیث را توجیه کرده اند.

من گمان می کنم، آنها نتوانسته اند، آن نظرات را نه به جهت علمی و نه به جهت تاریخی ثابت کنند به همین سبب من جرأت نمی کنم در این توجیهات از آنها پیروی کنم که خدا و پیامبرش و اهل بیت علیهم السلام به حقایق امور آگاهترند.

مثالی در این بحث:

شیخ مفیدرحمه الله در ارشاد ضمن بیان علایم ظهور، آورده است که: ... و منزل گرفتن ترک ها در جزیره و منزل گرفتن رومیان در رمله... .

الان، ترک ها در ایران، شمال عراق، ترکیه و قفقاز شورویی ساکن هستند؛ پس مقصود از ترک در این جا، کدامیک از آنهاست؟

جزیره ها زیاد هستند چه جزیره ای است که ترک ها در آن منزل می گیرند؟ و آن جزیره کجاست؟

اما رومی ها: بیشتر آنها اروپایی هستند و واضح است که اروپا قاره ای است که دولت های زیاد و حکومت های متعددی دارد و همگی روم محسوب می شوند؛ پس مقصود از روم چیست؟

آیا امکان دارد، مقصود از روم، اسرئیل باشد؟!(1)

آیا امکان دارد، مقصود آمریکا باشد؟ چون بیشتر آمریکایی ها از مهاجران قاره اروپا هستند.

همچنین در روایات،کلمه مشرق و مغرب آمده است؛ مقصود از مشرق و مغرب چیست؟

1- 311. به این دلیل که رومیانی که به جنگ با مسلمانان در غزوه موته آمدند در اردن و فلسطین کنونی زندگی می کردند.

آیا خاور (مشرق) دور؟ یا خاور (شرق) وسط؟

آیا مغرب دور؟ یا مغرب عربی - که شامل لیبی، تونس، الجزایر و مراکش می شود؟

همچنین کلمه «بنی فلان» که در روایات آمده: آیا از آخرین پادشاه بنی فلان به شما خبر ندهم؟ منظور از بنی فلان چه کسانی هستند؟

گفته شده است: آنها بنی عباس هستند با توجه به اینکه پادشاهی بنی عباس در سال (656ه .ق) سقوط کرد، آیا ممکن است، تبار بعضی از روسای کشورهای عربی از عباسی ها، باشند؟

به هر حال... ما نمی توانیم، این نام ها را - که در این احادیث، شبیه رمز هستند بشناسیم و بدانیم که مقصود از آنها در این روایات چیست؟

حالا... بهتر این است که ما، خود علایم را بیاوریم و آینده، تفسیر این کلمات و تطبیق آن بر افرادش را روشن می کند.

اوّل: نشانه های عمومی

نشانه های عمومی، بسیار هستند و ما از مجموع احادیث، حدیثی را انتخاب می کنیم که همان کافی است؛ سپس جملاتی که در حدیث آمده است را شرح می دهیم:

نزّال بن سبره گفت: خطبنا امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام فحمد اللَّه - عزّوجلّ - و اثنی علیه و صلّی علی محمّد و آله، ثمّ قال: «سلونی ایها الناس! قبل ان تفقدونی» قالها ثلاث مرات.

فقام الیه صعصعه بن صوحان فقال: یا امیرالمومنین! متی یخرج الدجّال؟

فقال علیه السلام له: «اقعد، فقد سمع اللَّه کلامک و علم ما اردت...»

الی ان قال: «ولکن لذلک علامات و هیئات یتبع بعضها بعضاً کحذو النعل بالنعل و ان شئت انبأتک بها.»

قال: نعم یا امیرالمومنین.

فقال علیه السلام: «احفظ... فانّ علامه ذلک: اذا أمات الناس الصلاه، و اضاعوا الامانه و استحلّوا الکذب و اکلوا الربا و اخذاوا الرشا و باعوا الدین بالدنیا و استعملوا السفهاء و قطعوا الارحام

و اتّبعوا الاهواء و استخفّوا بالدماء.

و کان الحلم ضعفاً و الظلم فخراً و کان الامراء فجره و الوزراء ظلمه و العرفاء خونه و القرّاء فسقه و ظهرت شهادات الزور و استعلن الفجور و قول البهتان و الاثم و الطغیان.

و حلیت المصاحف و زخرفت المساجد و طوّلت المنارات و اکرم الاشرار و ازدحمت الصفوف و اختلفت الاهواء و نقضت العهود و اقترب الموعود و شارک النساء ازواجهنّ فی التجاره حرصاً علی الدنیا و علت اصوات الفسّاق و استمع منهم و کان زغیم القوم ارذلهم و اتقی الفاجر مخافه شرّه و صدق الکاذب و اوتمن الخائن و اتخذت القیان و المعازف و لعن آخر هذه الامه اوّلها و رکبت ذوات الخروج السروج و تشبّه النساء بالرجال و الرجال بالنساء و شهد شاهد من غیر ان یستشهد و شهد الآخر قضاءً لذمام بغیر حق عرفه و تفقه لغیر الدین و آثروا عمل الدنیا علی الآخره و لبسوا جلود الضانّ علی قلوب الذئاب و قلوبهم انتن من الجیف و امرّ من الصبر، فعند ذلک... الوحا... الوحا... ثم العجل العجل...»

امیرالمومنین، علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه خواند؛ پس خداوند عزّوجلّ را ستایش کرد و بر او ثناء گفت و بر محمّد و خاندانش درود فرستاد و فرمود:

«ای مردم! از من بپرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدهید.» این را 3 بار فرمود.

صعصعهبن صوحان بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام! دجّال چه زمانی خواهد آمد؟

امام علیه السلام به او فرمود: «بنشین، خدا سخنت را شنید و دانست که چه می خواهی؟»

در ادامه فرمود: «برای آشکار شدن دجّال، نشانه هایی وجود دارد که پشت سر هم می آید مثل پشت سرهم بودن قدم ها و اگر می خواهی از آن نشانه ها به تو خبر بدهم؟»

گفت: بله.

فرمود: «حفظ کن... نشانه های آن، این است: هنگامی که مردم نماز را از بین ببرند، امانت را ضایع کنند، دروغ را حلال بدانند، رباخوار شوند و رشوه بگیرند... دینشان را به دنیا بفروشند، کارهای سفیهانه بکنند و از خویشاوندان دور شوند و از هوای نفس پیروی کنند، خونریزی را آسان شمارند، بردباری در برابر گناهان، ضعف و ظلم کردن، مایه فخر و مباهات باشد، امیران بد کردار باشند، وزیران ظالم، عرفاء خائن و قاریان گنهکار وجود داشته باشند

ص:285

و شهادت دادن به دروغ، آشکار شود و گناه کاری، تهمت زدن و نافرمانی کردن، علنی شود و قرآن ها به صورت زیبایی چاپ شوند، مساجد تزیین گردند، مناره ها بلند شوند و به بدها احترام گذاشته شود، صفوف جماعت مسلمین زیاد شود؛ ولی دل ها از یکدیگر دور شود و پیمان ها شکسته شود و آنچه وعده داده شده، نزدیک شود.

زنان برای دنیا در تجارت با شوهرانشان شریک شوند و صدای تبه کاران بلند شود و از آنها، حرف شنوی شود و رهبری مردم به دست پست ترین آنها بیفتد و از گنه کار برای ترس از شرش، دوری شود و دروغگو، تصدیق شود و خائن، امین شمرده شود، آواز خوانی و آلت موسیقی رواج یابد و نسل های آخر این امت، نسل های اوّلین را لعن کنند، زنان بر زین ها سوار شوند و زنان، شبیه مردان و مردان، شبیه زنان شوند و شاهد، بدون اینکه از او بخواهند، شهادت بدهد، بیاید و شهادت دهد و دیگری برای جبران کار دیگری و بدون اینکه حقّ را بداند، شهادت دهد.

برای دین، علوم دینی را فرا نمی گیرند و عمل دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و با داشتن قلب گرگ، پوست میش می پوشند و قلب هایشان، بویی بدتر از مردار و مزه ای تلخ تر از صُبر (نوعی گیاه تلخ) می دهد؛ پس در این وضعیت، دجال به سرعت می آید.»(1)

بعضی از جملاتی که در این حدیث آمده است با کمی شرح به آن مقدار که به ذهن می آید را یادآوری می کنیم:

حدیث یاد شده به بعضی از مفاسد جوامع اسلامی، دگرگون شدن مفاهیم، تغییر ارزش ها، ضعف اعتقادات، اهمیت ندادن به نوامیس، زیاد بودن همّت برای دست یابی به چیزهای از بین رفتنی، مسلط شدن منحرفان بر حکومت ها، سقوط خوبی ها و ترویج زشتی ها، بدون هیچ ترس و خجالتی، اشاره می کند.

نماز - که ستون دین است - باطنش را از دست می دهد، امانت ها از بین می روند و دروغ - که حرام است - حلال می گردد، ربا مباح می شود، آنان که شایستگی حکومت ندارند بر مرکب حکومت سوار می شوند؛ ارتباطهای عاطفی - که بین خویشاوندان و محارم وجود

1- 312. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 2، صص 525 - 526.

دارد - قطع می شود و ریختن خون خوبان، آسان شمرده می شود؛ ظالم به ظلم کردنش افتخار می کند، کارهای زشت بین پادشاهان رواج می یابد و ظلم بین وزیران، و خیانت بین جاسوسان و دولتمردان و گناه بین قاریان و خطیبان، گسترش می یابد.

احترام قرآن به زیبایی رنگین بودن جلدش می باشد؛ نه به تلاوت و عمل به آن؛ صفوف نماز جماعت به وسیله نمازگزارانی که قلب هایی متنفر از یکدیگر دارند، شلوغ می شود، بدن هایشان به یکدیگر نزدیک، ولی قلب هایشان از یکدیگر دور است.

زنان و جوانان به بازارها و مغازه ها برای دستیابی به مال و ثروت می روند و صدای تبهکاران بلند می شود و در همه جا پخش می گردد، مردم سخن آنها را تصدیق می کنند و آن را وحی مُنزل می دانند.

رهبری و ریاست، نصیب انسان های پست و رذلی می شود که به ارزش و شرافت، اعتقادی ندارند، و مردم از شر بدکاران می ترسند و به سبب شرشان از آنها می ترسند.

صدای زنان آوازه خوان، رقاصه و مطرب - که همراه موسیقی، دف و امثال آن است - از بیشتر خانه ها بلند است و در آسمان، زمین، دریا، خیابان، بازار حتی صحرا و بیابان و وسایل نقلیه به گوش می رسد.

نشستن زنان در هواپیما، موتور سیکلت و اسب ها... شکی نیست که نشستن زن بر زین، غریزه جنسی را تهییج می کند به سبب حرکت خاصی که همراه نشستن بر زین است با توجه به اینکه در نشستن داخل ماشین، هیچ تأثیری وجود ندارد.

شبیه شدن زنان به مردان، بالاترین درجه تمدن و پیشرفت به حساب می آید، دختران جوان، کت و شلوار مردان را می پوشند و موهای سرشان را کوتاه می کنند به طوری که تشخیص دادن بین آنها و مردان سخت است... این از جهت لباس و ظاهر و اما کار کردن در اداره ها، استخدام در محله ها و مشارکت در بقیه مشاغل زندگی - که مختص به مردان است - مثل وزارت و مجلس قانونگذاری که تصدیق محکم تری بر این ادّعاست.

شبیه شدن مردان به زنان را در هر مکانی می بینی، مرد، لباس رنگی می پوشد، شلوار تنگ به پا می کند، گردن بند طلا به گردن می اندازند، انگشتر

طلا به دست می کند، ریش

ص:287

و سبیلش را با تیغ می زند، ابروهایش را نازک می گرداند و برای تازگی صورت و روشن شدن رنگ صورتش از پودرهای خاص استفاده می کند مثل اینکه می خواهد، نظرها را به طرف خودش جلب کند مثل اینکه این جا نقطه مشترکی بین مردان و زنان برای مبادلات روشنفکرانه است.

بله.... این بعضی از نمونه های شبیه شدن مردان به زنان است!

در دادگاه ها شاهد، بدون اینکه از او بخواهند، شهادت دهد، می آید و شهادت می دهد و دیگری برای رضایت دوستش، شهادت می دهد؛ در دادگاه ها، پرداختن رشوه و هدیه هایی به قاضی یا کارمندان برای جلب رضایت آنها، رواج دارد و این از چیزهایی است که بر کسی پوشیده نیست.

یادگرفتن علوم دینی برای دنیا بین برخی متعارف شده است و می بینی که بعضی فقیه می شوند؛ ولی نه برای دین... بلکه برای دنیا؛ علوم دینی را می خواند تا یاد بگیرد، قاضی شود و به درجه ایی برسد که وضع زندگی اش خوب شود و برای او، چیزی از امور دینی اصلاً مهم نیست.

افرادی هستند که تظاهر به آراستگی و پرهیزکاری می کنند، نفس های بسیار شرور، نیت های بد و باطن آلوده ای دارند و زمانی که برای آنها، فرصتی پیش آید، نه وجدان، نه عاطفه، نه انسانیت، نه دین و نه مذهبی دارند مثل گرگی هستند که چیزی جز پاره کردن طعمه نمی داند، خونش را می خورد و اعضایش را قطعه، قطعه می کند!

ای خواننده گرامی! این شرح کوتاهی بر بعضی از جمله هایی است که در روایت سرورمان، امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد و احادیثی که این موضوعات را در بردارد، زیاد است و ما برای رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم.

دوم: علایم نزدیک به زمان ظهور

نشانه های نزدیک به ظهور امام زمان علیه السلام، بسیار زیاد است؛ شیخ مفیدرحمه الله در ارشاد، علایم زیادی آورده، که آنها را احادیثی صحیح و معتبر می شمارد و دو دسته از علایم ظهور است که یکی پیش از ظهور و دیگری علایم نزدیک به ظهور می باشد که به صورت

کوتاه آورده است؛ در ابتدا، سخن او را بیان می کنیم؛ سپس بعضی از چیزهایی که توضیح می خواهد را شرح می دهیم.

شیخ مفید - رحمه اللَّه - گفت: روایاتی راجع به نشانه های قبل از قیام امام زمان علیه السلام وجود دارد که از جمله اینها هستند:

1 - آشکار شدن سفیانی. 2 - کشته شدن حسنی. 3 - اختلاف بنی عباس در فرمانروایی. 4 -کسوف خورشید در روز پانزدهم ماه مبارک رمضان. 5 - خسوف ماه در آخر این ماه بر خلاف عادت. 6 - فرو رفتن سرزمین در بیداء. 7 - فرو رفتن زمین در مشرق. 8 - فرو رفتن زمین در مغرب. 9 - پایین آمدن خورشید هنگام ظهر تا وسط آسمان. 10 - طلوع خورشید از مغرب. 11 - کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه و بین 70 نفر از صالحان. 12 - سر بریدن سید هاشمی بین رکن و مقام. 13 - خراب شدن دیوار مسجد کوفه. 14 - رو آوردن پرچم های سیاه از سمت خراسان. 15 - ظاهر شدن یمانی. 16 - نمایان شدن مغربی در مصر و تصرف شام به وسیله او. 17 - فرود آمدن ترک ها در جزیره. 18 - فرود آمدن رومیان در رمله. 19 - طلوع ستاره ای که همچون ماه، نور می دهد؛ سپس متمایل می شوند که نزدیک است به دو طرف آن، برخورد کند. 20 - قرمزی که در آسمان ظاهر شده، در سراسر آسمان پخش می شود. 21 - آتشی که در مشرق به صورت طولی ظاهر می شود و در مدت سه یا هفت روز باقی می ماند. 22 - مردم عرب، زمام را به دست می گیرند و مالک سرزمین هایشان می شوند. 23 - خارج شدن اعراب از زیر سلطه عجم. 24 - کشتن امیر مصریان به دست اهل مصر. 25 - خراب شدن شام. 26 - اختلاف 3 پرچم در شام. 27 - داخل شدن پرچم های قیس و عرب به اهل مصر. 28 - ورود پرچم های کنده به خراسان. 29 - ورود گروهی از ناحیه مغرب تا اینکه به نابودی حیره می انجامد. 30 - آمدن پرچم های سیاه از سمت مشرق. 31 - سوراخ شدن دیوار فرات تا اینکه آب، داخل کوچه های کوفه شود. 32 - ظهور 60 دروغگو که همگی ادعای نبوت می کنند. 33 - ظهور 12 نفر از خاندان ابی طالب که همگی ادعای امامت برای خودشان می کنند. 34 - آتش زدن مردی والامقام از پیروان بنی عباس بین جلولاء و خانقین. 35 - ساختن پلی که میان کرخ و بغداد را در برمی گیرد. 36 - وزش باد

سیاه در اوّل روز. 37 - زلزله ای که تعداد زیادی را به کام زمین فرو می برد. 38 - ترسی که مردم عراق و بغداد را دربرمی گیرد. 39 - مرگی که فراگیراست. 40 - کم شدن اموال، مردم و میوه ها. 41 - افتادن ملخ به جان مزارع. 42 - کمی محصول. 43 - اختلاف دو گروه از عجم و ریخته شدن خون بسیاری در این بین. 44 - اطاعت نکردن بنده ها از بزرگانشان و کشتن سرپرستانشان. 45 - مسخ شدن گروهی از اهل بدعت که میمون و خوک شوند. 46 - غلبه کشورهای ضعیف بر کشورهای بزرگ. 47 - ندایی از آسمان که همه اهل زمین آن را به زبان خودشان بشنوند. 48 - صورت و سینه ای که در خورشید برای مردم ظاهر می شود. 49 - مرده ها از قبرهایشان بیرون آمده، به دنیا باز می گردند، مردم آنها را می شناسند و با همدیگر دیدار می کنند. 50 - بیست و چهار روز باران پی درپی می بارد که زمین را پس از مرگش، زنده می کند، برکاتش را خارج می کند، سختی و مشکلات از بین می رود و در آن هنگام از ظهورش در مکه آگاه می شوند و برای یاری اش به سوی او می روند.

شاید بعضی از علایمی که شیخ مفیدرحمه الله آورده، واقع شده باشد یا اینکه بعضی بزودی و در آینده نزدیک یا دور واقع شود.

بعضی از این علایم، احتیاج به مقداری توضیح دارد و منظور از برخی از این علایم، واضح نیست و ما نمی توانیم با قاطعیت آن را تفسیر کنیم؛ ولی با کمک خدای متعال، شروع به شرح آنچه به آن گمان داریم و ادعا نمی کنیم که این درست است یا نه، می نماییم:

* درباره سفیانی، حسنی، کسوف خورشید، خسوف ماه، فرو رفتن در زمین بیداء، کشته شدن نفس زکیّه و هاشمی، بزودی سخن خواهیم گفت.

* اختلاف بنی عباس درباره حکومت (با توجه به اینکه حکومتشان 800 سال پیش منقرض شده است) این است که بعضی از حاکمان کشورهای عربی از تبار عباسیان هستند؛ ولی به آن معروف نیستند.

* پایین آمدن خورشید یا طلوعش از مغرب؛ علم جدید آن را تأیید نمی کند؛ ولی ما می گوییم: خداوند بر هر چیزی قدرت دارد و نیازی به تصدیق علم جدید و تایید آن در این امور نداریم.

* روی آوردن پرچم های سیاه از طرف خراسان؛ نمی دانیم آیا اشاره به واقعه تاتار و سقوط حکومت عباسی ها دارد که 200 سال قبل واقع شد؟ یا اشاره به واقعه ای است که در آینده اتفاق خواهد افتاد؟!

* خراسان؛ نام منطقه وسیعی است که شامل مقداری از سرزمین افغانستان، شوروی، مشهد امام رضاعلیه السلام و نواحی آن می شود و خداوند می داند که روزگار چه بر سر این منطقه و آن کشور آورده است.

* خروج یمانی و ظهور مغربی در مصر؛ تاریخ مسلط شدن مصری ها بر شام را به دفعات یادآوری می کند و ممکن است در آینده، این امر تکرار شود.

* سرخی ای که در آسمان ظاهر می شود؛ ممکن است از انعکاس اشعه خورشید در افق یا فضا باشد و این از آثار غضب خدای متعال بر اهل زمین شمرده می شود و این مورد بعد از شهادت امام حسین علیه السلام پیش آمده است.

ابوعلاء معزی در این باره می گوید: و علی الافق من دماء الشهیدین علی و نجله، شاهدان.

یعنی: بر افق آسمان، دو شاهد از خون علی علیه السلام و پسرش هستند.

* آتشی که در آسمان و در مشرق ظاهر می شود و 3 یا 7 روز باقی می ماند: شاید آتش سوزیهایی برپا شود و نتوانند تا سه یا هفت روز آن را خاموش کنند.

* خلع اعراب از دست داشتن زمام امور، مالکیت کشورها و خارج شدن از سلطه عجم؛ شاید واقع شده باشد و خوب است بدانیم که عجم، غیر عرب هستند که در آن، فارس، ترک و غیره مساوی هستند.

بعد از آنکه امپراطوری عثمانی بر بیشتر کشورهای عربی، حاکم شده بود مثل کشورهای عراق، اردن، فلسطین، سوریه، لبنان، مصر، سودان، حجاز، یمن و غیره.

* خراب شدن شام و اختلاف 3 پرچم در آن کشور؛ بزودی آن را خواهیم آورد.

* داخل شدن پرچم های قیس و عرب به مصر؛ آینده این مسئله را روشن می کند.

* ورود سپاه از ناحیه مغرب و رسیدن آن به دروازه حیره در عراق؛ چون نمی دانیم،

ص:291

مقصود از مغرب چیست، نمی توانیم درباره سپاه مغرب، نظر قطعی دهیم.

* پرچم های سیاه - که از سمت مشرق به طرف حیره می آیند -؛ نمی توانیم نظر قطعی بدهیم.

* سوراخ دیوار فرات؛ شاید از سدی که روی رود فرات قرار دارد و خراب شدن آن و پُر شدن آب و طغیانش، پیش آید که آب داخل کوچه های کوفه می شود. شایان به ذکر است که آب در سال های گذشته به صورت مکرر سرریز شده است.

* ظهور 60 دروغگو - که همگی ادعای نبوت می کنند -؛ تعدادی از اینها بین دو قرن یا بیشتر آمده اند امثال علی محمدباب (رهبر بهاییت)، احمد قادیانی (رهبر قادیانی گری) و غیره که انگیزه ای برای آوردن نامشان نیست.

* آتش زدن مرد بزرگی از بنی عباس - که بین جلولاء و خانقین رخ می دهد -؛ چیزی به ذهن ما نمی آید و شاید در آینده، این مسئله روشن شود.

* ساختن پل میان کرخه و بغداد؛ این پل، ده ها سال پیش ساخته شد؛ بلکه تعداد پل هایی که در بغداد ساخته شده است، به هفت عدد می رسد.

* وزش باد سیاه در اوّل روز در بغداد؛ ممکن است به سبب آتش سوزی، انفجار یا عذابی از جانب خدا باشد، همان طور که این حادثه در امت های پیشین، اتفاق افتاده است.

* زلزله ای که بسیاری از مردم بغداد در آن فرو رفتند؛ شاید اشاره به بمبارانی باشد که شهر را می لرزاند و ساختمان هایشان را خراب می کند یا اینکه زلزله واقعی است که هنوز واقع نشده است.

* ترسی که همه اهل عراق را می گیرد؛ شاید اشاره به جوی است که الان در عراق، حاکم می باشد، به طوری که کسی نمانده، او را ترس فرا نگرفته باشد.

* مرگ سریع؛ شاید اشاره به آثار سوسیالیست و آنچه را از فقر، گرسنگی و محرومیت به جای می گذارد، باشد، همان طور که الان در عراق موجود

است و در هر دولتی که در آن حکومت سوسیالیستی اجرا می شود.

ص:292

* کم شدن مردم؛ شاید اشاره به جنگی است که بین عراق و ایران واقع شد.

* کم شدن کشت و میوه ها؛ شاید آن به سبب آنچه «اصلاح زراعی» نامیده می شود و کشورهای آباد را به زمین خشک تبدیل می کند، باشد.

* هجوم ملخ ها در اطراف مزارع و سرزمین ها؛به نظر می رسد تا به حال اتفاق نیفتاده است.

* کمی محصول در کشت و رفتن برکت از مزارع؛ ممکن است به سبب حشراتی که آفات زراعت هستند یا باران های فراوان - که زراعت را از بین می برد - و یا غیره باشد.

* اختلاف دو گروه عجم؛ این مسئله، روشن نیست و دانستیم منظور از عجم، غیر عرب هستند، نه فقط فارس ها و خداوند به حقایق امور آگاه است.

* نافرمانی بندگان از دستور بزرگان وکشتن آنان؛ ممکن است به نافرمانی بین گروه هایی از مردم مثل کشاورزانی که بر مالکان زمین شورش کنند یا کارکنانی که ضد کارخانه ها انقلاب می کنند و یا سربازانی که از اطاعت رهبرانشان سر باز می زنند، دستوراتشان را اجرا نمی کنند و با اسلحه هایشان به سوی آنها حمله ور می شوند و آنها را می کشند و ممکن است، منظور از آن، انقلاب صاحب زنج در بصره باشد که پیش آمد.

* ندایی که از آسمان می آید و اهل زمین آن را می شنوند؛ بزودی از آن، یاد خواهیم کرد.

* صورت و سینه ای که در قرص خورشید ظاهر می شود؛ از امور مبهم و پیچیده ای است که مجالی برای گمان و حدس در تفسیر و تحلیل آن، وجود ندارد.

* مردگانی که از قبرهایشان برمی خیزند؛ اشاره به رجعت دارد و ما حدیث مفصلی راجع به این موضوع در اواخر کتاب می آوریم.

* باران های فراوان و زیاد؛ که شرح آن در آینده نزدیک خواهد آمد.

در خاتمه این بحث برای بار دوم می گویم: آنچه در توضیح فرمایشی - که شیخ مفیدرحمه الله گفته بود گمانی است که به ذهنم آمده، ممکن است، مجموعه این احادیث به معانی دیگری که به ذهن نمی آید، اشاره کند.

سوم: علایمی که در سال ظهور رخ می دهد.

توضیح

قسم سوم علایمی که در سال ظهور یا سال قبل از ظهور اتفاق می افتد و گفتیم که دو نوع است:

ص:293

اوّل: نشانه های غیرحتمی که احتمال دارد، واقع شود و احتمال دارد، واقع نشود؛ پس قطعی نیستند و الان به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

آشکار شدن هاشمی

آشکار شدن هاشمی از علایم غیرحتمی ظهور امام زمان علیه السلام است و از مجموع احادیث به دست می آید که او، مردی از بنی هاشم و از نوادگان رسول خداصلی الله علیه وآله و در سن جوانی است و در کف دست راستش خالی می باشد و از خراسان ظاهر می شود؛ قبلا گفتیم که خراسان، نام منطقه وسیعی است که جزیی از ایران، افغانستان و شوروی است و نمی توانیم به طور دقیق روی نقطه آغاز حرکت و مرکز نهضتش دست بگذاریم.

احادیث می گویند: بعد از خارج شدن سپاه سفیانی از کوفه، ارتکاب جنایات فجیع، ریختن خون ها و به اسارت بردن زنان و قرار دادن زنان در وسایل نقلیه و حمل آنها به شام به وسیله سپاه سفیانی، هاشمی با سپاهش به عراق می رسد؛ در این وضعیت بد و دردناک، سیدهاشمی به کوفه می رسد و می داند که سپاه سفیانی به سوی شام می روند و اسراء با آنها هستند؛ یمانی هم با سپاه بزرگی به کوفه می رسد و این دو لشکر به سوی سپاه سفیانی می روند بین آنها جنگ بزرگی رخ می دهد، سپاه سفیانی را از بین می برند و بعد از این که اسراء را نجات می دهند، پیروزمندانه به کوفه باز می گردند.

احادیث درباره نسب و ریشه هاشمی اختلاف دارند، بعضی از آنها می گویند: او حسنی است و برخی می گویند: او حسینی است و احتمال قوی این است که او، حسنی نسب باشد و این هاشمی، همان کسی است که در بعضی از روایات به نفس زکیّه، نامیده شده است.

بله... مشهور است که مرد ذبح شده بین رکن و مقام، نفس زکیّه است و او حسنی نسب می باشد.

شکی نیست که سیدهاشمی، شیعه است و در عقیده خود استوار می باشد، محبوبیت زیادی دارد و در قلب همه جای دارد.

در ادامه، بعضی از احادیثی که در این باره آمده است را یادآوری می کنیم:

عبداللّه بن مسعود گفت: اتینا رسول اللّه صلی الله علیه وآله فخرج الینا مستبشراً یعرف السرور فی

ص:294

وجهه، فما سالناه عن شی ء الاّ اخبرناه به و لا سکتنا الاّ ابتدأنا، حتی مرّت فتیه من بنی هاشم، فیهم الحسن و الحسین علیهما السلام فلما رآهم التزمهم و انهملت عیناه.

فقلنا: یا رسول اللَّه! ما نزال نری فی وجهک شیئاً نکرهه؟!

فقال: «انّا اهل بیت اختاراللَّه لنا الآخره علی الدنیا و انّه سیلقی اهل بیتی من بعدی تطریداً و تشریداً، حتّی ترفع رایات سود من المشرق، فیسئلون الحقّ فلا یعطونه، فیقاتلون فینصرون، فمن ادرکهم منکم او من اعقابکم فلیات امام اهل بیتی و لو حبّوا علی الثلج فانّها رایات هدی، یدفعونها الی رجل من اهل بیتی.»

روزی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله رفتیم و ایشان با خوشحالی ما را پذیرفت به صورتی که شادی از صورتش معلوم بود و به ما از هر چه پرسیدیم جواب داد تا اینکه خودمان ساکت شدیم؛ گروهی از جوانان بنی هاشم از آن جا گذشتند که حسن و حسین علیهما السلام نیز با آنها بودند، حواسش به آنها رفت و چشمانش غرق اشک شد.

سپس فرمود: «خداوند برای ما اهل بیت علیهم السلام، آخرت را بر دنیا برگزید و بی شک بعد از من به اهل بیتم، تبعید و آواره شدن خواهد رسید تا اینکه پرچم های سیاهی از مشرق بلند شود که حقّ را می خواهند؛ ولی به آنها داده نمی شود، می جنگند و پیروز می شوند؛ پس هر کس از شما یا از نسل های شما، آنها را درک کرد، باید پیش امامی که از اهل بیت من است، برود؛ اگر چه با سختی باشد.»(1)

شاید بعضی از مردم گمان کنند که منظور از پرچم های سیاه، همان پرچم های سیاهی است که ابومسلم خراسانی به همراه داشت، قیام کرد، حکومت بنی امیه را از بین برد و حکومت عباسی ها را در سال (656 هجری) تاسیس کرد؛ صحیح این است که این پرچم هایی که از طرف خراسان می آیند، ربطی به پرچم های ابومسلم خراسانی ندارند و ابن کثیر مورخ می گوید:

این پرچم های سیاه، آن پرچم هایی که ابومسلم خراسانی با آنها آمد و به وسیله آنها

1- 313. مستدرک صحیحین؛ حاکم؛ ج 4، ص 464 و قندوزی حنفی آن را در ینابیع الموده، با اختلاف کمی در بعضی از الفاظ روایت کرده است و حافظ ابونعیم اصفهانی و ابن ماجه آن را در سنن؛ ج 2، ص 1366 در باب خروج مهدی از ملاحم و فتن؛ روایت کرده اند.

دولت بنی امیه را از بین برد، نیست؛ بلکه پرچم های سیاه دیگری هستند که اصحاب مهدی علیه السلام آن را می آورند.(1)

ابی طفیل گفت: امیرالمومنین علیه السلام به من فرمود: «اذا سمعت الرایات السود مقبله من خراسان، فکنت فی صندوق مقفل علیک، فاکسر ذلک القفل و ذلک الصندوق حتی تقتل تحتها (ای: تحت الرایات) فان لم تستطع فتد حرج»؛

«هنگامی که شنیدی، پرچم های سیاهی از خراسان می آیند؛ پس اگر در صندوقی می باشی که قفل است، آن قفل را بشکن و صندوق را هم بشکن تا اینکه زیر آن پرچم ها بمیری و اگر نتوانستی، آن صندوق را بغلطان.»(2)

چون پرچم ها در آن زمان، متعدد هستند و پرچم هاشمی، پرچمی است که در مسیر حق سیر می کند و باطل با آن مخلوط نمی شود به این سبب امیرالمؤمنین علیه السلام، این کلمات را فرمود، یعنی مبالغه در دریغ نکردن از تمام توان و نهایت تلاش برای این که به سپاه هاشمی ملحق شود.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «یخرج شاب من بنی هاشم، بکفّه الیمنی خال و یاتی من خراسان برایات سود، بین یدیه شعیب بن صالح، یقاتل اصحاب السفیانی فیهزمهم»؛

«جوانی از بنی هاشم ظاهر می شود که بر کف دست راستش خالی است و از خراسان با پرچم های سیاه می آید که در برابرش، شعیب بن صالح است با لشکر سفیانی می جنگد و آنها را درهم می کوبد.»(3)

نیز ایشان فرمود: «تنزل الرایات التی تخرج من خراسان - الکوفه، فاذا ظهر المهدی علیه السلام بمکه بعثت الیه بالبیعه.»

«پرچم های سیاه - که از خراسان ظاهر شده باشد - در کوفه منزل می کنند، پس هنگامی که مهدی علیه السلام در مکه ظهور کند، این پرچم ها برای بیعت به سوی او روانه می شوند».(4)

1- 314. کلام ابن کثیر را سیوطی در العرف الوردی فی احوال المهدی؛ ص 60 می آورد.
2- 315. کنز العمال؛ متقی هندی؛ ج 6، ص 68.
3- 316. کنز العمال؛ متقی هندی؛ ج 11، ص 278.
4- 317. معجم الاحادیث، علی الکورانی العاملی، ج 3، ص 269.

امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ای بیان فرمود:... «فیلحقه (ای: یلحق بالامام المهدی) رجل من اولاد الحسن، فی اثنی عشر الف فارس و یقول له: یابن العم! انا احقّ منک بهذا الامر، لانی من ولد الحسن و هو اکبر من الحسین.

فیقول المهدی: انی اناالمهدی.

فیقول له: هل عندک آیه او معجزه او علامه؟

فینظر المهدی علیه السلام الی طیر فی الهواء، فیومی الیه فیسقط فی کفّه، فینطق بقدره اللّه تعالی و یشهد له بالامامه، ثم یغرس قضیباً یابساً فی بقعه من الارض لیس فیها ماء، فیخضر و یورق و یاخذ جلموداً کان فی الارض من الصخر فیفرکه بیده و یعجنه مثل الشمع.

فیقول الحسنی: الامر لک. فیسلّم و تسلّم جنوده»؛

«... و مردی از اولاد حسن علیه السلام با 12000 سواره به امام زمان علیه السلام ملحق می شود و می گوید:

ای پسر عمو! من از تو به این امر شایسته ترم؟ چون من از نوادگان حسن علیه السلام هستم که او، از حسین علیه السلام بزرگ تر بود.

مهدی علیه السلام می فرماید: «من مهدی علیه السلام هستم.»

گفت: آیا معجزه یا نشانه ای بر این ادعا داری؟

پس مهدی علیه السلام به پرنده ای در آسمان نگاه می کند و به او اشاره می نماید، پرنده کف دست او می نشیند و به قدرت خدای متعال به زبان آمده، شهادت به امامت مهدی علیه السلام می دهد؛ سپس شاخه خشکی را در مکانی از زمین - که در آن آب نیست - می کارد در همان لحظه سبز شده، برگ در می آورد همچنین سنگی از زمین صخره ای را بر می دارد و آن را با دستش می مالد و به صورت خمیری مثل شمع در می آورد.

سپس حسنی می گوید: حق با توست.

پس تسلیم شده، لشکریانش را تسلیم او می کند.(1)

1- 318. الزام الناصب؛ ج 2، ص 205 و عقد الدرر؛ ص 97.

کسوف و خسوف (خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی)

واضح است که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، پدیده جدیدی نیستند و برای ما مهم نیست که علت ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی را بدانیم.

بی شک، چیزی که مورد اتفاق تمام دانشمندان علم افلاک و ستاره شناسی، طی صدها سال گذشته است، این می باشد که خورشید گرفتگی در اواخر ماه قمری و ماه گرفتگی در اواسط ماه قمری رخ می دهد.

برای بشر این مسئله از عصرهای گذشته و از زمان نزول آدم علیه السلام به زمین تا حالا جلوی چشم مردم بوده، در آن هیچ اختلافی نیست.

ولی این قاعده طبیعی نجوم بزودی و قبل از قیام امام زمان علیه السلام نقض می شود و خورشید در نیمه ماه قمری و ماه در آخرِ ماه قمری و بر خلاف روال همیشگی، دچار گرفتگی می شوند.

در ادامه، بعضی از احادیثی که این مطلب را تصریح کرده اند را می آوریم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «آیتان بین یدی هذا الامر: خسوف القمر لخمس و کسوف الشمس لخمس عشره و لم یکن ذلک منذ هبط آدم علیه السلام الی الارض و عند ذلک یسقط حساب المنجمین»؛

«دو نشانه، قبل از ظهور است: گرفتن ماه، 5 روز قبل از پایان ماه و گرفتن خورشید در 15 ماه و این چنین پدیده ای از زمان آمدن حضرت آدم علیه السلام به زمین اتفاق نیفتاده است و آن جا دیگر، حساب ستاره شناسان غلط از آب در می آید».(1)

بدر بن خلیل اسدی گفت: کنت عند ابی جعفر محمّد بن علی الباقرعلیه السلام فذکر آیتین تکونان قبل قیام القائم علیه السلام لم تکونا منذ اهبط اللَّه آدم علیه السلام ابداً و ذلک انّ الشمس تنکسف فی النصف من شهر رمضان و القمر فی آخره.

فقال له الرجل: یابن رسول اللَّه!... لا... بل الشمس فی آخر الشهر و القمر فی النصف!

1- 319. كمال الدين؛ صدوق؛ ج 2، ص 655.

فقال له علیه السلام: «انی لا علم بالذی اقول... انهما آیتان لم تکونا منذ هبط آدم»؛

نزد امام باقرعلیه السلام بودم که دو نشانه قبل از قیام قائم علیه السلام را بیان فرمود که از زمانی که خداوند، حضرت آدم علیه السلام را به زمین فرستاد، اصلا چنین چیزی اتفاق نیفتاده است و آن، این است که خورشید در پانزده ماه مبارک رمضان و ماه در آخر همان ماه می گیرد.

مردی به ایشان گفت: ای پسر پیامبرصلی الله علیه وآله! این درست نیست؛ چون خورشید در آخر ماه و ماه در وسط ماه می گیرد!

امام علیه السلام به او فرمود: «من به آنچه که گفتم، داناترم... این دو نشانه از زمان آمدن آدم علیه السلام به زمین تا به حالا، نبوده اند و اتفاق نیفتاده اند.»(1)

این مرد به امام علیه السلام اعتراض می کند که خورشید گرفتگی، فقط در آخر ماه و ماه گرفتگی در وسط ماه، پیش می آید و امام علیه السلام نظر او را رد می کند؛ چون این قاعده بزودی نقض خواهد شد تا نشانه ای بر نزدیکی زمان ظهور امام زمان علیه السلام باشد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «انّ بین یدی هذا الامر انکساف القمر لخمس تبقی و الشمس لخمس عشره و ذلک فی شهر رمضان و عنده یسقط حساب المنجمین»؛

«قبل از ظهور، ماه در بیست و پنجم ماه و خورشید در پانزدهم ماه رمضان گرفته می شود و در این وقت، قواعد ستاره شناسان نقض خواهد شد.»(2)

ای خواننده گرامی! بعد از بیان این احادیث بزودی در منظومه شمسی، تغییری حاصل می شود به طوری که زمانِ گرفتن خورشید و ماه تغییر می کند و مسیر طبیعی برای گردش خورشید، ماه و کره زمین عوض می شود.

شکی نیست که این گونه جریانات ممکن نیست از دست بشر برآید، همان طور که ممکن نیست؛ آن را اتفاق یا حادثه دانست و شایان به ذکر است که این مطلب را در هیچ کتاب معتبری نیافتم که، گرفتن ماه و خورشید در یک ماه، اتفاق بیفتد.

شایسته است، فراموش نکنیم که احادیث گرفتن ماه و خورشید، مرتبط با ظهور امام زمان علیه السلام و از علایم ظهور ایشان است.

ص:299

1- 320. غیبت؛ نعمانی؛ ص 271. این حدیث را شیخ طوسی رحمه الله در غیبت؛ ص 270 با اختلاف کمی در الفاظ، نقل کرده است و عقد الدرر؛ صص 65 - 66.
2- 321. غیبت؛ نعمانی؛ ص 272.

این پیش آمد طبیعی از علایم آسمانی است که ممکن نیست، احدی آن را نشناسد یا از آن غافل باشد تا اینکه مردم، بهانه ای نداشته باشند.

زیاد باریدن باران

از آن مواردی که هر مسلمانی که ایمان به خدا دارد و در آن شک ندارد، این است که باریدن باران به اجازه خدای سبحان است و طبیعت به تنهایی، دلیل یا سبب بارش نیست.

بعضی از آیات قرآن - که به این گفته تصریح کرده اند - را می آوریم:

« وَهُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً طَهُوراً»؛ «و اوست که بادها را برای بشارت، پیشاپیش رحمت خود فرستاد و از آسمان، آبی پاک و پاک کننده نازل کردیم.»(1)

«وَاللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَاباً» «و خدایی که بادها را بفرستد تا ابرها را برانگیزد.»(2)

«وَأَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَیْهِم مِدْرَاراً» و از آسمان بر آنها، باران رحمت فرستادیم.»(3)

«وَأَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً» «و ما بادهای آبستن کننده فرستادیم؛ پس از آسمان، باران نازل کردیم.»(4)

«وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَن نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَحْیَی بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَیَقُولُنَّ اللَّهُ» «و اگر از آنها بپرسی که چه کسی از آسمان باران می فرستد تا به وسیله آن، زمین بعد از مرگش زنده شود، می گویند: خداوند.»(5)

«وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً مُبَارَکاً فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِیدِ» «و از آسمان باران با برکتی نازل کردیم که به وسیله آن، باغ ها و دانه درو شدنی را رویاندیم.»(6)

«وَیُنَزِّلُ عَلَیْکُم مِنَ السَّماءِ مَاءً لِیُطَهِّرَکُم بِهِ» «و از آسمان بر شما باران نازل کرد تا شما را به وسیله آن پاک کند.»(7)

1- 322. فرقان، آیه 48.
2- 323. فاطر، آیه 9.
3- 324. انعام، آیه 6.
4- 325. حجر، آیه 22.
5- 326. عنکبوت، آیه 63.
6- 327. ق، آیه 9.
7- 328. انفال، آیه 11.

«وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً بِقَدَرٍ» «و از آسمان، باران به اندازه معیّن نازل کردیم.»(1)

این آیات کریمه، تصریح می کنند، بادهایی که ابرها را حمل کرده، به شرق، غرب، شمال و جنوب می برند به امر خداوند متعال، اراده و قدرت او، این کار را انجام می دهند همچنین تصریح می کنند که باران باریدن و مقدار آن به تعیین خدای سبحان است، همان گونه که از این فرموده خدای عزوجل، این مطلب به دست می آید: «و از آسمان، باران به اندازه معیّن نازل کردیم.»

بعد از توجه به این آیات مبارک، شکی نمی ماند که، این رحمت آسمانی - که همیشه به زمین نازل می شده است - به امر خدای متعال است.

گاهی این رحمت در بعضی سال ها از بعضی از کشورها به سبب علل خاصی قطع می شود و به همین دلیل در فقه اسلامی، دستور به خواندن نماز استسقاء (نماز طلب باران) در زمانِ کمیِ باران و کم آب شدن نهرها، داده شده است، مورخان و محدثان آورده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله از پرورگارش، طلب آب کرد؛ سپس از آسمان، باران فراوان بارید که صحراها و بیابان ها پر از آب شد.

همچنین در احادیثی آمده است که سرور ما، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و بعضی از ائمه علیهم السلام برای نماز استسقاء به صحرا رفته اند و بعد از پایان نماز، باران بر آنها باریده است؛ اینها از مواردی است که تاکید می کنند باریدن و نباریدن باران به دستور خدای متعال است.

پس تعجب ندارد، هنگامی که خدای تعالی بخواهد بر اهل زمین، بیش از فضل و رحمتش افاضه کند؛ پس آسمان، باران فراوانی می بارد که در تاریخ بشر بی نظیر باشد مانند زمان نوح علیه السلام که آب باران، سطح کره زمین را فرا گرفت؛ ما نمی دانیم آیا این عنایت خاص خداوند به منطقه خاورمیانه است یا شامل همه عالم می گردد تا اینکه همه اهل زمین را خوشحالی فرا گیرد؛ پس باریدن باران زیاد، اعلامی برای همه مردم به نزدیکی ظهورِ نجات دهنده بشر، امام زمان علیه السلام است که در دوران او؛ خیر و برکت و حیات تازه ای در

1- 329. مؤمنون، آیه 18.

زمین، انسان، حیوان و گیاهان جاری می شود.

حدیثی از احادیثی که این بشارت را برای اهل زمین می دهد، بیان می کنیم:

«اذا ان قیامه، مطر الناس فی جمادی الآخره وعشره ایام من رجب مطراً لم یرمثله»؛

«هنگامی که قیام او نزدیک شود در ماه جمادی الآخر و ده روز از ماه رجب، باران بر مردم می بارد، بارانی که کسی مثل آن را ندیده است.»(1)

شیخ مفیدرحمه الله درباره علایم ظهور فرموده بود که: «سپس این نشانه ها به بیست و چهار روز باران پی درپی ختم می شود و زمین بعد از مرگش، زنده شده، برکاتش را آشکار می کند».

جنگ جهانی سوم

در منابع و کتب احادیث - که پیش من است - نام یا سخن صریحی از جنگ جهانی سوم نیافتم؛ ولی احادیث متعددی وجود دارد که به از بین رفتن مردم به دلیل گرسنگی و بیماری یا کشتار تصریح کرده اند.

آیا معنای آن، همان جنگ جهانی است که گذشتگان را نابود کرد یا چیز دیگری است؟! بهتر است فعلاً بعضی از آن احادیث را یادآوری کنیم تا نتیجه به دست آمده از آن را ببینیم:

امیرالمومنین علیه السلام فرمود:«لا یخرج المهدی علیه السلام حتی یقتل ثلث و یموت ثلث و یبقی ثلث»؛

«مهدی علیه السلام، ظهور نمی کند تا اینکه 13 مردم کشته شوند، 13 بمیرند و 13 باقی بمانند».(2)

نیز ایشان فرمود: «بین یدی المهدی (ای قبل ظهوره) موت احمر و موت ابیض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه کالوان الدم، فامّا الموت الاحمر: فالسیف و امّا الموت الابیض: فلطاعون»؛

«قبل از ظهور امام زمان علیه السلام، مرگ قرمز و مرگ سفید و هجوم ملخ های رنگین خون در فصل و در غیر فصلِ خود خواهد بود؛ پس مرگ قرمز، کشتار با شمشیر است و مرگ سفید، طاعون است.»(3)

1- 330. اعلام الوری؛ طبرسی و الزام الناصب؛ ج 2، ص 159.
2- 331. الملاحم و الفتن، ابن طاووس، ص 128..
3- 332. عقد الدرر؛ ص 65 و غیبت؛ طوسی؛ ص 267 و غیبت؛ نعمانی؛ ص 278.

ایشان درباره علایم ظهور فرمود: «فیقتل - یومئذ ما بین المشرق و المغرب - ثلاثه آلاف الف، یقتل بعضهم بعضا فیومئذ تاویل هذه الآیه: «فَما زَالَت تِّلْکَ دَعْوَیاهُمْ حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ» بالسیف»؛

«در هنگام ظهور و ما بین مشرق و مغرب عالم، سه هزار، هزار نفر کشته می شوند؛ بعضی از آنها بعضی را می کشند و در این روز، تاویل این آیه به شمشیر است: «همیشه این حرفشان بود تا آنکه همه را قطع و خاموش نمودیم.»(1).»

امام صادق علیه السلام فرمود: «قدّام القائم موتان: موت احمر و موت ابیض، حتی یذهب من کلّ سبعه خمسه، الموت الاحمر: السیف و الموت الابیض: الطاعون.»

«قبل از آمدن قائم علیه السلام، دو مرگ است: مرگ قرمز و مرگ سفید تا اینکه از هر هفت نفر، پنج نفر می میرند؛ مرگ قرمز، شمشیر است و مرگ سفید، طاعون است.»(2)

همچنین ایشان فرمود: «لا یکون هذا الامر یذهب ثلثا الناس.»

فقیل له: فاذا ذهب ثلثا الناس فما یبقی؟!

فقال علیه السلام: «امّا ترضون ان تکونوا الثلث الباقی؟!»

«آن حضرت علیه السلام، ظهور نخواهد کرد تا 23 مردم از بین بروند.»

پرسیده شد: پس، دیگر چه باقی می ماند؟

فرمود: «آیا دوست ندارید از آن 13 باقی مانده باشید؟!»(3)

ای خواننده گرامی! این چکیده ای از احادیثی است که از هلاک شدن صدها یا هزاران تن از بشر به وسیله کشتار و طاعون می باشد.

با صرف نظر از سند این احادیث، پس هیچ یک از اینها به وقوع جنگ جهانی سوم تصریح نمی کند؛ بلکه ممکن است، داخل بسیاری از کشورها، انقلاب هایی صورت پذیرد و قربانیانش به صدها تن برسد.

طاعون، بیماری از بین برنده بشر است و در سرعت پخش شدن و زیادی قربانیانش شبیه وبا می باشد.

ص:303

1- 333. انبیاء، آیه 15 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 274.
2- 334. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 655.
3- 335. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 656.

علایم متفرقه

پایان سخن از علایم غیر حتمی ظهور امام زمان علیه السلام، مقداری از خطبه مفصل امیرالمؤمنین علیه السلام است که به خطبه «البیان» نامیده شده؛ این خطبه در بر گیرنده امور بسیار و علایم متفرقه متعددی برای ظهور امام زمان علیه السلام است.

امیرالمومنین علیه السلام روزی بالای منبر فرمود: «انا ابوالمهدی القائم فی آخر الزمان.»

فقام مالک الاشتر و قال: یا امیرالمؤمنین! متی یقوم القائم من ولدک؟

فکان ممّا قال علیه السلام فی ذکر العلامات:

«... و یا ویل للری و ما یحلّ بها من القتل العظیم و سبی الحریم و ذبح الاطفال و عدم الرجال...

فیا ویل لجزیره قیس من رجل مخیف ینزل هو و من معه بها، فیقتل جمیع من فیها و یفتک باهلها.

الا یا ویل لاهل البحرین من وقعات تترادف علیها من کلّ ناحیه و مکان، فیوخذ کبارها و تسبی صغارها و انی لا عرف بها سبع وقعات عظام:

1 - فاوّل وقعه منها فی الجزیره المنفرده عنها من قرنها الشمالی تسمی (سماهیج).

2 - و الوقعه الثانیه تکون فی القاطع و بین النهر عن عین البلد و قرنها الشمال الغربی.

3 - و بین الا بلّه و المسجد.

4 - و بین الجبل العالی و بین التلتین المعروف بجبل حنوه.

5 - ثم یقبل الی الکرخ بن التل و الجاد.

6 - و بین شجرات النبق المعروفه بالسدیرات بجانب شط الماحی.

7 - ثم الحورتين... و هی سابعه الطامه الکبری.

و علامه ذلک: یقتل فیها رجل من اکابر العرب فی بیته و هو قریب من ساحل البحر، فیقطع راسه بامر حاکمها، فتغیر العرب علیه فتقتل الرجال و تنهب الاموال، فتخرج - عند ذلک - العجم علی العرب و یتبعونهم الی بلاد الخط.

الا یا ویل لاهل الخطّ من وقعات مختلفات یتبع بعضها بعضاً:

ص:304

فاوّلها: وقعه بالبطحاء و وقعه بالدبیره و وقعه بالصفصف و وقعه علی الساحل و وقعه بسوق الجزّارین و وقعه بالسکک و وقعه بین الزرافه و وقعه بالجراره و وقعه بالمدارس و وقعه بتاروت...

الا یا ویل بغداد من الریّ، من موت و قتل و خوف یشمل اهل العراق اذا حلّ فیما بینهم السیف فیقتل ماشاءاللّه.

و علامه ذلک: اذا ضعف سلطان الروم و تسلطت العرب و دبّت الی الناس الفتن کدبیب النمل، فعند ذلک تخرج العجم علی العرب و یملکون البصره.

الا: یا ویل لفلسطین و ما یحلّ بها من الفتن التی لا تطاق.

الا: یا ویل لاهل الدنیا و ما یحلّ بها من الفتن فی ذلک الزمان و جمیع البلدان: الغرب و الشرق و الجنوب و الشمال.

الا: و انّه یرکب الناس بعضهم علی بعض و تتواثب علیهم الحروب الدائمه و ذلک بما قدّمت ایدیهم و ما ربّک بظلام للعبید.»

«من پدر مهدی علیه السلام هستم که در آخر الزمان قیام خواهد کرد.»

مالک اشتر بلند شد و گفت: ای امیرالمومنین علیه السلام! چه زمانی قائم شما، قیام خواهد کرد؟

پس از آن چیزهایی که در بیان علایم فرمود، این بود:

«وای بر شهر ری(1)، کشتار بزرگ، اسیر بردن زنان، کشتن کودکان و از بین بردن مردان که در آن جا روی می دهد!

وای بر جزیره قیس(2) از دست مرد مخوف و گمراهانش که آن جا می آیند و همه کسانی که آن جا هستند را می کشند و غارت می کنند!

وای بر اهل بحرین از واقعه هایی که بر آنها، پشت سرهم و از هر طرف و از هر مکانی وارد می شود که بزرگانشان را می گیرند و کوچکان آنها را به اسارت می برند!

1- 336. ری؛ شهری درحوالی تهران و ظاهراً مراد از ری در این جا، منطقه تهران است.
2- 337. شاید جزیره قیس، جزیزه معروف کیش باشد که درخلیج فارس واقع شده است و نزذیک دبی و بندرعباس است.

1) اولین واقعه در جزیره ای - که در شاخ شمالی قرار دارد و «سماهیچ» نام دارد - واقع می شود.

2) واقعه دوم که در شهر و بین رودخانه و سد - که شاخ شمال غربی شهر است - واقع می شود.

3) بین اُبَلّه و مسجد.

4) بین کوه بلند و دو تپه معروف به کوه حنوه.

5) سپس به کرخه رو می کند.

6) بین جنگل ها و درخت های سدر که طرف شطّ ماحی است.

7) در حورتین که آن، مصیبتی بزرگ است.

علامت آنها این است که سر مردی از بزرگان عرب را در ساحل جزیره و در خانه اش می بُرند؛ آن گاه است که عرب بر او هجوم می آورند؛ مردان کشته می شوند، اموالشان به غارت برده می شود و عجم بر عرب، حمله می کنند.

وای بر اهل «خطه» از واقعه های مختلفی که پشت سرهم بر آنها می آید!

اولش واقعه ای در بطحاء - روستایی در عراق -، واقعه ای در دبیره - منطقه ای در بحرین، واقعه صفصف، واقعه ای در ساحل، واقعه ای در بازار قصاب ها، واقعه ای در شاهراه آن، واقعه ای بین منطقه زراقه، واقعه ای در جراره - منطقه ای در عراق -، واقعه مدارس و واقعه دیگری در تاروت.

وای بر اهل بغداد از اهل ری! و از مرگ، قتل و ترسی که تمام اهل عراق زمانی که شمشیر بین آنها فرود می آید و هر چه قدر که خدا بخواهد، کشته می شوند!

از نشانه های آن، این است:

هنگامی که پادشاه روم ضعیف شود و عرب بر آن جا مسلط شود و آزمایشات مثل هجوم مورچه ها به مردم هجوم می آورند و در آن زمان،

عجم بر عرب یورش برده، بصره را تسخیر می کند.

آگاه باشید! وای بر فلسطین و از آزمایشات - که قابل تحمل نیستند - بر سر آنان فرود می آید!

ص:306

آگاه باشید! وای بر اهل دنیا از فتنه ها و بلاهایی که بر سرشان می آید! وای بر همه کشورهای غرب، شرق، جنوب و شمال!

آگاه باشید! بعضی از مردم بر بعضی دیگر مسلط می شوند و جنگ های دایمی، دامن گیر آنان می شود و این به سبب اعمال خودشان است و پروردگارت به بندگان، ظلم نمی کند.»(1)

به همین مقدار از علایم غیرحتمی اکتفا می کنیم و مقداری از آن نیز، قبلاً در سخنان شیخ مفیدرحمه الله گذشت.

علایم حتمی

توضیح

علایم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام که قطعاً واقع خواهد شد و با ظهور ارتباط بسیار دارد، پنج علامت هستند.

بعضی از این علایم، چند روز قبل از ظهور یا چند ماه بعد از ظهور است و بعضی از آنها قبل از قیام امام علیه السلام واقع می شود.

احادیث بسیاری هستند که علایم را بیان می کنند و فعلاً ما بعضی از احادیثی که این علایم را به صورت کوتاه در بردارد، می آوریم و توضیحاتی که به ذهنمان آمده؛ را بیان می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: «خمس قبل قیام القائم علیه السلام: الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبیداء و قتل النفس الزکیه.»

«پنج چیز قبل از قیام قائم علیه السلام رخ می دهد: 1 - خروج یمانی 2 - سفیانی 3 - منادی ای که از آسمان صدا می کند 4 - فرو رفتن در زمین بیداء 5 - کشته شدن نفس زکیه»؛(2)

و نیز ایشان فرمود: «قبل قیام القائم خمس علامات محتومات: الیمانی و السفیانی و الصیحه و قتل النفس الزکیه و الخسف بالبیداء»؛

«قبل از قیام قائم علیه السلام، پنج نشانه قطعی و حتمی است: 1 - خروج یمانی 2 - قیام سفیانی

1- 338. الزام الناصب؛ ج 2، صص 189 - 191.
2- 339. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 649 و شیخ طوسی رحمه الله در غیبت؛ ص 267 با اختلاف ترتیب علامت ها آن را روایت کرده است.

3 - فریاد آسمانی 4 - کشته شدن نفس زکیه 5 - فرو رفتن در زمین بیداء.»(1)

همچنین ایشان فرمود: «النداء من المحتوم و السفیانی من المحتوم و خسف البیداء من المحتوم و الیمانی من المحتوم و قتل النفس الزکّیه من المحتوم»؛

«ندای آسمانی از علایم حتمی است، قیام سفیانی از علایم حتمی است، فرو رفتن در زمین بیداء از علایم حتمی است، خروج یمانی از علایم حتمی است و کشتن نفس زکیه از علایم حتمی است.»(2)

ندای آسمانی

ندای آسمانی از آشکارترین نشانه ها و قوی ترین دلایل برای ظهور امام زمان علیه السلام است.

مانعی ندارد که بگوییم: ندای آسمانی به منزله اعتراف آسمان و اهالی آسمان به شرعی بودن قیام امام زمان علیه السلام و اثبات حقیقتی است که قرآن کریم، پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام از آن خبر دادند.

احادیث تصریح کرده اند که ندای آسمانی، صدای رعد یا فریاد یا چیزهایی شبیه به اینها - که کار انسان است نیست؛ بلکه سخن واضحی است که برای همه مردم قابل فهم است.

بزودی مقدار تأثیر آن صوت در مردم زمین را خواهید شناخت؟ پس کسی که خوابیده، با ترس بیدار می شود و کسی که نشسته، با هراس برمی خیزد و کسی که ایستاده، به صورت ناگهانی می نشیند و زنان داخل اتاق با خوف و دلهره از اتاقشان بیرون می آیند!

به عبارت دیگر، جامعه بشری را موجی از اضطراب و جنبش فرا می گیرد و آرامش و راحتی از مردم سلب می شود به طوری که هیچ کس نمی تواند، وانمود کند که آن صیحه را نمی شناسد یا اینکه آن را طبیعی و عادی جلوه دهد، برای اینکه آن صدا برای همه، قابل شنیدن و مفهوم است و هیچ شک یا توجیهی برنمی دارد هر چه قدر که منحرفان تلاش کنند.

طبیعی است؛ چون مسئله ظهور امام زمان علیه السلام قیامی جهانی است، باید همه عالم از

ص:308

1- 340. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 650.
2- 341. غیبت؛ نعمانی؛ صص 252 - 257.

این حادثه بزرگ - که بزودی مسیر زندگی تمام بشر را تغییر خواهد داد - در وسیعترین سطح و واضح ترین مفهوم خبردار شوند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده، ایشان درباره ندای آسمانی فرمود: «یسمعه کلّ قوم بالسنتهم»؛

«هر قومی به زبان خودشان، آن را می شنوند»(1)

نمی دانیم کیفیت رسیدن ندای آسمانی به تمام مردم چگونه است؛ البته دو احتمال وجود دارد:

اوّل: ندای آسمانی، فقط به زبان عربی فصیح باشد و صدایی عظیم در کره زمین و در مدت کمی پخش شود و فقط کسانی که لغت عربی را می دانند، این صدا را می شنوند و معنایش را در همان وقت می فهمند.

اما کسانی که زبان عربی را به خوبی نمی دانند، آن ندا را می شنوند؛ ولی معنایش را آن موقع نمی فهمند؛ پرس و جو می کنند به آن می رسند و بعید نیست که شبکه های خبری در دنیا، این خبر را پخش کنند و آن را با زبان های مختلف به دنیا بفرستند؛ پس آن ندا در چند لحظه، ترجمه می شود و هر کسی به زبان خودش، آن را می شنود یا از رادیو یا تلویزیون - که بدون واسطه هستند - و یا از کسی که آن را شنیده، می شنود.

به این نکته توجه داشته باشید واضح است که پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام، هنگامی که با مردم سخن می گفتند، رعایت سطح فکر مردم را می کردند؛ پس فهم ها و درک ها در آن روز وسایل اعلامی - که امروزه به فراوانی یافت می شود - را درک نمی کند و نمی فهمیدند که در انتشار اخبار با کمترین سرعتِ ممکن، چه قدرتی دارند و به این دلیل و بنابر احتمال اوّل، امام صادق علیه السلام به گفتن «هر کسی با زبان خودش، آن را می شنود» اکتفا کرد و به چگونگی شنیدن آن ندای آسمانی به بیشتر از این کلام، اشاره ای نفرمود.

احتمال دوم: شنیدن این ندای آسمانی برای هر قومی به زبان خودشان، به صورت معجزه انجام می شود به طوری که همه در آن موقع، صدا را به زبان خودشان و بدون هیچ

1- 342. غیبت؛ طوسی؛ ص 266.

ترجمه ای بشنوند و شبکه های خبری، این خبر را دریافت می کنند.

این احتمال دور از ذهن نیست؛ چون خداوند بر انجام هر کاری تواناست و ظهور امام زمان علیه السلام با این معجزات مقرون است به اضافه اینکه، این احتمال از طرف مادّیون محال نیست؛ چون امروزه، انسان می تواند، وسیله ای بسازد که یک سخن را به چند زبان مختلف و در مدت زمان کوتاهی ترجمه کند و این وسیله در اجتماعات دولتی به کار گرفته می شود به طوری که سفیر هر دولتی، گوشی خاصی به گوش هایش می گذارد و ترجمه هر کلامی را به زبان خودش می شنود.

آیا خداوند سبحان نمی تواند، این ندا را در یک لحظه و به همه بشنواند؛ پس هر گروهی به زبان خودش، آن را می شنود.

از مجموع احادیثی که بزودی آن را می خوانید به دست می آید که نداهای آسمانی، متعدد و از حیث زمانی از هم دور و از حیث زبان و معنا، مختلف هستند؛ پس ندای اوّل در ماه رجب، ندای دوم در ماه رمضان و ندای سوم در ماه محرم است.

ظاهر احادیث این است که ندایی که اهمیت بیشتری دارد و از علایم حتمی شمرده شده، همان ندایی است که در ماه رمضان، شنیده می شود.

این ندا، بزرگ ترین بشارتی است که اهل آسمان به اهل زمین می دهند و بزرگ ترین تهدید و ترساندن برای طغیان گران ستمکاری است که هیچ وقت در برابر حق، سر تسلیم فرود نمی آورند.

ما نمی توانیم درباره انعکاس آن ندا در جوامع بشری، گمانی داشته باشیم که در آن روز، شادمانی بر صورت های مؤمنین آشکار می شود و پریشانی و ترس بر قلب های گناهکاران حاکم می گردد. به خصوص هنگامی که بدانند، نمی توانند از سلطه آن حاکم - که اهل آسمان، قبل از اهل زمین در یاری او شرکت کرده اند - فرار کنند و باید در برابر حکم او - که تمام طبیعت و بلکه ماورای طبیعت هم به او یاری می رسانند - تسلیم باشند.

درود و سلام خدا بر پیامبر و اهل بیت پاک او که انگشت روی جای حساس می گذارند و هرچه که راجع به آن ندا لازم است به مقداری که عقول آن موقع، تحمّل می کردند، بیان فرموده اند!

بعضی از احادیث در این مورد:

امام صادق علیه السلام فرمود: «الصیحه التی فی شهر رمضان تکون لیله الجمعه، لثلاث و عشرین مضین من شهر رمضان»؛

«ندایی که در ماه رمضان است در شب جمعه - که بیست و سه روز از ماه رمضان گذشته شنیده می شود.»(1)

ابوحمزه ثمالی گفت: انّه قال للامام الصادق علیه السلام: فکیف یکون النداء؟

قال: «ینادی مناد من السماء اوّل النهار یسمعه کلّ قوم بالسنتهم: «الا! انّ الحق فی علی و شیعته» ثمّ ینادی ابلیس فی آخر النهار: «الا! انّ الحقّ فی السفیانی و شیعته» فیرتاب عند ذلک المبطلون»؛

به امام صادق علیه السلام گفتم:ندای آسمانی چگونه است؟

فرمود: «منادی، اوّل روز از آسمان ندا می دهد و هر کس به زبان خودش، آن صدا را می شنود که «آگاه باشید! حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست.» سپس ابلیس در همان روز ندا می دهد: آگاه باشید! حق با سفیانی و پیروان اوست.(2) سپس در آن زمان، گمراهان به شک می افتند.»(3)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «ینادی مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فیسمع من بالمشرق و من بالمغرب، لایبقی راقد الا استیقظ و لا قائم الّا قعد و لاقاعد الّا قام علی رجلیه، فزعاً من ذلک الصوت، فرحم اللَّه من اعتبر بذلک الصوت فاجاب فانّ الصوت الاوّل هو صوت جبرائیل»؛

ثمّ قال علیه السلام: «یکون الصوت فی شهر رمضان، فی لیله الجمعه، فی لیله ثلاث و عشرین، فلا تشکّوا فی ذلک و اسمعوا و اطیعوا.

و فی آخر النهار صوت الملعون ابلیس، ینادی: الا! انّ فلاناً قتل مظلوما لیشکک الناس و یفتنهم، فکم فی ذلک الیوم من شاک متحیّر قد هوی فی النار.

1- 343. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 650.
2- 344. در نسخه ای «عثمان و پیروانش» است و ظاهرا مراد از عثمان، همان سفیانی است که اسمش، عثمان بن عنبسه است.
3- 345. غیبت؛ طوسی؛ ص 266 و کمال الدین؛ صدوق؛ ج 52، ص 652.

اذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان، فلاتشکّوا فیه، انّه صوت جبراییل و علامه ذلک انّه ینادی باسم القائم و اسم ابیه حتی تسمعه العذراء فی حذرها، فتحّرض اباها و اخاها علی الخروج.»

ثم قال علیه السلام: «لا بدّ من هذین الصوتین قبل خروج القائم علیه السلام.»

«منادی از آسمان، نام قائم علیه السلام را صدا می زند؛ پس هر کسی - که در مشرق و مغرب است - آن صدا را می شنود و هر خوابیده ای، بیدار می شود و هر ایستاده ای، می نشیند و هر نشسته ای، از ترس بر دو پایش می ایستد؛ خداوند کسی را که به آن صدا اهمیت دهد و جواب دهد، رحمت کند! پس صدای اوّل، صدای جبرییل است وآن صدا در شب بیست وسوم ماه رمضان درشب جمعه می باشد؛ پس درآن شک نکنید، گوش کنید واطاعت کنید.

در آخر روز، صدای ابلیس ملعون است که صدا می دهد: آگاه باشید! که فلانی(1) مظلومانه کشته شد. تا مردم را به شک بیاندازد و گمراه کند؛ پس چه بسیارند کسانی که در آن روز شک کنند، متحیر باشند و در آتش سقوط کنند؛ هنگامی که صدا را در ماه رمضان شنیدید در آن شک نکنید که آن، صدای جبرییل است و علامت آن، این است که به اسم قائم علیه السلام و پدرش صدا می کند به طوری که اگر دختری در اتاقش باشد، آن را می شنود و پدر و برادرش را بر خارج شدن از خانه، تشویق می کند و این دو صدا، قبل از قیام قائم علیه السلام است.»(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «الصوت فی شهر رمضان فی لیله ثلاث و عشرین، فلا یبقی شی ء خلق اللّٰه فیه الروح الّا سمع الصیحه، فتوقظ النائم و یخرج الی صحن داره و تخرج العذراء من خدرها»؛

«ندای آسمانی در شب بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود هر موجودی که خداوند در او روح قرار داده، این صدا را می شنود و هر کس که خواب است، بیدار می شود و از خانه های خود خارج می شوند و زنان جوان از پشت پرده بیرون می آیند.»(3)

ص:312

1- 346. منظور از «فلان» احتمال دارد، عثمان بن عفان باشد کما اینکه در بعضی احادیث آمده است.
2- 347. غیبت؛ نعمانی؛ ص 254 و عقدالدرر؛ ص 105.
3- 348. غیبت؛ نعمانی، ص 255 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 230.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوّل من ینابیع القائم علیه السلام جبرائیل، ینزل فی صوره طیر أبیض، فیبایعه ثم یضع رجلا علی بیت اللّٰه الحرام و رجلا علی بیت المقدّس، ثمّ ینادی بصوت طلق تسمعه الخلائق: انی امر اللّٰه فلا تستعجلوه.»

«اولین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند، جبرییل است که به صورت پرنده ای سفید نازل می شود و با او بیعت می کند؛ سپس یک پایش را بر خانه خدا و پای دیگرش را در بیت المقدس قرار می دهد و با صدایی رسا و فصیح - که همه آن را می شنوند - صدا می کند: «امر خدا آمد، پس آن را به عجله نخواهید».(1)

امام رضاعلیه السلام فرمود: «ینادون فی رجب ثلاثه اصوات من السماء:

صوتاً منها: الا لعنه اللّٰه علی الظالمین.

و الصوت الثانی: ازفت الا زفه یا معشر المومنین.

و الصوت الثالث: انّ اللّٰه بعث فلاناً فاسمعوا له و اطیعوا»؛

«در ماه رجب، سه صدا از آسمان می آید:

یک صدا، این است: لعنت خدا بر ظالمین باد!

صدای دوم، این است: ای گروه مومنین! آن پدیده نزدیک شونده، نزدیک شد.

صدای سوم، این است: خداوند، فلانی را برانگیخت؛ پس به سخنان او گوش دهید و از دستوراتش اطاعت کنید.»(2)

زراره بن اعین گفت: انه سمع الامام الصادق علیه السلام یقول: «.... و ینادی منادٍ: انّ علیاً و شیعته هم الفائزون.

قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟

فقال علیه السلام: «انّ الشیطان ینادی: انّ فلانا و شیعته هم الفائزون - لرجل من بنی امیّه.»

قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟

فقال علیه السلام: «یعرفه الذین کانو یروون حدیثنا و یقولون انّه یکون قبل ان یکون و یعلمون انهم هم المحقّون الصادقون»؛

امام صادق علیه السلام فرمود:«منادی ندا می دهد: «فقط علی علیه السلام و پیروانش رستگار هستند.»

ص:313

1- 349. بحار الأنوار، مجلسی، ج 52، ص 285.
2- 350. غیبت؛ طوسی؛ ص 268.

گفتم: پس چه کسی بعد از این با مهدی علیه السلام جنگ می کند؟

فرمود: «شیطان نیز صدا می کند: فقط فلانی (یکی از مردان بنی امیه) و پیروانش رستگارند.

گفتم: پس چه کسی، راستگو را از دروغگو تشخیص می دهد؟

فرمود: «کسانی که حدیث ما را روایت می کنند، راستگویان را می شناسند و می گویند: او قبل از اینکه باشد، بوده است و می دانند که آنها بر حق و راستگو هستند.»(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فیقول جبرائیل فی صیحته: «یا عباد اللّه، اسمعوا ما اقول: انّ هذا مهدیّ آل محمد، خارج من ارض مکه فاجیبوه»؛

«جبرییل در ندایش می گوید: «ای بندگان خدا! آنچه را می گویم، بشنوید: این مهدی آل محمد است که از مکه قیام کرده، پس دعوت او را بپذیرید.»(2)

سفیانی

نام و اوصاف سفیانی در احادیث زیادی آمده است و گروهی از این احادیث به این مطلب تصریح کرده اند که اسم او، عثمان بن عنبسه است؛ پس با این وصف، او فردی از افراد بشر است و این طور نیست که سفیانی، کشور «شوروی» باشد، همان طور که بعضی، چنین گمان کرده اند.

قیام این شورشی از علایم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام شمرده می شود.

احادیثی موجود است که درباره سفیانی، اعمالش و جرم هایی که تن را می لرزاند و قلب ها از آن می هراسند، خبر می دهد، او سنگدل ترین انسان هاست و معنای عاطفه و مهربانی را نمی فهمد و در بین انسان ها و بیشتر از آنها، جنایت، جرم و جرأت علیه خدای متعال دارد و رکورد قساوت و سنگدلی را می شکند...!

نسب او، اموی است، انسان ها را مثل کشتن حشرات، بدون ملاحظه می کشد و حجاب و عفت زنان مسلمان را با گستاخی می درد و حرام ها را

حلال می کند و هر جرمی را مرتکب می شود.

ص:314

1- 351. غیبت؛ نعمانی؛ ص 264.
2- 352. خطبه «البیان» الزام الناصب؛ ج 2، ص 200.

قلب های او و یارانش از کینه، خشم، بغض و دشمنی با خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پر شده است؛ چون سفیانی وارث اجداد اموی خود است، آنانی که دستانشان به خون خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و پیروانشان آغشته شده است؛ او سعی دارد آن جرایمِ زنجیروار و جنایاتی که عرش خدا از آنها می لرزد و از فجایعش اهل آسمان، فریاد و ناله می زنند را تکمیل کند.

این انسانِ بد ذات و کینه توز که افرادی همانندش از او تبعیت می کنند؛ خود را بر کشورها تحمیل می کند و با قدرتی که دارد، آنچه را به دست می آورد، بدون ترس، حیا، خجالت و احساسی در درونش به کار می گیرد.

واقعاً این گونه است که حکومت سفیانی بدترین دوره ها در تاریخ اسلام می باشد و ایام حکومت و طغیانگری او، بدترین ایام دنیاست؛ او ظلم و ستم را رواج می دهد، فجایع، گناهان و کثافات را می کارد و قتلگاه و سیاه چال ها را با مردان، زنان و کودکان پر می کند و در زمان حکومتش، زندگی بشری، کرامت و قیمتش را از دست می دهد.

او بلایی، بزرگ و آشکار است و امتحانی سخت برای مردم خاورمیانه از جمله سوریه، عراق، مدینه منوره و مناطق نزدیک این سرزمین ها می باشد.

احادیثی راجع به سفیانی(1)

حذیفه ابن یمان گفت: انّ النبی صلی الله علیه وآله ذکر فتنه تکون بین اهل المشرق و المغرب، قال: «فبینما هم کذلک یخرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فور ذلک حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشاً الی المشرق و آخر الی المدینه، حتی ینزلوا بارض بابل من المدینه الملعونه - یعنی بغداد فیقتلون اکثر من ثلاثه آلاف و یفضحون اکثر من مائه امراه و یقتلون بما ثلاث مائه کبش من بنی العباس.

ثم ینحدرون الی الکوفه فیخربون ماحولها، ثم یخرجون متوجهین الی ا لشام، فتخرج رایه هدی من الکوفه فتلحق ذلک الجیش فیقتلونهم، لا یفلت منهم مخبر و یستنقذون ما فی ایدیهم من السبی و الغنائم.

و یحل الجیش الثانی بالمدینه، فینتهبونها ثلاثه ایامٍ بلیالیها، ثم یخرجون متوجهین الی المکه، حتی اذا کانوا بالبیدا و بعث اللّٰه جبرائیل فیقول: یا

جبرائيل! اذهب فابدهم.

ص:315

فیضربها ای یضرب الارض - برجله، ضربه یخسف اللّٰه بهم عندها و لایفلت منها الّا رجلان من جهینه»؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فتنه ای که بین اهل شرق و مغرب پیش می آید را چنین بیان می فرماید: «هرگاه این چنین شد، سفیانی از سرزمین یابس در اوج آن فتنه ها ضد آنها قیام می کند تا به دمشق برسد؛ سپس دو سپاه، یکی به مشرق و دیگری به مدینه می فرستد، سپاهش به بابل و سرزمین ملعون بغداد(1) می رسند و بیش از سه هزار نفر را می کشند و به بیش از صد زن تجاوز می کنند و سیصد نفر از بزرگان بنی عباس را به قتل می رسانند.

سپس به کوفه می روند و آنچه اطراف کوفه است، خراب می کنند؛ سپس از آن جا خارج شده، به سوی شام می روند و پرچم هدایت از کوفه به پا می خیزد و به آن سپاه می رسند و آنها را می کشند حتی یک نفر باقی نمی ماند که خبر این شکست را به سفیانی برساند. اسیران و غنایم را از دست آنها به در می آورند؛ سپاه دوم به مدینه می رسد و آن جا را سه روز و شب غارت می کنند؛ سپس از آن جا خارج شده، به سوی مکه می روند تا اینکه به سرزمین بیداء می رسند و خداوند، جبرییل را برمی انگیزد و به او می فرماید: «ای جبرئیل! آنها را نابود کن.»

پس او با پایش به زمین می کوبد؛ ضربه ای که زمین، آنها را در خود فرو می برد و هیچ کس از آنان باقی نمی ماند، مگر دو مرد از جهینه...»(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه مشهوری به نام «بیان» دارد که در آن، مقداری از سختی ها و امتحانات یاد شده، از جمله آنها خروج سفیانی است که ما از آن خطبه، مقداری که به موضوع ما مربوط می شود را می آوریم:

«ألا! یا ویل لکوفانکم هذه... و ما یَحلُّ بها من السفیانی فی ذلک الزمان!!

یأتی الیها مِن ناحیه هَجَر، بِخیلٍ سبّاق تقودُها أسُود ضراغمه و لیوث قشاعمه أوّل إسمه شین... .

1- 353. کلمه ملعون درباره بغداد در بسیاری از نسخه های دیگر نیامده است.
2- 354. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 186 از تفسیر ثعلبی؛ شافعی آورده اند همچنین آن را طبری در تفسیرش و سلمی در عقدالدرر روایت کرده اند.

فیا ویل لکوفانکم مِن نزوله بدارکم، یملک حریمکم و یَذبح أطفالکم و یهتک نساءکم، عمره طویل و شرّه غزیر و رجاله ضراغمه.... .

ألا! و إنَّ السفیانی، یدخل البصره ثلاث دخلات یُذلُّ فیها العزیز وَ یسبی فیها الحریم... .

و علامه خروج السفیانی، إختلاف ثلاث رایات:رایهٌ مِن المغرب. فیا ویل لمصر و ما یحل بها منهم و رایهٌ من البحرین من جزیره أوال من أرض فارس و رایه من الشام.

فتدومُ الفِتنه سنه، ثمّ یخرج رجل مِن وُلد العباس، فیقول أهل العراق: قد جاءکم قومُ حفات أصحاب أهواء مختلفه، فیضطرب أهل الشام و فلسطین و یرجعون الی رؤساء الشام و مصر فیقولون: أطلبوا ولد الملک. (یعنی: السفیانی)

فیطلبونه، ثم یوافقونه بِغُوطه دمشق، بموضع یقال لها: - حرستا فاذا حلَّ بهم، أخرج أخواله: بنی کلب و بنی دهانه و یکون له بالوادی الیابس عدّه (أی: جماعه) عدیده.

ثم إنَّه یجیبهم و یَخرج مهم فی یوم الجمعه، فیصعد منبر دمشق و هو أوّل منبر یصعده، ثم یخطب و یأمرهم بالجهاد و یُبایعهم علی أن لا یخالفوا أمره، رضوه أم کرهوه، ثم یخرج الی الغوطه و لایلج بها حتّی یجتمع الناس علیه.

فعند ذلک یخرج السفیانی فی عصائب أهل الشام، فتختلف ثلاث رایات:فرایه الترک و العَجم و هی سوداء و رایه للبریین لابن العباس، صفراء و رایه للسفیانی.

فیقتتلون ببطن الأزرق قتالا شدیداً، فیقتل منهم ستّون ألفاً، ثم یَغلبهم السفیانی، فیقتل منهم خلقاً کثیراً و یملک بطونهم و یعدل فیهم حتی یقال فیه: و اللّه! ما کان یقال علیه إلّا کذباً.

و اللَّه! إنَّهم لکاذبون و لایعلمون ما تلقی امّه محمّدصلی الله علیه وآله و لو علموا لما قالوا ذلک و لایزال یعدل فیهم حتی یَسیر، فأوّل سَیره الی حمص و إنَّ أهلها باسوء حال، ثم یَعبر الفرات من باب مصر، یسیر الی موضع یقال له: - قریه سبا فیکون له بها وقعه عظیمه، فلا یبقی بلد إلّا و بلَغَهَم خَبَره، فیدخلهم من ذلک خوف و جزع فلایزال یدخل بلداً بعد بلد.... .

ثم يرجع الى دمشق و قد دانت له الخلق، فيجيش جيشاَ الى المدينه و جيش الى المشرق، فيقتل بالزوراء سبعين ألفاً و يبقر بطون ثلاثمأئه إمرأه حامل!.و يخرج الجيش الى

ص:317

كوفانكم هذه، فكم من باک و باكيه.... .

و أمّا جيش المدينه، فأنّه اذا توسّط البيداء صاح به جبرائيل صيحه عظيمه، فلايبقى أحد إلّا و خسف اللَّه به الأرض إلّا رجلان... فيهرب قوم مِن أولاد رسول اللَّه صلى الله عليه وآله و هم أشراف - الى بلد الروم فيقول السفيانى لملک الروم: تَردُّ علىَّ عبيدى!!فيردُّهم إليه، فيضرب أعناقهم على الدرج الشرقى لجامع دمشق، فلاينكر ذلک عليه أحد.ألا! و إنَّ علامه ذلک تجديد الأسوار بالمدائن....»

فقيل: يا أميرالمؤمنين! أذكر لنا الأسوار؟

فقال: «تجدّد سُورٍ بالشام و العجوز و الحرّان يبنى عليهما سوران و على واسط سور، و البيضاء يبنى عليها سور و الكوفه يبنى عليها سوران و على شوشتر سور و على ارمينيَّه سور و على الموصل سور و على همدان سور و على الرقَّه سور و على ديار يونس سور و على حمص سور و على مطردين سور و على الرقطاء سور وعلى الرحبه سور و على دير هند سور و على القلعه سور.

معاشر الناس! ألا! و انَّه اذا ظهر السفيانى تكون له وقايع عِظام، فأوّل وقعه بحمص، ثمّ بحلب ثمّ بالرقَّه، ثم بقريه سبأ، ثمّ برأس العين، ثمّ بنصيبين، ثمّ بالموصل و هى وقعه عظيمه، يقتل منهم السفيانى ستّين ألفاً.... و لا يزال السفيانى يقتل كلّ من إسمه: محمّد و على و حسن و حسين و فاطمه و جعفر و موسى و زينب و خديجه و رقيه، بُغضاً و حَنقاً لآل محمّد!!.

و يرجع منهزماً الى الشام... فاذا دخل الى بلده إعتكّف على شرب الخمر و المعاصى و يأمر أصحابه بذلک، فيخرج السفيانى و بيده حَربه و يأمر بالإمرأه فيدفعها الى بعض أصحابه فيقول له: أفجُر بها فى وسَط الطريق، فَيفعل بها، ثم يبقربطنها و يسقط الجنين مِن بطن اُمَّه، فلا يقدر أحد أن ينكر عليه ذلک.

فعند ذلک تَضطرب الملائكه فى السماوات و يأذن اللَّه بخروج القائم مِن ذرّيتى و هو صاحب الزمان، ثم يَشيعُ خبره فى كلِّ مكان، فنزل - حينئذ - جبرائيل على صخره بيت المقدس، فيصيح فى أهل الدنيا: «جاء الحقُّ و زَهق الباطلُ إنَّ الباطلَ كان زَهُوقاً.»

فیقول جبرائیل فی صیحته: یا عبادَاللَّه! إسمَعوا ما أقول: أنَّ هذا مهدیُّ آل محمّد، خارج من ارض مکّه فاجیبوه... .»؛

«... آگاه باشید! وای بر کوفه! و آنچه سفیانی در آن زمان بر سر آنها می آورد!!

او به منطقه «هجر» می آید، اسبانی تیزرو و رهبری شجاع،بداخلاق و سیاه پوست دارند که حرف اوّل نامش، «شین» است.

وای بر کوفیان! از آمدن او به خانه هایشان که به حریم آنها تجاوز می کند و فرزندانشان را سر می بُرد و زنان را هتک حرمت می کند، عمرش طولانی، شرش زیاد و مردانش شجاع هستند.

سفیانی، سه بار وارد بصره می شود؛ عزیزان را ذلیل می کند و زنان را مورد تجاوز قرار می دهد.

نشانه خروج سفیانی، اختلاف سه گروه و پرچم است: پرچمی از مغرب که وارد مصر می شوند و اهالی آن را بیچاره می کنند و همه چیز را حلال می شمارند؛ پرچمی که از بحرین و جزیره «اوال»(1) و از سرزمین فارس می آید و پرچمی از شام.

این فتنه، یک سال طول می کشد؛ سپس مردی از فرزندان عباس خروج می کند و به مردم عراق می گوید: پابرهنه ها و صاحبان خواسته های مختلف آمدند. مردم شام و فلسطین مضطرب می شوند و به طرف رؤسای شام و مصر روی می آورند و به آنها گفته می شود:بروید و از حاکم (سفیانی) کمک بخواهید.

از او کمک می خواهند، او در مکانی از دمشق که به آن «حرستا» می گویند، فرود می آید و دایی هایش از بنی کلب و بنی دهانه را جمع می کند و در سرزمین یابس، نیروهایی به جمع او اضافه می شوند.

سپس آنها را می آورد و در روز جمعه ای بر بالای منبر دمشق می رود و آن، اولین منبری است که روی آن می رود؛ سپس سخنرانی می کند و آنها را به جهاد امر می نماید و با آنها پیمان می بندد که با او عهد شکنی نکنند و از دستورات او اطاعت کنند چه خوششان

1- 355. اوال، نام منطقه ای در بحرین است.

بیاید و چه خوششان نیاید؛ سپس به طرف «غوطه» می رود و مردم دور او جمع می شوند؛ در این جاست که سفیانی در رأس شامیان قیام می کند و سه پرچم به اختلاف می پردازند:

1 - پرچم ترک و عجم که سیاه است. 2 - پرچم زرد رنگ که مربوط به بنی عباس است. 3 - پرچم سفیانی.

در «بطن ازرق» جنگ شدیدی رخ می دهد که شصت هزار نفر کشته می شوند و سفیانی بر تمام آنها غلبه می کند و عده زیادی را می کشد و قبایل آنها را تحت تملک خود در می آورد و بین آنها عدالت برقرار می کند به گونه ای که آنها درباره او می گویند: به خدا! هر چه درباره ظلم او گفته می شود، دروغ است.

به خدا قسم! آنها دروغگو هستند، نمی دانند که از ظلم آنها چه بر سر امت محمّدصلی الله علیه وآله آمده، چون اگر می دانستند، چنین سخنی را نمی گفتند.

او، عدالت را برای مدت کوتاهی بین آنها به اجرا در می آورد و سپس به طرف «حمص» - که اهل آن دیار، بدترین حال را دارند می رود و از فرات عبور می کند و به دروازه مصر و منطقه ای که به آن «قریه سبا» می گویند، می رسد در آن جا واقعه عظیم و جنگ سختی رخ می دهد و خبر آن به همه جا می رسد و ترس، تمام وجود آنها را در برمی گیرد؛ سپس شهرها را یک به یک، فتح می کند.

بعد از آن به دمشق وارد می شود و مردم به او نزدیک می شوند و به او می پیوندند و لشکری مجهز را به طرف مدینه و لشکر دیگری را به سمت مشرق می فرستد که هفتاد هزار نفر را در بغداد به قتل می رسانند و شکم سیصد زن حامله را پاره می کنند! سپس لشکرش به طرف کوفه می رود و چه بسیار، زنان و مردانی را گریان می کند.

امّا لشکر مدینه، وقتی که به میانه سرزمین بیداء رسید؛ از جبرییل، صدای عظیمی شنیده می شود که کسی جز دو نفر باقی نمی ماند و همگی طعمه زمین می شوند.

عده ای از شریف ترین فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله به طرف روم می روند، سفیانی به پادشاه روم می گوید: غلامان مرا برگردان!!

آنان را بر می گرداند و سفیانی گردن آنها را در سمت پلکان شرقی مسجد جامع دمشق

ص:320

می زند و هیچ کس، هیچ حرفی نمی زند؛ بدانید که نشانه آن، تجدید دیوارهای بلند و حفاظتی در شهرهاست.

گفته می شود: ای امیرالمؤمنین! از دیوارهای بلند برای ما سخن بگو؟.

فرمود: «دیوار شام، تجدید بنا می شود و برای شهرهای عجوز، حرّان(شهری در آفریقا) واسط (شهری در عراق) و بیضاء، دیوارهای بلندی بنا می شود، در کوفه دیوار ساخته می شود؛ همچنین در شوشتر، ارمنستان، موصل، همدان، رقه(شهری در عراق)، یونس، حمص، مطر دین، رقطاء،رحبه، هند و قلعه، دیوارهای بلند و مراکز فرماندهی و پایگاه های نظامی ساخته می شود.

ای مردم! اگر سفیانی قیام نماید، وقایع عظیمی برایش اتفاق می افتد که اوّلین واقعه در حمص و سپس در حلب، رقه، سبأ، رأس العین(شهری در سوریه)، نصیبین و موصل خواهد بود. سفیانی، شصت هزار نفر از آنها را به قتل می رساند.

سفیانی هر کسی را که اسمش: محمّد، علی، حسن، حسین، فاطمه، جعفر، موسی، زینب، خدیجه و رقیه باشد به سبب دشمنی اش با اهل بیت علیهم السلام به قتل می رساند؛ وقتی که وارد شام شود در گوشه ای به شرب خمر و انجام معاصی مشغول می شود و یاران خود را به انجام این کارها دستور می دهد؛ از جایش برمی خیزد و در حالی که در دستش سلاحی است، دستور به زنا می دهد و اینکه شکم زنان را پاره کنند و جنین را در شکم مادر، سقط کنند و هیچ احدی قادر نیست به او اعتراضی کند.

در این هنگام، ملائکه آسمان، مضطرب و پریشان می گردند و خداوند دستور ظهور قائم علیه السلام - که نواده من و صاحب الزمان است - را صادر می کند؛ سپس خبر ظهورش در همه جا منتشر می شود در همین زمان، جبرییل بر صخره ای در بیت المقدّس نزول می کند و ندا می دهد:

«حق آمد و باطل رفت؛ زیرا باطل، رفتنی است.»(1)

همچنین می گوید: ای بندگان خدا! آنچه را می گویم، بشنوید؛ این، همان مهدی آل

1- 356. اسراء، آیه 81.

محمّد است و اینک از سرزمین مکه حرکت نموده، دعوت او را بپذیرید.»(1)

احادیثی راجع به سفیانی(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یخرج ابن آکله الاکباد من الوادی الیابس و هو رجل ربعه، وحش الوجه، ضخم الهامه، بوجهه اثر الجدری، اذا رایته حسبته اعور، اسمه: عثمان بن عنبسه و هو من ولد ابی سفیان، حتی یاتی ارض ذات قرار و معین»؛

«فرزند زن جگر خوار(هند، همسر ابوسفیان) از سرزمین یابس قیام می کند؛ او مردی متوسط القامت و چهار شانه با صورتی وحشتناک، قوی هیکل با سری بزرگ و صورتی پر آبله است، نام او عثمان بن عنبسه و از فرزندان ابوسفیان می باشد و حکومتش تا مسجد کوفه و کنار نهر فرات می آید.»(2)

امام باقرعلیه السلام به جابر جعفی فرمود: «یا جابر: الزم الأرض و لا تحرِّک یداً و لا رجلاً حتی تری علاماتٍ أذکرها لک.. ان أدرکتها:

أوَّلها: اختلاف بنی العباس و ماأراک تُدرک ذلک و لکن حدِّث به - من بعدی - عنّی.

و مُنادٍ یُنادی مِن السماء و یجیئکم الصوت من ناحیه دمشق بالفتح و تخسف قریه من قری الشام تسمّی (الجابیه) و تسقط طائفه من مسجد دمشق الأیمن و مارقه تمرق من ناحیه التُرک و یعقبها هرج (أی: قتل) الروم و سیُقبل اخوان الترک حتی ینزلوا الجزیره و ستقبل مارقه الروم حتی ینزلوا الرمله.

فتلک السنه یا جابر! فیها اختلاف کثیر فی کلِّ ارضٍ من ناحیه المغرب! فأوّل أرض تخرب أرض الشام. ثم یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات:

رایه الأصهب و رایه الأبقع و رایه السفیانی، فیلتقی السفیانی بالأبقع فیقتتلون و یقتله السفیانی و من تبعه و یقتل الاصهب. ثمّ لایکون له همّه الا الاقبال نحو العراق و یمرّ جیشه بقرقیسا فیقتتلون بها، فیقتل بها من الجبّارین مائه ألف و یبعث السفیانی جیشاً إلی الکوفه وعدتهم سبعون ألفاً، فیصیبون من أهل الکوفه قتلاً و صلباً و سبیاً فبیناهم کذلک، إذ أقبلت رایات

من قِبَل خراسان، تطوى المنازل طياً حثيثاً و معهم نفرٌ (أى: جماعه) من أصحاب القائم.

ص:322

1- 357. الزام الناصب؛ ج 2، صص 188 - 200.
2- 358. بحار؛ مجلسى؛ ج 52، ص 205.

ثم یخرج رجل من موالی اهل الکوفه فی ضعفاء، فیقتله أمیر جیش السفیانی بین الحیره و الکوفه.

و یبعث السفیانی بعثاً إلی المدینه، فینفر (أی: یخرج) المهدی منها إنی مکّه، فیبلغ أمیر جیش السفیانی أنَّ المهدی قد خرج إلی مکه، فیبعث جیشاً علی أثره، فلا یدرکه حتی یدخل (الإمام المهدی) مکه خائفاً یترقّب، علی سنَّه موسی بن عمران.

و ینزل أمیر جیش السفیانی البیداء، فینادی منادٍ من السماء: «یا بیداء أبیدی القوم» فیخسف بهم، فلا یفلت منهم إلّا ثلاثه نفر، یحوِّل اللّه وجوههم إلی أقفیتهم و هم من کلب و فیهم نزلت هذه الآیه: «یأَیُّها الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِّما مَعَکُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلَی أَدْبارِها»

«ای جابر! به زمین بچسب و حرکتی نکن تا علاماتی را که برای تو بیان می کنم ببینی:

اولین نشانه، اختلاف بنی عباس است، گمان نمی کنم که تو آن زمان را درک کنی؟ ولی از طرف من، این سخنان را نقل کن:

منادی از آسمان ندا می دهد؛ ندای پیروزی از سوی دمشق شنیده می شود؛ روستایی از شام به نام «جابیه» در دل زمین فرو می رود؛ قسمت راست مسجد دمشق فرو می ریزد؛ کسی از طرف ترک ها خارج می شود؛ بعد از آن، قتل و کشتار در روم رخ خواهد داد؛ ترک ها وارد جزیره می شوند؛ روم ها نیز داخل «رمله» می شوند.

ای جابر! در آن سال، اختلاف فراوانی در مغرب زمین به وجود می آید و اولین سرزمینی که خراب می شود، شام است به سبب این سه گروه و پرچمی که در آن جا شکل می گیرند: 1 - گروه اصهب 2 - گروه ابقع 3 - گروه سفیانی.

سفیانی، ابقع و پیروانش را به قتل می رساند و اصهب را نیز از پای در می آورد و دیگر چیزی، جلوی او نخواهد بود تا به سوی عراق برود، سپاه او به «قرقیسا» می رسد و کشتاری به پا می شود و در آن جا صدهزار نفر از جباران کشته می شوند.

سفیانی، لشکری به سوی کوفه می فرستد که تعداد آنها، هفتاد هزار نفر است و مردم کوفه را قتل و غارت می کنند و به اسارت می گیرند در این هنگام، پرچم هایی از سمت

ص:323

خراسان می آیند که به سرعت به منازل می رسند، همراه آنها گروهی از اصحاب قائم علیه السلام هستند؛

سپس مردی عجم و از اهل کوفه در میان ضعیفان قیام می کند و فرمانده لشکر سفیانی، او را بین حیره و کوفه به قتل می رساند.

سفیانی، سپاهی به سوی مدینه می فرستد و مهدی علیه السلام از آن جا خارج شده، به سوی مکّه می رود، او لشکری را به دنبال ایشان می فرستد؛ ولی او را نمی یابند تا اینکه امام علیه السلام ترسان و مراقب به مکه می رسد که آن، سنت و روش موسی بن عمران علیه السلام است.

لشکر سفیانی به سرزمین بیداء می رسد و منادی آسمانی، ندا می دهد که: «ای بیدا! این لشکر را هلاک کن.»

زمین، آنها را در خود فرو می برد و جز سه نفر، احدی باقی نمی ماند و خداوند، صورت آن سه نفر را به پشت بر می گرداند؛ آنها از قبیله بنی کلب هستند که درباره آنان، این آیه نازل گردیده:

«ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شده، به قرآنی که برای پیغمبر اسلام فرستادیم - که مصدق تورات و انجیل شماست - ایمان آورید، پیش از آنکه مستحق عذاب ما شوید و به روی شما از اثر ضلالت، خط محو و خذلان کشیم و روح انسانی شما را مسخ گردانیم.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «کانی بالسفیانی او بصاحب السفیانی قد طرح رحله فی رحبتکم بالکوفه فنادی منادیه: من جاء براس شیعه علیّ، فله الف درهم فیثب الجار علی جاره و یقول: هذا منهم. فیضرب عنقه و یأخذ الف درهم»؛

«گویی سفیانی(یا دوست سفیانی) را در کوفه و در میدان شهرتان می بینم که منادی اش ندا می دهد: هر کس سر شیعه علی علیه السلام را نزد من بیاورد به او هزار درهم، پاداش می دهم.

آن گاه همسایه، همسایه اش را به جرم شیعه بودن، گردن می زند و هزار درهم می گیرد.»(2)

1- 359. نساء، آیه 47 و نعمانی در غیبت؛ صص 279 - 280 روایت نموده است.
2- 360. غیبت؛ طوسی و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 215.

امام صادق علیه السلام فرمود: «السفیانی من المحتوم و خروجه فی رجب و من اوّل خروجه الی آخره خمسه عشر شهراً، ستّه اشهر یقاتل فیها، فاذا ملک الکور الخمس ملک تسعه اشهر و لم یزد علیها یوماً واحداً»؛

«قیام سفیانی، قطعی است و این اتفاق در ماه رجب رخ می دهد از اوّل تا انتهای شورشش، پانزده ماه به طول می انجامد، شش ماه کشت و کشتار انجام می دهد و وقتی که پنج شهر دمشق، حمص، فلسطین و قنسرین را تصاحب نمود، نُه ماه کامل حکومت می کند.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «من الامر محتوم و منه ما لیس بمحتوم و من المحتوم: خروج السفیانی فی رجب»؛

«بعضی امور، قطعی و بعضی دیگر قطعی نیستند؛ از امور قطعی: خروج سفیانی در ما ه رجب است».(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اذا اختلف الرمحان بالشام لم تنجل الّا عن آیه من آیات اللَّه».

قیل: ما هی یا امیرالمؤمنین؟

قال: «رجفه تکون بالشام یهلک فیها اکثر من مائه الف، یجعلها اللَّه رحمه للمؤمنین و عذاباً علی الکافرین، فاذا کان ذلک فانظروا اصحاب البراذین الشهب المحذوفه و الرایات الصفر، تقبل من المغرب حتی تحل بالشام و ذلک عند الجزع الاکبر و الموت الاحمر.

فاذا کان ذلک فانظروا خسف قریه من دمشق یقال لها: (حرستا) فاذا کان ذلک خرج ابن آکله الاکباد من الوادی الیابس، حتی یستوی علی منبر دمشق، فاذا کان ذلک فانتظروا خروج المهدی علیه السلام»؛

«هنگامی که در شام، نیزه ها با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و جنگ نمایند، نشانه های ظهور آشکار و علنی می شوند».

پرسیده شد: ای امیرالمؤمنین! چگونه؟

1- 361. غیبت؛ نعمانی؛ ص 300 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 248.
2- 362. همان، ص 249.

فرمود: «لرزشی در شام به وجود می آید که در آن صد هزار نفر کشته می شوند، خداوند آن را رحمتی برای مومنین و عذابی برای کفار قرار می دهد، وقتی که این اتفاق افتاد،منتظر مرکب های سیاه و سفید و سوارانی باش که با پرچم های زرد از سمت مغرب می آیند تا اینکه شام را تصرف نمایند و در آن، حادثه بزرگ و مرگ سرخ است.

اگر اتفاق افتاد، منتظر فرو رفتن روستایی در دمشق به نام «حرستا» باش و هر گاه چنین شد، فرزند هند جگرخوار از سرزمین یابس، شورش می کند و بر منبر مسجد جامع دمشق می ایستد و هرگاه که چنین شد، منتظر ظهور مهدی علیه السلام باش.»(1)

اصبغ بن نباته گفت: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم می فرماید: «... و لذلک علامات... و خروج السفیانی برایه حمراء، امیرها رجل من کلب و اثنی عشر ألف عنان من خیل السفیانی یتوجه الی مکه و المدینه، امیرها رجل من بنی امیه یقال له: خزیمه، أطمس العین الشمال علی عینه ظفره غلیظه یمثل بالرجال لاترد له رایه حتی ینزل المدینه فی دار یقال لها: دار ابی الحسن الاموی.

و یبعث خیلا فی طلب رجل من آل محمّد و قد اجتمع الیه ناس من الشیعه یعود الی مکه، امیرها رجل من غطفان، اذا توسط القاع الابیض خسف بهم، فلا ینجو الا رجل یحول اللّه وجهه الی قفاه لینذرهم و یکون آیه لمن خلفهم و یومئذ تاویل هذه الآیه: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» و یبعث مائه و ثلاثین الفاً الی الکوفه و ینزلون الروحاء و الفارق، فیسیر منها ستون الفاً حتی ینزلوا الکوفه موضع قبر هودعلیه السلام بالنخیله یوم الزینه و امیر الناس جبّار عنید، یقال له: الکاهن الساحر. فیخرج من مدینه الزوراء (ای: بغداد) الیهم امیر فی خمسه آلاف من الکهنه و یقتل علی جسرها سبعین الفاً، حتی تحتمی الناس من الفرات ثلاثه ایام، من الدماء و نتن الاجساد و تسبی من الکوفه سبعون الف بکر، لایکشف عنها کف و لاقناع حتی یوضعن فی المحامل و یذهب بهنّ الی الثویّه و هی الغری ....»

«برای ظهور، علامت هایی است از جمله خروج سفیانی با پرچم قرمز که فرمانده آنها،

1- 363. غیبت؛ نعمانی؛ صص 305 - 306 و عقدالدرر؛ ص 53، چاپ مصر، سال 1399 هجری.

مردی از قبیله بنی کلب می باشد؛ دوازده هزار سوارکارِ لشکر سفیانی به طرف مکه و مدینه حرکت می کنند که فرمانده آنها مردی از بنی امیه است که به او «خزیمه» می گویند و روی چشم او پرده سفیدی قرار دارد.

هیچ پرچم و گروهی در مقابل او تاب نخواهد آورد تا اینکه وارد مدینه و منزل «ابی الحسن» می شود، او برای دستگیری شخصی از خاندان محمدصلی الله علیه وآله(1)، لشکری را به سوی مکه روانه می دارد و فرمانده آنان، مردی از قبیله «غطفان» است؛ هنگامی که آنان به سرزمینی بین مکه و مدینه می رسند، زمین، درهم نوردیده می شود و هیچ احدی از آنها نجات پیدا نمی کند، مگر یک نفر که خداوند، صورتش را به پشتش برمی گرداند، تا برای دیگران هشدار و درس عبرتی برای آیندگان باشد؛ آن گاه است که تاویل این آیه، نمایانگر می شود: «اگر مشاهده کنی، هنگامی که ترسان و هراسانند و هیچ عذابی از آنان کم نشود از مکان نزدیک گرفته می شوند.»(2)

سفیانی، صد و سی هزار نفر را روانه کوفه می نماید، شصت هزار نفر آنها در روز عید غدیر و در منطقه «نخیله»، وارد کوفه و نزدیکی قبر هودعلیه السلام می شوند؛ فرمانده مردم،فردی جبار و کینه توز است که به او «کاهن و ساحر» می گویند؛ از شهر بغداد نیز، امیری با پنج هزار کاهن به سوی آنان می روند و بر روی پل بغداد، هفتاد هزار نفر به قتل می رسند که در سه روز، رود فرات از خون و انبوهی اجساد، بدبو و خونین می شود؛ در کوفه، هزاران دختر محجبه اسیر می شوند که تا به آن وقت، هیچ قسمت از بدن آنان، دیده نشده است و به نجف برده می شوند.»(3)

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سفیانی فرمود: «ثمّ یسیر - فی سبعین الف نحو العراق و الکوفه و البصره.

ثمّ یدور الامصار و الاقطار و یقتل اهل العلم و یحرق المصاحف و یخرّب المساجد و

1- 364. امام زمان علیه السلام.
2- 365. سبأ، آیه 51، امام باقرعلیه السلام درباره تفسیر این آیه فرمود: «مجرمان را می بینی که صدایی از آسمان، آنان را دربرمی گیرد و از زیر

قدم هایشان در هم نور دیده می شوند».
3- 366. بحار؛ مجلسی، ج 52، صص 273 - 274.

یستبیح الحرام و یامر بضرب الملاهی و المزامیر فی الاسواق و الشرب علی قوارع الطرق و یحلّل لهم الفواحش و یحرّم علیهم کل ما افترضه اللّه (عزّوجلّ) من الفرائض و لا یرتدع عن الظلم و الجور، بل یزاد تمرداً و عتواً و طغیاناً.

ثم یبعث فیجمع الاطفال و یغلی الزیت لهم، فیقولون: ان کان اباونا عصوک فنحن ما ذنبنا؟ فیاخذ منهم اثنین، اسمهما: حسین و حسن، فیصلبهما ثمّ یسیر الی الکوفه، فیفعل بهم کما فعله بالاطفال و یصلب علی باب مسجدها طفلین، اسمهما حسن و حسین، فتغلی دماؤهما، کما غلی دم یحیی بن زکریا، فاذا رای - السفیانی ذلک ایقن بالهلاک و البلاء، فیخرج هارباً منها متوجهاً الی الشام، فلا یری فی طریقه احداً یخالفه. فاذا دخل دمشق، اعتکف علی شرب الخمر و المعاصی و یامر اصحابه بذلک.»

«سفیانی همراه هفتاد هزار نفر به طرف عراق و کوفه و بصره حرکت می کند.

در اطراف و اکناف آن سرزمین ها می چرخد، عالمان را به قتل می رساند، قرآن ها را می سوزاند، مساجد را خراب می کند، حرام را حلال می نماید و به نواختن آلات موسیقی در بازار دستور می دهد و به شرابخواری در ملاء عام اقدام می کند و فواحش را حلال می نماید و هر آنچه را خداوند، واجب نموده، حرام می کند؛ از ظلم و جور، نه تنها بر نمی گردد؛ بلکه به آن می افزاید؛ دستور می دهد اطفال را جمع می کنند، و آنها را در روغن داغ می اندازد. کودکان می گویند: اگر پدران ما نافرمانی کردند، گناه ما چیست؟

دو نفر از آنها را - که اسمشان حسن و حسین می باشد - را به دار می کشد؛ سپس به طرف کوفه می آید و همان جنایات را مرتکب می شود و در سر درِ مسجد کوفه، دو طفل دیگر را - که اسمشان حسن و حسین است - به دار می کشد؛ خون آنها، همچون خون یحیی بن زکریاعلیه السلام غلیان می کند.

هنگامی که سفیانی، این جریان را می بیند به هلاکت و نزول بلاء، یقین حاصل می کند با ترس به طرف شام حرکت می کند و به شرب خمر و انجام گناه مشغول می شود و یاران خود را به انجام این کارها دستور می دهد.»

امام محمدباقرعلیه السلام فرمود: «السفیانی احمر، اشقر، ازرق، لم یعبد اللّه قطّ و لم یر مکّه

ص:328

و المدینه قطّ، یقول: یا ربّ... ثاری و النار، یا ربّ.... ثاری و النار.»

«سفیانی، چشم آبی و مو بور و سرخ گون است، اصلا خداوند را عبادت نمی کند و مکه و مدینه را نمی بیند و می گوید: ای خدا! انتقام می گیرم حتی اگر به قیمت جهنم باشد، ای خدا! انتقام می خواهم حتی به قیمت جهنم.(1)

خواننده گرامی! این گوشه ای از احادیث روایت شده از رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام راجع به سفیانی، کردار و جرایمش بود.

فقط شیعیان، درباره سفیانی، مطالبی نقل نکرده اند؛ بلکه علمای سنّی هم در کتاب هایشان احادیثی را نقل نموده اند و روایات در کتاب های هر دو فرقه، متواتر است؛ بعضی کتب اهل سنت را که درباره سفیانی، مطالبی بیان کرده اند را می آوریم:

1 - العرف الوردی؛ سیوطی شافعی؛ ج 2، ص 75.

2 - مجمع الزوائد؛ هیثمی؛ ج 7، ص 314.

3 - صحیح مسلم؛ ج 2، ص 493.

4 - عقد الدرر؛ شافعی در بیشتر فصل ها و باب هایش.

5 - کنز العمال؛ متقی هندی؛ ج 6، ص 68.

6 - الفتن؛ نعیم بن حماد - استاد بخاری - در باب «علامات المهدی علیه السلام»

7 - مستدرک الصحیحین؛ حاکم حسکانی؛ ج 4، ص 468.

8 - تفسیر قرآن طبری و ده ها کتاب دیگر اهل سنت.

خلاصه ای از شورش سفیانی

سخنانی که درباره سفیانی و عاقبت او برای شما بیان شد، پرونده سیاه و زندگی سراسر از جرم و جنایات اوست که خلاصه ای از آن را بیان می

کنیم:

سفیانی، مردی بی بندوبار، حرمت شکن و اموی نسب است که از سوریه برمی خیزد و شورش او با غلبه بر دو گروه ضد او، شکل واقعی خود را می گیرد که رهبری یکی از آن دو گروه مخالف به عهده مردی سرخ گون و فرماندهی گروه دوم به دست مردی پیس و جذامی

1- 367. غیبت؛ نعمانی؛ ص 306 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 254.

است؛ سفیانی بر دمشق، حمص، اردن و فلسطین مستولی می گردد و یهودیان، فرزندان خیابانی، حرامزاده و غیره از او پیروی می کنند و همه این اتفاقات در مدت شش ماه به وقوع می انجامد.

سپس ارتشی متشکل از صد و چهل و دو هزار نفر را تشکیل می دهد و قسمتی را به سمت مدینه و قسمت دیگر را به سمت عراق، گسیل می دارد.

لشکری که برای دستگیری امام زمان می فرستد، متشکل از دوازده هزار نفر است و این لشکر بعد از شنیدن خبر ظهور آن حضرت به سمت مدینه می روند، سه روز در آن جا می مانند و قتل و غارت زیادی انجام می دهند؛ سپس عده بسیاری از لشکر برای دستگیری امام علیه السلام - که از مدینه به سمت مکه خارج گردیده بود - حرکت می کنند.

وقتی لشکر به سرزمین بیداء - که بین مدینه و مکه است - می رسند؛ زمین آنها را می بلعد و کسی از آنان باقی نمی ماند، مگر دو نفر که یکی به سوی امام زمان علیه السلام می آید و بشارت هلاکت دشمنان را به ایشان می دهد و دیگری به طرف سفیانی می رود و عاقبت لشکرش را به او خبر می دهد.

اما لشکری که به سوی عراق حرکت نموده بودند در روحاء - که از توابع نجف اشرف است - ساکن می شوند و در راه ورود به نجف با ستون چندهزار نفری از مدافعان روبه رو می شوند و کشت و کشتار وحشتناکی بین دو جبهه رخ می دهد که در نهایت پیروزی با ارتش سفیانی است.

لشکر سفیانی در کوفه باقی می ماند و فساد و جرم بیشتری مرتکب می شوند از ریختن خون ها و غارت و هتک حرمت خانواده ها و غیره. یکی از اهالی کوفه علیه لشکر سفیانی انقلاب می کند؛ ولی او نیز کشته می شود؛ لشکر سفیانی به سوی شام حرکت می کند؛ ولی عده ای از کوفیان به رهبری سید هاشمی و گروهی به رهبری یمنی، سپاهی را تشکیل می دهند، اسرای زیادی را آزاد می کنند و غنایم بسیاری به دست می آورند.

امام زمان علیه السلام بعد از اینکه ظهور می کند به سمت کوفه حرکت می نماید و بعد از آن برای دستگیری سفیانی به سمت شام حرکت می کند، وقتی امام علیه السلام به شام می رسد، عده زیادی

از مردم به ایشان ملحق می شوند در آن موقع سفیانی و لشکرش در سرزمین رمله (شهری در فلسطین) هستند در آن جا، دو لشکر با هم روبه رو می شوند و گروهی از لشکر سفیانی به لشکر امام زمان علیه السلام می پیوندند و همچنین گروهی از لشکر امام علیه السلام خارج شده، به لشکر سفیانی ملحق می شوند.

از امام باقرعلیه السلام روایت شده که: «... انّ السفیانی - اذا بلغه خبر توجّه الامام المهدی علیه السلام الیه من ناحیه الکوفه - یتحرک بجیشه حتّی یلتقی بجیش الامام، فیخرج و یقول: أخروجوا الیّ ابن عمّی؟

فیخرج الامام المهدی علیه السلام و یلتقی بالسفیانی و یجری بینهما حوار ینتهی الی مبایعه السفیانی للامام علیه السلام.

ثم ینصرف السفیانی الی اصحابه، فیقولون له: ما صنعت؟ فیقول: اسلمت و بایعت. فیقولون: قبّح اللّه رایک، بینما انت خلیفه متبوع صرت تابعاً؟! فیستقیل السفیانی و ینکث البیعه و یستعدّ لمحاربه الامام.

و فی الصباح تقع الحرب بین الجیشین و یقتتلون یومهم ذلک. ثمّ انّ اللّه تعالی ینصر الامام المهدی و اصحابه علیهم، فیقتلونهم حتّی یفنوهم.

و فی روایه اخری: انّ السفیانی یعتبر ممّا جری علی جیشه المرسل الی مکّه و کیف ابتلعتهم الارض، فیحاول ان ینقاد للامام المهدی علیه السلام فیبایع ثم ینکث البیعه و ینقض عهده و یتمرد علی الامام و یقاتله.

و اخیراً.... یوخذ اسیراً، فیذبحه الامام المهدی.

و فی روایه ثالثه: فیامر الامام به فیذبح علی بلاط باب ایلیا.»

«وقتی که سفیانی، خبر حرکت امام زمان علیه السلام از سمت کوفه را می شنود، همراه لشکرش حرکت می کند تا با لشکر امام علیه السلام روبه رو گردد.

می گوید: پسرعمویم را نزد من بیاورید!(1)

امام زمان علیه السلام با سفیانی ملاقات می کند، گفتگوی بین آنها، منجر به بیعت سفیانی با

1- 368. چون بنی امیه، پسرعموهای بنی هاشم بودند و سفیانی هم، اموی نسب است.

امام علیه السلام می گردد؛ سپس سفیانی به سمت یارانش می رود، آنها به او می گویند: چه کار کردی؟

می گوید: تسلیم شدم و بیعت نمودم!

می گویند: شرم باد از کارت، تو فرمانده وامیر هستی؛ ولی با او بیعت کرده ای؟! سفیانی برمی گردد و بیعت را می شکند و آماده جنگ با امام علیه السلام می شود.

صبح فردا،بین دو ارتش، جنگ آغاز می شود؛ خداوند، لشکر امام زمان علیه السلام را بر آنها پیروز می گرداند و همگی آنها را نابود می کند.

در روایتی دیگر آمده: «وقتی سفیانی آنچه بر سر لشکرش در راه مکه آمده، شنید که چگونه زمین، آنها را بلعید، قصد کرد مطیع و فرمانبردار امام زمان علیه السلام گردد و با ایشان بیعت کند؛ ولی عهد شکنی می کند، شورش می نماید و با امام علیه السلام می جنگد و بعد از آن به عنوان اسیر، نزد امام زمان علیه السلام برده می شود و آن حضرت، سر او را از تنش جدا می کند.

در روایت سومی آمده: امام زمان علیه السلام دستور می دهد بر دروازه بیت المقدس سرش را از تنش جدا کنند.»(1)

بدین وسیله بندگان خدا از شر آن جرثومه، رهایی می یابند.

در این جا سؤالی پیش می آید و آن، این است که:

چرا این مصایب و فجایع پیش می آید که کودکان را پیر می کند و دامنگیر زن و مرد و کوچک و بزرگ می شود؟!

چرا باید بشر، مستحق چنین بلایا، سختی ها و رنج ها گردد که اشرار بر آنها مسلط شوند و مثل توپ، دنیا را به بازی بگیرند؟ چرا؟

جواب:

قبل از هر چیز... نباید فراموش کنیم هر انسانی که فقط یک بار با قانون مخالفت می نماید به وسیله زندان یا پرداخت غرامت یا همه اینها برای مخالفت با یک قانون بشری، جریمه می شود.

1- 369. عقدالدرر؛ ص 85.

پس ببینید که مخالفت با قانون الهی و بلکه عادت به آن و ترک قانون و تکرار هر روزه آن چه مجازاتی در پی خواهد داشت؟

از جمله واجبات شرعی ترک شده، بیشتر محرمات، حلال شمرده شده، انحرافات عقیدتی بین مردم و جوانان منتشر شده، به طوری که بعضی از مسلمان ها، کافر شده اند و خالق را انکار نموده، تمام مقدّسات و معتقدات دینی را مسخره می نمایند؟

اگر بخواهیم این موضوع را توضیح دهیم، احتیاج به چاپ کتاب دیگری است؛ ولی ایجاز و خلاصه را در نظر می گیریم و می گوییم:

عده زیادی از مسلمان ها نماز نمی خوانند، روزه نمی گیرند و بیشتر آنهایی که زکات بر آنها واجب است، پرداخت نمی نمایند در بیشتر شهرهای اسلامی، منکرات و محرّمات، حلال است و در قبال جرم ها، گذشت می شود؛ آیا در شهرهای اسلامی، شهری را می شناسید که در آن جرم و جنایت انجام نگیرد؟

دیده ایم که پول بسیاری از حجاج در هنگام طواف کعبه به سرقت رفته!!

همچنین مشاهده شده، بعضی از سارقان، قرآن ها را از مساجد به سرقت برده، به قیمت های ناچیزی فروخته اند!!

در کمال آزادی، مشروبات الکلی ساخته می شود و فروخته، نوشیده می شود، بدون اینکه کسی یا قانونی، مانع آنها شود.

بی حجابی، عریانی، سازش با محیط شهری، رهایی از افکار قدیمی و کهنه و ظلم و ستم، همگی از موارد رایج در این عصر است.

ربا، جزو صادرات و واردات و تجارت عمومی گشته، بانک ها میلیون ها از اموال ربا را به کمک قانون می بلعند و آنهایی که با ربا زندگی می گذرانند و گوشت بدن آنها از رباست، مورد بازخواست قرار نمی گیرند؟

گوشت های منجمد و بسته بندی شده وارداتی از بلاد کفار وارد می شوند که مسلمان ها به صورت عادی، آنها را می خورند با توجه به اینکه ذبح شرعی نشده، در اسلام محکوم به حرام هستند.

فاجعه دردناک تر اینکه خیلی ها در بعضی بلاد اسلامی به مقدسات و مذهب اهانت نموده، که انسان از بیان آنها شرم دارد.

احزاب باطل گرا و دستگاه های منحرف به افکار ما هجوم برده، جوان های ما را از خود بی خود کرده، مقدّسات ما را به استهزاء گرفته اند.

اینها، تعدادی از میلیون ها خطا و گناهانی است که چیزی به نظر نمی آیند و از نظر مسلمان ها، فاقد اهمیت به نظر می رسند.

در دین و فلسفه غیر مسلمان ها، تمام گناهان مباح است و حتی حدود انسان بودن و نوامیس فطرت را زیر پا نهاده اند!

در بیشتر کشورهای غرب و شرق آسیا باشگاه هایی وجود دارد که همگی افراد عریانند، مردها، زنها و کودکان، بدون هیچ پوششی هستند، گویی حیواناتی هستند که معنی عفت و حیا را نمی دانند!

رقاص خانه هایی که رقاصه ها در نهایت عریانی در آنها می رقصند و میلیون ها نفر از مردم به کاباره ها می روند و به تماشای بدن های عریان می نشینند!

اینها مختصری از اعمالی است که در اجتماعات اسلامی یا بشر امروزی به وفور یافت می شود که اخلاق، عقیده و فضایل را پایمال نموده است.

همچنین در روزنامه ها، کتاب ها و مجلات درباره حوادثی همچون قتل، سرقت، ترور، آدم ربایی و انواع ظلم و جور می بینید و می خوانید.

آیا این بشر، مستحق نیست، کسی مثل سفیانی و لشکر سفاکش بر آنها مسلط شوند و سرها را مثل خوشه ها درو کنند؟

آری! مستحق است و عذاب آخرت نیز بدتر است!

این جا، درک این مسئله آسان می شود که سبب اصلی جنگ جهانی سوم را بدانی که احتمال وقوع آن وجود دارد، بیشتر ساکنان زمین از بین می روند، شهرها، منازل و خانه ها خالی از سکنه و ویران می شوند.

علت اصلی، کثرت گناهان، جرایم، انحرافات اخلاقی و عقیدتی در کل شهرها و بین تمام مردم است!

پس قیمت این انسان و کرامت او چیست؟! چرا و چگونه، خداوند، بلا را از این بشر سرکش و یاغی از احکام الهی دور کند؟!

پس خداوند، زمین را از این مزخرفات پاک می نماید، همان گونه که مزارع را از وجود آفات، پاک می کند.

فرو رفتن در سرزمین بیدا

فرو رفتن در سرزمین بیدا، از علایم حتمی و قطعی ظهور امام زمان علیه السلام است که در احادیث مربوط به سفیانی، روایاتی را بیان کردیم و به آنها برنمی گردیم؛ فقط به اشاره ای در این باره اکتفا می نماییم؛ چون یکی از علایم حتمی می باشد.

دانستیم که سفیانی، لشکری را به طرف مدینه برای دستگیری امام زمان علیه السلام می فرستد و به محض رسیدن لشکر به مدینه، متوجه می گردند که امام علیه السلام به سمت مکه رفته است و لشکر از مدینه به سمت مکه خارج می شود؛ وقتی به وسط صحرای بین مکه و مدینه می رسند به امر خداوند، زمین شکاف برمی دارد و آنها را با تمام وسایل و ادواتی که دارند می بلعد و کسی از آن جا نجات پیدا نمی کند، مگر دو نفر؛ همان گونه که قبلاً بیان شد.

روشن است که شکافتن زمین به سبب زلزله یا تکان خوردن و یا چیزی شبیه قضایای طبیعی - که تکرار آنها در مناطق مختلف رخ داده - نمی باشد؛ بلکه آن، عذابی برای ارتش سفیانی و انتقام از آنهاست که به امر خداوند و اراده تکوینی او صورت می گیرد؛ خداوند عزّوجلّ فرموده:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ» «اگر خداوند چیزی را اراده نماید، می فرماید: موجود باش. پس موجود می شود.»(1)

شکاف عظیمی بر روی زمین پدید می آید که ابعاد آن را نمی دانیم به چه میزان است. به طور ناگهانی شکاف بر می دارد و تمام لشکر را در اعماق خود فرو می برد و دوباره به هم می آید و میلیون ها تُن خاک روی آنها را می پوشاند و همگی هلاک می گردند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «و سیدنا القائم مسند ظهره الی الکعبه،... ثم

ص:335

1- 370. یس، آیه 82.

يقبل على القائم رجل وجهه الى قفاه، و قفاه الى صدره و يقف بين يديه فيقول: يا سيدى! انا بشير، أمرنى ملک من الملائكه ان الحق بک و أبشرک بهلاک جيش السفيانى بالبيداء، فيقول له القائم: بين قصتک و قصه أخيک؟

فيقول الرجل: كنت و اخى فى جيش السفيانى و خرّبنا الدنيا من دمشق الى الزوراء و تركناها جمّاء و خرّبنا الكوفه و خربنا المدينه و كسرنا المنبر، و راثت بغالنا فى مسجد رسول اللَّه صلى الله عليه وآله و خرجنا منها.... نريد اخراب البيت و قتل اهله، فلمّا صرنا فى البيداء عرّسنا فيها فصاح بناصائح: يا بيداء! ابيدى القوم الظالمين، فانفجرت الارض و بلعت كلّ الجيش، فو اللَّه ما بقى على وجه الارض عقال ناقةٍ فما سواه غيرى و غير اخى، فاذا نحن بملک قد ضرب وجوهنا فصارت الى ورائنا كماترى، فقال لاخى: ويلک امض الى الملعون السفيانى بدمشق فانذره بظهور المهدى من آل محمّد و عرّفه انّ اللَّه قد اهلک جيشه بالبيداء.

و قال لى: يا بشير اِلْحَقْ بالمهدى بمكه و بشّره بهلاک الظالمين و تب على يده فانّه يقبل توبتک، فيمّر القائم يده فيردّه سويّاً كما كان و يبايعه و يكون معه.»

«آقای ما در حالی که پشت به دیوار کعبه زده.... پس از آن، مردی به نزدش می آید که صورتش به پشتش برگشته، پشت گردنش به سمت سینه اش آمده، می ایستد و می گوید:

ای آقا و مولا! من بشارت دهنده هستم، ملائکه ای از ملائکه حق به من امر نموده که به شما بشارت دهم که لشکر سفیانی در بیداء،هلاک شده است.

حضرت قائم علیه السلام به او می فرماید: «جریان خود و برادرت را برایم بیان کن؟»

آن مرد می گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم و دنیا را از بغداد تا دمشق خراب کردیم و پشت سر خود، تلّی از ویرانه ها برجای گذاشتیم؛ کوفه و مدینه را نیز خراب کردیم، منبر پیامبرصلی الله علیه وآله را شکستیم و مرکب های خود را در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله قرار دادیم و می خواستیم، کعبه را خراب کنیم و اهل آن جا را به قتل برسانیم؛ اما وقتی به بیداء رسیدیم در آن فرو رفتیم؛ پس صدا زننده ای به ما گفت:

«ای بیدا! این قوم ظالم را در خود فرو ببر.»

زمین، تَرَک برداشت و همه لشکر را بلعید به خدا سوگند که هیچ کسی روی زمین، جز من و برادرم باقی نماند! و ملکی به ما زد و صورتمان به پشت برگشت، همان گونه که می بینی و به برادرم گفت:

«وای بر تو! به طرف سفیانی ملعون در دمشق برو و او را از ظهور مهدی آل محمدصلی الله علیه وآله آگاه کن و بگو که خداوند لشکرت را در بیداء به هلاکت رساند.»

و به من گفت: «ای بشیر، به سمت مکه برو به مهدی علیه السلام ملحق شو و هلاکت ظالمان را بشارت ده و به دست امام علیه السلام توبه کن.»

حضرت قائم علیه السلام بر او دست کشید و او به همان حالت و شکل اوّل خود برگشت و با امام علیه السلام بیعت نمود و همراه ایشان ماند.»(1)

یمنی

خروج یمنی ازجمله علایم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام است که در احادیث فراوانی از او یاد شده است.

اما این احادیث به دلیل اختصار برای شناخت این شخص کافی نیست و ما به بیان حدیثی در این باره اکتفا می کنیم، گرچه به صورت اختصار است:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «و خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی (ای: الهاشمی) فی سنه واحده، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظام کنظام الخزر یتبع بعضه بعضاً... و لیس فی الرایات اهدی من رایه الیمانی، هی رایه هدی لانّه یدعوکم الی صاحبکم فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کلّ مسلم و اذا خرج الیمانی فانهض الیه، فانّ رایته رایه هدی و لا یحلّ لمسلم ان یلتوی علیه فمن فعل ذلک فهو من اهل النار، لانّه یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم.»

«خروج سفیانی، یمنی و خراسانی (هاشمی) در یک سال و در یک ماه و در یک روز خواهد بود با یک نظم خاصی، همچون دانه های تسبیح، یکی پس از دیگری می آیند.

پرچم یمنی، هدایت یافته تر از پرچم های دیگر است و پرچم هدایت و درستی است؛ چون او شما را به جانب صاحبتان مهدی علیه السلام هدایت می نماید و هرگاه یمنی خروج کند، خرید و فروش سلاح را حرام می کند و اگر یمنی به پا خاست به پا خیزید؛ زیرا پرچمش، بیرق هدایت است و صلاح نیست که مسلمانی از او سرپیچی نماید و اگر کسی این کار را

1- 371. الزام الناصب؛ ج 2، ص 259.

انجام دهد از اهل آتش است؛ چون او به حق و راه مستقیم دعوت می کند.»(1)

در پیرامون موضوع به همین اندازه کفایت می کنیم و باعث تأسف است که مصادر بیشتری راجع به شناخت این شخصیت در دست نداریم.

نفس زکیّه

ذبح نفس زکیّه بین رکن ومقام در مسجدالحرام از علایم حتمی و قطعی ظهور امام زمان علیه السلام است؛ ولی درباره نسب ایشان، اختلاف وجود دارد، گفته شده، او حسنی است یا می گویند: حسینی است و این اختلاف در نسب بعد از اینکه ثابت گردید که از خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد، ضرری ندارد.

در احادیث وارد درباره ایشان آمده: ممکن است در اوایل جوانی یا نوجوانی باشد که امام زمان علیه السلام، او را به سمت مکه می فرستد؛ ولی علیه او می شورند و او را بین رکن و مقام(2) ذبح می نمایند و پس از آن، غضب الهی بر مردم فرا خواهد رسید.

بین قیام امام زمان علیه السلام و قتل نفس زکیه، 15 روز فاصله می باشد و به این سبب نفس زکیه خوانده شده، که بدون هیچ گناهی به قتل می رسد و همچنین به این دلیل به قتل می رسد که با شفافیت، پیام امام زمان علیه السلام را به اهل مکه ابلاغ می نماید و لا غیر.

پیام، شامل چیزی از نوع دشنام و تهدید نیست؛ بلکه مشتمل بر یاری خواستن از اهل مکه است.

خداوند تبارک و تعالی از زبان حضرت موسی علیه السلام به حضرت خضرعلیه السلام می فرماید: «أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً» «نفس زکیه ای را کشتی.»(3) زیرا از گناهان، پاک بود.

احادیثی که در این باره روایت شده است را در این فرصت برای شما باز می گوییم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «یقول القائم لاصحابه: یا قوم! ان اهل مکه لا یریدوننی و لکنی مرسل الیهم لاحتج علیهم بما ینبغی لمثلی أن یحتج علیهم.

فیدعو رجلا من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکه فقل:

یا اهل مکه! ... انا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم: انّا اهل بیت الرحمه و معدن الرساله و الخلافه و نحن ذریّه محمّد و سلاله النبییّن و انّا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتز منّا

ص:338

1- 372. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 232 و غیبت؛ نعمانی؛ ص 255.
2- 373. مقصود از رکن، گوشه ای است که حجرالاسود در آن مستقر است و مقام، همان مقام ابراهیم علیه السلام نزدیک کعبه است.
3- 374. کهف، آیه 74.

حقّنامنذ قبض نبینا الی یومنا هذا، فنحن نستنصرکم فانصرونا.

فاذا تکلّم هذا الفتی بهذا الکلام اتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیّه.»

قائم علیه السلام به یاران خود فرمود: «ای مردم! اهل مکه من را نمی خواهند؛ ولی من فرستاده ای به جانب آنها می فرستم که حجّت را بر آنها تمام کنم.»

پس مهدی علیه السلام، مردی از اصحابش را فرا می خواند و به او می فرماید: «به طرف مکه برو و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده مهدی قائم علیه السلام هستم، او به شما می گوید، ما اهل بیت رحمت، معدن رسالت و خلافت، نوادگان محمدصلی الله علیه وآله و نسل پیامبران علیهم السلام هستیم به ما ظلم کردند و ما مظلوم واقع شدیم و مورد فشار قرار گرفتیم و تا به امروز، حق ما را به زور غصب کردند؛ پس از شما می خواهیم که ما را یاری نمایید.» هنگامی که این جوان، چنین صحبت نمود، بر سر او می ریزند و او را بین رکن و مقام ذبح می نمایند و او نفس زکیه است... .»(1)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «...و قتل غلام من آل محمّد(ص) بین الرکن و المقام، اسمه محمّد ابن الحسن، النفس الزکیه، فعند ذلک خروج قائمنا.»

«فرزندی از خاندان محمدصلی الله علیه وآله بین رکن و مقام به قتل می رسد که نام او محمدبن حسن، نفس زکیه است و پس از آن، قائم ماعلیه السلام ظهور می کند.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «و لیس بین قیام قائم آل محمّد و بین قتل النفس الزکیه الاخمس عشره لیله.»

«بین قیام قائم آل محمدعلیه السلام و قتل نفس زکیه، فقط 15 شب، فاصله است.»(3)

همچنین در بعضی احادیث، «نفس زکیه» به فردی گفته شده است که همراه 70 نفر از صالحان در محدوده کوفه در هنگام ورود لشکر سفیانی به قتل می رسند.

همچنین این لقب به سید هاشمی نیز گفته شده است؛ ولی شکی نیست که قتل نفس زکیه از علایم حتمی ظهور است.

او کسی است که 15 شب قبل از ظهور امام علیه السلام بین رکن و مقام ذبح می شود.

ص:339

1- 375. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 307.
2- 376. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 192، نقل از کمال الدین؛ صدوق.
3- 377. بحار؛ مجلسی؛ جلد 52، ص 203، نقل از کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، ص 649 و آن را طوسی در غیبت؛ ص 271 و شیخ مفیدرحمه الله در ارشاد نقل نموده اند.

فصل هفدهم: کسانی که به دروغ و مکر، ادعای مهدویت نموده اند

قسمت اول

از زمان پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام، اعتقاد به حضرت مهدی قائم علیه السلام نزد مسلمین، امری ثابت و استوار بوده است. در اوّل کتاب، آیاتی درباره امام زمان علیه السلام، بشارت های نبوی، احادیث علوی و اخبار وارده از اهل بیت علیهم السلام برای شما بیان گردید و مشاهده نمودید که آن آیات و احادیث درباره ظهور امام زمان علیه السلام بوده اند و به شکوه، جلال و بلند مرتبگی ایشان تصریح دارند؛ زیرا در تاریخ اسلام، شخصی نظیر آن حضرت علیه السلام از حیث امکانات، قدرت، استیلا بر کره زمین و غیره وجود ندارد.

این حقیقت به سبب روایت های فراوانی که در این باره وجود دارد، معروف است و کسی وجود نداشته، این حقیقت را تکذیب نماید.

بیان این عقیده و این حقیقت در خلال این قرون، باعث شد، افرادی به دروغ و مکر، ادعای مهدویت کنند که بعضی از مورخان، آنها را تا 50 نفر برشمرده اند؛ قابل ذکراست که بعضی از آنها، مجهول الهویه، بدون نسب حتی بدون دین و مذهب بوده، برخی از عقل کامل برخوردار نبوده اند و اعمال غیرعقلانی، شبیه اعمال دیوانگان انجام می داده اند.

ص:340

همچنین بعضی از آنان و پیروانشان در همان اوایل دعوتشان هلاک گردیدند و اثری از آنان باقی نماند.

بعضی از آنها مُرده اند و فقط نام و یاد آنها باقی مانده است و ما نظرها را به مجموعه ای از آنها معطوف می نماییم که در تاریخ، مشهور به ادعای مهدویت بوده اند و خلاصه ای درباره آنها را بیان می کنیم، آنان را به سه گروه تقسیم می نماییم:

1 - کسانی که به آنها، مهدویت را نسبت داده اند.

2 - کسانی که به دلیل حبّ ریاست و مقام، ادعای مهدویت کرده اند.

3 - کسانی که به دلیل پیروی از استعمارگران و نقشه استعماری، ادعای مهدویت کرده اند.

اما گروه اوّل: این گروه که تاریخ از آنها یاد کرده، کسانی هستند که مهدویت به وسیله پیروانشان به آنان نسبت داده شده است و این طرز تفکر در آن ایام، منتشر گردیده، نمی دانیم چرا آن کسانی که این نسبت به آنها داده شده است در مقابل این ادعا، سکوت کردند؟!

همچنین طرفداران آنها سعی داشته اند بعضی نشانه های روایت شده در احادیث - که راجع به امام زمان علیه السلام است - را با آن افراد مطابقت نمایند.

هم اکنون، بعضی از نمونه های این گروه را بیان می نماییم:

1 - از احادیث روایت شده به نقل از پیامبرصلی الله علیه وآله آمده: «مهدی علیه السلام همنام من است.» طرفداران مختار ثقفی، مهدویت را به محمّد حنفیه نسبت دادند و این حدیث را با وی مطابقت دادند و این جا باید این بیت شاعر را گفت که:

قل للّذی یدعی فی العلم فلسفه

حفظت شیئاً و غابت عنک اشیاء

به آن کسی که ادعای دانش فلسفه می نماید، بگو، یک چیز را حفظ کردی؛ ولی چیزهای فراوان دیگری از نظرت پنهان اسِت.

2 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أن المهدی من ولد الحسین و انه یخرج بالسیف و انه ابن سبیه - أی مسبیَّه -.»

ص:341

«مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است و با شمشیر ظهور می نماید و فرزند کنیزی است.»(1)

وقتی زید، فرزند امام سجادعلیه السلام، نهضتی به پا کرد، پیروان او ادعا نمودند که ایشان مهدی علیه السلام است؛ چون از نسل حسین علیه السلام است و با شمشیر قیام نموده، فرزند کنیزی است.»

ولی آنان حدیث ذیل را فراموش کرده بودند که: «الائمه بعدی اثنا عشر، تسعه من صلب الحسین علیه السلام تاسعهم قائمهم.»

«ائمه بعد از من، دوازده نفرند که نُه نفر آنها از نسل حسین علیه السلام هستند و نهمین آنها، قائم علیه السلام است.»(2)

ولی طرفداران زید برای جلب قلوب و هدف های شخصی، این ادعا را نمودند؛ وقتی زید کشته، به دار کشیده شد، حکم بن عیاش، شاعر اموی گفت:

صلبنا لکم زیداً علی جذع نخلهٍ

و لم نرمهدیّاً علی الجذع یصلب

زید را بر تنه نخل به دار کشیدیم و هرگز ندیده ایم که مهدی علیه السلام به دار کشیده شود!

به کینه این اموی نگاه کنید که چگونه به دار کشیده شدن مهدویت را به استهزاء گرفته است؟!

از همان زمان تا به امروز، مذهب زیدیه به وجود آمد و بیشتر آنها در شهرهای یمن هستند که متاسفانه از مذهب تشیع و از ائمه علیهم السلام جدا گشتند و از بعضی مذاهب دیگر در فقه، اصول و فروع متابعت کردند.

زیدیه، دارای مواضع ناپسند در قبال ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که شایسته است آنها به اصل و اصالت واقعی خود برگردند و در مذهب خود نسبت به اهل بیت علیهم السلام و آنهایی که خداوند و رسول او به اطاعت از آنان امر فرموده اند، واقع بینانه نگاه کنند و به مذهب تشیّع واقعی و برحق - که در ابتدای امر بر آن بودند - برگردند.

3 - چند سال بعد از قیام زید، محمدبن عبداللّه معروف به «محض»، نوه امام حسن مجتبی علیه السلام متولد گشت و فرصت طلبان از این فرصت استفاده نموده، مهدویت را به او

ص:342

1- 378. غیبت؛ نعمانی؛ ص 228.
2- 379. بحار؛ مجلسی؛ ج 36، ص 292.

نسبت دادند و حدیث بی ارزشی - که زاییده افکار خود بود - را با ایشان مطابقت نمودند و آن، این است که: نام پدر مهدی علیه السلام، همنام پدر من است.

در ابتدای کتاب گفتیم که این حدیث، مخالف صدها حدیث روایت شده درباره اسم پدر امام زمان علیه السلام می باشد.

فرصت طلبان، این حدیث جعلی را بر محمدبن عبداللّٰه محض مطابقت دادند و سپس به او، لقب «نفس زکیه» دادند و بعضی مردم با او بیعت نمودند و مضحک این است که پدرش عبداللّٰه نیز با او بیعت نمود!

گروه دوم: کسانی بودند که به سبب حبّ ریاست، تسخیر قلوب، کسب قدرت و عظمت، ادعای مهدویّت کردند که تعداد آنها زیاد است از جمله:

مهدی عباسی که پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد، فرزندش، همان مهدی موعود است! با توجه به اینکه منصور، قبل از آن با محمدبن عبداللّٰه محض - که خود را به مهدویت نسبت داده بود - بیعت کرده بود.

به این ذلت و بازی با عقاید نگاه کن که از هواهای نفسانی، نشات گرفته است و هر از گاهی، این تفکر ظهور می کند و در اشخاصی متبلور می شود، آن هم بر اساس امیال و هواهای نفسانی.

تعجبم از بی آبرویی ادعا کنندگان مهدویت و اوصاف آنان که پایانی ندارد!

چگونه آشکارا متوسل به این گونه دروغ های مفتضح و شرم آور می شوند در حالی که می دانند، دروغگو هستند؟! زیرا امام زمان علیه السلام - که پیامبرصلی الله علیه وآله آمدنش را بشارت داد صفات خاصی دارد و دارای مزایای معیّن و آشکاری است که مشهورترین آن صفات،این است که: زمین را پر از عدل و داد می نماید. آیا احدی از این ادعا کنندگان می تواند، مقداری از ظلمی که در اجتماعات بشری منتشر شده را از بین ببرد؟!

نکته تعجب آور این است که این افراد، این ادعاها را تصدیق نموده، و به خرافات آنان ایمان آورده اند، با توجه به اینکه می دانند، این احادیث شریف، اصلا با آنان مطابقت نمی نمایند.

گروه سوم: آنهایی هستند که به تبعیت از خط فکری استعمارگران و تقلید از استعمار، ادعای مهدویت داشتند که هم اکنون به آنها اشاره می نماییم:

استعمار، خطوط فکری را ترسیم کرد تا به اسلام ضربه بزند و بین مسلمین تفرقه بیندازد تا اهداف استعماری خود را محقق نماید.

از جمله کارهایی که استعمار برای به وجود آوردن دودلی و متزلزل نمودن قلوب و افکار مسلمانان انجام داد، ایجاد مذاهب متعدد بین جوامع مسلمین و بازی با اعتقادات دینی آنان بود.

از همین رو، فرصت را غنیمت شمردند و با ایجاد ادعای مهدویت در بعضی افراد، این نقشه شوم خود را پیش بردند و این افراد ساده لوح را از همه لحاظ کمک نمودند، تا به مشکل و مانعی برنخورند.

در این جا، نمونه ای از کسانی که با راهنمایی استعمارگران، ادعای مهدویت داشت را بیان می کنیم:

علی محمّد باب، مؤسس دین بهایی: وقتی جاسوس روسی در سال 1834 م به ایران آمد، نقشه ای خبیثانه و ضد اسلامی ترسیم کرد؛ این جاسوس بعد از مدتی به عراق آمد و خود را شیخ عیسی لنکرانی نامید درحالی که اسم حقیقی او «کنیاز دالگورکی» بود و خود را در ردیف علمای دینی درآورد و در درس سیدکاظم رشتی که از علمای کربلا بود حاضر گردیده بود و در آن جا با شخصی به نام علی محمّد ملاقات نمود که بعدها به نام «باب» شناخته شد و به مصرف حشیش عادت داشت.

جاسوس روسی توانست بین خود و علی محمد، دوستی محکمی به وجود آورد.

قسمت دوم

در یکی از شب ها بعد از اینکه علی محمّد به عادت همیشگی، حشیش مصرف نمود، جاسوس روسی فرصت را غنیمت شمرد، او را با تمام خضوع و احترام مخاطب قرار داد و گفت: ای صاحب زمان! به من رحم کن که تو قطعاً صاحب الزمان هستی.

علی محمّد علی رغم اینکه مصرف حشیش و حالت تخدیری که به سبب آن داشت، این خطاب را نسبت به خود رد نمود و سعی کرد، این نسبت را از خود دفع نماید؛ ولی جاسوس

ص:344

روسی، پافشاری و اصرار نمود و این نسبت را به او تلقین نمود که او همان، امام زمان علیه السلام است.

هر وقت علی محمد، حشیش مصرف می نمود، جاسوس روسی فرصت را غنیمت می شمرد و این مسئله را به او تلقین می کرد و هر بار مسئله ای بسیار ساده و پیش پا افتاده از او سؤال می نمود و علی محمّد جواب های سخیف و ساده ای می داد؛ ولی جاسوس روسی با تعجب و احساس رضایتمندی بسیار از جواب های بی ارزش علی محمد، خود را قانع و راضی جلوه می داد.

در یکی از روزها، جاسوس روسی، بطری ای شراب را از بغداد خریداری نمود و به باب تقدیم کرد، او نیز بدون اینکه آن را رد کند، مصرف کرد و وقتی عقل او زایل گشت، جاسوس روسی شروع به تلقین نمود که تو، همان امام زمان علیه السلام هستی.

تصدیق حرف جاسوس آغاز گردید و او اعتقاد پیدا کرد که امام زمان علیه السلام است؛ ولی از ابراز و اظهار این امر واهمه داشت تا اینکه جاسوس روسی، او را تحریک نمود و وعده مال فراوان به او داد؛ وقتی علی محمّد از کربلا به بصره مهاجرت نمود و سپس به بوشهر در ایران رفت، ادعا نمود، نایب خاص امام است؛ ولی جاسوس به این ادعا رضایت نمی داد؛ بلکه برای او نوشت: تو صاحب امر و امام زمان هستی.

سپس جاسوس روسی در کربلا این خبر را منتشر کرد که علی محمد، همان صاحب الزمان است که در بوشهر، ظهور نموده است.

آنهایی که علی محمّد را می شناختند، می دانستند که او حشیشی و شرابخوار است و به این شایعات می خندیدند و بعضی کم خردهای ساده لوح، این خبر را تصدیق کردند بعد از اینکه جاسوس به این اعمال شیطانی همت گمارد به عنوان سفیر روس در تهران تعیین گردید و شوکت، قدرت و امکانات علی محمّد را بیشتر کرد و فرصت عمل بیشتری در پیش روی او ایجاد نمود و فرصت را بیشتر از قبل، غنیمت شمرد.

آن جاسوس در تهران افرادی را - که از دوستانش بودند - تربیت نمود و عقاید آنها را خرید و تحت تصرف خود درآورد از جمله حسین علی، معروف به «بهاء» و میرزا یحیی،

معروف به «صبح ازل» که این دو نفر، اثر مهمی در نفوذ و اشاعه خط فکری این جاسوس خبیث داشتند.

بعد از گذشت دو ماه، علی محمّد از بوشهر خارج و به طرف شیراز رفت و در شیراز ادعا نمود که مهدی صاحب الزمان است و در اطراف او عده ای که به هیچ عقیده و دینی التزامی نداشتند، جمع شدند.

وقتی علمای شیراز، ورود این شیطان به شیراز را شنیدند، بعضی را برای حصول اطمینان به سوی او فرستادند و آنها با اظهار به محبت و دوستی، اعتماد او را به دست آوردند تا مشخص شود که آیا علی محمد، امام زمان علیه السلام است؟ در این وقت بود که علی محمد، عقاید خرافی و باطل خود را برای آنان آشکار کرد و این گونه بود که علما از باطن این منحرف گمراه، آگاه شدند.

این جا بود که علما ضد او برخاستند، نزدیکان و جیره خوارانش را از منزلش خارج کردند، او را دستگیر نمودند و به سمت محاکمه سوق دادند که در نهایت، او را محکوم به ضرب و زندان نمودند؛ اومدت طولانی در زندان به سر برد و سپس آزاد گردید و از شیراز خارج، و به طرف اصفهان رفت.

جاسوس روس، نامه ای به استاندار اصفهان نوشت و سفارش علی محمّد را برای احترام و محافظت از او به استاندار نمود؛ ولی استاندار اصفهان در آن روزها از دنیا رفت و امام دروغین، دستگیر و روانه تهران گردید.

جاسوس روسی به دوستان دستور داد بین مردم شایعه بیندازند که: امام زمان علیه السلام را دستگیر کرده اند!!

حکومت وقت، علی محمّد باب را تحت مراقبت به قزوین و از آن جا به تبریز و پس از آن به ماکو فرستاد؛ ولی دوستان جاسوس، مردم را علیه حکومت وقت تحریک نمودند و در شهرهای ایران، خبر دستگیری منتشر شد، و بعضی از افراد نادان باورشان شد و جاسوس هم، ضمن تحریک بیشتر زیردستان خود، امکانات و پول در اختیار آنها می گذاشت تا هر چه بیشتر ضد حکومت، سر و صدا و جنجال راه بیندازند.

در پایان، پادشاه دستور محاکمه علی محمّد با حضور علما و فقها را صادر نمود، جلسه محاکمه منعقد گردید و بحث و مناقشه آغاز شد و در نهایت، علی محمّد از کرده خود پشیمان شد و اظهار ندامت و توبه نمود.

جاسوس روسی ترسید، مبادا دخالت او در این امر کشف گردد؛ لذا سعی در کشتن علی محمد نمود تا پوششی بر کوشش های خبیثانه اش باشد؛ در آن روزها، پادشاه وفات یافت و ناصرالدین شاه جانشین گردید، دستور قتل علی محمد را صادر و حکم را تنفیذ نمود.

حسین علی و شاگردانش نیز به دستور جاسوس روس به بغداد رفتند؛ البته اگر کوشش سفیر و کارکنان سفارت روس برای آزادی آنها نبود، چنین اتفاقی نمی افتاد.

حسین علی، تحت تعلیمات خاصی قرار گرفت که به نفع برادر خود یحیی عمل کند و ادعا نماید که او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و اموال بیشتری در این راه در اختیار او قرار گرفت، او نیز دعوت خود را شروع کرد که بعضی از مردم نادان - که راه مشخصی در حیات خود نداشتند - با او همراهی نمودند؛ حکومت عثمانی دستور به تبعید این گروه فاسد از بغداد به ترکیه و از آن جا به ادرنه (منطقه ای در ترکیه) را صادر کرد.

همچنین تعلیمات بهاییتِ سفارت روس در تهران تنظیم و به حسین علی ارسال و بین طرفداران پخش می شد.

در آخر، بین حسین علی و برادرش یحیی، اختلاف به وجود آمد و یحیی به قبرس مسافرت و در آن جا ازدواج نمود و خود را «صبح ازل» نام نهاد.

ولی حسین علی و طرفدارانش به شهر «عکا» در فلسطین تبعید شدند و سعی فراوانی برای نشر این عقاید باطل در ایران و فلسطین از طریق بذل فراوان اموال به کار بردند.

حسین علی، لقب «بهاء» را برای خود انتخاب کرد؛ لذا طرفداران او را «بهایی» نام نهادند. شایان ذکر است که فرقه ضاله بهاییت از فرقه های ساخته دست استعمار می باشد که برای مبارزه با اسلام و ایجاد تفرقه در میان مسلمان به وجود آمده است.

وقتی این حزب سیاسی در لباس دین در بعضی بلاد اسلامی و غربی انتشار یافت؛ آمریکا هم در نشر این فرقه، علیه اسلام و مسلمین با روسیه متحد گردید؛ لذا می بینید که

ص:347

بهاییت و بهایی ها در همه جا برای نفوذ آمریکا سعی دارند.

این خلاصه ای از تاریخ باب، بهاییت و بهایی ها بود که بدین مناسبت بیان نمودیم؛ البته بهاییت دارای تاریخی مملو از زشتی ها و پلیدی هاست که انسان از بیان آن شرم دارد.(1)

در این جا گروه دیگری از مدعیان دروغین مهدویت هستند که نمی دانیم جزو کدام دسته از سه گروه یاد شده هستند که اسم بعضی ها از آنها را می آوریم:

1 - عبیداللّٰه مهدی بن محمّد از نوادگان امام جعفر صادق علیه السلام - که مؤسس دولت فاطمی که از مصر آغاز تا اقصی نقاط مراکش ادامه داشت - بود.

2 - محمدبن عبداللّٰه بن تومرت علوی حسنی، معروف به مهدی هرعی که اصل او از مراکش و مغرب است که دولت مقتدر و بزرگی در اوایل قرن ششم هجری تاسیس نمود و بعد از مرگ او به عبدالمؤمن رسید که معروف به دولت عبدالمومن شد.

3 - عباس فاطمی در مغرب و مراکش در سال (107 هجری) ظهور کرد و ادعای مهدویت نمود.

4 - سیداحمد در هند و در سال (1243 هجری) ظهور نمود.

5 - محمدبن علی بن محمّد سنوسی، متولد الجزایر در کوه سنوس در سال (121هجری) بود، مذهبی را تاسیس نمود، ساکن لیبی گردید و فرزندانش، جانشین او شدند.

6 - غلام احمد قادیانی، متولد سال (1249 هجری) در قادیان از ولایت پنجاب در پاکستان است که در شهرهای پنجاب، کشمیر، بمبئی و جاهای دیگر هند، بلاد عرب و زنگبار، طرفداران بیشتری یافت.

7 - محمّد احمد مهدی سودانی که ادعا نمود، امام دوازدهم است و سودانی هایی که تحت ظلم و فشار حکومت وقت بودند را بشارت به پیروزی می داد؛ روزی از او سؤال کردند:

تو، همان مهدی منتظر هستی؟!

گفت: آری،من همان هستم!!

سپس خبر ظهور او در اطراف خارطوم و نواحی آن منتشر گردید و قبایل بیابان گرد، او

ص:348

1- 380. مذاکرات دالگورکی؛ جاسوس روسی در بلاد اسلامیه؛ صص 61 - 85.

را شناختند؛ او با انگلیسی ها جنگید و بر آنان پیروز شد؛ سپس در اثر تب حدود سال 1308 هجری وفات یافت.

این، شرح حال مختصری از این افراد بود و ما هم به این مقدار بسنده می نماییم؛ ولی در کتاب مفتاح باب الابواب و کتاب طبقات المضلین در این باره مطالبی به تفصیل وجود دارد.

خلاصه گفتار: ادعای مهدویت به عنوان وسیله و طعمه ای برای بعضی گمراهان - که سعی در تحقق اهداف شوم شخصی خود یا استعمارگران داشته اند - بوده است آن هم تحت هر شرایط یا به هر وسیله ای که امکان رسیدن به آن باشد.

صحیح تر آن است که بگوییم: آنهایی که ادعای مهدویت نمودند، مرتکب جرایم غیرقابل بخششی شدند؛ زیرا اعتقادات مردم را به بازی گرفتند، خواستار احیای باطل و کشتن حق، از بین بردن و تخریب شخصیت شیعه و پراکنده کردن پیروان اهل بیت علیهم السلام شدند و فرصتی برای استهزای کینه ورزانه دشمنان مهیا کردند برای اینکه هرچه می خواهند، بگویند یا بنویسند.

افزون بر آن، گمراه نمودن مردم و اغوای آنان از راه راست و سوق دادن آنان به سمت مذاهب ساختگی و دروغین را از اهداف آنها می توان برشمرد.

ص:349

فصل هجدهم: امام زمان علیه السلام چگونه و از کجا ظهور می کند؟

توضیح

اعتقادم بر این است که این، بحثی بسیار حساس است و در اوج اهمیت قرار دارد؛ چون این سخن، راجع به کیفیت ظهور و خروج از اختفاست، کسی که بیش از هزار سال در این حالت به سر برده است.

سخن ما درباره شروع نهضتی است که اهداف بزرگ و نتیجه گران قدر آن بزودی به بار خواهد نشست؛ بزرگ ترین قیامی که برای پاکی کره زمین انجام خواهد گرفت و بزرگ ترین تغییر را در حیات بشر و وسیع ترین تغییر را در مظاهر حیات به وجود خواهد آورد؟

این قیام چگونه شروع می شود؟

امام مصلح، قیامش را از کجا آغاز خواهد نمود؟

واضح است که عقل محدود و افکار کوتاه ما، توانایی خبر دادن و پیشگویی درباره مهدویت را ندارد، پیشگویی ها و اطلاعات ما از این مسئله، در تمایز حق از باطل و دروغ از راست، بیشتر با اشتباه رو بروست؛ پس چه ارزشی در روشن کردن این موضوع دارد؟

افزون بر این، احادیثی که از ائمه طاهرین علیهم السلام روایت شده، این موضوع را از هر گونه

پیشگویی و خبر غیبی بی نیاز می کند؛ اینها به صورت کامل، کیفیت ظهور و قیام امام زمان علیه السلام را توصیف می کند و شکی در آن نیست که امام زمان علیه السلام مسیر خود را بر اساس برنامه های آسمانی طی می کند که ضامن پیروزی کامل است و از هر آفتی دور خواهد بود.

نباید این مطلب را فراموش کرد که بین ظهور و قیام تفاوت وجود دارد؛ ظهور، خروج از اختفاءِ نهان است و قیام، نهضت، انقلاب و شروع به عمل می باشد.

هنگامی که به منابع و دایره المعارف احادیث مراجعه می کنیم در آنها ناهماهنگی در برخی از الفاظ، اختلاف در نام ها و احادیثی که اوّل، وسط و یا آخر آن حذف شده است را مشاهده می کنیم. درباره غلطهای چاپی که دیگر نپرس، که معانی احادیث را دگرگون و مشوش نموده است؛ ما خلاصه بعضی احادیث یا احادیثی که مفهومش را دریافته ایم، آورده ایم تا هماهنگی بین آنها برقرار باشد.

از جمله نشانه های ظهور، ندای آسمانی است که در ماه رمضان واقع می شود و ظاهر احادیث این گونه است که ندای آسمانی، نزدیک ظهور امام زمان علیه السلام است.

امام زمان علیه السلام در مدینه ظهور می کند؛ ولی ما نتوانستیم فاصله ظهور تا قیام را بفهمیم؛ اما می توان گفت که ظهور ایشان در سطح محدودی نخواهد بود و همچنین نمی دانیم که حاکم مدینه در آن روز در مقابل امام زمان علیه السلام چه خواهد کرد؟

در حالی که سفیانی بر سرزمین های سوریه، اردن و فلسطین حکومت می کند، خبر ظهور امام زمان علیه السلام به او داده می شود، سفیانی هم لشکری را به سوی مدینه می فرستد؛ ولی امام زمان علیه السلام برای دوری از قیام زودرس، قبل از رسیدن لشکر سفیانی به مکه می رود؛

لشکر سفیانی داخل مدینه می شوند تا آن حضرت را دستگیر کنند؛ ولی اثری از او نمی بینند از همین رو به سوی مکه حرکت می کنند که در بین راه و در سرزمین بیداءِ، زمین، لشکر سفیانی را می بلعد.

امام زمان علیه السلام به سوی مکه می رود و در منزلی که در نزدیکی کوه صفا یا در منطقه ای از اطراف مکه مستقر می شود.(1)

1- 381. غیبت؛ نعمانی؛ باب 10، ص 182 و عقد الدرر؛ ص 133.

روزگار سپری می شود تا اینکه هنگامه قیام فرا می رسد و سیصد و سیزده نفر از اصحاب خاص امام زمان علیه السلام از شرق و غرب کره خاکی رو به سوی مکه می آورند.

در این جا سخن خود را قطع می کنیم و راجع به اصحاب امام زمان علیه السلام صحبت می کنیم و دوباره به بحث باز می گردیم.

اصحاب امام زمان علیه السلام

تعداد یاران امام زمان علیه السلام و ویژگی آنها و اینکه در عدد سیصد و سیزده چه سرّی نهفته است را نمی دانیم؟

اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله در جنگ بدر سیصد و سیزده نفر بودند و در برخی روایات آمده، اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سیصد و سیزده نفر بوده اند و نیز اصحاب امام زمان علیه السلام سیصد و سیزده نفر می باشند.

روشن است که آنها، بهترین مردمان روی زمین در آن روز می باشند و در وجود آنها، لیاقت، شایستگی، کفایت اداره کره خاکی و تدبیر امور تمام جهان به فراوانی یافت می شود؛ تمامی آنها تحت رهبری، راهنمایی و تعالیم امام زمان علیه السلام قرار دارند.

آنها کسانی هستند که خداوند آنها را از سرزمین های گوناگون و اقوام مختلف برمی گزیند؛ در خطبه «بیان» - که منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام است - اسامی آنها و سرزمینشان بیان شده است؛ اسامی برخی از آنان برای ما شناخته شده است و برخی از اسامی، دارای غلطهای چاپی می باشند.

ما به اندازه توانمان، اسامی اصحاب امام زمان علیه السلام، سرزمین ها قبایلشان را به ترتیب حروف الفبا می آوریم.

تعداد افراد اسامی سرزمین ها یا قبایل اسامی

ارمنستان(1): احمد و حسین؛ "2 نفر"

اسکندریه مصر: حسن، محسن، شبیل و شیبان؛ "4 نفر"

اصفهان: یونس؛ "1 نفر"

ص:352

1- 382. ارمنستان، منطقه وسیعی است که قسمتی از ایران و قسمتی از اتحاد شوروی سابق را شامل می شود.

فرنگ(1): علی و احمد؛ "2 نفر"

الومه(2): معشر؛ "1 نفر"

انبار(3):علوان؛ "1 نفر"

انطاکیه(4): عبدالرحمان؛ "1 نفر"

بحرین (اوال): عامر، جعفر، نصیر، بکیرو لیث؛ "5 نفر"

قبیله اوس: محمّد؛ "1 نفر"

بالس(5): نصیر؛ "1 نفر"

صحرانشینان اعقیل: منبه، ضابطو غربان؛ "3 نفر"

صرانشینان اغیر: عمرو(6)؛ "1 نفر"

صحرانشینان شیبان: نهراش؛ "1 نفر"

صحرانشینان قسین: جابر؛ "1 نفر"

صحرانشینان کلاب: مطر؛ "1 نفر"

صحرانشینان مصر: عجلان و دراج؛ "2 نفر"

برعه: یوسف، داوود و عبداللّٰه؛ "3 نفر"

بصره: علی و محارب؛ "2 نفر"

بلخ(7): حسن؛ "1 نفر"

بلست(8): عبدالوارث؛ "1 نفر"

بلقا: صادق؛ "1 نفر"

بیت المقدس: بشر، داوود و عمران؛ "3 نفر"

1- 383. به صورت خاص به فرانسوی ها و به صورت عموم به اروپایی ها اطلاق می شود.
2- 384. منطقه ای در سرزمین هذیل.
3- 385. سرزمینی در عراق که در نزدیکی سوریه قرار گرفته است.
4- 386. شهری در سوریه.
5- 387. منطقه ای در سوریه که بین حلب و رقه است.
6- 388. عمر نیز آمده است.
7- 389. شهری در افغانستان.
8- 390. روستایی از اسکندریه مصر.

بیضا(1): سعد، سعید؛ "2 نفر"

شوشتر:احمد و هلال؛ "2 نفر"

تفلیس(2): محمّد؛ "1 نفر"

قبیله تمیم(3): ریان؛ "1 نفر"

ثقب(4): هارون؛ "1 نفر"

کوه لکام(5): عبداللّه، عبیداللّه، قادم و یحیی؛ "5 نفر"

جدّه (عربستان): ابراهیم؛ "1 نفر"

جعاره: یحیی و احمد؛ "2 نفر"

اتیوپی: ابراهیم، عیسی، محمّد و حمدان؛ "4 نفر"

حبش: کثیر؛ "1 نفر"

حلب (سوریه): صبیح و محمّد؛ "2 نفر"

حلّه (عراق): محمّد و علی؛ "2 نفر"

حمص: جعفر؛ "1 نفر"

قبیله حمیر: مالک و ناصر؛ "2 نفر"

خرشان (بحرین): تکیّه و مسنون؛ "2 نفر"

قطیف(6): عزیز و مبارک؛ "2 نفر"

خلاط(7): محمّد و جعفر؛ "2 نفر"

خونج(8): محروز و نوح؛ "2 نفر"

دمشق: داوود و عبدالرحمان؛ "2 نفر"

1- 391. شهری در ایران، مغرب، لیبی و در جنوب یمن.
2- 392. شهری در گرجستان.
3- 393. قبیله ای عربی که نسبت آنها به تمیم بن مرّ بن الیاس بن مضر می رسد.
4- 394. روستایی از یمامه، واقع در منطقه نجد عربستان.
5- 395. کوهی مشرف به انطاکیه سوریه.
6- 396. شهری در عربستان.
7- 397. شهری بزرگ در ارمنستان.
8- 398. شهری در آذربایجان ایران.

دورق(1): عبدالغفور؛ "1 نفر"

دیار: شعیب؛ "1 نفر"

ذهاب(2): حسین؛ "1 نفر"

رمله(3): طلیق و موسی؛ "2 نفر"

رُهاط(4): جعفر؛ "1 نفر"

ری (5): مجمع؛ "1 نفر"

بغداد: عبدالمطلب، احمد و عبداللّه؛ "3 نفر"

زید(6): محمد، حسن و فهد؛ "3 نفر"

ساده(7): صلیب، سعدان و شبیب؛ "3 نفر"

سجار(8): محمّد؛ "1 نفر"

سرخس(9): ناجیه و حفص؛ "2 نفر"

سامرا: مرایی و عامر؛ "2 نفر"

سعداوه: احمد، یحیی و فلاح؛ "3 نفر"

سلماس(10): هارون؛ "1 نفر"

سمرقند(11): علی و مجاهد؛ "2 نفر"

سن(12): مقداد و هود؛ "2 نفر"

سنجار(13): ابان و علی؛ "2 نفر"

1- 399. روستایی در خوزستان.

2- 400. سرزمینی در کرمانشاه.
3- 401. سرزمینی در شمال شرقی قدس.
4- 402. منطقه ای در اطراف مکه.
5- 403. شهری در اطراف تهران.
6- 404. مکانی در نزدیکی شهر بالس در سوریه.
7- 405. منطقه ای در یمامه، سرزمین نجد، واقع در عربستان.
8- 406. منطقه ای در اطراف شهر بخارا در سرزمین قفقاز.
9- 407. شهری در اطراف مشهد مقدس.
10- 408. منطقه ای در شمال ایران و نزدیک به تبریز.
11- 409. شهری بزرگ در ازبکستان.
12- 410. شهری در ساحل رودخانه دجله در عراق و نزدیک تکریت.
13- 411. سرزمینی در اطراف موصل در شمال عراق و در جای دیگر درباره سنجار آمده، روستایی در اطراف شهر حلب در سوریه است.

سند(1): عبدالرحمان؛ "1 نفر"

سهم: جعفر؛ "1 نفر"

سوس(2): شیبان و عبدالوهاب؛ "2 نفر"

سیراف(3): خالد، مالک، حوقل و ابراهیم؛ "4 نفر"

سیلان(4): نوح، حسن و جعفر؛ "3 نفر"

شوبک: عمیر؛ "1 نفر"

شیراز: عبداللَّه، صالح، جعفر و ابراهیم؛ "4 نفر"

شیزر(5) عبدالوهاب؛ "1 نفر"

صنعا: جبرییل، حمزه، یحیی و سمیع؛ "4 نفر"

ضیعه: زید و علی؛ "2 نفر"

ضیف(6): عالم و سهیل؛ "2 نفر"

طائف: علی، سبا و زکریا؛ "3 نفر"

طائف یمن: هلال؛ "1 نفر"

طالقان(7): صالح، جعفر، یحیی، هود، فالح، داود، جمیل، فضیل، عیسی، جابر، خالد، لوان، عبداللّٰه، ایوب، ملائب، عمر، عبدالعزیز، لقمان، سعد، قبضه، مهاجر، عبدون، عبدالرحمان و علی؛ "24 نفر"

طبریّه(8): فلیح؛ "1 نفر"

عبادان(9): حمزه، شیبان، قاسم، جعفر، عمر، عامر، عبدالمهیمن، عبدالوارث،و احمد؛

1- 412. منطقه ای وسیع در جنوب پاکستان.
2- 413. شهری در خوزستان به نام شوش و همچنین سوس، اسم سرزمینی در مغرب عربی است.
3- 414. سرزمینی در ایران که در نزدیکی خلیج فارس است و 6 فرسخ با شیراز فاصله دارد.
4- 415. جزیره ای در جنوب شرقی هند.
5- 416. شهری در سوریه.
6- 417. شاید ضیق صحیح باشد که روستایی در منطقه نجد، واقع در عربستان می باشد.
7- 418. اسم منطقه ای است که بین قزوین و ابهر واقع شده، همچنین اسم شهر بزرگی در افغانستان است.
8- 419. شهری واقع بر دریاچه طبریه در فلسطین است.
9- 420. منظور از عبادان، مشخص نیست، کجا می باشد، شاید منظور آبادان است.

"10 نفر"

عدن: عون و موسی؛ "2 نفر"

عرفه(1): فرج؛ "1 نفر"

عسقلان(2): محمد، یوسف، عمر، فهد و هارون؛ "5 نفر"

عسکر مکرم(3): طیب و میمون؛ "2 نفر"

عقر (4): احمد؛ "1 نفر"

عکّا(5): مروان و سعد؛ "2 نفر"

عماره(6): مالک؛ "1 نفر"

عمّان: محمد، صالح، داوود، هواشب، کوش و یونس. "6 نفر"

عنیزه(7): عمیر؛ "1 نفر"

فسطاط(8): احمد، عبداللَّه، یونس و طاهر؛ "4 نفر"

کاشان: عبداللَّه، عبیداللَّه؛ "2 نفر"

قادسیه(9): حصین؛ "1 نفر"

قزوین: هارون، عبداللَّه، جعفر، صالح، عمر، لیث، علی و محمد؛ "8 نفر"

قم: یعقوب؛ "1 نفر"

کازرون(10): عمر، معمر و یونس؛ "3 نفر"

کبش(11): محمد؛ "1 نفر"

کربلا: حسین، حسین و حسن؛ "3 نفر"

1- 421. روستایی نزدیک سرزمین عرفات در اطراف مکه.
2- 422. شهری در فلسطین همچنین روستایی در اطراف شهر بلخ در افغانستان.
3- 423. شهری در خوزستان.
4- 424. اسم مکانی در نزدیکی کربلا همچنین اسم روستایی بین تکریت و موصل و نیز روستایی در اطراف بغداد، همچنین روستایی در اطراف موصل و روستایی در اطراف رمله در فلسطین می باشد.
5- 425. شهری در فلسطین.
6- 426. شهری در جنوب عراق.
7- 427. شهری در منطقه نجد واقع در عربستان.
8- 428. شهری در مصر.
9- 429. شهری در عراق و اسم مکانی در نزدیکی نجف.
10- 430. شهری در ایران.
11- 431. منطقه ای در اطراف بغداد.

کرخ بغداد(1): قاسم؛ "1 نفر"

کرد(2): عون؛ "1 نفر"

کرمان: عبداللّٰه؛ "1 نفر"

کوره(3): ابراهیم؛ "1 نفر"

کوفه: محمد، غیاث، هود و عتاب؛ "4 نفر"

لنجویه(4): کوثر؛ "1 نفر"

مدینه: علی، حمزه، جعفر، عباس، طاهر، حسن، حسین، قاسم، ابراهیم و محمد؛ "10 نفر"

مراغه(5): صدقه؛ "1 نفر"

مرقیه(6): بشر و شعیب؛ "2 نفر"

مرو(7): حذیفه؛ "1 نفر"

معاذه: سوید، احمد، محمد، حسن، یعقوب، حسین، عبداللّٰه، عبدالقدیم، نعیم، علی، حیان، ظاهر، تغلب و کثیر؛ "14 نفر"

مکّه: عمرو، ابراهیم، محمد، عبداللّٰه، عبدالرحمان، ملاعب محمد، عمر و مالک؛ "4 نفر"

منصوریه: محمد، عمر و مالک؛ "2 نفر"

مهجم(8): هارون و فهد؛ "3 نفر"

موصل: جعفر و محمد. "2 نفر"

نجف: .... ؛"2 نفر"

1- 432. نام محله ای در بغداد.
2- 433. روستایی در ایران که 60 کیلومتر با اصفهان فاصله دارد.
3- 434. سرزمینی در لبنان.
4- 435. جزیره ای در آفریقای شرقی.
5- 436. شهری در شمال ایران؛
6- 437. مرقیه، سرزمینی در اطراف شهر حمص در سوریه؛
7- 438. شهری در اتحاد شوروی و شهری در استان خراسان در ایران.
8- 439. سرزمینی در اطراف شهر زبید در یمن؛

نصيبين(1): احمد و على؛ "2 نفر"

نوبه(2): واصل و فاضل؛ "2 نفر"

نيشابور: على و مهاجر؛ "2 نفر"

هَجَر(3): موسى و عباس؛ "1 نفر"

هُجر: عبدالقدوس؛ "2 نفر"

هرات(4): نهروش؛ "1 نفر"

همدان(5): على و صالح؛ "2 نفر"

هونين(6): عبدالسلام، فارس و كليب؛ "3 نفر"

واسط(7): عقيل؛ "1 نفر"

يمامه(8): ظافر و جميل؛ "2 نفر"

يمن: جبير، حويش، مالک، كعب، احمد، شيبان، عامر، عمّار، فهد، عاصم، حجر، كلثوم، جابر و محمد؛ "14 نفر"

شش نفر از ابدال(9) كه نام همگى آنها عبداللّه و سه نفر از دوستداران اهل بيت عليهم السلام به نام هاى:«عبداللّه، مخنف و براک و چهار نفر از دوستداران پيامبران، صباح، صياح، ميمون و هود و دو نفر غلام، عبداللّه و ناصح كه مجموع اينها سيصد و سيزده نفر مى شود.(10)

ص:359

1- 440. شهرى در تركيه همچنين روستايى در اطراف حلب در سوريه.
2- 441. منطقه اى در آفريقا كه در ساحل رود نيل قرار دارد و قسمتى از آن در مصر و قسمت ديگر در سودان بود؛
3- 442. روستايى در بحرين، يمن و در منطقه شرقى عربستان.
4- 443. شهرى در شمال غربى افغانستان.
5- 444. قبيله عربى يمن، اسم شهرى در يمن و شهرى در ايران.

6- 445. منطقه ای در مصر.
7- 446. شهری در عراق، روستایی در یمن، منطقه ای در اطراف حلب و منطقه ای در اطراف بلخ.
8- 447. منطقه ای وسیع در عربستان.
9- 448. ابدال، گروهی از صالحان که دنیا از وجود آنها خالی نمی گردد و چنانچه کسی از آنها وفات نماید، خداوند کس دیگری را جانشین می نماید، همان طور که در مجمع البحرین، متعلق به طریحی بیان شده است.
10- 449. الزام الناصب؛ ج 2، ص 201 و نوائب الدهور؛ ج 2، ص 116.

هرگاه می گویند، تعداد اصحاب امام زمان علیه السلام سیصد و سیزده نفر هستند و نام افراد را می خوانیم و اثری از نام خود یا نام شهر و دیار خود را نمی بینیم، ناراحت و دلسرد می شویم؛ ولی وقتی انسان بداند که یاران امام علیه السلام فقط همین تعداد یا از همان شهر و دیار مشخص نیستند یأس و دلسردی جای خود را به امید و آرزو می دهد؛ پس ما می گوییم که نام اصحاب امام زمان علیه السلام، فقط همین تعداد نیستند؛ هم اکنون، مطلبی در این باره تقدیم می گردد:

فرق بین اصحاب و انصار

اصحاب، سیصد و سیزده نفر می باشند و اینها، همان هایی هستند که حضرت علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره آنها فرموده اند: «هم اصحاب الألویه.»

«آنان پرچمداران او هستند.» که اشاره به شایستگی های فراوان آنها در فرماندهی دارد.

امام صادق علیه السلام درباره آنها فرموده: «و هم حکّام اللّٰه فی ارضه.»

«آنان، حاکمان الهی بر روی زمین هستند.»

در آینده می خوانید که هر کدام از این اشخاص، نقش مهمی در فتح کشورها و فرماندهی لشکرها به عهده دارند.

انصار، مؤمنان و صالحانی هستند که به امام زمان علیه السلام در مکه و جاهای دیگر ملحق می شوند و تحت لوای ایشان می مانند و با دشمنان خدا و رسولش می جنگند.

امام زمان علیه السلام با ده هزار نفر از انصار از مکه خارج می شود و اینها، فقط انصار هستند، افزون بر اینکه اینها، تمامِ انصار نیستند و سید هاشمی در عراق به امام زمان علیه السلام ملحق می شود که 12 نفر، همراه او هستند.

اضافه بر اینها، تعداد زیادی از انصار امام زمان علیه السلام از ملائکه هستند که اوامر و تعلیمات امام زمان علیه السلام را به اجرا در می آورند.

همچنین در ادعیه و زیارات از ائمه طاهرین علیهم السلام روایت شده: «انسان از خدای خود بخواهد که او را جزو انصار و رزمندگان امام زمان علیه السلام قرار دهد.»

ص:360

هم اکنون بعضی از این ادعیه و زیارات را می آوریم:

1 - «و أسأل اللّٰه البَّر الرحیم ان یرزقنی مودّتکم وأن یوفقنی للطلب بثارکم مع الامام المنتظر الهادی من آل محمد.»

«از خداوند نیک و مهربان می خواهم که دوستی شما را نصیب من نماید و مرا برای خون خواهی شما، موفق به همراهی با امام منتظرعلیه السلام از خاندان محمدعلیهم السلام نماید.»(1)

2 - و أن یرزقنی طلب ثاری مع امام هدی(2) ظاهر ناطق بالحق منکم.

«از خداوند می خواهم که برای خون خواهی شما به من توفیق همراهی با امام هدایت و گویای به حق را روزی من نماید.»(3)

3 - و اجعلنی اللهم من انصاره و اعوانه و أتباعه و شیعته.

«خداوندا! مرا از یاران، پیروان، کمک رسانان و شیعیان او قرار ده.»(4)

4 - «اللهم کما جعلت قلبی بذکره معموراً فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً و ان حال بینی و بین لقائه الموت - الذی جعلته علی عبادک حتماً و أقدرت به علی خلیفتک رغماً - فابعثنی عند خروجه ظاهراً من حفرتی، مؤتزراً کفنی، حتی أجاهد بین یدیه فی الصفّ الذی اثنیت علی أهله فی کتابک فقلت: «کَأَنَّهُم بُنْیانٌ مَّرْصُوصٌ»

«خدایا، همان گونه که ذکر او را در قلبم قرار دادی، سلاح مرا در راه یاری او قرار بده و اگر مرگ - که آن را برای بندگانت قطعی قرار داده ای و برخلاف خواسته آنها بر آنان حاکم کردی - بین من و او فاصله انداخت در هنگام ظهور او، مرا از قبرم در حالی که کفن بر شانه ام انداخته ام، خارج نما. تا همراه او جهاد کنم و در ردیف کسانی قرار گیرم که آنان را در کتابت ستایش کرده ای: «گویی که بنیادی محکم و استوارند.»(5)

دعای عهد

5 - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس 40 روز با این دعا، خداوند را بخواند از انصار قائم

1- 450. مفاتیح الجنان؛ ص 64، زیارت عاشورای غیرمعروفه.
2- 451. در نسخه ای دیگر: «و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی.»
3- 452. مفاتیح الجنان؛ ص 457.
4- 453. مفاتیح الجنان؛ ص 525.
5- 454. صف، آیه 4 و مفاتیح الجنان؛ ص 528.

ماعلیه السلام خواهد بود و چنانچه بمیرد، خداوند تبارک و تعالی او را از قبر خارج خواهد نمود و به تعداد هر کلمه، هزار حسنه به او عطا خواهد کرد و هزار گناه از او محو و پاک خواهد نمود.»

دعا این است:

«اللهم ربّ النور العظیم و ربّ الکرسی الرفیع و ربّ البحر المسجور و منزّل التوراه و الانجیل و الزبور و رب الظلّ و الحرور و منزل القرآن العظیم و رب الملائکه المقربین و الانبیاء المرسلین. اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و بنور وجهک المنیر و ملکک القدیم یا حی یا قیوم، أسئلک باسمک الذی أشرقت به السماوات و الارضون و باسمک الذی یصلح به الأولون و الآخرون یا حیّاً قبل کلّ حی و یا حیّاً بعد کل حیّ و یا حیاً حین لا حیّ یا محیی الموتی و ممیت الاحیاء یا حیُّ لا اله اِلا انت. اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدی القائم بأمرک - صلوات اللّه علیه و علی آبائه الطاهرین - عن جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها، سهلها و جبلها و برّها و بحرها و عنی و عن والدیَّ، من الصلوات زنه عرش اللّه و مداد کلماته و ما أحصاه علمه و أحاط به کتابه.

اللهم انی أجدِّد له فی صبیحه یومی هذا و ما عشت من أیامی، عهداً و عقداً و بیعهً له فی عنقی، لا أحول عنها و لا أزول أبداً.

اللهم اجعلنی من أنصاره و أعوانه والذّابّین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و المحامین عنه و السابقین الی اِرادته والمستشهدین بین یدیه.

اللهم ان حال بینی و بینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً، فأخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی، شاهراً سیفی، مجرداً قناتی، ملبیاً دعوه الداعی فی الحاضر و البادی.

اللهم ارنی الطلعه الرشیده و الغرّه الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه و عجّل فرجه و سهّل مخرجه و اوسع منهجه واسلک بی محجه و انفذ امره و اشدد ازره و اعمر اللهم به بلادک و احی به عبادک، فأنک قلت - و قولک الحق -: ظهر الفساد فی البرّ و البحر، بما کسبت أیدی الناس، فأظهر اللهم لنا ولیّک و ابن بنت نبیّک، المسمَّی باسم رسولک، حتی لا یظفر بشی ء من الباطل الامزّقه و یحقّ الحق و یحقّقه و اجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادک و ناصراً لمن لا یجد له ناصراً غیرک و مجدّداً لما عطّل من أحکام کتابک و مشیّداً لما ورد من

أعلام دینک و سنن نبیک صلی الله علیه وآله و اجعله اللهم ممّن حصّنته من باس المعتدین.

اللهم و سُرَّ نبیّک محمداًصلی الله علیه وآله برویته و من تبعه علی دعوته و ارحم استکانتنا بعده.

اللهم اکشف هذا الغمَّه عن هذه الأُمه بحضوره و عجّل لنا ظهوره، انّهم یرونه بعیداً و نراه قریباً، برحمتک یا ارحم الراحمین.

ثمّ تضرب بیدک علی فخذک الایمن ثلاث مرّات و تقول - بعد کلّ مره :العجل، العجل یا مولای یا صاحب الزمان.»

«بارالها! ای پروردگار نور بزرگ و ای پروردگار کرسی پرفراز و ای پروردگار دریای احسان و ای نازل کننده تورات، انجیل و زبور و ای پرودگار سایه و آفتاب گرم و ای نازل کننده قرآن عظیم و ای پروردگار فرشتگان مقرّب و پیامبران و فرستادگان!

بارالها! به حق ذات بزرگوارت و نور جمال بی مثالت که جهان به وسیله آن روشن می شود و به حق حکومت و مالکیت قدیمی ات، ای زنده، ای پابرجا!

از تو درخواست می کنم به حق اسمت که آسمان ها و زمین را نورانی می کند و به حق اسمی که اوّلین و آخرین عالم را صالح گرداندی؛ ای زنده پیش از هر زنده و ای زنده بعد از هر زنده و ای زنده! هنگامی که زنده ای جز تو نیست، ای زنده کننده مردگان و ای میراننده زندگان، ای زنده ای که معبودی جز تو نیست!

بارالها! به مولایمان، امام هدایت کننده و هدایتگر، قیام کننده به فرمان تو از جانب تمام مردان و زنان مومن در شرق و غرب عالم و در صحراها و کوه ها و خشکی و دریاها و از جانب من و پدر و مادرم، درود بفرست ؛ درودی که هم وزن عرش الهی و به اندازه مداد کلمات حق و شمارش دانش حق و کتاب آفرینش حق باشد.

بارالها! در این صبح و روزهایی که زنده ام با او تجدید می کنم و عهد و پیمان و بیعت او را بر گردن می اندازم که از آن برنگردم و دست برندارم.

بارالها! مرا جزو انصار و یاران و دفاع کنندگان از او و شتاب کنندگان در برآورده کردن خواسته های او و فرمانبردار دستوراتش و حمایت کنندگانش و سبقت گیرندگان در خواسته او و شهیدان در رکابش قرار بده.

ص:363

بارالها! اگر بین من و او مرگ - که مرگ را برای بندگانت حتمی و قطعی قرار داده ای - فاصله شود؛ پس مرا از قبرم برخیزان در حالی که کفنم را به کمرم بسته، شمشیرم را از نیام برکشیده، نیزه ام را برافراشته، لبیک گویِ دعوت حقِ او در شهر و دیار عالم باشم!

بارالها! آن چهره ارجمند و آن پیشانی نیکو را به من نشان بده و سرمه دیدار او را به چشم، من بکش، فرجش را تعجیل بفرما و خروجش را آسان نما و راهش را گسترده کن و مرا در راه او قرار ده و دستوراتش را نافذ گردان و پشتوانه اش را محکم نما!

بارالها! به وسیله او، سرزمین ها را آباد کن و به بندگانت زندگانی ببخش؛ چون تو فرموده ای و کلام تو حق است: «فساد در بیابان و دریا به آنچه دست های مردم کسب کردند، آشکار شد!»

بارالها! ولیّ خود و پسر دختر پیامبرت - که همنام رسولت می باشد - را آشکار کن که به هر باطلی که دست می یابد، آن را نابود می کند و هر حقی را محقق می نماید.

بارالها! او را پناهی برای بندگان مظلومت و یاری کننده کسانی که یاری رسانی ندارند و زنده کننده احکام کتابت که تعطیل شده، برپادارنده نشانه های دینت و روش پیامبرت قرار بده!

بارالها! او را از یورش ستمکاران محافظت بفرما!

بارالها! پیامبرت محمدصلی الله علیه وآله و تمام پیروانش - که دعوت او را اجابت کردند - به دیدار او شاد و مسرور گردان و به بیچارگی ما بعد از آن حضرت صلی الله علیه وآله رحم کن!

بارالها! این ناراحتی را از این امت به وسیله ظهور او برطرف کن و ظهور او را جلو بینداز که باطل گویان، ظهور او را بعید می دانند؛ ولی ما نزدیک می دانیم! به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.»

سپس 3 مرتبه با دست بر ران راستت بزن و بگو: «العجل، العجل یامولای یا صاحب الزمان.»

مفضّل بن عمر گفت: درباره مهدی قائم علیه السلام و عده ای از اصحاب ما - که منتظر او ماندند و وفات نمودند - صحبت می کردیم که امام صادق علیه السلام به ما فرمود: «اذاقام... اتی المؤمن فی

قبره، فیقال له: یا هذا... انه قد ظهر صاحبک، فأن تشأ أن تلحق به فالحق و ان تشأ ان تقیم فی کرامه ربّک فأقم.»

«هنگامی که او قیام کند به مومن در قبرش گفته می شود: «فلانی! صاحب و مولایت ظهور کرده است، اگر می خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می خواهی در سایه کرامت پروردگارت قرار گیری بپاخیز.»(1)

احادیث مربوط به اصحاب امام مهدی علیه السلام

درباره مدح و ستایش کسانی که برگزیدگان خداوند تعالی هستند و به همنشینی و همراهی امام زمان علیه السلام مشرّف گشته اند، روایات بسیاری راجع به چگونگی پیوستن آنان به امام علیه السلام وجود دارد و بلکه در قرآن کریم نیز آیاتی درباره اینها آمده است.

هم اکنون بعضی از این روایت ها را می آوریم و آنهایی را که نیاز به توضیح دارند، شرح می دهیم:

1 - از امام باقرعلیه السلام و امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ» «به سبب امتی معدود، عذاب را به تأخیر انداختیم.»(2)

فرمودند: «انّ الامه المعدوده هم اصحاب المهدی فی آخر زمان، ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلاً، کعدّه أهل بدر، یجتمعون فی ساعه واحده، کما یجتمع قزع الخریف.»

«امت معدود، همان اصحاب مهدی علیه السلام در آخر زمان هستند که تعداد آنها سیصد و سیزده نفر است به تعداد اهل بدر که در یک ساعت جمع می گردند، همان گونه که تکه های ابر در پاییز جمع می شوند.»(3)

2 - امام صادق علیه السلام درباره این آیه:«فاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً» «در نیکی کردن از یکدیگر سبقت بگیرید هرجا که باشید، خداوند شما را جمع می کند.»

فرمود: «یعنی اصحاب القائم، الثلاث مائه و بضع عشره و هم - واللَّه - الأُمَّه المعدوده، یجتمعون فی ساعه واحده کقزع الخریف.»

1- 455. حق اليقين؛ عبداللّٰه شبّر؛ ج 2، ص 14.
2- 456. هود، آيه 8.
3- 457. ينابيع الموده؛ قندوزى حنفى و تفسير برهان؛ بحرانى درباره تفسير اين آيه.

«منظور، اصحاب قائم علیه السلام هستند که به خدا قسم! این سیصد و چند نفر، امت معدودی هستند که در یک ساعت جمع می گردند، همان گونه که ابرهای پاییزی جمع می شوند!»(1)

3 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یجتمعون قزعا کقزع الخریف من القبایل، مابین الواحد و الاثنین و الثلاثه و الاربعه و الخمسه و السته و السبعه و الثمانیه و التسعه و العشره.»

«همانند تکه های ابر پاییزی آنها را جمع می کند از قبایل مختلف و از هر جایی، 1 نفر، 2 نفر، 3 نفر، 4 نفر، 5 نفر، 6 نفر، 7 نفر، 8 نفر، 9 نفر و 10 نفر.»(2)

4 - امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: «اصحاب القائم ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلاً، اولاد العجم، بعضهم یحمل فی السحاب نهاراً، یعرف باسمه و اسم ابیه و نسبه و حلیته و بعضهم نائم علی فراشه، فیوافیه فی مکه علی غیر میعاد.»

«اصحاب قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفرند، فرزندان عجم می باشند که بعضی از آنها در روز بر روی ابرها به سوی او برده می شوند؛ با نام، نام پدر، نسبت و کنیه شناخته شده اند، بعضی از آنها همان گونه که در خوابند، بدون وعده قبلی، او را ملاقات می نمایند.»(3)

5 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «انّ اصحاب القائم شباب، لاکهول فیهم اِلا کالکحل فی العین، او کالملح فی الزاد و اقلّ الزاد الملح.»

«اصحاب قائم علیه السلام جوانند، انسان پیری در آنها نیست، مگر بسیار کم مانند سرمه در چشم و نمک در طعام که کمترین چیز در غذاست.»(4)

6 - همچنین شخصی از آن حضرت علیه السلام، راجع به امام زمان علیه السلام پرسید که ایشان فرمود: «فیجمع اللّٰه تعالی له قوماً، قزع کقزع السحاب، یؤلف اللّٰه بین قلوبهم، لایستوحشون من احد ولایفرحون بأحدٍ یدخل فیهم، علی عده اصحاب بدر، لم یسبقهم الأولون و لا یدرکهم الآخرون.»

«خداوند تعالی برای او گروهی را همچون تکه های ابر - که به هم متصل خواهند شد

1- 458. غیبت؛ نعمانی؛ باب 20، حدیث 3.
2- 459. غیبت؛ نعمانی؛ باب 20، حدیث 2.
3- 460. غیبت؛ نعمانی؛ باب 20، حدیث 8.
4- 461. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 333 و غیبت؛ نعمانی؛ باب 20، حدیث 10.

جمع خواهد نمود و بین آنان، انس و محبت قرار خواهد داد از هیچ کس وحشتی نخواهد داشت و به سبب پیوستن دیگران، مغرور و خوشحال نخواهند شد؛ آنان به اندازه یاران بدر خواهند بود که نه گذشتگان و نه در آیندگان مثل آنان نخواهند بود.»(1)

7 - امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «فیصیر الیه انصاره من أطراف الارض، تطوی لهم طیّاً، حتی یبایعوه.»

«از اطراف کره زمین به طرف او می روند و زمین به سرعت، زیر پایشان طی می شود تا با او بیعت نمایند.»(2)

8 - همچنین فرمود: «اذا أذن الامام دعا اللَّه باسمه العبرانی، فأتیحت له صحابته الثلاثمائه و ثلاثه عشرٍ قزع کقزع الخریف، فهم اصحاب الالویه، منهم من یفقد من فراشه لیلاً، فیصبح بمکه و منهم من یُری یسیر فی السحاب نهاراً، یُعرف باسمه و اسم أبیه و حلیته و نسبه.»

قال الراوی: قلت: جعلت فداک.... ایهم اعظم ایماناً؟

قال علیه السلام: «الذی یسیر فی السحاب نهاراً و هم المفقودون و فیهم نزلت هذه الآیه: «أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً».

«وقتی که خداوند سبحان و تعالی اذن ظهور دهد، او خداوند را به اسم خاصی می خواند، سپس سیصد و سیزده نفر دور او جمع می شوند مانند قطعه های ابر پاییز؛ آنها پرچم داران هستند، بعضی از آنان، شبانه در جای خود ناپدید می شوند و همان وقت در مکه ظاهر می گردند و برخی دیگر در روز روشن بر روی ابرها حرکت می کنند؛ آنها از نظر نام، نام پدر، کنیه و نسب شناخته شده اند.»

راوی گفت: فدایت شوم! کدام یک از آنها ایمانی برتر دارد؟

فرمود: «آنهایی که روز روشن بر ابرها سیر می کنند و دیده نمی شوند، این آیه درباره آنان نازل گردید: «چه وقت می شود که خداوند شما را جمع نماید.»(3)

1- 462. مستدرک الصحیحین؛ حاکم نیشابوری؛ ج 4، ص 554 و عقدالدرر.
2- 463. الفصول المهمّه؛ ابن صباغ مالکی؛ فصل 12.
3- 464. غیبت؛ نعمانی؛ باب 20، حدیث 3. بقره، آیه 148.

9 - امام صادق علیه السلام فرمود: «و رجال کانّ قلوبهم زُبر الحدید لایشوبها شک فی ذات اللّٰه، اشدُّ من الحجر، لو حملوا علی الجبال لازالوها... کأن علی خیولهم العقبان یتمسّحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکه و یحفون به، یقونه بأنفسهم فی الحروب و یکفونه ما یُرید.

رجال لاینامون اللیل، لهم دویّ فی صلاتهم کدویّ النحل، یبیتون قیاماً علی اطرافهم و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل، لیوث بالنهار. هم أطوع له من الأمه لسیدها کالمصابیح کأنّ قلوبهم القنادیل و هم فی خشیه اللّٰه مشفقون، یدعون بالشهاده و یتمنّون ان یقتلوا فی سبیل اللّٰه، شعارهم: یا لثارات الحسین.

اذا ساروا یسیر الرعب امامهم مسیره شهر، یمشون الی المولی ارسالاً، بهم ینصراللّٰه امام الحق.»

«آنان، مردانی هستند که قلب هایی به محکمی آهن دارند و در ذات حق، اصلاً شک ندارند و آنها از سنگ سخت تر هستند و اگر بر کوه هایورش برند، آنها را از بین می برند همچون عقاب، سوار بر اسبان خود می تازند؛ بر اسب امام علیه السلام دست می کشیدند تا بدین وسیله تبرّک جویند؛ دور او حلقه می زنند و از او محافظت می نمایند و هرچه می خواهد و دستور می دهد، آماده و مهیا می نمایند؛ مردانی هستند که شب، خواب ندارند و صدای مناجات آنها در نماز مثل صدای زنبور است، شب را در عبادت به سر می برند و تا صبح بر اسبان خود سوار هستند.

آنها عبادت کنندگان در شب، شیرمردان در روز و مطیع ترین خلایق برای رهبر و قائم خود هستند؛ آنان مانند چراغ های روشنگر و هدایت کننده هستند. دلهای آنان همانند شعله هایی است که از ترس از خداوند، هراس دارند. از خداوند، شهادت در راه او را می خواهند و شعار آنان: خون خواهان حسین علیه السلام است. هرگاه حرکت می کنند و می خواهند به جایی بروند، ابهت و عظمت آنان، زودتر از خودشان به آن جا می رسد؛ به سرعت به نزد مولایشان می شتابند و خداوند به وسیله اینها، امام قائم برحق را یاری می کند.»(1)

10 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «فمن کان ابتُلی بالمسیر وافی فی تلک الساعه و من لم یُبتَلَ

1- 465. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 308.

بالمسیر فَقِدَ من فراشه و هو قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «المفقودون من فراشهم.»

«هر کس حرکت کند در همان ساعت به حضور او می رسد و هر کسی در رختخواب خود بماند و حرکت نکند از بسترش ناپدید می شود. اینها کسانی هستند که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آنان فرموده است: «آنها، مفقودان از بستر هستند.»(1)

11 - امام صادق علیه السلام فرمود: «بینا شباب الشیعه علی ظهور سطوحهم نیام، اذا وافوا الی صاحبهم فی لیله واحده علی غیر میعاد، فیصبحون بمکه.»

«در هنگام ظهور، جوانان شیعه در حالی که بر پشت بام ها خوابیده اند، بدون وعده قبلی، صبح هنگام در مکه حاضر می شوند.»(2)

12 - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «الا! و انّ المهدی احسن الناس خلقاً و خُلقاً، ثم اذا قام یجتمع الیه أصحابه، علی عدّه اهل بدر و هم ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلاً، کأنّهم لیوثُ قد خرجوا من غاباتهم، مثل زبر الحدید، لو أنهم همّوا بازاله الجبال الرواسی لازالوها عن مواضعها فهم الذین وحّدوا اللّٰه حق توحیده، لهم باللیل أصوات کأصوات الثواکل، خوفاً و خشیةً من اللّٰه تعالی قوّام اللیل، صوّام النهار، کانما ربّاهم اب واحد و ام واحده، قلوبهم مجتمعه بالمحبه والنصیحه... الا! و انی اعرب اسماءهم و امصارهم.»

«بدانید که مهدی علیه السلام از نظر اخلاق و ظاهر، بهترین مردم است؛ وقتی که قیام کند، یارانش - که به تعداد اهل بدر، سیصدو سیزده نفرند - دور او جمع می شوند همچون شیر از مخفیگاه های خود خارج می گردند؛ آنان مثل آهن هستند که اگر بخواهند و همت کنند، کوه ها را نابود کنند؛ چنین خواهند کرد؛ آنها خداوند را به یگانگی حقیقی می پرستند و شب ها مثل مادران فرزند از دست داده، از ترس خداوند تعالی مناجات می کنند؛ آنان در شب عبادت می کنند و در روز، روزه می گیرند، گویی یک پدر و یک مادر آنان را تربیت نموده، قلب ها سرشار محبت و خیرخواهی است؛ بدانید که من اسم ها و شهرهای آنان را می دانم!»(3)

1- 466. غیبت؛ نعمانی؛ ص 314، باب 20، حدیث 6.
2- 467. غیبت؛ نعمانی؛ ص 316، باب 21، حدیث 11.
3- 468. الزام الناصب؛ ج 2، ص 200 و نوائب الدهور؛ ج 2، ص 114.

13 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «یبایع القائم - بین الرکن والمقام - ثلاث مائه و نیّف، عده اهل بدر، فیهم النجباء من اهل مصر والابدال من اهل الشام والاخیار من اهل العراق.»

«در بین رکن و مقام، سیصدو سیزده نفر با قائم علیه السلام بیعت می کنند که تعداد آنها به تعداد اهل بدر است؛ میان آنها نجیبان مصر، نیکان شام و خوبان عراق هستند.»(1)

14 - پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اذا کان عند خروج القائم، ینادی مناد من السماء: ایها الناس! ان اللّه قطع عنکم مده الجبارین و ولیّ الامر خیر امه محمدصلی الله علیه وآله فالحقوا بمکه، فیخرج النجباء من مصر والابدال من الشام و عصائب العراق،رهبان باللیل، لیوث بالنهار، کأنَّ قلوبهم زبر الحدید، فیبایعونه بین الرکن والمقام.»

«وقتی قائم علیه السلام قیام نماید، منادی از آسمان ندا می دهد: ای مردم! خداوند، مدّت حکومت ظالمان را به پایان رساند و سرپرستی تمام امور جهان به دست مهم ترین فرد امت محمّدصلی الله علیه وآله است در مکه به او ملحق شوید. پس نجیبانی از مصر، نیکانی از شام و گروههایی از عراق به سوی مکه می روند؛ در شب ها، عبادت و در روزها همچون شیر هستند؛ قلب های محکم و استواری دارند و در بین رکن و مقام با او بیعت می نمایند.»(2)

تفسیر احادیث

احادیثی که خواندید، مطالب متعددی دارد که به بعضی از آنها اشاره می نماییم:

همان طور که خواندید، تمام اصحاب امام زمان علیه السلام از نظر اسم، نام پدر، نسب و کنیه شناخته شده اند؛ بعضی می گویند، این مطلب اشاره به جواز سفر می باشد؛ ولی بر این تأویل پافشاری نداریم که اگر منظور این بود: «همراه او نوشته ای است که اسم او و اسم پدرش است.» این تأویل ممکن است درست باشد؛ ولی از این عبارت چنین استفاده می شود که همه این اصحاب، معروف و شناخته شده هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد می فرماید: «اسماؤهم فی السماء معروفه و فی الارض مجهوله.»(3)

1- 469. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 334.
2- 470. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 304.
3- 471. ینابیع الموده؛ قندوزی حنفی؛ ص 437.

واضح است که این افراد را خداوند انتخاب نموده، که از یاران مهدی علیه السلام باشند، به دلیل لیاقت ها و شایستگی هایی که دارند.

اینان در گذشته نظیری نداشته، در آینده هم، مانندی نخواهند داشت، همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد فرموده: «لم یسبقهم الاوّلون، و لایدرکهم الآخرون.» «کسانی در گذشته مثل آنان نبوده اند و در آینده نیز مانند آنان نخواهند بود.»

برخی از آنان، قدرتی دارند که می توانند مسافت زیادی را با سرعت بسیار زیاد طی کنند، همان گونه که آن را در حدیث امام صادق علیه السلام خواندید:

«فیصیر اللَّه انصاره من اطراف الارض، تطوی لهم الارض طیّاً.» «از نقاط مختلف به سوی او می روند و زمین، زیرپای آنان به سرعت طی می شود.»

طی الارض، یعنی طی مسافت طولانی در مدت بسیار کوتاه و به شکلی اعجازآمیز. دقیقاً کیفیت و چگونگی طی الارض را نمی دانیم؛ ولی می دانیم که این قدرت در اختیار بعضی بندگان خدا وجود دارد، همان گونه که قرآن کریم در سوره نمل و در قصه سلیمان علیه السلام و تخت بلقیس به آن تصریح نموده است.

«قالَ یأَیُّها الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَن یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ*قالَ عِفْرِیتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقامِکَ وَإِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ*قالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتابِ أَنا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قالَ هذا مِن فَضْلِ رَبِّی»

«ای بزرگان! کدام یک از شما، عرش او را (بلقیس) قبل از آمدن فرمانبردارانه آنان برای من می آورد؟ عفریتی از جن ها گفت: من آن را برای شما می آورم، قبل از اینکه از جایت برخیزی و من در این مورد، قوی و توانا هستم. کسی که علم کتاب داشت، گفت: من آن را نزد تو می آورم، قبل از اینکه پلکی برهم زنی. وقتی (سلیمان) نگاه کرد، آن را نزد خود دید و گفت: این از فضل و برکت خدای من است.»(1)

این آیه کریمه درباره طی الارض و وقوع آن تصریح دارد که تخت ملکه بلقیس را در کمترین زمان ممکن، حاضر نمود با توجه به اینکه تخت در

یمن و سلیمان در اردن بود

ص:371

1- 472. نمل، آیات 38 - 40.

و فاصله بین آنها، جزیره العرب است.

چگونه ممکن است، تخت بلقیس از یمن به اردن، سریع تر از سرعت صوت منتقل شود؟!

واضح است که مقیاس ها و اندازه گیری های طبیعی از این چنین موارد ماورایی عاجز و قاصرند.

یاران امام زمان علیه السلام با قدرت ایمان کامل و بدون هیچ شکی در قلب هایشان، این امتیاز را دارند و به سبب ایمان به خداوند، معنی خوف و ترس را می دانند؛ زیرا هر اندازه ایمان انسان قوی گردد، قدرت، نشاط و شجاعت او اضافه می شود؛ لذا آنان را می بینید که شجاعانه وارد میدان جهاد می شوند بدون اینکه کسی جلودار آنها باشد و چیزی از اجرای اوامری که به آنها محول گردیده، مانع نمی شود و با قدرت و نیروی هر چه تمام تر، در حرکت به سمت اهداف مقدسی تلاش می نمایند.

اینان از تواضع بهره مندند و به امام زمان علیه السلام اعتقاد دارند، اعتقادی که لایق آن هستند و آنها را می بینید که به اسب امام زمان علیه السلام تبرک می جویند؛ زیرا ایشان منبع هر خیر و برکتی است و از هر طرف خیر و نیکی از وجود نازنینش می بارد. همچون نگهبانان، گرداگرد او حلقه می زنند و در کوتاه ترین زمان ممکن، دستورات او را اطاعت می نمایند.

از لحاظ عبادت، آنان عابد و خاشعند، شب را به نماز و نیایش سپری می نمایند و صدای نمازهایشان همچون صدای زنبور است؛ در رکوع، سجود، نیایش، قیام و قعود به سر می برند.

در روز، آنها را آماده و مهیا می بینی، گویی که سوار بر اسبند و با چالاکی کارها را انجام می دهند و مستعد انجام وظیفه و اجرای اوامر امام زمان علیه السلام، بدون هیچ تأمل و توقف یا سستی؛ بلکه با سرعت هر چه ممکن هستند.

قلب های آنان، سرشار از نور معرفت است و آنها از جهل و جهالت، دور هستند و در ادراک واقعیات، سریع می باشند و کاملاً هوشیارند.

همان طور که ملاحظه کردید، بیشتر آنان در سن جوانی هستند و انسان های کهن سال

ص:372

میان آنان اندک است؛ همه آنها افکار متّحد و واحدی دارند و هرگز اختلاف فکری در آنها دیده نمی شود، گویی که یک قلب، یک زبان و یک فکر واحدند.

از تنهایی وحشتی ندارند؛ زیرا انسان هایی که با خدای عزوجل، ارتباط مستقیم دارند به وحشت و غربت نمی اندیشند و بر این اساس، اگر کسی بر آنان اضافه گردد، خوشحال هم نمی شوند.

آرزوی آنان، این است که در راه خدا کشته شوند؛ زیرا معنی شهادت را درک نموده اند و بهای آن را نزد خداوند تعالی می دانند.

شعارشان: «یا لثارات الحسین علیه السلام!!» «ای خونخواهان حسین علیه السلام» می باشد.

آری! فاجعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، هرگز فراموش نخواهد شد حتی به مرور و گذشت قرن ها، بلکه در دل ها باقی می ماند و گویی همین دیروز اتفاق افتاده، به همان حرارت و گرمی باقی مانده است.

آنانی که جنایات عاشورا را مرتکب گردیدند، مستحق شدیدترین مجازات و انواع عذاب ها می باشند و کسانی هم که به این جنایت ها راضی بودند، مستحق مرگ و نابودی می باشند؛ زیرا انسانی که باطنش رضایت می دهد، محرّمات الهی را هتک نماید و اولیای الهی به دست شرورترین خلایق، محزون شوند؛ این چنین انسانی، استحقاق حیات ندارد؛ زیرا موجودی متعفن است، اجتماع بشری از وجودش ناپاک می گردد و زنده ماندنش، یعنی اینکه جرایم تمام نمی شوند، همان گونه که پلیدی ها و زشتی های به وجودآمده، از روز شهادت امام حسین علیه السلام تا به امروز، فراوان گشته است و تا ظهور امام زمان علیه السلام، ادامه خواهد یافت.

در این زمانه هر سال بیش از یک کتاب در تقدیس یزید بن معاویه چاپ شده، که فجیع ترین جرایم را در حق سید و سرور جوانان اهل بهشت مرتکب گشته است.

یکی از آنها، کتاب خود را چنین نامید: حقایقی درباره امیرالمؤمنین، یزید بن معاویه!!

تو را به خدا! به این مؤلف - که تمام حقایق را لگدمال نموده، از هر گونه شرف و دین، تهی است و به پایین ترین مرتبه وجدان رسیده - چه باید گفت؟!

ص:373

کرامت این انسان کجاست؟!

آیا مستحق هلاکت و نابودی نیست؟

به این مناسبت این حدیث را یادآور می شویم:

سئل الامام الرضاعلیه السلام: یابن رسول اللَّه! ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام انّه قال: «اذا قام القائم قتل ذراری قتله الحسین بفعال آبائها؟»

فقال علیه السلام: «هو کذلک.»

فقال السائل: قول اللَّه عزّوجلّ: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مامعناه؟

قال علیه السلام: «صدق اللَّه فی جمیع اقواله، لکنّ ذراری قتله الحسین یرضون افعال آبائهم و یفتخرون بها و من رضی شیئاً کان کمن اتاه و لو ان رجلاً قتل فی المشرق فرضی بقتله رجل فی المغرب، لکان الراضی عند اللَّه شریک القاتل و انّما یقتلهم القائم - اذ اخرج لرضاهم بفعال آبائهم.»

از امام رضاعلیه السلام سؤال شد: ای فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله! درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده، چه می فرمایید که فرمود:

«وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام نماید، نوادگان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب کردار پدرانشان به قتل می رساند.

فرمود:«درست است.»

گفت:فرموده خداوندعزوجل:«کسی،بارگناه دیگری رابه دوش نمی کشد.»(1)معنایش چیست؟

فرمود:« خداوند در همه حال، راست گفته است؛ نسل و نوادگان قاتلان امام حسین علیه السلام به کردار پدران و اجداد خود افتخار می کنند و به آن کارها راضی هستند و اگر کسی راضی به انجام کاری شود که دیگران انجام داده اند ولو اینکه مردی در مشرق به قتل برسد و کسی دیگر در غرب، راضی به آن قتل باشد؛ این فرد، شریک در آن گناه و قتل محسوب

می گردد؛ حضرت قائم علیه السلام نیز آنان را به سبب رضایت و تأیید اعمال پدران و اجداد خود به قتل می رساند.»(2)

1- 473. اسراء، آیه 33.
2- 474. تفسیر برهان؛ ج 2، ص 418.

اصحاب مهدی علیه السلام فریاد بر می آورند: ای خون خواهان حسین علیه السلام. به سبب اعلام بزرگی فاجعه عاشورا که به مرور سال ها تجدید می گردد تا ابعاد مختلف آن برای فهم بشر و درک حوادث نمایان گردد.

این صداها و نداها، هشداری است درباره انتقام از مصیبتی که راجع به خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله صورت پذیرفته است.

در حدیث و درباره یاران امام زمان علیه السلام آمده که: «یُحمَل فی السحاب نهاراً» «روزها بر روی ابرها حرکت می نمایند.»

بعضی از دانشمندان معاصر می گویند: منظور از ابرها، همان هواپیماست.

ولی ما بر این تأویل، تاکیدی نداریم، شاید ممکن است، سوار بر ابرهای حقیقی شوند؛ زیرا ابرهایی که میلیون ها تُن، آب را در خود حمل می کنند برای آنها سخت نیست که آدم ها را حمل نمایند. به خصوص اینکه وقتی فشرده باشند، جاذبه هم ضعیف می گردد.

از این حدیث، چنین استفاده می شود که بعضی از اصحاب و یاران، هنگام ظهور امام زمان علیه السلام در مکّه و در شهرهای دیگر ساکن هستند که از غرب و شرق به سمت مکه می روند، بعضی از آنها سوار بر ابرها و گروهی به وسیله طی الارض، فاصله بین شهرهای خود و مکه را طی می نمایند.

چگونگی ظهور امام زمان علیه السلام

بعد از اینکه صفات و ویژگی های یاران امام زمان علیه السلام را بیان نمودیم به کیفیت ظهور امام زمان علیه السلام می پردازیم:

انّ عدداً من الاصحاب یتواجدون فی مکه و یبحثون عن الامام المهدی علیه السلام: فیاتیهم رجل من عند الامام و یسالهم: کم انتم ها هنا؟

فیقولون: نحو من اربعین رجلاً.

فیقول: کیف انتم لو رایتم صاحبکم - ای الامام المهدی؟

فيقولون: واللّه لو ناوى بنا الجبال لنا و يناها معه. (اى: لو نهض بنا لمقاتله الجبال لنهضنا نقاتل معه الجبال و بهذا الكلام يعبّرون عن عمق اعتقادهم بالامام المهدى و كامل

ص:375

استعدادهم للفداء و التضیحه و امتثال اوامره).

ثم یاتیهم الرجل فی اللیله القابله و یقول: اشیروا الی روساءکم او خیارکم عشره. فیشیرون له الیهم، فینطلق بهم حتّی یلتقوا بالامام المهدی علیه السلام.

عده ای از یاران امام زمان علیه السلام در مکه به هم می رسند و درباره ایشان بحث می نمایند:

شخصی از سوی امام علیه السلام به سمت آنها می آید و سؤال می نماید: شما چند نفرید؟

می گویند: حدود 40 مرد.

می گوید: وقتی صاحب خود، امام زمان علیه السلام را ببینید، حال شماچگونه خواهد بود؟

می گویند: به خدا سوگند! اگر دستور دهند که با کوه ها بجنگیم، همان را انجام خواهیم داد. (اگر ما را به جنگ با کوه ها فرا بخواند، همراه او با کوه ها می جنگیم با این کلام، عمق اعتقاد و ایمان خود به امام زمان علیه السلام را بیان می نمایند و آمادگی کامل خود را برای فدا نمودن و کشته شدن در راه ایشان به رخ می کشند.

سپس آن مرد، همان شب می آید و می گوید: 10 نفر از شایستگان خود را برگزینید.

آنها، انتخاب می کنند و برای ملاقات با امام علیه السلام آماده می شوند و در شب دیگر، ترتیب ملاقات با امام زمان علیه السلام به بقیه داده می شود.(1)

سیصد و سیزده نفر، نزد امام علیه السلام در مکه یا در اطراف مکه جمع می شوند و وقتی روز بیست وپنجم ماه ذیحجه، امام زمان علیه السلام مردی معروف به «نفس زکیّه» را به سمت اهل مکه می فرستد، علیه او شورش می شود و سرش را می برند و برای سفیانی در شام ارسال می کنند.

بعد از این، امام زمان علیه السلام در روز عاشورا در مسجدالحرام حاضر می شود و در مقام ابراهیم علیه السلام نماز می خواند و خطبه ای راجع به آینده و اصحاب و یاران خود بیان می فرمایند.

خطبه اوّل امام زمان علیه السلام هنگام قیام

روایت شده: امام زمان علیه السلام به دیوار کعبه تکیه می دهد و شروع به خطبه تاریخی خود می نماید.

1- 475. غیبت؛ نعمانی؛ باب 30، ص 182.

امام علیه السلام در خطبه خود چه می فرماید؟!

با حمد و سپاس الهی و درود بر محمدصلی الله علیه وآله و خاندانش شروع می کند و امام باقرعلیه السلام ادامه خطبه را چنین بیان می فرماید:

«والقائم یومئذٍ بمکّه قد أسند ظهره الی البیت الحرام مستجیراً به، فینادی:

ایها الناس! انّا نستنصر اللَّه و من اجابنا من الناس فانّا اهل بیت نبیّکم محمّد و نحن أولی الناس باللَّه و بمحمدصلی الله علیه وآله فمن حاجّنی فی آدم فانا اولی الناس بآدم و من حاجّنی فی نوح فانا اولی بنوح و من حاجّنی فی ابراهیم فانا اولی الناس بابراهیم و من حاجّنی فی محمدصلی الله علیه وآله فانا اولی الناس بمحمد و من حاجّنی فی النبیین فانا اولی الناس بالنبیین، الیس اللَّه یقول فی محکم کتابه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِیمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعالَمِینَ* ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ »

فانا بقیه من آدم و ذخیره من نوح و مصطفی من ابراهیم و صفوه من محمّد صلی الله علیه وآله.

الا! فمن حاجّنی فی کتاب اللَّه فانا اولی الناس بکتاب اللَّه.

الا! و من حاجّنی فی سنه رسول اللَّه، ألا فانا اولی بسنه رسول اللَّه.

فانشد اللَّه من سمع کلامی الیوم، لما بلغَ الشاهد منکم الغائب.

و اسئلکم بحق اللَّه و حق رسوله و بحقی - فان لی علیکم حق القربی من رسول اللَّه - الا أعنتمونا و منعتمونا ممن یظلمنا، فقد اخفنا و ظلمنا و طردنا من دیارنا و ابنائنا و بغی علینا و دفعنا عن حقنا وافتری اهل الباطل علینا.

فاللَّه اللَّه فینا، لا تخذلونا وانصرونا ینصرکم اللَّه تعالی.»

«مهدی قائم علیه السلام به دیوار بیت الحرام تکیه می زند و با حالتی متضرعانه به درگاه الهی، می فرماید:

ای مردم! ما از خداوند و هر کسی که دعوت ما را بپذیرد، کمک می خواهیم که ما اهل بیت پیامبر شما هستیم و شایسته تر از دیگران به نزدیکی به خدا و محمدصلی الله علیه وآله می باشیم. هر کسی که به آدم علیه السلام حجّت و دلیل بیاورد، من نزدیک ترین مردم به او هستم و هر کسی که بخواهد به نوح علیه السلام حجّت و دلیل بیاورد، من نزدیک ترین مردم به او هستم و هر کسی که

ص:377

بخواهد به ابراهیم علیه السلام حجّت و دلیل بیاورد، من نزدیک ترین مردم به او هستم و هر کسی که بخواهد به محمدصلی الله علیه وآله، حجّت و دلیل بیاورد، من نزدیک ترین مردم به او هستم و هر کسی بخواهد به پیامبران، حجّت و دلیل بیاورد، من نزدیک ترین مردم به انبیا و پیامبران هستم؛ چون که خداوند در کتاب محکم خود می فرماید:

«خداوند، آدم علیه السلام، نوح علیه السلام، خاندان ابراهیم علیه السلام و عمران علیه السلام را بر جهانیان برتری داد؛ فرزندانی بودند که برخی از نسل برخی دیگرند و خداوند به همه چیز، دانا و شنوا است.»(1)

من باقی مانده فرزندان آدم علیه السلام، ذخیره نوح علیه السلام، برگزیده ابراهیم علیه السلام و منتخب محمدصلی الله علیه وآله هستم.

هر کسی که بخواهد از کتاب خدا حجّت بیاورد، من نزدیک ترین مردم به کتاب خدا هستم.

بدانید! هر کسی که بخواهد از سنت رسول خداصلی الله علیه وآله، حجّت و دلیل بیاورد، من از هر کس به سنت رسول خداصلی الله علیه وآله نزدیک ترم.

خدا را گواه می گیرم که هر کس کلام مرا شنید، آن را به غایبین برساند.

شما را به حق خداوند، رسول خداصلی الله علیه وآله و به حق خودم - که من حق قرابت به رسول خداصلی الله علیه وآله بر شما دارم - قسم می دهم که ما را یاری نمایید که در حق ما ظلم نمودند، ما را تحقیر کردند و از دیار و فرزندانمان دور کردند، بر ما ستم روا داشتند، حق ما را به ناحق گرفتند و اهل باطل را بر ما ترجیح دادند.

خدا را، خدا را بر شما قسم می دهم که ما را یاری نمایید و تنها مگذارید تا خداوند شما را یاری دهد.(2)

روایت دیگری با کمی اختلاف از امام باقرعلیه السلام روایت شده: «ای مردم! هر کسی که بخواهد به موسی علیه السلام حجّت و دلیل بیاورد، من نزدیک ترین مردم به او هستم و هر کسی که بخواهد به عیسی علیه السلام حجّت و دلیل بیاورد، من نزدیک ترین مردم به او هستم.»

1- 476. آل عمران، آیات 33 - 35.
2- 477. غیبت؛ نعمانی؛ باب 14، حدیث 67.

شرح بعضی از جملات خطبه

قبل از اینکه راجع به این خطبه صحبتی شود، نظر خواننده محترم را به این مطلب جلب می کنیم که؛ خطبه ای که امام زمان علیه السلام در هنگام قیام خود بیان می فرماید را جدّ ششم ایشان، یعنی امام محمّد باقرعلیه السلام صد و چهل سال قبل از تولد امام زمان علیه السلام خبر داده است.

این، نشان دهنده این است که تمام حرکات، سکنات، گفتار، رفتار، سیره و سلوک امام زمان علیه السلام از قبل، معلوم و مشخص شده، حرکاتی فی البداهه و بدون مقدمه نیستند.

در این خطبه،تمام جوانب بلاغت رعایت شده است که شامل همه نکات حساس و موضوعات بی نظیری است که احدی غیر از امام حق علیه السلام، توان بیان آن را ندارد.

امام زمان علیه السلام به مسجدالحرام می آید؛ زیرا هر کسی وارد آن جا شود در امان است و مسجدالحرام، مرکز خیزش و ظهور مبارک ایشان است.

بر دیوار کعبه تکیه می نماید و برای در امان بودن از شر دشمنان به مسجدالحرام پناه می برد و مردم، گروه، گروه، همچنین اجتماعی که از اطراف به استقبال می آیند و یاران ایشان - که سیصدو سیزده نفرند - به دورش جمع می شوند.

در ابتدا، خطبه را با حمد و ستایش خداوند و سلام و صلوات بر محمّد و خاندانش آغاز می نماید.

سپس به روشنی خود را معرفی می نماید و شخصیت خود را علنی می کند در بعضی احادیث آمده، که ابتدا به گفتار خداوند تعالی آغاز می نماید که فرموده: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ » «بدانید آنچه خداوند برای شما باقی می گذارد، بهتر است، اگر واقعاً ایمان داشته باشید.»(1)

سپس می فرماید: «انا بقیه اللّه و خلیفته و حجته علیکم.»

«من خلیفه، جانشین وحجت خداوند بر شما هستم.»(2)

1- 478. هود، آیه 86 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 192 به نقل از کمال الدین؛ صدوق.
2- 479. الفصول المهمه؛ ابن صباغ مالکی؛ فصل 12.

خودِ ایشان، تفسیر این آیه را با خودش بیان می کند؛ «بقیه» به معنای باقی مانده از چیزی است که امام زمان علیه السلام، باقی مانده خداوند بر روی زمین و از اولیای الهی - که برترین طبقات بشری هستند - می باشد؛ پس نبوت به رسول خداصلی الله علیه وآله ختم گردید و هیچ پیامبری بعد از ایشان نیست و امامت نیز به امام زمان علیه السلام ختم گردید و بعد از او، دیگر هیچ امامی نیست؛ او برگزیده الهی که خداوند تعالی او را برای اصلاح بشر انتخاب نموده می باشد و همان یگانه کسی است که بر سیره انبیا و اوصیا عمل می کند.

در بعضی احادیث درباره سلام دادن به امام زمان علیه السلام این چنین آمده: «السلام علیک یا بقیه اللّه فی ارضه.»

«سلام بر تو ای باقی مانده خداوند بر روی زمین.»(1)

امام زمان علیه السلام، همان جانشین و باقی مانده الهی است که خدای متعال در قرآن به آن اشاره فرموده: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» «من، خلیفه روی زمین قرار دادم.»(2)

خلیفه، معانی مختلفی دارد از جمله:

1 - کسی که جانشین دیگری شود که قبل از او بوده، جای او را گرفته، در مکان او نشسته باشد.

2 - امامی که بالاتر از او امامی نباشد.

3 - سلطان بزرگ.(3)

بر این مبنا، معنی اش این چنین می شود: من برترین حاکم جهان هستم که بعد از آن، سلطه ای جز سلطه خدای تعالی وجود ندارد.

در قرآن کریم، لفظ «خلیفه» آورده شده: «یا دَاوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْضِ» «ای داوود! ما تو را خلیفه بر روی زمین قرار دادیم.»(4)

تو را خلیفه قرار دادیم تا به دستور ما، امور خلق و مردم را اداره نمایی.

گفته شده، معنایش چنین می باشد: تو را بعد از انبیایی که رفته اند برای دعوت به

1- 480. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 1، باب 57، ص 653.
2- 481. بقره، آیه 30.
3- 482. مجمع البحرین.
4- 483. ص، آیه 26.

توحید و یگانگی خدای تعالی و بیان احکامش، قرار دادیم.

امام زمان علیه السلام به تمام معنا، خلیفه خداست و خداوند برای رسول خود، خلیفه ای قرار داد، نه اینکه مردم، خلیفه را انتخاب کنند؛ بلکه خداوند، خلیفه روی زمین را خود انتخاب نموده، تا بشریت را به هدایت صحیح برساند و در امور بندگان، دخالت کند و اصلاح شئون آنان و فراهم نمودن وسایل خیر و صلاح برای آنها را به عهده گیرد.

فرمود: «حجّته علیکم.»

حجّت: امام زمان علیه السلام حجّت خداست که خداوند به وسیله او، حجّت و دلیل برای خلق می آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد فرموده: «اللهم بلی! لاتخلوالارض من قائم للّه بحجه، اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج اللّه و بیّناته.»

«خدایا! زمین را از کسی که برای خدا به حجّت الهی قیام کند، خالی مکن؛ خواه ظاهر و مشهور باشد یا خایف و ناشناخته تا حجّت های خدا و دلایل روشن، باطل نشوند.»(1)

فرمود: «انّا نستنصراللّه و من اجابنا من الناس.»

امام علیه السلام اوّلاً از خداوند متعال، یاری و نصرت می طلبد که همه چیز در دست قدرت اوست و او قادر به انجام هر کاری است و سپس از مردم و کسانی که کلام او را می شنوند، کمک می طلبد.

سپس مسائلی را یادآور می شود که اطاعت از آنها بر مردم واجب شده: «انا اهل بیت نبیکم محمّدصلی الله علیه وآله و نحن اولی الناس باللّه و بمحمّدصلی الله علیه وآله.»

«ما اهل بیت پیامبر شما، محمّدصلی الله علیه وآله هستیم و ما نزدیک ترین مردم به خدا و محمّدصلی الله علیه وآله می باشیم.» شدت اتصال خود به رسول خداصلی الله علیه وآله را یادآور می شود و دیگر اینکه خداوند هر گونه پلیدی و ناپاکی را از آنان دور نموده، آنان را پاک و مطهر قرار داده است.

اهل بیتی که رسول خداصلی الله علیه وآله، آنان را معادل قرآن قرار داده، در آن روزی که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین: کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیتی و انکم لن تضلوا ما ان تمسکتم بهما و انّها

1- 484. نهج البلاغه؛ قسمت سوم.

لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.»

«من برای شما، دو چیز سنگین باقی می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم! اگر به آنها تمسک جویید، گمراه نمی شوید و از یکدیگر جدا نمی گردند تا دوباره بر حوض در بهشت نزد من آیند.»(1)

امام زمان علیه السلام، نزدیک ترین مردم جهان به خداوند تعالی است! زیرا تمام وسایل تقرب در وجود ایشان وجود دارد از لحاظ اینکه حجّت خدا بر روی زمین است و بیشترین عبادت و تقوا از اوست و عزیزترین، شریف ترین و کریم ترین مردم نزد خداوند تبارک و تعالی است.

او نزدیک ترین فرد به رسول خداصلی الله علیه وآله است؛ زیرا جانشین، وصی و وارث او می باشد و بیشترین پیروی و اطاعت را از او دارد به فرموده خداوند متعال:

«إِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِإِبْرَاهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَهذا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ» «بی شک نزدیک ترین مردم به ابراهیم علیه السلام کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورنده اند و خداوند، ولیّ مومنین هستند.»(2)

اینان، حق دارند که بگویند: «ما بر روش و دین ابراهیم علیه السلام هستیم.»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ان اولی الناس بالانبیاء أعلمهم بما جاؤوا به».

«نزدیک ترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به آنچه آنان آورده اند، داناتر باشند.»(3)

با این آیه و حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان گردید، معنی سخن حضرت مهدی علیه السلام واضح شد که نزدیک ترین فرد به انبیای الهی از آدم علیه السلام، نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، محمدصلی الله علیه وآله و تمام پیامبران است؛ سپس با این آیه استدلال می آورد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْرَاهِیمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعالَمِینَ*ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْض وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» «بی شک خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر

عالمیان برتری داد؛ فرزندانی بودند برخی از نسل بعضی دیگر و خداوند، شنوا و دانا است.»(4)

1- 485. کنز العمّال؛ ج 1، ص 15.
2- 486. آل عمران، آیه 68.
3- 487. مجمع البیان؛ ج 2، ص 458 در تفسیر آیه.
4- 488. آل عمران، آیه 33.

منظور از استدلال به این آیه کریمه، استشهاد به «و آل ابراهیم» است؛ چون مقصود از آل ابراهیم، کسانی هستند که خداوند، آنان را از نسل ابراهیم برگزید که پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان پیامبرعلیهم السلام از همین نسلند.

«اصطفی مشتق از صفوه - به معنای برگزیده - می باشد که این، بهترین بیان و اصطلاح است؛ زیرا «صفا» همان پاکیزگی از هر گونه پلیدی و ناپاکی است و خداوند، خلوص اهل بیت و آنان را از هر گونه فساد و آلودگی به خلوص از هر گونه شایبه آلودگی، مثال زده است.

واضح است که انبیا از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت محمدصلی الله علیه وآله، همگی بر یک خط واحد - که همان خط اسلام، ایمان، توحید و اطاعت است - می باشند.

در قرآن کریم می بینید که تمام انبیا بر خط اسلام هستند که ما بعضی از آن آیات را برای شما می آوریم:

1 - «وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِى الدُّنْيا وَإِنَّهُ فِى الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِينَ* إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِ ّ الْعالَمِينَ* وَوَصَّى بِها إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يابَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ* أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِى قالُوا نَعْبُدُ إِلهَکَ وَإِلهَ آبَآئِکَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ إِلهاً وَاحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

و چه کسی جز آنکه به سبک مغزی گراید از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت (نیز) از شایستگان خواهد بود * هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو. گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم. * و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان (آیین) سفارش کردند؛ (و هر دو در وصیتشان چنین گفتند:) ای پسران من! خداوند برای شما، این دین را برگزید؛ پس نباید جز مسلمان، بمیرید. * آیا وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: بعد از من چه را می پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم.»(1)

1- 489. بقره، آیات 130-133.

2 - «قُلْ آمَنّا بِاللَّهِ وَما أُنزِلَ عَلَيْنا وَما أُنزِلَ عَلَی إِبْرَاهِيمَ وَإِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْباطِ وَما أُوتِیَ مُوسَی وَعِيسَی وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛

«(ای پیغمبر) بگو: ما به خدای عالم و شریعت و کتابی که به خود ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش و به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگار نازل شده، ایمان آورده ایم و فرقی میان هیچ یک از پیغمبران خدا نگذاریم؛ زیرا ما مطیع فرمان خدا هستیم.»(1)

3 - خداوند از زبان نوح علیه السلام می فرماید: «فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» «پس هرگاه شما از حق روی گردانیده، نصیحت مرا نپذیرفتید، من از شما پاداشی نخواسته، بلکه همه پاداش رسالت من بر خداست و من، خود از جانب حق مأمورم که از اهل اسلام و تسلیم حکم او باشم.»(2)

4 - از زبان یوسف علیه السلام می فرماید: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» «مرا مسلمان بمیران.»(3)

5 - خداوند از زبان ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام می فرماید: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَمِن ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ» «پروردگارا! ما و فرزندانمان را فرمانبردار خود نما.»(4)

بدیهی است که اسلام یاد شده در این آیات، همان ایمان به خداوند، توحید و تبعیت از حاکم سبحان است و آن خط انبیا و متابعت کنندگان آنان است و شکی نیست که امام زمان علیه السلام، نزدیک ترین مردم به این خط است.

اما فرموده امام علیه السلام: «فأنا بقیه من آدم.» «من باقی مانده آدم هستم» که شرح آن در جمله «انا بقیه اللّه» آورده شد.

اما به گفته امام علیه السلام: «و ذخیرهٌ من نوح.» شاید منظور از ذخیره در این جا، نوح علیه السلام باشد که کره زمین را از وجود کفار پاک نموده، هنگامی که خدای خود را دعا فرمود: «رَّبِّ لَا تَذَرْ

1- 490. آل عمران، آیه 84.
2- 491. یونس، آیه 72.
3- 492. یوسف، آیه 101.
4- 493. بقره، آیه 128.

عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَیّاراً»؛ خدایا! از وجود کافران، دیاری بر زمین باقی مگذار.»(1) خداوند، دعای او را استجابت نمود و همه مردم را غرق کرد، جز کسانی که همراه نوح علیه السلام در کشتی بودند و همچنین وسیله ای برای هیچ کدام از انبیا مهیا نگردیده بود که زمین را از تمام کفار پاک نماید؛ اما امام زمان علیه السلام برای عملیات پاکسازی عمومی برمی خیزد در حالی که اسلام در تمام نقاط عالم منتشر می گردد و احدی غیر مسلمانان بر روی زمین زندگی نخواهد کرد؛ زیرا بقیه ملل، بین مرگ و گردن نهادن به اسلام، یکی را انتخاب می نمایند؛ لذا احدی غیر مسلمان بر روی زمین باقی نمی ماند.

امام زمان علیه السلام در خطبه اش، خود را بیشتر به مردم می شناساند و می فرماید: «اَلا! فمن حاجَّنی فی کتاب اللّٰه فأنا أولی الناس بکتاب اللّٰه.» «هر کسی بخواهد به قرآن کریم با من مجادله نماید، من نزدیک ترین مردم به قرآن (از حیث معانی، مفهوم، تفسیر، تاویل، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه، علم، خاصّ، حلال، حرام، واجبات، مستحبات، رموز، اسرار، عجایب، نکات، عبرت ها، مثل ها و غیره) هستم.»

خلاصه کلام، ایشان عالم و آگاه به قرآن است، همان گونه که از جانب خدا نازل شده، بدون کم یا زیاد و نیازی به تفسیر و قرائت های مختلف و مشابه آنها را ندارد؛ زیرا به کلام و منظورِ خداوند آگاه است؛ چون بیشتر تفسیرها و قرائت ها متفاوت و مخالف هم هستند و مقصود و منظور خداوند در بیشتر آیه ها معلوم نیست؟

چه کسی می تواند با دانایی و یقین کامل، تفسیر صحیح و مطابق با آیات قرآن را بداند و قرائت ها را به طور صحیح - آن گونه که از جانب خداوند نازل گشته - بیان نماید؟

فقط امام معصوم است که می تواند، چنین کند که اگر این چنین نباشد، او امام نیست.

لذا امام علی علیه السلام فرمود: سلونی قبل ان تفقدونی، فوالذی فلق الحبه و برأ النسمه لو سألتمونی عن آیه، آیه، لأخبرتکم بوقت نزولها و فیم نزلت وانبأتکم بناسخها من منسوخها و خاصّها من عامّها و محکمها من متشابهها و مکیّها من مدنیها.»

«قبل از اینکه مرا از دست بدهید، درباره هرچه می خواهید، سؤال کنید و همان که دانه

ص:385

1- 494. نوح، آیه 26.

را بیرون آورد و انسان را جان بخشید، اگر از آیه به آیه قرآن سؤال کنید، شما را از وقت نزول، علت نزول آن و ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه و مکی و مدنی باخبرتان می نمایم.»(1)

عن الاصبغ بن نباته قال: لمّا قدم علی علیه السلام الی الکوفه، صلّی بهم اربعین صباحاً، فقرأ بهم: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی»؛

فقال المنافقون: و اللَّه ما یحسن ان یقرا ابن ابی طالب القرآن!! ولو احسن ان یقرا، لقرابنا غیر هذه السوره.

قال: فبلغه ذلک... فقال علیه السلام: «ویلهم! انی لاعرف ناسخه و منسوخه و محکمه و متشابهه و فصله من وصله و حروفه من معانیه و اللَّه ما حرف نزل علی محمدصلی الله علیه وآله الّا و انا اعرف فیمن انزل و فی ایّ یوم نزل و فی ای موضع.»

اصبغ بن نباته گفت:وقتی علی علیه السلام قدم به کوفه نهاد، چهل صبح در نماز، سوره اعلی را خواند.

منافقان گفتند: به خدا قسم، فرزند ابی طالب، هیچ سوره ای را به خوبی این سوره نمی تواند، بخواند!

این سخن به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، فرمود: «وای بر آنها!! من ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، فصل و وصل و حروف و معانی آن را می دانم به خدا سوگند! هیچ حرفی بر محمدصلی الله علیه وآله نازل نگشت که من معنی آن را ندانسته باشم و ندانم که در کدام روز و در کدام موضع و مکان نازل گردیده است!»(2)

امام زمان علیه السلام فرمود:«الا!و من حاجّنی فی سنه رسول اللَّه، فانا اولی الناس بسنه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله.»

«هر کس درباره سنت رسول خداصلی الله علیه وآله با من مجادله و مخاصمه نماید، کسی نزدیک تر از من به سنت رسول خداصلی الله علیه وآله نیست.»

سوگند به خدای بزرگ که سنت نبوی، نزد بیشتر مسلمان ها تغییر یافته، قسمت زیادی از آن تغییر کرده، کم و زیاد شده است از جمله وضو، اذان،

نماز، روزه، زکات، حج و تمام عبادات.

1- 495. بحار؛ مجلسی؛ ج 40، ص 153، باب 93.
2- 496. بحار؛ مجلسی؛ ج 40، باب 93، ص 138.

همچنین قوانین شخصی از جمله ازدواج و طلاق تا بقیه معاملات، عقود، حدود و دیات، همگی تغییر یافته است.

این، بازی در سنت نبوی است و این تغییرات و تبدیلات از جانب حاکمان ظالم، علمای بدکردار و افرادی که قوانینِ وضعیِ ضد سنت نبوی را وضع نمودند به وجود آمده است.

اگر بخواهیم این مسائل را شرح و تفصیل نماییم، هم اسلوب کتاب تغییر می یابد و هم حجم کتاب به چندین جلد افزایش می یابد.

امام زمان علیه السلام، عالم تر از همه نسبت به سنت صحیح نبوی، و مطابقت آن با واقعیت و به دور از ملعبه و تزویر است؛ ایشان آگاهی کامل و عمیقی به سنت پیامبرصلی الله علیه وآله دارد و هرگز به تألیفات سرشار از احادیث و دروغگویانی که احادیث را می سازند و دروغ را به پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله نسبت می دهند، بدون این که ترس از خدا و شرم و حیا از رسول خداصلی الله علیه وآله داشته باشند، اعتماد نمی کند.

سپس امام زمان علیه السلام به جمعیتی که اطراف ایشان جمع شده اند، می فرماید:

«شما را به خدا قسم می دهم هر کس سخن مرا شنید، آن را به غایبان بگوید!» این بهترین وسیله اعلام است؛ زیرا امام علیه السلام، حاضران را قسم می دهد، آنچه را شنیدند به آنهایی که غایبند، برسانند.

سپس با سوگند تأکید می نماید می فرماید: «و اسئلکم بحقّ اللّٰه و حقّ رسوله.»

مردم را به حق خداوند بزرگ قسم می دهد و آن چیزی است که بالاتر از آن نیست و به حق رسولی که فرستاده امت اسلامی است، قسم می دهد که آن حقی است که چیزی معادل آن وجود ندارد.

سپس می فرماید: «و بحقّی علیکم، فان لی علیکم حقّ القربی من رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله».

به سخن حق تعالی اشاره می کند که فرموده: «قُل لّآ أسْئَلکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إلّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی «بگو از شما، اجر و مزدی نمی خواهم، مگر دوستی درباره نزدیکان.»

زیرا خداوند، دوستی با اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله را واجب نموده است؛ در کتاب

فاطمه الزهرا من المهد الی الحد چهل و شش منبع از منابع عامه آورده شده، که منظور از «القربی» همان، علی، فاطمه و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.

ائمه علیهم السلام به این آیه شهادت می دهند و آن را به خود تطبیق می دهند و امام زمان علیه السلام نیز یکی از قربی می باشد و اطاعت از او بر مسلمین واجب است، افزون بر اینکه او، امام، خلیفه خدا و حجت او بر خلقش می باشد.

فرموده: «الّا اعتنتمونا، منعتمونا ممن یظلمنا.» «در گذشته به اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم شده است و آنها را از حق خود، منع کرده اند.»

فرموده: «فقد أخفنا و ظَلَمنا و طردنا من دیارنا و ابنائنا و بغی علینا و دفعنا عن حقّنا و افتری أهل الباطل علینا.»

«ما را تهدید و خوار کردند و به ما ظلم نمودند، ما و فرزندانمان را از دیار خود بیرون کردند و بر ما ستم کردند، حق ما را گرفتند و باطل گرایان به ما افترا زدند.»

همگی اینها، گناهانی به هم پیوسته و حلقه هایی متصل هستند که از زمان وفات رسول خداصلی الله علیه وآله تا به امروز مانند طناب در طول 14 قرن ادامه دارد و متحمل است؛ خوف، ظلم، طرد، ستم، پایمال کردن حقوق و افترا به اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله، همگی در طول یک خط هستند و خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله، همیشه زندگی همراه با رعب، گریز، ظلم و ستم داشته اند.

آیا مدینه منوره، محبوب ترین سرزمین ها نبوده!؟ نجف، کربلا، بغداد، سامرا، خراسان و دیگر شهرها کجا و مدینه کجا؟!

چرا آنها، مدینه را ترک نمودند و بر روی زمین متفرق شدند و در سرزمین غربت کشته شدند؟!

بعضی از علویون، اسم خود را تغییر داده، نسب خود را مخفی نگه داشتند تا اینکه دشمنان، آنان را نشناسند و به قتل نرسانند!

امام زمان علیه السلام از روزی که پدرش امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید تا این ساعت به مقتضای مصلحت الهی در غیبت به سر می برند.

تاکنون، حقوق اهل بیت علیهم السلام و اموال و دارایی آنها در دست حکام طاغی و حکومت های

ص:388

کافر بوده، که با بهره مندی از آن شرب خمر می نمایند، مرتکب فجور می شوند و در سرگرمی ها، منکرات و خرید اسلحه های کشنده استفاده می کنند.

تاریخ، شهادت می دهد که دشمنان، خاندان محمدصلی الله علیه وآله را از قیام، تدبیر امور مردم، نشر علوم، وظایف امام و غیره منع کردند.

خطبه دوم امام زمان علیه السلام

خطبه دیگری از امام محمّد باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود:

«ثم یظهر المهدی بمکه عند العشاء و معه رایه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و قمیصه و سیفه و علامات و نور و بیان، فاذا صلّی العشاء نادی بأعلی صوته: اذکرکم اللَّه ایها الناس! و مقامکم بین یدی ربکم و قد أکد المحجه و بعث الانبیاء و انزل الکتاب، یأمرکم أن لا تشرکوا به شیئاً و ان تحافظوا علی طاعته و طاعه رسوله صلی الله علیه وآله و ان تحیوا ما احیاء القرآن و تمیتوا ما أمات و تکونوا أعواناً علی الهدی و وزراء علی التقوی، فان الدنیا قددنا فناؤها و زوالها و آذنت بالوداع وانّی أدعوکم الی اللَّه و الی رسوله صلی الله علیه وآله و العمل بکتابه و اماته الباطل و احیاء السنه.»

«مهدی علیه السلام در مکه و شب هنگام، ظهور می نماید در حالی که پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله، پیراهن و شمشیرش نیز در دست اوست و نور و بیان را در وجود خود دارد، وقتی نماز عشا را خواند با صدای بلند می فرماید: «ای مردم! خدا را به یاد شما می آورم که حجّت خود را بر شما تمام نمود و پیامبران را برانگیخت و کتب آسمانی را نازل کرد؛ خداوند به شما دستور می دهد، شرک نورزید و از او و رسولش صلی الله علیه وآله فرمانبرداری نمایید، آنچه قرآن می خواهد، زنده نگاه دارد؛ زنده نگاه دارید و آنچه قرآن می خواهد، بمیراند؛ بمیرانید؛ در راه هدایت، مرا کمک کنید و در راه تقوا، یاری رسان من باشید که دنیا، فانی و زوال پذیر است و شما را به خدا، رسول خداصلی الله علیه وآله، عمل به کتابش، مرگ باطل و احیای سنت، دعوت می کنم.»(1)

خطبه سوم

امام صادق علیه السلام فرمود: «و سیدنا القائم مسند ظهره الی الکعبه و یقول: یا معشر الخلائق! ألا!... و من أراد أن ینظر الی آدم و شیث فها أنا

ذا آدم و شیت.

1- 497. الملاحم و الفتن؛ ص 137.

ألا!... و من اراد ان ينظر الى نوح و ولده سام فها انا ذا نوح و سام.

الا!... و من اراد أن ينظر الى ابراهيم و اسماعيل فها أناذا ابراهيم و اسماعيل.

ألا!... و من أراد أن ينظر الى عيسى و شمعون فها انا ذا عيسى و شمعون.

الا!... و من اراد ان ينظر الى محمّد و اميرالمؤمنين - صلوت اللَّه عليهما - فها اناذاو اميرالمؤمنين.

الا!... و من اراد ان ينظر الى الحسن و الحسين فها أنا ذا الحسن و الحسين.

ألا!... و من أراد أن ينظر الى الائمه من ولد الحسين فها أنا ذا الائمه».

امام صادق عليه السلام فرمود:

«سرور ما به ديوار كعبه تكيه زده، مى فرمايد: «اى مردم! بدانيد! اگر كسى بخواهد به آدم عليه السلام و شيث نگاه كند، من همان آدم عليه السلام و شيث هستم.

بدانيد! هر كس بخواهد به نوح عليه السلام و فرزندش، سام نگاه كند، من نوح عليه السلام و سام هستم.

بدانيد! هر كس بخواهد به ابراهيم عليه السلام و اسماعيل نگاه كند، من ابراهيم عليه السلام و اسماعيل هستم.

بدانيد! هر كس بخواهد به عيسى عليه السلام و شمعون نگاه كند، من عيسى عليه السلام و شمعون هستم.

بدانيد! هر كس بخواهد به محمدصلى الله عليه وآله و اميرالمؤمنين عليه السلام نگاه كند، من محمدصلى الله عليه وآله و اميرالمؤمنين عليه السلام هستم.

بدانيد! هر كس بخواهد به امام حسن عليه السلام و امام حسين عليه السلام نگاه كند، من حسن عليه السلام و حسين عليه السلام مى باشم.

بدانید! هر کس بخواهد به ائمه علیه السلام از اولاد حسین علیه السلام نگاه کند، من ائمه علیه السلام هستم.»(1)

علامه مجلسی توضیحی برای این حدیث دارد که: امام علیه السلام فرمود: من آدم و غیره هستم. منظور از علم، فضل و اخلاق آنهاست که از آن پیروی می کنید؛ ولی در وجود من به صورت کامل متجلی است.

1- 498. بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 9.

امام محمدباقرعلیه السلام فرمود: «خطبه امام زمان علیه السلام به پایان می رسد و سیصد و سیزده نفر از یارانش دور او جمع می شوند و با او بیعت می نمایند.»

آری، ابتدا جبرییل بیعت می کند و سپس یاران و اصحاب بیعت می نمایند و بیش از چهل هزار فرشته بر او نازل می گردند و به طور کامل در اختیار امام زمان علیه السلام قرار می گیرند، اوامر او را اطاعت می نمایند به گونه ای که بشر از آن عاجز است.

بیعت برای امام زمان علیه السلام

قبل از اینکه در این باره بحث نماییم، بعضی احادیث روایت شده را بیان می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان اوّل من یبایع القائم، جبرائیل.»

«اولین کسی که با امام علیه السلام بیعت می کند، جبرییل است.»(1)

امام محمّد جوادعلیه السلام فرمود: «کأنی بالقائم - یوم عاشورا یوم السبت - قائماً بین الرکن والمقام، بین یدیه جبرائیل ینادی: البیعه للّه.»

«حضرت قائم علیه السلام در روز شنبه ای - که عاشوراست - بین رکن و مقام می ایستد و جبرییل در مقابل او ندا می دهد: برای خدا بیعت کنید.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا أذن اللّه تعالی للقائم فی الخروج، صعد المنبر، فدعا الناس إلی نفسه وناشدهم اللّه و دعاهم الی حقّه و أن یسیر فیهم بسنّه رسول اللّه صلی الله علیه وآله و یعمل فیهم بعلمه.

فیبعث اللّه - جلّ جلاله - جبراییل حتی یاتیه فینزل علی الحطیم، یقول: الی ایّ شی ء تدعو؟!

فیخبره القائم علیه السلام. فیقول جبرائیل: انا اوّل من یبایعک. ابسط یدک.

فیمسح علی یده و قد وافاه ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلاً فیبایعونه و یقیم بمکّه حتی یتمّ اصحابه عشره آلاف نفس، ثم یسیر منها الی المدینه».

«هنگامی که خداوند تعالی، اجازه خروج به حضرت قائم علیه السلام بدهد بر منبر می ایستد و مردم را به سوی خود، سنت رسول خداصلی الله علیه وآله و عمل به آن دعوت می کند و خداوند را گواه

1- 499. بحارالأنوار؛ علامه مجلسی، ج 52، ص 285.
2- 500. بحارالأنوار؛ علامه مجلسی، ج 52، ص 290.

بر دعوت حق می گیرد؛ پس خداوند (جل جلاله) جبرییل را نازل می کند تا در کنار دیوار کعبه فرود آید و بگوید: «به چه چیزی دعوت می نمایی؟!»

امام زمان علیه السلام توضیح می دهد و جبرییل می فرماید: «من اولین کسی هستم که با شما بیعت می نمایم، دست هایت را باز کن.»

دستان او را مسح می نماید و سپس سیصدو سیزده نفر با او بیعت می نمایند، ایشان در مکه باقی می ماند تا یاران او به ده هزار نفر برسند؛ سپس به مدینه می رود.»(1)

بیعت به معنای اطاعت و پیروی کردن و عدم تمرد و سرکشی می باشد.

فرق بیعت با امام زمان علیه السلام با بیعت دیگران از جمله خلفا و حکام، این است که در این بیعت، آسمانیان و زمینیان حضور دارند و امین وحی خداوند، جبرییل با امام زمان علیه السلام بیعت می نماید و به همراه اینها، بیعت مردم نیز می باشد که این نشانه ای بر اعتراف آسمانیان به مشروع بودن بیعت با آن حضرت است که برکات آن، شامل حال جمیع جنبندگان و همه موجودات می شود.

از این احادیث استفاده می شود که بیعت اصحاب با امام زمان علیه السلام، دارای شرایطی است از جمله مرتکب نشدن تمام محرمات در همه حال.

بعضی از این شروط، انجامشان واجب است مثل امر به معروف و نهی از منکر و بعضی دیگر، انسان را به زهد و اخلاق، ملتزم می کند؛ آنها با امام علیه السلام بیعت می نمایند و مسئولیتشان سنگین تر می شود که انسان، نباید سرقت کند و اگر سرقت نمود، دو بار مجازات می شود: یکی به سبب سرقت و دیگری به دلیل مخالفت با عهد و پیمان؛ چون بیعت با امام زمان علیه السلام، بیعت با خدای تبارک و تعالی است؛ خداوند متعال در این باره فرموده: «إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» «کسانی که با تو بیعت می نمایند با خدا بیعت می کنند؛ دست خداوند بالاتر از همه دست هاست.»(2)

علی رغم اینکه یاران امام زمان علیه السلام، امتیازها و شایستگی های خاصی هستند، طرح آن شروط، ضروری است؛ چون امام علیه السلام از یاران خود می خواهد در کمالات و فضایل نمونه

1- 501. بحارالأنوار؛ علامه مجلسی، ج 52، ص 337.
2- 502. فتح، آیه 10.

باشند تا لیاقت فرماندهی کره زمین را داشته باشند و از محرمات دوری جویند و به واجبات عمل نمایند و از فریبنده های زندگی و زخارف دنیا اجتناب کنند و از هر نوع زندگی اشرافی ممانعت جویند، زندگی زاهدانه و سختی را در پیش بگیرند تا بتوانند وظایفی را که بر عهده دارند به خوبی اجرا کنند.

لشکر امام زمان علیه السلام

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: «ثم لایخرج من مکه حتی یکون فی مثل الحلقه.»

قال الراوی: فما الحلقه؟

قال علیه السلام: «عشره آلاف.»

«در حالی از مکه خارج می گردد که حلقه ای به دور اوست.»

راوی گفت: حلقه چیست؟

فرمود: «حلقه ای که شامل ده هزار نفر می شود.»(1)

از امام صادق علیه السلام سؤال گردید: کم یخرج مع القائم؟

فانهم یقولون: «انّه یخرج معه مثل عدّه اهل بدر، ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلاً؟ فقال علیه السلام: «ما یخرج الّا فی اولی قوّه و ما یکون اولو قوه اقل من عشره آلاف.»

چند نفر همراه امام زمان علیه السلام قیام می کنند؟

فرمود: «به تعداد اهل بدر که سیصد و سیزده نفر بودند.»

سپس فرمود:«او همراه با قدرت قیام می کند و قدرت و نیرویش، کمتر از ده هزار نفر نمی باشد.»(2)

در منابع موجود نزد ما، توضیحی درباره حلقه، جز این که ده هزار نفر می باشد، وجود ندارد؛ آنان لشکری هستند که از ایمانی فروان و عقیده ای کامل و راسخ برخوردارند؛ ولی امتیاز و برتری نسبت به آن سیصدوسیزده

نفر ندارند، جز این که در مکه به امام علیه السلام ملحق می شوند و تحت لوای ایشان در می آیند.

ص:393

1- 503. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 307؛ باب خروج و آنچه به وقوع می پیوندد.
2- 504. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 323.

امام زمان علیه السلام از مکه و با این لشکر قدرتمند، ظهور می کند و طبیعی است که میلیون ها نفر در میانه راه و در هنگام اقامت در کوفه به این لشکر می پیوندند؛ بر این اساس، ما نمی توانیم تعداد و کثرت لشکر امام زمان علیه السلام را حدس بزنیم؛ ولی می توانیم بگوییم هر مردی که ایمان به امام زمان علیه السلام داشته باشد و قادر به حمل سلاح باشد از سربازان ایشان می شود و وقتی امام علیه السلام، دستور صادر نماید، تمام مردم برای لبیک به ندای امام علیه السلام و تنفیذ اوامر ایشان از یکدیگر سبقت می گیرند که در آینده در این باره صحبت خواهیم نمود.

چگونگی سلام کردن بر امام زمان علیه السلام

چگونه باید به امام زمان علیه السلام سلام کرد؟

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید:

هل یسلّم علی القائم بامره المومنین؟

قال علیه السلام: «لا.... ذاک اسم سمّی اللَّه به امیرالمومنین، لم یسمّ به احد قبله و لایسمّی به بعده الّا کافر.»

فقال رجل کان حاضراً عند الامام الصادق علیه السلام: جعلت فداک...! و کیف یسلّم علیه؟

قال علیه السلام تقول: «السلام علیک یا بقیّه اللَّه.»

ثمّ قرا قوله تعالی: «بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ»

آیا کسی حضرت قائم علیه السلام را با نام و لقب «امیرالمؤمنین» صدا می زند؟

فرمود:«خیر، آن اسم را خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد کسی قبل و بعد از او، جز کافر به این اسم نامیده نمی شود.»

مردی که نزد امام صادق علیه السلام حاضر بود، گفت: فدایت شوم! چگونه باید به او سلام کرد؟

فرمود: «می گویی: السلام علیک یا بقیه اللَّه.»

سپس این آیه را خواند: «آخرین بازمانده خداوند برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.»(1)

از این احادیث چنین استفاده می شود که جایز نیست مردم، نام یا کنیه امام زمان علیه السلام را

1- 505. وسائل الشیعه؛ ج 10، ص 470.

به زبان بیاورند، برای مثال بگویند: سلام بر تو ای مهدی علیه السلام! و امثال اینها که این کار، نشانه ای بر تعظیم و تجلیل مقام ایشان است، همان طور که خداوند، مسلمین را منع کرد که رسول خداصلی الله علیه وآله را با اسم، صدا کنند: «لاَ تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضاً» «در بین خود، رسول خدا را آنگونه که همدیگر را صدا می زنید، صدا نزنید.»(1)

و امام باقرعلیه السلام فرمود: «من أدرک منکم القائم فلیقل حین یراه:

السلام علیکم یا اهل بیت الرحمه و النبوّه و معدن العلم و موضع الرساله.»

«هر کس از شما، حضرت قائم علیه السلام را درک نمود به محض مشاهده او بگوید: «سلام بر تو، ای اهل بیت رحمت و نبوت و معدن علم و جایگاه رسالت.»(2)

قیام مسلحانه با شمشیر

بشر درباره حقایق، خود را به تجاهل می زند و راجع به باطل، تعجب به خرج می دهد و حق را منکر می شود.

انسانی که خورشید را می بیند و آن را انکار می کند! آتش را لمس می کند و حرارتش را حس می نماید؛ ولی به آن اعتراف نمی کند! نه به سبب جهالت نسبت به موضوع، بلکه به دلیل دشمنی با حق و تعصب نسبت به باطل، این کار را انجام می دهد.

در اوایل کتاب، بعضی از آیاتی که نسبت به امام زمان علیه السلام تأویل شده بود و احادیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله و روایاتی از ائمه علیهم السلام، راجع به امام زمان علیه السلام و نسب و ظهورش - که همه آنها نمونه هایی از صدها حدیث صحیح یاد شده در کتاب های شیعه و سنی است - بیان شد.

ولی بعضی از گروه های اسلامی، نسبت به پذیرش این حقیقت، سرکشی می کنند و رسول امین صلی الله علیه وآله در سخنانش بر این موضوع، تأکید نموده است؛ آنها وجود امام زمان علیه السلام را انکار می نمایند و شاید استهزا می کنند و سخنان زشتی راجع به تشکیک و زشت شمردن این عقیده دارند.

این انحراف از ابتدا بوده، دست به دست گشته، تا به امروز ادامه داشته، از بین نرفته

ص:395

1- 506. نور، آیه 63.
2- 507. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 331 و کمال الدین؛ صدوق؛ باب 57، حدیث 18.

است و تا ظهور نیز ادامه دارد.

ممکن است، بگوییم اینان وجود امام زمان علیه السلام را به دلیل طولانی بودن عمر شریفش، باور ندارند.

ولی حتی اگر امام زمان علیه السلام ظهور نماید، تمام نشانه های ظهور آشکار شود، هیچ راهی برای انکار و تکذیب آنها وجود نداشته باشد و امام زمان علیه السلام را با چشم های خود مشاهده نمایند؛ باز با این حال، اعتراف نمی نمایند؛ بلکه با آن حضرت علیه السلام می جنگند؛

پس ای مسلمانان، جزای آنها چیست؟

امام زمان علیه السلام با افرادی که به این وقاۍسرکشی می کنند و بر دشمنی و عصیان خود، اصرار می ورزند، چگونه رفتار نماید؟!

آیا جز شمشیر با چیز دیگری، نباید جواب آنها را داد؟!

آری، این احادیث شریف بر این مطلب تصریح دارند که امام زمان علیه السلام برای این گونه افراد معاند و متکبر از شمشیر و اسلحه استفاده می کند و با آنان تا زمانی می جنگد که در برابر حق، خاضع شوند.

در این جا بعضی از این روایت را می آوریم:

1 - امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: «و امّا سنته من جدّه المصطفی محمدصلی الله علیه وآله فخروجه بالسیف وقتله اعداء اللّه و أعداء رسوله و الجبارین والطواغیت و أنّه ینصر بالسیف و الرُعب و انّه لا ترد له رایه.»

« سنّتی از جدش، رسول خداصلی الله علیه وآله به همراه دارد و آن، اینکه با شمشیر ظهور می کند و دشمنان خدا و رسولش و جباران و طاغوت ها را به قتل می رساند؛ او با شمشیر و ترساندن پیروز می گردد و هیچ گروه و پرچمی در مقابلش، تاب مقاومت ندارد.»(1)

2 - امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «فی القائم سنه من سبعه انبیاء:... و امّا من محمدصلی الله علیه وآله فالخروج بالسیف.»

«قائم علیه السلام، هفت روش از انبیا را در پیش می گیرد: و اما روش محمدصلی الله علیه وآله، خروج و قیام با

1- 508. بحارالأنوار؛ ج 51، ص 218.

شمشیر است.»(1)

3 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «فی صاحب هذا الامر سنن من أربعه انبیاء:... و اما سنته من محمدصلی الله علیه وآله فالسیف.»

«صاحب این امر، روش های چهار پیامبر را در پیش می گیرد: و اما روش محمدصلی الله علیه وآله، قیام با شمشیر است.»(2)

4 - امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: «وَلَنُذِیقَنَّهُم مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَی دُونَ الْعَذَابِ الْأَکْبَرِ) «عذاب کمتر را قبل از عذاب بزرگ تر به آنها می چشانیم.»(3) فرمود: «ان الادنی بالقحط والجدب والاکبر: خروج القائم المهدی بالسیف فی آخر الزمان.»

«عذاب کوچک تر، همان قحطی است و عذاب بزرگ تر، قیام مسلحانه مهدی علیه السلام در آخرالزمان است.»(4)

5 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یسومهم خسفاً و یسقیهم بکاس مصبره ولا یعطیهم الّا السیف هرجاً - ای: قتلاً.»

«او با دشمنانش می جنگد و جام تلخ ذلت را به آنها می نوشاند و ضربات شمشیر خود را نثار آنها می کند.»(5)

امام زمان علیه السلام و میراث پیامبران

امام زمان علیه السلام در حالی ظهور می کند که میراث پیامبران همراه اوست، به خصوص میراث های رسول خداصلی الله علیه وآله که میراث های گرانقدری هستند و نمی توان ارزش آنها را قیمت گذاری نمود.

سؤال می شود: میراث پیامبران چه هستند؟

جواب: مقصود از میراث پیامبران، اموالی نیست که مردگان برای بازماندگان خود باقی

1- 509. مکیال المکارم؛ میرزا محمّد تقی اصفهانی، ج 1، ص 55.

2- 510. غیبت؛ طوسی. درباره عدم تناقض بین این حدیث و حدیث گذشته - که هفت سنت یا چهار سنت در امام زمان علیه السلام از انبیاء وجود دارد سخن امام باقرعلیه السلام به معنای این نیست که بیشتر از چهار سنت در او نیست.

3- 511. سجده، آیه 21.

4- 512. غیبت؛ نعمانی؛ ص 229.

5- 513. غیبت؛ نعمانی، ص 234.

می گذارند؛ بلکه منظور، همان چیزهای نفیس و گرانمایه ای است که پیامبران برای اوصیای بعد از خود به جا گذاشته اند و از یک وصی به وصی دیگر انتقال یافته است.

این میراث ها از پیامبران قبلی به رسول خداصلی الله علیه وآله رسید و بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله، همه آنها به جانشینش، امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و بعد از آن به امام حسن مجتبی علیه السلام و همین طور تا اینکه به امام مهدی منتظرعلیه السلام رسیده است که همه آنها در نزد آن حضرت علیه السلام می باشد و از آن محافظت می فرماید.

سؤال می شود: نقش این میراث ها در ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

جواب: این مسئله، نشانه ای بر این است که امام زمان علیه السلام بر سایر مردم، نسبت به پیامبران و اوصیاء شایستگی و نزدیکی دارد که آن، امتداد خط الهی آسمانی است.

بعضی از روایت ها را در این فرصت، بیان می کنیم:

1 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «اذا ظهر القائم علیه السلام ظهر برایه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه.»

«وقتی حضرت قائم علیه السلام ظهور نماید، همراهش پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله، انگشتر سلیمان، سنگ و عصای موسی است.»(1)

امام صادق علیه السلام درباره پرچم پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «نزل بها جبرائیل یوم بدر... نشرها رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله یوم بدر، ثمّ لفّها و دفعها الی علی علیه السلام فلم تزل عند علی علیه السلام حتی اذا کان یوم البصره، نشرها امیرالمومنین ففتح اللّٰه علیه، ثمّ لفّها و هی عندنا... لاینشرها احد حتی یقوم القائم، فاذا هو قام نشرها.»

«در روز بدر، پرچم را نازل فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله آن را باز کرد و سپس جمع نمود و به دست علی علیه السلام داد؛ پرچم در جنگ بصره، نزد علی علیه السلام بود، آن را باز نمود و خداوند او را پیروز گردانید و سپس آن را جمع کرد و هم اکنون آن پرچم، نزد ماست و کسی

آن را باز نمی کند؛ تا قائم ما ظهور کند؛ وقتی چنین شد، آن را باز می نماید.»(2)

راجع به انگشتر سلیمان روایت شده که هرگاه آن را در انگشت نماید، خداوند، پرنده

ص:398

1- 514. غیبت؛ نعمانی؛ ص 244.
2- 515. غیبت؛ نعمانی؛ ص 320.

و باد و ملائکه را تحت سیطره او در می آورد.

درباره سنگ و عصای موسی علیه السلام در قرآن آمده: «وَإِذِ اسْتَسْقَی مُوسَی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً، قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ) «وقتی که موسی علیه السلام برای قوم خود طلب آب نمود به او دستور دادیم: عصای خود را بر سنگ بزن پس سنگ شکافته شد و از آن دوازده چشمه بیرون آمد.»(1)

همچنین آمده: «وَأَوْحَیْنَا إِلَی مُوسَی أَنْ أَلْقِ عَصَاکَ فَإِذَا هِیَ تَلْقَفُ مَا یَأْفِکُونَ» «به موسی علیه السلام وحی نمودیم که عصای خود را بیفکن و هر چه بود را بلعید.»(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «اذا خرج القائم... و یحمل معه حجر موسی بن عمران - و هو وقر بعیر - فلا ینزل منزلاً الا نبعت منه عیون.»

«وقتی که قائم علیه السلام خروج نماید، سنگ بزرگ موسی بن عمران علیه السلام همراه اوست و در منزلگاهی که فرود می آید از آن سنگ، چشمه هایی به جوشش در می آید.»(3)

2 - امام صادق علیه السلام به یعقوب بن شعیب فرمود: «ألا اریک قمیص القائم الذی یقوم علیه؟»

قال:بلی.فدعی بقمطر ففتحه و اخرج منه قمیص کرابیس فنشره، فاذا فی کمّه الایسر دم.

فقال علیه السلام:«هذا قمیص رسول اللّه صلی الله علیه وآله الذی کان علیه یوم ضربت رباعیته و فیه یقوم القائم.»

قال یعقوب بن شعیب: فقبلت الدم و وضعته علی وجهی، ثم طواه ابوعبداللّه و رفعه.

«آیا پیراهن حضرت قائم علیه السلام را - که با آن قیام می نماید - به تو نشان دهم؟»

گفت: آری. سپس کیفی را باز نمود، پیراهن کرباسی را از آن خارج نمود و باز نمود که در آستین چپ آن، خون بود.

فرمود: «این پیراهن رسول خداصلی الله علیه وآله است که دندان آن حضرت را شکستند و قائم علیه السلام با آن قیام می کند.»

یعقوب گفت: لباس خونین را بوسیدم و به صورتم نهادم؛ سپس امام صادق علیه السلام آن را جمع نمود و برداشت.(4)

1- 516. بقره، آیه 60.
2- 517. اعراف، آیه 117.
3- 518. غیبت؛ نعمانی؛ باب 13، حدیث 29.
4- 519. غیبت؛ نعمانی؛ باب 13، حدیث 42.

3 - امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: «أتدری ما کان قمیص یوسف؟» قلت: لا.

قال علیه السلام: «انّ ابراهیم علیه السلام لمّا اوقدت النار، نزل الیه جبراییل بالقمیص و البسه ایّاه، فلم یضرّه معه حرّ و لابرد، فلما حضرته الوفاه جعله فی تمیمه و علّقه علی اسحاق علیه السلام و علّقه اسحاق علی یعقوب علیه السلام فلمّا ولد یوسف علّقه علیه و کان فی عضده، حتی کان من امره ما کان.

فلما اخرجه یوسف علیه السلام من التمیمه وجد یعقوب ریحه و هو قوله عزّوجلّ: «إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ» فهو ذلک القمیص من الجنّه.»

قلت: جعلت فداک! فالی من صار هذا القمیص؟

قال علیه السلام: «الی اهله و هو مع قائمنا اذا خرج.»

ثم قال: «کلّ نبیّ ورث علماً - او غیره - فقد انتهی الی آل محمدعلیهم السلام.»

«آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟»

گفت: نه.

فرمود: «آن گاه که ابراهیم علیه السلام را به آتش انداختند، جبرییل بر او نازل گشت و این پیراهن را به او پوشاند که نه گرما و نه سرما در آن اثر می کند، هنگامی که آن حضرت می خواست وفات نماید، آن را در بسته ای قرار داد و به اسحاق سپرد و اسحاق نیز به یعقوب سپرد و وقتی یوسف متولد گشت، آن را به او سپرد؛ هنگامی که یوسف به برادرانش رسید،آن را خارج نمود و حضرت یعقوب، بوی آن را شنید که در قرآن می فرماید:

«من بوی یوسف را استشمام می کنم، اگر مرا دیوانه نخوانید.»(1) آن پیراهن از بهشت است.»

گفت: فدایت شوم! آن پیراهن چه شد؟

فرمود: «در دست اهلش است و آن همراه قائم ماست، هنگامی که قیام نماید.»

سپس فرمود: «هر پیامبری، علم یا چیز دیگری به ارث می گذارد و در نهایت به آل محمدصلی الله علیه وآله می رسد.»(2)

1- 520. یوسف، آیه 42.
2- 521. بحارالأنوار؛ علامه مجلسی، ج 12، ص 249.

4 - امام صادق علیه السلام فرمود: «یکون علیه قمیص رسول اللَّه صلی الله علیه وآله الذی کان علیه یوم احد و عمامته السحاب و درع رسول اللَّه السابغه و سیف رسول اللَّه ذوالفقار.»

«بر تن او، پیراهن رسول خدا صلی الله علیه وآله خواهد بود که در روز احد بر تن داشت و عمامه ایشان که سحاب و شمشیرش که ذوالفقار نام داشت همچنین زره آن حضرت را به همراه خواهد داشت.»(1)

5 - امام باقرعلیه السلام فرمود: «کانت عصی موسی لآدم علیه السلام فصارت الی شعیب، ثم صارت الی موسی بن عمران و انها لعندنا و انّ عهدی بها آنفاً وهی خضراء کهیئتها حین انتزعت من شجرتها و انها لتنطق اذا استطقت اعدّت لقائمناعلیه السلام یصنع بها ما کان یصنع بها موسی بن عمران علیه السلام و انها تصنع ما تؤمر و آنهاحیث القیت تلقف - ما یأفکون - بلسانها.»

«عصای حضرت موسی علیه السلام، متعلق به حضرت آدم علیه السلام بود؛ سپس به دست شعیب افتاد و پس از آن به دست موسی بن عمران رسید و الآن نزد ماست؛ آن سبز و تازه است، گویی تازه از درخت بریده شده، اگر با او صحبت شود، حرف می زند و برای قائم ما آماده شده، تا همان کاری که موسی علیه السلام با آن انجام داد، انجام دهد و هرچه به آن دستور داده شود، عمل می کند و هرچه باطل باشد را با زبان می بلعد.»(2)

اقدامات امام زمان علیه السلام در مکه مکرمه

بعد از اینکه بیعت با امام زمان علیه السلام به پایان رسید، ایشان حکومت را در مکه به دست می گیرد و هیچ گروهی تاب مقاومت در برابر ایشان را نخواهد داشت و بر تمام شهر مسلط می شود؛ در آن جا دست به اقداماتی می زند که به بعضی از آنها اشاره می نماییم:

1) برگرداندن مسجدالحرام به حالت قدیم خود

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا قام القائم هدم المسجدالحرام حتی یردّه الی اساسه، و حوّل المقام الی الموضع الذی کان فیه.»

1- 522. آن گونه که مورخان یادآور شده اند، رسول خدا صلی الله علیه وآله هر چیزی را به اسمی می خواند، عصای خود را «ممشوق»، یکی از عمامه ها را «سحاب» و شتر خود را «غضباء» نامید.

2- 523. کمال الدین؛ صدوق؛ ج 2، باب 58، حدیث 27.

«وقتی که قائم علیه السلام قیام نماید، مسجدالحرام را خراب می کند و آن را طبق پایه قبلی خود، بنا می نهد و مقام ابراهیم علیه السلام را در جایگاهی که قبلاً بوده، انتقال می دهد.»(1)

بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله، مسجدالحرام توسعه یافت و فضاهای فراوانی به آن اضافه گردید؛ ولی با این حال به مکانی که حضرت ابراهیم علیه السلام برای مسجدالحرام رسم نموده بود، نرسید؛ چون مکان اصلی آن در جایی بین صفا و مروه قرار دارد.

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که گفته بود: آیا آنچه به مسجدالحرام اضافه کرده اند، جزو آن است، فرمود: «نعم... انهم لم یبلغوا بعد مسجد ابراهیم و اسماعیل»؛

«آری! ولی با این حال به خطی که ابراهیم و اسماعیل علیه السلام ترسیم کرده اند، نرسیده است.»(2)

همچنین فرمود: «خط ابراهیم علیه السلام بمکه ما بین الحزوره الی المسعی، فذلک الذی خط ابراهیم علیه السلام.»

«ابراهیم علیه السلام، خطی را بین حزوره(3)، منطقه وسیعی در سرزمین های اطراف کشید که آن، خط ابراهیم می باشد.»(4)

حسین بن نعیم از امام صادق علیه السلام راجع به خواندن نماز در قسمت های اضافه شده به مسجد الحرام سؤال کرد که ایشان فرمود: «ان ابراهیم و اسماعیل حدّا المسجد الحرام ما بین الصفا و المروه، فکان الناس یحجّون الی الصفا.»

«ابراهیم و اسماعیل، حدود مسجدالحرام را بین صفا و مروه تعیین کردند و مردم تا صفا و مروه حج می نمایند.»(5)

فیض کاشانی در وافی می گوید:«یحجّون» به معنی: طواف می نمایند، است یا اینکه به معنی محرم می شوند، می باشد.

خلاصه اینکه مسجدالحرام اصلی، بزرگ تر از مسجدالحرام امروزی است؛ وقتی امام

1- 524. بحارالأنوار؛ علامه مجلسی، ج 52، ص 338.
2- 525. وسائل الشیعه؛ حر عاملی، ج 5، ص 277.
3- 526. حزوره، منطقه ای بین صفا و مروه.
4- 527. وسائل الشیعه؛ ج 5، حر عاملی، ج 5، ص 377.
5- 528. جامع أحادیث الشیعه؛ سیّد بروجردی، ج 11، ص 318.

زمان علیه السلام ظهور نماید، دیواری که مسجدالحرام را احاطه نموده، خراب می نماید و دیوار جدیدی براساس اوّل، بنا می نهد؛ این کار، طواف را برای عده کثیری از حجاج آسان می نماید که در عصر ظهور، تعداد حجاج به میلیون ها نفر می رسد.

2) باز گرداندن مقام ابراهیم علیه السلام به مکان اوّل خود

همانطوری که فرموده امام صادق علیه السلام را خواندید: «اذا قام القائم... و حوّل المقام الی الموضع الذی کان فیه.»

«وقتی قائم علیه السلام، قیام نمود... مقام ابراهیم را به جایگاه اصلی خود برمی گرداند.»

مقام ابراهیم علیه السلام، همان صخره ای است که حضرت ابراهیم علیه السلام، هنگام بنای کعبه، روی آن ایستاد و مقام ابراهیم علیه السلام در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله، نزدیکی کعبه بوده است و هنگامی که عمر بن خطاب خلیفه شد، مقام را منتقل نمود و جایش را تغییر داد.

وقتی امام علی علیه السلام، زمام حکومت را بعد از قتل عثمان به دست گرفت، دستور داد هر گونه اضافه یا بدعتی که شده، به حالت اوّل برگردد؛ همان گونه که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است.

از جمله وقتی می خواست مقام را به مکان اوّل خود در جوار کعبه برگرداند، منافقان با امیرالمؤمنین مخالفت کردند و امام علیه السلام، این مسئله را مسکوت گذاشت؛ لذا مقام ابراهیم علیه السلام در غیر جای خودش تا به امروز باقی مانده است.

از جمله اقدامات امام زمان علیه السلام در مکه، برگرداندن مقام ابراهیم علیه السلام به جایگاه اصلی خود در جوار کعبه است و این کار، طواف حجاج به دور کعبه را آسان می نماید؛ چرا که طواف بین رکن و مقام جایز نمی باشد؛ بلکه طواف دور کعبه لازم است، گرچه طبق فتوای برخی مجتهدان، طواف میان رکن و مقام واجب است که این فتوا با برگرداندن مقام ابراهیم علیه السلام به جای خود، تغییر می یابد.

3) نهی از طواف مستحب

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوّل ما یظهر القائم من العدل ان ینادی منادیه: ان یسلّم صاحب النافله لصاحب الفریضه، الحجرالاسود و الطواف.»

ص:403

«اوّلین نشانه عدالت قائم علیه السلام، این است که ندا دهنده ای می گوید: هر کس طواف واجب خود را انجام داد، جای خود را در طواف و در کنار حجرالاسود به کسانی بدهد که می خواهند، طواف واجب انجام دهند.»(1)

مسجدالحرام در فصل حج، شاهد ازدحام فراوان مردم در حال طواف است که در اثر ازدحام، تعدادی کشته می شوند؛ در عصر امام مهدی علیه السلام، تمام قوانین وضعی مرتبط به مقدمات سفر، جواز سفر (ویزا) و امثال آنها برداشته می شود.

طبیعی است که حج بدون هیچ قید و شرطی، آسان می شود و در نتیجه تعداد حجاج چندین برابر می شود به طوری که نمی توانیم تعداد آنان را محاسبه نماییم! وبه این ترتیب طواف و استلام حجر الاسود دشوار می شود، به خصوص اینکه بعضی از حجاج به طواف واجب اکتفا نمی نمایند؛ بلکه طواف مستحبی هم انجام می دهند به این سبب، امام زمان علیه السلام دستور به کوتاه نمودن طواف واجب و ترک طواف های مستحبی می دهد تا مجالی برای طواف واجب برای دیگران مهیا شود.

4) قطع دستان بنی شیبه

امام صادق علیه السلام فرمود: «اما انّ قائمنا لو قد قام، لاخذ بنی شیبه و قطع ایدیهم وطاف بهم و قال: هولاء سرّاق اللّه.»

«اما زمانی که قائم ماعلیه السلام قیام نمود، بنی شیبه را می گیرد و دستان آنها را قطع می کند و می فرماید: اینها دزدان اموال خداوند هستند.»(2)

در روایت دیگری ایشان می فرماید: «اینان دزدان کعبه هستند.»(3)

بنی شیبه، کسانی هستند که کلیدهای کعبه، نسل اندر نسل در دست آنهاست و آنها اموال و ذخایر هدیه شده به کعبه را به سرقت می برند و هر طور که دوست دارند در آنها دخل و تصرف می نمایند از همین رو، امام علیه السلام آنان را سارقان اموال خانه خدا نامید.

امام زمان علیه السلام به قطع دستان بنی شیبه اکتفا نمی نماید؛ بلکه دستور می دهد، آنها را در

1- 529. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 374.
2- 530. کافی؛ ج 4، ص 243.
3- 531. ارشاد؛ شیخ مفید.

شهر بگردانند تا این کارها به منزله انذار و هشدار به سارقان و به همه کسانی که در اموالی، تصرف غیر مشروع دارند، باشد.

بدین وسیله امام زمان علیه السلام، حد سرقت را برای هر تصرف غیر مشروع در اموال، املاک، اوقاف و غیره جاری می کند.

این کارها، بعضی از اقدامات امام زمان علیه السلام در مکه می باشد؛ انشاءاللّه در سایر بخش ها درباره اقدامات دیگر ایشان، مطالبی بیان می کنیم.

امام زمان علیه السلام در مدینه منوره

امام زمان علیه السلام بعد از اینکه از طرف خود برای مکه، حاکمی منصوب می نماید، مکه را به قصد مدینه ترک می کند و بعد از ترک مکه، بعضی از مجرمان بر علیه حاکم، شورش می کنند و او را به قتل می رسانند و خبر به امام زمان علیه السلام می رسد، سفر را ناتمام می گذارد و به مکه باز می گردد و ریشه های فتنه را قطع می نماید؛ سپس حاکم دیگری منصوب می کند و به سمت مدینه منوره حرکت می نماید.

آن جا به اقداماتی دست می زند که به یکی از آنها اشاره می کنیم: نبش بعضی از قبرها، خارج کردن بدن ها و سوزاندن آنان می باشد که این قضایا، نیاز به توضیح، تجزیه و تحلیل دارد.

سؤال: ایشان بعد از مدینه منوره به کجا می رود؟

جواب: با استفاده از احادیث از مدینه به عراق و به کوه «شمّر» و «رفحاء» می رود و سپس به نجف اشرف قدم می گذارد.

سؤال دیگر: امام زمان علیه السلام تا چه زمانی در عراق می ماند؟ و مرکز و پایتخت حکومت ایشان کدام شهر است؟

جواب: در فصل پیش رو می باشد.

کوفه، پایتخت امام زمان علیه السلام

مسافت بین کوفه و نجف، کمتر از 10 کیلومتر است و به سبب مناطق مسکونی که بین راه ایجاد شده، نجف به کوفه متصل شده است.

بزودی و بعد از ظهور امام زمان علیه السلام، کوفه دارای جایگاه بزرگی خواهد شد؛ زیرا کوفه پایتخت حکومت ایشان خواهد بود، همان طور که ائمه طاهرین علیهم السلام این مطلب خبر داده اند.

در ادامه، بعضی از احادیثی که راجع به پایتخت امام زمان علیه السلام است را می آوریم:

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «ثمّ یقبل الی الکوفه فیکون منزله بها، فلا یترک عبداً مسلماً الّا اشتراه و اعتقه و لا غارماً الّا قضی دینه و لامظلمه لاحد من الناس الّا ردّها و لا یقتل عبد الّا ادی ثمنه «فدیه مسلمه الی اهلها» و لا یقتل قتیل الّا قضی عنه دینه و الحق عیاله فی العطاء، حتی یملاء الارض قسطاً و عدلاً، کما ملئت ظلماً و جوراً و عدواناً.

و یسکن هو واهل بیته الرحبه و الرحبه انّماکانت مسکن نوح و هی ارض طیّبه، لایسکن رجل من آل محمدصلی الله علیه وآله و لا یقتل الّا بارض طیّبه زاکیّه، فهم الاوصیاء الطیّبون.»

«... سپس به کوفه می آید و منزلش آن جا می شود؛ برده مسلمانی نمی ماند، مگر اینکه او را می خرد و آزادش می کند؛ بدهکاری نمی ماند، مگر اینکه قرضش را ادا می کند؛ ستمی به کسی از مردم باقی نمی ماند، مگر اینکه آن را جواب می دهد؛ بنده ای کشته نمی شود، مگر اینکه دیه اش را پرداخت می کند؛ مرده ای باقی نمی ماند، الا اینکه بدهی اش را می پردازد، خانواده اش را تحت پوشش مالی قرار می دهد و زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که از ظلم و ستم و دشمنی پر شده بود.

او و خانواده اش در رحبه، زندگی خواهند کرد و رحبه، محل زندگی نوح بوده آن سرزمین پاکی است و هر مردی از خاندان محمدصلی الله علیه وآله، جز در سرزمین پاک و خالص، ساکن و کشته نمی شود؛ چون آنها جانشینان پاک هستند.»(1)

مفضل به امام صادق علیه السلام گفت: «یا مولای! .... کل المومنین یکونون بالکوفه؟

قال علیه السلام: «ای و اللَّه.... لایبقی مومن الّا کان بها او حوالیها و لیبلغنّ مجاله فرس منها الفی درهم ولیودّن اکثر الناس انّه اذا قام القائم و دخل الکوفه، لم یبق مؤمن الّا و هو بها.»

:ای سرور من! همه مؤمنین در کوفه هستند؟ فرمود: «بله به خدا قسم! مؤمنی باقی

1- 532. تفسیر عیّاشی؛ ج 1، ص 66.

نمی ماند، مگر اینکه در کوفه یا حوالی کوفه باشد هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند و به کوفه داخل شود، بیشتر مردم خود را به آن جا می رسانند؛ مؤمنی باقی نمی ماند، مگر اینکه در کوفه می باشد.»(1)

امام حسن علیه السلام فرمود: «لموضع الرجل فی الکوفه احبّ الیّ من دار بالمدینه.»

«جای پایی در کوفه، نزد من، بهتر از خانه ای در مدینه است.»(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «ثمّ یرجع الی الکوفه، فیبعث الثلاثمائه و البضعه عشر رجلاً الی الآفاق کلّها، فیمسح بین اکتافهم و علی صدورهم، فلا یتعایون فی قضاء.»

«... سپس ایشان به کوفه برمی گردد بعد سیصد و اندی نفر به سراسر عالم می فرستد و بین کتف و سینه هایشان را دست می کشد و آنان، طوری می شوند که در انجام هیچ حکمی، عاجز نمی مانند.»(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا قام القائم آل محمدعلیه السلام... اتصلت بیوت الکوفه بنهر کربلاء.»

«هنگامی که قائم آل محمدعلیه السلام قیام کند، خانه های کوفه به نهر کربلا متصل می شوند».(4)

مفضل به امام صادق علیه السلام گفت: یا سیدی! فاین تکون دار المهدی و مجتمع المومنین؟

قال علیه السلام: «دار ملکه، الکوفه و مجلس حکمه، جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین، مسجد السهله و موضع اشتری شبراً - من ارض السبع - بشبر من ذهب... و لتصیرنّ الکوفه اربعه و خمسین میلاً و لیجاورنّ قصورها کربلاء.»

:ای سرورم! خانه مهدی علیه السلام و محل تجمع مؤمنین کجاست؟

فرمود: «محل حکومتش، کوفه و مکان حکمرانی اش، مسجد جامع کوفه و بیت المال و محل تقسیم غنیمت های مسلمانان، مسجد سهله است؛ آن جا سرزمینی است که یک وجب از آن به یک وجب طلا خریداری می شود و

کوفه، پنجاه و چهار میل وسعت می یابد و عمارت هایش به کربلا می رسند.»(5)

1- 533. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 385.
2- 534. همان.
3- 535. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 345.
4- 536. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 336.
5- 537. بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 11.

بزرگ ترین مسجد دنیا

مساجد در دنیا بسیارند و از لحاظ مساحت و ساختشان با همدیگر فرق دارند و نمازهای جماعت در بسیاری از مساجد چه در روزهای جمعه و چه غیر جمعه برپا می شود.

مذاهب چهارگانه اهل سنت، نماز خواندن پشت سر پیش نماز خوب و بد را جایز می شمارند؛ ولی مذهب شیعه - که مذهب اهل بیت علیهم السلام است - برای امام جماعت، شرط عدالت، قائل است که به معنای پرهیزکاری، ادای واجبات و ترک محرّمات شرعی است. روش عملی شیعیان، طبق همین شرط می باشد؛ پس شیعیان در نمازهایشان به علما، فضلا و مجتهدان و مراجع تقلید اقتدا می کنند.

روشن است که هر چه علم، عدالت و پرهیزکاری امام جماعت بیشتر باشد، نمازش به قبولی نزدیک تر است و نماز خواندن پشت سرش، ثواب بیشتر و اجر بالاتری دارد.

پس نماز پشت سر امام معصوم علیه السلام - که همه فضایل و صفات برجسته را در خود جمع کرده - چطور خواهد بود؟ شکی نیست که نماز، پشت سر ایشان از نماز، پشت سر غیر ایشان، اجر بسیار بیشتری دارد.

جای بسی تأسف است که امت اسلام از این ثواب بزرگ و اجر فراوان از زمان رسول خداصلی الله علیه وآله تا به امروز محرومند؛ بله در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام، بعضی از مسلمانان، خوش اقبال بودند و به ثواب نماز، پشت سر آن حضرت علیه السلام در خلال سال هایی - که از عدد انگشتان یک دست تجاوز نمی کند - رسیدند.

روزهای بسیار کمی که امام حسن مجتبی علیه السلام توانست با مردم نماز بخواند.

سپس این در بسته شد و مدعیان خلافت و امیران کشورها، امام جماعت بودن را بر عهده گرفتند امثال معاویه، پسر هند جگرخوار و پسرش یزید که شراب خوار، زناکار، فاسد و گنه کار بود و ولید بن عقبه که نماز صبح را چهار رکعت خواند؛ چون مست بود و در وسط نماز حرف می زد و در محراب، شراب را قی کرد و امثال اینها.

بله، هیچ کدام از اهل بیت علیهم السلام از امام زین العابدین علیه السلام گرفته تا امام حسن عسکری علیه السلام

ص:408

نتوانستند با مردم نماز جماعت بخوانند حتی به امام رضاعلیه السلام اجازه داده نشد که با مردم یک بار نماز عید بخواند با اینکه او ولیعهد بود و درهم ها و دینارها را به اسم او می زدند.

هنگام ظهور امام زمان علیه السلام و رسیدنشان به کوفه، نگاه های مؤمنین به سوی ایشان متوجه می شود؛ چون روشن است که شیعیان ساکن کره زمین، تلاششان را برای هجرت به کوفه به کار خواهند بست.

حدیثی که خبر از وسعت شهر کوفه از تمام جوانبش و رسیدنش به شهر کربلای معلی را خواندید در حالی که می دانیم، مسافت این دو شهر، بیش از 60 کیلومتر است.

امام زمان علیه السلام، نماز جمعه را در مسجد جامع کوفه می خواند و طبیعی است که مسجد از نمازگزاران پر شود؛ چون مسجد با وجود وسعتش در زمان کنونی، ظرفیت پذیرش بیشتر نمازگزارانی که می خواهند، نماز را پشت سر امام زمان علیه السلام بخوانند، ندارد؛ علتش این است که همه مردم، از هر طبقه و بدون استثنا مشتاقند که نماز را پشت سر امام علیه السلام بخوانند و برای این کار از هم پیشی می گیرند و جز کسی که نمی تواند راه برود مثل زمینگیر و پیران از ثواب این نماز محروم نمی شوند؛ در ادامه، بعضی از احادیثی که خبر از آنچه در آن جا پیش خواهد آمد را یادآوری می کنیم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «یدخل المهدی الکوفه و بها ثلاث رایات قد اضطربت بینها، فتصفو له، فیدخل حتّی یاتی المنبر و یخطب و لا یدری الناس ما یقول... من البکاء... فاذا کانت الجمعه الثانیه قال الناس: یابن رسول اللَّه! الصلاه خلفک تضاهی (تساوی) الصلاه خلف رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و المسجد لایسعنا؟

فیقول علیه السلام: انا مرتاد لکم (ای: اطلب لکم) مسجداً یسعکم، فیخرج الی الغری فیخط مسجداً له الف باب یسع الناس.»

«مهدی علیه السلام داخل کوفه می شود در حالی که در کوفه، سه پرچم و گروه وجود دارد که مردم بین آنها مردّدند؛ پس جلوی امام علیه السلام صف می بندند، ایشان بالای منبر می رود، خطبه می خواند و مردم از شدت گریه نمی فهمند، او چه می گوید و زمانی که جمعه دوم از راه می

رسد، مردم می گویند: ای پسر رسول خداصلی الله علیه وآله! نماز پشت سر تو، مساوی است با نماز

ص:409

پشت سر رسول خداصلی الله علیه وآله، ولی مسجد گنجایش جمعیت ما را ندارد؟

او می فرماید: «من برای شما مسجدی خواهم ساخت که گنجایش جمیعت شما را داشته باشد.» پس به نجف اشرف می رود و نقشه مسجدی را - که هزار در و گنجایش همه مردم را دارد - می کشد». (1)

روشن است که نسبت دادن کشیدن نقشه به وسیله امام علیه السلام به این معنی نیست که خود امام علیه السلام، نقشه کشی و ساخت مسجد را انجام می دهد؛ بلکه دستور به انجام آن می دهد؛

از این حدیث چنین استفاده می شود که امام زمان علیه السلام به صحرا رفته، دستور به نقشه کشی مسجدی که مثل آن در تاریخ بشر ساخته نشده است و هزار در دارد را می دهد.

فرض کنیم که ساختمان این مسجد، چنین باشد، یعنی در هر طرف از چهار طرف مسجد، دویست و پنجاه در باشد و طبیعی است که درها بزرگ هستند تا برای ورود و خروج انبوه مردم مناسب باشد؛ پس باید حداقل عرض هر در، سه متر باشد! بنابراین عرض درهای ورودی مسجد، فقط از یک طرف، هفتصد و پنجاه متر خواهد بود که باید به این عدد، مسافت دیواری که بین هر دو در ساخته می شود، اضافه شود؛ پس اگر مسافت دیوار بین هر دو در را حداقل، ده متر در نظر بگیریم، طول این دیوارها، هزار و پانصد متر خواهد بود که به آن، هفتصد و پنجاه متر اضافه می شود؛ پس طول یک طرف مسجد سه هزار و دویست و پنجاه متر خواهد بود و هنگامی که این عدد را در خودش ضرب کنیم، مساحت مسجد، 500/562/10 متر مربع خواهد بود.

طبیعی است که نزدیک مسجد، دستشویی تمیز و وضوخانه هایی ساخته شود که مناسب این تعداد باور نکردنی و عظیم جمعیت باشد؛ این طرح عظیم و پروژه بزرگ، یکی از طرح های امام زمان علیه السلام در دوران طلایی حکومتش می باشد.

امام زمان علیه السلام در فلسطین

در بخش مربوط به سفیانی گفتیم که امام زمان علیه السلام برای دفع سفیانی به سوی اطراف شام می رود و این جریان، بعد از آن موقعی

است که امام علیه السلام به طرف کوفه رفته،

ص:410

1- 538. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 330.

امور را در آن جا به دست گرفته است.

سفیانی در سرزمین «رمله» در فلسطین در شمال شرقی قدس به سر می برد؛ امام زمان علیه السلام با سپاه بزرگش به فلسطین می رسد و آن جا بین دو سپاه، جنگ در می گیرد و در نهایت به پیروزی امام علیه السلام و شکست و نابودی سفیانی منتهی می شود.

در روایات آمده: امام زمان علیه السلام در کنار دروازه شهر «لُد» در فلسطین می رسد و ما نمی دانیم مکان حکومت حاکمان فلسطین و اردن، آن روزها در کجا خواهد بود؛ اما چیزی که مسلّم است، این می باشد که امام زمان علیه السلام، همه حکومت های ظالم را سرنگون می کند و بر همه حاکمان منحرف، حکومت می کند.

در کنار دروازه شهر «لُد» عیسی بن مریم علیه السلام برای بیعت با امام زمان علیه السلام از آسمان به زمین می آید که تفصیل آن در فصل بعدی خواهد آمد.

نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان

نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان، هنگام قیام امام زمان علیه السلام از حقیقت های ثابت شده نزد تمام مسلمین است و از اموری است که در آن شک و جدالی راه ندارد.

شاید تنها حکمت نزول عیسی علیه السلام، هنگام قیام امام زمان علیه السلام، تقویت قیام ایشان و اعتراف و تصدیق به اینکه امام زمان علیه السلام حق است و شکی در آن نیست، باشد. به خصوص بعد از اقتدا در نماز به آن حضرت علیه السلام.

نزول عیسی بن مریم علیه السلام به زمین از عجیب ترین عجایب، مهم ترین حوادث و بزرگترین نشانه هاست؛ آیا عجیب نیست که انسانی بر روی زمین زندگی کند؛ سپس به آسمان عروج نماید و در آن جا، بیش از هزار و نهصد سال زندگی کند، دوباره بر زمین پای نهد.

حضرت عیسی علیه السلام از دیگران به دلایلی برتر است:

1) او پیامبری از پیامبران الهی و اولوالعزم است.

2) او صاحب شریعت و کتاب آسمانی است؛ اگر چه بعد از او، دست تحریف به شریعتش کشیده شد.

ص:411

3) او بدون پدر خلق شده است.

4) جمعیت امت او در حال حاضر از هزار میلیون نفر بیشتر است و بین آنها پادشاهان، امیران، رؤسای جمهور و از تمام طبقات جامعه وجود دارد.

5) میلیون ها مجسمه او بر کلیساها و مدارس، نصب است و بر گردن پیروانش انداخته شده، در خانه ها و محله ها موجود است. افزون بر این، عقاید منحرفی نزد مسیحیان راجع به عیسی بن مریم علیه السلام موجود است که بعضی از آنها معتقدند، او پسر خداست یا او خداست؛ خداوند از آنچه کافران و مشرکان می گویند، بلند مرتبه تر است.

به هر حال؛ عیسی علیه السلام مقدس ترین انسان، نزد مسیحیان می باشد و طبیعی است که بقیه ملت ها و ادیان نیز از این شخصیت اطلاع داشته باشند.

همچنین مسلمانان، به سبب تبعیّت از قرآن کریم که در جاهای زیادی از مسیح علیه السلام با پاکی و احترام یاد می کند، مسیح علیه السلام را در مکانی که شایسته اوست قرار می دهند.

نظر به اهمیّت این حقیقت - که همان نزول عیسی علیه السلام از آسمان است - احادیثی وجود دارد که به این جریان تصریح کرده اند.

زمانی که به کتاب های حدیث رجوع می کنیم، درمی یابیم که بسیاری از علمای سنی و بزرگان، نزول عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان را هنگام قیام امام زمان علیه السلام بیان می کنند، اگر چه بعضی از آنها، زیر بار این حقیقت نمی روند و دست و پای حدیث را می بُرند و یا اوّل یا آخرش را حذف می کنند و یا الفاظ حدیث را برای هدف هایی شوم به بازی می گیرند.

«بخاری» که نزد سنی ها از ائمه حدیث شمرده می شود و کتاب او را در شمار کتاب های صحاح قرار می دهند؛ اقتدای عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام را با رعایت اجمال و ابهام بیان می کند:

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم؟»

«چه حالی پیدا می کنید، هنگامی که پسر مریم علیه السلام بین شما نزول کند در حالی که امامتان نیز میانتان خواهد بود.»(1)

1- 539. صحیح؛ بخاری؛ ج 2، ص 158.

مسلم در صحیح خود(1) و دیلمی در فردوس الاخبار و احمد بن حنبل در مسند این حدیث را آورده اند.(2)

نعیم بن حمّاد، استاد بخاری، مسئله نزول عیسی بن مریم علیه السلام را بیان می کند؛ ولی نام امام مهدی علیه السلام را به صراحت بیان نمی کند:

یهبط المسیح بن مریم عند القنطره البیضاء علی باب دمشق الشرقی، طرف السحر (ای: یکون نزوله فی وقت السحر) تحمله غمامه، واضعاً یدیه علی منکب ملکین، علیه ریطتان مؤتز باحداهما، مرتد بالاخری، اذا اکبّ راسه یقطر منه کالجمان، فیاتیه الیهود فیقولون: نحن اصحابک. فیقول: «کذّبتم.»

ثم تاتیه النصاری، فیقولون: نحن اصحابک. فیقول: «کذّبتم! بل اصحابی المهاجرون، بقیّه اصحاب الملحمه.»

فیاتی مجمع المسلمین حیث هم، فیجد خلیفتهم یصلّی بهم، فیتاخّر المسیح حین یراه، فیقول: یا مسیح اللَّه! صلّ بنا.

فیقول: «بل انت فصلّ باصحابک، فقد رضی اللَّه عنک، فانّما بعثت وزیراً و لم ابعث امیراً.»

فیصلّی بهم خلیفه المهاجرین رکعتین مرّه واحده و ابن مریم فیهم.

عیسی بن مریم علیه السلام کنار دروازه شرقی دمشق، کنار پل بیضا در نزدیکی سحر و در حالی که ابرها او را حمل می کنند، دو دستش را بر دوش ملائکه قرار داده، نزول می کند؛ بر او پارچه ای است که یکی را به عنوان شلوار و دیگری را به عنوان پیراهن استفاده کرده است؛ هنگامی که سرش را پایین می افکند از سر و صورتش همچون لولوء می چکد. یهودیان پیش او می آیند و می گویند: ما اصحاب توایم.

او می گوید: «دروغ می گویید.»

سپس مسیحیان پیش او می آیند و می گویند: «ما اصحاب توایم.»

1- 540. صحیح؛ مسلم؛ کتاب ایمان؛ باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام؛ ج 2، ص 500.

2- 541. مسند؛ احمد؛ ج 2، ص 336، چاپ مصر، سال 1313 هجری و شبلنجی در نورالابصار؛ ص 170، چاپ مصر، سال 1384 هجری آن را روایت کرده اند.

می گوید: «دروغ می گویید؛ بلکه یاران من، مهاجرین هستند که باقی مانده اصحاب حماسه می باشند.» پس به جایی که مسلمانان جمع شده اند، می آید و خلیفه (مسلمین) را می بیند که با آنها نماز می خواند؛ مسیح علیه السلام عقب می ایستد؛ هنگامی که خلیفه او را می بیند، می گوید: ای مسیح خدا! با ما نماز بخوان.

می گوید: «تو با مردم نماز بخوان که خداوند از تو راضی است؛ چون من به وزیری فرستاده شده ام، نه به امیری.» پس خلیفه مهاجرین، دو رکعت نماز می خواند در حالی که پسر مریم علیه السلام هم، داخل مهاجران به او اقتدا می کند.(1)

نعیم بن حمّاد، حدیث دیگری از حذیفه بن یمان - که از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت شده - را نقل می کند و می بینید که احادیث را بازیچه قرار داده، می گوید:

فیهبط عیسی فیرحّب به الناس و یفرحون بنزوله لتصدیق حدیث رسول اللّه صلی الله علیه وآله ثمّ یقول للموذّن: «اقم الصلاه.» ثم یقول الناس: صلّ بنا. فیقول: «انطلقوا الی امامکم فلیصلّ بکم فانّه نعم الامام.» فیصلّی بهم إمامهم، فیصلی معهم عیسی.

«عیسی علیه السلام پایین می آید و مردم از او استقبال می کنند و برای نزولش به دلیل درست درآمدن فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله شاد می شوند؛او به موذن می گوید: «اذان بگو تا نماز برپا شود.»

مردم می گویند: با ما نماز بخوان.

می گوید: «به سراغ امامتان بروید تا با شما نماز بخواند که او امام خوبی است. «پس مردم با امامشان نماز می خوانند و عیسی علیه السلام هم با آنها نماز می خواند.(2)

دیدید که چگونه این احادیث را بازیچه خودشان قرار می دهند و نام امام زمان علیه السلام را صراحتاً بیان نمی کنند؛ بلکه گاهی از او به «امام شما» و بار دیگر به «خلیفه آنها» تعبیر کرده اند؛ ولی در همان زمان بعضی از علمای آنها (کسانی که عقایدشان بر قلم هایشان سرکشی نمی کند) را می بینید که این حدیث را بدون دست کاری یا عوض و یا تحریف کردن،

روایت می کنند از جمله پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «منّا الذی یصلّی ابن مریم خلفه.»

ص:414

1- 542. ملاحم و الفتن؛ ابن طاووس؛ باب 187، ص 83.
2- 543. ملاحم و الفتن؛ ابن طاووس؛ باب 187، ص 84.

«کسی که پسر مریم علیه السلام، پشت سرش نماز می خواند از ماست.»(1)

حذیفه گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «یلتفت المهدی و قد نزل عیسی ابن مریم کانّمایقطر من شعره الماء فیقول المهدی: تقدم وصلّ بالناس.

فیقول عیسی ابن مریم: انّما اقیمت الصلاه لک. فیصلّی عیسی خلف رجل من ولدی، فاذا صلیت قام عیسی حتی جلس فی المقام فیبایعه.»

«مهدی علیه السلام متوجه می شود که عیسی بن مریم علیه السلام، نزول کرده است؛ به او می فرماید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان.

عیسی بن مریم می گوید: اقامه نماز فقط با توست. پس عیسی علیه السلام پشت سر مردی از فرزندانم نماز می خواند و سپس با او بیعت می کند.»(2)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «و الذی بعثنی بالحق بشیراً لو لم یبق من الدنیا الّا یوم واحد لطوّل اللّه ذلک الیوم حتی یخرج فیه ولدی المهدی علیه السلام فینزل عیسی ابن مریم فیصلّی خلفه.»

«قسم به خدایی که مرا به حقّ، بشارت دهنده برانگیخت؛ اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند، آن روز را آن قدر طولانی می کند تا فرزندی از خاندان من به نام مهدی علیه السلام ظهورکند؛سپس عیسی بن مریم علیه السلام نیزظهورمی کند و پشت سر او نماز می خواند.»(3)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «و یدخل المهدی علیه السلام بیت المقدس و یصلّی بالناس اماماً فاذا کان یوم الجمعه و قد اقیمت الصلاه، نزل عیسی ابن مریم علیه السلام بثوبین مشرقین، احمر، کانّما یقطر من راسه الدهن، رجل الشعر صبیح الوجه، اشبه خلق اللّه بابیکم ابراهیم خلیل الرحمان، فیری المهدی عیسی، فیقول لعیسی: یابن البتول! صلّ بالناس.

فیقول: لک اقیمت الصلاه. فیتقدّم المهدی علیه السلام فیصلّی بالناس و یصلّی عیسی خلفه و یبایعه.»

«مهدی علیه السلام وارد بیت المقدس می شود و با مردم نماز می خواند؛ سپس هنگامی که روز جمعه می شود، نماز برپا می گردد؛ عیسی بن مریم علیه السلام در حالی که دو لباس درخشنده بر

1- 544. عقدالدرر؛ باب دهم، ص 230.
2- 545. عقدالدرر؛ صص 229 - 230.
3- 546. فرائد السمطین؛ جوینی شافعی؛ ج 2، ص 312.

تن دارد، سرخگون با موهایی شانه کرده، چهره ای درخشان و گشاده روی از آسمان نزول می کند؛ او شبیه ترین مردم به پدرتان ابراهیم علیه السلام است؛ پس مهدی علیه السلام، عیسی علیه السلام را می بیند و به او می فرماید: ای پسر بتول(1)! برای مردم نماز بخوان.

او می گوید: نماز، برای تو برپا شده است. پس مهدی علیه السلام جلو می رود و برای مردم نماز می خواند و عیسی علیه السلام، پشت سر او اقتدا می کند و با او بیعت می نماید.»(2)

در این جا سخنان برخی از علما را - که درباره نزول عیسی علیه السلام است - می آوریم:

آلوسی می گوید: مشهور این است که عیسی علیه السلام، هنگام نماز صبح در دمشق نزول می کند؛سپس امام مهدی علیه السلام عقب می رود که عیسی علیه السلام با مردم نماز بخواند؛ ولی عیسی علیه السلام او را پیش می اندازد و پشت سر او نماز می خواند و می گوید: «نماز برای تو برپا شده است.»(3)

سیوطی در پاسخ کسانی که نماز خواندن عیسی علیه السلام، پشت سر مهدی علیه السلام را رد می کنند، چنین می گوید: این از عجیب ترین چیزهاست؛ چون نماز خواندن عیسی علیه السلام، پشت سر مهدی علیه السلام در انبوه احادیث صحیح روایت شده از پیامبر صلی الله علیه وآله ثابت و بدون تردید است؛ پیامبرصلی الله علیه وآله، راستگوترینِ راستگویان است که دروغی نمی گوید.

سپس سیوطی بعضی از روایاتی که در این مورد آمده، بیان می کند.(4)

بعضی احادیث و منابع راجع به نزول عیسی علیه السلام از کتب مهم اهل سنت و سخنان دانشمندان استخراج شده است.

احادیثی که درباره اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام در کتب شیعیان نقل شده، از پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام روایت شده است که همگی آنها نزد شیعیان، معتبر و از امور قطعی، بلکه از مشهورترین مسئله هاست.

در کتاب عیون المعجزات آمده است: پیامبر صلی الله علیه وآله به ائمه علیهم السلام از ظهور مهدی علیه السلام - که آخرین امام است - خبر داد؛ او زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و

1- 547. بتول؛ به زنی گفته می شود که خون حیض و نفاس نبیند و حضرت مریم علیها السلام نیز این گونه بود.
2- 548. عقدالدرر؛ ص 274، باب 12.
3- 549. روح المعانی؛ ج 25، ص 95. در تفسیر آیه 59، سوره زخرف.
4- 550. الحاوی علی الفتاوی؛ سیوطی؛ ج 2، ص 167.

جور شده باشد و عیسی علیه السلام هنگام قیام و ظهور او، نزول می کند و پشت سرش نماز می خواند.

این مسئله به دلیل مشهور بودنش نزد شیعیان، اعم از عالِم و غیرعالِم، خواص و عوام و پیر و جوان، مورد اتفاق نظر است.

درباره نزول عیسی بن مریم علیه السلام به خواست خداوند در فصل های بعدی، سخن خواهیم گفت.

دجّال

این اسم از «دَجَل» مشتق شده است که به معنی حقه باز، دروغگو و پنهان کننده حق می باشد.

«دجال»، صفت مردی است که قبل از ظهور امام زمان علیه السلام شورش می کند و برخلاف گمان برخی از علمای معاصر - که دجال را تمدن غرب می دانند که دل ها را به سوی خود جلب می کند - ما چنین نظری نداریم.

دجال در هنگام قحطی وگرانی شورش می کند و فقط انسان های پست، رذل، گنه کار، فاسق، فاسد، زنان ولگرد و یهودیان نژادپرست از او پیروی می کنند.

از احادیث چنین استفاده می شود که دجال، مردی یک چشم است که جادوگری و شعبده بازی را به خوبی می داند از همین رو و با استفاده از جادو، سعی در این دارد که خود را بر حق جلوه دهد؛ به همین سبب، جای تعجب نیست که ابتدا ادعای نبوت و سپس ادعای خدایی کند و بگوید: انا ربکم الاعلی!

ما در فصل های گذشته درباره شلمغانی و غیره که ادعای حلول و ربوبیت داشتند، گفتیم که این افراد با دجال گری چنین ادعاهایی کردند، مطالبی که در برخی روایات راجع به دجال آمده، برای ما قابل فهم و درک نیست؛ چون دارای رموز و اشاراتی هستند که شاید با گذشت زمان، مفاهیم آن شناخته شوند.

به هرحال،زندگی این انسان پلید در فلسطین به انتهای خودش می رسد که امام زمان علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام دستور می دهد، او را بکشد تا مردم از شر و فتنه او راحت شوند.

دراین موضوع به همین مقدار کفایت می کنیم و تفصیلش، در کتب حدیث موجود است.

ص:417

فصل نوزدهم : چگونه دولت ها و قدرت ها در برابر امام زمان علیه السلام سر فرود می آورند؟

قسمت اول

این سؤال، سر آمد سؤالاتی است که درباره ظهور امام زمان علیه السلام مطرح است.

بیشتر مردم می پرسند: چگونه حکومت ها در مقابل امام زمان علیه السلام، سر تسلیم فرود می آورند؟ چگونه امام زمان علیه السلام بر این دولت ها و حکومت ها پیروز می گردد؟ موضع حکومت ها و دولت های بزرگ راجع به امام زمان علیه السلام چه خواهد بود؟

این موضوع بسیار حساسی است و جواب آن، احتیاج به شرح و توضیح دارد که ما، آن را بیان می کنیم:

حکومت ها، همیشه از تک، تک افراد جامعه تشکیل می شود تا هیئت حاکمه شکل گیرد و طبیعی است که هر یک از این افراد، امور و وقایع اطراف خود را به گونه ای می فهمند و درک می کنند.

حکومت ها به سلاح ها و مهمات تکیه دارند و این سلاح ها در دست ارتش هر کشور از درجه دار کوچک تا فرماندهان است؛ حکومت ها نیز به نیروهای مسلح خود همچون پلیس،

نیروی انتظامی و ارتش مردمی تکیه دارند. و اینها چیزهایی هستند که حکومت ها به آنها تکیه می کنند و به وسیله آنها قدرتمند می شوند و با دشمنان می جنگند؛

پس هنگامی که این وسایل فرمانبردار و تحت امر حکومت ها نباشند، آن وقت این حکومت ها چه می کنند؟

وقتی که این وسایل با هیئت حاکم هر کشوری، همفکر و هم عقیده نباشند چه خواهد شد؟

حکومت ها بیشتر از اینکه از ارتش دشمن بترسند از ارتش خود می ترسند؛ چون با ارتش کشور خود، ممکن است بر ارتش کشورهای دیگر پیروز شوند؛ ولی اگر همگی یا بیشتر ارتش کشورِ خود، شورش کنند، چگونه می توان در مقابل آنها ایستاد؟

حکومت ها، هیچ وسیله ای برای مقابله با نیروهای مسلح خودی - که شورش کرده اند - ندارند.

بله، تنها راه مقابله با چنین نیروی مسلحی، یاری خواستن از عموم مردم است و اگر مردم نیز به نیروهای مسلح بپیوندند و ضد حکومت یکصدا شوند، حرکت حکومت، محکوم به شکست است.

در گذشته احادیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله بیان کردیم که مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می کند؛ این جمله، وسیله ای شده تا برخی، آن را به استهزا بگیرند و بگویند: شمشیر در مقابل سلاح های مرگبار و کشنده امروزی چه کاری انجام می دهد؟

سلاح های مرگباری همچون انواع بمب ها، موشک های دوربُرد، تانک ها، مسلسل ها، هواپیماها و دیگر ادوات جنگی دریایی، زمینی و هوایی.

برای جواب به این سئوال، باید مقدمه ای مفید و ضروری را بیاوریم:

در صفحات قبل، احادیث بسیاری درباره نزول عیسی بن مریم علیه السلام یادآور شدیم.

این مطلب ثابت شده، که خداوند، عیسی علیه السلام را به آسمان ها برده است، چرا که آیه ذیل، اعتقاد به کشته شدن مسیح علیه السلام را رد می کند:

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلكِن شُبِّهَ

لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِیهِ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ، مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ یَقِیناً* بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ» «گفتند: ما، مسیح، پسر مریم و پیامبر خدا را کشتیم. در حالی که او را نکشتند و به صلیب نکشیدند؛ بلکه برای آنها مشتبه ناک شد و کسانی که درباره او اختلاف داشتند در تردید بودند و به آن یقین نداشتند و فقط از گمان، پیروی می کردند. آنها، یقیناً مسیح علیه السلام را نکشتند؛ بلکه خداوند او را بالا برد.»(1)

احادیث راجع به صعود عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان زیاد است؛ او در آسمان، زنده است، زندگی می کند و بیش از هزار و نهصد سال از صعود او به آسمان می گذرد.

این احادیث به این مطلب تصریح می کنند که عیسی بن مریم علیه السلام، هنگام ظهور امام زمان علیه السلام از آسمان به زمین نزول خواهد کرد و در نماز به او اقتدا می کند و پشت سرش نماز می خواند.

پس این حکمت کامل و تدبیر بزرگ الهی را بنگر، آن جا که عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان می رود و برای چنین روز و هدف بزرگی، ذخیره می شود.

سؤالی در این جا مطرح می شود این است که: فایده و حکمت نزول عیسی بن مریم علیه السلام به زمین، هنگام ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟ چه رابطه ای بین نزول او از آسمان و ظهور امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

چه مناسبتی بین این دو حادثه وجود دارد؟

همگی یا بیشتر رؤسا و مردم دولت های اروپایی، آفریقایی و آمریکایی مسیحی هستند.

عقیده مسیحیان درباره عیسی بن مریم علیه السلام، مشهور و معروف است که در قرآن یاد شده است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَقَالَتِ النَّصَارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ» «و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست.»(2)

«وَإِذْ قَالَ اللَّهُ یَاعِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَأُمِّیَ إِلَهَیْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَکَ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مَا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ إِن کُنتُ

قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلاَ أعْلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبِ» «زمانی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! آیا تو

ص:420

1- 551. نساء، آیات 157 - 158.
2- 552. توبه، آیه 30.

به مردم گفتی که مرا و مادرم را جز خدا به خدایی گیرند. گفت: منزهی تو، مرا نسزد که چنین سخن نابحقی بگویم، اگر آن را گفته بودم، تو آن را می دانستی که تو از باطن من آگاهی و من از سرّ تو آگاه نیستم؛ همانا تویی که به همه اسرار غیب جهانیان (کاملاً) آگاهی.»(1)

خداوند عزوجل فرمود:«لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ» «به تحقیق کسانی که گفتند: خدا، همان مسیح بن مریم است، کافر شدند.»(2)

در زمان ما، کتاب های گمراه کننده ای را می یابیم که مبشران مسیحی، آنها را پخش می کنند که این دروغ ها را تصریح می کنند مثل این سخنشان: عیسی پروردگار است. او خدای نجات دهنده است. و امثال این کلمات کفرآمیز، خداوند از آنچه اینها می گویند، برتر و والاتر است.

پس زمانی که مسیحیان بشنوند، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نزول کرده، به امام زمان علیه السلام اقتدا نموده است، آیا در عالم، حکومت یا مردم مسیحی ای پیدا می شوند که با امام زمان علیه السلام بجنگند؟

هرگز! بلکه می بینید که مسیحیان، زیر پرچم امام زمان علیه السلام داخل می شوند و به دین اسلام گردن می نهند.

در ادامه، بعضی از احادیثی که به این موضوع اشاره دارند را بیان می کنیم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «فاذا اجتمع عنده عشره آلاف رجل، فلا یبقی یهودی و لا نصرانی الّا آمن به و صدّقه.»

«پس زمانی که هزاران مرد، نزد او جمع شوند، یهودی و نصرانی به او ایمان آورده، او را تصدیق می کنند.»(3)

این روایت به صورت دیگری هم آمده است و آن، این می باشد: «فاذا اجتمع عنده العقد - عشره آلاف رجل فلا یبقی یهودی و لا نصرانی و لا احد ممّن یعبد غیر اللّه تعالی الّا آمن به

1- 553. مائده، آیه 116.
2- 554. مائده، آیه 17.
3- 555. العرائس الواضحه؛ عبدالهادی ابیاری؛ ص 209.

و صدّقه و تکون المّله واحده؛ مله الاسلام و کل ما کان فی الارض - من معبود سوی اللّه تعالی - تنزل علیه نار من السماء فتحرقه.»

«پس هنگامی که نزد او، ده هزار مرد جمع شوند، یهودیان، مسیحیان و کسانی که غیر خدای متعال را می پرستند به او ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند و همه، ملت واحدی می شوند؛ ملت اسلام و هر چیزی که بر روی زمین، غیر از خدای متعال را می پرستد، آتشی از آسمان فرود آمده، آن را در آتش می کشد.»(1)

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «اذا بعث السفیانی الی المهدی جیشاً فخسف به بالبیداء و بلغ ذلک اهل الشام قالوا لخلیفتهم: قد خرج المهدی فبایعه و ادخل فی طاعته و الاّ قتلناک، فیرسل الیه بالبیعه.

و یسیر المهدی حتی ینزل بیت المقدس و تنقل الیه الخزائن و تدخل العرب و العجم و اهل الحرب و الروم و غیرهم فی طاعته، من غیر قتال، حتی تبنی المساجد بالقسطنطنیه و ما دونها.»

«هنگامی که سفیانی، لشکری را به سوی امام زمان علیه السلام بفرستد و در زمین بیداء فرو بروند و خبر به اهل شام برسد؛ آنها به خلیفه شان می گویند: مهدی علیه السلام قیام کرده، پس با او بیعت کن و فرمانبردارش باش و الا تو را می کشیم. سپس او گروهی را برای بیعت با مهدی علیه السلام می فرستد؛ آن حضرت علیه السلام همه جا را فتح می کند تا به بیت المقدس می رسد و عرب، عجم، اهل حرب، روم و دیگران، بدون هیچ جنگی، تسلیم او می شوند و مساجد در قسطنطنیه و سرزمین های دیگر ساخته می شوند.»(2)

بنابراین انواع اسلحه ها در برابر ایشان، کاربردی نخواهد داشت؛ زیرا احتیاج به استفاده از آنها نمی شود.

یهودیان، دور امام زمان علیه السلام جمع می شوند؛ امام علیه السلام الواح توراتی - که در بعضی از کوه ها دفن شده - را بیرون می آورد و یهودیان اوصاف و نشانه های مهدی علیه السلام را در آن می بینند؛ پس هیچ یهودی باقی نمی ماند، مگر اینکه مسلمان می شود.

1- 556. نورالابصار؛ شبلنجی مصری؛ باب 2، ص 155.
2- 557. کنزالعمال؛ متقی هندی؛ ج 2، ص 261.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «و انّما سمّی «المهدی» لانّه یهدی إلی امر خفی و یستخرج التوراه و الانجیل من الارض یقال لها انطاکیه.»

«او «مهدی»علیه السلام نامیده شد برای اینکه به امر نهان، هدایت می شود و تورات و انجیل را از زمینی که به آن انطاکیه گفته می شود، بیرون می آورد.»(1)

قسمت دوم

در بعضی روایات آمده: «و انّما سمّی (المهدی) لانّه یهدی الی اسفار من التوراه یستخرجها من جبال الشام، یدعو الیها الیهود، فیسلم علی تلک الکتب جماعه کثیره، ثم ذکر نحواً من ثلاثین الفاً»؛

«او «مهدی»علیه السلام نامیده شد برای اینکه به اسفار تورات هدایت می شود و تورات را از کوه های شام بیرون می آورد و یهود را به سوی آن فرا می خواند و با آن کتاب ها، تعداد بسیاری - که تقریباً سی هزار نفر هستند - مسلمان می شوند.»(2)

در اسعاف الراغبین است که: مهدی علیه السلام، تابوت سکینه را از غار انطاکیه و اسفار تورات را از کوه های شام بیرون می آورد و به وسیله تورات با یهودیان مناظره می کند که بسیاری از آنها مسلمان می شوند.(3)

ظاهراً بار اوّل است که سی هزار نفر یهودی، مسلمان می شوند و سپس این مسئله به دفعات تکرار می شود تا اینکه هیچ یهودی باقی نمانَد، مگر اینکه مسلمان شده باشد؛ این درباره یهودیان و مسیحیان می باشد.

اما راجع به سایر ادیان و ملت ها، واضح است که این تغییر ناگهانی و بزرگی که در دولت ها و ملت ها رخ خواهد داد، اثر بزرگی بر حکومت های بی دین به جای می گذارد، مثل چین ، شوروی و بسیاری از کشورهای شرق دور؛ پس آنها نمی توانند این حقیقت را - که مسیر زندگی تمام جهان را عوض کرده نادیده بگیرند به خصوص اینکه امام زمان علیه السلام، مبلغان و دعوت کننده هایی را به سوی آنان می فرستد تا اینکه آنها را به اسلامِ صحیح و کاملی - که زیاده و نقصانی در آن نیست - دعوت کنند.

1- 558. شرح الأخبار، قاضی نعمان. غربی.
2- 559. الملاحم و الفتن ابن طاووس. ص 145.
3- 560. اسعاف الراغبین؛ حاشیه نور الابصار؛ ص 127.

پس آن دولت ها نمی توانند، جز فروتنی و خضوع نزد حاکم جدید، قوی و قدرتمند کاری کنند. در حدیثی که گذشت، خواندید هر کسی که غیر خدای متعال را می پرستد به امام زمان علیه السلام ایمان می آورد و او را تصدیق می کند.

اما شیعیان که در تمام عالم، نصف مسلمانان هستند؛ واضح است که بزودی پیش قراول مردمی می شوند که دور امام زمان علیه السلام جمع شده اند و زیر پرچم او، یکپارچه و متحد می شوند.

این چنین است که اسلام در تمام مکان های زمین بزرگی می کند و مردم و حکومت ها، گروه، گروه در دین خدا داخل می شوند.

این در صورتی است که ظهور امام زمان علیه السلام، قبل از جنگ جهانی سوم باشد؛ اما هنگامی که جنگ جهانی سوم پیش بیاید و ظهور امام علیه السلام بعد از جنگ باشد، نمی شود تخمین زد چقدر از انسان ها باقی می مانند، به خصوص بعد از به کارگیری بمب های اتمی، هیدروژنی و امثال آن وسایل ویرانگر که به راحتی، انسان های بسیاری را طعمه مرگ می کند.

معنای آن این است که؛ امام علیه السلام بعد از اینکه بیش از 60% مردم هلاک شدند، ظهور می کند و بقیه انسان هایی که باقی مانده اند را ترس و وحشت در بر گرفته، سایه نابودی، آنها را خُرد کرده، و زندگی به جهنم غیر قابل تحمّلی تبدیل شده است.

در آن زمان، بشر از تمام تمدنهای دروغین و نظریات بی پایه در موضوعات مختلف چه نظریات اقتصادی، اجتماعی و چه شبیه آنها خسته می شود و انسان از این زندگی سیاهی که مرگ از آن بهتر و شریف تر است، متنفر می گردد.

در آن موقع، همگی مردم در تمام طبقات، منتظر کسی هستند که آنها را از این سختی ها و قوانینی که جز ضرر، چیزی ندارد، نجاتشان دهد.

منتظر مصلحی هستند که مفاسد زندگی را اصلاح کند و بر آن تعالیم و قوانینی که عصاره داغِ ستمگران و ظالمان سنگدل است، پیروز شود؛ کسانی که شب و روز در این فکرند که چگونه راه های تنفسی مردم را تنگ تر کنند و چگونه ریسمان بردگی را بر گردن

آنها محکم ببندند و چگونه آزادی ای که خداوند به آنان عطا کرده را از آنان بگیرند.

وقتی بشر به سبب فشار و سرکوبی، که در تمام مراحل زندگی اش مشاهده می کند، فهمید که کرامتی ندارد، منتظر کسی می شود که برای دادرسی بشر و نجات آنها به پاخیزد.

امام باقرعلیه السلام در این مورد فرمود: «دولتنا آخر الدول و لم یبق اهل بیت - لهم دوله - الّا ملکوا قبلنا، لئلا یقولوا - اذا راوا سیرتنا - اذا ملکنا سرنا مثل سیره هولاء و هو قول اللّه عزّوجلّ: «وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ».»

«حکومت ما، آخرین حکومت است و هیچ گروهی باقی نمی ماند، الا اینکه قبل از ما حکومت می کنند تا اینکه نگویند: اگر ما حاکم می شدیم مثل روش اینها (اهل بیت علیهم السلام) رفتار می کردیم و این سخن خدای عزوجل است: «عاقبت برای پرهیزکاران است».(1)»

پس زمانی که امام زمان علیه السلام ظهور می کند، همه در برابرش فروتن می شوند و زمام امورشان را به او تسلیم می کنند به امید اینکه به وسیله او، آزادی شان حاصل شود.

ممکن است، امام زمان علیه السلام از راه دیگری بر کره زمین، حکومت ها و مردمان، سیطره یابد و از اسلحه های ویرانگر و پیشرفته تر استفاده نماید.

چه مانعی وجود دارد که خدای عزوجل به امام زمان علیه السلام اسلحه ای بدهد که در مقابل تمام اسلحه هایی که حکومت ها تا به امروز از آنان استفاده کرده اند، قوی تر، سریع تر، شدیدتر و مخرب تر باشد؟

در این جا ما می توانیم از امکان وقوع این چیزها، بسیار حرف بزنیم؛ ولی برای رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می نماییم.

این زمانی است که ما به موضوع از زاویه مادی - طبیعی نگاه کنیم؛ اما هنگامی که تکامل یافته تر و از بلندای دین، عقاید و ماورای طبیعت سخن گفتیم در برابرمان افق های وسیعی برای احتمالات باز می شود که از آن جمله می توان به افتادن ترس در دلهای کفار و مشرکان و دشمنان حضرت اشاره کرد.

قرآن کریم به این حقیقت تصریح کرده و این را از علل پیروزی رسول خداصلی الله علیه وآله

ص:425

1- 561. غیبت؛ طوسی؛ ص 382.

برحکومت ها و مردمِ آن دوره قرار داده است و فرموده:

«سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» «در دل کسانی که کافر شدند، ترس خواهیم افکند.»(1)

«سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» «در دل کسانی که کافر شدند، ترس خواهم افکند.»(2)

«وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الْرُّعْبَ فِرِیقاً تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِیقاً» «و در دل هایشان ترس انداخت، گروهی را کشتید و گروهی را اسیر گرفتید.»(3)

«فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» «پس خداوند از آن جهتی که حسابش نمی کنند به سراغشان آمد و در دل هایشان ترس انداخت.»(4)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «نصرت بالرعب مسیره شهر.»

«به وسیله ترس به اندزه یک ماه، پیش رفتیم.»(5)

ایشان فرمود: «اعطیت خمساً:... و نصرت بالرعب.»

«به من پنج چیز عطا شد:... و کمک شدم به وسیله ترس...».(6)

مانعی وجود ندارد از اینکه امام علیه السلام به وسیله ترس انداختن یاری شود، یعنی از طریق انداختن ترس در دل های قدرتمندان، ثروتمندان و رؤسای دولت ها، همان طور که احادیث زیادی به این مطلب تصریح کرده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ القائم منّا منصور بالرعب، مویّد بالنصر، تطوی له الارض وتظهر له الکنوز کلّها و یظهر اللَّه به دینه علی الدین کلّه و لو کره المشرکون.»

«همانا قائم علیه السلام به وسیله ترس، یاری می شود و به وسیله یاری شدن، پیروز می گردد و زمین برای او کرنش می کند و تمام گنج هایش را برای او ظاهر می نماید و خداوند به وسیله امام علیه السلام دین خود را بر تمام ادیان پیروز می کند حتی اگر مشرکان دوست نداشته باشند.»(7)

1- 562. آل عمران، آیه 151.
2- 563. انفال، آیه 12.
3- 564. احزاب، آیه 26.
4- 565. حشر، آیه 2.
5- 566. بحار؛ مجلسی؛ ج 16، ص 179.
6- 567. بحار؛ مجلسی؛ ج 16، ص 313.
7- 568. اثبات الرجعه.

قال علیه السلام فی تفسیر قوله تعالی: «أَتَی أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»: «هوامرنا، امر اللّٰه عزّوجلّ ان لا تستعجل به حتّی یویده اللّٰه بثلاثه اجناد: الملائکه و المومنین و الرعب.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: «امر خدا آمد؛ پس عجله نکنید» فرمود: «این امر ماست، خداوند عزوجل دستور داده، که برای دستیابی به این امر تعجیل نکنید تا اینکه آن را به وسیله سه لشکر کمک کند: ملائکه، مؤمنین و ترس.»(1)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «لو خرج قائم آل محمدعلیه السلام لنصره اللّٰه بالملائکه المسومین و المردفین و المنزلین و الکروبیین یکون جبرائیل امامه و میکائیل عن یمینه و اسرافیل عن یساره و الرعب یسیر مسیره شهر أمامه و خلفه و عن یمینه و عن شماله و الملائکه المقربون حذاه.»

«اگر قائم آل محمدصلی الله علیه وآله قیام کند، خداوند او را به وسیله ملائکه نشانه دار ،پیاپی، فرود آیندگان و مقربان یاری خواهدکرد که جبرییل جلوی آنها، میکاییل در سمت راست و اسرافیل در سمت چپش است و به وسیله ترس انداختن یاری می کند که ترس به اندازه یک ماه جلو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش است و ملائکه مقرب در مقابل او هستند.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا قام القائم علیه السلام نزلت ملائکه بدر و هم خمسه آلاف.»

«هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، ملائکه جنگ بدر فرود می آیند که پنج هزار نفر هستند».(3)

از احتمالات در این مجال، این است که خداوند متعال، امام زمان علیه السلام را به آنچه به پیامبرانش داده بود، توشه می دهد، مثل تسلط بر باد، همان طور که آن را برای سلیمان بن داوودعلیه السلام مسخّر نمود و تندبادهایی در زمین، هوا و دریا که نمی توان تأثیر آن را با مقیاس خیالی یا تصوری مقایسه کرد؛ در اختیار او قرار داد.

در نتیجه امکان دارد امام زمان علیه السلام به خواست خداوند بر همه جای زمین تسلط پیدا کند و در آن تصرّف نماید.

بعد از این تصورات - که دور از حقیقت نیست - مشکلی راجع به استیلای امام زمان علیه السلام بر عالَم و از بین رفتن کثافات و باطل کردن تلاش دشمنان وجود ندارد.

1- 569. غیبت؛ نعمانی، ص 204.
2- 570. بحار الأنوار؛ ج 20، ص 348.
3- 571. غیبت؛ نعمانی؛ ص 243.

فایده شمشیر چیست؟

در این مجال، این سؤال پیش می آید: هنگامی که امام زمان علیه السلام به آن وسایل یاد شده، یاری می شود؛ پس فایده شمشیر و مقصود از احادیثی که می گوید: «او با شمشیر قیام می کند.» چیست؟!

جواب: بعضی از علما بر این عقیده اند که منظور از شمشیر در این جا، نیرو و قدرت است برای اینکه شمشیر، رمز نیرو و اقتدار می باشد.

به عبارت دیگر، امام زمان علیه السلام مأمور به خویشتن داری، مدارا با دشمنان و صبر براذیتشان نیست؛ برعکس آنچه جدش پیامبرصلی الله علیه وآله انجام می داد به طوری که مامور به صبر بر آنچه از دشمنانش به او می رسید و امر به صبر از ناحیه خداوند بر او آمده بود، همان طور که در این آیه به آن اشاره شده است:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» «پس صبر کن، همان طور که فرستادگان اولوالعزم صبر کردند.»(1)

«اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ» «پس بر آنچه می گویند، صبر کن.»(2)

هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور می کند، مأمور به صبر نیست، نیازی به صبر ندارد و فقط وظیفه اش این است، اسلام صحیح را بیاورد و در تمام عالم اجرا کند و هر کس با او مخالفت کند یا مانع اجرای آن شود، عاقبتش در قانون اسلام، معلوم است.

امکان دارد، بگوییم: مقصود از شمشیر در این جا، همان معنای حقیقی اش است که آن وسیله زخمی کننده و کشنده است؛ آن گاه می توانیم، چنین بگوییم: امام زمان علیه السلام شمشیر را در اجرای قانون به کار می برد و آن کسی که مستحق کشته شدن باشد، با شمشیر کشته می شود، نه با گلوله، اعدام، سم، زیر شکنجه؛ بلکه با شمشیر بر گردن مجرم زده می شود تا شاهرگ گردنش، قطع می شود.

همچنین رسول خداصلی الله علیه وآله، دستور به قتل با شمشیر و گردن زدن کسی که مستحق کشته شدن بود، می داد.

1- 572. احقاف، آیه 35.
2- 573. ص، آیه 17.

فصل بیستم : هنگامی که ظهور کرد، چگونه حکومت می کند؟

توضیح

در این مجال، این سؤال از سؤالات مهم شمرده می شود و جواب آن، شرح مقدمه ای از حکومت و قانون را می طلبد؛ لذا می گوییم از جمله عواملی که تماماً در خوشبختی مردم، بدبختی، اصلاح و افساد آنها نقش دارد، قوانین رایج حکومتی در جامعه هاست، به خصوص در زمینه حکومت و قضاوت.

قانون با اقسام و انواع مختلفش و در جمیع جوانب و اطرافش از وسایل هدفمند و اسباب تربیتی است که جامعه را به سمت فضیلت ها و رذیلت ها سیر می دهد و آنها را به سوی خیر و شر راهنمایی می کند.

به تعبیر دیگر، مقدّرات زندگی اجتماعی در گرو قوانین رایج در آن جامعه می باشد؛ پس قانون، وسایل تعلیم و تربیت را آماده کرده، یا وسایل درس خواندن را مهیا می نماید.

به کمک قانون، امکانات در وسیع ترین سطح اعطا شده است و مجال هر گونه انحرافی بسته می شود و به کمک قانون، ارزش ها محافظت می شود و با هر چیزی که منافات با

سنگینی و فروتنی دارد، برخورد می شود.

قانون، منتهی به ثروت، بی نیازی، راحتی و آسایش می شود یا فقر، گرانی و گرسنگی را از بین می برد و... همین طور تا صدها هزار مثال که در آن، قانون تصمیم می گیرد.

خلاصه کلام: قانون همه کاره و در همه جاست، به خصوص در زمینه حکومت و قضاوت؛ پس حاکم یا قاضی به وسیله آن به داد مظلوم می رسد و به ضعیف، کمک می نماید و حق او را از ظالم می گیرد و به وسیله آن، حق باطل و باطل، حق جلوه داده می شود، حقوق از بین می رود، خون ها ریخته می شود اموال و ناموس های مردم به بازی گرفته می شود.

این سخن کوتاهی از حکومت و قانون به صورت کلی بود.

در دنیای امروز، میلیون ها قانون موجود است که در جوامع بشری اسلامی و غیره اجرا می شود و مقدار ناچیزی از این قوانین، مطابق با عقل و عدالت است و بیشتر این قوانین با تمام مفاهیم، ارزشها، اخلاق ها، فضایل، عدالت و حتی با ادیان آسمانی مخالف است.

قانون؛ آزادی، هرزگی، لاابالی گری، ادامه ظلم و انحراف جنسی را امضا کرده است و شراب خواری و رباخواری را وظیفه خود می داند و قانون از سفر کردن، اقامت گزیدن، تجارت کردن، ساختن خانه، کشاورزی و دامداری ممانعت می کند و اجازه این گونه کارها را به آنها نمی دهد، مگر با شرایط دشوار و گرفتن مالیات ظالمانه.

اگر بخواهیم قانون های بد هر کشور و مصیبت هایی که از این راه بر سر بشر ریخته می شود را بیان کنیم از موضوع اصلی خودمان - که چگونه امام زمان علیه السلام حکومت خواهد کرد؟- دور خواهیم شد.

به این اکتفا می کنیم که قوانین ظالمانه، انسان را در مضیقه قرار داده، آزادی در زندگی را از او گرفته است.

پس می گوییم: تمام قوانین غیر اسلامی با اقسام مختلفش در دوران حکومت امام زمان علیه السلام، لغو و در سطل زباله انداخته می شوند و در آن روز، قیمت و ارزشی ندارند.

سرچشمه و منبع اصلی یگانه قانونی که بر زمین حکومت خواهد کرد، «قرآن کریم»

ص:430

و «سیره صحیح نبوی» است که این سیره از هر بازیچه بودن و کمک و تقلبی، در سلامت به سر می برد و در آن زمان است که بشر از مصیبت های قوانین کافران ستمکار، نجات می یابد و زیر سایه قوانین عدل اسلامی - که محافظ حقوق بشر است - زندگی می کند و هر خیر و آسایشی بر آنها سرازیر می شود و هر ظالمی بر جای خودش متوقف می شود و پا را از حد خودش فراتر نمی گذارد و درهای انحراف با تمام اقسام و انواعش بسته می شود.

واجب است که ما قوانین صحیح اسلامی را فراموش نکنیم که ضامن خوشبختی بشر در دنیا و آخرت است.

اما قوانین غیر اسلامی؛ اوضاع جاری در دنیا، حقیقت و هویت آن قوانین را به ما می شناساند و مفاسد، ظلم ها، بدی ها، مشکلات، انواع نداری ها، سرکوبی و فشارها، همگی از نتایج و آثار این قوانین وضع شده است که این همه بدبختی را بر سر جوامع بشری آورده است.

سخن مرا کسی خیلی خوب می فهمد که مبتلا به بعضی از وزارتخانه های دولتی، ادارات رسمی و محاکم قضایی شده است. به طوری که به وضوح می بینید، حقوق انسان ها در بعضی از این مراکز، پایمال و باطل، پیروز می شود و چگونه کرامت ها به هدر می رود، چگونه عدالت می میرد، چگونه رشوه بعضاً حاکم است و چگونه واسطه ها و سفارش های شخصیت های حکومتی و غیر حکومتی، تأثیرگذار است؟!!

برای بعضی از وکلا، میدانی برای باطل کردن حق، احقاق باطل و از بین بردن حقوق انسان هاست؛ به خصوص هنگامی که مدعی پرونده یا متهم پرونده، ضعیف و قادر به دفاع از خود نباشد یا از متوسل شدن به وسیله های موفقیتش برای پیروزی و غلبه اش بر دشمن، عاجز باشد.

در ضمن معتقدم، قوانین صحیح اسلامی و احکام الهی جز در دوران رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت کامل اجرا نشده است و قوانین فراموش یا خشک شده در دل کتاب ها، باقی مانده است.

این بحث را در این کلمه خلاصه می کنم و می گویم: کسی که به تاریخ اموی ها،

عباسیان، عثمانی ها و امثال آنها رجوع کند، این موضوع را به روشنی می فهمد.

واقعیت این است که هدف الهی، هنوز محقق نشده است... خدای سبحان، انسان، آب، هوا، زمین و معادن را خلق کرد و خاک را با کمک عناصر چهارگانه (آفتاب و هوا و آب و خاک)برای زراعت آماده کرد و طبیعت را در اختیار بشر قرار داد تا در زندگی اش رفاه داشته باشد؛ به اینکه لوازم زندگی و ضروریات زندگی از خوردنی ها، پوشیدنی ها، خانه و غیره برای او فراهم باشد.

ولی حاکمان در طول تاریخ چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، بشر را به بردگی گرفتند و بین آنها و زندگی خوبشان، فاصله ایجاد کردند و میلیون ها نفر در سختی زندگی کردند و در بدبختی مردند.

این از ناحیه دنیا و زندگی مادی.

اما از ناحیه اعتقادی؛ خداوند متعال، پیامبران و رسولان را به سوی بشر فرستاد تا عقایدشان اصلاح شود، ایمان در دل هایشان کاشته شود، فطرتشان بیدار گردد، گنجینه عقل هایشان برانگیخته شوند و توانایی هایشان بروز کند.

خلاصه کلام: خدای سبحان، انبیا را برای اصلاح بشر برانگیخت چه از جهت اعتقادی، زندگی، اقتصادی، خانوادگی و چه هر جهت دیگر.

بیشتر افراد بشر با این اصلاح کنندگان جنگیدند، نصیحت های آنان را نپذیرفتند به آنها اهانت کردند، مسخره شان نمودند، آنها را کشتند و قرآن کریم از عملکرد بعضی از امت ها در برابر پیامبرانشان به ما اطلاعاتی می دهد؛ این نگاه مختصری از تاریخ پیامبران و بشر بود.

اما نسبت به پیامبر ما، محمدصلی الله علیه وآله، قرآن کریم نیز از بعضی کارهایی که مشرکان و کفار ضد ایشان کردند به ما اطلاع می دهد؛ جنگ ها و غزوه هایی که بعد از هجرت تا وفات رسول خداصلی الله علیه وآله روی داد، همگی شاهد برخوردهای ناشایست بعضی از این افراد با دیدگاه رسول خداصلی الله علیه وآله، آن پیامبر بزرگ، مصلح حکیم و پدر مهربان بود.

بعد از آنچه اتفاق افتاد، اسلام مستقر شد، ارکانش قوی گشته، مردم، گروه، گروه در دین خدا وارد شدند، خداوند به پیامبرصلی الله علیه وآله دستور داد که علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان

جانشین بعد از خود، امام امتش و ولیّ امر مسلمین، منصوب کند.

پیامبرصلی الله علیه وآله، دستور خدا را - بعد از اینکه از حجهالوداع برگشت و به زمین «خُم» رسید اجرا کرد و مردم را جمع نمود که به صدوبیست هزار نفر (بعضی بیشتر از این را گفته اند) می رسیدند و در میان آنها، خطبه طولانی را خواند؛ آن گاه دست امام علی علیه السلام را بالا گرفت و فرمود:

«هر کس که من مولای اویم از این پس، علی علیه السلام مولای اوست.»

به آنها دستور تبعیت و اطاعت از امام علی علیه السلام داد و از مخالفت و سرپیچی از او بر حذر داشت؛ ولی بیشتر مسلمانان با دستور پیامبرصلی الله علیه وآله مخالفت کردند و جز عده کمی، ثابت قدم نماندند.

افرادی، حکومت را به دست گرفتند که بیشتر از اینکه از قانون پاک اسلام پیروی کنند از هوای نفسشان پیروی کردند؛ پس آنچه از انواع بدبختی ها، دردها و فجایع بود که بر سر بشر فرو ریخت و مردم گمان می کردند، آنچه از حاکمان می بینند، قوانین اسلام است.

حکومت امام زمان علیه السلام

زمانی که می خواهیم از حکومت امام زمان علیه السلام صحبت کنیم، این سخن بر دو محور می چرخد:

محور اوّل: صدور حکم و وضع کردن قوانین و تعلیمات مختلف در عرصه های گوناگون.

محور دوم: قضاوت بین مردم؛ چه برای رفع دعوا رجوع کنند یا رجوع نکنند.

کمی قبل گفتیم که در هنگامه ظهور، تمام قوانین غیر اسلامی، لغو و رها شده است و به آن، هیچ گاه عمل نخواهد شد و احکام اسلام که از قرآن کریم و سیره صحیح نبوی گرفته شده، خواهد آمد و بندگان و کشورها را آقایی خواهد داد و در همه جوامع اجرا خواهد شد.

خلاصه سخن: تمام کارها و احکامی که رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام در جایگاه های مختلف و تمامی عرصه ها اجرا کردند را بزودی امام زمان علیه السلام در عصر خود، اجرا خواهد کرد.

امام علیه السلام به کارهای دیگری - که آن هم از دل اسلام است - مانند ساختن پُل ها، سدها، بزرگ کردن خیابان ها، شاهراه ها، کندن رودها، نصب آسیاب بر آنها، بخشیدن زمین ها به مردم برای زراعت و نفع بردن از آنچه خدای متعال خلق کرده، مثل معادن، خواهد پرداخت.

این کلام کوتاهی از حکومت امام زمان علیه السلام، بعد از ظهور و قیامش بود.

اما نسبت به محور دوم می گوییم:

قضاوت امام زمان علیه السلام

قضاوت امام زمان علیه السلام بین مردم، نسبت به قضاوت اجداد پاکش، امتیاز خاصی دارد و آن امتیاز، این است که او با علم و اطلاعش از حوادث، حکم می دهد و منتظر شهادت شهود و دلایلی که ادعا را ثابت کنند، نخواهد بود.

سخن ما در این جا بر دو محور است:

محور اوّل: در این کتاب، حدیث مشهوری از رسول خداصلی الله علیه وآله و از ائمه علیهم السلام روایت شده: «انّ الامام المهدی علیه السلام یملا الارض قسطاً و عدلاً بعد ان تملا ظلماً و جوراً.»

«مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شده باشد.»(1)

لازم است، بگوییم که این حدیث به خودی خود در کتب احادیث، صدها بار روایت شده است به طوری که جایی برای شک در صحتش باقی نمی ماند.

طبیعی است که از امام زمان علیه السلام می خواهد بر هر ظلمی پیروز شود و ریشه هر ستمی را در هر مکان و از هر انسانی قطع کند، انتظار نداریم، شکایتش را پیش او ببرد و امام علیه السلام از مدعی بخواهد که دلیل بیاورد و مستندات و امثال آن را برای اثبات ادعایش نشان دهد.

هرگز! زیرا ممکن است، مدعی، دلیل و برهانی برای اثبات ادعایش پیدا نکند یا از اثبات حقش عاجز باشد یا اینکه نتواند، دروغ بودن ادعاهای ظالم

را ثابت کند.

ممکن است، ظلم در بسیاری از جاهای دنیا واقع شود و مظلوم، نتواند آن را به اطلاع امام زمان علیه السلام برساند و ممکن است، انسان، پنهانی و ظالمانه کشته شود و هیچ کس از

ص:434

1- 574. بحار؛ ج 36، ص 358.

کشته شدنش با خبر نشود و کسی قاتلش را نشناسد؛ آیا خون او هدر می رود؟! پس چگونه زمین پر از عدل و داد می شود؟!

محور دوم: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انّما اقضی بینکم بالاَیْمان و البینات.»

«من بین شما به وسیله قَسَم و دلیل، حکم می کنم.»(1)

شاید معنای ظاهری این حدیث، این باشد که پیامبرصلی الله علیه وآله بین مردم با علم شخصی خود و اطلاع خاصش، قضاوت نمی کرد، برای مثال: اگر پیامبرصلی الله علیه وآله با علم نبوتش می دانست، فلان شخص، دزدی کرده است، بر او حد جاری نمی کرد؛ بلکه منتظر شهادت شهود می ماند و اگر دلیلی بر سرقت دزد پیدا می شد بر او حد جاری می نمود.

اگر رسول خداصلی الله علیه وآله بین مردم بر حسب اطلاعات الهی و شخصی اش حکم می کرد، علم او سنت و بین امتش، دلیل قرار می گرفت.

در این هنگام، جایز بود هر قاضی و حاکمی - که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله می آمد - بر هر کس که بخواهد، حد جاری کند و ضد هر کس که اراده کند، حکم دهد؛ بدون اعتنا به دلیل و شواهد، چنین کاری را انجام دهد و ادعا خواهد کرد که به علم شخصی اش حکم می کند.

به واسطه این کار، نظام اجتماعی مختل می شد و آشفتگی در زمینه حکم و قضاوت پدیدار می گشت و موازین فقهی و عرفی مختل می شد.

ولی پیامبرصلی الله علیه وآله، این درها را بر قاضیان بد و حاکمان ستمکار بست تا نتوانند بین مردم طبق امیال و هوای نفسشان قضاوت کنند و سپس ادعا نمایند که طبق معلومات شخصی شان حکم کرده اند.

اما نمی ترسیم، از اینکه امام معصوم عادل، در حکم و قضاوتش به هوی و هوسش تمایل پیدا کند، زیرا در حق و شأن او، هیچ گونه انحرافی متصور نیست؛ پس می تواند طبق علم شخصی اش، نسبت به قضایا حکم دهد و منتظر شهادت شهود و ارائه دلیل از جانب مدعی نمانَد و بر سوگندی که مدعی یا متهم می خورند چه هر دو راست و چه هر دو دروغ بگویند، اثری مترتب نمی کند.

1- 575. تهذيب؛ ج 6، ص 229.

از این دو محور، چنین نتیجه می گیریم که:

1 - امام زمان علیه السلام، زمین را پر از عدل و داد می کند.

2 - او طبق علم الهی و شخصی اش حکم می دهد.

امام زمان علیه السلام، حد را اقامه می کند و قصاص می نماید و هر کسی که مستوجب قصاص یا تعزیر شود را مجازات می کند حتی اگر شاهدی، شهادت ندهد یا دلیلی، ارائه نشود.

برای توضیح این سخن مثالی را بیان می کنیم:

1 - اگر انسانی در خانه اش شراب بخورد و کسی او را نبیند تا علیه او شهادت دهد، امام زمان علیه السلام به وسیله علم امامت، آن را می فهمد و حد شرابخوار را بر او جاری می کند.

2 - اگر انسان، مرتکب گناهی شود که به سبب آن، مستحق تنبیه شود، امام زمان علیه السلام او را بر آن کارش تنبیه می کند و در این هنگام است که هر کس، ارتکاب خطا یا جرمی را برای خود، آسان جلوه دهد، می داند که امام علیه السلام با علم امامت، نسبت به کار او، مطلع می شود و قانون، عقوبات را بر او جاری می کند.

این، انگیزه قوی ای برای عدم ارتکاب گناهان می شود و به این وسیله، مردم از هر انحرافی پرهیز می کنند؛ روایت امام صادق علیه السلام این مطلب را تأکید می کند: «بینا الرجل علی رأس القائم علیه السلام یامر و ینهی اذ امر (الامام) بضرب عنقه فلا یبقی بین الخائفین شی ء الّا خافه.»

«چه بسا فردی در کنار قائم علیه السلام می ایستد و سخن می گوید و امام علیه السلام دستور به زدن گردنش می دهد؛ چون از جرم پنهانی اش با اطلاع است و دیگر چیزی در مشرق و مغرب نمی ماند، مگر اینکه از امام علیه السلام می ترسد.»(1)

این حدیث تصریح می کند که امام زمان علیه السلام، کسی را که مستحق تنبیه است، طبق علم امامت، مجازات می کند و منتظر نمی شود، ادله ای را پیش او بیاورند.

این گونه است که زمین را پر از عدل و داد می کند و کسی جرأت مخالفت با قانون اسلام را ندارد.

ص:436

1- 576. غیبت؛ نعمانی؛ باب 13، ج 33.

اما احادیث دیگری هستند که به این مطلب اشاره دارند که در ادامه به مقداری از آنها اشاره می کنیم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «اذا قام قائم آل محمدصلی الله علیه وآله حکم بحکم داود و لا یسال البیّنه.»

«هنگامی که قائم آل محمدصلی الله علیه وآله قیام کند به شیوه داوودعلیه السلام قضاوت می کند و دلیل نمی خواهد.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تذهب الدنیا حتی یخرج رجل منّی، یحکم بحکومه آل داود و لا یسأل بیّنه، یعطی کلّ نفس حقّها.»

«دنیا تمام نمی شود تااینکه مردی از خاندان من ظهور کند که به شیوه داوودعلیه السلام ،قضاوت می کند و دلیل نمی خواهد و به هر کس، حقش را می دهد.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثمّ یامر منادیاً ینادی: هذا المهدی! یقضی بقضاء داود و سلیمان و لا یسال علی ذلک بیّنه.»

«سپس دستور می دهد که منادی ندا دهد: این مهدی علیه السلام است که به شیوه داوودعلیه السلام و سلیمان علیه السلام قضاوت می کند و از کسی دلیل نمی خواهد.»(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا قام قائم آل محمدصلی الله علیه وآله حکم بین الناس بحکم داود، لا یحتاج الی بیّنه یلهمه اللّه تعالی، فیحکم بعلمه و یخبر کلّ قوم بما استبطنوه.»

«هنگامی که قائم آل محمدصلی الله علیه وآله قیام کند بین مردم به شیوه داوودعلیه السلام قضاوت می کند و احتیاجی به دلیل ندارد؛ خدای متعال به او الهام می کند؛ پس علمش به او حکم می کند و به هر گروهی از آنچه، آن را مخفی می کنند، خبر می دهد.»(4)

ممکن است، جواب این سؤال، سخن امام صادق علیه السلام باشد:

«اذا قام القائم بعث - فی اقالیم الارض، فی کلّ اقلیم - رجلاً... یقول (له الامام): عهدک فی کفّک، فاذا ورد علیک امر لاتفهمه و لاتعرف القضاء فیه،

فانظر ای کفّک و اعمل بما فیها.»

«هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به هر سرزمینی مردی می فرستد و به او می گوید: برنامه

ص:437

1- 577. وسائل الشیعه؛ حر عاملی، ج 18، ص 168 .
2- 578. جامع احادیث الشیعه؛ بروجردی، ج 25، ص 49.
3- 579. غیبت؛ نعمانی؛ باب 20.
4- 580. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 339.

تو در کف دست توست؛ پس هر گاه چیزی را نفهمیدی و حکم آن را ندانستی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است، عمل کن.»(1)

در این حدیث، سه احتمال وجود دارد:

1 - یا احتمال داده شود که معجزه است؛ چون احکام شرعی بر کف دست حاکمان نوشته شده، هرگاه احتیاج دارند به آن رجوع می کنند.

2 - یا اینکه منظور از این سخن: «عهدک فی کفک»، وسایل ارتباطی بی سیمی است که مردان خبررسان (پلیس، ارتش و غیره) در هر مکانی با خود حمل می کنند و دستورات را از مرکز فرماندهی می گیرند و این وسیله را بیشتر اوقات در دستشان حمل می کنند.

3 - یا معنای دیگری دارد که خدای متعال می داند و بعد از ظهور امام علیه السلام روشن می شود.

خلاصه سخن: امام زمان علیه السلام دایم با حاکمانی که آنها را نصب و به تمام سرزمین ها، فرستاده، ارتباط دارد.

1- 581. غیبت؛ نعمانی؛ باب 21.

فصل بیست و یکم: زندگی در عصر امام زمان علیه السلام

توضیح

دوران امام زمان علیه السلام بعد از ظهور و قیام او، بهترین دوران کره زمین از زمانی که خداوند، زمین را خلق کرد یا از زمانی که خداوند، آدم علیه السلام را خلق کرده، می باشد.

صحیح است که دوران امام زمان علیه السلام را دوران نور و عصر دانش بنامیم، نه دوران هایی که ما امروزه در آن زندگی می کنیم؛ دوران کنونی، دوران نادانی، فقر، انحراف، فجایع، ستم، گمراهی و امثال آن است.

با کمک گرفتن از کلمه حکیم مشهور: اشیا به وسیله ضد خودشان شناخته می شوند.

امکان دارد، چیزی از روشنایی آن دوران را بفهمیم و زیبایی زندگی در آن زمان و لذت زندگی کردن در آن سال ها را با نظر کوتاهی به وضع کنونی که در حال حاضر در آن زندگی می کنیم، درک نماییم:

جامعه ای که امروزه در آن زندگی می کنیم و به سختی هایی که زندگی را بر مردم تیره و تار کرده، لذت زندگی کردن و شیرینی زندگی را از آنها گرفته است، نگاه کن.

یکی از مال محروم است و دیگری از خانه ای که در آن ساکن شود یا مغازه ای که در آن

معامله کند یا مالی که زندگی خودش و زندگی خانواده اش را به وسیله آن تأمین کند یا به وسیله آن، خودش را مداوا کند یا کسی که تحت سرپرستی اوست؛ پس می بینید که مشکلات، زندگی را احاطه کرده، آزادی، سفر، تجارت، کار، اقامت، سخنرانی، نوشتن، تألیف، نوآوری و غیره به صورت تام وجود ندارد.

در پی از بین رفتن امنیت، انسان بر زندگی، اموال و خانواده اش می ترسد و ضعیفان از قوی ها می ترسند، ثروتمندان بر فقرا فخر می فروشند و انتشار بیماری های روانی - که پیچیدگی هایش قابل شمارش نیست - فراگیر است.

زندان ها، پر از میلیون ها نفر است؛ جنگ ها رقم می خورد، انسانها را از بین می برد و نابود می کند، خانه ها را ویران می نماید و آتش می زند.

بعد از این مشکلات، تمام مظاهر زندگی در زمان قیام امام زمان علیه السلام دگرگون می شود، فقر از جامعه بشری کوچ می کند، محرومیت از مردم زایل می شود، بیماری های روانی برطرف می گردند، ناراحتی ها با خوشحالی ها عوض می شوند، زندگی جهنمی به بهشتی تبدیل می شود، پژمردگی که بر صورت ها مستولی شده، تبدیل به شادابی و سر سبزی می گردد، ترس رفع می شود، امنیت بر دنیا حاکم می گردد، عدالت بر سر بشر خیمه می زند؛ ظلم بخار شده، به هوا می رود، دیگر نه ظالمی را می بینی و نه مظلومی؛ آرزوهای مسلمانان به بار می نشیند، سلامتی، کره زمین را در بر می گیرد و اسلام در هر جایی از زمین منتشر می شود، و هر کسی که بر روی زمین زندگی می کند به شهادتین، شهادت می دهد: «اشهد ان لا اله إلا اللّه و أن محمداً رسول اللّه صلی الله علیه وآله و أن الامام علیاً ولی اللّه و حجته علیه السلام.»

همه اینها به برکت نهضت، قیام، کارها، نقشه های اصلاحی، پروژه های عمرانی، تعالیم ارزشمند و اجرای قوانین الهی، به دست امام زمان علیه السلام می باشد.

احاطه بر کار امام زمان علیه السلام و اطلاع نسبت به آنها به صورت مفصل در هنگام قیام و نهضت او آسان نیست؛ زیرا مفاسد، غصه ها، بدبختی ها، منکرات و انحرافاتی که در جوامع بشری به تعداد ستارگان است به شمارش نمی آیند.

واجب است، بدانیم که بیشتر انحرافات به سبب قوانین ستمکاران به وجود می آید،

ص:440

قوانینی که خلاصه عیار هیئت حاکمه ظالم است.

قوانینی که از بشر، آزادگی و بزرگی را گرفته، که نتیجه اش انتشار جهل، فقر، محرومیت، مشکلات، گناهان، جرایم، فجایع و غیره خواهد بود.

این قوانین، سبب ایجاد فحشا، دزدی، قتل، گرسنگی و غیره در جوامع می شود؛ پس زمانی که این قوانین از بین بروند و به جای آن، احکام الهی جایگزین شوند، جوامع به راحتی، آسایش، صلاح و اعتدال می رسند.

شایسته است، صدها حدیثی که از رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام وارد شده است و در کتاب های شیعه و سنی وجود دارد را فراموش نکنیم که تصریح کرده اند، امام زمان علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

تعداد زیاد روایات بر دو محور متمرکز است:

اوّل: امام زمان علیه السلام، زمین را پر از عدل و داد می کند.

دوم: بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شده باشد.

امکان دارد، بگوییم: جمله دوم، علّت جمله اوّل است.

به عبارت روشن تر، ظهور امام زمان علیه السلام هنگامی است که زمین از انواع ظلم و ستم پر شده باشد و حاکمان به مردم، قدرتمندان به ضعفا، مردان به زنان، اولاد به والدین، همسایه ها به یکدیگر، کارگر به صاحب کار و برعکس، ظلم کنند و ظلم، زن بیوه، یتیمان، ضعیفان و حتی حیوانات را شامل می شود، مگر نمی بینید که در جهان، فقط ظالم و مظلوم وجود دارد و بدتر از آن، اینکه کسی که ظلم نکند، مظلومانه کشته می شود؛ سپس خانواده اش را از گریه بر او و تشییع جنازه اش منع می کنند.

در زمان ما، چنین اتفاقاتی افتاده است که بعضی از حکومت ها، خوبان را از روی ظلم می کُشند و زمانی که خانواده اش برای گرفتن جنازه می آیند، حکومت از آنها، قیمت گلوله هایی که به وسیله آنها، آن بیچاره را کشته اند، چندین برابر بیشتر مطالبه می کند و آن بعد از این است که جنازه مقتول را می شکافند تا مکان های گلوله را در جسدش بشمارند؛ سپس این جسد را به صاحبانش، تحویل می دهند!!(1)

1- 582. در حکومت پهلوی مکرراً اتفاق افتاده است.

یا اینکه اموال او را از روی ظلم و تجاوز مصادره می کنند؛ سپس نمی گذارند، صاحب اموال کلمه ای حرف بزند یا از کسی دادخواهی کند یا از بدبختی هایش شکایت نماید.

این بدبختی ها و فشارهاست که جوامع را آماده انفجار و انقلاب ضد طبقه حاکم و ظالم می کند و زمانی که یک نفر، رهبری انقلاب را بر عهده می گیرد، میلیون ها نفر از مظلومان از او پیروی کرده، او را با آغوش باز یاری می کنند و تمام توانشان را برای حمایت از او به کار می گیرند و تا حد مرگ در کنارش می ایستند برای اینکه زندگی که آنها در آن به سر می برند، برایشان ناپسند و تنفرآمیز است.

این امور، مقدمه آماده سازی برای نهضت امام زمان علیه السلام و قیام او برای نشر عدل و داد در تمام جوامع بشری است.

معنای این سخن، این نیست که مسلمانان تنبلی کنند و از عمل و نشاط، فرو گذاری نمایند و چیزی ننویسند و یاد ندهند به این گمان که این کارها، ظهور امام زمان علیه السلام را به عقب می اندازد.

هرگز! برای اینکه هدایت مردم و مبارزه با ظلم، واجب است و تأثیری در تاخیر ظهور امام علیه السلام ندارد و ما مکلّف به عمل هستیم و مسئول جلو یا عقب انداختن ظهور امام علیه السلام نیستیم.

بعد از این مقدمه برمی گردیم به حدیثی که در آن، امام زمان علیه السلام به کارها و نقشه های اصلاحی می پردازد:

زندگی بشر، جوانب فراوان و متعددی دارد که تمام آن جوانب را اصلاح می کند.

از احادیث زیادی به دست می آید که بزودی دگرگونی و تغییرات بزرگی در تمام جوامع بشری رخ خواهد داد و بزودی صورت های زندگی به صورت های شگفت انگیز دیگری در تمام مظاهر و سطوحش تغییر خواهد کرد.

در ادامه درباره بعضی از جوانب زندگی و شکوفایی آن در دوران امام زمان علیه السلام، صحبت خواهیم کرد.

ص:442

حیات تربیتی و فرهنگی در عصر امام زمان علیه السلام، شکوفایی پیدا می کند که نظیری در تاریخ ندارد و علم و فرهنگ به خصوص علوم دینی، احکام شرعی، معارف اسلامی منتشر می شود و چرخه های فرهنگی به سرعت می چرخد.

روشن است که دگرگونی بزرگی در این زمینه رخ خواهد داد.

به ذهنم می آید که در بسیاری از کتاب های فقه و حدیث، تصحیح و اصلاح صورت می گیرد و نقش بسیاری از موضوعات کتاب های اصولی، فقهی و مباحث به پایان برسد برای اینکه امام زمان علیه السلام، قواعد عمومی مسائل شرعی را بیان می کند و به این سبب به بسیاری از مباحث اصول، نیازی نخواهد بود.

همین وضعیت، نسبت به کتاب های درایه، رجال و شرح حال راویان احادیث، تقسیم احادیث، صورت خواهد گرفت و شاید دیگر به این کتاب ها نیازی نباشد؛ چون بیشتر این کتاب ها بر مبنای حدس و گمان است و در عصر غیبت و عدم دسترسی مردم به امام علیه السلام از آنها استفاده می شده است.

اما در دوران امام زمان علیه السلام، مردم احکام شرعی قطعی را می یابند و بیشتر کتاب های تفسیر هم از اعتبار ساقط می شود؛ زیرا مردم به تفسیرهایی که از نظرات شخصی یا اغراق آمیز برخاسته است، توجهی نمی کنند و فقط تفسیرهای روایت شده از اهل بیت علیهم السلام باقی می ماند.

همین وضعیت، نسبت به قرائت های مختلف درباره قرآن هم خواهد بود که از جانب خداوند، هیچ دلیلی بر آن نازل نشده است؛ مردم قرآن را از امام زمان علیه السلام - همان طور که نازل شده - یاد می گیرند و تفسیر قرآنی که مطلوب نظر خداوند است را می شناسند و بر معارف قرآن، اسرار و عجایبش - که همیشه ΚΰæΚΰΘвǍو مخفی بوده - آگاهی پیدا می کنند همچنین نیازی به بسیاری از علوم ایجاد شده - که نتیجه فکر و خیال است - نخواهد بود خلاصه اینکه: علم صحیح و واقعی در هر خانه ای پخش می شود و حلقه های تدریس در جوامع برای مردان و زنان تشکیل می شود.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «تؤتون الحکمه فی زمانه (أی زمان الامام المهدی) حتّی انّ المراه لتقضی فی بیتها، بکتاب اللّه و سنّه رسوله.»

«در زمان مهدی علیه السلام به مردم حکمت داده می شود تا اینکه زن در خانه اش با کتاب خدا و سنت پیامبرصلی الله علیه وآله قضاوت می کند.»(1)

این حدیث دلالت می کند بر اینکه مردم در زمان امام زمان علیه السلام به آداب دینی و احکام شرعی تربیت شده، سطح فرهنگ در آنها تا درجه ای بالا می رود که زنی که در خانه اش است، قدرت به قضاوتِ بین دو طرفِ نزاع کننده بر آنچه موافق کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه وآله است - دارد.

لازم است، بدانیم امام زمان علیه السلام به کتاب خدا و سنت رسول خداصلی الله علیه وآله عمل می کند و از آن دو به اندازه سر سوزنی تخلّف نمی کند و شریعت جدید یا دینی که مخالف دین اسلام است، نمی آورد یا حرام خدا را حلال و یا حلال خدا را حرام نمی کند.

ولی چیزی که به نظر می آید، این است که تمام مذهب هایی که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله درست شده اند از بین می روند؛ چون آنها، مذهب هایی هستند که جایی در کتاب خدا و سنت پیامبرصلی الله علیه وآله ندارند.

این فقط نظر من نیست؛ بلکه یکی از علمای مذاهب چهارگانه - که معروف به ابن عربی است (متوفی سال 637 هجری) - در فتوحات مکیه می گوید: او دین را همان طور که هست، آشکار می کند که اگر پیامبرصلی الله علیه وآله زنده بود به آن حکم می کرد؛ مذاهب را از روی زمین برمی دارد و چیزی جز دین خالص باقی نمی ماند.

بله! وحدت بزرگ اسلامی در آن روز، محقق خواهد شد؛ زمانی که مسلمانان در اصول و فروع دین و تمام مسائل فقهی و احکام شرعی، یکی می شوند، نه قیاس باقی می ماند، نه استحسان و نه فتواهایی که طبق زمینه های سیاسی به وجود آمده اند.

بلکه دین، فقط اسلام؛ مذهب، فقط مذهب تشیع و مذهب اهل بیت علیهم السلام است که رسول

1- 583. غیبت؛ نعمانی؛ باب 13، حدیث 30.

خداصلی الله علیه وآله در احادیث بسیاری به آنها سفارش کرده است و همه زیر پرچم «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه، علی ولی اللّه» زندگی می کنند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و یهلک الاشرار و یبقی الاخیار و لایبقی من یبغض اهل البیت.»

«... و اشرار را هلاک می کند و خوبان را باقی می گذارد و هر کس که کینه و دشمنی اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، باقی نمی ماند...»(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و لا نترک بدعه الّا ازالها و لاسنه الّا اقامها.»

«او، بدعت ها را نابود می کند و تمام سنت های الهی را برپا می دارد.»(2)

حیات تربیتی در عصر امام زمان علیه السلام

شکی نیست که عموم انسان ها قابل تربیت هستند؛ پس هنگامی که این تربیت بر مبنای اخلاق صحیح بنا شد، بشر در سلوکش، میانه رو؛ در رفتارش، مورد رضایت و در روشش، پسندیده می شود.

هنگامی که تربیت فاسد بود و براساس بی اخلاقی بنا شد، نتیجه اش به عکس صورتِ اوّل خواهد بود؛ تربیت بر اساس فطرت، غریزه، بر امیال و رغبت های درونی، عادت ها، سنتها و غیره تعلق می گیرد و تأثیر می پذیرد.

هنگامی که حیوانات حتی وحشی ها و درندگان، قابل تربیت هستند؛ پس درباره انسان چگونه خواهد بود؟ در حالی که انسان، موجودی برتر از تمام مخلوقات است و این به سبب عقل، درک و بیانی است که خداوند به انسان داده است.

براساس تربیت، جامعه اصلاح یا فاسد می شود و خوشبخت یا بدبخت می گردد، هدایت یا دچار انحراف می شود.

تجهیزات و وسایل تربیتی زیاد هستند:

* خانه، جایی که کودک در آن چشم باز می کند، وسیله تربیتی شمرده می شود.

* بعد از آن، نوبت به مدرسه می رسد و کودک، ابتدایی ترین بخش علم و فرهنگ را از

1- 584. عقدالدرر؛ باب 7، ص 159.
2- 585. عقدالدرر؛ باب 9، ص 224.

معلمانش یاد می گیرد و هر چه از مرحله درسی بالاتر می رود، سطح تحصیلات، فرهنگ و معلوماتش بالاتر می رود تا اینکه به دانشگاه برسد.

در تمام این مراحل تربیت، شخصیت انسان شکل گرفته، محکم می شود و تأثیر می پذیرد، بلکه آنچه از علوم و حقایق یا دروغ ها؛ از حق یا باطل؛ از فضیلت ها یا رذیلت ها و از دین یا کفر به او القا می شود، شارژ می شود.

* وسیله سوم که با این دو وسیله همراهی می کند، جامعه است؛ پس کودکی که در جامعه ای که دروغ، کلک، لاابالی گری، هرزگی، دزدی و خیانت زندگی می کند با کودکی که در جامعه ای که دین، امانت داری، حیا و فضیلت است، زندگی می نماید، فرق می کنند و کودکی صالح یا فاسد به بار می آورند.

* از جمله عواملی که تأثیر در اصلاح جامعه یا فاسد شدنش دارد؛ وسایل اعلام کننده از قبیل کتاب ها، رادیو، تلویزیون و فیلم های سینمایی است.

بعد از این نگاه کوتاه در تربیت می گوییم: امام زمان علیه السلام که می خواهد، تمام جوامع بشری را اصلاح کند و جامعه اسلامی را به معنای واقعی کلمه درست کند، ناچار است از این وسایل تربیتی کمک بگیرد و تعالیم مربوط به تربیت صحیح را به وسیله این وسایل صادر کند؛ پس مدارس را تعالیم اسلامی در برمی گیرد و روش های تعلیم در تمام مراحل، اسلامی خواهد بود و وسایل اعلام کننده، صالح، نافع و مفید خواهند شد و از چارچوب اسلامی خارج نمی شوند.

اشاره شد که امام باقرعلیه السلام در این باره فرمود:

«در زمان او به مردم حکمت داده می شود به طوری که زنی که در خانه اش نشسته است، با کتاب خدا و سنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله قضاوت می کند.»

حیات اقتصادی در عصر امام زمان علیه السلام

شاید از مهم ترین مشکلات زندگی، مشکل اقتصادی و آنچه در حول این موضوع می چرخد، باشد از جمله فقر، گرانی، محدودیت تجارت، ناتوانی مالی، کمی تولید، زیاد شدن تقاضا و غیره که از اقتصاد کفار، الگوگیری شده است.

بله، اقتصاد کفار همان چیزی است که به این بحران جوامع بشری، منجر شده است و به سبب سرکوب آزادی ها، بستن راه های معشیت بر مردم، گرفتن مالیات به خصوص مالیات تصاعدی) و محروم کردن مردم از برکات دنیوی - که خداوند برای آنها مهیا کرده - به وجود آمده است.

شایسته است که فراموش نکنید که منشأ بیشتر جرایمی که در دنیا واقع می شود، فقر و احتیاج مالی است و علت بیشتر دعواهای پیش آمده در جوامع بشری به بحث مالی برمی گردد؛ بسیاری از دعواهای خانوادگی از نتایج فقر است و بیشتر مریضی ها به سبب سوء تغذیه ایی است که از آثار فقر می باشد.

بیشتر جوانانی که ازدواج نمی کنند به سبب فقر است و بسیاری از زوج ها، نسلشان را به سبب همین موضوع محدود می کنند و مبالغه نیست که بگوییم: اغلب مردم، قربانی فقر می شوند!

اگر بخواهیم، تمامی تبعات فقر را - که در جوامع بشری حاصل می شود - شمارش کنیم؛ سخن ما طولانی و کتاب، تمام نمی شود همچنین اگر بخواهیم از اقتصاد و جوانب آن صحبت کنیم، کتاب از موضوع اصلی اش خارج می شود؛ ولی ما کلام را خلاصه می کنیم:

از جمله اصلاحاتی که دامنه وسیعی دارد و کارهای کلانی که امام زمان علیه السلام راجع به آنها انجام می دهد، حل مشکلات اقتصادی است و آن از طریق اجرای اقتصاد اسلامی در جامعه می باشد که ما از مهم ترین بندهای آن را در ذیل، بیان کرده ایم:

1 - مباح بودن استفاده از نعمت هایی که خدای متعال خلق کرده است.

2 - اعطای آزادی هایی به مردم در چارچوب قوانین اسلامی.

3 - بهره برداری از مواهب، نیروها و باز گذاشتن میدان برای عقل های توانمند.

برای توضیح این موضوع، بعضی از مثال ها را می آوریم: در دریا، رودخانه و اقیانوس ها، میلیاردها نوع ماهی هایی که خوردنشان حلال است، زندگی می کنند و ما در نهر دجله و فرات دیدیم که ماهی ها در آن مثل سیل در حرکتند.

ماهی، غذایی لذیذ و دوای بسیاری از مرض های مهلک شمرده می شود و ماهی ها به

ص:447

مقدار فوق العاده ای تولید مثل می کنند؛ پس از نابودی و انقراض آنها، ترسی نیست.

ولی به رغم زیادی این ماده غذایی، دوایی و کالای تجاری، حکومت ها قید و شرطهایی برای صید ماهی گذاشته اند، که باعث کمی استفاده از این منابع غذایی و بالا رفتن قیمتشان می شود.

حکومت ها برای بعضی از افراد معین، صید ماهی را آزاد می گذارند که این مجوز را در قبال گرفتن مالیات و شرطها زیادی می دهند به همین دلیل می بینید که قیمت ماهی، سرسام آور است حتی در کشورهای ساحلی یا کشورهایی که بر ساحل رودخانه ها قرار دارند، بیشتر فقرا از این نعمت الهی محرومند با اینکه می دانیم، خدای متعال آنها را برای بندگانش خلق کرده، استفاده اش را حلال نموده است.

خدای سبحان می فرماید:«اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ» «خدا، آن کسی است که دریا را تحت اختیار شما قرار داده، تا کشتی ها در آن به دستور او حرکت کنند و شما از فضل خدا درخواست کنید.»(1)

«و سخّر لکم الانهار» «و نهرها را تحت اختیار شما قرار داد.»(2)

«وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیّاً» «و او خدایی است که دریا را تحت اختیار شما قرار داد تا از گوشت تازه ماهیان حلال، تغذیه کنید.»(3)

«وَمَا یَسْتَوِی الْبَحْرَانِ هذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْماً طَرِیّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا» «و آن دو دریا - که آب این یکی گوارا و آب دیگری تلخ و شور است - یکسان نیستند با وجود این، شما از هر دو گوشت تازه می خورید.»(4)

«أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَکُمْ وَلِلسَّیَّارَهِ» «بر شما صید دریا و طعام آن حلال گردید تا شما و کاروانیان از آن بهره مند شوید.»(5)

پس اگر حکومت ها استفاده از این منابع حیات را آزاد می گذاشتند، قیمت های این

1- 586. جاثیه، آیه 12.
2- 587. ابراهیم، آیه 32.
3- 588. نحل، آیه 14.
4- 589. فاطر، آیه 12.
5- 590. مائده، آیه 96.

گوشت ها پایین می آمد و بسیاری از مردم از اینها استفاده می کردند و حکومت، احتیاجی به واردات گوشت های یخ زده از خارج نداشت.

اما در عصر امام زمان علیه السلام، خیرات و برکات بر مردم سرازیر می شود و شامل تمام طبقات می گردد و از جمله آنها، اینکه امام زمان علیه السلام ممنوعیت را برمی دارد و استفاده از ذخایری که خداوند، آنها را برای بندگانش خلق کرده، آزاد می نماید.

خلاصه سخن: امام زمان علیه السلام میدان را برای مردم باز می گذارد تا از زمین و آنچه از معادن و مزارع روی آن است، استفاده کنند؛ لذا اموال بین مردم، زیاد و برکات، دو چندان خواهد شد و هیچ فقر، محرومیت و گرسنگی ای باقی نمی ماند.

بعضی از احادیثی که حیات اقتصادی در عصر امام زمان علیه السلام را شرح می دهد، بیان می کنیم:

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «ابشروا بالمهدی... و یقسّم المال صحاحاً بالسویّه و یملأ قلوب امه محمد غنی و یسعهم عدله، حتّی انّه یامر منادیاً ینادی: من له حاجه الیّ؟

فما یاتیه احد الّا رجل واحد یاتیه فیساله، فیقول له المهدی: ائت السادن حتی یعطیک، فیاتیه، فیقول: انا رسول المهدی الیک لتعطینی مالاً. فیقول: احث فیحثی ما لا یستطیع ان یحمله فیلقی منه حتی یکون قدر ما یستطیع ان یحمله، فیخرج به، فیندم و یقول: انا کنت اجشع امه محمّد نفساً کلهم دعی الی هذا المال فترکه، غیری، فیردّ علیه فیقول (السادن): انا لا نقبل شیئاً اعطیناه.»

«به مهدی علیه السلام بشارتتان می دهم؛ اموال را به صورت مساوی بین مردم تقسیم می کند و دل های امت محمّدصلی الله علیه وآله را از بی نیازی پر می کند و عدل او، آنها را در بر می گیرد تا اینکه منادی، ندا می دهد: «هر کس نیازی دارد به سوی من آید؟»

جز یک مرد، کسی پیش او نمی رود؛ پیش او آمده، از او درخواست می کند، مهدی علیه السلام به او می گوید: «نزد خزانه دار برو تا به تو چیزی عطا کند.» آن مرد، پیش خزانه دار می رود و به او می گوید: مرا مهدی علیه السلام فرستاده، تا به من مالی بدهی.

او می گوید: برو، بردار.

ص:449

او به اندازه ای برمی دارد که نمی تواند، آن را حمل کند؛ سپس مقداری را خالی می کند تا به اندازه ای شود که بتواند، آن را حمل کند با آن اموال، خارج می شود، پشیمان می گردد و می گوید: من حریص ترین فرد از امت محمدصلی الله علیه وآله هستم که همگی را به این مال فرا خواندند؛ ولی کسی نیامد، جز من.

این اموال را به خزانه دار برمی گرداند؛ اما خزانه دار می گوید: ما چیزی را که عطا کرده باشیم، پس نمی گیریم... .(1)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «... فیجی ء الیه الرجل فیقول: یا مهدی! اعطنی؛ اعطنی. فیحثی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله.»

«... مردی پیش مهدی علیه السلام می آید و می گوید: ای مهدی! به من چیزی بده؛ به من چیزی بده. پس در پیراهنش آن مقدار می ریزد که نتواند، حمل کند.»(2)

حیات کشاورزی در دوران امام زمان علیه السلام

همه ما می دانیم که کشاورزی از منابع ثروت و موارد رزق رسانی به عموم مردم شمرده می شود و از وسایل تأمین مواد غذایی بشر و حیوانات است و خداوند، آب و خاک را تحت اختیار بشر قرار داد تا از برکات زمین استفاده کند؛ آب در هر مکانی که باشد چه روی زمین و چه زیر زمین، انسان آن را خارج می کند و زمین را شخم زده، می کارد یا حبوبات در آن پخش می کند و زمین را آبیاری می نماید تا محصول دهد.

اما تعاملی که بین خورشید، هوا، آب، خاک و نباتات صورت می گیرد، خارج از مسئولیت انسان است و فقط در دست قدرت خدای متعال می باشد که در این عناصر چهارگانه، این خواص را نهادینه کرده است؛ خدای متعال می فرماید:«أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * ءَأَنتُمْ تَزرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» «آیا آنچه را می کارید، می بینید؛ آیا شما آن را می رویانید یا ما رویانیده ایم.»(3)

با وجود برکات فروان و فایده های زیادی که از کشاورزی به دست می آید؛ ولی میلیون ها

1- 591. صواعق المحرقه؛ ص 102.
2- 592. مکیال المکارم؛ محمّد تقی اصفهانی، ج 1، ص 98 .
3- 593. واقعه، آیات 63 - 64.

نفر از سوء تغذیه رنج می برند.

کودکانی که در گرسنگی به سر می برند، به مخصوص در قاره آفریقا!!

می پرسیم: آیا زمین تنگ است که کشاورزی وسعت نمی یابد؟!

جواب: هرگز! زمین خدا وسیع است.

آیا برای رفع احتیاجات بشر کافی نیست؟

جواب: هرگز! میلیاردها تُن آب در هر روز هدر می رود!!

علت گرسنگی، کمی روزی ها و کمبود محصولات چیست؟

جواب: تنها علت، همان حکومت های ستمکاری هستند که بین بشر و بین آنچه خدای متعال از منابع طبیعی برای آنها خلق کرده، مانع می شوند و نتیجه اش آنچه می بینی، می شود از جمله بدبختی ها، فقر، محرومیت، گرسنگی، کمبود و کمی اموال و محصولات.

زمانی که امام زمان علیه السلام قیام کند، حیات کشاورزی به بهترین و زیباترین شکل تبدیل می شود.

قسمت کمی از احادیث مهدویت - که به این موضوع مربوط می شود - را بیان می کنیم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «... ثم یأمر من یحفر من خلف مشهد الحسین علیه السلام نهراً یجری الی الغریین حتی ینزل الماء فی النجف و یعمل علی فوهته القناطر و الارحاء فی السبیل و کانی بالعجوز و علی رأسها مکتل فیه بر فتأتی تلک الارحاء فتطحنه بلا کراء.»

«...او دستور می دهد از پشت کربلا و حرم حسین علیه السلام، نهری تا نزدیکی های کوفه بکَنَند که آب به نجف برسد و بر دهانه اش، پل و در مسیرش آسیابی می سازد؛ گو اینکه زن بسیار پیری را می بینم که بر سرش زنبیلی - که در آن گندم است - گذاشته، به آن آسیاب می رود و گندمش را بدون مزد، آسیاب می کند.»(1)

از این حدیث، چنین به دست می آید که امام زمان علیه السلام، دستور حفر رودخانه ها، ساختن پُلها و سدها بر رودها را می دهد و بر آنها آسیاب می سازد که حبوبات را آرد کنند و برای هر کس، امکانی قرار می دهد که از آرد کردن به طور رایگان استفاده کند حتی اینکه پیرزنی

1- 594. غیبت؛ طوسی؛ فصل آخر کتاب، ص 281.

در زنبیلش گندم می گذارد و آن را بدون اجرت برایش آسیاب می کنند.

شاید امام زمان علیه السلام، دستور به کندن نهری بین کربلا و نجف دهد؛ چون آن منطقه به صحرا و بیابان وصل است و هزاران کیلومتر از زمین های شرقی، غربی و جنوبی آن مثل بیابان شام و مرزهای عراق با اردن، سوریه، صحرای «نفود» و اطرافش - که به کویت و حجاز می رسد - و «ربع خالی» و اطرافش - که مسقط و یمن است - همگی آباد می شوند.

این بیابان ها و صحراها، همگی خشک، بی آب و علف، غیر مسکونی و غیر قابل کشت هستند؛ چون در آن جا، آب وجود ندارد؛ بنابراین بزودی، آن بیابان ها - از نهرهایی که امام زمان علیه السلام آنها را حفر می کند - سیراب خواهند شد.

روشن است، آن نهر از رودخانه فرات - که طولانی، عریض و عمیق است و در آن میلیون ها تُن آب در هر دقیقه جاری و در خلیج ریخته می شود و به هدر می رود - منشعب خواهد شد.

آیا ممکن است، حدس بزنیم، چه مقدار خیرات، برکات، راحتی و آسایش، نصیب صدها میلیون بشری که در این مناطق وسیع ساکن هستند، می شود؟ و آن زمین ها را با کشاورزی، درختکاری و ساختن خانه ها آباد می کنند؟

چقدر جوّ، لطیف و ملایم خواهد شد، آب و هوا تغییر می کند، مریضی ها کم می شود، بیشتر مشکلات انسان ها برطرف می گردد، آمار جرایم پایین می آید (اگر نگوییم: جرایم به طور کلی برداشته می شود) بزودی مردم بی نیاز می شوند، بیکاری از بین می رود و نعمت ها نمایان می گردد.

آن جا، منطقه ای از مناطق عالم است که در آن، زندگی تداوم می یابد و همین کار در بقیه زمین های مرده، صحراها و بیابان های خالی از محصول، اجرا خواهد شد.

روشن است، امام زمان علیه السلام طراح و دستور دهنده این پروژه هاست، نه اینکه خودش این اعمال را انجام دهد؛ زیرا احتیاجی به این کار نیست و صدور دستورات و تعالیم از او کافی است تا بدون احتیاج به تشریفات یا اشکال تراشی های موجود در وزارتخانه ها، اداره ها، کاغذبازی ها و مخالفت های بی جا، سریع اجرا شود.

آباد کردن زمین ها، فقط از طریق آبیاری شان به وسیله آب رودخانه ها نیست؛ بلکه خدای متعال، درهای آسمان را به خیرات و برکات باز می کند؛ به وسیله احادیث ذیل، بعضی از آنها برای ما روشن می شود:

1 - پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «تتنعم امتی - فی زمن المهدی نعمه لم یتنعموا مثلها قط، ترسل السماء علیهم مدراراً و لا تدع الارض شیئاً من نباتها الا اخرجته.»

«امّت من در زمان مهدی علیه السلام از نعمتی بهره مند می شوند که هیچ کس به مثلِ آن بهره مند نشده است؛ آسمان بر آنها باران فراوان می فرستد و زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی گذارد، مگر اینکه آن را نمایان می کند.»(1)

2 - پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «یخرج - فی آخر امتی - المهدی، یسقیه اللّٰه الغیث و تخرج الارض نباتها و یعطی المال صحاحاً و تکثر الماشیه و تعظم الامه.»

«مهدی علیه السلام در آخرالزمان قیام می کند؟ خداوند او را از باران سیراب می نماید، زمین گیاهانش را از خود خارج می نماید، و اموال به طور صحیح تقسیم می شود، چهارپایان زیاد می گردند و امت بزرگ می شود...»(2)

3 - پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «تزید المیاه فی دولته و تمد الانهار و تضاعف الارض اکلها.»

«... و آب ها در حکومتش زیاد می شوند، رودخانه ها طولانی می گردند و زمین خوردنی هایش را چند برابر می کند.»(3)

4 - امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «... و لو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لاخرجت الارض نباتها... حتی تمشی بین العراق و الشام، لا تضع قدمیها الّا علی النبات.»

مولای ما، امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمود: «... و اگر قائم علیه السلام ما قیام کند، آسمان قطرات باران را پایین می فرستد و زمین گیاهانش را خارج می نماید... تا اینکه زن، بین عراق و شام راه می رود و قدمش را جز بر گیاهان نمی گذارد.»(4)

1- 595. در رساله شافعی و طبرانی در معجم اکبرش، آن را روایت کرده اند.
2- 596. عقد الدرر؛ باب 7، ص 144.
3- 597. عقد الدور؛ باب 7، ص 149
4- 598. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 319،به نقل از خصال؛ شیخ صدوق.

5 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ویزرع الانسان مدّاً یخرج له سبعمائه مُد کما قال اللَّه تعالی: «کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه و اللَّه یضاعف لمن یشاء.»

«انسان یک مُد(750 گرم) می کارد و برای او، هفتصد برابر محصول می دهد؛همان طور که خدای متعال فرمود: «مانند دانه ای که هفت خوشه از آن می روید که در هر خوشه ای، صد دانه است و خداوند برای هر کسی که بخواهد، چند برابر می کند.(1)»

از این احادیث برای ما روشن شد که صحراهای خالی، سرزمین های بی آب و علف و زمین های خشک - که کشاورزی در آن نیست - تبدیل به مرزعه های سر سبز می شوند که این به سبب فراوانی ریزش باران، رودخانه ها و احیای زمین هاست.

آمدن باران به صورتی است که زمین از آن نفع ببرد، نه مثل باران هایی که از آنها، سیل ها درست می شود خانه ها ویران شده، مزرعه ها غرق می شود و انسان و حیوان را هلاک می کند همان طور که هر از گاهی در بعضی کشورها به وقوع می پیوندد.

واضح است مردم بزودی در کشاورزی و درختکاری آزاد می شوند و در برابر آنها، موانع و مشکل تراشی مثل مالیات های ظالمانه و قوانین کفار قرار داده نمی شود برای اینکه اسلام، آزادی را به انسان عطا می کند.

همان طور که از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود: «من احیی ارضاً مواتاً فهی له»؛ «هر کس زمین مرده ای را آباد کند، آن زمین مال اوست».(2)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من غرس شجراً او حفر وادیاً لم یسبقه الیه احد، او احیا ارضاً میته فهی له، قضاء من اللَّه و رسوله.»

فرمود: کسی که درختی بکارد یا رودخانه ای حفر کند که کسی قبل از او، این کار نکرده است یا زمین مرده ای را آباد کند؛ پس مال اوست؛ این حکمی از خداوند و رسول اوصلی الله علیه وآله است.»(3)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «هر گروهی که چیزی از زمین را زنده کرده، آن را آباد کنند،

1- 599. عقدالدرر؛ باب 9، ص 200، بقره، آیه 261.
2- 600. وسائل الشیعه؛ ج 17، ص 327.
3- 601. وسائل الشیعه؛ ج 17، ص 328.

مستحق به آن هستند و آن مقدار مال آنهاست.»(1)

اگر انسان قطعه ای از زمین را اختیار کند و آن را زنده کند، مال اوست به شرطی که قبلاً مال کسی نبوده باشد و کشاورزی و درختکاری، مال خود انسان است، نه برای فئودال ها و نه برای حکومت ها، همان طور که الان در دولت های سوسیالیستی، این چنین است به طوری که از میلیاردها هکتار از زمین استفاده نمی شود و در آن کشاورزی نمی گردد یا اینکه در آن کشاورزی می شود؛ ولی حاصل آن، فقط برای فئودال هاست... همه آنها به علت قوانین کفار است که از بلاد استعمار کنندگان، وارد شده است.

هنگام قیام امام زمان علیه السلام، انسان زمین را با آزادی به دست می آورد؛ خودش و برای خودش کشاورزی می کند و از برکات خاک، انواع حبوبات، میوه ها و کشتنی های گوناگون استفاده می کند و خدای متعال می داند، فضای راحتی که انسان به آن بهره مند می گردد، چقدر است، خیرات زیاد شده، برکات چند برابر می شود به سبب اینکه کشاورزی زیاد شده، ظرفیت ها پر گشته، نعمت ها فراوان، آبادانی زیاد و حیوانات به خصوص مرغ، خروس و چهارپایان جان می گیرند.

حلّ مشکل مسکن در عصر امام زمان علیه السلام

مشکل مسکن از مشکلاتی شمرده می شود که بشر، نگران آن است و بسیاری از مردم در بحران به سر می برند که یا در خانه های استیجاری هستند یا خانه هایشان کوچک است و توانایی مالی کافی برای خرید خانه ای - که با خانواده شان، با آسایش زندگی کنند - را ندارند.

این مشکل هم از نتایج همان قوانین کفار است که بر مردم حاکم می باشد؛ چون حکومت ها، آزادی ها را سرکوب می کنند و نمی گذارند، آنها در خارج از شهر برای خود خانه هایی بسازند، مگر به شرطهای دشوار و مالیات های سنگین که هیچ دلیلی بر آن از سوی خدای متعال، نازل نشده است.

از نتایج تأسف بار و سختی هایی که این مشکل را به بار می آورد، نپرس؛ بسیاری از

1- 602. وسائل الشيعه؛ ج 17، ص 327.

جوانان قسمتی از جوانی شان را به دلیل مشکل مسکن بدون همسر می گذرانند و این از دلایلی است که آن دسته از جوانانی که ایمانشان ضعیف است به انحرافات جنسی و غیره کشیده می شوند.

بعد از تمام شدن دوران طلایی جوانی، ازدواج می کنند و مجبور می شوند، خانه ای کوچک یا آپارتمان تنگی اجاره کنند.

در آن جا هم بیماری هایی به وجود می آید که در نتیجه هوای بد می باشد.

افزون بر این، بسیاری از دعواهای خانوادگی و بیماری های روانی، نتیجه مکانی است که اهل خانه در آن زندگی می کنند و کودکان از بازی، دویدن و ورزش در محیط خانه محروم هستند و مجبور می شوند به خیابان ها، تفریحگاه ها و پارک ها بروند؛ رفتن به پارک ها، منجر به انحراف فکری و رفتاری می شود، منحرفانی در آن مکان ها هستند که برای آنها، دام هایی پهن کرده اند تا آنها را در منجلاب های فساد بیندازند؛

گذشته از این، ده ها مشکل، بدبختی و جرایم در نتیجه عدم وجود مسکن به وجود می آید.

اما در دوران امام زمان علیه السلام، این مشکلات به صورت کامل حل می شود، همان طور که در عصر حکومت امیر مؤمنان علیه السلام حل شد؛ پس در تاریخ آمده، که همه انسان ها برای خود و به برکت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، خانه مستقلی داشتند.(1)

سؤال فعلی این است: امام زمان علیه السلام این مشکل را چگونه حل می کند؟

جواب: با اجرای قوانین اسلام.

قانون اسلام می گوید: زمین برای خدا و برای کسی است که آن را آباد کرده باشد.

پس هر زمینی که مالِ کس دیگری نیست و انسانی که به وسیله آباد کردن، زنده کند برای او می شود و هیچ کس حق اعتراض به او را ندارد و نمی تواند از او مالیات بگیرد؛ چون در اسلام، مالیات نداریم، مگر آنچه

قرآن و احادیث شریف بر آنها تصریح کرده اند مثل خمس، زکات و آنچه شبیه آن دوست.

1- 603. الغارات.

در این جا حدیثی بیان می کنیم که به حل مشکل مسکن در عصر امام زمان علیه السلام اشاره می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا قام قائم آل محمدصلی الله علیه وآله.... اتصلت بیوت الکوفه بنهر کربلا.»

«هنگامی که قائم آل محمدصلی الله علیه وآله قیام کند... خانه های کوفه به رود کربلا متصل می شوند.»(1)

این حدیث، نشان دهنده این است که مردم، زمین های خشک و صحراهای خالی را با ساختن و آبادانی به کار می گیرند تا اینکه برای مثال خانه های کوفه به رود کربلا وصل شوند به رغم مسافت دوری که بین آن دو وجود دارد.

حل مشکل بیکاری در عصر امام زمان علیه السلام

با اظهار تأسف، بیکاری در تمام کشورها به وجود آمده، آن هم از مشکلات بغرنج است که بسیاری از مردم از آن نگرانند و شمارش بیکاران، سر از ارقام عجیب در می آورد.

این مشکل، آثار بد و نتایج وخیمی در جامعه به جا می گذارد؛ در بیکاری، هزاران رذالت، انحرافات اعتقادی و اخلاقی، بیماری های روانی و جرایم به وجود می آید.

به سبب بیکاری، بسیاری از مردم مجبور می شوند، اوقاتشان را در بازارها، قهوه خانه ها، نگاه به زنان مردم، متلک پراندن به دختران جوان و حرف زدن درباره چیزهایی که ضرر دارد و هیچ نفعی ندارد مثل؛ غیبت مردم، پرده برداشتن از اسرارشان و غیره بگذرانند.

با اینکه اسلام، بیکاری و تنبلی را بسیار ناپسند می داند و دعوت به کار و نشاط می کند؛ ولی این وضع موجود در کشورهای اسلامی است؛ بیکاری، فقط به سبب قوانین غیر اسلامی به وجود می آید که در این کشورها، حاکم است از جمله سرکوب کردن آزادی ها و باز نگذاشتن عرصه برای کار و تجارت، مگر با شرایط دشوار، مالیات های سنگین و مشابه آنها.

در بعضی از دولت ها به هیچ کس اجازه کار داده نمی شود، مگر اینکه تابع آن دولت باشد!! مثل اینکه هر کس که تابع آن دولت نباشد، انسان نیست و حق زندگی و کار ندارد؟!!

1- 604. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 337.

مردم در عرصه های مختلف از نبود امنیت با حالت عصبی زندگی می کنند؛ سرقت اموال از خانه ها و محله ها، سرقت ماشین ها و حتی سرقت بانک ها - که جوامع به آنها وابسته هستند - و جرایمی که راهزنان انجام می دهند، از جمله غارت مردم، چپاول اموال، ربودن زنان و کودکان و غیره، چیزی نیست جز نشانه هایی از نبود امنیت در جوامع بشری.

در بعضی کشورها، وحشت بر جامعه حاکم است که در شب به نهایتش می رسد و اگر دری از خانه ها زده شود، دستپاچگی و ترس بر خانواده مستولی می شود که چه کسی در را می زند.

اما در عصر امام زمان علیه السلام، تمام این ترس ها از مردم زایل می شود و امنیت، کره زمین را فرا می گیرد و انسان ها در جوّی پر از آرامش، اطمینان، راحتی و آسودگی خیال، زندگی می کنند.

سؤال: این امر، چگونه محقق می شود؟

جواب: برای ما لازم است که ابتدا عواملی که منجر به نبود امنیت می شوند را بدانیم تا بعد از آن بفهمیم، چگونه در عصر امام زمان علیه السلام، امنیت محقق می شود.

فقدان امنیت به یکی از این علل زیر بر می گردد:

1 - فقر و محرومیت: شخصی دزدی می کند؛ چون او فقیر و محروم است و می خواهد زندگی خود و خانواده اش را از راه کثیف تأمین کند.

2 - ضعف ایمان به خدا: اگر سبب دزدی، فقر نباشد؛ طمع در زیاد شدن مال یا بد ذاتی و یا انحراف در رفتار می باشد.

3 - ضعف حکومت: پیگیری مجرمان و تعقیب گروه های خرابکار که حکومت، نسبت به این کار، ناتوان باشد.

اما در عصر امام زمان علیه السلام، همه این علل از بین می رود؛ فقر در جامعه از بین می رود و جوامع در آسایش و راحتی زندگی می کنند؛ کسی از طرف امام علیه السلام ندا می دهد: هر کسی که محتاج است، پیش من بیاید؟ کسی پیش او نمی رود، جز مردی که می خواهد، مالش زیاد

شود، نه اینکه فقیر و محروم باشد.

ایمان به خدا در قلب ها متمرکز می شود که این بر اثر روش های تربیتی است که امام زمان علیه السلام در جامعه، آن را اجرا می کند و به این دلیل، جرایمی که به سبب ضعف ایمانِ به خداوند انجام می شوند، رفع می گردند.

حکومت امام زمان علیه السلام، قوی ترین حکومتی خواهد بود که بر روی کره زمین است و آسمان و زمین در استواری و محکم شدن پایه های حکومتش کمک خواهند کرد و حکومت ایشان، تنها حکومت زمین خواهد بود و به همین دلیل، گروه های راهزنی و مشابه آن شکل نمی گیرند؛ زیرا دست عدالت، آنها را - که هنوز در گهواره در حال شکل گیری هستند - از بین می برد.

افزون بر این، مردم به درجات بالای تکامل، عزت نفس و شرافت می رسند به طوری که نفس هایشان را از ارتکاب جرم و دزدی، برتر و بالاتر می دانند.

بعد از این توضیح، چگونگی تحقق امنیت در عصر امام زمان علیه السلام را می فهمیم.

لازم است یادآوری کنیم که امنیت، مختص انسان نیست؛ بلکه شامل انسان و حیوان می شود؛ پس در آن هنگام است که انسان از حیوان نمی ترسد؛ حیوان ضعیف از حیوان قوی نمی هراسد و روح انس و الفت، میان آنها حاکم می شود.

در ادامه، بعضی از احادیثی که راجع به این موضوع روایت شده، بیان می کنیم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «... و تخرج العجوز الضعیفه من المشرق، ترید المغرب، لا یؤذیها احد.»

«پیرزنی ضعیف که از مشرق بیرون می آید و می خواهد به مغرب برود و کسی او را اذیت نمی کند.»(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حتی تمشی المراه بین العراق و الشّام، لا تضع قدمیها الّا علی النّبات و علی راسها زینتها، لایهیّجها سبع و لاتخافه.»

«در آن هنگام، زنی بین عراق و شام می رود، قدم هایش را جز بر نباتات و گیاهان

1- 605. ینابیع الموده؛ قندوزی حنفی؛ ص 423.

نمی گذارد، زینت آلات بر سر و سینه دارد، هیچ درنده ای او را پریشان نمی کند و زن از آنها نمی ترسد.»(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لو قد قام قائمنا... و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السّباع و البهائم.»

«اگر قائم ماعلیه السلام قیام کند؛ دشمنی و خصومت ها از دل های بندگان بیرون می رود و درندگان و چهارپایان با هم سازش می کنند.»(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و ترعی الشاه و الذئب فی مکان واحد و یلعب الصبیان بالحیّات و العقارب، لایضرهم شی ء و یذهب الشرّ و یبقی الخیر.»

«گوسفند و گرگ در یک مکان نگهداری می شوند، کودک با مارها و عقرب ها بازی می کند و آنها هیچ ضرری به او نمی زنند، بدی می رود و خوبی باقی می ماند.»(3)

می پرسید: چگونه درندگان آرام می شوند با اینکه می دانیم، غریزه و فطرتشان درندگی است؟

جواب: شاید از طریق معجزه صورت گیرد، خدای متعال که این درندگان را خلق کرده، در آنها غریزه و طبیعت هایی را ایجاد کرده، خوی درندگی را از آنها می گیرد و آنها را مانند سایر حیوانات، اهلی قرار می دهد که هیچ کس از آنها نمی ترسد.

دوباره می پرسید: چگونه ممکن است با اینکه می دانیم غذای بعضی از درندگان و حیوانات وحشی، منحصر در گوشت است؟

جواب: دانشمندان حیوان شناس تصریح کرده اند که غذای حیوانات درنده و وحشی، منحصر در گوشت نیست؛ بلکه گوشت از لذیذترین غذاهای آنان است و در صورت عدم دسترسی به گوشت از گیاهان نیز استفاده می کنند.

سخن کوتاهی درباره این موضوع را در حاشیه فصل «بشارت ها در احادیث نبوی» بیان کرده ایم.

1- 606. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 319 به نقل از خصال شیخ صدوق.
2- 607. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 319.
3- 608. عقدالدرر؛ باب 7، ص 159.

این چنین است که عصر امام زمان علیه السلام، عصر صلح، آشتی و امنیت به معنای واقعی کلمه خواهد بود.

اصلاحات عمومی در عصر امام زمان علیه السلام

شیخ طوسی در غیبت بعضی از اصلاحات عمومی - که در عصر امام زمان علیه السلام صورت می گیرد - را بیان می کند و برای تمام این اصلاحات، علل و سبب های حکیمانه ای وجود دارد.

در ادامه، بعضی از آن اصلاحات را بیان می کنیم:

1 - حل مشکل راه ها و عبور و مرور از جمله بزرگ تر کردن راه های عمومی تا60 ذراع.

2 - پوشاندن پنجره های مشرف به راه؛ برای اینکه این پنجره ها، میدان بزرگی برای فساد، خیانت خانوادگی و مشابه آن است؛ زیرا داخل خانه معلوم می شود، به خصوص در فصل تابستان که بیشتر پنجره ها باز هستند.

3 - هر بخش و بالکن خارج از خانه ها را خراب می کند و شاید علت آن، این باشد که فضای خیابان برای همه مردم است و وجود بالکن، تصرف در این حق است.

4 - منع ساخت ناودان که از آن، آب بر سطح راه ها ریخته شود.

5 - منع از اینکه، فاضلاب در راه باشد.

همچنین دیگر اصلاحاتی که در آن زمان انجام خواهد شد.(1)

تمام آنچه درباره حیات جامعه و عصر امام زمان علیه السلام بیان کردیم، قطره ای از دریای اقدامات ایشان می باشد؛ چون احادیثی که از آن زندگی سعادتمندانه، سخن می گویند به واقع کم هستند و خدای متعال می داند، احادیثی که از آن عصر نورانی سخن گفته، ولی به دلیل رعایت عقل های مردم و سطح فکر آنها بیان نشده، چقدر است.

خلاصه کلام: بی شک، بشر بزودی از خوشبخت ترین و راحت ترین زندگی در عصر امام زمان علیه السلام بهره مند خواهد شد.

1- 609. غیبت؛ طوسی؛ ص 283 و بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 339.

شیعه در عصر امام زمان علیه السلام

شیعه از زمان وفات رسول خداصلی الله علیه وآله تا به امروز همیشه در معرض فشار و شکنجه بوده است.

به این دلیل، تاریخ شیعه پر از قربانیانی است که کشته یا طرد شده اند، فقط به دلیل اینکه شیعه امام علی علیه السلام بودند! تشیع، همیشه هدف قلم های مسموم بوده است و حکومت ها با تمام قوا با شیعیان به جنگ برمی خاستند.

به کتاب های تاریخ مراجعه کنید و آنچه از مصیبت ها و سختی ها بر سر آنها آمده است را بخوانید؛ از سلمان فارسی، عمار یاسر، عبداللّٰه بن مسعود، ابوذر غفاری و مالک بن نویره شروع کنید و جنگ جمل، صفین و نهروان را مرور نمایید و هجوم هایی که در زمان معاویه بر کشورهای شیعه بوده، تا شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، دسیسه سم دادن به امام حسن علیه السلام، فاجعه کربلا و عواقب آن، شهادت هشت امام از ائمه اهل بیت علیهم السلام و تا غیر آن از هزاران مثال و شواهدی که بر صحت گفته ما دلالت می کند، نگاهی بیندازید.

اموی ها، عباسی ها، عثمانی ها و نظیر آنها، تلاششان را برای از بین بردن شیعه و تشیع به کار بردند.

چه بسیار فتواهایی که به ریختن خون شیعیان و مباح بودن اموال و ناموسشان صادر شد و نسبت کفر و شرک به آنها داده شد.

بله، شیعه در عهد آل بویه، حمدانیان، فاطمیون و صفویان نفسی کشیدند و مقداری از حیات و آزادی به آنها بازگشت.

ولی این مدت ها کوتاه بود و بدبختی ها، هنگام انقراض یکی از این حکومت ها، آغاز می شد، کتابخانه ها سوزانده می شد، مساجد خراب می گشت، خون ها ریخته می شد، اموال به غارت می رفت و مباح شمرده می شد، میلیون ها شیعه رانده شده از وطن های خودشان به کشورهای دور و غیر اسلامی مهاجرت می کردند و هیچ اطلاعاتی از آنها دریافت نمی شد.

شیعیان همیشه با برخورد به بعضی از حاکمان مواجه می شدند و فشار و مراقبت شدیدی بر نوشته های شیعه، مجالس حسینی، مدارس، مساجد، کتابخانه ها

ص:462

و شخصیت های آنان می شد که همگی آنها نشانه های از برخورد با شیعیان است.

در حین نوشتن این سطرها؛ از بدبختی ها، مصیبت ها و فجایعی که بر سر شیعیان در جنوب لبنان، پاکستان، هند، عراق و بسیاری از کشورهای خاورمیانه می آید، می شنویم.

زندان ها، مملو از مردان، زنان، پیران و جوانان شیعه است و کودکان در زندان ها متولد می شوند؛ بزرگان در زندان ها می میرند؛ اموال مصادره شده به غارت می رود؛ خانه ها و آنچه در آنهاست از روی اجبار، زور، ظلم و ستم از آنها گرفته می شود.

هر از گاهی، جماعتی از شیعیان را به سوی چوبه دار می برند مثل اینکه آنها، گوسفندانی هستند که به کشتارگاه برده می شوند و دولت ها و حکومت ها جایگاه های تفریحی برای دیدن این فجایع و واقعه های ناگوار می سازند.

این سخنان تلخ، ناگوار و دردناک، زندگی را بر هر انسان با غیرتی - که این سخنان را می شنود - تلخ می کند.

لازم است، فراموش نکنیم، تعداد شیعیان دوازده امامی - که معتقد به امامت امام زمان علیه السلام هستند - به دویست میلیون نفر می رسند؛ پس هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور کند، این شیعیان در طلیعه اصحاب و انصار امام علیه السلام هستند.

بدیهی است که شیعه بزودی به اوج عظمت و قله قدرت و توانایی می رسد و آن جا دیگر، حکومت منحرفی نیست تا از آن بترسند و قدرت ستمگری نیست که از آن دوری کنند؛

شکی نیست که شیعه به بالاترین درجه از امکانات، توان و پذیرش حکم در کره زمین خواهد رسید. به خصوص هنگامی که عنایت خاص امام زمان علیه السلام، شامل حال آنها شود و این وضع بزودی تبدیل به زیباترین صورت خواهد شد.

در این جا بعضی از احادیثی که به این مطلب اشاره دارد را بیان می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: «یکون شیعتنا فی دوله القائم علیه السلام سنام الارض و حکّامها یعطی کل رجل منهم قوه اربعین رجلاً.»

«شیعیان ما در حکومت قائم علیه السلام، بزرگان زمین و حاکمان آن هستند و به هر مردی از

ص:463

آنها، نیروی چهل مرد عطا می شود.»(1)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «اذا وقع امرنا و خرج مهدینا کان احدهم اجرأ من اللیث و امضی من السنان، یطأ عدوّه بقدمیه و یقتله بکفیّه.»

«هنگامی که امر ما واقع شود و مهدی ماعلیه السلام قیام کند هر یک از شیعیان ما با جرأت تر از شیر و برنده تر از شمشیر هستند که دشمنانش را زیر دو پایش، پایمال می کند و با دو دستش می کشد.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ اللّه نزع الخوف من قلوب شیعتنا و اسکنه قلوب اعدائنا، فواحدهم امضی من سنان واجرأ من لیث، یطعن عدّوه برمحه و یضربه بسیفه و یدوسه بقدمیه.»

«خداوند، ترس را از دل شیعیان ما می گیرد و آن را در دل های دشمنان ما قرار می دهد؛ پس هر یک از آنها از شمشیر، برنده تر و از شیر، شجاع تر هستند؛ او دشمنش را با نیزه اش ناکار کرده، با شمشیرش می زند و با دو پایش، لگدکوب می کند.»(3)

امیرالمؤمنان علیه السلام فرمود: «کانّی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفه، قد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن.»

«گویی می بینم که شیعیانمان در مسجد کوفه خیمه زدند و به مردم، قرآن یاد می دهند.»(4)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «من ادرک قائم اهل بیتی، من ذی عاهه برأ و من ذی ضعف قوی.»

«کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و مریض باشد، خوب می شود و ضعیف باشد، قوی می گردد.»(5)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا، وضع یده علی رووس العباد، فجمع بها عقولهم.»

«هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند، دستش را بر سر بندگان قرار می دهد و به این وسیله،

1- 610. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 372.
2- 611. همان.
3- 612. بحار؛ مجلسی؛ ج 52 ص 336.
4- 613. غیبت؛ نعمانی؛ باب 21، حدیث 3.
5- 614. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، 335.

عقل های آنها کامل می شود.»(1)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «انّه لو کان ذلک - ای ظهور الامام المهدی - اعطی الرجل منکم قوّه اربعین رجلاً و جعل قلوبکم کزبر الحدید، لو قذفتم بها الجبال فلقتها و انتم قوّام الارض و خزّانها.»

«هر گاه او ظهور کند به هر مردی از شما، نیروی چهل مرد داده می شود و قلوب شما مثل پاره های آهن می شود که اگر آنها را به کوه ها بزنید، شکافته می شوند و شما، مدیران زمین و خزانه داران آن هستید.»(2)

مذهب شیعه در اصول، مبادی و تعالیمش، مذهب استقلال، تلاش، کوشش، جهاد، شهادت و نشاط در عمل است.

هنگامی که ارزش ثروت علمی و فکری - که شیعه دارای آن است - دانسته شود، نتیجه اش در بالاترین سطح و به صورت باور نکردنی، جلوه گر می شود.

متأسفم که می گویم، مواهب و شایستگی هایی که شیعه به وسیله آن در خلال این قرون بهره مند بوده، کنار گذاشته شده، پایمال گشته است و هنگام ظهور امام زمان علیه السلام، آن مواهب آشکار می شود و صلاحیت ها رشد کرده، ابتکارات به وجود می آید؛ پس تعجبی ندارد که شجاعت به شیعه برگردد و تحت رهبری امام آنها - که فردی انقلابی و دلیر است و می خواهد ریشه هر ظلم و فسادی را قطع کند - عدل، فضیلت و سعادت در تمام نقاط دنیا منتشر شود.

در آن هنگام، جرئت و شجاعت یک شیعه از شیر بیشتر است و نیروی روحش در عضلاتش تأثیر می گذارد و می تواند دشمنش را با مشت بکشد، همان طور که خدای متعال می فرماید:«فَوَکَزَهُ مُوسَی فَقَضَی عَلَیْهِ» «موسی علیه السلام به او مشت زد، پس او مرد.»(3)

شیعیان ضعیف، ضعفشان به قوّت، بی باکی، دلیری و اقتدار تبدیل می شود و تمامی بیماری ها از شیعه برطرف می شود و به صحت و سلامتی در بدن هایشان بهره مند می گردند.

1- 615. بحار الانوار؛ ج 52، ص 328.
2- 616. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 335.
3- 617. قصص، آیه 15.

اما درباره اینکه امام زمان علیه السلام، دستش را بر سر بندگان می گذارد، دو احتمال وجود دارد:

اوّل: حقیقتش این باشد که امام علیه السلام، دستش را بر سر هر کس از بندگان خدا که بخواهد، بگذارد تا از طریق معجزه، عقلش کامل شده، فکرش به بلوغ برسد و به درجات بالای کمال برسد.

دوم: رمزی برای دخل و تصرف امام علیه السلام در افکار مردم باشد، مثل اینکه شستشوی مغزی انجام دهد که از طریق اشاعه نصایح حکیمانه و مواعظ رسا، محقق می شود.

در هر صورت، جامعه شیعی از جهت فکری، اعتقادی و فرهنگی، متبلور خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ قائمنا اذا قام مّد اللّٰه لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم، حتی لایکون بینهم و بین القائم برید یکلّمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه.»

«هنگامی که قائم ماعلیه السلام قیام کند، خداوند برای شیعیان ما در گوش ها و چشمانشان گستردگی قرار می دهد تا اینکه بین آنها و بین قائم علیه السلام، واسطه ای نماند؛ با آنها سخن می گوید، آنها می شنوند و به او نگاه می کنند در حالی که او در مکان خود است.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ المومن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری اخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی بالمشرق.»

«در زمان قائم علیه السلام، کسی که در مشرق است، برادرش را - که در مغرب است - می بیند همچنین آنکه در مغرب است، برادرش را - که در مشرق است - می بیند.»(2)

این دو حدیث در عصر ما، ظاهراً بر تلویزیون انطباق دارند؛ پس امام زمان علیه السلام بر صفحه تلویزیون ظاهر می شود تا ارشادهای تربیتی و تعالیم اسلامی را به تمام اهل عالم انتقال دهد؛ اهل مشرق و مغرب او را می بینند، سخنش را می شنوند و حال آنکه اوعلیه السلام در جایگاه خودش است، همان طور که الان هم، همین طور است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «و یخرج الناس خراجهم علی رقابهم الی المهدیّ و یوسّع اللّه علی شیعتنا ولو لاما یدرکهم من السعاده لبغوا.»

ص:466

1- 618. کافی؛ ج 8، ص 240.
2- 619. حق الیقین؛ ج 1، ص 229.

«مردم، مالیات هایشان را روی دوششان گذاشته، به سوی مهدی علیه السلام می برند و خداوند بر شیعه ما وسعت می دهد که اگر سعادت را درک نمی کردند، سرکشی می نمودند.»(1)

این حدیث، نشان دهنده بهره مند شدن شیعیان از تکامل عقول، باوقار بودن و درک وقایع است؛ طبیعت انسان، این است که در هنگام قدرت و بی نیازی طغیان کند.

برای مثال هنگامی که وسایل معیشت فراوان شود، ممکن است کارگر، کار را و کشاورز، زراعت را رها کند و معنای آن، این است که نظام اجتماعی مختل می شود؛ زیرا صاحبان حرفه ها و شغل ها، کارهایشان را به سبب فراوانی مال رها می کنند؛

ولی امام محمّد باقرعلیه السلام، این مشکل را حل می کند و می فرماید: «اگر به آنها سعادت نرسد، طغیان می کنند.» شاید معنا این باشد که آنها با وجود فراوانی مال از نظام اجتماعی محافظت می کنند و برای آراسته شدن به اخلاق عالی و عدم طغیان بر اعمالشان مداومت می کنند، همان طور که اگر محتاج به مال بودند، مداومت می کردند.

1- 620. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 345.

فصل بیست و دوم: امام زمان علیه السلام، چند سال حکومت می کند؟

واضح است مدتی را که امام زمان علیه السلام، حکومت خواهد کرد را نمی دانیم، مگر از طریق احادیث شریفی که در این باره آمده است.

احادیثی که درباره مدت حکومت امام زمان علیه السلام بعد از ظهور آمده، مختلف هستند. بعضی از آنها 7 سال را تعیین کرده اند، تعدادی تقریباً 20 سال و عده ای 70 سال و برخی اعداد دیگر را گفته اند.

ولی احادیثی که مدت حکومت امام علیه السلام را حدود 20 سال تعیین کرده اند، مشهور و زیاد هستند و اعتماد بر آنها بهتر است؛ چون آنها از ائمه علیهم السلام روایت شده، که خداوند آنها را از پلیدی دور و مطهرشان کرده است.

در ادامه، بعضی از آن احادیث را بیان می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: «ملک القائم منّا تسع عشره سنه و اشهراً.»

«حکومت قائم ماعلیه السلام، نوزده سال و چند ماه است.»(1)

1- 621. غیبت؛ نعمانی؛ باب 26، حدیث 2.

امام صادق علیه السلام فرمود: «یملک القائم علیه السلام تسع عشره سنه و اشهراً.»

«قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه پادشاهی می کند.»(1)

جابر بن یزید جعفی از امام باقرعلیه السلام پرسید: کم یقوم القائم فی عالمه حتی یموت؟ فقال الامام علیه السلام: «تسع عشره سنه، من یوم قیامه الی یوم موته.»

قائم علیه السلام چه مقدار در دنیا حکومت می کند تا بمیرد؟:

امام علیه السلام فرمود: «نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش.»(2)

بین این حدیث و حدیث قبل در تعیین مدت حکومت امام علیه السلام تناقص و منافات نیست؛ زیرا ظهور امام علیه السلام قبل از قیام و نهضتش به چند ماه است، همان طور که این مطلب از بعضی از احادیث روشن می شود.

1- 622. غیبت؛ نعمانی؛ باب 26، حدیث 1.
2- 623. غیبت؛ نعمانی؛ ص 332.

فصل بیست و سوم: چگونه زندگی امام علیه السلام تمام می شود؟

بین علما و محدثان شیعه، این کلام رسول خداصلی الله علیه وآله مشهور شده، که فرمود:

«خلافت، شامل یازده امام از صلب علی علیه السلام و فاطمه [س می شود و همه آنها مسموم یا مقتول می شوند.»(1)

امام حسن علیه السلام فرمود: «و اللَّه لقدعهد الینا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله انّ هذا الامر یملکه احد عشر اماماً من ولد علی و فاطمهعلیه السلام ما منّا الّا مسموم او مقتول.»

«به خدا قسم! همانا رسول خداصلی الله علیه وآله به ما وعده داده، که یازده امام از اولاد علی علیه السلام و فاطمه [س مسموم یا مقتول می شوند».(2)

از جهت حدیث: از امام صادق علیه السلام تصدیق و تفصیل این حدیث روایت شده است، همان طور که در فتن و محن از بحارالانوار آمده است.

اما از جهت تاریخ: تاریخ ها این حدیث را تایید می کنند؛ امیر مؤمنان علیه السلام با شمشیر کشته شد و پسرش امام حسن مجتبی علیه السلام با سم شهید شد و امام حسین علیه السلام با شمشیر به

1- 624. بحار؛ مجلسی؛ ج 43، ص 363.
2- 625. کفایه الاثر؛ ص 226.

شهادت رسید و بقیه ائمه علیهم السلام نیز با سم شهید شدند.

من معتقدم، ایجاد شک در این امور، تشکیک در حقایق ثابت و قضایای واقع شده است و هر کس در این حقایق، شک کند؛ مبتلا به کمبود فکری است و علاجی هم ندارد.

برمی گردم به حدیث راجع به امام زمان علیه السلام و می گویم:

امام زمان علیه السلام، یکی از ائمه علیهم السلام و خاتم آنهاست؛ پس این حدیث، شامل او نیز می شود و او به مرگ طبیعی نمی میرد؛ بلکه به سبب دیگر بدرود حیات می کند که یا قتل است و یا سم.

اما درباره قتل، ما در منابع موجود چیزی نیافتیم که بر قتل ایشان دلالت کند، غیر از این مطلب:

بعد از ظهور امام زمان علیه السلام، زمانی که 70 سالش تمام شد، مرگ پیش او می آید؛ او را زنی از بنی تمیم که نامش سعیده و دارای ریش است مثل ریش مردانه به وسیله پرتاب تخته سنگی از پشت بام شهید می کند؛ امام حسین علیه السلام، متولی تدفین ایشان می شود... و آنچه ما این جا آوردیم، گلچینی از روایات ائمه علیهم السلام است... .(1)

شهادت امام زمان علیه السلام به وسیله این کلام برای ما روشن می شود.

ای کاش مؤلف، تصریح به نام آن عالم - که این خلاصه را بیان کرده است - می نمود؛ بنابر هر صورت، کلام او خالی از پیچیدگی و ابهام نیست.

اما سم: در احادیث، تصریح به خوراندن سم به امام علیه السلام نیافتم.

به هر حال، امام زمان علیه السلام از این دنیا به سببی که خدای متعال می داند، مفارقت می کند.

نماز بر امام معصوم علیه السلام

از جمله اعتقادات شیعه در قدیم و جدید، این است که امام علیه السلام، امام را غسل می دهد و بر او نماز می خواند حتی گروه واقفیه (در عصر امام رضاعلیه السلام) به این موضوع استدلال می کردند.

1- 626. الزام الناصب؛ ص 190، چاپ اوّل.

علی بن حمزه بطائنی گفت: قال للامام الرضاعلیه السلام: انا قد روینا عن آبائک أن الامام لا یلی امره الّا امام مثله.

قال الامام الرضاعلیه السلام: «فاخبرنی عن الحسین بن علی علیه السلام کان اماماً او کان غیر امام؟!»

قال: کان اماماً.

فقال الامام علیه السلام: «فمن ولی امره؟»

قال البطائنی: علی بن الحسین (زین العابدین).

فقال الامام علیه السلام: «و این کان علی بن الحسین؟! کان محبوساً فی ید عبیداللّٰه بن زیاد.»

قال البطائنی: خرج... و هم کانوا لا یعملون، حتی ولی امر ابیه ثم انصرف.

فقال الامام الرضاعلیه السلام: «ان هذا امکن علی بن الحسین علیه السلام ان یاتی کربلاء فیلی امر ابیه، فهو یمکّن صاحب الامر ان یاتی بغداد، فیلی امر ابیه ثم ینصرف و لیس فی حبس و لا اسار.»

به امام رضاعلیه السلام گفتم: از ائمه علیه السلام روایت شده که بر پیکر امام معصوم، کسی جز امام معصوم نماز نمی خواند؛ پس اگر شما امام بعد از پدرت امام کاظم علیه السلام هستی؛ پس چرا بر بدن او نماز نخواندی؟

امام رضاعلیه السلام فرمود: «درباره حسین بن علی علیه السلام به من بگو که آیا او امام بود یا غیر امام؟!»

گفت: امام بود.

امام علیه السلام فرمود: «چه کسی متولی کارهای دفن او شد؟»

بطائنی گفت: علی بن الحسین علیه السلام (زین العابدین).

امام علیه السلام فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام کجا بود؟! مگر در دست عبیداللّٰه بن زیاد زندانی نبود؟»

بطائنی گفت: از زندان، خارج شد در حالی که آنها نفهمیدند تا اینکه کارهای پدرش را انجام داد و برگشت.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «این که ممکن است، علی بن حسین علیه السلام به کربلا بیاید و کار پدرش را بر عهده بگیرد؛ پس امکان به من می دهد که از مدینه به بغداد بیایم و کارهای پدرم را بر

عهده بگیرم و حال آنکه، نه در حبس هستم و نه اسیر...»(1)

این حدیث احتیاج به مقداری شرح و توضیح دارد؛ پس می گوییم:

بعد از وفات امام موسی کاظم علیه السلام، عده ای در اعتراف به امامت امام رضاعلیه السلام،بعد از امام کاظم علیه السلام دچار شک شدند و اقرار نکردند؛ اینها به «واقفیه» نامیده شدند و این مذهب بعد از وفات امام موسی کاظم علیه السلام شکل گرفت؛ سپس بعد از سال هایی، این فرقه از بین رفت.

خلاصه سخن: علی بن ابی حمزه بطائنی - که از رؤسای واقفیه است - به امام رضاعلیه السلام می گوید: از ائمه علیهم السلام روایت شده، که امر تدفین امام را جز امام به عهده نمی گیرد.

یعنی او را غسل دهد و بر او نماز بخواند در حالی که امام موسی کاظم علیه السلام در زندان هارون الرشید در بغداد بدرود حیات گفته بود و پسرش امام رضاعلیه السلام در آن موقع در مدینه منوره بود و به همین دلیل، رئیس واقفیه از امام علیه السلام راجع به چگونگی حضور او در بغداد برای غسل دادن پدرش، امام کاظم علیه السلام و نماز بر او سؤال می کند؟

جواب امام رضاعلیه السلام این است که: چگونگی حضور امام زین العابدین علیه السلام برای دفن پدرش امام حسین علیه السلام و نماز بر او را بگو؛ با اینکه می دانیم، امام زین العابدین علیه السلام در زندان ابن زیاد در کوفه زندانی بود.

بطائنی جواب می دهد: امام زین العابدین علیه السلام به وسیله معجزه در کربلا حاضر شد، به طوری که هیچ یک از زندان بانان کوفه، او را ندیدند.

جواب امام رضاعلیه السلام این است که: او هم از مدینه به بغداد برای غسل پدرش، امام کاظم علیه السلام به وسیله معجزه رفته است.

مقصود از این حدیث، آن است که اعتقاد به اینکه بر امام، فقط امام نماز می خواند و او را غسل می دهد، نزد شیعیان، مشهور است و امام رضاعلیه السلام این اعتقاد را تکذیب نمی کند؛ بلکه می بینیم آن را با دلیل، تقریر و تثبیت می کند.

بنابراین، چاره ای نداریم که بگوییم، امام معصوم برای غسل دادن و نماز بر امام زمان علیه السلام به پا می خیزد.

ص:473

1- 627. بحار؛ مجلسی؛ ج 48، ص 269.

در فصل بعدی، بعضی از احادیثی که تصریح می کنند، امام حسین علیه السلام اولین کسی است که به این دنیا باز می گردد و اوست که متولی غسل دادن امام زمان علیه السلام، حنوط و نماز بر جنازه اش می شود را بیان می کنیم.

در فصل چگونگی بهره گیری از امام غایب، حدیثی از امام صادق علیه السلام بیان کردیم که فرمود:

«لم تخل الارض - منذ خلق اللَّه آدم - من حجّه للَّه فیها، ظاهر مشهور او غائب مستور و لاتخلوا الی ان تقوم الساعه من حجه للّه فیها و لو لا ذلک لم یعبد اللّه.»

«زمین از حجّت خدا خالی نمی شود (از زمانی که خداوند، آدم علیه السلام را خلق کرد)؛ آشکار و مشهور باشد یا غایب و پنهان (تا روز قیامت) و اگر این نبود، خدا پرستیده نمی شد.»

هنگامی که امام زمان علیه السلام به شهادت برسد، امام و حجت بعد از ایشان کیست؟ به همین دلیل، ناچاراً باید قائل به رجعت شویم، همان طور که آن را در فصل بعد بیان خواهیم نمود.

ص:474

فصل بیست و چهارم: بعد از آن چه خواهد شد؟

بعد از آن چه خواهد شد؟

رسیدیم به بحثی که نزد بعضی از انسان های ساده و افراطیون، موضوع خرافاتی شمرده می شود؛ بسیاری از حقایق را بعضی از مردم، خرافات می دانند، آیا این طرز تفکر در حقیقتِ این موضوع تأثیر دارد؟!

طبیعتاً، نه! برای اینکه حقیقت ثابت است، اگر چه مردم آن را انکار کنند.

ملحدان و منکران خدا، وجود خداوند را خرافات می دانند، آیا این در حقیقت وجود خداوند تأثیری دارد؟

طبیعتاً، نه.

موضوعی که الان می خواهیم درباره آن بگوییم... موضوع رجعت است.

قبل از هر چیز، باید بدانیم، رجعت چیست؟

معنای رجعت: ائمه علیهم السلام و جمع زیادی از مردگان بزودی به زندگی این دنیا باز خواهند گشت و رجعت بعد از امام زمان علیه السلام و قبل از شهادتش آغاز می شود و آغاز آن با بازگشت امام حسین علیه السلام و سپس ائمه علیهم السلام، یکی بعد از دیگری خواهد بود و زمان رجعت، سده های

بسيار زيادى، ادامه خواهد داشت.

اين خلاصه بحث و چكيده سخن بود.

احاديثى كه تعدادشان متجاوز از چهل، پنجاه بلكه بيشتر از آن است، درباره رجعت و تفصيل آن از ائمه عليهم السلام، روايت شده است.

زمانى بود كه اعتراف و اعتقاد به رجعت، گناه نابخشودنى و جرمى سنگين بود.

لازم به يادآورى است، كسانى كه با عقيده رجعت جنگيدند و بر آن يورش برد، ضد آن، شايعاتى رواج دادند، گويى با الحاد و انكار خداوند جنگيدند.

اشكالى ندارد ما اين عقيده را تجزيه و تحليل كنيم تا بر ابعاد و حقيقت آن آگاه شويم و بر كتاب خدا، سنت رسول خداصلى الله عليه وآله و عقل عرضه كنيم تا ببينيم، واكنش قرآن، سنت و عقل راجع به اين عقيده چيست و آيا در آن چيزى هست كه به مسخره كردن و استهزا دعوت كند؟!

نقاطى كه شايسته است در اين فصل از آنها صحبت كنيم، اينهاست:

1 - زنده شدن مردگان در روز قيامت.

2 - آيا خداوند كسى را قبل از روز قيامت زنده مى كند؟

3 - آيا در قرآن، دليلى بر رجعت هست؟

4 - آيا در احاديث، دليلى بر رجعت وجود دارد؟

5 - رجعت براى چه كسى است؟

زنده شدن مردگان در روز قيامت

اعتقاد به معاد، يكى از اصول دين ماست و گمان نمى كنم، مسلمانى پيدا شود كه به قرآن و اسلام ايمان داشته باشد؛ ولى به معاد و زنده شدن مرده ها در روز قيامت معتقد نباشد. با اينكه صدها آيه، روايت و دلايل عقلى بر آن تصريح مى كنند.

ما نمی خواهیم درباره معاد، به طور مفصل صحبت کنیم؛ ولی خلاصه ای از آن را بیان می کنیم:

مسلمین با تمام مذاهبشان، اتفاق نظر دارند بر اینکه خدای متعال، اولین بندگان

ص:476

و آخرین آنها را در روز قیامت زنده خواهد کرد حتی جنینی که از شکم مادرش به صورت مرده سقط شده است را نیز زنده خواهد نمود.

خداوند عزوجل می فرماید:«وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» «و همه را از قبرها برمی انگیزیم و یکی را رها نمی کنیم.»(1)

شاید بسیاری از اهل ادیان، شرایع و ملت ها در این عقیده با مسلمانان شریک باشند؛ در این زمانه، زنده شدن مردگان در روز قیامت از امور مسلّم و قطعی نزد مسلمانان و احتمالاً نزد غیر مسلمانان به حساب می آید.

بله! مشرکان و ملحدان، برانگیخته شدن در روز قیامت را انکار می کنند و می گویند:«ءَإِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ» «آیا آن هنگام که مُردیم و خاک و استخوان شدیم؛ ما برانگیخته می شویم یا پدران پیشین ما.»(2)

ما فعلاً در مقام رد ادعای این گروه نیستیم و فقط سؤال این است که:

آیا خداوند، کسی را قبل از روز قیامت زنده کرده است؟

هر کسی به معاد و به اینکه خدای متعال، تمامی مخلوقات را روز قیامت زنده خواهد کرد، ایمان داشته باشد برای او مشکل نیست که ایمان بیاورد، خداوند بر انجام هر چیزی تواناست و خدای سبحان می تواند، بعضی از بندگانش را زنده کند، همان طور که می تواند، تمام بندگانش را زنده نماید و عقل، مانعی از قبول این مطلب نمی بیند و آن را ناممکن و محال نمی داند؛ اما قرآن کریم از زنده شدن مرده ها به دفعات متعدد، خبر داده است که در ادامه به بعضی از این آیات اشاره می کنیم؛ همین مقدار برای منصفان کافی است.

اما برای معاندان:«وَإِن یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لَّا یُؤْمِنُوا بِها» «و اگر هر نشانه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند.»

آیه اوّل: «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِیهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا کَذلِکَ یُحْیِی اللَّهُ الْمَوْتَی وَیُرِیکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» «و هنگامی که یک نفر را کشتید و یکدیگر را متهم کردید؛ آنچه را مخفی می کنید، خداوند آشکار می نماید؛ پس

1- 628. کهف، آیه 47.
2- 629. صافات، آیات 16-17.

گفتیم قسمتی از آن را به مرده بزنید؛ این چنین خداوند، مردگان را زنده می کند و نشانه هایش را به شما نشان می دهد، شاید تعقل کنید.»(1)

تفسیر

«و هنگامی که یک نفر را کشتید»، خطاب به بنی اسرائیل است برای اینکه یکی از آنها، یک نفر از نزدیکانش را کشت و جسد مرده را بر سر راه شخصی از بنی اسرائیل گذاشت؛ سپس قاتل از او، خون خواهی کرد و از حضرت موسی بن عمران علیه السلام پرسیدند: قاتل کیست؟

این معنای سخن خدای متعال است که: «و همدیگر را متهم کردید» یعنی درباره آن مرده و قاتلش، اختلاف نظر داشتید.

حضرت موسی بن عمران علیه السلام به آنها دستور داد تا گاوی را سر ببرند و در نهایت گاو را سر بریدند؛ «پس گفتیم که قسمتی از اعضای گاو را به مرده بزنید»، یعنی بعضی از اعضای گاو ذبح شده (با اختلافی که بین مفسران بر سرِ آن عضو وجود دارد) را به مرده بزنید؛ قسمتی از آن را به آن مقتول زدند و او زنده شد، برخاست و گفت: فلانی مرا کشت. سپس دوباره مُرد: «این چنین خداوند، مرده ها را زنده می کند و نشانه هایش را به شما نشان می دهد، شاید تعقل کنید.»

منظور این است که خدای متعال، آن مقتول بنی اسرائیلی را در این دنیا و قبل از روز قیامت زنده کرد.

آیه دوم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوْا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ» «آیا آنهایی که از خانه هایشان - در حالی که هزاران تن بودند - از ترس مرگ خارج شدند، خدا به آنها فرمود: بمیرید؛ سپس آنها را زنده کرد؛ همانا خداوند در حق بندگان، فضل بسیار دارد، ولی بیشتر مردم سپاسگذار نیستند.»(2)

1- 630. بقره، آیات 72 - 73.
2- 631. بقره، آیه 243.

تفسیر

این آیه درباره قوم بنی اسراییل سخن می گوید که از طاعونی که بر سرزمینشان آمده بود، فرار کردند و مفسران در تعداد آنها اختلاف دارند، بعضی گفته اند: سه هزار نفر بودند و بعضی: چهل هزار و برخی: هفتاد هزار نفر نیز گفته اند که از شهرهایشان به سبب ترس از طاعون و وبا فرار کردند و خداوند، آنها و حیواناتشان را از بین برد، بدن هایشان تکه تکه شد و اعضایشان از هم متلاشی گشت؛ در آن روز، حزقیل، پیامبر خدا بر آنها عبور کرد و از خدای متعال درخواست کرد که آنها را زنده کند و خداوند هم، آنها را زنده کرد، همان طوری که آیه شریفه به این مطلب تصریح می کند.

آیه سوم: «أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیَهٍ وَهِیَ خَاوِیَهٌ عَلَی عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّی یُحْیِیْ هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِاْئَهَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ کَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِاْئَهَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَی طَعَامِکَ وَشَرَابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَی حِمَارِکَ وَلِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَی الْعِظَامِ کَیْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» «یا مانند آنکه به دهکده ای گذر کرد که خراب شده بود، گفت: به حیرتم که خداوند، چگونه این مردگان را زنده خواهد کرد؟! پس خداوند او را صد سال میراند؛ سپس او را برانگیخت و به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. فرمود: نه، بلکه صد سال درنگ کردی، پس نگاه به غذا و نوشیدنی ات بکن که تغییر نکرده، به الاغت نگاه کن، و تو را نشانه ای برای مردم قرار می دهیم و به استخوان ها نگاه کن که چگونه آنها را با گوشت می پوشانیم؛ چون این کار بر او روشن گشت، گفت: به یقین می دانم که خداوند بر هر چیزی قادر است.»(1)

تفسیر

منظور ما در این جا، تفسیر کامل آیه نیست؛ بلکه بیان مواردی است که خدای متعال بعضی از بندگانش را زنده کرده، به زندگانی دنیا برگردانده است؛ با وجود اختلاف در نام ایشان، او بر دهکده ویران شده ای عبور کرد، یعنی بنای آن، خراب شده، خانه ها به علت

ص:479

1- 632. بقره، آیه 259.

خالی شدن از سکنه، ویران شده بودند.

گفته شده: آن روستایی است که اهل آن در حالی که هزاران نفر بودند به علت ترس از مرگ از آن بیرون آمده بودند.

گفته شده: منظور خداوند از «دهکده» اهل روستاست، یعنی بر اهل روستا عبور کرد در حالی که استخوان های آنها، تکه، تکه و متلاشی شده بود.

پس گفت: چگونه خداوند اینها را بعد از مرگشان زنده می کند؟! یعنی با حالت تعجب سؤال کرد، نه با حالت انکار... گفت: چگونه خداوند این مرده ها را زنده می کند؟!

«خداوند او را صد سال میراند» و صد سال مرده باقی ماند؛ «سپس او را برانگیخت» خداوند او را زنده کرد و ندایی از آسمان شنید: «چقدر درنگ نمودی؟» یعنی چقدر در این مکان خوابیدی؟ «گفت: یک روز یا کمتر از یک روز درنگ نمودم.»

برای اینکه او، اوّل روز مُرد و آخر روز زنده شد؛ البته بعد از 100 سال و به همین دلیل گفت: کمتر از یک روز.

آیه چهارم: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» «و هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه خداوند را آشکارا ببینیم؛ پس شما را صاعقه ای گرفت در حالی که شما همین طور نگاه می کردید؛ سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاسگذاری کنید.»(1)

تفسیر:

این قصه در دو جای قرآن کریم آمده است: اوّل در سوره بقره که گذشت و دوم در سوره نساء، آیه 153: «فَقالُوا أَرِنا اللّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» «پس گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده و صاعقه به سبب ظلمشان آنها را در برگرفت.»

خلاصه داستان: یهود به موسی بن عمران علیه السلام گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم! یعنی تو را در نبوت تصدیق نمی کنیم «تا اینکه خدا را

آشکارا ببینیم»، یعنی به صورت عیان

ص:480

1- 633. بقره، آیات 55 - 56.

و علنی «پس صاعقه آنها را در برگرفت و آنها همین طور نگاه می کردند»، یعنی به آتشی که آنها را می سوزاند.

«سپس شما را برانگیخت»؛ خدای متعال بعد از مرگشان آنها را - که هفتاد مرد بودند - زنده کرد و به این دنیا بازگشتند و برای مدتی زندگی کردند.

این آیه هم، داستان قومی را که مردند و سپس خدای متعال، قبل از قیامت آنها را زنده کرد برای ما حکایت می کند.

آیه پنجم:«وَرَسُولًا إِلَى بَنِی إِسْرَ ءِیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُكُم بِایَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّینِ كَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَكُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْیِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» «و او را به رسالت به سوی بنی اسراییل فرستادیم که من به نشانه ای از پروردگارتان پیش شما آمدم که از گِل، شکل پرنده می سازم و در آن روح می دمم و پرنده ای به اذن خدا می شود و کور مادر زاد و مبتلا به پیسی را شفا می دهم و مرده ها را به اذن خدا زنده می کنم».

تفسیر

بیان زنده کردن مردگان از سوی عیسی بن مریم علیه السلام در دو جای قرآن کریم آمده است: اوّل در سوره آل عمران، آیه 49 - که ما آن را بیان کردیم و دوم در سوره مائده، آیه 110:

«وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ كَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنفُخُ فِیهَا فَتَكُونَ طَیْراً بِإِذْنِی وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِی» «و هنگامی که از گِل، مجسمه پرنده ای می ساختی و در آن می دمیدی و به اذن من پرنده می شد و کور مادر زاد و پیسی گرفته را به اذن من شفا می دادی و مرده ها را به اذن من زنده می کردی».

در این دو آیه می بینید که عیسی بن مریم علیه السلام مرده ها را به اذن خداوند زنده می کرد و حتی گفته شده: او سام بن نوح را با وجود اینکه سده های زیادی از وفاتش می گذشت، زنده کرد.

منظور این است که خدای سبحان، تعدادی را به دعای عیسی علیه السلام، قبل از روز قیامت زنده کرد.

آیا این آیات روشن هستند؟ آنها را برای نمونه بر زنده شدن مرده ها، قبل از قیامت بیان کردیم و گمان نمی کنم، کسی در این آیات - که بر این موضوع تصریح می کنند - شک نماید.

روایات و احادیث صحیحی که از زنده شدن مرده ها به دست انبیای پیشین سخن می گویند، فراوان هستند؛ گروهی از این احادیث را می بینید که به زنده شدن مرده ها به دعای رسول خداصلی الله علیه وآله و بعضی از ائمه طاهرین علیهم السلام تصریح می کنند و اگر به دلیل رعایت اختصار نبود، بعضی نمونه ها را بیان می کردیم.

همه اینها، دلیل بر این است که زنده شدن مرده ها، قبل از روز قیامت امکان دارد و محقق هم شده است.

آیا در قرآن دلیلی بر رجعت وجود دارد؟

هدف اصلی از آوردن آیات که خبر از زنده شدن بعضی مرده ها را می داد و همچنین احادیثی که در این مجال روایت شده، آماده سازی برای این سؤال است:

آیا در قرآن دلیلی بر رجعت هست؟

جواب: بله! در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که ائمه علیهم السلام، آنها را تفسیر به رجعت نموده اند و روشن است که ائمه طاهرین علیهم السلام، ترجمه کنندگان وحی خداوند هستند و قرآن در خانه های آنها نازل شده، اهل بیت علیهم السلام به آنچه در قرآن است، آگاه ترند.

قبل از بیان نمونه هایی از این آیات، این نکته را یادآوری می کنیم که بعضی از علمای معاصر که هفتاد و شش آیه از آیاتی که تأویل به رجعت رفته اند را جمع آوری کرده اند.

تعجبی از این کار نیست برای اینکه موضوع رجعت از موضوعات اعتقادی مهم به حساب می آید و تأکید بر آن، طبیعتاً ضروری است.

اما آیاتی که نمونه هایی از آن را می آوریم:

1 - «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً» «و روزی که از هر امت، دسته ای را برمی انگیزیم».(1)

احادیث متعددی از امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه به رجعت آمده است.

انّ رجلاً قال للامام الصادق علیه السلام: انّ العامه تزعم انّ قوله تعالی: «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً» عنی یوم القیامه.

ص:482

1- 634. نمل، آیه 83.

فقال علیه السلام: افیحشراللّٰه یوم القیامه من کلّ امّه و یدع الباقین؟! لا... و لکنّه فی الرجعه و امّا آیه القیامه: «وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: سنی ها گمان می کنند سخن خدای متعال: «و روزی که از هر امتی، گروهی را برمی انگیزیم.» درباره روز قیامت است.

امام علیه السلام فرمود: «آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی، گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می کند؟ نه، این آیه درباره رجعت است و اما آیه روز قیامت: «و همه را برمی انگیزیم و کسی را جا نمی گذاریم.»(1)

امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای متعال «و از هر امت، گروهی را برمی انگیزیم.» فرمود:

«لیس احد من المومنین قتل الّا و یرجع حتی یموت و لا یرجع الّا من محض الایمان محضاً و من محض الکفر محضاً.»

«هر کس از مؤمنین که کشته شده باشد، برمی گردد تا اینکه بمیرد و رجعت برای مومنان محض و کافران محض است.»(2)

مناظره زیبایی بین سید اسماعیل حمیری - که شاعر است - و بین سوار القاضی پیش آمد که در مجلس منصور عباسی بود و ما به صورت خلاصه، آن را بیان می کنیم:

قاضی به منصور گفت: او، یعنی حمیری، قائل به رجعت است.

سید حمیری گفت: اینکه گفت من قائل به رجعت هستم به سبب آنچه خدای متعال فرموده است، می باشد: «و روزی که از هر امت، گروهی را برمی انگیزیم» و در جای دیگر می فرماید: «و همه را برمی انگیزیم و کسی را جا نمی گذاریم.» پس دانستیم که این جا، دو برانگیختن وجود دارد: یکی از آنها عام است و دیگری خاص است... تا آخر کلامش.

2 - «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَیَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ» «همانا ما رسولانمان و کسانی که در زندگی دنیا و روز به پا شدن شاهدان ایمان آوردند را یاری می کنیم.»(3)

1- 635. تفسیر برهان؛ ج 3، ص 310. کهف، آیه 47.
2- 636. بحار؛ مجلسی؛ ج 52، ص 326.
3- 637. غافر، آیه 51.

از امام صادق علیه السلام راجع به این آیه سؤال شد، فرمود: «ذلک - واللّه - فی الرجعه، اما علمت انّ انبیاء اللّه کثیراً لم ینصروا فی الدنیا و قتلوا و ائمه قتلوا و لم ینصروا؟ فذلک فی الرجعه.»

«به خدا قسم! این آیه درباره رجعت است، آیا نمی دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا یاری نشدند، کشته شدند و ائمه علیهم السلام نیز کشته شده، یاری نشدند و این یاری در رجعت است.»(1)

3 -«رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» «پروردگار ما، دو بار ما را میراند و ما را دوباره زنده کرد.»(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «خاصّ لاقوام فی الرجعه بعد الموت.»

«این آیه، مخصوص اقوامی است که بعد از مرگ رجعت می کنند.»(3)

امام رضاعلیه السلام فرمود: «و اللّه ماهذه الآیه الّا فی الکرّه (أی: الرجعه.)»

«به خدا قسم! این آیه جز برای رجعت نیست.»(4)

این بعضی از آیاتی است که ائمه علیهم السلام برای رجعت به صورت کلی، استدلال به آنها می کردند... اما تفصیل سخن از رجعت را بزودی برایتان می آوریم.

آیا در احادیث، دلیلی بر رجعت وجود دارد؟

بله! احادیث درباره رجعت بسیار است که آنها را به دو قسمت تقسیم کنیم:

1 - احادیث تصریح کننده به رجعت.

2 - زیارت هایی که به وسیله آنها، ائمه علیهم السلام، زیارت می شوند و دعاهایی که در مناسبت ها خوانده می شوند.

هر دو قسمت برای استدلال بر رجعت، صلاحیت دارند؛ اما استدلال به احادیث روشن است و زیارت ها هم، چون از ائمه علیهم السلام روایت شده اند؛ پس آنها نیز احادیث هستند.

در ادامه، بعضی از احادیث - که در اصل رجعت روایت شده اند - را بیان می کنیم:

مأمون عباسی از امام رضاعلیه السلام پرسید: یا اباالحسن! ما تقول فی الرجعه؟

ص:484

1- 638. بحار؛ مجلسی؛ ج 53.
2- 639. غافر، آیه 11.
3- 640. تفسیر برهان؛ ج 2.
4- 641. همان.

فقال علیه السلام: «انهاالحق، قد کانت فی الامم السالفه و نطق بها القرآن و قد قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: یکون فی هذه الامّه کلّ ما کان فی الامم السالفه، حذو النعل بالنعل.»

ای اباالحسن علیه السلام! درباره رجعت چه می گویی؟:

امام فرمود: «رجعت، حق است که در امت های گذشته بوده، قرآن درباره آن سخن گفته است و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر چه در امت های پیشین بوده، در این امت هم خواهد بود، عین همان.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ایام اللّه ثلاثه: یوم یقوم القائم و یوم الکرّه (ای الرجعه) و یوم القیامه.»

«ایام اللّه، سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت.»(2)

رجعت برای چه کسی است؟

بعد از اینکه طبق قرآن، احادیث و عقل برای ما ثابت شد که رجعت، حقیقت است و شکی در آن نیست.

نوبت این سؤال می رسد: رجعت برای کیست؟ و چه کسی به دنیا برمی گردد؟

جواب: منظور از رجعت:

1 - رجوع بعضی از مرده ها و بیرون آمدن آنها از قبرهایشان، هنگام ظهور امام زمان علیه السلام است.

2 - رجوع ائمه طاهرین علیهم السلام به دنیا می باشد.

اما رجوع بعضی از مرده ها که قبلاً به آن اشاره شد و در این جا بیشتر توضیح می دهیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ الرجعه لیست بعامّه و هی خاصّه، لایرجع الی الدنیا الّا من محّض الایمان محضاً، او محّض الکفر محضاً.»

«رجعت، عمومی نیست؛ بلکه خصوصی است و کسی به دنیا برمی گردد که ایمانش خالص یا کفرش محض باشد.»(3)

1- 642. بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 39؛ به نقل از عیون اخبار رضاعلیه السلام.
2- 643. بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 63.
3- 644. بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 39.

مفضل بن عمر گفت: ذکرنا القائم و من مات من اصحابنا ینتظره.

فقال لنا الامام الصادق علیه السلام: «اذا قام اتی المومن فی قبره، فیقال له: یا هذا، انّه قد ظهر صاحبک، فان تشا ان تلحق به فالحق و ان تشا ان تقیم فی کرامه ربّک فاقم.»

درباره قائم علیه السلام و اصحاب ما - که در انتظارش جان می سپارند - صحبت می کردیم که امام صادق علیه السلام به ما فرمود: «هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، نزد مومن در کنار قبرش می آیند و به او گفته می شود: ای آقا! صاحب تو ظهور کرده است، اگر می خواهی به او ملحق شو و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت مقیم شوی، برخیز.»(1)

ائمه علیهم السلام، شیعیانشان را به دعا و توسل به خدای متعال دستور می دادند تا آنها را بعد از ظهور امام زمان علیه السلام به دنیا بازگردانند تا دوران و حکومت مبارک او را درک کنند.

ائمه طاهرین علیهما السلام به شیعیانشان، دعاهایی که برای این هدف بلند خوانده می شود را یاد می دادند که ما در ادامه، چکیده ای از آنچه به رجوع مرده ها در زمان ظهور امام علیه السلام اشاره دارد را بیان می کنیم:

1 - در دعای عهد - که از امام صادق علیه السلام روایت شده است - می گویی:

«اللهم ان حال بینی و بینه (ای الامام المهدی) الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً - فاخرجنی من قبری موتزراً کفنی، شاهراً سیفی، مجرداً قناتی! ملبیاً دعوه الداعی.»

«خدایا! اگر بین من و بین او (امام مهدی علیه السلام)، مرگ فاصله انداخته، پس مرا از قبرم بیرون بیاور در حالی که کفنم را به کمرم بسته، با شمشیر کشیده، نیزه ای افراشته، دعوتِ دعوت کنندگان به حق را لبیک گفته باشم... .»(2)

2 - در زیارت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در سامرا می گویی:

«و ان حال بینی و بین لقائه الموت - الذی جعلته علی عبادک حتما و اقدرت به علی خلیقتک رغماً فابعثنی عند خروجه ظاهراً من حفرتی، مؤتزراً کفنی حتی اجاهد بین یدیه، فی الصف الذی اثنیت علی اهله فی کتابک، فقلت: «کَأَنَّهُم بُنْیانٌ مَّرْصُوصٌ» اللهم انی

ص:486

1- 645. حق الیقین؛ ج 2، ص 14.
2- 646. مفاتیح الجنان .

ادینُ بالرجعه، بین یدی صاحب هذه البقعه»؛

«اگر بین من و بین دیدار او، مرگ - که آن را حتمی قرار دادی و به وسیله آن بر خلق خودت، قدرت شکستن داری - فاصله انداخته است؛ پس مرا هنگام قیام او برانگیز که از قبرم بیرون بیایم و کفنم را به کمر بسته باشم تا اینکه پیشاپیش او در صفی - که از اهل آن در کتابت ستایش کرده ای - کارزار کنم که تو فرموده ای: «مثل اینکه بنایی ریخته شده از سرب هستند.»(1) خدایا از تو رجعت را می خواهم در پیشاپیش صاحب این مکان...»(2)

3 - در زیارت امام زمان علیه السلام می گویی: «و ان ادرکنی الموت قبل ظهورک، فاتوسّل بک الی اللّٰه سبحانه ان یصلی علی محمّد و آل محمّد و ان یجعل لی کرّه فی ظهورک و رجعه فی ایامک.»

«.. و اگر قبل از ظهورت، مرگ من فرا رسد به وسیله تو به خدای تعالی توسل می کنم که بر محمّد و آل محمّد درود بفرستد و برای من، بازگشت در ظهورت و رجعت در دورانت را قرار دهد... .»

این احادیث، بعضی از آنچه در رجوع بعضی از مرده ها، هنگام ظهور امام زمان علیه السلام روایت شده، می باشد.

به رجوع ائمه طاهرین علیهم السلام در قرآن، احادیث شریف و زیارت های روایت شده، اشاره شده است.

اما در قرآن کریم که خداوند فرموده:«إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ» «خدایی که بر تو، قرآن را لازم کرد، تو را به وعده گاه برمی گرداند.»(3)

از امام زین العابدین علیه السلام در تأویل این آیه روایت شده، که فرمود: «یرجع الیکم نبیّکم و امیرالمومنین و الائمه.»

«پیامبر شماصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام به سوی شما باز می گردند.»(4)

اما احادیث شریف:

1- 647. صف، آیه 4.
2- 648. بحار؛ مجلسی؛ ج 102، ص 103 .
3- 649. قصص، آیه 85.
4- 650. تفسیر برهان؛ در تفسیر همین آیه.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوّل من تنشقّ الارض عنه و یرجع الی الدنیا: الحسین بن علی علیه السلام.»

«اولین کسی که زمین، بابت او شکافته می شود و به دنیا برمی گردد، حسین بن علی علیه السلام است.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ اوّل من یکرّ فی الرجعه: الحسین بن علی علیه السلام و یمکث فی الارض اربعین سنه، حتی تسقط حاجباه علی عینیه.»

«اولین کسی که در رجعت برمی گردد، حسین بن علی علیه السلام است که در زمین، چهل سال می ماند تا اینکه دو ابرویش، روی چشمش می افتد.»(2)

سئل الامام الصادق علیه السلام عن الرجعه... احقّ هی؟ فقال علیه السلام: «نعم.» فسئل: من اوّل من یخرج؟ قال علیه السلام: «... الحسین علیه السلام... یخرج علی اثر القائم.»

از امام صادق علیه السلام از رجعت پرسیده شد که آیا حق است و حقیقت دارد؟

فرمود: «بله».

سؤال شد: چه کسی اوّل از قبر برمی خیزد؟

فرمود:«حسین علیه السلام که پشت سر قائم علیه السلام خارج می شود.»(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: «... و یقبل الحسین علیه السلام... فیدفع الیه القائم علیه السلام الخاتم فیکون الحسین هو الذی یلی غسله و کفنه و حنوطه و یواریه فی حفرته.»

«... حسین علیه السلام جلو می آید... و قائم علیه السلام، انگشتر(4) را به او می دهد و حسین علیه السلام کسی است که متولی غسل، کفن و حنوط او می شود و او را در قبرش می نهد.»(5)

قال علیه السلام: فی تأویل قوله تعالی: «ثم رددنا لکم الکرّه علیهم»:... خروج الحسین فی سبعین من اصحابه، علیهم البیض المذهبه... یودّون الی الناس: انّ هذا الحسین قد خرج، حتی لایشکّ المومنون فیه... و الحجه القائم بین اظهرهم، فاذا استقرّت المعرفه فی قلوب

1- 651. بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 39.
2- 652. بحار؛ مجلسی؛ ج 53 ص 64.
3- 653. منتخب الانوار؛ علی بن عبدالکریم نیلی از علمای قرن نهم هجری.
4- 654. شاید منظور انگشتر سلیمان علیه السلام باشد.
5- 655. بحار؛ مجلسی؛ ج 53 ص 94.

المومنین انه الحسین، جاء الحجه الموت، فیکون الذی یغسله و یکفنه و یحنّطه و یلحده فی حفرته: الحسین بن علی و لایلی امر الوصی الاّ الوصی.»

ایشان در تاویل این آیه «سپس برمی گردانیم شما را بر روی آنها»(1) فرمود: «حسین علیه السلام به همراه هفتاد نفر از اصحابش باز می گردد که لباس هایی زیبا و آراسته بر تنشان است؛ به مردم گفته می شود: او حسین علیه السلام است که بیرون آمده است. تا اینکه مؤمنان در او شک نکنند؛ قائم علیه السلام نیز در میان آنهاست؛ پس هنگامی که معرفت و شناخت به رجعت حسین علیه السلام در دل های مؤمنین مستقر شد، مرگ قائم علیه السلام می آید؛ حسین علیه السلام او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند؛ چون کسی جز معصوم، نمی تواند این کارها را برای معصوم انجام دهد.»(2)

اما زیارت ها:

1 - در زیارت جامعه از امام هادی علیه السلام روایت شده است:

«مومن بِاِیابکم، مصدّق برجعتکم، منتظر لامرکم، مرتقب لدولتکم.»

«ایمان به رجعت شما دارم، رجعت شما را تصدیق می کنم، منتظر امر شما و منتظر حکومت شما هستم.»

2 - در زیارت امام زمان علیه السلام آمده: «و انّ رجعتکم حق لاریب فیها.»

«رجعت شما حقیقت دارد و شکی در آن نیست.»(3)

3 - و هنگام برگشتن از زیارت هر امامی از ائمه طاهرین علیهم السلام و وداع با او می گویی: «و حشرنی اللّٰه فی زمرتکم... و مکّننی فی دولتکم و احیانی فی رجعتکم و ملکنی فی ایامکم.»

«خداوند مرا در زمره شما محشور کند و در حکومت شما، مقام و مرتبه داشته باشم و در رجعت شما، مرا زنده کند و در دوران شما زمامداری کنم... .»(4)

این خلاصه سخن از رجعت است و دانستیم که امام زمان علیه السلام، هنگامی به شهادت

ص:489

1- 656. اسراء، آیه 6.
2- 657. تفسیر برهان.
3- 658. بحار؛ مجلسی؛ ج 94، ص 3.
4- 659. بحار؛ مجلسی؛ ج 53، ص 92.

می رسد که امام حسین علیه السلام به دنیا برگشته، امام زمان علیه السلام حکومت و رهبری را به ایشان تسلیم می کند.

سخن از رجعت، مجال زیادی می طلبد که بعضی از علمای ما، کتاب های مستقلی در این مورد نوشته اند و ما بحث را به دلیل رعایت سبک کتاب، خلاصه کردیم.

سخن علاّمه مجلسی رحمه الله درباره رجعت

شیخ مجلسی رحمه الله، سخنی راجع به این موضوع دارد که آن را به عنوان تتمه متن بیان می کنیم: برادر من! گمان نمی کنم بعد از مقدمه ای که بیان کردم و اعتقاد به رجعت را - که شیعه در تمام ادوار بر آن اجماع نظر دارند - توضیح دادم، دیگر در این مورد شک کنید؛ این عقیده، بین شیعه مثل آفتاب در وسط روز، روشن است حتی آن را در اشعار خود به کار گرفته اند و به وسیله آن در تمام دوران برای مخالفان خود دلیل آورده اند و مخالفان، آنها را بر این مطلب به باد انتقاد گرفتند...

چگونه مؤمن به حقانیت دیدگاه ائمه اطهارعلیهم السلام درباره چیزی که نزدیک به 200 حدیث صحیح که به صورت متواتر آمده، شک می کند. در حالی که این احادیث را چهل و اندی از معتمدان و دانشمندان بزرگ در بیش از 50 عدد از نوشته هایشان، روایت کرده اند.

مثل ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، نجاشی(1)، کشّی(2)، عیاشی (3)، علی بن ابراهیم(4)، سلیم هلالی (5)، شیخ مفید، کراجکی(6)، نعمانی(7)،

1- 660. احمد بن علی بن عباس، صاحب رجال معروف.
2- 661. محمّد بن عمر بن عبدالعزیز، صاحب رجال که از برده های عیاشی بوده، بعضی گفته اند از اصحاب او بوده است.
3- 662. محمّد بن مسعود بن محمّد بن عیاش در بین اهل مشرق از جهت علم، ادب، فضل و بزرگواری از همه برتر بوده است.
4- 663. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی که در روایت حدیث، مورد اعتماد شیعه بوده، نوشته های زیادی دارد.

5- 664. از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام بوده است و گفته شده، از اصحاب امام سجادعلیه السلام و امام باقرعلیه السلام هم بوده است.
6- 665. محمّد بن علی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بود و نوشته های متعددی دارد.
7- 666. محمّد بن ابراهیم بن جعفر کاتب، صاحب غیبت که شیخی عظیم القدر بوده، دارای کتاب های متعددی می باشد در بغداد متولد شد و در شام فوت کرد و از علمای قرن چهارم هجری بوده است.

صفار(1)، سعدبن عبداللَّه(2)، ابن قولویه(3)، علی بن عبدالحمید(4)، سید علی بن طاوس(5) مؤلف التنزیل و التحریف، طبرسی، ابراهیم بن محمّد ثقفی، محمّد بن عباس بن مروان، برقی، ابن شهر آشوب، حسن بن سلیمان، قطب راوندی، علامه حلّی، سید بهاالدین علی بن عبدالکریم، احمد بن داوود بن سعید، حسن بن علی، علی بن ابی حمزه، فضل بن شاذان، شیخ شهید محمّد بن مکی، حسین بن حمدان، حسن بن محمّد بن جمهور عمّی نویسنده الواحده، حسن بن محبوب، جعفر بن محمّد بن مالک کوفی، طهربن عبداللّه، شاذان بن جبرییل، صاحب کتاب فضایل، نویسنده العتیق و نویسنده الخطب و دیگر نویسندگان که کتب آنها نزد ماست و مؤلفان آنها را دقیقاً نمی شناسیم و آن را به آنها نسبت نمی دهیم، اگر چه بعضی از اطلاعات در کتاب های آنها موجود است.

اگر رجعت، متواتر نباشد؛ پس امکان دارد چه چیز متواتر باشد با اینکه تمامی شیعیان، نسل به نسل، آن را روایت کرده اند.

گمانم بر این است، کسی که در امثال این احادیث شک کند، درباره ائمه دین نیز، شک کرده است؛ ولی نمی تواند آن را بین مؤمنان اظهار کند؛ پس دست به تخریب عقاید پایدار این ملت می زند و مطالبی مطرح می کنند که کوته فکران به سوی آنها جذب می شوند و در تردید افکنی ملحدان تلاش می کنند که: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» «می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند؛ ولی خداوند نورش را کامل می کند ولو مشرکان آن را نپسندند.»

1- 667. محمّد بن حسن بن فروخ قمی، دارای کتب متعددی است که از آن جمله رجعت می باشد؛ او در سال 290 هجری وفات کرد.
2- 668. سعد بن عبداللّه اشعری قمی، فقیه و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است که به دیدار امام زمان علیه السلام در عصر پدرشان امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شده، دارای کتب زیادی است و در سال 299 یا 300 هجری وفات یافت.
3- 669. جعفر بن محمّد بن جعفر بن موسی از محدثان و فقهای بزرگ است که تألیفات بسیار زیادی دارد و در سال 368 هجری در قم وفات یافت.

4- 670. علی بن عبدالحمید از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام است.
5- 671. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، صاحب کرامات و نوشته های بسیار است که در سال 664 هجری وفات یافت.

باید برای بیشتر شدن استواری و تاکید بحث، اسامی بعضی از کسانی که این مطلب را طرح کرده اند و کتابی در این مورد نوشته اند یا برای منکران، دلیل آوردند و یا با مخالفان مناظره کردند را بیان کنیم و این اسامی، غیر از آن اسامی ای است که در سطور گذشته، نام آنها را آوردیم:

* احمد بن داوود بن سعید جرجانی. شیخ طوسی رحمه الله در الفهرست می گوید: او کتابی در این مورد به نام المتعه والرجعه دارد.

* حسن بن ابی حمزه بطائنی. نجاشی رحمه الله از جمله کتاب هایش را کتاب الرجعه شمرده است.

* فضل بن شاذان نیشابوری. شیخ طوسی رحمه الله در الفهرست و نجاشی رحمه الله گفته اند: او کتابی در اثبات رجعت دارد.

* صدوق، محمّد بن علی بن بابویه. نجاشی رحمه الله الرجعه را از کتاب هایش شمرده است.

* محمّد بن مسعود عیاشی. شیخ طوسی رحمه الله و نجاشی رحمه الله در الفهرست؛ کتاب الرجعه را برای او ذکر کرده اند.

خاتمه

در پایان از خدای متعال، رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام به خصوص از مولایمان، بقیه اللّٰه، امام حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام به دلیل هر گونه کوتاهی یا کمبود یا خطای غیر عمدی و یا اشتباهِ غیر منظور در تأویل بعضی از احادیث، عذرخواهی می کنم.

امید و آرزوی من این است که این تلاش ناچیز و خدمت بی ارزش، مورد شرف قبول از جانب خدای عزوجل - که کم را قبول می کند و از بسیار می گذرد - واقع شود و مورد رضایت رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه بزرگوارعلیهم السلام قرار بگیرد.

با خوانندگان گرامی ساعت ها راجع به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام گذراندیم و مثل اینکه ما را در سده هایی که بشارت ها و خبرها از رسول اقدس صلی الله علیه وآله و از ائمه طاهرین علیهم السلام بود بُرد و در لحظاتی که در آن، امام زمان علیه السلام متولد شد و سال هایی که زیر سایه پدر بزرگوارش، امام حسن عسکری علیه السلام سپری کرد، بودیم.

همچنین در دوران غیبت صغری حوادث آن، غیبت کبری و بعضی حوادث آن.

گویی ما ظهور امام علیه السلام را درک کردیم و علامتهای حتمی و غیر حتمی را مشاهده نمودیم حتی ظهور، قیام و نهضت مبارکش را درک کردیم و بعضی از اقدامات و تصرفات او در جوامع بشری را دیدیم.

دیدیم که چگونه تمام موجودات آسمانی و زمینی با او هماهنگ می شوند و قوای ظاهری و معنوی از او پشتیبانی می کنند و چگونه بر اریکه حکومت و پیشوایی تمامی انسان ها تکیه می زند و بر هر وجب از زمین وسیع خداوند حکومت می کند.

در خاتمه می گویم، در خلال نوشتن این کتاب به صدها حدیث مربوط به امام زمان علیه السلام - که در کتب حدیث بیان شده اند - دست یافتم؛ ولی از آوردن آنها صرف نظر کردم؛ نه اینکه درصحتشان شک داشتم؛ بلکه ضرورتی در آوردنشان ندیدم و بعضی از آنها با احادیث صحیحی که سند قوی ای دارند، منافات داشتند و قبول و تحمل بعضی از آنها برای عده ای از مردم سخت بود و معنای آنها معلوم نمی شد، مگر بعد از آوردن مقدمات طولانی و ... پس بهتر دیدم آن احادیث را بیان نکنم و آنها را به کسانی که کتاب های مفصلی در این مجال می نویسند، بسپارم.

از خدای عزوجل می خواهم که به من با دادن توفیق بیشتر نسبت به آنچه او می پسندد و مورد رضای اوست، منت گذارد و آخرین حرف ما، این است که ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است.

صفر (1404 ه .ق)

سید محمّد کاظم قزوینی موسوی

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109